مدارس نظامیه

و

تأثیرات علمی و اجتماعی آن

Marfat.com

مدارس نظامیه

و

تأثیرات علمی و اجتماعی آن

تألیف

دکتر نورالله کسائی

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۶۳

Marfat.com

134724

کسائی، نورالله
مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن
چاپ اول: ۱۳۵۸
چاپ دوم: ۱۳۶۳
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
حق چاپ محفوظ است.
تعداد: ۶۶۰۰ نسخه

Marfat.com

بسم الله تعالی

فهرست مطالب کتاب

پیشگفتار

بخش نخست

اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی بلاد اسلامی همزمان با مدارس نظامیه «۱ـ۲۳»

سلجوقیان نگاهبان سنت وخلافت ۱
طغرل بیك ، ابوطالب رکن‌الدین ۲
آلپ ارسلان ٤
جلال‌الدین ملکشاه ٥
جانشینان ملکشاه ۸
برکیارق ۸
سنجر پسر ملکشاه ۸
دستگاه خلافت عباسی پس از مرگ ملکشاه ۹
جنگهای صلیبی ۱۲
رواج دعوت اسماعیلیه ۱۳
دورهٔ تعصب ومناقشات مذهبی ۱٦
وضع علمی و ادبی این دوره ۱۹
رکود سیر اندیشه وانحطاط فرهنگ وتمدن اسلامی ۱۹
علوم ادبی ۲۲
تصوف ۳۳

بخش دوم

خواجه نظام‌الملك طوسی بنیانگذار مدارس نظامیه «۲٤ـ۸۱»

خاندان وزادگاه خواجه ۲٤
دوران کودکی ۲٤
دورهٔ پیش از وزارت ۲٥
دبیران ایرانی و نقش آنان در دولت سلجوقی وخلافت‌عباسی ۲٦

عمیدالملك کندری و خواجه نظام‌الملك ۲۸
وزارت خواجه نظام‌الملك در عهد آلپ‌ارسلان ۳۰
وزارت خواجه نظام‌الملك در عهد ملکشاه ۳۲
اختلافات خواجه‌نظام‌الملك با ملکشاه ۳۵
قتل جمال‌الملك ابومنصور پسر خواجه ۳۵
نفوذ رقیبان و دشمنان خواجه در دستگاه ملکشاه ۳۶
تاج‌الملك ابوالغنائم و ترکان‌خاتون زوجه ملکشاه ۳۷
شیعه و اسماعیلیه ۳۸
درگیری جمال‌الملك نوادهٔ خواجه با شحنهٔ مرو ۴۰
قتل خواجه نظام‌الملك ۴۱
آشفتگی اوضاع پس از قتل خواجه نظام‌الملك ۴۳
نقش خواجه‌نظام‌الملك در دستگاه حکومت سلجوقی و خلافت عباسی ۴۶
فرزندان و نوادگان خواجه نظام‌الملك ۴۹
جمال‌الملك ، منصور بن نظام‌الملك ۵۰
عزالملك، حسین بن نظام‌الملك ۵۰
عمادالملك ابوالقاسم بن‌نظام‌الملك ۵۰
مؤیدالملك ابوبکربن نظام‌الملك ۵۰
فخرالملك ابوالفتح‌بن نظام‌الملك ۵۱
شمس‌الملك عثمان بن نظام‌الملك ۵۲
ضیاء الملك ، احمد بن‌نظام‌الملك ۵۳
بهاءالملك ، عبدالرحیم بن نظام‌الملك ۵۳
امیرمنصور بن‌نظام‌الملك ۵۳
دختران و دامادان معروف خواجه ۵۴
شهاب‌الاسلام عبدالرزاق برادرزادهٔ خواجه ۵۴
سیری در احوال خواجه‌نظام‌الملك ۵۵
تحصیلات و مراتب علمی خواجه نظام‌الملك ۵۶
استادان خواجه ۵۷
تحصیلات‌خواجه‌درنیشابور وداستان‌همدرس‌بودن‌اوبا حکیم‌عمرخیام وحسن‌صباح ۵۷
تحصیلات خواجه در مرو ۵۸
تحصیلات خواجه در بلخ ۵۸
کسانی‌که از خواجه روایت حدیث‌کرده‌اند ۵۹
مصنفات خواجه ۵۹
کتاب سیاستنامه یاسیرالملوك ۵۹
کتاب وصیانامه یا وصایای خواجه‌نظام‌الملك منسوب به‌خواجه ۶۰
آراء و عقاید سیاسی خواجه : ۶۱

Marfat.com

بکارگماردن خبرنگاران و ماموران مخفی ۶۱
نحوهٔ صدور فرمان ازدرگاه سلطان ۶۲
بیکارنماندن رجال دیوانی و مستخدمین دولت ۶۳
غافل‌نبودن ازکار سپاهیان ۶۳
توجه به نیروهای انتظامی و تامین مخارج سپاه ۶۴
اقطاع اراضی به‌سپاهیان ۶۴
عدم‌دخالت زنان درامورسیاسی ۶۶
عقاید مذهبی خواجه ۶۶
مدارس نظامیه ۶۹
تعداد نظامیه‌ها و نقدآراء نویسندگان دراین‌باره ۶۹
دیگر ابنیه و آثار متعلق به‌خواجه نظام‌الملك ۷۱
منابع درآمد خواجه و اعتبارات مالی نظامیه‌ها ۷۱
انگیزه خواجه نظام‌الملك درتاسیس مدارس نظامیه ۷۳
نقد و بررسی آراء مورخان اسلامی دربارهٔ قدمت نظامیه‌ها ۷۵
مراکز مهم علمی پیش از نظامیه‌ها : ۷۷
مرکز علمی و درمانی جندی‌شاپور ۷۷
بیت‌الحکمهٔ بغداد ۷۸
جامع الازهر و دارالحکمهٔ قاهره ۷۹

بخش سوم

نظامیه نیشابور «۱۰۶ـ۸۳»

محملی از اوضاع علمی و اجتماعی نیشابور ۸۳
نیشابور در وقایع فتنهٔ غز و حملهٔ مغول ۸۴
مدرسهٔ نظامیهٔ نیشابور ۸۶
مدرسان نظامیه نیشابور ۹۳
معیدان نظامیه نیشابور
دانش‌آموختگان و مقیمان نظامیه نیشابور ۱۰۱

بخش چهارم

نظامیهٔ بغداد «۲۱۸ـ۱۰۷»

اهمیت علمی و اجتماعی بغداد ۱۰۷
سلجوقیان در بغداد ۱۰۸
سقوط بغداد بدست هلاکو ۱۱۰

Marfat.com

بغداد پس از حملهٔ مغول	۱۱۱
برتری نظامیه بغداد برسایر نظامیه‌ها	۱۱۱
آغاز و انجام بنای نظامیه	۱۱۲
محل نظامیه	۱۱۲
نقشهٔ نظامیه و اطراف آن	۱۱۲
مشخصات ساختمانی و وسعت نظامیه	۱۱۲
منصدی بنا	۱۱۳
اعتبارات مالی نظامیه	۱۱٤
موقوفات نظامیه	۱۱٤
مراسم افتتاح نظامیه	۱۱٦
تولیت نظام‌الملك و فرزندان او	۱۱۸
تولیت شاهان و خلفا	۱۱۹
تولیت وزرا و حکام	۱۲۱
سازمان اداری و آموزشی نظامیه	۱۲۱
سازمان اداری «سرپرستان و بازرسان اوقاف»	۱۲۲
منشی اوقاف	۱۲٤
خدمتکاران	۱۲٤
دربانان	۱۲۵
سازمان آموزشی نظامیه «مدرسین»	۱۲۵
شرایط علمی مدرسین	۱۲۵
شرایط اخلاقی مدرسین	۱۲٦
شرایط مذهبی مدرسین	۱۲٦
مدرس نظامیه ، نمونهٔ یك استاد دانشگاه اسلامی قرن هفتم هجری	۱۲۷
حقوق و مزایای مدرسان	۱۲۷
اجازه تدریس	۱۲۸
رقابت دانشمندان برای تدریس درنظامیه بغداد	۱۲۹
تشریفات مجالس درس :	۱۳۰
معارفه با استادان	۱۳۰
حضور بزرگان در مجالس درس	۱۳۰
خلعت مدرسی یا لباس مخصوص استاد	۱۳۰
کرسی مدرسی	۱۳۱
روش القاء درس	۱۳۱
سماع یااملاء درس	۱۳۲
نمونه‌ای از مجالس درس در نظامیه بغداد	۱۳۲
ساعات درس و ایام تعطیل	۱۳۲

Marfat.com

زبان درسی	۱۳۳
رشته‌های تحصیلی :	۱۳٤
فقه و اصول	۱۳٤
حدیث	۱۳٥
تفسیر و علوم قرآنی	۱۳٥
علم کلام	۱۳٦
علوم ادبی	۱۳٦
علوم ریاضی و طب	۱۳۷
تعداد مدرسان	۱۳۸
فهرست مدرسین نظامیه بغداد	۱۳۹
نائبان تدریس درنظامیه بغداد	۱٥۹
معیدان نظامیه بغداد	۱٦۱
فهرست معیدان	۱٦۱
واعظان نظامیه بغداد	۱٦۸
اهمیت وعظ درقرن پنجم و ششم	۱٦۸
مجالس پرشور وعظ درنظامیه بغداد	۱٦۸
آداب و تشریفات وعظ در نظامیه	۱٦۸
نمونه‌ای از مجالس وعظ در نظامیه	۱٦۹
فهرست واعظان	۱۷۰
ائمه جماعت در نظامیه بغداد	۱۷٥
کتابداران نظامیه بغداد	۱۷٦
کتابخانهٔ مدرسه	۱۷٦
اهداکنندگان کتاب	۱۷۷
فهرست کتابداران	۱۷۸
کتابداران دارالکتب ناصری	۱۸۰
منشی کتابخانه	۱۸۱
دانش‌آموختگان نظامیه بغداد	۱۸۳
استقبال دانش‌پژوهان از نظامیه بغداد	۱۸۲
شرایط تحصیلی	۱۸۲
مزایای تحصیلی	۱۸۳
دورهٔ تحصیلی	۱۸۳
روابط استاد ودانشجو درنظامیه بغداد	۱۸٤
مزایای علمی و اجتماعی فارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد	۱۸٥
تعداد دانش‌آموختگان	۱۸٦
فهرست دانش‌آموختگان	۱۸۷

Marfat.com

تحصیلات سعدی در نظامیه بغداد ۲۰۰
شاعران مقیم نظامیه ۲۰۴
اخبار و رویدادهای نظامیه بغداد ۲۰۶
نظامیه بغداد در مراحل رکود و انحطاط : ۲۱۳
تاسیس مدرسهٔ مستنصریه ۲۱۳
سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی ۲۱۵
ضعف قدرت اهل سنت و زبان عربی ۲۱۶
نظامیه از سقوط بغداد تا اواخر سدهٔ هشتم ۲۱۶
آثار باقیمانده از نظامیه بغداد ۲۱۷

فصل پنجم

سایر نظامیه‌ها «۲۵۲ـ۲۱۹»

نظامیه اصفهان : ۲۱۹
سابقهٔ علمی و اجتماعی اصفهان ۲۱۹
مدرسهٔ نظامیهٔ اصفهان ۲۲۲
مدرسان نظامیه اصفهان ۲۲۵
آل خجند ۲۲۵
دانش‌آموختگان نظامیه اصفهان ۲۲۷
نظامیه آمل طبرستان ۲۲۹
مدرسان نظامیه آمل ۲۲۹
نظامیه بصره ۲۳۱
سابقهٔ علمی و اجتماعی بصره ۲۳۱
مدرسهٔ نظامیه بصره ۲۳۲
نظامیهٔ بلخ ۲۳۴
مدرسان و دانش‌آموختگان نظامیه بلخ ۲۳۵
نظامیه جزیره ابن عمر ۲۳۷
نظامیه خرگرد خواف ۲۳۸
نظامیهٔ مرو ۲۴۰
سابقهٔ علمی و اجتماعی مرو ۲۴۰
مدرسهٔ نظامیه مرو ۲۴۱
مدرسان ودانش‌آموختگان نظامیه مرو ۲۴۱
نظامیهٔ موصل ۲۴۵
نظامیهٔ هرات ۲۴۶
سابقهٔ علمی و اجتماعی هرات ۲۴۶

مدرسهٔ نظامیهٔ هرات ۲۴۷
مدرسان و دانش‌اموختگان نظامیهٔ هرات ۲۴۸
مدرسه ری ۲۴۹
مدرسهٔ ظاخر ۲۴۹
مدارس همنام نظامیه : ۲۵۰
نظامیه بیت‌المقدس ۲۵۰
نظامیه حلب ۲۵۰
نظامیه دمشق ۲۵۱
نظامیه خوارزم ۲۵۱
نظامیه قونیه ۲۵۱

بخش ششم

اسناد و نامه‌های تاریخی مربوط به‌مدارس نظامیه
«۲۵۳–۲۶۷»

دعوت از امام محمد غزالی برای تدریس در نظامیه بغداد ۲۵۳
نامه در جواب احمد بن نظام‌الملك وزیر عراق ۲۵۳
نامه رسیده از عراق در دعوت‌امام محمد غزالی ۲۵۴
نامهٔ وزیر عراق به‌وزیر خراسان دربارهٔ دعوت از غزالی ۲۵۵
توقیع وزیر عراق ۲۵۷
جواب امام محمد غزالی به‌احمدبن نظام‌الملك ۲۵۸
فرمان تدریس نظامیه نیشابور از سوی سلطان سنجر به‌نام محیی‌الدین نیشابوری ۲۶۰
فرمان تدریس نظامیه مرو از سوی سلطان سنجر به‌نام ابوسعد سمعانی ۲۶۴
فرمان تدریس نظامیه بغداد ازجانب ناصر خلیفهٔ عباسی به‌نام محمدبن فضلان ۲۶۶

بخش هفتم

تاثیرات علمی و اجتماعی مدارس نظامیه
«۲۶۸–۲۸۹»

نتایج مثبت و سودمند : ۲۶۹
پیشرفت علوم دینی بویژه مذهب شافعی ۲۶۹
نهضت تاسیس مدارس دولتی و ملی ۲۷۰
تاثیر در دانشگاههای قدیم اروپا ۲۷۴
تجلیل از دانشمندان و مدرسان ۲۷۶
پیدایش ضوابط خاص درامر تدریس و ... ۲۷۸

Marfat.com

تأثیرات نامطلوب وزیانبخش :	۲۷۹
عدم توجه به‌برخی از رشته‌های علمی	۲۷۹
مبارزه با فلسفه و آزادی افکار	۲۸۰
مبارزات ضد فلسفی غزالی	۲۸۱
مبارزات ضد فلسفی ابن‌غیلان	۲۸۳
عدم ارتباط و تبادل فرهنگی باسایر جوامع بشری	۲۸٤
انحصار دانش وبهره‌گیریهای سیاسی از آن	۲۸٦
تشدید مجادلات مذهبی و ایجاد تفرقه درجوامع اسلامی	۲۸۷
فهرست اعلام :	۲۹۰
فهرست اسامی اشخاص	۲۹۰
فهرست اسامی جاها	۳۰۹
فهرست اسامی کتب	۳۱٦
فهرست اختصاری منابع	۳۲٤
فهرست منابع	۳۲۸
منابع لاتین	۳٤۸
اشتباهات چاپی	۳٤۹

Marfat.com

بنام خدا

پیشگفتار

تأسیس مدارس نظامیه درنیمهٔ دوم قرن پنجم هجری به‌وسیله خواجه نظام‌الملک‌طوسی وزیر مقتدر عصر سلجوقی یکی از رویدادهای مهم علمی ومذهبی در تاریخ اسلام بشمار می‌رود. این مراکز که تاسیس آنها تا حدود زیادی ناشی از مقتضیات حاد سیاسی‌واجتماعی آن دوره بوده‌است،خیلی‌زود منشاء تاثیراتی شگرف وتحولاتی چشمگیر در شؤون مختلف جامعه اسلامی گردید. این آثار که تادیرگاهی در قسمت وسیعی از دنیای اسلام نمودار وباقی بوده چنانکه شاید در معرض شناخت وداوری واقعی قرار نگرفته وهنوزتاریکی وابهام برزوایای ناشناختهٔآن سایه‌افکنده است.

در تشخیص کیفی این مدارس واستنتاج کلی از تاثیرات آن، با توجه به‌عوامل خاصی که تاسیس آنها را موجب گشته وتاثیر متقابلی که این مراکز در احوال جامعه داشته‌است، بررسی چند نکته مهم ضرورت کامل دارد.

نخست آشنایی باروح‌عصروزمان وتوجه به‌اوضاع واحوال سیاسی‌واجتماعی وعلمی‌آن دوره. دوم اطلاع همه‌جانبه از زندگی بانی‌ومؤسس مدارس نظامیه وپی‌بردن بدین‌امر که این نابغه چگونه ظاهر شد، در مبداء حال که بود، چه مراحلی را در زندگی پیمودوعامل اصلی وانگیزه خاص او در تاسیس این مراکز چه بوده است. سوم نقل جنبه‌های تاریخی این مدارس وتعیین دوره فعالیت آن از آغاز تا انجام، به‌منظور آگاهی از احوال‌مجریان سازمان‌اداری وآموزشی نظامیه‌ها وروشهای معمول درآن. چهارم بررسی آثار ونتایجی که از پرتو وجود این مراکز در شؤون‌مختلف علمی واجتماعی پدیدار گشته واینکه موج نفوذ مدارس‌نظامیه تاکجا کشیده وتاکی باقی مانده است.

تاسیس مدارس نظامیه با دوران سلطنت الپ‌ارسلان سلجوقی (۴۵۵—۴۶۵ هـ.ق) دومین پادشاه بزرگ این سلسله مقارن بوده است. ظهور سلجوقیان که نخستین بار از جانب شرق‌ایران به‌عرصه تاریخ اسلام قدم نهادند آغاز دورانی جدید وپرآوازه در قسمت وسیعی از دنیای اسلام می‌باشد. امپراطوری سلجوقی دربدو امر برسازمانی قبایلی از اقوام ترک تکیه داشت وبرخلاف روش معمول در ایران از اعتقاد بدیک فرمانروای مطلق بدور بود. این ترکمانان تازه مسلمان مانند دیگر اقوام صحرانشین وبیابان‌گردی که برایران تاخته‌اند گرچه در زمینه جهانگیری دولت دامنه فتوحات از خود قدرت ولیاقت نشان داده‌اند امـا به‌هیچ‌وجه باآداب ورسوم جهانداری آشنایی نداشتند وتوفیقشان در تشکیل این امپراطوری مقتدر تنها از آن جهت بود که ازوجود مردان لایق ایرانی استفاده نمودند واز تجارب ذیقیمت آنان در شناسایی باحوال این سرزمین وبرده‌ش وآیین ملک‌داری آنان مددگرفتند.

Marfat.com

خواجه‌نظام الملك‌طوسی یکی از شخصیتهای برجسته ونیرومند این آب وخاك بود که از قدرت سلجوقیان در برانداختن رژیم ملوك الطوایفی که از مدتها پیش برقسمتهای‌وسیعی از ممالك اسلامی حکومت داشت استفاده نمود وبا پیوند دادن این قدرتها اساس یك‌حکومت مطلقه مرکزی را که از ایران براین متصرفات وسیع حکم می‌نمود بوجود آورد. نقش این خواجه بزرگ در تاریخ سیاسی اسلام بیشتر ازآن جهت درخور اهمیت است که از یك‌سو سلجوقیان تازه مسلمان را درچهارچوبه شریعت اسلامی محدود نگاهداشت واز سوی دیگر آنان را باآداب ورسوم کشورداری حکمرانان گذشتهٔ ایران آشنا ومربوط ساخت.

خواجه نظام‌الملك برای نظم ونسق دادن به‌این امپراطوری نوبنیاد ونیز به‌منظورمنع ترکمانان بیابان‌نشین سلجوقی از چپاول ودست درازی در داخل ایران آنان را به‌تسخیر سرزمین‌های جدید در خارج از ایران سرگرم نمود وبا اتخاذ این سیاست مرزهای ایران را چنان گسترش داد که‌در طول چهارده قرن تاریخ اسلامی ایران کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت.

این وزیر نامدار ایرانی در دوره سی‌ساله وزارت خود در دستگاه آلپ‌ارسلان (۴۵۵ ــ ۴۶۵ ه.ق) وپسرش ملکشاه (۴۶۵ــ۴۸۵ ه.ق) که هردو از پادشاهان بزرگ سلسله سلجوقی بودند، سررشته کلیه امور حساس اداری واجتماعی را در دست داشت. این دو سلطان‌آراء وتصرفات او را در اداره کشور ارج می‌نهادند ووی را صاحب اختیار کلیه امور سرزمینهای مفتوحه خویش نمودند. دستگاه خلافت عباسی که در اثر حمایت‌پادشاهان سنی مذهب سلجوقی حیات سیاسی وروحانی خود را از نوبازیافته بود خواجه‌طوس را بزرگترین حامی ونگاهبان خویش می‌دانست واز آراء واوامر او سرپیچی نمی‌کرد.

دسته‌ای از ترکمانان سلحشور سلجوقی که به‌اشاره خواجه به‌جانب آسیای صغیربسیج شده بود باسرعت فوق‌العاده‌ای سراسر ایالات روم‌شرقی (بیزانس) را تحت حاکمیت خود درآورد وبا تاسیس حکومت سلاجقه روم علوم ومعارف اسلامی وفرهنگ وادب پارسی جایگزین تمدن یونانی در آسیای صغیر گردید ونسلی از مسلمانان پرشور این سلسله‌ودسته دیگری از ایشان که برمنطقه موصل و شام حکومت می‌کرد توفیق یافت که در جنگلهای صلیبی قسمت وسیعی از بلاد اسلامی را از تجاوز غاصبانه مهاجمان مسیحی مصون نگاهدارد واندکی بعد آنگاه که سرزمینهای شرقی اسلام لگدکوب حملات تاتار وحشی شده بود، این مراکز مامن وپناهگاهی مناسب برای آن دسته از دانشمندانی بود که از دم تیغ مغولان باین دیار می‌گریختند.

اقدامات خواجه‌نظام‌الملك علیرغم پیروزیهای چشمگیر که از نظر سیاسی ونظامی بهمراه داشت در برخی از زمینه‌های‌علمی واجتماعی چندان مفید وثمربخش نبودونحوه عمل وطرز تفکر او در مواردی‌که به‌سیاست مذهبی مربوط می‌شد از نوعی تعصب وتزویر خالی نبود. ودر حقیقت مجموعهٔ همین اعمال متضاد است که بدشخصیت استثنایی این پیر سیاست ابعادی گونه‌گون ومتفاوت داده است. درست است که خواجه در راه اعتلای امپراطوری بزرگ سلجوقی که برای نشان دادن بسطت آن «اجرت ملاحان جیحون را بدانطاکیه برات می‌نمود»، درایت ولیاقت فراوان بخرج داد تا آنجا که دوام وبقای دولت

Marfat.com

ملکشاه را بوجود خویش وابسته می‌دید، ولی نباید فراموش کرد که اقدامات او در تامین این وحدت سیاسی در بسیاری از موارد با بیدادگریها ونابسامانیها نیز همراه بوده است. خواجه‌نظام‌الملك سرتاسر بلاد وممالکی را که برآن حکم داشت از نظر اختناق‌فکری به‌قرقگاهی سردوخاموش مبدل ساخته بود وتنها خود وهواداران مذهبی وجیره خواران او یارای ترکتازی در آنرا داشتند. مساعی او در تقویت یك مذهب وحمایت بیدریغ از آن وبرانداختن حکومتهای مستقل محلی که غالبا از حامیان علم بودند وتمرکز دادن این‌مراکز آزاد در یك مرکز واحد آنهم در زیریوغ مذهب، تاثیرات سوء وبازدارنده‌ای در سیراندیشه وافکار آزاد به‌جای گذاشت که تا دیرگاهی پیشرفت علوم ومعارف بشری را به‌حالت رکود وانحطاط انداخت.

خواجه در محیطی دیده به‌جهان گشوده بود که مذهب برهمه چیز آن غلبه داشت وبالطبع او نیز تحت چنین شرایطی رشد یافته بود. چند سالی پیش از آنکه زمام کلی امور حکومت را بدست گیرد وصاحب امرونهی در قلمرو سلجوقیان گردد، عمیدالملك کندری سلف حنفی مذهب وشدیدالتعصب او چنان عرصه را برپیروان شافعی واشعری خراسان تنگ نموده بود که بسیاری از روسا وائمه‌ایشان به‌تبعید وجلای از وطن مجبور شده بودند. درمقابل حمایت پادشاهان حنفی مذهب سلجوقی از پیروان حنفی روزبروز برقدرت این فرقه می‌افزود وکرامیان که از روزگار محمود غزنوی قدرت ونفوذ فراوان یافته بودند گاه عرصه را برحنفیه وشافعیه خراسان تنگ می‌نمودند. مشاهده این احوال برای خواجه نظام‌الملك که خود از شافعی مذهبان متعصب بود سخت‌گران می‌آمدووی‌را بداتخاذ تدابیر خاص مذهبی ناگزیر می‌ساخت که بنظر او هم تامین عدالت را ممکن نماید وهم‌تقویت مذهب را. در صورتی‌که قضایا ورویدادهای بعدی کاملا عکس این عقیده را ثابت نمود.

امر دیگری که خواجه را از آغاز دورهٔ وزارت بیمناك وهراسان نموده بود نهضت نامرئی ودرعین‌حال سریع فرقه اسماعیلیه در شرق اسلام وحوزه فرمانروائی او بود. این گروه تندرو که دشمن سرسخت وکینه‌توزی چون خواجه را در مقابل خود می‌دید بسیاری از توده‌های ناراضی ومخالف سیاست خواجه‌نظام‌الملك رابخود جذب نموده بود وروزبروز بردامنه فعالیت خود می‌افزود. از طرفی خواجه‌نظام‌الملك که از هواداران سرسخت خلافت عباسی بود به‌هیچ‌وجه نمی‌خواست که اعتقاد به‌خلفای فاطمی مصر که از دشمنان آل‌عباس بودند در حوزه فرمانروائی او نضج گیرد، از اینرو تمام مساعی خود را متوجه ریشه‌کن ساختن عناصر شیعی واسماعیلی نمود که بنظر او دشمن مشترکی بودند برای کلیه اهل سنت. خواجه با قدرت قلم وقدم براین فرقه‌ها ابقا نکرد، چنانکه از یك‌سو بخش عمده کتاب سیاست‌نامه خود را به‌بیان مثالب شیعه‌وباطنیه اختصاص داد وآنان را در ردیف گبران وسرخ جامگان وخرمدینان معرفی نمودوپادشاه وقت را از دخالت‌دادن ایشان در امور دولتی برحذر داشت واز سوی دیگر به‌فکر تاسیس مراکزی افتاد که از هرجهت بتواند بدآرزوهای او در تحقق بخشیدن به‌مبارزه با این فرقه‌ها جامه عمل بپوشاند. از اینجهت مدارس نظامیه را به‌منظور اقدامی متقابل در برابر جامع الازهر قاهره که مرکز فعال‌علمی وتبلیغاتی فاطمیان مصر بود، تاسیس کرد.

Marfat.com

به‌نظر خواجــه ایجاد این مدارس مؤثرترین وپایدارترین کوششی بود که‌در مبارزه با این فرقه می‌توانست اعمال شود. از اینرو در صرف هرگونه هزینه‌ای د رانجام این امر فروگذار نکرد.

نظامیه‌ها گرچه برخلاف مشهور نخستین مدارس اسلامی نبوده است اما انتساب آن به‌خواجهٔ بزرگ وسیاست خاصی که خود او در سازمان عظیم وتنظیم برنامه‌های آن‌بکاربرد کلیه سازمانهای عــلمی معاصر وپیش از آنرا تحت‌الشعاع قرارداد وآنها را از شهرت‌واعتبار انداخت.

مدارس نظامیه تادیرگاهی از مراکز مهم علمی ومذهبی دنیای اسلام بود. استادان آن غالبا اعلم وافقه دانشمندان عصر بودند. دانش پژوهان از اقطار بلاد اسلامی به‌این مدارس روی می‌آوردند وتحصیل در نظامیه‌را از بزرگترین‌افتخارات علمی‌واجتماعی خود می‌دانستند. فارغ‌التحصیلان نظامیه‌ها همانگونه‌که منظور موسس آن بود بدعالیترین مراتب علمی‌وسیاسی ومذهبی آن زمان نائل می‌شدند. دراین دانشگاههای کهن اسلامی به‌منظور رفاه استادان ودانشجویان مسکن ومدد معاش در نظر گرفته شده بود. کتابخانه‌های بزرگ ومجهزاین مدارس انواع واقسام کتب را در اختیار طلبه علم قرار می‌داد. مجالس وعظ وخطابه آن برای استفاده عموم دائر بود. اعضای گروه آموزشی این مدارس درجات معین‌ومخصوص بخود داشتند وباعناوین؛ مدرس، نائب، معید، فقیه، خازن المکتبه (کتابدار) دراین مناصب انجام وظیفه می‌نمودند وکلیه این برنامه‌های ابداعی وابتکاری سرمشقی شد برای آن‌دسته از مؤسسات عالیه اسلامی وحتی کهنترین دانشگاههای اروپایی که پس ازنظامیه‌ها بوجود آمد.

تاسیس‌مدارس‌نظامیه‌آغاز نهضتی چشمگیر درء گسترش دامنه مدارس اسلامی گردید وبسیاری از بزرگان علمی‌وسیاسی رابرآن داشت که به‌تاسی از روش خواجه‌نظام‌الملك به‌تاسیس مراکزی از این نوع مبادرت ورزند. چنانکه فاصله نیمه دوم قرن پنجم‌تاحمله‌مغول در نیمه دوم قرن هفتم در تاریخ علمی اسلام به‌وفور مدارس ممتازومشهور گردیده است.

مدارس نظامیه با تمام ویژگیهایش وعلیرغم آنهمه نتایج مطلوب ومثبتی‌که داشت تأثیراتی سوء ونامطلوب نیز برجای گذاشت که بیشتر از تعصبات‌مذهبی موسس آن ناشی شده بود.

خواجه که از آنهمه تشتت وتفرقه بین جوامع اسلامی ووجود دشمنی بزرگ چون اسماعیلیه بیم داشت مدعی‌بود که این مدارس را تنها به‌خاطر صیانت اهل عــلم‌وبــرای جلوگیری از اختلاف وتفرقه مسلمانان تاسیس می‌نماید، ولی منظور اصلی او رسمیت دادن مذهب شافعی وگزیدن یك مذهب رسمی بود چنانکه با تقویت مذهب شافعی وحمایت‌بی‌دریغ از آن عملا به‌یاری مذهب معتقد خویش برخاست وبا اختصاص دادن مدارس نظامیه به‌پیروان شافعی قسمت عمده درآمد کشور را که به‌عموم طبقات‌وکلیهٔ مذاهب تعلق داشت تنها بر شافعیه وقف نمود. اتخاذ این روش به‌زعم بسیاری از پارسایان واقعی آن روزگار جز یك عمل غاصبانه وتضییع حقوق دیگران نبود که دستگاه پر زرق وبرق نظامیه‌ها را تنهامجمع وقبله‌گاه دنیا پرستانی می‌دانستند که جاه‌طلبی‌های لجام‌گسیخته هنوز در وجود ایشان‌ارضاء

Marfat.com

نیافته وبه‌منظور برخورداری از مزایای مادی ودست یافتن به‌مقامات دینـــوی بـــه‌سویش می‌شتافتند.

خواجه‌نظام‌الملك که گه‌گاه خود را در سلك عالمان دین مرتبط می‌ساخت‌وبه‌مجالست وگفت وشنود بافقها وروسای مذاهب علاقه خاصی نشان می‌داد، همواره محضرش درسفر وحضرولشگرگاه شاه مجمع مناسبی بود برای ارباب مذاهب ومناظرات ومجادلات مذهبی ایشان واین امر خود بخود محك دقیقی بود برای تشخیص نیروی جدل وقدرت واحاطه فقها. خواجه کسانی را که در اینگونه مناظرات بر حریفان تفوق می‌یافتند برای منصب تدریس در نظامیه‌ها برمی‌گزید. بدین‌ترتیب مدارس نظامیه بازار مناسبی گـــردید بـــرای طالبان شهرت ومقام. این طبقه که حمایت خواجه‌طوس ومنصب تدریس نظامیه‌هارا بهترین دستاویز برای تحقق آرمانها ومقاصد دنیوی خویش می‌دانستند، هرگونه سرسختی وخشونتی را که از جانب خواجه علیه فرقه‌های مخالف اعمال می‌شد مجاز ومشروع می‌شمردندودر حقیقت موضوع وعظوخطابه نظامیه‌ها یا مؤلفات دانشمندان آن، توجیه وتایید سیاستی بود که خـــواجه وایادی او درمبارزه بامخالفان مذهبی در پیش گرفته بودند. کتاب فضائح الباطنیه امام محمد غزالی در رد عقاید باطنی وبیان مثالب این فرقه نمونه گویایی از طرز فکر ونحوه عمل این نابغه اسلامی پیش از روزگار انزواوکناره‌گیری او از تدریس در نظامیه بوده است.

رواج اینگونه مسائل مزایا وخصوصیات مراکز علمی آزاد را از نظامیه‌ها سلب نمود ومقاصد سیاسی‌ومذهبی خواجه ومزدوران او محیط آنرا بانوعی از غرض‌ورزی‌وبهره‌گیریهای سیاسی آلوده ساخت.

مجالس وعظ نظامیه‌ها که غالبا به‌منظور ابطال ونفی عقاید مخالفان برپا می‌شدبهترین عامل تشدید مشاجرات ومناقشات مذهبی بود که از پای‌منبر وعاظ اوج می‌گرفت وبه‌زدوخورد ونزاعهای خونین در خارج از مدرسه منتهی می‌گردید. تکرار این رویدادها بازارکشمکشهای مذهبی را روزبروز داغ‌تر می‌نمود تاجایی‌که زدوخوردهای فرقه‌ای وتحزب روسای‌مذاهب علیه یکدیگر از مسائل رایج روزگار نظامیه‌ها گردید.

در نتیجه طرفداری بی‌چون وچرای خواجه‌نظام‌الملك از مذهب شافعی نه‌تنها رسمیت ووحدت آنرا در ممالك اسلامی ممکن نساخت بلکه پیروان سایر مذاهب وارباب سیاست را به‌تعصب وطرفداری‌ازمذهب معتقد خود ترغیب وتشجیـــع نمـــود. اسماعیلیان با آغـــاز سختگیریهای خواجه همچنان بردامنه فعالیت خود می‌افزودند. حسن صباح رئیس بن‌فرقه در مناطق ایران که خواجه دست او را از دستگاه حکومت ملکشاه کوتاه نموده بود،باغلبه براستحکامات کوهستانی وایجاد ترور ووحشت خواب را ازچشم مخالفان خود ربودوباقتل خواجه‌نظام‌الملك به‌دست یکی از پیروانش سرانجام انتقام خویش را از این دشمن دیرین گرفت وبزرگترین ضربه را برپیکرمخالفان اسماعیلی وارد ساخت. دارالملك اصفهان کـــه خواجه آنرا مرکز نفوذ شافعیه نموده بود وحتی برخلاف میل‌شاه اجازه نمی‌داد نـــام ابوحنیفه را مقدم برشافعی برمدرسه ملکشاهی بنویسند، پس از مرگ او میدان تاخت وتازجانشینان ملکشاه گردید. چنانکه به‌دستور سلطان محمد پسر ملکشاه بسیاری از شافعیان را کشتند

Marfat.com

شانزده

وبا اعزام لشکر به مسجد جامع شهر که خواجه بدسبب تعصب به‌شافعیان اختصاص داده بود حنفیان را به‌نماز وخطبه نشانید وبه‌شکرانه این پیروزی نماز گزارد وصلات وصدقات داد وهمین‌کار را در جامع همدان نمود. ودرست در روزگاری که مهاجمان مسیحی وجنگجویان صلیبی بلاد اسلامی را مورد تاخت وتاز خود قرار داده بودندوجامعه اسلامی بیش‌ازهروقت دیگر به‌یکپارچگی واتحاد نیاز داشت، قلمرو سلجوقیان از داخل در آتش تعصبات‌وکینه توزیهای مذهبی می‌سوخت واین‌رویدادهای دلخراش تا حدود زیادی از پرتو سیاست مذهبی خواجه وتاثیرات سوء اجتماعی مدارس نظامیه بود که براین قسمت از بلاد اسلامی حکمفرما شد.

با این‌ترتیب متوجـــه می‌شویم که در زمینه‌های علمی هم توجه مدارس نظامیه،تنها برعلوم ومعارف مذهبی موقوف بوده است. وپیشرفتی که‌دراین راه حاصل گردید منحصر بود به‌تالیف وتحشیه آثاری در رشته‌های فقه واصول وخلاف وحدیث وعلوم قرآنی. برخلاف علوم دینی بافلسفه وعلوم عقلی سخت مبارزه می‌شد ودانشمندان این مدارس بویژه امام‌محمد غزالی از مبارزان سرسخت فلسفه بودند. تدریس منطق تنها از آن جهت مورد توجه بودکه فقها را در زمینه جدل ومناظرات مذهبی یاری نماید.

با استنتاج از این مقدمات درمی‌یابیم که مدارس نظامیه در شمار آن‌دسته ازمراکز علمی نبوده است که نوابغ بشری را از هر نژاد وملیتی در خدمت به‌علم به‌سوی خود جذب نماید، بلکه با اعمال محدودیتهای علمی ومذهبی وندیده گرفتن بسیاری از رشته‌های دانش بشری ومنع دانشمندان ودانش پژوهان غیر شافعی، پیشرفت علوم واندیشه‌های آزاد رادر مسیر رکود وانحطاط قرار داد وعواملی را که در قرنهای نخستین اسلامی باعث پیدایش وتحرك نیروی ابداع وابتکار شده بود تاحدود زیادی از بین بردوتوجه دانشمندان رابه‌شیوه سنت‌گرایی وتقلید وشرح وتحشیه یا تفسیر برآثار پیشینیان معطوف ساخت.

در تدوین این کتاب که موضوعش«**مدارس نظامیه وتاثیرات علمی واجتماعـــی آن**» می‌باشد، باتوجه به‌مطالب سابق‌الذکر تا آنجا که مقدور بوده تمام جنبه‌های تاریخی وسیاسی این مدارس وآثار علمی واجتماعی آن مورد تحقیق‌وبررسی دقیق قرار گرفته است. کلیه این مباحث در هفت بخش جداگانه به‌قرار ذیل تنظیم گردیده است:

بخش نخست مربوط است به‌ویژگیها ورویدادهای سیاسی واجتماعی‌وعلمی بلاد اسلامی مقارن با نظامیه‌ها.

بخش دوم به‌احوال خواجه‌نظام‌الملك طوسی مؤسس مدارس نظامیه اختصاص یافـــته وزندگی خانوادگی وسیاسی وآراء وعقاید او وانگیزه‌اش در تاسیس نظامیه‌ها ومقایسه این مدارس با دیگر سازمانهای علمی پیش از آن مورد تحقیق وبررسی قرار گرفته است.

بخشهای سوم وچهارم وپنجم به‌ترتیب به‌بررسی تاریخی نظامیه‌های‌نیشابور وبغداد وسایر نظامیه‌ها اختصاص یـــافـتـــه است. دراین قسمت اوضاع سیاسی وعلمی واجتماعی مراکز نظامیه‌ها ودوران فعالیت مدارس نظامیه از آغاز تا انجام وشرح احوال مجریان سازمان اداری وآموزشی هر یك از آنها به‌تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. مطالب‌مربوط

به‌برنامه‌های اداری وآموزشی با توجه به‌شواهد تاریخی واعمال بسیاری از آنها در نظامیه بغداد، در بخش مربوط به‌این نظامیه بیان شده است.

در بخش ششم دعوتنامه‌ها وفرمانهای تولیت وتدریس مدرسان تحت عنوان«اسناد ونامه‌های تاریخی نظامیه‌ها» جمع‌آوری وتنظیم گردیده است.

بخش هفتم به‌تحقیق وبررسی تاثیرات علمی واجتماعی این مدارس وجنبه‌های‌متفاوت آن اختصاص یافته است.

ماخذی که در تدوین این کتاب مورد استفاده مستقیم قرار گرفته است اعم از قدیم وجدیدوبا توجه به‌تنوع موضوع آثار ذیل را شامل می‌شود:

۱ــ منابع عام‌تاریخی که اخبار ورویدادها را سال‌به‌سال ذکر نموده است.
۲ــ سلجوقنامه‌ها ومنابع تاریخی راجع‌به‌سلسله‌ها وامرای محلی.
۳ــ تذکرمنامه‌ها وکتبی‌که در اخبار طبقات مذاهب واحوال دانشمندان‌نوشته شده‌است.
٤ــ منابع جغرافیایی وتاریخهای محلی.
٥ــ منابع ادبی وتذکره‌های شعرا وادبا.
٦ــ سفرنامه‌ها.
۷ــ تذکرةالوزرا یاوزیرنامه‌ها.
۸ــ تذکره‌های خصوصی در شرح احوال رجال دین وعلم وادب.
۹ــ منابع تاریخی درباره ملل ونحل وتاریخ ادیان وسیاستنامه‌ها.
۱۰ــ منابع مربوط به‌تاریخ تمدن وفرهنگ وعلوم وادبیات.
۱۱ــ منابع مربوط به‌تعلیم وتربیت ومدارس اسلامی.
۱۲ــ فرهنگها ومجموعه‌ها ومقالات مندرج در مجلات علمی وادبی.

قسمت عمده مطالب این منابع به‌احوال سیاسی وعلمی واجتماعی عصر نظامیه‌ها بویژه نظامیه بغداد مربوط می‌شود. این مدرسه به‌خاطر اعتبار وشهرت عالمگیری که داشته‌ونظر به‌توجه خاص نظام‌الملك در اعتلای آن وارتباطش با دارالخلافه عباسی، بیش از سایر نظامیه‌ها توجه مورخان وتذکره‌نویسان را بخود جلب نموده است. درباره سایر نظامیه‌ها اطلاعات وشواهد تاریخی بسیار جزئی ونادر است. این بی‌اطلاعی بویژه درباره مدارس نظامیه خراسان تا حدود زیادی ناشی از فقدان منابع تاریخی وادبی در حمله مغول‌می‌باشد. به‌همین سبب عدم دسترسی به‌منابع قدیمه امر تحقیق‌درباره این مدارس را بسیار دشوار نموده‌است چنانکه دربین آثار نویسندگان معاصرنیز جز چند نوشته کوتاه وناروشا درباره نظامیه بغداد، مطالب مستقل وجامعی راجع به‌سایر نظامیه‌ها به‌چشم نمی‌خورد.

مهمترین آثار جدیدی که تاکنون درباره مدارس نظامیه نوشته شده به‌قرار ذیل‌می‌باشد:

۱ــ مقاله بالنسبه مختصر ومفیدی تحت عنوان «نظامیه بغداد» به‌قلم استاد مرحوم «سعید نفیسی»، که درسال ۱۳۱۳ شمسی به‌مناسبت افتتاح دانشگاه تهران ایراد شده‌ودر شماره دوم از سال دوم مجله مهر انتشار یافته است. دراین مقاله از نظامیه‌بغدادبه‌عنوان کهن‌ترین دارالعلمهای اسلامی وتاثیر آن در مدارس اسلامی ودانشگاههای قدیم اروپا یاد شده وبه‌فهرست اجمالی تنی‌چند از مدرسان ودانش آموختگان آن اشاره شده است.

Marfat.com

۲ــ کتاب «نظامیه بغداد وتاریخ‌آن»(۱) تالیف اسطـلس اهـل سوریـه. حـدود یك سوم از این کتاب صدصفحه‌ای به‌احوال سیاسی واجتماعی عصر سلجوقی وخلافت‌عباسی وخواجه‌نظام‌الملك وبقیه به‌نظامیه بغداد ومدرسان ودانش آموختگان آن اختصاص یافته است. این کتاب که موضوع پایان نامه دکتری این نویسنده در فرانسه بوده در سال۱۹۳۹ م. درآن کشور به‌زبان فرانسه به‌چاپ رسیده است.

۳ــ مقاله «المدرسةالنظامیة ببغداد» به‌قلم «مصطفی جواد» استاد عراقی. مندرج در «مجله سومر» شماره ۹ ــ سال ۱۹۵۳ م. دراین مقاله بیشتر به‌موقع جغرافیایی نظامیه‌وتطبیق آن با نقشه جدید بغداد وآثار باقیمانده از آن توجه شده است.

٤ــ کتاب «علماء النظامیات ومدارس‌المشرق الاسلامی» نوشته «ناجی معروف»، استاد عراقی. این نویسنده که انگیزه‌ای غیر از تحقیق محرك او بوده است، ابتدا به‌مدارس پیش از نظامیه در خراسان اشاره نموده وکوشیده است که به‌بانیان ومؤسسان این مدارس شناسنامه عربی‌الاصل بودن ببخشد. وی حدود ٦۰ صفحه از کتاب خود را به‌مدارس نظامیه‌اختصاص داده وابتدا فهرست اعضای سازمان اداری وآموزشی نظامیه بغداد را بدون اشاره به‌ماخذ مربوطه ذکر نموده‌سپس به‌ذکر مطالبی مجمل ونارسا درباره سایر نظامیه‌ها ومدرسان آن پرداخته است.

علاوه برآثار سابق‌الذکر که مستقلا درباره مدارس نظامیه نـوشته شده برخـی از نویسندگان معاصر از جمله: ادواردبراون انگلیسی واستاد ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات ایران، استاد جلال‌الدین همائی در کتاب غزالی‌نامه، پرفسور کانپوری هندی در کتاب زندگانی خواجه‌نظام‌الملك، استاد مجتبی مینوی در دو مقاله راجع به‌خواجه‌نظام‌الملك وامام محمد غزالی، استاد عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب فرار از مدرسه دربارمزندگی وآثار امام محمد غزالی. هریك اشارات‌گونه‌گون ومفیدی به‌مدارس نظامیه نموده‌اند.

باتوجه بداین نوشته‌ها شاید گفت که: این کتاب باتمام نارساییهاونواقصی که‌دارد جامع‌تر وکاملتر مجموعه‌ای است که تاکنون در زمینه‌مدارس نظامیه‌به‌رشته تحریردرآمده است.

بدون شك تالیف مجموعه‌ای که ابعاد جغرافیایی واحوال رجال آن فاصله کرانه‌های جیحون درشرق تا اقصا نقاط آسیای صغیر ومصروشامات واندلس درغرب اسلام را دربر می‌گیرد وتلخیص دریایی از مطالب گوناگون در این مجموعه باآن‌همه رنجی که‌دراین راه برده شد نه‌کاری بود درخور طاقت نـویـسـنـده نـاگزیـراعتـراف می‌کند که این ماحصلی است که توانسته نه آنچه خواسته.

در پایان یادآوری دونکته ضروری است:

۱ــ بخاطر کثرت ارجاعات‌در زیرنویس‌ها به‌علامت اختصاری هر ماخذ اکتفاگردیده، از اینرو لازم است که پیش از مراجعه به‌منابع آخر کتاب فهرست علائم اختصاری منابع

1-La madrasa Nizamiyya et«son histoire.

مورد مراجعه قرار گیرد.

۲ــ از تاریخ تدوین کتاب تا شروع چاپ علاوه بر تنظیم فهرست اعلام، اشخاص، جاها وکتب، به‌مرور زمان بمحض اطلاع ودستیابی موارد جدید وضروری درجای مناسب اضافه گردیده ومطالب عربی کتاب‌درخودمتن یازیرنویس‌ها بطور کامل یا خلاصه ترجمه گردیده است.

نورالله کسائی

Marfat.com

محلة القربة الغربية

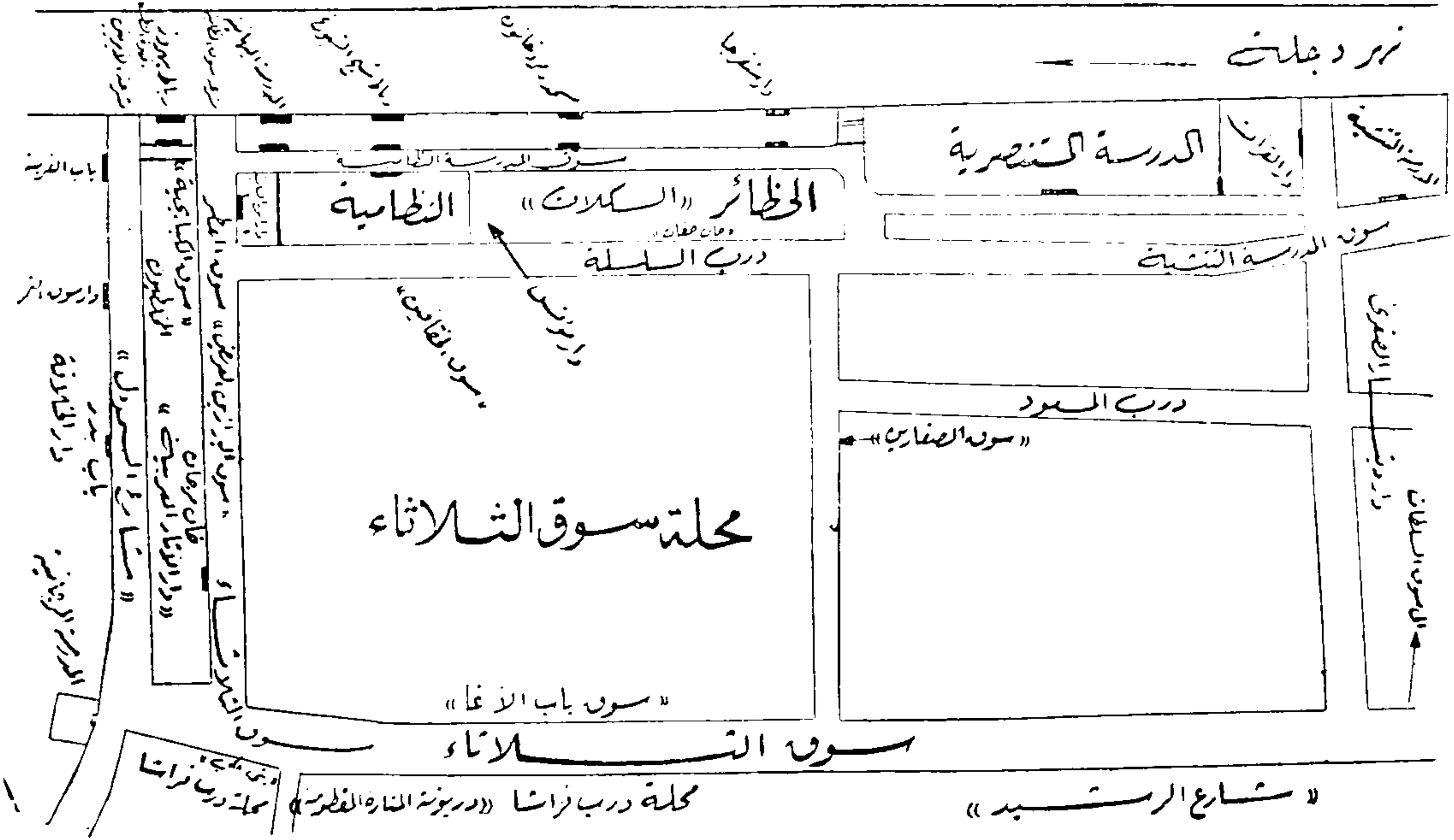

خارطة المدرسة النظامية وما حولها

«نقل از مجله سومر ،بغداد، ١٩٥٣ م ، ج ٩ ، جز، ثانى»

بخش نخست

اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی بلاد اسلامی همزمان با مدارس نظامیه

سلجوقیان نگاهبان سنت و خلافت ــ تاسیس مـدارس نظامیه با دوران سلطنت آلپ‌ارسلان (٤٥٥ــ٤٦٥ هـ. ق) دومین پادشاه بزرگ سلجوقی و ایام باشکوه حکومت سلاطین این دودمان برقسمت وسیعی از دنیای اسلامی مقارن بوده است. مدارس نظامیه که ازیادگارهای مهم علمی و مذهبی دوره‌سلجوقی است آنچنان بـا حوادث تاریخی روزگار خود درآمیخته‌که برای شناختن و شناساندن کلیه جوانب‌آن، اطلاع از تاریخ سیاسی وعلمی و اجتماعی این دوره ضرورت‌کامل دارد .

تاریخ سیاسی و حوادث اجتماعی قسمت اعظم بلاد اسلامی از نیمه اول سده پنجم با حکومت ترکان سلجوقی برشرق اسلام آغاز میشود. سیاست پادشاهان این سلسله مبتنی برتایید خلافت عباسی و اطاعت روحانی از خلیفه بغداد بوده است. بنابراین‌کمتر رویداد تاریخی را دراین دوره می‌توان یافت‌که به‌عللی با آل‌سلجوق و خلفای عباسی مربوط نباشد. بخصوص بغداد مرکز خلافت‌که با تاسیس مدرسه بزرگ و باشکوه نظامیه به عالیتریـن افتخارات درزمینه علمی واجتماعی نائل آمد و باردیگر مرکز ثقل سیاست و مذهب درجهان اسلام گردید .

حکومت ترکان سلجوقی‌که نخستین‌بار از ناحیه مشرق ایران به‌عرصه تاریخ اسلام قدم نهادند از بسیاری جهات برای جامعه اسلامی دارای اهمیت و درخور توجه است. پیروزیهای چشمگیر این ترکمانان با دست‌یافتن طغرل‌بیك سردار فاتح و بنیانگذار سلسله مقتدر سلجوقی برنیشابور به‌تاریخ ٤٢٩ هـ، ق. و بیرون راندن غزنویان از خراسان درتکوین این پادشاهی بزرگ جامه عمل پوشید.(١) وطولی نکشیدکه تمامی سرزمینهای ایران و ماوراءالنهر به‌متصرفات سرسلسله دودمان سلجوقی منضم گردید.

فتوحات پردامنه سلجوقیان درتاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از آن‌جهت درخور توجه است‌که حکومت ملوك‌الطوایفی‌راکه از آغاز جدائی ایران از حوزه خلفا تا این دوره درایران زمین رواج داشت ازبین‌برد و با تسخیر دیگر بلاد اسلامی کشوری پهناور و نیرومند تشکیل دادکه از ایران و غالبا به‌دست عناصر ایرانی برقسمت اعظم از دنیای متمدن آن روزگار حکومت می‌کرد .

١ــ کامل : ٨ر١٥ .

اما ازطرفی نابودی حکومتهای مستقل داخلی در ایران وازبین‌رفتن مراکز آن که از پناهگاههای مهم علمی و ادبی بود و تمرکز یافتن این مراکز آزاد در یك مرکز محدود لطمه‌شدیدی برفرهنگ ایرانی و معارف اسلامی وارد ساخت و ازسوی دیگر ایرانیان را از اندیشه‌های بلندی‌که تا این تاریخ درباره استقلال و ملیت خود داشتند دورساخت و آنانرا چنان در تعصبات دینی وفرقه‌ای غرق نمودکه به‌هرحکومتی ستمگر یا وحشی و ناآشنا با تمدن تن دردادند و دستخوش حالاتی گردیدندکه حمله ترکان غز و متعاقب آن تاخت وتاز مغولان خون‌آشام را به‌سرزمین خود چندان غریب وبدیع نپنداشتند.

برعکس خلافت عباسی و مذهب تسنن که با غلبه امرای شیعی مذهب آل‌بویه بربغداد، درشرف اضمحلال و نابودی بود با ورود ترکمانان تازه مسلمان و سنی مذهب سلجوقی باردیگر حیاتی تازه یافت و خلیفه بغداد موفق شد ازنو تسلط روحانی خویش‌را برممالکی که از عهد صفاریان و دیلمیان ازدست داده بود برقرارسازد. ازاینجهت است‌که مورخان اسلامی عموما برای پادشاهان سلجوقی منزلت عظیمی دراسلام قائل شده‌اند. چه درعهد ایشان علاوه براحیای مذاهب اربعه تسنن، ورود ترکان به‌دین اسلام افزایش یافت و از نظر سیاسی دومین دولت بزرگ و مقتدر اسلامی بعد از دولت خلفا درعهد بنی‌امیه و سده اول از حکومت عباسیان، در اسلام تشکیل گردید.

راوندی مورخ عصر سلجوقی درباره رابطه این ترکمانان با خلفای عباسی می‌نویسد: «سلجوقیان چون برسلطان مسعود دست یافتند و اورا شکست دادند، دوبرادر چغری بیك وطغرل‌بیك وعم ایشان موسی‌بن سلجوق باهم عهد بستند ونامه به‌القائم(۲) نوشتند که ما بندگان آل سلجوق همواره ، مطیع و هواخواه دولت و حضرت مقدس نبوی پیوسته به‌غزو وجهاد کوشیده‌ایم. یمین‌الدوله محمود عم‌ما اسرائیل‌بن سلجوق را هفت سال در قلعه کالنجر هندوستان دربند بداشت تادرگذشت و بسیاری از مارا به‌قلاع بازداشت و چون محمود درگذشت مسعود به‌لهو پرداخت. مشاهیر و اعیان خراسان ازما درخواستند تا به‌حمایت ایشان قیام نماییم ما بر مسعود غالب آمدیم و شکر این موهبت و سپاس این نصرت را عدل وانصاف گستردیم ومی‌خواهیم که این کار برنهج دین و فرمان امیرالمؤمنین باشد.» (۳)

طغرل‌بیك، ابوطالب رکن‌الدین (۴۲۹ـ۴۵۵ ه، ق.) مؤسس این سلسله طی ۲۶ سال سلطنت خود سراسر ایالات ایران و بلاد خوارزم و قسمتی از ماوراءالنهر را مسخر ساخت و در تحکیم بنیان خلافت عباسی و قلع و قمع مخالفان خلیفه بغداد کوششی بلیغ نمود. تصدی خلافت عباسی در زمان وی با القائم (۴۲۲ـ۴۶۷ ه، ق.) بود که قدرتش همه‌پندار و به‌دست حکام دیلمی بازیچه‌ای بیش نبود و امپراطوری اسلام در زمان او درحال اضمحلال بود. امویان در اندلس و فاطمیان در مصر و شام حکومت مستقل داشتند. شمال شام و قسمت علیای عراق دردست گردنکشان عرب بود. جنگ و آشوب همه‌جا را فراگرفته بود.

۲ـ خلیفه عباسی (۴۲۲ـ۴۶۷ ه، ق.).
۳ـ راحةالصدور : ۲۰ ۱.

Marfat.com

کشمکش شیعه و سنی از امور رایج آن روزگار شده بود و چنین بنظر می‌رسیدکه قدرت جهانی اسلام درشرف نابودی است.(٤)

دراین هنگام بودکه طغرل سردار بزرگ سلجوقی به‌یاری خلیفه بغداد شتافت و برای نجات او از چنك دشمنان خلافت باعزمی راسخ آهنگ بغداد نمود و درسال ٤٤٧ ه، ق با دستگیری ملك رحیم دیلمی آخرین پادشاه آل‌بویـــه در عراق و خلع او از سلطنت به‌حکومت این سلسله و استیلای ایشان بربغداد خاتمه داد و خلیفه به‌پاس این خدمت وی‌را به ملك‌المشرق والمغرب ملقب ساخت.(٥)

هرچند این تغییرات درحقیقت برای خلیفه بی‌توان بغداد تعویض حکومتی بیش نبود ولی از آن‌جهت دلخوش بود که فرمانروایان جدید حامی و نگهبان حکومت او و از نظر مذهبی پیرو اعتقادات و مطیع اوامر روحانی وی می‌باشند .

اختیارکلی امور بغداد در زمان قائم دردست ارسلان بساسیری رئیس لشکریان ترك و حاکم نظامی بغداد از جانب دیلمیان بود. وی به‌هنگام استیلای طغرل بربغداد از آن شهر گریخت و به‌فاطمیان مصر پناهنده شد و در خلالی که طغرل سرگرم سرکوبی‌برادرش ابراهیم ینال در همدان بود فرصت‌را غنیمت شمرده به‌بغداد تاخت و خلیفه را از آنجـا بیرون راند و به‌نام مستنصر، خلیفه فاطمی (٤٢٧ــ ٤٨٧ ه. ق) خطبه خواند. خلیفه آواره عباسی باردیگر از طغرل استمداد نمود و طغرل مجددا به‌بغداد شتافته قائم خلیفه‌را به‌مقر خویش بازگردانید وبادستگیری و قتل بساسیری، خطری راکه از جانب خلفای فاطمی مصر بربغداد وارد بود، برای همیشه دفع ساخت.(٦)

خلیفه‌که بقای خود و خلافت عباسی‌را درسایه حمایت طغرل می‌دید به‌فکر برقراری روابط خویشاوندی با ترکمانان سلجوقی افتاد و بدین‌منظور درسال ٤٤٨ ه، ق. دختر چغری‌بیك‌داود برادرطغرل‌را به‌زنی‌گرفت ودرسال ٤٥٤ ه، ق. به‌نکاح‌طغرل بادخترش‌رضایت داد.(٧) این امر شگفت یعنی قرابت با بیگانگان تا آن‌زمان در خاندان خلافت عباســی بی‌سابقه بوده است .

طغرل سرداری شجاع، با ایمان، بخشنده و شکیبا بود در ساختن اماکن عام‌المنفعه و آبادی کشور علاقه فراوان داشت. وی پس از ٢٦ سال سلطنت درحالی‌که اساس حکومت ملوك‌الطوایفی را از ایران برانداخته و بزرگترین امپراطوری را در اسلام بنیان نهاده ... درهفتاد سالگی در ری چشم ازجهان فروبست.(٨)

وزارت اورا در بیشتر این مدت یکی از دبیران ایرانی بنام عمیدالملك کنـــدری

٤ــ تاریخ عرب : ١ر٦٠٩ .
٥ــ کامل: ٨ر٩٢ .
٦ــ راحةالصدور : ١٠٧ .
٧ــ المختصر : ٢ر١٧٤ــ١٨١ .
٨ــ وفیات: ٤ر١٥٨ .

Marfat.com

(م ٤٥٦ ه، ق.) برعهده‌داشت. وی باوجود جلالت قدر و فضل و کمال نسبت به‌شیعه و اشاعره تعصبی شدید داشت.(۹) سختگیری او نسبت به‌شافعیه و اشعریه خـراسان یکی از عوامل مؤثر در تاسیس مدارس شافعیه بویژه مدارس نظامیه به‌وسیله رقیب سرسخت و جانشین او خواجه نظام‌الملك طوسی بوده است .

آلپ ارسلان (٤٥٥ـ٤٦٥ ه، ق.) ـ طغرل چون فرزندی نداشت برادرزاده خود سلیمان بن داود برادر آلپ‌ارسلان را به‌جانشینی در سلطنت برگزید. برخی از امرای سپاه به‌عنوان مخالفت با این امر به‌قزوین رفتند وبه‌نام آلپ‌ارسلان خطبه پادشاهی خواندند. آلپ‌ارسلان که تا این زمان حکومت خراسان را برعهده داشت به‌دستیاری وزیر باتدبیرش خواجه نظام‌الملك طوسی خودرا به‌ری رسانید و به‌سرکوبی و دفع مدعیان سلطنت فائق‌آمد و به‌عنوان دومین پادشاه سلجوقی و جانشین عم خود طغرل‌بیك، برتخت سلطنت جلوس نمود. مهمترین رویداد تاریخی در آغاز سلطنت او برکناری عمیدالملك از صحنه سیاست و تبعید و قتل او به‌سعی نظام‌الملك درسال ٤٥٦ ه، ق. بود.(۱۰)

دوره دهساله سلطنت آلپ‌ارسلان که حسن تدبیر و کاردانی خواجه نظام‌الملك درآن ، همی بسزا داشت در تاریخ اسلام اهمیت بسیار دارد چه ازنظر سیاسی موجبات تاسیس دولتهای سلاجقه روم و سلاجقه شام فراهم گردید وهرکدام از این سلسله‌ها درحساسترین مراحل تاریخی به‌یاری اسلام و جامعه اسلامی بپاخاستند. ازنظر علمی نیز این دوره طلیعه نهضت تاسیس مدارس در شرق اسلام و رواج علوم و معارف اسلامی و ادب پارسی در آسیای صغیر بوده است .

از دیگر وقایع مهم این دوره شکست امپراطور روم شرقی در ناحیه ملازگـرد واقع درشمال دریاچه وان در ارمنستان بوده است. رُمانوس دیوجنس(۱۱) امپراطور روم شرقی درسال ٤٦٢ ه، ق. با سپاهی که‌تعداد آنرا دویست‌هزار نفر یا بیشتر تخمین زده‌اند مرکب از ملیتهای مختلف از بلاد آسیای صغیر آهنگ جنگ با پادشاه سلجوقی کرد . آلپ‌ارسلان با سپاهی پانزده هزارنفری چون مجاهدی‌که جز فتح یا شهادت منظوری نداشت با چنان رشادتی که یادآور پیکار مجاهدین صدراسلام بود برورمیان تاخت وآنانرا تارومار نمود و امپراطور مغرورکه می‌خواست درپشت دروازه‌های ری سخن از صلـح به‌میان آورد، اسیرگردید.(۱۲) پادشاه فاتح سلجوقی حکومت ولایات مفتوحه را به‌سلیمان بن قتلمش عموزاده خویش واگذار نمود و این سلیمان به‌سال ٤٧٠ ه، ق. دولت سلجوقیان رومرا بنیان نهاد و شهر قونیه را که از زیباترین و معتبرترین شهرهای روم شرقی درآسیای صغیر بود پایتخت دولت جدید خود ساخت و سلاجقه روم تا سال ۷۰۰ ه، ق. برآن‌دیـار حکومت کردند.(۱۳)

۹ـ کامل : ۸ر۹٦ـ۹۷ .

۱۰ـ کامل: ۸ر۹٦ .

11 - Romanos Diogenes

۱۲ـ کامل: ۸ر۱۰۹ـ۱۱۰.

۱۳ـ سلاجقه روم: مقدمه .

Marfat.com

فتح ملازگرد یکی از وقایع مهم درتاریخ اسلام است، چون با تصرف بلاد آسیای‌صغیر به‌دست ترکان سلجوقی تمدن یونانی و آداب عیسوی‌که با پشتیبانی امپراطوری قسطنطنیه درآن دیار رواج یافته بود از این تاریخ زوال یافت و فرهنگ اسلامی و ادب فارسی بتدریج جایگزین آن گردید.(۱٤)

درهمین دوره دولت سلاجقه شام به‌دست تتش پسر آلپ‌ارسلان، بنیاد گردید. این سلسله در جلوگیری از پیشروی مهاجمان صلیبی کوشش فراوان نمود.(۱۵) آلپ‌ارسلان در ٤٦۳ ه، ق. حلب‌را به‌تصرف درآورد و پیشروی فاطمیان را در این نقطه متوقف‌ساخت و مکه و مدینه را از چنگ ایشان بازگرفت و نام مستنصر، خلیفه فاطمی مصر (٤۲۷ـ ٤۷۸ ه، ق.) را از خطبه انداخت و بااینکه می‌توانست به‌مصر تاخته خلفای فاطمی را ازمیان براندازد، جهاد درغرب را آغاز نمود و چنانکه قبلا گفته شد راه ارمنستان وگرجستان را در پیش گرفت.(۱٦)

آلپ‌ارسلان نیز مانند عمویش طغرل با قائم خلیفه عباسی (٤۲۲ـ٤٦۷ ه، ق.) معاصر بود وی با آنکه به‌بغداد سفر نکرد همواره در حفاظت از دستگاه خلافت و حمایت از خلیفه و دفع مخالفان او کوشا بود. درآغاز پادشاهی خود به‌سال ٤۵٦ ه، ق. دستورداد دختر خلیفه را که بدون رضایت پدرش به‌همراه طغرل به‌ری آورده بودند به‌بغداد بازگرداندند.(۱۷) ونیز با ازدواج دخترش با پسر خلیفه موافقت نمود.(۱۸) وروابط دوستی و قرابت سببی بین خاندان سلجوقی و خاندان عباسی‌را استحکام بخشید. وی همچنین بین خانواده سلجوقی با سلسله خانی و غزنوی در مشرق رابطه قرابت سببی برقرار ساخت و بدین‌ترتیب مرزهای امنی برای متصرفات خویش بوجود آورد و دهسال سلطنت او با پیروزیهای پیگیر و خیره‌کننده ترکان سلجوقی و اعتلای اسلام و جانبداری از خلافت عباسی به‌پایان رسید و در حالی که قدرت و سلطه عالمگیر و عظیمی کسب کرده بود پس از عبور از جیحون در سال ٤٦۵ ه، ق. بدست یکی از یاغیان محکوم به‌اعدام به‌نام یوسف خوارزمی مضروب گردید و پس از چند روز دنیارا وداع گفت.(۱۹)

جلال‌الدین ملکشاه (٤٦۵ـ٤۸۵ ه، ق.). آلپ ارسلان از بین فرزندان خود ملکشاه‌را به‌جانشینی برگزید. ملکشاه‌که به‌هنگام مرگ‌پدر درساحل جیحون با اوبود، همراه خواجه نظام‌الملك بسرعت به‌جانب خراسان بازگشت وبه‌تدبیر ودرایت او دراندك زمانی عموم امرا و سرکردگان و شاهزادگان سلجوقی در ماوراءالنهر و خراسان وکرمان، عراق و شام به‌اطاعت فرمان وی درآمدند.

۱٤ـ تاریخ ایران اقبال : ۳۲٦.
۱۵ـ تاریخ عرب: ۱ر٦۱۲.
۱٦ـ کامل: ۸ر۸ـ۱۰۹ .
۱۷ـ المختصر: ۲ر۱۸٤.
۱۸ـ بدایه: ۱۲ر۱۰۵.
۱۹ـ مجمل‌التواریخ: ۰۷ ٤.

Marfat.com

دولت سلجوقی در عهد ملکشاه به‌منتهی درجه شکوه و عظمت و بسط خود رسید. از کاشغر تا حلب یعنی از مراکز چین تا کرانه‌های دریای مدینرانه، یعنی جمیع بلاد اسلامی و غیر اسلامی منقاد فرمان او گشتند و با دستیاری وزیـر باتدبیرش خواجـه نظام‌الملك طوسی از دارالسلطنه اصفهان براین کشور پهناور حکمرانی وامر و نهی‌داشت. کشوری‌که بنابه‌نوشته ابن‌خلکان ، بعد از خلفای مقدم کسی به‌اندازه ملکشاه مالك آن نشده بود و طولش از کاشغر دورترین بلاد ترکستان تابیت‌المقدس و عرض آن از قسطنطنیه تا بلاد خزر ادامه داشت.(۲۰)

ملکشاه در آغاز سلطنت، عم خود قاورد راکه حکومت کرمان داشت و برای دست‌یافتن به‌تاج‌وتخت آهنگ جنگ اوکرده بود شکست داد و به‌اشاره خواجه وی‌راکشت وپسرانش را میل کشید. ولی حکومت کرمان را همچنان برای فرزندان او باقی گذاشت.(۲۱)

اتسز خوارزمشاه که در زمان آلپ‌ارسلان مامور فتح بلاد شام و فلسطین شده بود، سرانجام در سال ٤٦٨ ه، ق. این دیار را از تصرف گماشته مستنصر فاطمی بدرآورد و یکبارهم قاهره را محاصره‌کرد. ملکشاه همچنین حکومت قونیه درآسیای صغیررا برای سلیمان بن قتلمش باقی گذاشت و از جانب شرق در سال ٤٨٢ ه، ق. ماوراءالنهر و کاشغر را به‌متصرفات خویش پیوست.(۲۲) هنگام عبور از جیحون خواجه نظام‌الملك برای نشان دادن عظمت سلطنت و بسطت قلمرو سلجوقی، اجرت ملاحان جیحون را برانطاکیه حواله نمود.(۲۳)

ملکشاه سه‌سال از سلطنت خودرا با قائم و بقیه را با مقتدی خلیفه (٤٦٨—٤٨٧ ه،ق.) معاصر بود. اما برخلاف اسلافش روابط او با خلیفه عباسی چندان دوستانه نبود. دراین‌دوره اداره امور بغداد و خلافت عباسی عملا به‌دست ملکشاه و خواجه نظام‌الملك و عمال آنان در بغداد بود. ملکشاه تصمیم داشت مقتدی خلیفه را از بغداد بیرون‌رانده آن‌شهر را به پایتختی خود برگزیند. درحدود سال ٤٧٠ ه، ق. خواجه نظام‌الملك از تغیر سلطان نسبت بدخلیفه آگاه شد. وی‌که پیوسته در تحکیم بنیان دوستی سلجوقیان و خلفا می‌کوشید ، درخفا به‌خلیفه پیام‌فرستاد تا با خواستگاری از دختر ملکشاه، پادشاه سلجوقی‌را به‌خویشتن دلگرم نموده سردی موجودرا ازبین ببرد. خلیفه این پیشنهاد خواجه را پذیرفت و وزیر خود فخرالدوله را برای این امر به‌اصفهان فرستاد و درسال ٤٨٠ ه. با دختر ملکشـاه ازدواج کرد.(٢٤)

بااینهمه، تدابیر خواجه نتوانست در تصمیم شاه مبنی بربیرون‌راندن خلیفه از بغداد تغییری ایجادکند. ملکشاه چون از عدم‌سازش خلیفه با دخترش آگاه شد اورا به‌اصفهان

۲۰ــ وفیات: ٤ر۳۷۰.
۲۱ــ راحةالصدور: ۱۲۷.
۲۲ــ کامل: ۸ر۱۲۲ــ۱۲۳ .
۲۳ــ راحةالصدور: ۱۲۸ .
۲٤ــ کامل: ۸ر۱۲۹ــ۱٤٥.

Marfat.com

فرا خوانـــد و در رمضان ٤٨٥ ﻫ به قصد برداشتن خلیفه از اصفهان راهی بغداد گردیـــد سبکی نوشته: چون پادشاه می‌دانست‌که با بودن خواجه این‌کار عمـــلی نیست پیش‌ازرسیدن به‌بغداد مقدمات قتل وی‌را فراهم‌ساخت(۲۵). ملکشاه پس از قتل خواجه به‌بغداد رفت و مقتدی خلیفه را ملزم ساخت‌که پسر خود مستظهر را از مقام ولیعهدی معزول وبه‌جای وی فرزند دیگرش جعفرراکه نوه دختری شاه بود بدین منصب انتخاب نماید و بااین نقشه می‌خواست سلطنت و خلافت را در خانواده خود یکجا جمع نماید. علاوه براین ملکشاه دستورداد خلیفه بغدادرا به‌وی تسلیم‌کرده خود به‌سوی بصره خارج شود. خلیفه سست‌عنصر که جز تسلیم امر شاه چاره‌ای نداشت ده روز مهلت خواست و درخلال همین مدت بودکه ملکشاه به‌وضعی مرموز وفات یافت.(۲٦) و خاطر خلیفه ازاین بابت بیاسود.

ملکشاه‌که در حدود بیست سال سلطنت دولت سلجوقی را به‌اوج عظمت و قـــدرت رسانید، مردی خیراندیش و نیک‌سیرت بود و مانند وزیر کاردانش خواجه نظام‌الملك در عمران و آبادی کشور و تاسیس اماکن عام‌المنفعه و اعمال خیر ساعی بود. در اصلاح راهها و ساختن مساجد و مدارس و کاروانسراها اموال فراوان خرج کرد. مدرسه بزرگی در اصفهان و جامع سلطان و دارالسلطنه را در بغداد بنانمود.(۲۷) کلیه اقدامات بهداشتی بغداد را که ابن‌اثیر به‌مقتدی خلیفه نسبت داده درواقع به‌همت این پادشاه و وزیـــرش صورت‌گرفته است.(۲۸)

به‌دوران این پادشاه راههای امپراطوری گسترده سلجوقی چنان امن و امان بودکه گفته‌اند : کاروانیان فاصله ماوراءالنهر تا شام را بدون نگهبان می‌پیمودند.(۲۹)

اغلب مورخان اسلامی برآنند که اینهمه پیشرفت و عظمت در دوران پادشاهی ملکشاه حاصل نگردید مگر از پرتو وجود وزیر باکفایتی چون خواجه نظام‌المـــلك که عملا اداره کلیه امور امپراطوری وسیع سلجوقی‌را دردست داشت، و پادشاه جز نشستن برتخت و رفتن بشکار کاری‌دیگر نداشته است.(۳۰)

اما سرانجام پادشاه از قدرت روزافزون خواجه و فرزندان و ایادی او در دستگاه سلطنت به‌تنگ آمد و دراثر سعایت بدخواهان و دشمنان خواجه نسبت به‌وزیری که درسایه حمایت و لیاقت او بدآنهمه پیروزی نائل شده بود متغیر شد و بزرگترین رویداد تاریخی درآن‌زمان یعنی قتل خواجه در رمضان ٤٨٥ ﻫ، ق. که برخی آنرا به‌تحریك شاه دانسته‌اند و مرگ مرموز خودشاه حدود پنج هفته پس از آن بداین دوره پرشکوه و جلال خاتمـــه بخشید.(۳۱)

۲۵ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۲٤.

۲٦ــ وفیات: ٤ر۳۷۵.

۲۷ــ وفیات: ٤ر۳۷۵.

۲۸ــ تاریخ عرب: ۱ر٦۱۳.

۲۹ــ وفیات: ٤ر۳۷۵.

۳۰ــ وفیات: ۱ر۳۹٦.

۳۱ــ ر، ك، قتل خواجه ص ۹٤ــ۹۷.

Marfat.com

ازآن به‌بعد قدرت حکومت سلجوقی در سراشیب ضعف و تجـزیـه قـرارگرفت. تاج‌الملك ابوالغنائم رقیب بدخواه خواجه کـه آنهمه مساعی او در طـرد و قتل وی سرانجام به‌نتیجه رسید اگرچه چند صباحی پس‌از او برمنصب وزارت دست یافت ولی عاقبت در اغتشاشات پس از مرگ ملکشاه به‌دست غلامان نظامیه به‌انتقام آنکه در قتل ولینعمت آنان دست داشته بود، قطعه قطعه گردید.(۳۲)

به‌این ترتیب با قتل خواجه نظام‌الملك و مرگ ملك‌شاه در ٤٨٥ ه، ق. دوران سه‌تن از پادشاهان بزرگ سلجوقی یعنی طغرل‌بیك (٤٢٩ـ٤٥٥ ه، ق.) و جانشین و برادرزاده او آلپ‌ارسلان (٤٥٥ـ٤٦٥ ه، ق.) وجلال‌الدین ملکشاه فرزند و جانشین آلپ‌ارسلان (٤٦٥ـ٤٨٥ ه، ق.) به‌پـایـان رسید. ایـن مـدت پـرشکوهترین ایـام نفوذ سلجوقیان برشرق اسلام بود و همه بلاد واقع در مغرب‌آسیا تحت سیطره یك‌کشور نیرومند اسلامی قرار گرفت.

جانشینان ملکشاه ـ پس ازمرگ ملکشاه در ٤٨٥ ه، ق. شکوه وجلالی که به‌دوران سه پادشاه اول سلجوقی حاصل شده بود ازبین رفت و آتش جنگهای داخلی میان فرزندان او زبانه کشید وقدرت سلجوقیان بتدریج به‌ضعف‌گرایید وبه‌همانگونه‌که وحدت و همبستگی ملکشاه و وزیرش خواجه نظام‌الملك باعث آنهمه شوکت و اعتلای دولت سلجوقی شده بود، پس از مرگ این پادشاه و وزیر، در اثر رقابت و کشمکش پسران ملکشاه بایکدیگر و عدم توافق پسران خواجه، موجبات تجزیه و سقوط دولت سلجوقی فراهم گردید.

برکیارق (٤٨٦ـ٤٩٨ ه، ق.) که با حمایت سرداران سپاه و غلامان نظامیه به‌سلطنت رسید(۳۳)، با آنکه رسما جانشین ملکشاه گردید، جز بربلاد جبل و اصفهان و عراق عرب برقسمتهای دیگر از ممالك وسیع سلجوقی مستقیما حکومت نمی‌کرد. وی به‌همت وزیرش مؤیدالملك لایق‌ترین فرزندان نظام‌الملك، تتش‌بن آلپ‌ارسلان راکه بردمشق و حلب و جزیره ودیار بکر و آذربایجان و همدان مستولی شده بود شکست داد و بکشت. ولی قدر این وزیر لایق‌را نشناخت و وی‌را معزول و محبوس گردانید. مؤیدالملك از زندان گریخت و به‌محمدبن ملکشاه پیوست و اورا به‌گرفتن پادشاهی به‌اصفهان کشانید و درنتیجه چندین سال بین او وبرکیارق جنگ وجدال بود.(۳٤)

برکیارق در ٤٩٨ ه، ق. ازدنیا رفت و سلطان محمد (٤٩٨ـ٥١١ ه، ق.) کـه تا این زمان درنواحی آذربایجان و اصفهان حکومت داشت رسما جـانشین متصرفات برادر گردید.(۳۵)

سنجربن ملکشاه (٥١١ـ٥٥٢ ه، ق.) که مدت بیست‌سال (٤٩٠ـ٥١١ ه، ق.) از جانب برادرانش حکومت خراسان و ماوراءالنهر را داشت پس از مرگ سلطان محمد، در

۳۲ـ ر، ك: ۱۰۰.
۳۳ـ راحةالصدور : ۱۳۸.
۳٤ـ کامل: ۸ر۱۹۱.
۳۵ـ راحةالصدور : ۱۵۲.

Marfat.com

۵۱۱ ه، ق. با استقلال برممالك سلجوقی حکومت کرد. ولی این قدرت نسبته عظیم، با فتنه ترکان غز به‌سال ۵٤۸ ه، ق. در خراسان و اسارت سنجر پایان یافت. دراین فتنه عظیم بسیاری از مشاهیر خراسان از جمله امام محمد بن یحیی نیشابوری که از اجله علمای وقت و رئیس و مدرس نظامیه نیشابور بود کشته شد.(۳٦) ترکان غز چنان قتل و غارت و کارهای وحشیانه‌ای کردندکه اگر حمله مغول در پی آن نبود اثرات شوم این ترکتازی هیچگاه ازخاطر مردم خراسان محو نمی‌شد .

سلطان‌سنجر در ۵۵۲ ه، ق. پس از خلاصی از چنگ غزان وفات یافت.(۳۷) و با مرگ او دولت سلاجقه بزرگ در ایران ازبین رفت . زیرا پس از مرگ سلطان محمد در ۵۱۱ ه، ق. فرزندانش که یکی پس از دیگری به‌پادشاهی رسیدند همه زیردست سنجر بودند و پس از مرگ سنجر و برافتادن حکومت سلجوقیان از خراسان، عراق نیز عملا بدست اتابکان افتاد و **طغرل بن ارسلان** آخرین پادشاه این سلسله به‌سال ۵۹۱ ه، ق. در ری بدست تکش خوارزمشاه (۵٦۸ـ۵۹۷ ه، ق.) به‌قتل رسید. بدین ترتیب حکومت سلجوقیان که از استیلای آنان برخراسان و شکست مسعود غزنوی در جنگ‌دندانقان بدسال ٤۲۹ ه، ق. شروع شده بود با مرگ طغرل‌بن‌ارسلان درسال ۵۹۷ ه، ق. منقرض گردید.(۳۸)

دستگاه خلافت عباسی نیز پس‌از مرگ ملکشاه و خواجه چندان حالت خوشی نداشت. مقتدی خلیفه در ٤۸۷ ه، ق. ازدنیا رفت وبرکیارق که به‌هنگام وفات او در بغداد حضور داشت برای پسرش مستظهر (٤۸۷ـ۵۱۲ ه، ق.) بیعت‌گرفت.(۳۹) جانشین وی مسترشد (۵۱۲ـ۵۲۹ ه، ق.) که در پی‌کسب استقلال بود در جنگ با مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۲۹ـ۵٤٦ ه، ق.) در همدان شکست خورد. مسعود خلیفه مغلوب را به‌همراه خود به‌مراغه برد و در آنجا به‌دست جمعی از فداییان اسماعیلی به‌قتل‌رسید.(٤۰) راشد (۵۲۹ـ۵۳۰ ه، ق.) فرزند و جانشین او به‌انتقام خون پدر قیام نمود ولی چون تاب مقاومت درمقابل سپاه سلطان سلجوقی را نداشت، از مراغه به‌خوزستان و از آنجا به‌اصفهان گریخت و او نیز مانند پدرش به‌دست یکی از پیروان اسماعیلی کشته شد.(٤۱) پس از قتل راشد، سلطان مسعود عموی او مستظهر را که ملقب به مقتفی بود به‌خلافت برگماشت و خود نیز در ٥٤٦ ه، ق. در همدان ازدنیا رفت. مقتفی (۵۳۰ـ۵۵۵ ه، ق.) اول خلیفه‌ای بودکه از زمان استیلای دیلیمیان برعراق تا این زمان شخصا و بدون دخالت پادشاهان

۳٦ـ کامل: ۹ر۳۹ـ٤۰ .

۳۷ـ دولت آل‌سلجوق: ۲۳٤.

۳۸ـ اخبارالدولة السلجوقیه: ۱۹٤.

۳۹ـ المختصر: ۲ر۲۰٤.

٤۰ـ راحةالصدور: ۲۲۵.

٤۱ـ راحةالصدور: ۲۳۸ .

Marfat.com

حکومت‌کرد.(٤٢) پس از مقتفی به‌ترتیب مستنجد (٥٥٥ــ٥٦٦ ه، ق.) و مستضیئ (٥٦٦ــ٥٧٥ ه، ق.) به‌عنوان سی ودومین و سی وسومین خلفای عباسی روی‌کارآمدند.(٤٣) پس‌ازآن نوبت به‌دوره ممتد خلافت ناصر (٥٧٦ــ٦٢٢ ه، ق.) رسید. وی در دوره نسبته طولانی خلافتش‌کوشیدکه‌شوکت و قدرت ازدست‌رفته خلافت عباسی را باردیگر احیا نماید واز زدوخورد بین پادشاهان سلجوقی و خوارزمشاهیان و نیز استقرار نفوذ خلافت در مصر و شام به‌وسیله صلاح‌الدین ایوبی م ٥٨٩ ه، ق. اندك فرصتی برای تحقق آرزوهایش حاصل کرد، ولی همهٔ این کوششها تلاش پیش‌از مرگ بود. این خلیفه کینه‌توز و کوته‌نظر خطاهایی مرتکب شد کــه در نتیجــه آن مشرق اسلام و دودمــان خــود را به‌باد داد.

نخست خطای ناصر این بود که تکش خوارزمشاه را در برانداختن خاندان سلجوقی برانگیخت و باقتل طغرل آخرین پادشاه سلجوقی دست این سلسله‌را که سالیانی دراز نگاهبان خلافت عباسی بود از عراق و کردستان کوتاه نمود. ناصر انتظار داشت خــوارزمشاه بلاد مفتوحه را به‌وی تسلیم کند اما تکش می‌خواست مانند سلجوقیان بربغداد مسلط شود و برای خلیفه جز نامی باقی نگذارد.(٤٤)

بنابدنوشته راوندی : خوارزمشاه خوزستان را از خلیفه طلب نمود ولی ناصر وی‌را به‌جنگ تهدیدکرد.(٤٥)

این کشمکشها به‌دوران علاءالدین محمد خوارزمشاه (٥٩٧ــ٦١٧ ه، ق.) نیز ادامه داشت. شاه خوارزم پس‌ازاستیلای برایران و تسخیر سمرقند به‌فکرافتاد خلافت عباسی‌را ازمیان بردارد و شخصی از علویان را بدین منصب برگمارد. خلیفه خودخواه نیز که جز حفظ‌مقام و موقع خود به‌هیچ چیز نمی‌اندیشید به‌عملی ننگ‌آور دست زد و در صــدد برآمدکه برای‌ازبین‌بردن پادشاه اسلام از چنگیز سردار مغولان وحشی وکافر استمداد جوید و با این اقدام زمینه سقوط شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق و در پی آن سقوط بغداد و انقراض خاندان خویش را در ٦٥٦ ه، ق. فراهم ساخت.(٤٦)

علاءالدین خوارزمشاه که در مقابل هجوم وحشیانه مغولان تا به‌مقاومت نداشت منواری‌گونه بدیکی ازجزایر دریای خزر پناه برد و در ٦١٧ ه، ق. نومید جان سپرد و پسرش جلال‌الدین در ٦٢١ ه، ق. به‌شوشتر رفت و قصد آن داشت‌که برای دفع شــر مغولان از ناصر خلیفه استمداد جوید. بدین‌منظور رسولی نزد وی فرستاد. ولی خلیفــه انتقام‌جو که هنوز از اعمال پدر و جد جلال الدین باری بردل داشت به‌جای کمك، سپاهی را مامور دورساختن جلال‌الدین ازآن‌دیار نمود.(٤٧)

خلافت طولانی و بی‌ثمر ناصر درآن موقع حساس تاریخ که بلایی بزرگ جامعه

٤٢ــ کامل: ٩ر٦٨.
٤٣ــ صبح‌الاعشی: ٢ر٢٥٩ .
٤٤ــ تاریخ عرب: ١ر٦١٩.
٤٥ــ راحةالصدور: ٣٨٥ .
٤٦ــ تاریخ عرب: ١ر٦٢٠.
٤٧ــ جهانگشا: ٢ر١٥٣ــ١٥٤.

Marfat.com

اسلامی‌را تهدید می‌نمود بدون آنکه گرهی از مشکل مسلمانان بگشاید سپری گردید. جانشینان او ظاهر (۶۲۲ـ۶۲۳ ه، ق.) و مستنصر (۶۲۳ـ ۶۴۰ ه، ق.) نیز چنانکه باید دوراندیش نبودند که پیش از وقوع حادثه درصدد علاج و چاره‌جویی برآیند .

در زمان مستعصم (۶۴۰ـ۶۵۶ ه، ق.) آخرین خلیفه عباسی به‌واسطه عدم‌کفایت وی خلافت راه سقوط پیمود. وجود افراد نالایق دردستگاه خلافت و زدوخوردهای شیعه و سنی موجبات سقوط بغدادرا به‌دست هلاکو در ۶۵۶ ه، ق. فراهم(۴۸) ساخت و بغداد سرانجام ازنکبت وادبار هجوم تاتار مصون نماند ودید همان روزهایی‌راکه شهرهای خراسان پیش از آن دیده بود.

با استیلای مغول برخراسان و عراق ضربه‌ای شدید برپیکر فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آمد، چنانکه پس از گذشت قرنها این قامت خمیده نتوانست از زیربار سنگین حوادث برپای ایستد. قتل هزاران دانشمند و شاعر و ادیب و فقیه و سوختن کتابخانه‌ها و ویرانی مدارس و معاهد علمی‌که بدون شك مدارس نظامیه بلخ و مرو و نیشابور و آمل واصفهان جزء آنها بوده درخت تناور علم و ادب را در این قسمت از دنیای اسلام ازبیخ و بن برکند به‌قول ابن‌خلدون : «چون شهرهای ماوراءالنهر خراسان‌وعراق ویران‌گردید و تمدن ازآنها زایل شد دانش‌هم به‌سبب چیره‌شدن خوی بیابان‌گردی برایرانیان» یکباره ازمیان رخت بربست(۴۹). وبه‌قول عطاملك جوینی مؤلف جهانگشا ویکی از رجال سیاسی عصر مغول : «مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس‌گشته و طبقه طلبه آن دردست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند.» (۵۰)

ابن‌اثیر مورخ مشهور اسلامی م. ۶۳۰ ه، ق. که تاریخ معروف خود الکامل را در ۶۲۸ ه، ق. به‌پایان رسانیده و با غلبه مغولان برممالك شرقی اسلام معاصر بوده است، در ذکر وقایع سال ۶۱۷ ه، ق. درباره مغول می‌نویسد: چندسال بودکه از ذکر این واقعه خودداری می‌کردم به‌مناسبت عظمت مصیبت از نوشتن آن‌کراهت داشتم و این راه را باقدم تردید می‌پیمودم، کیست‌که نوشتن مرگ اسلام و مسلمین بروی آسان آید و آنرا امری سهل‌پندارد. ای‌کاش ازمادر نزاده بودم یا پیش از فرارسیدن این داهیه مرده بودم، حادثه‌ای عظیم و مصیبتی بس بزرگ بودکه گذشت زمان هنوز مانندش‌را بیاد نیاورده، آتش آن دامن خلایق را عموما و جامعه اسلامی را خصوصا فراگرفته است. اگرکسی بگوید که از بدو خلقت آدم تاکنون عالم به‌نظیر چنین حادثه‌ای گرفتار نیامده راه خلاف نپیموده و به‌گزاف نگفته است چه تاریخ حادثه‌ای راکه شبیه یا نزدیك به‌این واقعه باشد به‌خاطر ندارد.(۵۱)

۴۸ـ المختصر: ۳ر۱۹۴.

۴۹ـ مقدمه ابن‌خلدون: ۵۴۵.

۵۰ـ جهانگشا: ۱ر مقدمه .

۵۱ـ کامل: ۹ر۳۲۹.

Marfat.com

جنگهای صلیبی ــ یکی از رویدادهای مهم تاریخی دراین دوره جنگهای صلیبی بوده که حدود دویست سال (۴۹۰ــ۶۹۰ هـ، ق. = ۱۰۹۴ــ۱۲۹۱ م) ، در بلاد شام و مصر و آسیای صغیر باشدت و ضعف ادامه داشته است. درخلال این جنگها بین دو ملیت اسلام و مسیحیت به‌موازات ارتباط نظامی تلاقی افکار و تبادل اندیشه نیز وجودداشته و بنظر بسیاری از صاحبنظران ، دنیای غرب طی این دوره نسبتا طولانی بسیاری از آداب و فنون را از مسلمین فراگرفت و چنانکه درجای خود اشاره خواهد شد یکی از این موارد، تــاثیر مدارس عالی اسلامی بویژه همین نظامیه‌ها بردانشگاه‌های قدیم اروپا بوده است .

صلیبی‌ها شهر کهنسال بیت‌المقدس نخستین قبله‌گاه مسلمانان را در ۴۹۳ هـ، ق. با حمله و کشتار بی‌رحمانه‌ای تصرف‌کردند.(۵۳) پیش از این واقعه یکی از سرداران ترك به‌نام امیر سقمان بن ارتق م، ۴۹۸ هـ، ق. از جانب تاج‌الدوله تتش بن‌آلپ ارسلان مؤسس سلاجقه شام بربیت‌المقدس حکومت‌داشت. وقتی خبر یورش سپاهیان مسیحی در ممالك اسلامی پیچید ، الافضل وزیر فاطمی مصر این شهر را از تصرف ســلجوقیان خارج ساخت(۵۴)، ولی قادر به‌نگهداری آن نگردید و صلیبی‌ها شمشیر درمیان مردم نهاده جویها از خون براه انداختند و درحالی‌که از فرق تا به‌قدم آغشته به‌خون بودنــد به‌کلیسای مسیح وارد شده به‌شکرانه این پیروزی مراسم دعا به‌جای آوردند.(۵۵)

دراین هنگام جمعی از مسلمانان شام به‌طلب کمك برضد جنگجویان مسیحی به‌بغداد آمدند و باوجود احساسات و تاثر شدید مردم، مستظهر خلیفه وقت آنانرا به‌برکیارق فرزند و جانشین ملکشاه حواله داد و باوجود وعده و وعیدهاکه داده شد نتیجهٔ اقدامات آنان صفر بود.(۵۶)

استمداد مسلمانان جنگ‌زده شام چندین‌بار تکرار شد ولی ضعف وبی‌توجهی خلافت عباسی و آشفتگی اوضاع پس از مرگ خواجه‌نظام‌الملك و ملکشاه، درست هنگامی کــه بزرگترین تراژدی تاریخ در صحنه روابط اسلام و مسیحیت به‌نمایش آمده بود، خلیفه سست‌عنصر عباسی و پادشاه غافل سلجوقی ، بی‌خبر از عواقب وخیم این قضایا به‌تماشا ایستاده بودند.(۵۷)

بااین حال جامعه اسلامی مردان رشیدی داشت‌که دراین مواقع حساس تاریخ شجاعانه در دفاع از اسلام و بازپس‌گرفتن بلاد اسلامی از چنگ مسیحیان بپاخاسته و جلو پیشروی مهاجمان مسیحی را در قسمت آسیای صغیر و شام و بیت‌المقدس سد نمایند .

ظهور نظام اتابکی یکی از مظاهر حکومت سلجوقی در تاریخ اسلام است. یکــی

۵۲ــ تاریخ عرب: ۲ر۸۰۴ــ۸۳۴.
۵۳ــ جنگهای صلیبی: ۱۲۵.
۵۴ــ جنگهای صلیبی: ۱۱۸.
۵۵ــ جنگهای صلیبی: ۱۲۶ .
۵۶ــ تاریخ عرب: ۱ر۶۱۷.
۵۷ــ تاریخ عرب: ۱ر۶۱۸ وفیات ۲ر۷۹ــ۸۰.

از این سلسله‌های مشهور در دولت سلجوقی سلسله اتابکان موصل بود که مؤسس آن عمادالدین زنگی بن آقسنقر (۵۲۱ــ۵٤۱ ه، ق.) از ممالك ترك و از حواشی دستگــاه ملکشاه و خواجه‌نظام‌الملك بود. سلطان سلجوقی حلب ولاذقیه و حماه و منبج را اضافه برتکریت به‌وی اقطاع داده بود. وی پس از مرگ ملکشاه موفق شد بردامنه این‌متصرفات بیفزاید. (۵۸)

در سده ششم هنگامی‌که مسیحیان پیروزمندانه بلاد اسلامی را مورد تجاوز قرارمی‌دادند دوتن ازرجال نامی این‌سلسله باقیام دربرابر هجوم مسیحیت مرکز اصلی شوکت واعتلای اسلام قرارگرفتند. نورالدین محمود زنگی م ٥٦٩ ه، ق. سرسلسله خاندان نوریه و فرمانروای مستقل مصر و شام‌که در ٥٤١ ه، ق. برتخت نشسته بود، توفیق یافت حدود پنجاه قلعه و شهررا از تصرف غاصبانه جنگجویان صلیبی خارج سازد. جانشین وی صلاح‌الدین‌ایوبی م ــ ٥٨٩ ه، ق. نیز دنباله فتوحات نورالدین را گرفت و پیروزیهای او در جنگهای صلیبی بویژه فتح و استرداد بیت‌المقدس نام این سردار رشید را در طومار مجاهدین بزرگ اسلام به‌یادگار گذاشت. وی عظمت فراموش‌شده مسلمانان را باردیگر تجدید نمود و خطر مهمی‌راکه اسلام و جــامعه اسلامی را تهدید می‌کرد بــدین‌تــرتیب دفــع ساخت. (۵۹)

مقارن ایامی‌که اتابکان موصل سرگرم دفع مسیحیان از بلاد شام و مصر بــودنــد سلاجقه روم نیز دربسیاری از جبهه‌ها جلو پیشروی مسیحیان را سد نمودند و نسلی از مسلمانان پرشور که پس از شکست امپراطوری بیزانس دراین سرزمین بوجود آمده بود موفق‌شد که در جنگهای صلیبی شکستهای پیاپی برسپاه مسیحیان وارد سازد. (٦٠)

رواج دعوت اسماعیلیه ــ یکی دیگر از وقایع بسیار مهم دراین دوره گسترش دامنه تبلیغات و اشاعه مذهب اسماعیلی برضد مذاهب اهل سنت و خلافت عباسی بوده است.

فعالیت این فرقه که اسماعیل پسر بزرگ امام‌جعفر صادق(ع) را هفتمین و آخرین امام می‌دانند (٦١)، از قرن سوم هجری با تاسیس دولت فاطمی مصر شدت یافت و چون این فرقه نسب خودرا به‌حضرت فاطمه دخت گرامی پیامبر اکرم (ص) می‌رساندند، به‌فاطمی منسوب‌شدند وگاهی به‌علوی منسوب به‌حضرت علی(ع) واسماعیل منسوب به‌اسماعیل، ونیز چون به‌معانی باطنی آیات قرآن توجه داشتند باطنیه خوانده شدند و پس از شروع دعوت جدیدشان ملاحده نام گرفتند. (٦٢) شهرت آنان به‌حشیشی‌ها از آنجهت است که به‌فداییان‌ماموربه‌قتل‌دشمنان خودشربتی سکرآور می‌خوراندندکه‌جزئی‌ازآن حشیش بود. (٦٣)

۵۸ــ تاریخ عرب: ۲ر۸۱٦ــ۸۱۷.

۵۹ــ وفیات: ٤ر۲۷۱ــ٦ر۱۳۹ ــ شبلی نعمانی «آموزشگاههای قدیم» مجلــه آموزش وپرورش ش ۸: ۰ ۳.

٦۰ــ تاریخ ادبیات براون «از فردوسی تا سعدی» ۱ر۲٤۲ ــ تاریخ عرب: ۲ر۸۰۸.

٦۱ــ ملل ونحل: ۱۵۲ .

٦۲ــ تاریخ ادبیات براون «از فردوسی تا سعدی»: ۱ر۲۸۹.

٦۳ــ مینوی «باطنیه اسماعیلیه نشریه الهیات مشهد» ش ۳ ص ۳۱.

Marfat.com

دعوت فرقه اسماعیلیه که از رقیبان و دشمنان سرسخت خلافت عباسی بود به‌وسیله عبیداله مهدی از اواخر قرن سوم هجری آشکارا شروع گردید و طولی نکشید کـه با دست یافتن برمصر به‌سال ۳٤۱ ه، ق. پایه‌های حکومت خودرا در ایام المعزلدین‌اله استوار نمود و حدود متصرفات خودرا در شام و حجاز و یمن و شمال آفریقا بسط داد(٦٤) و درزمان مستنصر (٤۲۷ـ٤۸۷ ه، ق.) قدرت و نفوذدولت آنها به‌اوج عظمت خودرسید. اسماعیلیان یك‌سال نیز در زمان قائم عباسی (٤۲۲ـ٤٦۷ ه ،ق.) بربغداد دست یافتند و نام خلیفه عباسی‌را از خطبه انداختند.(٦٥) و اگر دراین واقعه طغرلی نبودکه به‌حمایت خلیفه بغداد برخیزد حکومت عباسیان بدست خلفای فاطمـی مصر منقرض شده بود.

قدرت سیاسی اسماعیلیه که با یك دعوت مذهبی وبه‌وسیله دعاة ومبلغین چیره‌دست درسراسر بلاد اسلامی بویژه ایران و عراق گسترش یافته بود، به‌سال ٥٦۹ ه، ق. به‌وسیله صلاح‌الدین ایوبی منقرض‌گردید.(٦٦)

خلفای عباسی برای جلوگیری از پیشروی دعوت فاطمیان همیشه به‌امرا وسلاطین سنی‌مذهب ایران متوسل می‌شدند. مبارزه با اسماعیلیه درایران از دوره سامانیان و غزنویان شروع شده بود. درزمان دیلمیان شیعی مذهب دست خلفا از دامان حامیان سنی مذهب که مطیع اوامر روحانی ایشان بودند کوتاه گردید و خلافت عباسی دراین مدت تاریکترین ایام تاریخ خودرا می‌گذرانید. به‌دوران سلجوقیان که از حامیان سرسخت مذهب تسنن و دستگاه خلافت عباسی بودند مبارزه با اسماعیلیه با شدت هرچه تمامتر دنبال گردید.

درعهد آلپ‌ارسلان و ملکشاه که زمام کلی امور قلمرو وسیع سلجوقی در دست وزیر مقتدر ایشان خواجه نظام‌الملك بود، برای این امپراطوری گسترده و خلافت عباسی دشمنی خطرناك‌تر از اسماعیـلیه نبود که با ایجاد سازمانهای سری و تشکیلات حیرت‌آور خود آسیای غربی را دچار اضطراب و وحشت عجیبی نموده بود.

خواجه نظام‌الملك به‌عنوان یك شافعی مذهب متعصب و هوادار خلافت عباسی تمام نفوذ خودرا برای ریشه‌کن ساختن پیروان این فرقه بکار برد و دراین راه از اعمال هیچ کوششی مضایقه نکرد. وی مدارس نظامیه را با آن تشکیلات وسیع بدین‌منظور تاسیس نمود که بتواند جلوی تبلیغات جامع الازهر را که در اواسط قرن ٤ ه، ق. به‌وسیله فاطیان مصر تاسیس شده بود سد نماید. خواجه با قدرت قلم و قدم و صرف مال واعمال زوربرپیروان این فرقه ابقا ننمود. بخشی ازکتاب سیاستنامه خودرا به‌بیان مثالب باطنیه اختصاص داد وی ازرسوخ آنان در دستگاه دولت بیم داشت و به‌قول مؤلف جهانگشا: «دراحـوال حسن‌صباح و اتباع او امارات و فتنه‌ها دراسلام می‌دید و علامات و خللها مشاهده می‌کرد و در حسم ماده فتنه صباحیه بجد ایستاده بود.» (٦۷)

٦٤ـ تاریخ تمدن اسلام: ۱ر۹٦.
٦٥ـ کامل: ۸ر۹۲.
٦٦ـ وفیات: ٦ر۱٤٥ .
٦۷ـ جهانگشا: ۳ر۲۰٤ .

Marfat.com

حسن‌صباح م–۵۱۸ ه، ق. که خواجه نظام‌الملك به‌لطایف‌الحیل وی‌را ازعرصه سیاست در دولت سلجوقی و رسوخ در دستگاه ملکشاه بیرون رانده بود، دعوت اسماعیلیان را پذیرفت و راهی مصر گردید و پس از بازگشت به‌ایران به‌عنوان رئیس این فرقه مامور تبلیغ در نواحی ایران گردید ودرپی فرصتی بود تا به‌انتقام از خواجه دشمن دیـرین خود بپردازد.(۶۸)

پیش از حسن صباح این سمت برعهده ناصرخسروقبادیانی م=۴۸۱ ه، ق. شاعر آزاده و جهانگرد ایرانی بودکه در آغاز دوره سلجوقی از خراسان به‌مصر رفت و مستنصر فاطمی وی‌را بگرمی پذیرفت و پس از هفت سال اقامت در مصر و حجاز بدعنوان حجت اهل خراسان برای انجام این ماموریت خطیر به‌خراسان بازگشت.(۶۹)

حسن‌صباح به‌هنگام بازگشت از مصر در شکایت از روزگار و تعصب سلطان وارکان دولت، نزد یکی از پیروان اسماعیلی در اصفهان، آرزوکردکه دومرد با وی یکدل می‌شدند تا ملك‌را زیر و زبر می‌کرد و طولی نکشیدکه کار او پس از استیلای برالموت چنان بالا گرفت‌که نظام‌الملك وتنی‌چند از امرا و سپهسالاران را به‌ضرب کارد ازپای درآورد وبقول معروف هرکه بیمی داشت به‌وی التجا می‌کرد.(۷۰)

سرسلسله صباحیه پس از استیلای برالموت، درپی بسط و توسعه دامنه متصرفات خود برآمد و بربیشتر قلاع واستحکامات‌کوهستانی خراسان واصفهان و عراق دست یـافت و حصارها و دژهای محکم و منیع بساخت و از طرف‌دیگر انجمنهای سری تشکیل داد و شیوه حمله و قتل از جانب فداییان را نظم و نسق داد وگروهی بدنام فدایی تربیت نمودکه آدم‌کشی به‌دستور رئیس خود را وظیفه دینی می‌شمردند.(۷۱)

این فداییان حدود دویست سال در سرتاسر جهان اسلام حکومت ترور و وحشت ایجاد کردند. بسیاری از پادشاهان و خلفا و امرا و وزراء و رؤسای مذاهب را بدضرب کارد به‌هلاکت رسانیدند که اشاره به‌آنها از حوصله این بحث خارج است. ادوارد براون انگلیسی فهرستی از مجموعه این کشتارها را در تاریخ ادبیات خود گرد آورده است.(۷۲) نخستین مقتول، شخص خواجه‌نظام‌الملك م=۴۸۵ ه، ق. بزرگترین دشمن این‌فرقه بود(۷۳) که سرانجام آمد به‌سرش ازآنچه می‌ترسید .

پس از قتل خواجه نظـام‌الملك اقدامـات دولت سلجوقی برای دفع فتنه اسماعیلیـه بی‌نتیجه‌ماند. سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸–۵۱۱ ه، ق.) بسیاری از استحکامات این

۶۸– کامل: ۸ر۲۰۱–۲۰۲ – ملل و نحل: ۱۵۵ – اسناد و نامه‌ها : ۲۸–۲۹.
۶۹– سفرنامه: مقدمه – ۱۴ – مینوی : باطنیه اسماعیلیه – نشریه الهیات مشهـد ش ۳ ص ۵ .
۷۰– جهانگشا: ۳ر۲۰۴–۲۰۵.
۷۱– مینوی: باطنیه اسماعیلیه: ۱۹ .
۷۲– تاریخ ادبیات براون «ازفردوسی تا سعدی» : ۱ر۳۸۹ .
۷۳– جهانگشا: ۳ر۲۰۴ .

Marfat.com

را ویران ساخت و سپاهیانش قلعه الموت را در محاصره گرفتند ولی پیش از آنکه توفیقی دراین راه حاصل کند، درگذشت (یا به‌دست اسماعیلیه مسموم گردید) و سپاهیانش که نمی‌دانستند ازچه‌کسی اطاعت کنند دست از محاصره برداشتند.(۷٤)

پس از این واقعه با آنکه خلفای عباسی برای دفع اسماعیلیه از پادشاهان ایـران استمداد می‌نمودند، این گروه همچنان پایداری می‌کرد و به‌استحکام پایگاههای خـود ادامه می‌داد و قدرت و نفوذ افرادش به‌جایی رسید که پادشاهان و امرای وقت از وجودشان بیمناك و هراسان بودند و برخی از پادشاهان از جمله سلطان سنجر به‌سازش و رابطـه مخفیانه با این فرقه متهم بودند و هنگامی که سنجر با برادرش برکیارق درگیر جنگ بود از آنها استمداد کـرد و این گروه سی‌هزار تن از اتـباع خـودرا بـه‌یاری او فرستاد.(۷۵)

سلطان سنجر در پاسخ یکی از نامه‌های شکوه‌آمیز مسترشد خلیفه عباسی، مقتول به‌دست همین‌گروه ، در موضوع اسماعیلیه و عدم تعرض به‌آنان می‌نویسد: «به‌آنها امان داده شد به‌شرطی که در شهرها نزول نسازند و راهها ایمن دارند، چون پیش از این مسلمانان‌را ترسانده بودند وسخت نزدیك‌بودکه هرآن مردمی که درمجاورت نواحی آنها بودند در ایشان گریزند و مذهب ایشان گیرند و ضرر آن بیشتر بود.»(۷٦)

دوره اقتدار ۱۷۷ ساله اسماعیلیه در ایران با تسخیر قلعه الموت به‌وسیله هلاکـو به‌سال ٦٥٤ ه، ق. به‌پایان رسید و پسرش ابقا نیز موفق گردید در ٦۷۱ ه، ق. قلاع و استحکامات ایشان را در حدود شام و لبنان و مصر نابود سازد(۷۷)، و با این‌ترتیب به‌حکومت وحشت‌زای این فرقه خاتمه داده شد.

دوره تعصب و مناقشات مذهبی ــ از نیمه دوم قرن پنجم و سرتاسر قرن ششم هجری که در حقیقت باید آنرا عصر مجادلات مذهبی و مناقشات فرقه‌ای نامید کلیه امور سیاسی و اجتماعی تحت‌الشعاع مذهب قرارداشته است .

اختلافات عمیق فرق شیعه با اهل سنت و اشعریه و معتزله و نیز برخوردهای داخلی مذاهب اربعه بویژه پیروان شافعی و حنفی در تمام بلاد اسلامی بخصوص در خـراسان و اصفهان و بغداد مرکز خلافت از مسائل رایج آن روزگار بوده است.

رقابتهای مذهبی دراین دوره چنان بالاگرفته بود که از حد مجادلات علمی بین فقها و رؤسای مذاهب تجاوز کرده به‌دسته‌بندی و تحزب مـیان پیروان آنان منجـر می‌گردید و کار به‌زدوخورد می‌کشید. غالب مورخان و تذکره‌نویسان این دوره، بخش

۷٤ــ ملل و دول : ۲٤۷ .
۷٥ــ اسناد و نامه‌ها : ۲۹.
۷٦ــ اسناد ونامه‌ها: ۲۹ .
۷۷ــ تاریخ ایران اقبال: ۱۷٦.

عمده مطالب تاریخی را به‌شرح اینگونه حوادث اختصاص داده‌اند.(۷۸)

پادشاهان تازه مسلمان سلجوقی و غالب خلفای بغداد حنفی مذهب بودند ونظام‌الملك بزرگترین رجل سیاسی این دوره نیز یك شافعی متعصب بود و عقیده داشت: «مسلمانان پاکیزه همه شافعی یا حنفی مذهب می‌باشند.» (۷۹)

با تایید و پشتیبانی ارکان دولت، از رؤسای مذاهب، این دوره کمال قدرت و اشاعه مذاهب اهل سنت بوده است .

پیش از آنکه نظام‌الملك زمام‌امور را بدست‌گیرد سلف او عمیدالملك کندری م—۴۵۶ ه، ق. که از حنفیان متعصب بود ، باعموم شیعیان و پیروان مذهب شافعی از اهل سنت دشمنی سخت داشت. وی خاطر طغرل سلجوقی را برضد این طوایف بشورانید و دستور داد روافض و اشاعره را برمنابر خراسان لعن کنند و چنان آتش‌فتنه بین مذاهب‌را شعله‌ور ساخت که بسیاری از رؤسای شافعیه تبعید و زندانی شدند و امام‌الحرمین جوینی م—۴۷۸ ه، ق. که از بزرگان ائمه شافعیه خراسان بود راه حجاز درپیش گرفت و چهار سال از وطن دورماند و در مکه ومدینه رحل اقامت افکند.(۸۰)

خواجه نظام‌الملك که با طرد و قتل عمیدالملك کندری جای وی را در صحنه سیاست اشغال نمود، هرچند به‌این فتنه‌ها پایان داد، اما سیاستی که خود در این زمینه پیش‌گرفت آغاز ماجرای دیگری بودکه مدتهای مدید گریبانگیر جامعه اسلامی گردید. خواجه قصد داشت که با حمایت از مذهب شافعی و تاسیس پایگاههایی برای پرورش مبلغین زبردست به‌منظور اشاعه این مذهب و محدود نمودن دامنه فعالیت سایر مذاهب یك وحدت مذهبی درسراسر قلمرو سلجوقی و خلافت عباسی بوجود آورد، اما با آنکه تمام مساعی خویش را در تحقق بخشیدن بدین آرمان بکار برد توفیقش چندان ثمربخش نبود.

مدارس نظامیه و مجالس وعظ آن به‌جای نزدیك‌ساختن پیروان مذاهب وازبین‌بردن موارد اختلاف، خود بزرگترین عامل ایجاد تشتت و تفرقه بین مذاهب و برانگیختن‌احساسات مردم بود. هنوز دیرگاهی از تاسیس نظامیه بغداد نگذشته بود که ابونصر قشیری به‌سال ۴۶۹ ه، ق. در جلسه وعظی دراین مدرسه به‌حمایت از اشعری مذهبان و ابطال عقاید حنبلیان سخن گفت و چنان فتنه عظیمی برپا نمود که جمعی ازفریقین بهلاکت رسیدند.(۸۱)

نظیر این واقعه که در بخش رویدادهای نظامیه بغداد ذکر خواهد شد از قبیل معمول و متداول دراین مدرسه بوده است.(۸۲)

۷۸— رك:ابن‌جوزی (المنتظم). ابن اثیر (کامل). ابن‌خلکان (وفیات‌الاعیان) . راوندی (راحة‌الصدور). یافعی (مرآة‌الجنان). ابن‌کثیر (البدایة والنهایه).

۷۹— سیاستنامه: ۱۹۳.

۸۰— المختصر: ۲ر۱۸۴.

۸۱— دولت آل‌سلجوق: ۵۰ .

۸۲— رك: رویدادهای نظامیه بغداد : ۳۲۸—۳۳۵ .

Marfat.com

مذهب تشیع که در عهد پادشاهان وامرای شیعی مذهب آل‌بویه در ایران و عراق درحال گسترش بوده در دوره سلجوقیان سنی مذهب بشدت سرکوب گردید. و خواجه نظام‌الملك از هیچ‌گونه سختگیری و شدت عمل در حق شیعیان مضایقه ننمود و ایادی او نیز همین روش را معمول می‌داشتند. تبلیغات سوء و اتهامات ناروا درحق فرقه‌های شیعه به‌جایی رسیده بود که راوندی مورخ متعصب آن‌دوره نوشته: «از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچیك را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند...» (۸۳)

شیعیان که اینگونه خودرا در فشار می‌دیدند درنهان و آشکار به‌استحکام موقع خویش و رسوخ در دستگاه سلاطین و خلفا می‌کوشیدند. از مشهورترین کسانی‌که ازشیعیان دراین دوره به‌احراز مشاغل حساس نائل شده‌اند. تاج‌الملك ابوالغنائم م‌ـ۴۸۶ هـ، ق. رقیب سرسخت خواجه نظام‌الملك در دستگاه ملك شاه و انوشیروان بن خالدکاشی م‌ـ۵۳۲ هـ، ق. وزیر مسترشد عباسی و مسعود سلجوقی وابن علقمی م‌ـ۵۶۵ هـ، ق. وزیر مستعصم عباسی بوده‌اند.

کار زدوخورد و مبارزه شیعیان با مذاهب مخالف دراین دوره گاه چنان شدت داشته که عرصه را برپیروان شافعی‌هم‌که مورد حمایت بی‌دریغ حکام وقت بودند به‌تنگ می‌آورده است. ابن‌اثیر در وقایع سنه ۵۵۴ هـ، ق. نوشته: دراین سال بین علویان و شافعید در نیشابور فتنه‌ای بروزکرد که درنتیجه بسیاری ازشافعیه کشته شدند وخانه امام‌الحرمین را بسوختند و آتش جنگ چنان شعله‌ور شدکه مدارس و مساجد و بازارها طعمه حریق گردید و رئیس شافعیان نیشابور با عده قلیلی‌که باقی مانده بودند به‌یکی از قراء طوس گریخت و دروس شافعی در نیشابور باطل‌گردید. (۸۴)

فرقه اسماعیلیه که با کلیه مذاهب مخالفت و دشمنی داشت با آنهمه‌سخت‌گیری و تلاشی که در راه ریشه‌کن ساختن آن بکار رفت همچنان به‌دعوت خویش و کشتار فردی و دسته‌جمعی مخالفان خود از هرفرقه و گروهی ادامه می‌داد. وهرگاه فرصت مناسبی به‌چنگ می‌آورد ضربه‌ای هولناك وارد می‌ساخت. چنانکه در سال ۵۵۲ هـ، ق. فداییان این فرقه برحجاج خراسان تاختند و آنان را کشتند و جز عده قلیلی باقی نگذاشتند ودربین مقتولین عده‌زیادی از علما و فقها و زهاد بودندو این مصیبت بزرگ تریبانگیر همه شد و سرتاسر بلاد اسلام را فراگرفت. (۸۵)

بدین‌ترتیب متوجه می‌شویم‌که تدابیر خواجه‌نظام‌الملك درمبارزه با سایر مذاهب و اقلیتها سرانجام نافرجام ماند و در ادوار پس از وی گاه افرادی برسرکار می‌آمدند که همه مساعی اورا در این زمینه نقش برآب نمایند. بنابه‌نوشته عماد کاتب در سال ۵۴۶ هـ، ق. به‌هنگام اقامت سلطان مسعود سلجوقی در بغداد جمعی از ارکان دولت

۸۳ـ راحة‌الصدور : ۳۹۴ .
۸۴ـ کامل: ۹ر۶۰.
۸۵ـ کامل: ۹ر۵۶.

Marfat.com

که همه از دشمنان سرسخت شافعیه بودند به‌طرد و تبعید پیروان شافعی پـرداختند و آنان را به‌انواع بلایا گرفتار نمودند و قصد نابودی این مذاهب را داشتند و رؤسـای مذهب شافعی‌را در جمیع بلاد مورد شکنجه و آزار قرارداده براحدی از آنان ابقا نکردند و آنقدر شدت‌عمل بخرج‌دادند که جمعی از ترس جان و به‌خاطر حفظ جاه و مقـام این مذهب را ترك‌گفتند.(۸٦)

مجادلات مذهبی ودخالت رؤساء مذاهب در امـور سیاسی از مختصات این دوره است. این کشمکشها و مناقشات ، جز غلبه تعصب و تشدید و توسعه دامنه اختلاف وریشه‌کن ساختن مبانی ملی و گسستن رشته‌های وحدت اسلامی نتیجه‌ای دیگر نداشته است . چنانچه اگر عوامل اصلی و اساسی سقوط شهرهای خراسان و عراق در یورشهای بـی‌رحمانـه ترکمانان غز و پس از آن ترکتاز مغولان را مورد بررسی قراردهیم، علت اصلی آنـرا در انتغال مردم به‌خرافات مذهبی وازیادبردن روح ملیت و وطن‌خواهی وفاصلـه‌گرفتن از آرمان‌های حقیقی اسلام می‌یابیم .

رفتار انتقام جویانه مردم نیشابور در حق یکدیگر پس از حمله و کشتار بی‌رحمانه غزان دراین شهر نمونه کامل جهل و تعصب و عدم انتباه مردم نسبت به‌اینگونه مسائـل بوده است .

ترکان غز که در سال ٥٤٨ ه، ق. شهرهای خراسان را مورد تاخت و تاز بی‌رحمانه خود قراردادند، آنقدر از مردم آن سامان کشتند که تنها در جامع منیعی نیشابور کشتگان درخون ناپدید شدند و بسیاری از ائمه مذاهب و بزرگان علمی را از دم تیغ گذراندند. یکی از آنجمله امام محمد یحیی نیشابوری بودکه خود برضد این قوم فتوی داده بود و به‌وضعی فجیع به‌قتل رسید. راوندی می‌نویسد: «چون غزان برفتند مردم شهر را به‌سبب اختلاف مذاهب حقاید قدیم بود. هرشب فرقتی از محلتی حشر می‌کردند و آتش در محلت مخالفان می‌زدند تا خرابه‌هاکه از آثار غزان مانده بود اطلال شد و قحط و وبا بدیشان پیوست، تا هرکه از تیغ و شکنجه جسته بود به‌نیاز بمرد.» (۸۷)

وضع علمی و ادبی این دوره ــ ازمختصات علمی این دوره بویژه نیمه دوم سده‌پنجم و سرتاسر قرن ششم گسترش روزافزون مدارس دینی در نواحی مختلف اسلامی وتدریس و تتبع علوم مذهبی می‌باشد که در بخش مربوط به تاثیرات علمی مدارس نظامیه به‌بررسی آن خواهیم پرداخت .

رکود سیر اندیشه و انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی ــ در دوره سلجوقی درنتیجه تمرکز قدرت و ازبین رفتن مراکز متعدد سیاسی و علمی و گزیدن یك مذهب رسمی و تقویت بی‌دریغ از آن به‌وسیله خواجه نظام‌الملك طوسی وزیر متنفذ و رجل سیاسی و متعصب این دوره که تحمیل یك روش فکری خاص بود، مراکز علمی و فکری آزاد استقلال

۸٦ــ دولت آل‌سلجوق : ۱۷٥.

۸۷ــ راحة‌الصدور: ۸۲ ۱.

Marfat.com

خودرا ازدست داد و این عوامل اثر نامساعد و بازدارنده‌ای در سیر اندیشه و متعاقب آن انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی را به‌همراه داشت.(۸۸)

استاد محمدی در مقاله مبسوطی تحت‌عنوان سیر اندیشه و علم در جهان اسلام تا زمان ابوریحان و پس از او.(۸۹) ضمن نقد و استنتاج آرای برخی از صاحب نظران، سیر صعودی و نزولی علم و اندیشه را طی قرون اسلامی مورد بررسی دقیق قرارداده‌اند. نظربه‌اینکه دوران رکود و انحطاط این سیر در نیمه دوم قرن پنجم و سده ششم مقارن با دوره بحث ما می‌باشد به‌نقل قسمتی از آراء و نظرات ایشان دراین باره می‌پردازیم :

«یکی از مطالبی که در موضوع سیر اندیشه در جهان اسلام درخور تامل است این است که هرچند نهضت علمی و ادبی اسلام در بغداد مرکز خلافت عباسی شروع شده ولی دوره نضج وکمال و گسترش وشکوفایی آن مقارن بوده با دوره‌هایی که خلافت بغداد روبه‌ضعف و سستی نهاده و عامل مؤثر در اداره سرزمینهای شرقی خلافت‌که مرکز این نهضت بوده، حکومتهای محلی ایرانی بوده‌اند و علاوه بربغداد که خود دراین دوره‌ها نیز عملا تابع یکی از این حکومت‌ها بوده، مراکز علمی دیگری هم در مناطقی از ایران مانند فارس و ری و طوس و نیشابور و خراسان و جاهای دیگر بوجود آمده بودکه در اشاعه علم وادب اثر بسیار داشتند، موضوعی که ازنظر بعضی نویسندگان اسلامی غیر طبیعی و تاحدی شگفت‌انگیز جلوه می‌کند یعنی‌اینکه در دورانی که قدرت مرکزی خلافت روبه‌ضعف و سستی نهاده و تا حدی تجزیه شده است، پیشرفت علمی و فکری عالم اسلام با گامهای بلندتری ادامه یافته است. درنظر مینورسکی و بسیاری از محققان دیگر نه‌تنها شگفت‌انگیز نیست بلکه تاحدی نتیجه طبیعی چنین وضعی بوده‌است. به‌نظر این دسته از محققان وجود مراکز متعدد علمی مستقل که درنتیجه آن آزادی نسبی اندیشمندان در اظهار آراء خود باشد برای پیشرفت علم و اندیشه مناسبتر از یک مرکز واحد و بی‌رقیب است که نوعی خاص از فکر و اندیشه را تحمیل نماید.» (۹۰)

از نظر سیاسی این دوران مقارن است با پیشرفت دولت سلجوقی و تشکیل یک‌دولت واحد متمرکز که نتیجه آن ازمیان رفتن حکومتهای محلی ایرانی بود و ازنظر دینی مقارن است با تقویت یک مذهب خاص رسمی و حمایت بی‌دریغ از آن به‌وسیله خواجه نظام‌الملک وزیر مقتدر این دولت‌که نتیجه آن شدت وحدت مجادلات مذهبی و اشتغال بی‌اندازه افکار به‌این موضوع بود و از نظر فکری مقارن بود با مبارزه بسیار شدید امام‌محمدغزالی با فلسفه و تشکیک او در قدرت عقل و اندیشه، دریافتن راه صواب.» (۹۱)

۸۸ــ محمدی «سیر اندیشه و علم در جهان اسلام تا زمان ابوریحان و پس از او» مقالات و بررسیها نشریه دانشکده الهیات دانشگاه تهران ــ دفتر ۱۳ــ۱۶، ص ۲۱ــ۲۲.

۸۹ــ ماخذ بالا: ۱ــ۲۵. (عنوان سخنرانی استاد در کنگره جهانی ابوریحان بیرونی درشهریور ۱۳۵۲).

۹۰ــ مقاله فوق: ۱۸ــ۱۹.

۹۱ــ مقاله فوق: ۲۱.

Marfat.com

استاد پیش از بیان این مطالب درباره سیر صعودی تالیف و تدوین کتاب درفرهنگ اسلامی که از قرن دوم آغاز شده گفته‌اندکه: «این سیر صعودی تا قرنهای چهارم و پنجم که غالب معارف متداول بین مسلمانان در شکل نهایی خود تثبیت شده همچنان ادامه یافت ولی از قرن ششم به‌بعد بتدریج جنبه ابداع و ابتکار درمؤلفات اسلامی ضعیف گردید و جنبه تقلید از گذشتگان و جمع و تلفیق نوشته‌های ایشان و شرح و تفسیر یا رد و تایید عقاید آنها دراین مؤلفات قوت‌گرفت و موضوع‌هایی‌که اندیشه اندیشمندان را به‌خود مشغول می‌داشت محدودتر و ناچیز شد تا جایی‌که رفته رفته علم و اندیشه در جهان اسلام دچار رکود و انحطاطی عام و شامل‌گردید و سپس سیر نزولی آن شروع گردید.» (۹۲)

این عوامل چنانکه مکرر ذکر خواهد شد از تاثیرات سوء سیاست مذهبی نظام‌الملك و نتایج نامطلوبی بوده است که در اثر تاسیس و گسترش دامنه فعالیت مدارس نظامیه دامنگیر علوم و معارف اسلامی شده است . با اینهمه پیشرفتهای وسیع علوم مذهبی وکثرت تالیف و شکوفائی علومی راکه زمینه آن در قرنهای پیشین فراهم شده بود نباید ازنظر دور داشت .

در زمینه ریاضی و نجوم این دوره دانشمندان بزرگی ظهورنمودند. حکیم عمر خیام نیشابوری م–۵۱۷ ه، ق. از دوستان نزدیك و معاصر خواجه‌نظام‌الملك که با رباعیات شیرینش شهرتی عالمگیر یافته در جبر و مقابله تحقیقات و مطالعات تازه‌ای نمود و در برخی از تعریفات و اصول موضوعه هندسی اقلیدسی نکته‌سنجیها بخرج داد. وی به‌دستور ملکشاه و خواجه‌نظام‌الملك که هردو از دوستداران علم نجوم بودند با جمعی ازهمکارانش از جمله ابوالمظفراسفزاری در رصدخانه ملکشاهی به‌اصلاح تقویم ایرانی‌همت‌گماشتند.» (۹۳) این تقویم که به‌انتساب جلال‌الدین ملکشاه به‌تقویم جلالی مشهور گردید تا این زمان از دقیق‌ترین تقویمهای رایج بشمار می‌رود. (۹٤)

ابوحاتم اسفزائینی که درکار زیج ملکشاهی باخیام همکاری‌داشت خود اسبابی اختراع کرد که عیار مسکوکات را مشخص می‌نمود. (۹۵) معموری بیهقی در فن مخروطات و ضغرائی اصفهانی سراینده لامیةالعجم در موضوع کیمیا تحقیقاتی نمودند. در فن پزشکی نیز اطبای عالیقدری به‌نبوغ رسیدند. خیام گذشته از ریاضی درعلوم طبی نیز مهارت کامل داشت. ابوروح جرجانی معروف به زرین‌دست صاحب رساله نورالعیون و اسماعیل جرجانی مؤلف کتاب مشهور ذخیره خوارزمشاهی در ده مجلد، به‌زبان فارسی، دونفر از نام‌آوران طب دراین دوره بوده‌اند .

در زمینه علوم عقلی بویژه فلسفه باوجودی‌که دراین دوره تحریم و شدیدا تحت‌فشار بوده است دانشمندانی ظهورکردند. قطان مروزی م–۵٤۸ ه، ق. مؤلف گیهان شناخت ،

۹۲– مقاله فوق: ۷ .
۹۳– کامل: ۸ر۱۲۱.
۹٤– تاریخ عرب: ۱ر٤۸۱.
۹۵– المختصر: ۲ر۱۹۱.

Marfat.com

در حکمت، و شهاب‌الدین سهروردی معروف به‌یحیی‌بن حبش مقتول ۵۸۷ ه، ق. موجد حکمت‌الاشراق و صاحب کتب و رسالات متعدد فلسفی و غیره، و امام فخررازی م-۶۰۶ ه، ق. که علاوه برحکمت و فلسفه در طب و نجوم و فقه و کلام و تفسیر و ادب دستی‌قوی داشته است همه‌ازپیشتازان علوم عقلی دراین دوره بوده‌اند .

علوم ادبی ــ دوره استیلای سلجوقیان و امرا و اتابکان ایشان از اعصار مهم در تاریخ ادب فارسی بشمار می‌رود . زبان فارسی زبان رسمی قلمرو وسیع سلجوقی گردید. شعبه‌ای از ترکمانان سلجوقی که با تسلط بر بیزانس دولت سلاجقه روم‌را تشکیل دادند، موجب گردیدند که فرهنگ و ادب فارسی جایگزین تمدن یونانی در آسیای صغیر بشود. این قسمت ازقلمرو سلجوقی پناهگاه مناسبی برای حفظ میراث ادب فارسی و فرهنگ اسلامی درحمله مغول گردید .

شعر و نثر فارسی به‌موازات نظم و نثر تازی دراین دوره رواج کامل داشت. ناصرخسرو قبادیانی م-۴۸۱ ه، ق. شاعر و جهانگرد معروف با آنکه به‌هیچ درباری انتساب نداشت از شعرا و نویسندگان بنام این دوره محسوب است .

پادشاهان نخستین سلجوقی باوجود گرفتاریهای جنگی و لشکرکشیها از شاعرانی مانند عبدالملك برهانی و پسرش امیرمعزی و فخرالدین اسعد گرگانی و انوری ابیوردی در دستگاه خود حمایت می‌کردند و دربار سنجر از نظر کثرت شعرا یادآور دربار سلطان محمود غزنوی بود. خواجه نظام‌الملك که خود از دبیران توانای این دوره بوده با آنکه به‌قول نظامی عروضی به‌شعرا اعتقاد و درمعرفت شعر دستی نداشته است(۹۶) ، خود ممدوح بسیاری از شعرای پارسی و تازی بوده است. باخرزی بسیاری از این مدائح‌را درکتاب دمیةالقصر خود ضبط نموده است و این کثرت مدائح و قصائد دلیل برتوجه خواجه به‌احوال شعرا و بهره‌مندی این طبقه از اکرام واحسان فراوان اومی‌باشد. دیگر از شاعران مشهور این دوره عمر خیام در رباعی . سنائی غزنوی در شعر عرفانی. خاقانی شروانی، در قصیده‌سرایی. نظامی‌گنجوی در مثنوی، ازسرآمدان شعرای فارسی بشمار می‌روند .

نثر این دوره نیز چه از حیث کثرت آثار و چه ازنظر شیوه نگارش برادوار پیشین مزیت دارد و در کلیه زمینه‌های اخلاقی، ادبی، عرفانی، تاریخی، مذهبی، در زبان فارسی و عربی آثار ارزنده‌ای بوجود آمد. بویژه در نثر فارسی آثاری نظیر، سعادتنامه و نصیحت‌الملوك از امام محمد غزالی ، تاریخ بیهقی نگارش ابوالفضل بیهقی، سیاستنامه از خواجه نظام‌الملك، قابوسنامه، عنصرالمعالی. چهارمقاله ، نظامی عروضی . راحةالصدور، راوندی. اسرارالتوحید، محمدبن منور و عالیتر از همه آثار منثور خواجه عبدالله انصاری از شاهکارهای نثری این دوره بشمار است .

134724

تصوف ــ قرن پنجم و ششم هجری دوره نضج و کمال اعتلای تصوف اسلامی بوده است. تشکیلات وسیع صوفیه و خانقاهها دراین دوره رواج کامل داشته است. دانشمندان این‌فرقه

۹۶ــ چهارمقاله: ٦٦.

Marfat.com

درسرتاسر ممالك اسلامی بویژه درایران، عرفان اسلامی را شکوه و اعتباری خـاص بخشیدند. جدال و کشمکش متعصبان مذهبی دراین دوره به‌طبقه صوفیه که غالبا بی‌طرف از این مجادلات بسر می‌بردند مجال خودنمایی و پیشرفت داده بود .

خواجه‌نظام‌الملك طوسی خود از ارادتمندان به‌صوفیه وبزرگترین حامی تصـوف بود و بنا به‌نوشته مؤلف چهارمقاله: «از ائمه ومتصوفه به‌هیچ‌کس نمی‌پرداخت.» (۹۷)

شعراو نویسندگان صوفی مشرب این دوره نظیر شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، باباطاهرعریان و خواجه‌عبدالله انصاری، با آثار شیوای خود دراین زمینه ادب شیرین فارسی را شور و حالی خاص بخشیدند و عالیترین شاهکارها را در عرفان بوجود آوردند .

ظهور امام محمد غزالی م ــ ۵۰۵ ه، ق. و برادرش امام‌احمد م ــ ۵۲۰ ه، ق. وعنایتی که این دوبرادر به‌تصوف نشان دادند ، تصوف اسلامی را به‌عالیترین درجه ترقی رسانید وبه‌قول استاد جلال‌الدین همائی : «نهال تصوف که در قرن اول هجری از تعلیمات عالیه اسلامی بذرافشانی شد، درسده دوم سربزد و در قرن سوم نیروگرفت و در قرن چهـارم ببالید و رشد کرد و در قرن پنجم نمو کامل یافت و شکوفه‌های فراوان بشکفانید و از این دوره به‌بعد میوه‌های شیرین‌داد.» (۹۸)

۹۷ــ چهارمقاله : ٦٦ .

۹۸ــ غزالی‌نامه: ۱۰۵ .

بخش دوم

خواجه نظام الملك طوسی (۴۰۸ـ۴۸۵ ه، ق.) بنیانگذار مدارس نظامیه

خاندان و زادگاه او ـ اغلب مورخان، حسن بن علی‌بن اسحاق، ملقب به «خواجه نظام‌الملك» را از دهقانان طوس شمرده‌اند. بنابه‌نوشته ابوالحسن بیهقی مؤلف تاریخ بیهق: حد خواجه ، اسحاق، از طبقه دهقانان بیهق ناحیه سبزوار کنونی و از دیه انکو بوده. ابن اسحاق چهار پسر داشته‌که مهین آنان ابوالحسن علی پدر خواجه نظام الملك بوده وبه‌هنگام مرگ پدر وصی و سرپرست فرزندان وی شده است. ابوالحسن به‌خدمت ابوالفضل سوری بن المعتز حکمران خراسان از جانب غزنویان پیوست و اداره اموال ناحیه طوس را برعهده‌گرفت ودرآنجا ازدواج نمود و ولادت حسن درآن دیار اتفاق‌افتاد.(۱)

ابن خلکان زادگاه خواجه نظام‌الملك را نوقان طوس و تولد وی‌را در روز جمعه ۲۱ ذی‌القعده سال ۴۰۸ ه، ق. نوشته‌است.(۲) این تاریخ درمقایسه با سایر ماخذ اقرب بدصواب می‌باشد. اگر مطالب نویسنده وصایای نظام‌الملك قابل‌قبول باشد؛ والده او زمرد خاتون از آل حمید طوسی بوده که اکثر ایشان در دولت خلفـا، وزرای دارالاسلام بوده‌اند(۳).

آنچه مسلم است این است‌که این حسن شیرخواره بوده‌که مادرش‌را ازدست داده و پدرش طفل شیرخوار را به‌زنان اصیل محل سپرده است تا وی‌را شیر دهند و او بتدریج رشد یافت و با علو همتی‌که داشت به‌کسب‌دانش اشتغال ورزید.(۴)

دوران کودکی ـ روزگار کودکی خواجه نظام‌الملك در طوس و نیشابور سپری گردید وبیشتر این ایام را در نیشابور به‌کسب علم و معرفت سرگرم بود. درخلال این مدت به‌منظور تحصیل دانش سفری‌هم به مرو نمود و توفیق زیارت عارف بزرگ شیخ‌ابوسعید ابی‌الخیر در میهنه نیشابور نصیبش‌گردید و همین جذبه عارفانه و تاثیر انفاس گرم اوبود

۱ـ تاریخ بیهق : ۷۹.
۲ـ وفیات: ۱ر۳۹۷.
۳ـ وصایا: ٦ .
٤ـ کامل: ۸ر۱٦۲.

Marfat.com

که خواجه‌را همیشه صوفی مشرب نمود و در سلك ارادتمندان‌به‌صوفیه قرارداد.(۵) برای اطلاع بیشتر از ایام جوانی خواجه نظام‌الملك بازمی‌گردیم به مطالب تاریخ بیهق دراین باره: «ابوالحسن علی بن اسحاق سالها با فراغ خاطر به‌خدمت عمال غزنوی در ناحیه طوس اشتغال داشت. استیلای ترکان سلجوقی برخراسان قدرت جانشینان محمود را دراین دیار متزلزل ساخت و شکست مسعود غزنوی در جنگ معروف دندانقان به‌سال ۴۲۹ هـ، ق. برای همیشه به‌حکومت این سلسله در خراسان پایان داد. سوری حکمران غزنوی خراسان جمیع اموال علی‌بن اسحاق را گرفته به‌غزنه گریخت و پدرنظام‌الملك را با وضعی آشفته وسرگردان به‌حال خود باقی گذاشت. ابوالحسن که با این وضع قادر به‌ادامه زندگی در خراسان نبود به‌همراه فرزندش حسن‌که درآن وقت بیست و یکساله بود از طوس به‌بیهق بازگشت و از آنجا راهی غزنین شد و به‌خدمت وزیر عبدالصمد عباسی در دستگاه غزنویان‌که بااو حقوق ممالحت و مجالست داشت پیوست.»(۶) خواجه از این تاریخ به‌خدمت امرای غزنوی درآمد و در دستگاه آنان به‌امور دیوانی اشتغال ورزید.(۷)

دوره پیش از وزارت ــ خواجه پس‌از مدتی که تاریخ دقیق‌آن برای ما معلوم‌نیست، چون دولت آل سلجوق را در اوج قدرت دید از غزنین به‌بلخ رفت و دردستگاه ابوعلی ابن شاذان که از جانب چغری‌بیك داود برادر طغرل حکومت آنجارا داشت به‌خدمت دبیری پرداخت و با ابراز لیاقت و امانت‌داری مورد توجه امیر بلخ قرارگرفت. مؤلف تجارب السلفمی‌نویسد: «ابن‌شاذان عمیدبلخ به‌هرچندمدت باخواجه‌گفتی ای‌حسن فربه‌شدی وهرچه داشتی از او بستدی و اورا گفتی توکاتبی ترا قلمی بس باشد و خواجه چون این حرکات خسیسانه عمید بلخ مکررشد از خدمت او ملول‌شد...»(۸) خواجه پس از ترك این خدمت با دوفرزندش فخرالملك ومؤیدالملك مخفیانه راه مرو درپیش‌گرفت و بر چغری‌بیك داود پدر آلپ‌ارسلان حاکم خراسان وارد شد. داودکه نشانه‌های کاردانی و اقبال در ناصیه خواجه می‌دید وی‌را به‌گرمی پذیرفت، آنگاه دستش‌را در دست پسر خود آلپ‌ارسلان گذاشت و گفت: این حسن طوسی است اورا محترم وبه‌منزله پدرخود می‌شماری و برخلاف رای او عمل نمی‌کنی.(۹)

این واقعه ظاهرا پس از ۴۴۴ هـ، ق. یعنی سال تولد مؤیدالملك پسر دوم خواجه که دراین سفر همراه او بوده صورت‌گرفته است. چغری‌بیك دوسه سال پیش از برادرش

۵ــ اسرارالتوحید : ۱۹۴ .
۶ــ تاریخ بیهق: ۸۰.
۷ــ طبقات سبکی : ۳۱۲ر۴.
۸ــ تجاربالسلف: ۲۶۶.
۹ــ کامل: ۱۶۲ر۸ .

Marfat.com

طغرل م ــ ٤٥٥ ه، ق. درگذشت و آلپ‌ارسلان درحکومت خراسان جانشین پدرگردید.(۱۰) وچون از خواجه شایستگی و درایت و امانت‌داری بسیار دیده بود کلیه امور خویش‌را به‌وی تفویض نمود.

دبیران ایرانی و نقش آنان در دولت سلجوقی و خلافت عباسی ــ یکی از عوامل مهمی‌که رهایی ایران را ازبند بیگانگان در دوره استیلای عرب و تاخت و تاز ترکمانان و پس از آن هجوم وحشیانه تاتار موجب‌گردید ، برخورداری از یك آیین مترقی و تشکیلات وسیع اداری بودکه از پیش از اسلام برای ایرانیان به‌یادگار مانده بود و اقوام مهاجم بیابانی‌که ازهیچ‌گونه فرهنگ و تمدن و نظام اداری و تجارب تاریخی بهرمای نداشتند ناگزیر شدند در ادراره متصرفات خویش و شناسایی به‌احوال زمان و مکان و معرفت به قوانین اداری و اجتماعی از قوم مغلوب مدد گیرند و از تجارب ذیقیمتشان در امور کشور داری استفاده نمایند. دراین مورد ایرانیان تنها از نظر نظامی مغلوب اقوام مهاجم وحشی شده‌اند ولی باغلبه فرهنگی و نفوذ معنوی برتری خودرا حفظ و شکست‌های نظامی را جبران‌نموده‌اند. بطوری‌که حتی رواج زبان بیگانه و آیین جدید نتوانسته است بسیاری از آداب و رسوم کهن ایرانیان را ازبین ببرد.

به‌شهادت تاریخ اعراب چه هنگامی‌که تمام قدرت را در دست داشتند مانند دوره اموی‌که حکومت آنان یك‌حکومت قومی بود و چه در دوره عباسی‌که سلطه عرب از میان رفت هیچگاه در امر اداره دولت و کارهای دیوانی ازخود شایستگی و ابتکار نشان نداده‌اند.(۱۱) این مطلبی است‌که سلیمان بن عبدالملك خلیفه اموی بدان اعتراف کرده وگفته: «در عجبم از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند و یك ساعت به‌ما نیازمند نشدند وما یکصد سال حکومت‌کردیم درحالی‌که یك ساعت از آنان بی‌نیاز نبودیم.»(۱۲)

ترکمانان تازه مسلمان سلجوقی‌هم‌که پس از استیلای برایران سالیانی دراز از این کشور و به‌وسیله عناصر ایرانی برقسمت وسیعی از دنیای اسلام حکمرانی نمودند ازنظر بیگانگی بافرهنگ و تمدن دست‌کمی از اعراب نداشتند و به‌قول نویسنده چهارمقاله : «ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوك بی‌خبر...»(۱۳) ولی وجود وزیران و دبیران دانشمند و اندیشمند ایرانی در دستگاه همین سلاجقه آنان‌را چنان با تمدن و عمران سازگار نمودکه بنابه‌نوشته راوندی: «چندان خیرات که در دولت سلاطین آل‌سلجوق و ایام همایون ایشان ظاهر شد از احیای معالم دین و تشیید قواعد

۱۰ــ بنابه‌نوشته راوندی : آلپ‌ارسلان پس از وفات پدرش دوسال در خراسان حکومت‌کرده است (راحةالصدور ۱۱٦). بدین‌ترتیب وفات چغری‌بیك داود باید حوالی سال ٤٥۳ ه، ق. اتفاق افتاده باشد. ولی تاریخ دقیق آن بدرستی معلوم نیست.

۱۱ــ فرهنگ ایرانی: ۹۱.

۱۲ــ دولت آل‌سلجوق : ٥٤.

۱۳ــ چهارمقاله: ٤۰ .

مسلمانی و بنای مساجد و انشاء مدارس و رباطات و قناطر و ادرار وانظار و اوقـاف برعلما و سادات و زهاد و ابرار در هیچ روزگار نبود و آثار آن در ممالك اسلام ظـاهر است.» (۱٤)

اینهمه پیشرفت و آشنایی با تمدن حاصل نمی‌شد مگر از پرتو وجود ایرانیانی که با تبحر و مهارت درفن ترسل و کتابت به‌دستگاه خلفا و پادشاهان راه می‌یافتند و باابراز لیاقت و کاردانی از مرتبه دبیری به منصب وزارت دست می‌یافتند و آیین کهن و نظـام کشورداری ایرانیان را در اداره قلمرو وسیع آنان بکار می‌گرفتند. حال ببینیم این دبیران ازچه طبقه‌ای بوده‌اند و در پیش‌برد فرهنگ و تمدن اسلامی و استقرار نظام اداری دولتهای اسلامی چه نقشی را ایفا نموده‌اند.

یکی از طبقات ممتاز جامعه ایرانی در روزگار ساسانیان طبقه دهقانان بوده است که نه‌تنها از ارکان اصلی و پشتیبان حکومت بوده بلکه خود تار و پود اجتماع و مرکز خصائص علمی و ادبی و فرهنگ ایران بشمار می‌رفته و در حفـظ و نگهـداری آثـار باستانی ایران سهمی بسزا داشته است. سلاطین ساسانی را رسم چنین بوده که امور دیوانی خودرا به‌این طبقه که از خاندان‌های برگزیده وشریفزادگان بودند واگذار می‌کردند واین مشاغل معمولا در دودمان آنان موروثی می‌گردید. با حمله اعراب بهایران و انقراض سلسله ساسانی با آنکه در نظام اجتماعی اسلام بنیان اشرافی‌گری واصول طبقاتی بکلی متزلزل گردید و طبقه اشراف و نجبا طی یکی دوقرن در توده اجتماع نوخاسته اسلامی حیات خودرا ازدست داد، ولی دهقانان که نماینده آثار گرانبهای علمی و حافظ میراث پرافتخار جامعه کهن خود بودند همچنان باقی ماندند و در دوره اسلامی هم مانند دوره ساسانی به‌امور دیوانی اشتغال ورزیدند. چنانکه ابن حوقل مورخ و جغرافیدان قـرن چهارم هجری خاندانی از این طبقه را در فارس دیده که امور دیوانی را از روزگـار باستان تا آن تاریخ در خانواده خود به‌ارث برده‌اند. (۱۵)

طبقه دهقانان نه‌تنها در حفظ میراث سنتهای باستانی نیاکان خود کوشیده‌اند بلکه در ترویج و توسعه معارف اسلامی و اشاعه ادب تازی و احیای زبان فارسی بعد از اسلام نیز سهمی بسزا داشته‌اند. (۱٦)

فردوسی طوسی‌که باوجود حب شدید به‌پیامبر گرامی اسلام و خاندان رسالت و اعتقادی راستین به‌تعالیم عالیه اسلامی شور وطن در دل‌داشت و با شاهکار جـاویـد افتخارآفرینش تاریخ کهن و آداب و رسوم ایران باستان را جاوید ساخت، و عمیدالملك کندری و خواجه نظام‌الملك طوسی و فرزندانش همه از رجال نام‌آوری بودندکه ازبین دهقانان ایرانی در دوره اسلامی ظهور نمودند.

چنانکه گفته شد نیاز شدید خلفا و پادشاهان به‌دبیران آزموده وتسلطی که این طبقه درادب پارسی و تازی داشتند موجب نفوذ روزافزون آنان در دستگاه حکومت می‌گشتـه

۱٤ــ راحةالصدور : ٦٦.
۱۵ــ نقل از فرهنگ ایرانی: ۳۹ــ٤۱.
۱٦ــ فرهنگ ایرانی: ٤۲.

Marfat.com

است. آلپ‌ارسلان سلجوقی در منشوری پیرامون وزارت خواجه نظام‌الملك به فـرزنـد خود ملکشاه به‌اهمیت این دبیران و نقشی‌که قلم در استقرار نظام حکومت ایفا می‌نماید اشاره نموده و گفته: «... وچون از راه قیاس شناخته‌ایم و بروجه تجربه معلوم‌کرده‌ایم که استقرار قواعد جهانداری و استحکام دعایم کامکاری به‌منصب وزارت واصحاب اقلام مفوض و موکول است و تقریر مصالح عالم و تیسیر کارهای معظم از کمال کفایت و وفور هدایت ایشان منتظر و معمول، چه مصالح مملکت بی‌جریان قلم ایشان قرار نگیرد و رستگاری تیغ را دستیاری قلم از لوازم است.» (۲۷) ابن خلدون مورخ و جامعه‌شناس شهیر نیز دربیان تفاوت بین مراتب شمشیر و قلم در دستگاه حکومت، معتقد بوده که: قلم دراداره کشور و نظم قواعد حکومت و تحصیل ثمرات ملك به‌همان اندازه مؤثر است‌کـه شمشیر درکشور گشایی‌وغلبه براقوام. (۱۸)

پس بدیهی است‌که اعراب تازه مسلمان اگرچه پیام‌آور آیین راستین اسلام بودند و ترکمانان سلجوقی هرچند درمیدان نبرد و کشور گشایی کارآزموده و سترك بودند ، پیروزیشان تنها موقوف به‌جهانگیری بوده و در امر جهانداری هرگاه نظم و آرامشی وجودداشته، زمانی بوده است که سررشته امور به‌دست عناصر ایرانی بوده و این افـراد غالبا از طبقه دهقانان بوده‌اند .

آل‌برمك و فرزندان سهل اساس خلافت هارون‌الرشید و پسرش مامون را استحکام بخشیدند و در توسعه قلمرو اسلام و پیشرفت فرهنگ نوخاسته آن‌کوشیدند. ابن‌سینا و ابن‌العمید و صاحب‌بن‌عباد که از دانشمندان بنام و متبحر در ادب پارسی و تازی بودند دولت آل‌بویه را رونق بخشیدند. عمیدالملك کندری و خواجه نظام‌الملك طوسی و فرزندانش عظمت ازدست‌رفته اسلام‌را باردیگر تجدید نمودند و اداره این قلمرو وسیع را عمـلا بدست گرفتند. خواجه نصیرالدین طوسی با غلبه فکری و نفوذ معنوی برسرداران غارتگر و خون‌آشام مغول آزادگانی دانش دوست و ادب‌پرور تربیت نمود .

در آغاز عصر سلجوقی اداره این دستگاه عظیم ابتدا برعهده ابوالقاسم علی بن‌عبداله سالار بوزگان و ابومحمد حسن بن محمد نظام‌الملك دهستانی و رئیس‌الرؤساء ابوعبداله حسین، علی بن میکال غزنوی بودکه طبقه اول وزرای سلاجقه محسوب می‌شوند و هرسه درابتدای تشکیل این سلسله و در عهد طغرل اول متصدی‌مقام صدارت شده‌اند و بادستیاری جمعی از کتاب و عمال پرورده دستگاه غزنویان اداره حکومت تازه تاسیس سلجوقی‌را به‌عهده‌گرفتند وبعدازایشان نوبت به‌عمیدالملك‌کندری رسیدکه وزارت طغرل‌را داشت. (۱۹)

عمیدالملك کندری و خواجه‌نظام‌الملك ــ یکی از مشهورترین دبیران ایرانی‌که پیش از نظام‌الملك دردستگاه سلجوقیان راه یافت و این قوم ناآشنا به‌اصول کشورداری

۱۷ــ اسناد و نامه‌ها: ۱۹.
۱۸ــ مقدمه ابن‌خلدون: ۲۵۷ .
۱۹ــ وزارت در عهد سلجوقیان : ۱۹.

Marfat.com

را دراداره قلمرو وسیعشان یاری و راهنمایی نمود، ابومنصور محمدبن منصور کندری بودکه پس از ارتقاء به‌مقام وزارت در دستگاه طغرل به‌عمیدالملك ملقب گردید. وی مردی فاضل و ادیبی نیك بود و در ترسل تازی و پارسی دستی قوی داشت.(۲۰) اما در زمینه سیاست هیچگاه نتوانست از شهرت و اعتبار رقیب و جانشین خود نظام‌الملك برخوردار شود . ابومنصورکندری پیش از خدمت در دولت سلاجقه نزد ابومحمد هبةاله نیشابوری معروف به‌امام موفق به‌تحصیل علم اشتغال داشت .

امام موفق از رجال بزرگ و اکابر علمای خراسان بودکه از آغاز استیلای‌سلجوقیان برخراسان بدانها تقرب جسته بود و در پیشگاه طغرل از قدر و منزلتی عالی برخوردار گردید. ازاینرو کسانی‌که در پی احراز مقام و در اندیشه دست‌یافتن به مشاغل دیوانی در دستگاه سلاجقه بودند، محضر امام موفق را میمون و مبارك می‌دانستند و در حلقه درس او حاضر می‌شدند. طغرل‌بیك از امام موفق دبیری می‌خواست‌که پارسی و تازی بداند و او همین ابومنصورکندری را بدوی معرفی نمود. کندری از حدود ٤٣٤ هـ، ق. با سمت مشرفی (بازرسی) در دستگاه طغرل بخدمت پرداخت و چون سلجوقیان ازاین‌کار متنفر بودندکندری‌راکه موردتوجه ایشان قرارگرفته بود، بامارت خوارزم برگماشتند. وی همچنان مراحل ترقی‌را پیمود تا در ٤٤٦ هـ، ق. بوزارت طغرل رسید.(۲۱) حسن تدبیر و کاردانی عمیدالملك موجب استیلای طغرل بربغداد گردید و نیز مأموریت یافت دختر قائم خلیفه را جهت پادشاه سلجوقی خواستگاری نماید و چون خلیفه باین پیشنهاد تن درنداد کندری دست او را از تصرف در اموال کوتاه نمود و آنقدر اورا بتنگ آورد تا سرانجام بدین‌امر رضاداد.(۲۲)

عمیدالملك نسبت به‌شافعیه تعصبی شدید داشت چند سال پیش از مرگ طغرل ازوی درخواست نموده بودکه فرمان دهد بهنگام خطبه برمنابر خراسان رافضیان را لعن کنند و از سوی خویش نیز لعن براشعریان را دستور داد و بااین عمل آتش فتنه بین پیروان حنفی و شافعی را دامن زد چنانکه بسیاری از ائمه شافعیه بحبس و طرد از وطن محکوم شدند و ابوالمعالی جوینی از نیشابور گریخت وچهار سال در مکه و مدینه رحل اقامت افکند.(۲۳) آتش این فتنه هنوز خاموش نشده بودکه طغرل بیك بسال ٤٥٥ هـ، ق. درگذشت و به‌موجب وصیت او سلیمان بن داود برادر آلپ‌ارسلان جانشین وی گردید و عمیدالملك و برخی‌از امرای لشکر به‌نام او خطبه پادشاهی خواندند . دراین موقع آلپ‌ارسلان در خراسان بسرمی‌برد و براثر مساعی وزیر باکفایتش خواجه‌نظام‌الملك طوسی از موقع مناسبی برخوردار بود بیشتر بزرگان لشکر به‌قزوین رفتند و خطبه سلطنت را بنام او خواندند. آلپ ارسلان از نیشابور قصد ری نمود وعمیدالملك‌که از پیش چنین وضعی‌را مشاهده کرده بود ناچار بدوی‌گروید و اورا برتخت سلطنت نشانید و کماکان با منصب وزارت به‌تدبیر امور

۲۰ــ وفیات: ٤ر۲۲۲.
۲۱ــ نقدحال: ۱۹٦.
۲۲ــ آثارالوزراء: ۲۰٤ .
۲۳ــ کامل: ۸ر۹۷.

Marfat.com

او همت‌گماشت.(۲٤) اما این‌بار مشکلات فراوان در پیش داشت. نظام‌الملك که تااین‌زمان با استقلال وزرات آلپ‌ارسلان را نموده بود از این به‌بعد نیز حاضر نبود عمیدالملك‌را برمسند وزارت ببیند و با تسلط کاملی‌که بر افکار و روحیات شاه جدید داشت توانست بزودی بررقیب خود فائق شود و برای همیشه وی‌را از صحنه سیاست خارج سازد. رقابت و دشمنی نظام‌الملك با سلف خویش عوامل مذهبی نیز داشت. نظام‌الملك در فقه تابع شافعی و در اصول پیرو اشعری بود و لااقل به‌صورت ظاهر حنفیان را محترم می‌شمرد برعکس عمیدالملك یك حنفی مذهب متعصب بودکه همواره از امام شافعی به‌زشتی نام می‌برد و با اشعریان نیز مخالفت شدید داشت و آشوب و فتنه‌ای که در اثر این تعصب در خراسان بوجود آورد بود هنوز فرو ننشسته بود. خلیفه بغداد نیز به‌خاطر پافشاری که عمیدالملك درباره ازدواج طغرل با دختر او بخرج داده بود، از این وزیر چندان دلخوش نبود. این عوامل موجب شدکه با مساعی خواجه‌نظام‌الملك و به‌دستور آلپ‌ارسلان، عمیدالملك را دستگیر و ابتدا در نیشابور زندانی کردند آنگاه به مروالرود تبعیدش نمودند و پس از یك‌سال در ٤٥٦ ه. درحالی‌که چهل واندی‌سال از عمر او می‌گذشت وی‌را به‌وضع بسیار فجیعی به‌قتل رسانیدند.(۲۵) عمیدالملك‌درآخرین‌لحظات زندگی به‌کسی‌که مامورقتل او شده‌بودگفت: «وزیررا بگوی‌که بد بدعتی و زشت قاعدتی در جهان آوردی به‌وزیرکشتن، زوداکه این سنت درحق خویشتن و اعقاب بازبینی.» (۲٦)

وزارت خواجه نظام‌الملك در عهد آلپ‌ارسلان ــ چنانکه قبلا اشاره گردید، آلپ‌ارسلان پس از مرگ عم خویش طغرل برای دفع مدعیان سلطنت به‌اتفاق خواجه‌نظام‌الملك از خراسان راهی ری گردید و در سرراه خود قتلمش،پسر عم پدرش راکه با سپاهی گران برای دست‌یافتن به‌سلطنت به‌جنگ او آمده بود شکست داد و با مرگ او قصد داشت تخمه آنان را ازمیان بردارد، اما خواجه مانع شد و کوشید تا نام شاهزادگی از ایشان بیفکند و جملگی را با پنجاه هزار سپاهی به‌آسیای صغیر فرستاد و اینان با تسخیر انطاکیه سلسله سلجوقیان روم‌را تشکیل دادند.(۲۷)

نظام‌الملك با برانداختن عمیدالملك خود صاحب اختیار مطلق امپراطوری وسیع سلجوقی گردید. نخستین اقدامش خاتمه‌دادن به فتنه شافعی و اشعری در خراسان بود که عمیدالملك آنرا دامن زده بود. وی بزرگان شافعی راکه درنتیجه این بلوا ناگزیر به‌ترك وطن شده بودند به‌خراسان بازخواند و با تاسیس مدرسه نظامیه نیشابور، امام الحرمین جوینی‌را به‌ریاست و تدریس درآنجا مامور نمود.(۲۸) و در همین ایام بود که خاطر

۲٤ــ نقدحال: ۱۹۷.
۲۵ــ کامل: ۷ر۹۷.
۲٦ــ راحةالصدور: ۱۱۸.
۲۷ــ کامل: ۸ر۹۸.
۲۸ــ وفیات: ۲ر۳٤۲.

Marfat.com

سلطان‌را نسبت به‌طلبه علم معطوف ونظر وی‌را درساختن مدارس اسلامی جلب‌نمود.(۲۹)

خواجهٔ بزرگ از این تاریخ به‌طرح بزرگترین نقشه‌های سیاسی خود پرداخت، مرکز حکومت سلجوقی راکه قبلا در نیشابور وری مستقر بود به‌اصفهان انتقال داد و برای اینکه خاطر ایرانیان را ازدست درازی و تجاوز ترکمانان آسوده سازد آنان را به‌منظور تسخیر سرزمینهای جدید و توسعه قلمرو سلجوقیان ، در خارج از ایران سرگرم نمود. و پس از سرکوبی امیرختلان و مطیع‌ساختن فرمانده چغانیان نقشه جنگ گرجستان و ارمنستان را کشید و با سلطان سلجوقی به‌آذربایجان و نخجوان رفت. خواجه‌نظام‌الملك پادشاه را درساحل رود ارس گذاشت و پسر دهساله‌اش ملکشاه را به‌عنوان فرمانده سپاه با خود به‌سرزمین قفقاز برد و به‌تسخیر قلاع و بلاد نصاری همت گماشت و شاهزاده جوان‌را در تعبیه لشکر و کشورگشایی تحت تعلیم قرارداد.(۳۰) و پس از چندین ماه جنگ وپیروزی درگرجستان و ارمنستان آلپ‌ارسلان نیز به‌وزیر ملحق شد و دراین هنگام بقراط چهارم پادشاه ابخاز از آلپ‌ارسلان تقاضای صلح نمود و به‌قبول جزیه و پرداخت باج و خراج تن درداد و دختر خویش‌را به‌ازدواج پادشاه سلجوقی درآورد. آلپ‌ارسلان پس از بازگشت به‌ایران این زن را طلاق داد و خواجه را فرمود تا وی را به‌عقد خویش درآورد.(۳۱)

خواجه نظام‌الملك پس از بازگشت به‌اصفهان بزرگترین نقشه خودرا در سیاست مذهبی طرح نمود و در سال ٤٥٧ ه، ق. به‌تاسیس مدرسه بزرگ و باشکوه نظامیه بغـداد همت‌گماشت.(۳۲)

آلپ‌ارسلان در ٤٥٩ ه، ق. به‌قصد سرکوبی برادرش قاورد عازم کرمان گـردید دراین سفر خواجه قلعه استخر را که دژی محکم و تسخیرناپذیر داشت برای پادشاه‌گشود و با این عمل بیش از پیش نزد وی معزز و محترم گردید.(۳۳)

چنانکه قبلا گفته شد یکی از وقایع بسیار مهم در دوره آلپ‌ارسلان جنگ ایران و روم به‌سال ٤٦۳ ه، ق. بود. دراین جنگ خواجه‌نظام‌الملك زن و فرزند پادشاه را به‌همدان برد و درآنجا به‌جمع‌آوری سپاه وارسال نیروی امدادی به‌جبهه جنگ همت گماشت و دراین پیروزی شاه، نقش عمده‌ای ایفا نمود.(۳٤)

آلپ‌ارسلان و خواجه نظام‌الملك پس از اینهمه فتوحات چشمگیر به‌قصد گرجستان راه ماوراءالنهر را درپیش‌گرفتند و در پاییز سال ٤٦٥ ه، ق. به‌کنار رود جیحون رسیدند و با بستن پلی، دویست هزار سپاهی و خدم و حشم را یکماهه از جیحون‌گذر دادند ولی پادشاه مقتدر سلجوقی در آن‌سوی رودخانه، بدست یوسف خوارزمی صاحب قلعه برزم کـه

۲۹ــ آثارالبلاد: ۳۱۲.

۳۰ــ نقدحال: ۲۰۰.

۳۱ــ آثارالوزراء : ۲۰۷.

۳۲ــ ر. ك. نظامیه بغداد درهمین کتاب: ۲۰۲

۳۳ــ تاریخ‌ایران‌اقبال : ۳۲۵.

۳٤ــ کامل: ۸ر۱۰۹ــ۱۱۰ .

Marfat.com

محکوم به‌مرگ شده بود مضروب گردید و چون مرگ‌را حتمی دانست مهمات امور مملکت‌را به‌خواجه‌نظام‌الملك سپرد و اورا درحمایت از ولیعهد خویش جلال‌الدین ملکشاه وصیت نمود و در دهم ربیع‌الاول ٤٦٥ هـ، ق. درآن دیار جان‌سپرد.(۳۵) با این ترتیب ۱۲ سال دوره وزارت خواجه در دستگاه آلپ‌ارسلان که حدود دوسال آن به‌هنگام امارت خراسان ودهسال دیگر به‌عنوان پادشاه مقتدر سلجوقی بود درحالی‌که بزرگترین پیروزیها را برای ایران و اسلام به‌یادگار گذاشته بود سپری گردید.(۳۵)

وزارت خواجه در عهد ملکشاه ــ پس از قتل آلپ‌ارسلان خواجه‌نظام‌الملك طوسی تنها شخصیت بانفوذ و وزیر مدبری بود که توانست قلمرو وسیع سلجوقی را از هرگونه اغتشاش و هرج و مرج مدعیان سلطنت رهایی بخشد. آلپ‌ارسلان با آنکه درباره فرزندان خود وصایای لازمه را کرده بود و به‌دستور او همه فرزندان وی وارکان دولت سلجوقی در حضور خواجه نظام‌الملك درباره اطاعت از ملکشاه سوگند خورده بودند(۳۷)، اگر حسن تدبیر و کفایت خواجه نبود هیچگاه جانشین هفده‌ساله آلپ‌ارسلان نمی‌توانست مدعیان خودکه همه از او مسن‌تر و کارآمدتر بودند فائق شود. این خواجه بزرگ لشکری‌را که آلپ‌ارسلان به‌مدت یك‌ماه از جیحون به‌سمت ماوراءالنهر عبورداده بود سه روزه به‌خراسان بازگردانید و مبلغ هفتصد هزاردینار برمواجب و جیره سپاهیان افزود ولشکر را باشتاب تمام از نیشابور بری رسانید(۳۸) و قاورد عموی ملکشاه راکه بقصد پادشاهی و تسخیر ملك از کرمان بری شتافته بود در نزدیکی همدان شکست داد. سپاهیان که بدخاطر این پیروزی و وجود دشمن مقتدری چون قاورد در غرور عظیم افتاده بودند پیشنهاد افزایش حقوق نمودند و به‌اموال مردم دست‌درازی کردند و تهدید نمودندکه چنانچه به‌درخواست ایشان وقعی ننهند از قاورد حمایت خواهند کرد. خواجه که از قصد سپاهیان واقف شد ابتدا به‌ایشان جواب مثبت داد آنگاه به‌اشاره او شبانه قاورد را مسموم کردند و پسرانش را میل کشیدند و سپاهیان با ازبین‌رفتن قاورد خودبه‌خود دم فروبستند و فتنه فرونشست.(۳۹)

بااین ترتیب ملکشاه خواجه را صاحب اختیار مطلق کلیه امور خویش گردانید و برآن عهدنامه‌ای نوشت و چند لقب از جمله اتابك یعنی امیر پدر به‌القاب او افزود ومنطقه طوس و چند نقطهٔ دیگررا بر تیولات او افزود.(٤٠) خواجه هرچند بظاهر ورعایت مراتب به‌اجازه پادشاه‌عمل‌می‌کرد ولی درحقیقت بااستقلال‌کامل‌کشورسلجوقی‌را اداره می‌نمود

۳۵ــ وفیات: ٤ر١٦٠.
۳٦ــ راحةالصدور : ۱۲۰.
۳۷ــ کامل: ۸ر۱۱۳.
۳۸ــ نقدحال: ۲۱۲.
۳۹ــ راحةالصدور: ۱۲۷.
٤٠ــ کامل: ۸ر۱۱٤ .

Marfat.com

وقدرت‌او به‌حدی رسیده بودکه حتی دستگاه خلافت عباسی را به‌میل و اراده شخصی خود می‌گرداند و هریك از پسران و دامادان را به‌مقتضای کفایت و لیاقت به حکومت ولایات یا تصدی مشاغل حساس مملکتی برمی‌گرید .

از جمله اقدامات مهم خواجه در آغاز پادشاهی ملکشاه اصلاح تقویم ایرانی و تعدیل سال یعنی قراردادن نوروز در اول فروردین و آغاز فصل بهار بودکه از سال ٤٧١ هـ، ق. بدمرحله‌اجرا درآمد.(٤١)

خواجه نظام‌الملك طی ۲۰ سال وزارت در زمان ملکشاه کوشید که قلمرو سلجوقیان را به‌اعلی درجه وسعت برساند. تمام فتوحاتی که دراین مدت نصیب پادشاه جوان‌سلجوقی گردید درواقع نتیجه لیاقت و کاردانی خواجه بود .

ملکشاه درسال ٤٨٢ هـ، ق. برای رسیدگی به‌شکایات مردم ماوراءالنهر از صاحب سمرقند عازم آن دیار بودکه فرستاده قیصر روم براو وارد شدو خراجی را که رومیان تقبل‌کرده بودند باخود به‌دربار پادشاه سلجوقی آورد. خواجه نظام‌الملك دستور داد که سفیر روم در رکاب سلطان سفرکند و قصدش این بود که وسعت قلمرو سلجوقیان را به‌او نشان دهد. پادشاه با لشکریان خود از آب جیحون گذشت. خواجه اجرت ملاحانی که ایشان را از آب عبورداده بودند بروالی انطاکیه برات نمود. چون سلطان برنشست ملاحان فریاد زدند که ما قومی درویشانیم و معیشت ما [illegible] آب [illegible] و اگر جوانی [illegible] به‌انطاکیه رود پیر بازآید. سلطان خواجه را گفت [illegible] ما را دراین ولایت چندان دسترس نیست که [illegible] ای خداوند ایشانرا بدجایی رفتن حاجت نیست [illegible] بنده این را از جهت تعظیم ملك و بسطت [illegible] ملك ما و نفاذ حکم پادشاه از کجاست تا کجا [illegible] و می‌خواست درتاریخ‌ها بنویسندکه قیصر روم [illegible] تقدیم داشته است. ملکشاه دوبار از انطاکیه به‌اورکند [illegible] ازانطاکیه به‌لاذقیه شد و اسبان خودرا ازآب دریا سیراب نمود [illegible] که ملك او از اقصای شرق تا کناره دریای مغرب رسیده بود [illegible] پیش از این تاریخ بلاد یمن و عدن و نواحی حلب و دیار بکر و جزیره نیز به‌تصرف [illegible] درآمده بود.(٤٤) و خواجه آقسنقر اتابك جد نورالدین زنگی را که از خواص [illegible] بود به‌حکومت این نواحی منصوب‌گردانید.(٤٥) و اساس این حکومت اتابکی [illegible] مقدر بود با فداکاری و جانبازی مردان شجاع خود نظیر نورالدین [illegible]

٤١ــ ر، ك همین‌کتاب ص: ٦١.

٤٢ــ راحةالصدور : ١٢٨.

٤٣ــ نقدحال: ٢٢٧ .

٤٤ــ طبقات سبکی: ٤ر٣٠٩.

٤٥ــ بدایه: ١٢ر١٤٧.

Marfat.com

ایوبی اسلام را در تاریکترین ایام تاریخ خود در خلال جنگهای صلیبی یاری نمایند ، استوار ساخت .

خواجه به‌ترتیبی‌که بعدا خواهیم گفت دوبار به‌همراه ملکشاه به‌بغداد رفت ودراین سفرها در استحکام اساس خلافت و تحکیم روابط دوستی بین پادشاه سلجوقی و خلیفه‌عباسی کوشش بلیغ نمود. خلیفه بغدادکه بقای حکومت خودرا در پرتو وجود خواجه نظام‌الملك دید در بزرگداشت و توقیر خواجه و اعطای القاب به‌وی کار را از حد مبالغـــه گذرانید و در کلیه موارد منقاد اوامر اوشـــد. بیست سال سلطنت ملکشاه که همه با وزارت خواجه مقارن بوده است به‌قول راوندی: «جوانی دولت و بهار ایام ملك و طراز کسوت پادشاهی بود. عالم مسلم ورایت منصور و رعیت خشنود و بلاد معمور بود.» (٤٦) خواجـــه طی این بیست‌سال بظاهر یك‌وزیر بود ولی درعمل حکمش در شرق اسلام و امپراطوری وسیع سلجوقی نفاذ قاطع داشت. پادشاه جوان سلجوقی تربیت‌یافته خود او بود و از موقعـــی که دیده به‌جهان گشوده بود، خواجه‌نظام‌الملك را به‌عنوان سرپرست و مربی برسرخود دیده بود. در موقع پادشاهی جز نشستن برتخت و پرداختن به‌شکار وظیفه‌ای نداشت. (٤٧) وچون شوکت و اعتبار خویش‌را در سایه وجود چنین وزیری اندیشمند و مجرب می‌دید کلیه امور پادشاهی را به‌وی تفویض نمود و خواجه را صاحب امر و نهی واختیاردار مطلق قلمرو وسیع‌خودگردانید. ملکشاه درمنشوری به‌عنوان صدارت خواجه به‌همه‌این‌موارد اشاره کرده و چنین گفته است: «چون حضرت تبارك‌وتعالی و تقدس از آدمیان به‌پادشاهـــی مرا برگزید و درجهانداری خلیفه گردانید و همچنین اوراکه بهترین تاجیکان است و دراین روزگار به‌مثل او خواجه‌کس ندیده و نشنیده و ما اورا به‌جایگاه پدر دانستیم و مملکت را و خود و لشکر را بدو سپردیم، اکنون خواستیم‌که جهانیان را معلوم گـــردد که ما با اوچگونه‌ایم و از بهر مردم این تشریفات‌فرمودیم و حکم تـــرا برهمه روان کردیم که آنچه توکنی و گویی گفته و کرده ما باشد و عهده هردوجهان برتوافکندیم تا دراین‌جهان خلق را آسوده داری و نگناری که ظلمی رود یا رنجی رسدو لشکررا وظیفه وجامگی به‌وقت رسانی و جهان‌را سربسر آبادان سازی چنانچه از پادشاهی ما و وزارت تو تاقیام قیامت باقی خواهد ماند وازما بزرگتر پادشاهی و ازتو شایسته‌تر وزیری ودستوری نبوده است، و در آن جهان‌که فریاد رس حضرت بیچون خواهد بود جواب و سؤال با تست . برما امان بودکه تمکین توداریم وبه‌نفس خود از سخن تو نگذشتیم و فرمان ترا برهمه مطلق‌گردانیدیم و دستوری دادیم‌که بدخواهان خودرا از روی زمین برداری و اگر اکنون عذری است از کاهلی تو است.» (٤٨)

اما چنانکه زمانه‌را رسم است سرانجام روابط گرم موجود بین شاه و وزیر نیز به‌سردی گرایید وگویا روزگار از آنهمه رونق و شکوهی‌که از یکدلی نظام الملك و ملکشاه حاصل

٤٦ــ راحةالصدور: ١٢٦.
٤٧ــ وفیات: ١ر٣٩٦.
٤٨ــ اسناد ونامه‌ها: ٢٣.

Marfat.com

شده بود به‌تنگ آمدو رقیبان و منازعان خواجه بتدریج رای سلطان‌را نسبت به‌او تغییر دادند و به‌ترتیبی‌که خواهیم‌گفت موجبات عزل و قتل وی‌را فراهم ساختند .

اختلافات خواجه نظام‌الملك با ملکشاه ـ وزارت ممتد و طول مدت اقتدار و استیلای خواجه نظام‌الملك بر امور مملکتی و نفوذ فرزندان او در دستگاه حکومت و تصرف ایشان در اموال دولتی سرانجام موجبات آزردگی و ملال‌خاطر شاه سلجوقی را نسبت به‌خواجه فراهم نمود. ملکشاه در اواخر دوران وزارت خواجه دیگر آن شاهزاده نامجرب نبودکه عملا جمیع امور خویش‌را به‌خواجه بسپارد و چون خودرا تاحدودی مستقل و ازطرفی خواجه‌را مانع انجام بسیاری از مقاصد خویش می‌دید، هرچند جرات آنرا نداشت‌که آشکارا برضد وزیر نیرومند خویش قیام نماید، در نهان از وی دلگیر و در پی فرصت مناسبی بودکه به‌انتقام او بپردازد و دستش را ازدخالت درامور کوتاه سازد. علاوه براین خواجه دشمنان بزرگ و با نفوذی داشت که از عهد آلپ‌ارسلان و ملکشاه پیوسته مترصد موقع مناسبی بودندکه باسعایت و تضریب و افترا روابط او وشاه را برهم زنند. نقش این دشمنان و رقیبان نیز در شعله‌ور ساختن آتش نفاق بین شاه و وزیر بسیار مهم و مؤثر بود .

دلسردی شاه و وزیر ازیکدیگر ازدهه دوم وزارت خواجه یعنی حدود سال ٤٧٥ هـ، ق. آغازگردید و بتدریج حادتر شد تا موضوع اختلاف ازچشم‌پوشی و مدارا بدشکوه و مجارا کشید و سرانجام این دولت مجموع به‌تفرقه و ادبار گرایید . اهم عوامل‌کدورت و دلسردی از اینقرار بوده است :

الف ـ قتل جمال‌الملك ابومنصور پسرخواجه در ٤٧٥ هـ، ق. ـ این جمال‌الملك بدهنگام حکومت در بلخ شنیده بود جعفرك نامی‌که دلقك ملکشاه بود در خلوت سلطان اعمال پدرش‌را تقلید و اورا مسخره می‌نماید و به‌پادشاه چنین القا می‌کند که ابن بهمنیار (یکی از بزرگان‌دربار ملکشاه) شایسته وزارت است. جمال‌الملك از شنیدن این‌خبر برآشفت و با شتاب از بلخ به‌اصفهان آمد و برادران خود فخرالملك و مؤیدالملك را که ازکار جعفرك غافل بودند ملامت نمود و پس از شرفیابی به‌حضور شاه چون دیدکه جعفرك با سلطان آهسته سخن می‌گوید بتندی‌گفت: چون توکسی‌را چه حد آن است‌که در حضور عموم با پادشاه‌گستاخی نماید؟ آنگاه جعفرك را ازدرگاه بیرون راند و پس از آن دستور داد زبانش‌را از قفا بیرون کشیدند و اورا کشتند. سلطان از این بابت کینه جمال‌الملك را دردل‌گرفت و درحالی‌که خواجه و جمال‌الملك در رکاب وی بودند عازم خراسان گردید. در بازگشت ملکشاه در نیشابور ماند تا خواجه چند منزلی طی کند آنگاه مخفیانه قتل جمال‌الملك را از عمید خراسان خواست و او نیز یکی از خدمه جمال‌الملك را مامور کرد تا وی‌را مسموم نماید. ملکشاه پس از اطمینان از درگذشت او با شتاب خودرا به‌خواجه

Marfat.com

رسانید و اورا به‌مرگ پسرش آگاهی و تسلیت داد.(۴۹)

بدون شك این پیش‌آمد را باید نخستین عامل دلسردی و آزردگی خاطر خواجه از ملکشاه دانست ولی همانگونه‌که شاه این عمل‌را در خفا انجام داده بود برای خواجه‌هم که با داشتن جاسوسان و نزدیکان خاص خود در خراسان از این اقدام سلطان اطلاع‌یافته بود مصلحت چنین بود که به‌افشای موضوع نپردازد.

ب ــ نفوذ رقیبان و دشمنان خواجه در دستگاه ملکشاه

۱ــ سیدالروساء ابوالمحاسن و ابن بهمنیار ــ سیدالرؤسا پسر کمال‌الملك ابوالرضا یکی از همکاران نزدیك خواجه در دستگاه ملکشاه بود و پادشاه وی‌را به‌ندیمی خویش برگزیده بود و به‌حدی به‌او علاقمند شده بودکه هرگاه اورا نمی‌دید اظهار دلتنگی‌می‌نمود. خواجه‌که سیدالروسا را تا این اندازه مقرب درگاه سلطان دید، یکی از دختران خودرا به‌وی‌داد تا این قرابت سببی موجب استحکام دوستی و مانع از مخالفتهای احتمالی اوبشود ولی سرانجام نفوذ و اقتدار خواجه و مقام فرزندانش موجب حسادت ابوالمحاسن گردید وابن بهمنیارکه به‌وزارت خواجه چشم دوخته بود باوی سازش نمود و هردو خاطر شاه را با القاآت سوء نسبت به‌وزیر مشوش ساختند.(۵۰)

درسال ۴۷۶ ه، ق. یك‌سال پس از قتل جمال‌الملك برخی از گفتگوهای بین‌ملکشاه وندیمان او به‌گوش خواجه رسید، از آنجمله به‌وی‌گفتندکه سیدالرؤساء به پادشاه گفته : خواجه مال سلطان را می‌خورد و ولایات را بین فرزندان خود قسمت می‌نماید و اگر پادشاه ایشان را تسلیم من کند هزار هزار دینار از ایشان گرفته تسلیم خزانه سلطان می‌کنم.(۵۱) خواجه با شنیدن این خبر ضیافتی شاهانه ترتیب داد و از پادشاه ومقربان درگاهش دعوت نمود و غلامان نظامیه را که چند هزار تن بودند سلاح پوشیده گرداگرد خوان تعبیه نمود وپس از برگذاری ضیافت زمین بوسید و اظهار داشت من عمری را در خدمت سلطان و پدر و جدش بسربرده وحق خدمت من براین دولت ثابت است، به‌سلطان رسانیده‌اندکه من عشر اموال اورا تصرف می‌کنم این راست است ولی با براین غلامان صرف می‌کنم‌که برای پادشاه گرد آورده‌ام یا به‌مصرف خیرات و مبرات و صلات و اوقاف می‌رسانم که اجرش عاید سلطان می‌شود، اینك من و آنچه مراست در پیشگاه سلطان است. بفرماید جمله‌را ضبط‌آرند و مرا با خرقه‌ای در زاویه‌ای به‌عزلت باقی‌گذارند.(۵۲) ابن‌کثیر نوشته، شاه برای استمالت ازوزیر دستورداد ابوالمحاسن را در شوال ۴۷۶ ه، ق. کشتند.(۵۳)

۴۹ــ کامل: ۸ر۱۳۲.
۵۰ــ نقدحال: ۲۱۹.
۵۱ــ کامل: ۸ر۱۳۲.
۵۲ــ نقدحال: ۲۱۹.
۵۳ــ بدایه: ۱۲ر۱۲۴.

Marfat.com

بنابه‌نوشته سبکی ودیگر مورخان، ابوالمحاسن وابن‌بهمنیار را میل‌کشیدند و زندانی کردند، و کمال‌الملك که نکبت پسررا دید به‌خواجه پناه برد و با تقدیم دویست هزار دینار از دیوان طغرا استعفا نمود و مؤیدالملك پسر خواجه به‌جای او تصدی یافت.(٥٤)

۲ــ تاج‌الملك ابوالغنائم و ترکان خاتون زوجه ملکشاه ــ تاج‌الملك از وزیرزادگان پارس بودکه ابتدا در خدمت یکی از سرهنگان عالیرتبه ملکشاه سمت نظارت براموال و خزانه اورا داشت و این سرهنگ تاج‌الملك را بدحضور سلطان آورده و از وی تمجید و تعریف نموده بود و ملکشاه را نیز از کفایت ومنظر ومخبر وفضل وکمال اوخوش‌آمده و وی‌را بدخدمت برگرفته بود در نتیجه تاج‌الملك منزلت عظیم و مقام والایی حاصل نمود و مدعی خواجه نظام‌الملك درصدارت عظمی گردید. ملکشاه چنانچه شغل بتاج‌الملك تفویض نموده بود از آنجمله سرپرستی فرزندان خویش و امینی برخزانه خاص سلطانی و سرپرستی حرمسرا ، و این شغل اخیر و ارتباط با زنان ملکشاه بیش از پیش بدتحکیم قدرت تاج‌الملك افزوده بود. ملکشاه دوزن خاتون داشت یکی زبیده‌خاتون دختر امیر یافوتی مادر برکیارق ودیگر ترکان خاتون دختر طمغاج خان ابن احمد نخستین ولیعهد ملکشاه.(٥٥) ترکان خاتون برمزاج سلطان کاملا استیلا داشت و بند قول راوندی: «خود در حکم سلطان بود و می‌خواست وزیر خود تاج‌الملك را بدروی خواجه نظام‌الملك برکشد وسلطان را برآن می‌داشت‌که وزارت‌را بدو دهد و تقبیح نمودن نظام‌الملك و تتبع عثرات او می‌فرمود تا سلطان را برای متغیرگردانید.»(٥٦)

بدین‌ترتیب تاج‌الملك یکی از رقیبان سرسخت خواجه در دستگاه ملکشاه گردید. چندانکه در کنید امور بدتقلید و رقابت و کارشکنی او برخاست. دربعضی مدرسه‌های بنانمود و بدتقلید از نظامیه آنرا تاجیه نام نهاد.(٥٧) و چون خواجه نظام‌الملك در قسمت جنوبی مسجد جامع اصفهان گنبدی بنانمود تاج‌الملك نیز گنبد شمالی‌را اندکی کوچکتر و ظریفتر ازآن بناکرد.(٥٨) و با اینکه خود اینکارها را بدتقلید از نظام‌الملك انجام می‌داد. بدشاه رسانیده بودکه خواجه هرسال سیصد هزار دینار برفقها و قاریان و صوفیه صرف می‌کند و اگر با این مال لشکری تهیه شود قادر خواهد بود دروازه قسطنطنیه را برای سلطان بگشاید.(٥٩)

اما اختلافات تاج‌الملك و ترکان خاتون با خواجه ریشه‌هایی عمیق‌تر داشت [illegible] آنکه احمد ولیعهد ملکشاه و فرزند ترکان خاتون وفات یافت وی می‌کوشید پسرش

٥٤ــ طبقات سبکی: ٤ر٣٢٥ ــ نقدحال: ٢٢١ .
٥٥ــ نقدحال: ٢٤٦.
٥٦ــ راحةالصدور: ١٣٢.
٥٧ــ کامل: ١٥٣.
٥٨ــ گنجینه: ٦٠.
٥٩ــ اخبارالدولة السلجوقیه: ٦٧.

Marfat.com

یك‌ساله‌اش محمود ولیعهد شود ولی خواجه می‌خواست فرزند بزرگ ملکشاه برکیارق که از زبیده خاتون بود ولیعهد شود و با آنکه ملکشاه نیز بدین امر متمایل بود ترکان‌خاتون و تاج‌الملك سخت مخالفت می‌ورزیدند.(۶۰) ازاینرو ترکان خاتون ملکشاه‌را برآن می‌داشت که خواجه‌را معزول سازد و وزارت را به‌تاج‌الملك بسپارد و تاج‌الملك چون می‌دید که اقوالش درخاطر سلطان اثر می‌گذارد و آثار ملال برظاهر احوال پادشاه نمودار است شروع به‌تغییر اوضاع مملکت و طرد دوستان خواجه نمود، ولی چون نکبت ابن‌بهمنیار و سیدالرؤساء را در اثر مخالفت با خواجه به‌چشم خود دیده بود بظاهر به‌قربت سلطان غره نمی‌شد و به خواجه تقرب می‌جست ولی در باطن سلطان را برخلاف خواجه تحریك می‌نمود و رؤسای دیوانی را به‌خود متمایل می‌ساخت.

۳ـ شیعه و اسماعیلیه ـ دیگر از دشمنان خواجه شیعه اثنی‌عشریه و اسماعیلیان بودند که همواره سیاست مذهبی وی آنان را تحت‌فشار قرارداده بود و خواجه از هیچ‌گونه کوششی در راه خنثی کردن عقاید ایشان فروگذار نمی‌کرد و آنان نیز می‌کوشیدند با رسوخ در دستگاه ملکشاه یا جبهه‌بندی درقبال وی موجبات ضعف و عزل اورا فراهم سازند. حسن صباح چنانکه قبلا گفته شد وقتی با سعایت خواجه از درگاه ملکشاه رانده شد راه عصیان درپیش گرفت و چون برقلعه الموت استیلا یافت نظام‌الملك عملا به قلع وقمع اطرافیان وی و محاصره آن قلعه قیام کرد و نقاری راکه بین او ودشمن دیرینش وجود داشت روزبروز شدیدتر نمود.

خواجه نظام‌الملك نیز با آنهمه دوراندیشی و درایتی‌که درسیاست داشت برای استحکام قدرت خود و دفع مخالفانش تدابیر زیادی اندیشیده بود. غالب نویسندگان و عمال و بازرسان را ازبین یاران مخلص و نزدیکان خویش برگزیده و کلیه امور حساس دولتی را بدانها سپرده بود. عده زیادی فدایی و جان‌نثار به‌نام غلامان نظامیه فراهم آورده و این گروه کثیر پروانه‌وار شمع وجودش را احاطه نموده و گوش به‌فرمان وی بودند و وجود این افراد گاه وسیله‌ای برای سعایت بدخوامانش نزد ملکشاه شده بود. ازطرف دیگر پسرانش را به‌مقامهای بلند برگزیده بو دو برای هریك از ایشان دختری از بزرگان به‌زنی گرفته و دختران را نیز به‌عقد بزرگان و صاحبان مناصب‌عالی درآورده بود. با این ترتیب کمتر شغل دیوانی یا امارتی وجودداشت که از حیطه خواجه وخواص او خارج باشد. ولی با این‌همه هرچه برطول مدت وزارت و بقای نفوذ و استیلای او می‌گذشت برتعداد دشمنان و ساعیانش افزوده می‌شد و آنان نیز مجالی بیشتر می‌یافتند که بین او وپادشاه سلجوقی فاصله ایجادنمایند. خواجه دوسال پیش از قتل خود چون دید که بین او و پادشاه در اثر تفتین و تلقین و سعایت اطرافیان کدروتهایی بوجود آمده و برخی از درباریان سلطان را نسبت به‌وی بدبین نموده‌اند شکوه‌نامه‌ای به‌ملکشاه نوشت و خاطرنشان گردیدکه : «دراین مدت چهل سال‌که درپایه تخت سلطنت حضرت شهریار

۶۰ـ راحةالصدور: ۱۳٤.

Marfat.com

اعدل اعظم به‌پای خدمت و ملازمت ایستاده از حضرت عزت تعالی شانه توفیق این یافته که در رعیت‌پروری دقیقه‌ای نامرعی نگذاشته و حالاکه سنین عمر به‌هفتاد وپنجسالگی رسیده(٦١) می‌خواهد که قلم از ورق دفتر و رقم از روش‌راه ورسم تردد کوتاه وکشیده دارد وبه‌رخصت عالی روی دربیابان کعبه مراد ومقصود نهد وچند روزی که از عمر باقی مانده در خدمت جاروب‌کشی بیت‌الحرام بگذراند.» ملکشاه در جواب اونامه استمالت‌آمیزی نوشت و از خواجه دلجویی نمود و اورا از مسافرت بازداشت و گفت اگر حاجت یك فرومانده را رواگردانی ثواب آن با چندین حج پیاده برابر باشد.(٦٢) از فحوای این نامه چنین استنباط می‌گرددکه یا هنوز روابط شاه و وزیر تا آن اندازه تیره نشده بود یا اینکه ملکشاه تاآن‌وقت حق خدمت قدیم خواجه را درنظر داشته. یا بنا به‌نوشته تجارب السلف : سلطان وی را اجازه داد ولی خواجه آن عزم را فسخ کرد . (٦٣)

خواجه دراین اوقات مردی پیرو سالخورده شده بود. اداره قلمروی‌که تنها خود را آمر و حاکم مطلق آن می‌دانست و سعایت دشمنان، آسایش و آرامش و حتی تمتع از زندگی خانوادگی‌را از او سلب نموده بود و وقتی پس‌از سالها فراق، فرزندش مؤیدالملك را دید درحالی‌که می‌گریست نزدیکان‌را گفت: زندگی بقالان و آسایش ایشان از من بیشتر است من این فرزند را ازکودکیش تابه‌حال جز اوقاتی معدود ندیده‌ام. روزم درکارهای‌سخت و مهم و شبم در تدبیر و تفکر کشور و بلاد به‌بیداری سپری می‌شود تا چگونه افرادی را امارت و ولایت دهم تا به‌من دلگرم باشند و چگونه ازکسانی که قصد من دارند رفع ستم کنم پس کو آن زمانی‌که از نعمتم بهره‌ای برگیرم و به‌کارهایی بپردازم که مرا نزد پروردگارم فایده رساند.(٦٤)

با اینهمه اوصاف خواجه نظام‌الملك پیر وآزرده شاه و درباریانش هیچگاه قصد استعفا و کناره‌گیری از کار را نداشت چون بخوبی می‌دانست‌که قوام این قلمرو وسیع ونظام امور آن تنها متکی بوجود اوست و اگر او از پای درآید یا ترك خدمت گوید شیرازه امور مملکت ازهم گسیخته خواهد شد واین بودکه همچنان در استحکام کاخ رفیعی که خود برافراشته بود مردانه می‌کوشید و با سوانح ایام یکی پس از دیگری درنبرد بود تا اینکه امری بس خطرناکتر بوقوع پیوست و رابطه اورا با شاه بیش‌ازپیش برهم زد .

٦١ــ چون خواجه نامه‌را در ٧٥ سالگی نوشته و از ٤٠ سال خدمت خود در دستگاه سلجوقیان یاد نموده و دوسال پس از آن نیز در قید حیات و در منصب وزارت بوده است با این احتساب ورود خواجه به‌خدمت چغری بیك پدر آلپ‌ارسلان که در آن هنگام حکومت خراسان را داشته سال ٤٤٣ ه، ق. می‌باشد .

٦٢ــ اسناد و نامه‌ها: ٢٧.

٦٣ــ تجارب‌السلف: ٢٧١.

٦٤ــ طبقات سبکی: ٤ر٣٢١.

Marfat.com

ج ــ درگیری جمال‌الملك با شحنه مرو ــ درسال ٤٨٥ ه، ق. بنابه نوشته ابن اثیر بین عثمان‌بن جمال‌الملك نواده خواجه (یا شمس‌الملك عثمان پسرخواجه) (٦٥) که از جانب جدش حکومت مرو داشت با امیر قودن شحنه مرو که از نزدیکان خاص ملکشاه بود اختلافی درگرفت عثمان از روی غرور وپشتگرمی به‌خواجه دستور داد شحنه را گرفتند و پس از توهین و تهدید بسیار وی را رها نمودند و این امر برشحنه گران آمد و از آنجا روانه درگاه شدوماجرا را به‌گوش ملکشاه رسانید و اورا بیش ازحد نسبت به‌خواجه و فرزندانش متغیر ساخت. سلطان وسیله تاج‌الملك و مجدالملك و تنی‌چند از ارکان دولتش که همه از رقیبان و دشمنان خطرناك خواجه بودند پیام فرستاد که خواجه‌را بگویید : «که اگر در ملك شریك منی آن حکم دیگر است و اگر فرمانبردار منی باید که حد خویش نگاهداری به‌چه معنی برمملکت مستولی شده‌ای و بدون مشورت من در هرکاری تصرف می‌کنی ولایات و اقطاع به‌فرزندان و دامادان و بندگان خویش می‌دهی و ممالك مرا میان ایشان تقسیم کرده‌ای، اینك هریك از ایشان برناحیه‌ای بزرگ حاکم‌اند یا برولایتی وسیع استیلاء یافته‌اند وبرجهان مسلط شده‌اند. این بس نیست که به‌حدود سیاست نیز تجاوز نموده تا آنجاکه حد حرمت بندگان ما را نیز نگاه نمی‌دارند و چنین و چنان می‌کنند... (ومقداری از کارهای ایشان راکه براو گران آمده بود و موجب شکایت مردم شده بود برشمرد) و گفت: چرا حد خویش نگاه نمی‌داری و فرزندان و اتباع‌را تادیب نمی‌کنی می‌خواهی‌که بفرمایم این دوات‌را ازپیش تو برگیرند.» این گروه به‌خدمت خواجه آمدند وپیغام گزاردند. خواجه برنجید و در خشم شد و گفت: سلطان را بگوییدکه: «تو نمی‌دانی که من در ملك شریك توام و توبه تدبیر من بدین مرتبه رسیده‌ای؟» بریادنداری که چون سلطان شهید آلپ ارسلان کشته شد چگونه امرا و لشکر را جمع‌کردم و از جیحون بگذشتم و ازبرای تو شهرها بگشادم و اقطار ممالك شرق و غرب مسخرگردانیدم وکسانی راکه از خاندان تو یا دیگران برتو بشوریدند ازمیان برداشتم (وتنی چند از ایشان را برشمرد) درآن حال تو در دامن من چنگ می‌زدی و از رای من نمی‌گذشتی چون‌کارها را برای تو روبراه کردم و همه را در هوای تو یکدل و یك سخن ساختم گمان کردی‌که ازمن بی‌نیاز شده‌ای وچندی است که بهانه‌جویی در پیش گرفته‌ای و مرا به‌گناه ولغزش منسوب می‌نمایی و به‌گفتار سخن‌چینان وبدخواهان من گوش فرامی‌دهی، اورا بگویید : دولت آن تاج براین دوات بسته است هرگاه این دوات برداری آن تاج بردارند و چون سخن بدین جا رسانید و اندکی خشمش فرونشست ایشان را گفت من این سخنان را از سرکوفتگی بگفتم شما اگر خواهید این سخن را بعینه معروض دارید و اگر خواهید هرچه بداتفاق مصلحت آید بگویید. نیمه شب بودکه فرستادگان شاه از نزد خواجه بازگشتند و اتفاق‌کردند که ماجرا را ازسلطان بپوشند و بگویند که خواجه عرض‌کرد که من بنده کمینه‌ام و فرزندان من بنده‌زادگانند وحکم سلطان برسر و جان و مال ما نافذ است و

٦٥ــ تجارب‌السلف: ٢٧٩.

Marfat.com

بهرچه فرمان شود از آن تجاوز صورت نبندد و من با بنده زادگان آن‌کنم‌که اعتبار دیگران باشد». سخن براین مقرر شد و هریك به‌خانه خویش رفتند بجز امیر یلبرد ، ترکمان خاص شاه که مامور بود سخنان خواجه را بعینه به‌سلطان خبردهد. وی فورا نزد شاه رفت و حقیقت ماجرا را به‌شاه عرضه داشت. روز بعد بامدادان که آن جمع به‌حضور شاه باریافتند سخن معهودرا به‌عرض شاه رسانیدند. شاه گفت ، قول خواجه نه این بوده بلکه چنین و چنان بوده است آن جمع اقرارکردند که برای رعایت حقوق خواجه و سوابق خدمت او ماجرا را پنهان داشته‌اند. سلطان با آنکه در باطن خشمگین بود ظاهرا آرام ماند و اقدامی ننمود و خواجه را همچنان برمنصب وزارت باقی گذاشت.(٦٦) قول سبکی براین صراحت‌داردکه چون سلطان به‌خاطر استیلای خواجه برامور مملکتی قدرت عزل وی را نداشت درپی چاره بود تا با قتل او کار فیصله یافت.(٦٧) ولی راوندی و مؤلف سلجوق‌نامه نوشته‌اند کـه پادشاه از خـواجـه خشمگین شد و وی را بـه‌تاج‌الملك سپرد.(٦٨)

قتل خواجه نظام‌الملك ــ دراواخر شعبان سال٤٨٥ ه، ق. ملکشاه برای بارسوم از اصفهان عازم بغداد شد. بنابه‌نوشته سبکی قصد ملکشاه ازاین سفر برداشتن خلیفه بود و چون وجود خواجه نظام‌الملك‌را مانع اجرای این‌امر می‌دانست موجبات قتل اورا فهمید.(٦٩)

خواجه چند روزی پس از حرکت سلطان در اصفهان ماند و گویا در آن اوقات مرگ خویش‌را انتظار می‌کشیده و توشه آخرت‌را تهیه می‌دیده است. و بدقول نظامی چهار مقاله: «... اوقاف‌را سجل‌کرد و ادرارات راتوقیع می‌کرد و وصیت‌نامه بنوشت و بندگانی راکه دل فارغی حاصل کرده بودند آزاد کرد و قرضی راکه داشت بگزارد و آنجا کـه دست رسید خوشنود کرد و خصمان را بحلی خواست وکار مرگ را منتظر نشست.» (٧٠)

خواجه چندروز بعد از حرکت اردوی سلطان روانه بغداد شد، و چون سالخورده و ناتوان بود وی را برروی تخت حمل نمودند. خواجه نظام‌الملك در قریه‌ای نزدیك [illegible] به‌نام صحنه فرود آمد. شب جمعه یازدهم رمضان بود. پیش از گشودن روزه [illegible]
آنگاه درحالی‌که جمع‌کثیری از فقها و صوفیه و ارباب حوائج برسفره او [illegible]
افطار نمود و درباره شرف این منزل و جنگ ایران و عرب وصحابه‌ای‌که [illegible]
به‌شرف شهادت نائل آمدند سخنانی ایراد نمود و مکرر می‌گفت: «دلی این لحق بهم».

٦٦ــ کامل: ٨ر١٦١ ــ تجارب السلف: ٢٧٩ ــ نقدحال ٢٥٢ .
٦٧ــ طبقات سبکی: ٤ر٣٢١ــ٣٢٣.
٦٨ــ راحةالصدور : ١٣٥ ــ سلجوقنامه : ٣٣.
٦٩ــ طبقات سبکی: ٤ر٣٢٣.
٧٠ــ چهارمقاله: ٩٨.

Marfat.com

پس از اتمام افطار درحالی‌که وی‌را به‌حرمسرای خاص می‌بردند جوانی دیلمی از اسماعیلیه بدنام ابوطاهر ارانی که به‌لباس صوفیه درآمده بود درپیش خواجه آمد وضربه‌ای کاری براو زد. خواجه‌را به‌خرگاهش نقل نمودند و اندکی بعد چشم از جهان فروبست.(۷۱) بدین‌ترتیب بزرگترین دشمن اسماعیلیان نخستین‌کسی بودکه بدست ایشان از پای درآمد. با مرگ خواجه خروشی عظیم در لشکرگاه پدید آمد و شور و غوغایی مهیب برخاست. ملکشاه درحالی‌که اندوهگین وگریان بنظر می‌رسید به‌خیمه‌گاه وزیر مقتول رفت و سپاهیان و اطرافیان خواجه‌را آرام نمود.(۷۲) سبکی پادشاه را عامل قتل خواجه ذکر نموده. راوندی و ظهیری نیشابوری نوشته‌اند که قتل خواجه به اغوای تاج‌الملك کـه در نهانی با اسماعیلیه رابطه داشته صورت گرفته است.(۷۳)

پس از این واقعه ملکشاه تسلیت‌نامه‌ای به‌مؤیدالملك فرزند خواجه نوشت مبنـی بر برائت خویش از این توطئه و اینکه مباداکسی‌گمان کند که وی را در این قتل دستی بوده است و تاسف می‌خوردکه چرا غلامان نظامیه ضارب را فی‌الحال کشتند و نگذاشتند از او استنطاقی بشود شاید مطلبی بدست‌آید. ملکشاه می‌نویسد: «اما چون حادثه‌ای بیفتد ناگهان در عزیزان آن حادثه هایل‌تر باشد ودلها بدان سوخته‌تر و چشمها گریان‌تر وسخن ازآنجا برانیم که به‌معاینه دیده‌ایم و برسرما گذشته است و آن حادثه سلطان شهید است که مارا اندرجهان ازآن عظیم‌ترکاری نیوفتادست چه با قوت وهیبت و قدرت و بسطت چون اجل فراز رسید هیچ سودنداشت و به‌هیچ حیلت قضای آسمانی را دفع نیفتاد و بردست ضعیف‌تر و ذلیل‌ترکسی شهید گشت حادثه آن پدر چنان بود و وفات این پدر خواجه اجل نظام‌الملك رحمه‌الله مانند آن شبانگاه روز آدینه دهم ماه رمضان در میـان روزه گشادن یکی از شقی‌ترین خـلق بجست و وی‌را کارد زد و چون یك ساعت بود به‌جوار رحمت انتقال کرد و غلامان نظامی که سوخته‌تر بودند به‌کشتن آن شقی تعجیل کردند و ندانستندکه از مهلت‌دادن وی بسیار مشکلها حل افتادی و ما از این حادثه چنان فرومانده‌ایم‌که هیچ‌گونه سبب و موجب آن به‌جای نتوانستیم آوردن. اما شب و روز مقصور خـواهد بودن بر تفحص این کار تا از آنکـه تشفی باید کردن تشفـی کنیم، . . .».(۷٤)

پس از قتل خواجه غلامان و وابستگان او جسدش را به‌اصفهان انتقال دادنـد و درمحله کران در موضعی خوش و خرم که از مستحدثات خود خواجه بود به‌خاك سپردند و آن محل از آن به‌بعد به‌نام تربت نظام معروف گردید.(۷۵)

محله کران اصفهان در دوره سـلجوقیان همان ناحیه احمدآباد کنونی می‌باشد و

۷۱ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۲۳.
۷۲ــ کامل: ۸ر۱٦۱.
۷۳ــ راحةالصدور : ۱۳۵ ــ سلجوقنامه : ۳۳.
۷٤ــ مینوی «از خزائن ترکیه»، مجـله دانشکده ادبیات تهران، س ٤ ش ۲ ص
۷۵ــ تجارب‌السلف: ۲۸۱.

Marfat.com

امروزه دراین محله‌کویی است به‌نام دارالبطیخ‌که مردم اصفهان به‌زبان محلی آنرا «دالبتی» تلفظ می‌کنند. دراین‌کوی مدرسهٔ متروکه‌ای است به‌نام مقبره یا تکیه پاچنار یا مقبرهٔ خواجه نظام‌الملك. در ایوان جنوبی این‌مدرسه چندسنگ قبرموجود است‌که بریکی ازآنها نام نظام‌الملك‌منقوش‌است وآنرا متعلق به‌مقبره خواجه می‌دانند.(۷۶) ولی‌آنچه مسلم‌است این‌سنگ قبر خواجه نیست. مردم محلی را عقیده براین است‌که سنگ اصلی مقبره را به‌جایی دیگر انتقال داده‌اند و نیز از فحوای قصیده‌ای که امیرمعزی در مدح ابوالمحاسن عبدالرزاق برادرزاده خواجه‌نظام‌الملك سروده چنین برمی‌آید که جسد خواجه را پیش از سال ۵۱۱ هـ، ق. از اصفهان به‌نیشابور انتقال داده‌اند.(۷۷)

آشفتگی اوضاع پس از قتل خواجه نظام‌الملك ــ مرگ خواجه بزرگ نظام‌الملك طوسی فاجعه‌ای عظیم برای جامعه اسلامی بخصوص سرزمینهای شرقی و قلمرو سلجوقی بود و چنانکه خود او پیش‌بینی کرده بود با برداشتن دوات، دولت ملکشاهی نیز درتعاقب آن به‌باد رفت و نظام و آرامشی که لااقل از نظر سیاسی برمتصرفات وسیع ملکشاهی حکمفرما بود بسرعت برهم‌خورد.

پادشاه مغرور سلجوقی که می‌پنداشت با برداشتن خواجه از سر راه خویش دیگر رادع و مانعی در قبال منویات خود ندارد پس از رسیدن به‌بغداد در اواخر رمضان ۴۸۵ هـ، ق. مصمم شدکاری‌راکه خواجه مانع از انجام آن شده بود عملی سازد و به‌مقتدی خلیفه‌که پسرش مستظهررا ولیعهد خود نموده بود دستورداد وی‌را معزول وپسر پنجساله دیگرش جعفرراکه نواده خود ملکشاه بود به‌جای وی به‌ولیعهدی برگزیند وهرچه زودتر

۷۶ــ گنجینه: ۲۳۲ــ۲۳۵.

۷۷ــ دیوان امیرمعزی: ۳۰۱. منتخب ابیاتی که صراحت برآرامگاه خواجه در نیشابور دارد چنین است :

عم او صدر وزیران از فراست گفته بود
عبد رزاق است فخر دوده و تاج و تبار
این فراست بین‌که در انجام کار آمد پدید
آنچه آن پیر مبارك گفت در آغاز کار
ای شمال مشکبوی ای ره نورد زود رو
چون زشهر بلخ باشد برنشابورت گذار
از زبان بندگان آن صد رماضی را بگو
چشم بگشای و زخواب خوش زمانی سربرآر
تابینی پور خویش و نور چشم خویش را
پیش سلطان جهان با جاه و قدر واقتدار

Marfat.com

بغدادرا تسلیم نموده از آنجا خارج شود.(۷۸) منظور ملکشاه از این اقدام آن بودکه سلطنت وخلافترا یکجا در خانواده خود جمع نموده بغداد را مرکز حکومت خویش قراردهد. خلیفه نگون بخت که دیگر آن پشتیبان دیرینرا نداشت جز امتثال امر سلطان چارهای ندید، لذا ده روز مهلت خواست تا خودرا آماده سفرکند. در خلال این مدت ملکشاه بهشکار رفت و بهعلت خوردن گوشت شکار مسموم گردید و درحالیکه تب شدید داشت در سوم شوال بهبغداد بازگشت، اطبا ویرا فصد نمودند ولی مؤثر نیفتاد و پیش از آنکه خلیفه بغداد را تبعید کند یا تاجالملك را برمسند وزارت ببیند در شب جمعه شانزدهم شوال ازدنیا رفت . بنظر برخی از مورخین ویرا بهدستور خلیفه مسموم کردهاند. بمطالب تاریخ بیهق صراحت دارد براینکه ملکشاه را بردست خادمی زهر دادند و آن زهر پیه خرگوش دریایی بوده است.(۷۹)

فاصله قتل خواجه و مرگ ملکشاه بیش از پنج هفته طول نکشید. دراین مدت کوتاه تمام محبوبیتیکه ملکشاه دردل مردم حاصلکرده بود ازبین رفت و دولت او شکوه و جلال پیشین را ازدست داد.

مرگ ملکشاه بهخاطر قتل خواجه نظامالملك و سوء ظن مردم از ملکشاه درباره اینواقعه و نیز نقار و وحشتیکه بین او وخلیفه بوجود آمده بود، درنظر مردم چندان اهمیتی نداشت چنانکه نهبرجنازهاش نماز گزاردند ونه درماتمش سوگواری کردند.(۸۰)

جسد ملکشاه را نیز بهاصفهان حمل کردند و در مدرسه بزرگی که خود او ساخته بود و بهمدرسه ملکشاهی معروف بود بهخاك سپردند.(۸۱)

ملکشاه در فاصله کوتاه پس از قتل خواجه،جمله اصحاب دیوانی را تغییر داد. منصب خواجه نظامالملك را بهتاجالمنك داد و شرف الملك ابوسعد مستوفیرا با مجدالملك قمی بدل نمود وبهجای کمالالدین ابوالرضا عارض لشکر، سدیدالملك ابوالمعالی را برگماشت اما قدوم هیچیك از ایشان بروی مبارك نبود.(۸۲)

با قتل خواجه وپس از آن درگذشت ملکشاه ، آتش جنگهای خانگی بین جانشینان ملکشاه و حتی بین فرزندان خواجه زبانهکشید و بهدنبال این آشوبها بودکه قدرت سلاجقه

۷۸ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۲٦.

۷۹ــ تاریخ بیهق: ۷٦.

۸۰ــ امیرمعزی شاعر دراین باره چنین گفته است :

دستور وشهنشه زجهان رایت خویش
بردند و مصیبتی نیامد زین بیش
بس دلکه شدی زمرگ شاهنشه ریش
گر کشتن دستور نبودی از پیش

۸۱ــ وفیات: ٤ر۳۷۵.

۸۲ــ راحةالصدور: ۱۳٦.

بتدریج به سستی گرایید و سرانجام به‌تفرقه این خاندان و انقراض سلسله سلجوقی منجر گردید.

ترکان خاتون که بسیاری از این نابسامانیها از سعایت و سگالش او ناشی شده بود ابتدا مرگ ملکشاه‌را از مردم مخفی نمود و درنهان امرای سپاه را نسبت به‌پادشاهی پسرش محمود با خود موافق و همراه ساخت. و با رسالت و وساطت امام محمد غزالی خلیفه‌را نسبت به‌پادشاهی پسرش راضی نمود. فرماندهی سپاه را به‌امیر انر یکی ازسردران ترک داد و وزارت را به‌تاج‌الملك تفویض نمود و در جمعه ۲۲ شوال سال ۴۸۵ هـ ق. به‌نام پسرش محمود خطبه پادشاهی خوانده شد. دراین هنگام برکیارق فرزند بزرگ ملکشاه در اصفهان بسر می‌برد. ترکان خاتون افرادی‌را مامور دستگیری برکیارق در شهرنمود. غلامان‌نظامیه‌که‌قتل خواجه‌بزرگ خودرا دراثرتحریکات ترکان‌خاتون وتیمانیان می‌دانستند با شنیدن مرگ ملکشاه سربشورش برداشتند و به‌سلاح‌خانه خوده در اصفهان دستبرد زدند وبرکیارق‌را از زندان آزاد نمودند و خطبه سلطنت را در اصفهان به‌نام او خواندند. ترکان خاتون باشنیدن این خبر به‌همراه پسرش عازم اصفهان گردید. برکیارق و غلامان نظامیه و دیگر هوادارانش پیش از رسیدن سپاهیان ترکان خاتون به‌اصفهان اردوی ترک و به‌جانب ری عزیمت نمودند و سرانجام در حوالی بروجرد بین دو لشکر درگرفت‌که به‌پیروزی برکیارق و شکست ترکان‌خاتون منجرگردید و ترکان خاتون منهزما به‌اصفهان بازگشت و تاج‌الملك که در بروجرد متواری شده بود دستگیر گردید واورا نزد برکیارق به‌اصفهان آوردند. برکیارق‌که ازکفایت وی آگاه بود به‌وزارت داد ولی غلامان نظامیه که درصدد انتقام قتل سرورشان بودند ناگهان بر او و او را پاره پاره کردند. این واقعه در محرم سال ۴۸۶ هـ. ق. اتفاق افتاد (۸۴)

بدین‌ترتیب تاج‌الملك که باآنهمه نامی و افترا و کارشکنی درکار جوانیا می‌خواست جای او را در منصب وزارت بگیرد از آنچه آرزوکرده بود کامی برنگرفت و وزارت لرزان او بیش از چندماه طول نکشید و به‌همان اندازه که دوران ممتد وزارت خواجه در دستگاه ملکشاه و پدرش مقرون سعادت و پیروزی بود چند صباح وزارت تاج‌الملك حاصلی جز ادبار و هرج و مرج نداشت.

ترکان خاتون زن آبشوبگر ملکشاه که دخالتهای نابجای او در امور سیاسی یکی از عوامل اغتشاش و اختلاف در اواخر دوره ملکشاه و پس از او شده بود در رمضان ۴۸۷ هـ. ق. وفات یافت و اندکی پس از وی محمود فرزند خردسالش نیز که بدخاطر ولیعهدی او بوجود آمده بود در اثر ابتلا به‌بیماری آبله درگذشت و بر

مجدالملك قمی یکی دیگر از دشمنان دیرین خواجه و فرزندانش، عاقبت جان خویش‌را ازدست بداد وامرای لشکر و غلامان نظامیه که باوی دشمنی دیرین داشتند اورا از نو بتخانه سلطان بیرون‌کشیدند و پاره پاره‌اش کردند. (۸۵)

۸۳ــ کامل: ۸ر۱۶۵.
۸٤ــ راحةالصدور: ۱٤۲.
۸۵ــ راحةالصدور: ۱٤۵.

Marfat.com

بدین‌ترتیب دشمنان وسخن‌چینان خواجه یکی پس از دیگری بدون اینکه به‌نوایی برسندو از آرزوهای دیرینه خود طرفی برگیرند به‌دست هواداران خواجه نظام‌الملك ازپای درآمدند و نتوانستند حتی چندماه چرخ اداره مملکت را بگردانند.

با قتل خواجه نظام‌الملك و هرج و مرجی که پس از وی در قلمرو سلجوقیان بوجود آمد بیش از همه نظم و آرامش عمومی برهم خورد و در دوره جانشینان ملکشاه مردم خراسان و عراق متحمل خسارات و مصائب بزرگی شدند. اختلافات وکشمکش‌های برکیارق با ترکان خاتون و محمود در محاصره اصفهان و جنگهای سلطان محمد وبرکیارق و سنجر و دیگر سرکشان دولت سلجوقی آسایشی‌را که از سطوت نظام‌الملکی بـرمردم ایجاد شده بود برهم زد. فرزندان خواجه نیز برخی از لیاقت و کفایت پدری بی‌بهره بودند و برخی در اثر غلبه دشمنان و بدخواهان مجال خودنمایی نیافتند. در نتیجه دولت سلجوقی ازآن پس رونق خودرا ازدست بداد و بتدریج روبه‌ضعف و سستی رفت تا منقرض گردید.

نقش خواجه نظام‌الملك در دستگاه حکومت سلجوقی و خلافت عباسی

این خواجه بزرگ که زندگی وی را از آغاز تولد تا مرگ دنبال نمودیم یکی از مردان نام‌آور ایران‌است که از مرتبه نویسندگی به‌عالیترین و شامخ‌ترین منزلتی‌که درآن روزگار برهمه کس ممکن و مقدور نبود دست یافت و سررشته کلیه امور سیاسی و اجتماعی قسمت اعظم از دنیای اسلام‌را به‌دست‌گرفت و منشاء آثاری عظیم گردید که تاریخ برای نسلهای بعد به‌یادگار گذاشت.

عوفی بخارایی درباره وی می‌نویسد: «اتفاق جمهور فضلا و اجماع زمره عقلاست که نظام الملك واسطه عقد دولت و دره قلاده سلطنت آل‌سلجوق بود... در عهد مملکت سلطان شهید آلپ‌ارسلان بساط دولت‌را بسط کرد وملوك زمان و امرای نافذ فرمان که در ممالك خوارزم و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و هند و سند و غزنه و سجستان وکرمان و مازندران و عراقین بودند جمله سربرخط عبودیت آن حضرت نهادنـد و در سلك خدام آن درگاه منتظم گشتند و اینهمه از کفایت و شهامت خواجه نظام‌الملك بود که صاحب تیغ و قلم باتفاق در آفاق او بود و تمامی بلاد شام و جزایر را فتح کرد و چون نوبت دولت و تخت سلطنت به‌سلطان ملکشاه رسید صاحب عادل بساط عدل و نصفت در جهان بگسترد و چنانك درایام دولت پدر داد جهانگیری داده بود در نوبت ایـالت پسر قاعده جهانداری را استحکامی تمام داد و تمامت ممالك روم با خراسان و عـراق و ماوراءالنهر مضبوط گشت.» (۸٦)

خواجه حوزهٔ قلمروی راکه خود از قلب ایران برآن حکومت می‌کرد آنچنان گسترش‌دادکه در طول چهارده قرن دوره اسلامی ایران نظیرش دیده نشد. آلپ‌ارسلان و ملك‌شاه که هردو از بزرگترین سلاطین سلجوقی بودند آراء وتصرفات اورا گـردن

۸٦ــ لباب: ٦٤.

Marfat.com

می‌نهادند و وی‌را اختیاردار مطلق‌کلیه ممالك مفتوحه خویش نمودند خلفای عباسی از اطاعت فرمان وی سرپیچی نداشتند. شاهان روم و غزنه و امرای محلی همه در سایه حمایت او می‌زیستند . گویی خداوند اورا برای مرتبه‌ای والاتر از خلافت و سلطنت‌آفریده بود زیرا اگر اونبود دودمان خلافت عباسی در واپسین دم حیات به‌ابدیت می‌پیوست و اگر تاجدار نبود افتخار تاجبخشی داشت. این وزیر اندیشمند ایرانی به‌دوران سی‌ساله وزارت خود مغز متفکر و دست رهبر دولت بزرگ و مقتدر سلجوقی بود و در آسمان تاریخ سیاسی اسلام کسی چون او ندرخشید. بامرگ او دوران جلال و شکوهی را که حکومت سه پادشاه بزرگ سلجوقی حاصل کرده بود به‌پایان رسیدو عظمتی که دارالخلافه بغداد به‌سایه فرمانروایی اوبه‌دست‌آورده‌بود باردیگر به‌بادرفت. سبکی درباره او می‌نویسد: اگر او نبود ترس‌آن بودکه معالم علم کهنه و مندرس گردد. دولتش همه فضل و ایامش همه عدل و هر روز از ایامش قدر هزار سال بود و او بود که لوای اسلام را برافراشت او تنها یك وزیر نبود بلکه مقامی برتر از سلطنت داشت زیراکه جلال‌الدوله ملکشاه که وسعت ممالکش از بلاد ماوراءالنهر و بلاد هیاطله و باب‌الابواب و خراسان و عراق و شام وروم و جزیره یعنی از کاشغر، دورترین شهرهای ترکستان تا بیت‌المقدس طول‌آن و از نزدیك قسطنطنیه تا دریای هند عرض آن بود، با بودن خواجه جز اسمی نداشت وبه‌شکار و عیش و عشرت سرگرم بود و خواجه تنها متصرف و آمرمطلق بود وکارهای کوچك و بزرگ از نظرش دور نبود.(۸۷).

نظام‌الملك‌که درامور کشورداری با آداب و رسوم حکام سلف آشنایی‌کامل داشت در آغاز خدمت خود به‌نحوه سیاست شاهان غزنوی معرفت کامل حاصل کرده بود و قوم ترکمن و صحرانشین سلجوقی‌را که به‌هیچ وجه با تمدن کهن ایرانی و فرهنگ اسلامی آشنا نبودند به‌مرتبه‌ای از تمدن رسانید که در ترویج علوم و معارف و ادب پارسی و تازی کوششی بلیغ نمودند و بعضی از پادشاهان ایشان کاملترین نمونه حسن اداره و عدالت گستری گردیدند .

خواجه نظام‌الملك به‌سبب سی‌سال وزارت در دستگاه آلپ‌ارسلان و ملکشاه به تاج‌الحضرتین ملقب گردید و دیگر القابی‌که از جانب سلاطین و خلفا به‌وی تفویض شد نظیر قوام‌الدین، نظام‌الملك، وزیر کبیر، خواجه بزرگ، اتابك الجیوش، رضی امیرالمومنین، همه دال برعلو مقام و بلندی مرتبت او نزد ایشان بوده است. یافعی در مرآت الجنان می‌نویسد؛ وی‌اول وزیری‌بودکه دراسلام «الدین» به‌لقب‌وی منضم‌گردید و بسیاری ازمردم عهد اورا ام‌القرون لقب داده‌اند. چون راهها درایامش امن و قافله‌ها فاصله ماوراءالنهر تاشام را بدون محافظ می‌پیمودند.(۸۸)

خواجه نظام‌الملك به‌همان اندازه که در راه اعتلا و شوکت سلسله سلجوقی کوشید در دوام و بقای خلافت عباسی نیز سهمی بسزا داشت وی یك رجل منهبی متعصب بود و اطاعت روحانی او از خلیفه بغداد آب‌رفته را به‌جوی خلافت عباسی بازگردانید و نیمه‌جان

۸۷ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۷.

۸۸ــ مرآةالجنان: ۳ر۱۳۵ــ۱۳۹.

Marfat.com

خلافت را حیاتی تازه بخشید و پیوسته کوشید تا بین شاهان سلجوقی و خلفای عباسی معاصر ایشان روابط حسنه برقرار باشد. خلفای عباسی که دوام و بقای حکومت خود را مرهون و متکی بدوجود خواجه می‌دیدند ، اوامر و نواهی اورا در جمیع امور مطاع می‌دانستند و خواجه به‌میل و اراده شخصی خود در نصب و عزل وزرای ایشان تصرف می‌نمود .

ابن‌کثیر در وقایع ۴۷۱ ق. نوشته : دراین سال فخرالدوله ابونصربن جهیر از وزارت مقتدی معزول و ابوشجاع محمدبن حسین به‌وزارت رسید علت واقعه این بودکه ابونصر قشیری در نظامیه بغداد به‌وعظ پرداخت و به‌طرفداری از اشاعره و ابطال عقاید حنبلیان سخن‌گفت و درنتیجه فتنه‌ای درگرفت‌که اصحاب خواجه نظام‌الملك فخرالدوله وزیر و حواشی اورا مسبب این ماجرا دانستند. چون خبر بنظام‌الملك رسید عزل این وزیر را از خلیفه خواستار شد. و گوهر آیین شحنه عراق را مامور دستگیری و تادیب بنی‌جهیر و اصحاب ایشان نمود. ابن‌جهیر متواری گونه به‌خواجه پناه برد و آنقدر تضرع نمود که خواجه‌را از خود خشنود و راضی ساخت و دختر اورا به‌زنی گرفت و باردیگر به‌دستور خواجه بوزارت خلیفه رسید.(۸۹)

بدین‌ترتیب متوجه می‌شویم که خلیفه بغداد هیچ‌گونه دخالتی در انتخاب وزیر نداشته و هر گونه دخل و تصرفی در امور دارالخلافه با صوابدید و تصویب خواجه صورت می‌گرفته است چنانکه وقتی مقتدی خلیفه ابوشجاع همدانی را به وزارت برگزید خواجه ممانعت نمود و عزل اورا خواستار گردید. خلیفه‌که بدسبب کفایت و فضل ابوشجاع از عزل و طرد او کراهت داشت شخصا به‌خواجه نامه نوشت و نیز ابوشجاع را روانه درگاهش نمود تا خواجه اورا شناخت و با وزارتش موافقت کرد.(۹۰)

خواجه نظام‌الملك با آنهمه نفوذی که دردارالخلافه بغداد داشت بیش از دوبار به‌این شهر نرفت ولی بیشتر اوقات را پسرش مؤیدالملك به‌نیابت او دربغداد حکومت می‌کرد و اختیار کلی اداره خلافت عباسی را دردست داشت .

نخستین سفر خواجه به‌بغداد در معیت ملکشاه اواخر سال ۴۷۷ ه، ق. صورت گرفت وی دراین سفر به‌خدمت خلیفه مقتدی رسید و یکایك امرای سلجوقی را به‌حضور او معرفی نمود و خلیفه خواجه‌را به رضی امیرالمؤمنین ملقب ساخت. این لقب در تاریخ خلافت عباسی پیش از خواجه به‌وزیری اعطاء نشده بود.(۹۱)

دومین سفر خواجه و ملکشاه به‌بغداد در اواخر سال ۴۸۴ ه، ق. صورت گرفت دراین سفر ملکشاه مسجد جامع معروف سلطانی را بنا نمود و خواجه نظام‌الملك و تاج‌الملك و سایر بزرگان هریك خانه‌ای برای خود ساختند تا بهنگام اقامت در بغداد در آنجا منزل کنند.(۹۲)

۸۹ــ کامل: ۸ر۱۲۵ــ۱۲۶.
۹۰ــ طبقات سبکی: ۴ر۱۳۷.
۹۱ــ دولت آل‌سلجوق: ۷۳ــ حبیب‌السیر: ۲ر۴۹۶.
۹۲ــ بدایه: ۸ر۱۵۹.

Marfat.com

مطالب فوق نموداری بود از جلالت قدر و عظمت خواجه نزد پادشاهان و خلفا. و چنانکه بارها خاطرنشان‌گردید رونق و شکوه پادشاهان بزرگ سلجوقی و عظمت دستگاه خلافت تنها وابسته و متکی بوجود او بوده است. اتفاقات ناگوار و اغتشاشات پی‌گیری‌که پس از خواجه در بین جانشینان ملکشاه و حتی در دارالخلافه بغداد بوقوع پیوست همه دلایل بارزی است براهمیت این وزیر با تدبیر ونقش بسیار مهمی‌که در دستگاه خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی به‌عهده داشته است .

فرزندان ونوادگان خواجه‌نظام‌الملك ــ یکی از عوامل نفوذ خواجه در دستگاه‌حکومت سلجوقی ونیز یکی از دستاویزهای دشمنان وی وجود فرزندان‌وخویشان زیادی بود که‌هریك برولایتی حکومت داشتند یا عهده‌دار یکی از مشاغل حساس دولتی بودند. تعداد پسران خواجه بنابه‌نوشته راوندی: «دوازده تن بوده که خواجه به‌هرکدام شغلی و ولایتی داده بود.» (۹۲) این مرد مآل‌اندیش سررشته امور حساس ومهم را در قلمرو وسیع سلجوقی بدست فرزندان وخویشان خود سپرده بود.

نویسنده تاریخ بیهق که مطالب او درباب زندگی خانوادگی خواجه [illegible] زمانی ومکانی موثق‌تر از سایر مآخذ است برای خواجه نه پسر وچهار [illegible] ونوشته: «این فرزندان جمله در صدر وزارت نفاذ امر و نهی یافتند» [illegible]

با اینهمه از فحوای وصیت‌نامه‌ای‌که خواجه چندین‌سال [illegible] خواجه فقیه نوشته چنین معلوم می‌شود که وی را غیر از فرزندان [illegible] وخردسالانی بوده ودرباره ایشان نوشته است:

«... وآنچه از فرزندان اطفال‌اند مادرایشان را [illegible] آورد ونصیب ایشان نگاهدارد ودر تعلیم وتادیب ایشان [illegible] من رفتم وخلایقی انبوه خر دو بزرگ بیشتر از آن اطفال گذاشتم» [illegible]

خواجه این وصیت‌نامه را در زمانی که از جانب [illegible] سلطان درحق خود وبازماندگانش نگرانی داشته نوشته است. این [illegible] سرنوشت ایشان پس از مرگ خواجه اطلاعی دردست نیست [illegible] بوده‌اند که در حیات خواجه وپس از وی سالیانی دراز در دستگاه [illegible] وخلفای عباسی درمصدر وزارت ومناصب عالیه دولتی باقی ماند [illegible] قسمت عمده شوکت واعتبار سلطنت سنجر وبرکیارق ومحمد [illegible]

۹۳ــ راحة‌الصدور: ۱۳۲.

۹۴ــ تاریخ بیهق: ۱۷۴.

۹۵ــ مینوی «از خزاین ترکیه» مجله دانشکده ادبیات تهران: ۶۸ (قسمتی از وصیت‌نامه خواجه).

Marfat.com

خواجه بوده وحتی یکی از پسرانش در دستگاه خلافت عباسی وزارت یافت وشهاب‌الاسلام برادرزاده او در دستگاه سلجوقیان به‌وزارت رسید.

نظر به‌اهمیتی که این افراد در تاریخ سیاسی وحوادث اجتماعی سالهای پس‌ازخواجه وملکشاه داشته‌اند به‌ذکر اجمالی تنی چند از ایشان می‌پردازیم:

۱ــ **جمال‌الملك، منصوربن نظام‌الملك** م‌ــ۴۷۵ ه.ق وی حکومت بلخ ونواحی اطراف آنراداشت. درسال ۴۷۵ ه.ق. به‌اشاره ملکشاه درنیشابور مسموم‌گردید. قتل او چنانکه‌گذشت موجب آزردگی خاطر خواجه از ملکشاه گردید.(۹۶)

۲ــ **عزالملك، ابوعبداله حسین‌بن نظام‌الملك** م‌ــ ۴۸۷ه، ق. از موید‌الملك وفخرالملك کوچکتر ومردی شرابخوار وبی‌تدبیر بود.(۹۷) درحیات پدرش کلیه امور دولتی خوارزم را به‌عهده‌داشت. اندکی پیش ازواقعهٔ قتل خواجه ومرگ ملکشاه برای احرازمشاغل دولتی به‌اصفهان آمد وچون این هر دو از میان برفتند در اصفهان ماند. در کشمکشهای‌برکیارق وترکان خاتون در حالی‌که برادران واطرافیان وغلامان نظامیه وی را همراهی می‌کردند از اصفهان خارج‌شد وبه برکیارق پیوست. برکیارق او را گرامی داشت ودر ۴۸۶ ه.ق وزارت خویش‌را به‌وی تفویض نمود ولی به‌علت عدم‌لیاقت ازعهده این‌کار برنیامد وپس ازچندی معزول گردید.(۹۸) وی در سفری که در رکاب برکیارق در جنگ باتتش‌بن آلپ‌ارسلان عازم موصل بود درآن دیار درگذشت وجنازه‌اش را به‌بغداد حمل کردند ودرمدرسه نظامیه به‌خاك سپردند(۹۹).

۳ــ **عمادالملك ابوالقاسم‌بن نظام‌الملك** م‌ــ ۴۹۰ ه، ق. ــ وزارت بوری برس عموی برکیارق‌را داشت و درشکست و اسارت ارسلان ارغون، وی‌نیز گرفتار و کشته شد و اموالش مصادره‌گردید.(۱۰۰)

۴ــ **موید‌الملك ابوبکر عبیداله‌بن نظام‌الملك** م‌ــ ۴۹۴ ه، ق. ــ وی بعد از پدرش بزرگترین ولایقترین وزرای آل سلجوق بود ودر نظم ونثر وبلاغت یگانه زمان خود بوده

۹۶ــ ر، ك: ۸۴ــ۸۵ همین‌کتاب

۹۷ــ دولت آل‌سلجوق: ۷۷.

۹۸ــ دستور الورزاء: ۱۷۸.

۹۹ــ کامل: ۸ر۱۷۱.

۱۰۰ــ کامل: ۸ر۱۸۲.

Marfat.com

است.(١٠١)

مویدالملك پسر دوم نظام‌الملك و از فخرالملك کوچکتر بوده است. در حیات پـدر بیشتر اوقات را به‌عنوان نماینده وی در بغداد بسر بردودر اواخر کار او متصدی دیوان طغراگردید.(١٠٢) وپس‌از عزل برادرش عزالملك به‌وزارت برکیارق رسید.(١٠٣) در دوران کوتاه وزارتش (٤٨٧ـ٤٨٨ ه.ق) در عهد برکیارق بزرگترین دشمن او یعنی عمویش تتش‌را درنزدیکی ری مغلوب نمود واساس دولت اوراکه در زمان برادر سست عنصرش عزالملك کاملا متزلزل شده بود استحکام بخشید ولی برکیارق قدر او را نشناخت وباگرفتن رشوه وی‌را معزول وزندانی وبرادرش فخرالملك‌راکه چشم به‌وزارت او دوخته بود بدین سمت برگزید.(١٠٤)مؤیدالملك از زندان‌گریخت ودر آذربایجان به‌محمدبن‌ملکشاه پیوست واورا به‌گرفتن پادشاهی تشویق نمود و باشکست برکیارق و کشتن مجدالملك وزبیده‌خاتون از دشمنان خود انتقام گرفت ولی سرانجام در شکست بعدی محمد شاه اسیر وبه‌دست برکیارق کشته شد.(١٠٥) سلطان محمد پس از وی پسرش نصیرالملك محمد را که چندان لیاقت وکفایتی نداشت به‌وزارت برگزید.(١٠٦)

٥ـ فخرالملك ابوالفتح مظفرین نظام‌الملك م‌ـ ٥٠٠ ه. ق. ـ پسر ارشد خواجه‌بوده است. در عهد آلپ‌ارسلان به‌هنگام تفویض سلطنت فارس به‌ملکشاه درسال ٤٦٣ ه.ق بدوزارت وی انتخاب گردید.(١٠٧) همزمان با تالیف کتاب‌محاسن اصـفهان در ایـام مـلکشاه (٤٦٥ـ٤٨٥ ه.ق) وصدارت پدرش حکومت اصفهان را داشته‌است وچنانکه در متن این کتاب آمده در آنوقت ملقب به‌نصرةالدین بوده است.(١٠٨) فخرالملك در ٤٨٨ ه.ق پس از عزل مؤیدالملك ازوزارت برکیارق جانشین برادر گردید.(١٠٩) در جنگ برکیارق باتتش اسیر شد ولی پس از شکست وقتل او آزاد گردید.(١١٠) فخرالملك لیاقت‌وکاردانی مؤیدالملك را نداشته ودر دوره وزارتش در دستگاه برکیارق آلت دست مجدالملك قمی بوده‌است. وی‌در ٤٩٠ ه. ازوزارت برکیارق معزول‌گردید وبه‌خدمت سنجر درخراسان رفت

١٠١ـ وزارت درعهد سلجوقیان: ١٢٤.
١٠٢ـ طبقات سبکی: ٤ر٣٣٢.
١٠٣ـ کامل: ٨ر١٧١.
١٠٤ـ دولت آل سلجوق: ٧٧.
١٠٥ـ دستورالوزراء : ١٧٨.
١٠٦ـ وزارت درعهد سلجوقیان: ١٤٨.
١٠٧ـ اسناد ونامه‌ها: ٢٣.
١٠٨ـ محاسن اصفهان: مقدمه.
١٠٩ـ کامل: ٨ر٢٣٧.
١١٠ـ کامل: ٨ر١٧٥.

ووزارت او را برعهده‌گرفت فخرالملك ده سال در این منصب بخوبی انجام وظیفه نمود.(۱۱۱) تا در عاشورای سال ۵۰۰ هـ.ق به‌ضرب کارد یکی از فداییان اسماعیلی، در۶۶ سالگی از پای‌درآمد.(۱۱۲) سنجر به‌پاس حقوق او پسرش قوام‌الملك صدرالدین محمدبن فخرالملك را به‌وزارت برگزید و او نیزبه‌سال ۵۱۱ هـ.ق در بلخ کشته شد.(۱۱۳) یکی دیگر از فرزندان فخرالملك، ناصرالدین طاهربن‌فخرالملك بوده که وزارت سنجر را از ۵۲۸ تا اسارت او به‌دست ترکمانان غز در ۵۴۸ برعهده داشته وپس ازجدش خواجه‌نظام‌الملك طولانی‌ترین دوره وزارت را در دستگاه سلاجقه داشته است.(۱۱۴) ناصرالدین پس از اسارت سنجر ولیعهد او سلیمان شاه‌بن‌محمد را از همدان به‌خراسان فرا خواند واو را به‌پادشاهی برگزید وخود وزارت وی را برعهده گرفت ولی درشوال همان سال از دنیا رفت.(۱۱۵) سلیمان شاه پس از وفات ناصرالدین پسرش نظام‌الملك ابوعلی قوام‌الدین حسن را به‌وزارت برگزید.(۱۱۶) قوام‌الدین پس ازآن به‌وزارت سلطان محمود سلجوقی رسید واین سمت را تا سال ۵۵۳ هـ.ق برعهده داشت.(۱۱۷)

۶ــ شمس‌الملك عثمان‌بن نظام‌الملك م‌ــ ۵۱۷ هـ، ق. ــ وی در اواخر دوره پدرش حکومت مرو داشت وپس از آن مدتی به‌وزارت سلطان سنجر رسید.(۱۱۸) در ابتدای وزارت برادرش نظام‌الملك ثانی در حدود سال ۵۰۰ هـ، ق با دادن دوهزار دینار به‌جای انوشروان بن‌خالد کاشی، وزیر سلطان محمدبن ملکشاه گردید ولی پس از برکناری برادرش در ۵۰۵ هـ.ق. او نیز از وزارت معزول وهفت‌سال زندانی شد،(۱۱۹) تااینکه پس از کشته شدن ابوطالب سمیرمی در ۵۱۶ هـ.ق به‌وزارت سلطان محمودبن ملکشاه رسید.(۱۲۰) شمس‌الملك سرانجام در اثر سعایت دشمنان از جمله ابوطاهر قمی که از دشمنان خاندان نظام‌الملك بود در سال ۵۱۷ هـ.ق به‌دست پادشاه کشته شد.(۱۲۱)

۱۱۱ــ دولت آل سلجوق: ۲۴۳.
۱۱۲ــ کامل: ۸ر۲۳۷.
۱۱۳ــ دولت آل سلجوق: ۲۴۳.
۱۱۴ــ تاریخ بیهق: ۷۶.
۱۱۵ــ کامل: ۹ر۳۷.
۱۱۶ــ وزارت در عهد سلجوقیان: ۲۷۶.
۱۱۷ــ تاریخ بیهق: ۷۴ــ۷۵.
۱۱۸ــ دولت آل سلجوق: ۱۲۸.
۱۱۹ــ وزارت در عهد سلجوقیان: ۱۸۷.
۱۲۰ــ کامل: ۸ر۳۰۸.
۱۲۱ــ کامل: ۸ر۳۳۱.

Marfat.com

۷ــ ضیاءالملك قوام‌الدین ابونصراحمدبن نظام‌الملك م ــ ۵۴۴ ه.ق‌معروف به‌نظام‌الملك ثانی. این ابونصر از وقتی‌که قدرت خاندان خودرا روبه‌ضعف دیده بود از کارها کناره گرفته در همدان بسرمی‌برد، تااینکه سلطان محمد سلجوقی پس‌ازعزل سعدالملك ابوالمحاسن درسال ۵۰۰ ه.ق وی را به‌وزارت خویش برگزید وبه‌القاب پدرش قوام‌الدین، نظام‌الملك وصدرالاسلام ملقب نمود.(۱۲۲) ضیاءالملك در محرم سال ۵۰۳ ه.ق در بغداد به‌دست اسماعیلیه مجروح گردید ولی پس‌ازمدتی بهبود یافت.(۱۲۳) ودر ۵۰۴ ه.ق از وزارت معزول گردید.(۱۲۴) ابن‌اثیر در حوادث ۵۱۶ ه.ق نوشته چون سلطان محمود سلجوقی از عزل جلال‌الدین‌بن‌صدقه وزیر مسترشد آگاه شد از خلیفه خواست احمدبن‌نظام‌الملك را به‌وزارت برگزیند، خلیفه پذیرفت واحمد در شعبان این‌سال به‌وزارت مستر شد رسید(۱۲۵)، تا وقتی که‌سلطان محمود برادرش شمس‌الملك عثمان را در ۵۱۷ ه.ق کشت، خلیفه نیزکه با میل به‌وزارت احمد تن‌در نداده بود وی را معزول نمود. احمد در یکی از زوایای‌مدرسه نظامیه بغداد اقامت‌گزید و دیگر گرد کارهای دولتی نگشت.(۱۲۶) وی مردی بخشنده وکریم‌النفس بوده. در ایام وزارتش مستر شد عباسی خواست پانزده هزار درهم مخارج‌سور بغداد را بین‌اهالی آنجا قسمت کند ولی او آنقدر از دارایی خود داد تا به‌درهم زحمتی نرسد.(۱۲۷)

۸ــ بهاء الملك ابوالفتح عبدالرحیم بن نظام‌الملك م ؟ درباره زندگی وی همین اندازه اطلاع داریم‌که درایام وزارت برادرش عزالمــلك بن‌نظام‌الملك منصدی دیوان طغرا بوده و مانند وی مردی شرابخوار و بی‌کفایت بوده است و در ۴۸۷ ه. ق. به‌هنگام مرگ مقتدی در مراسم بیعت با مستظهر عباسی شرکت داشته است.(۱۲۸)

۹ــ امیر منصور بن نظام‌الملك م ؟ ــ نویسنده تاریخ بیهق وی‌را نهمین و آخرین پسران خواجه برشمرده است. بنابه‌نوشته همین مورخ اعقاب امیرمنصور در ری اقامت داشته‌اند.(۱۲۹)

۱۲۲ــ کامل: ۸ر۲۴۴.
۱۲۳ــ کامل: ۸ر۲۵۹.
۱۲۴ــ کامل: ۸ر۲۶۴.
۱۲۵ــ کامل: ۸ر۳۰۹.
۱۲۶ــ کامل: ۸ر۳۱۳.
۱۲۷ــ الفخری: ۳۰۶.
۱۲۸ــ کامل: ۸ر۱۷۰.
۱۲۹ــ۱۳۰ــ تاریخ بیهق: ۷۴.

Marfat.com

درباره دختران خواجه بیهقی می‌نویسد: «... وحرایر بودند یکی درحباله امیرمحمد فراتی، دیگر در حباله سیداجل ری، دیگر در حباله امیرابوالحسن پسر فقیه» اجل ویکی در حباله پسرعزیز جوین‌بود.(۱۳۰)

دامادان مشهور خواجه‌که در منابع معتبر ذکری از ایشان به‌میان آمده:

۱ــ **عمیدالدولة بن فخرالدولة بن جهیر** ، وزیرخلفای‌عباسی بود. ازدواج این شخص با زبیده دختر خواجه موجب بازگشت وی به‌منصب وزارت‌گردید.(۱۳۱)

۲ــ **ثقةالاسلام ابومسلم سروشیاری ، رئیس ری** ــ وی به‌هنگام درگیری واختلاف خواجه با حسن صباح مامور دستگیری او شد. ابومسلم درپناهنده شدن برکیارق به‌ری به‌سال ٤٨٥ ه، ق. در ریاست این شهر باقی بود و با دست خود تاج برسر برکیارق نهاد. وی در ٤٩٤ ه، ق. به‌ضرب‌کارد یکی از فدائیان اسماعیلی ازپای درآمد.(۱۳۲)

۳ــ **سیدالرؤساء ابوالمحاسن** ــ از ندیمان مقرب ملکشاه و از رقیبان خواجه بود و خواجه بدین‌منظورکه قرابت سببی او موجب نزدیکی و دفع کدورت شود یکی ازدختران خویش‌را به‌نکاح وی درآورد ولی چنانکه گذشت حشمت و نفوذ خواجه و فرزندان او عاقبت حسد وی را برانگیخت وبرعلیه خواجه به‌تحریکاتی دست زد که عاقبت چشمان خودرا برسرآن گذاشت.(۱۳۳)

٤ــ **شبل‌الدوله ابوالهیجاء مقاتل بن عطیةالبکری الحجازی** م ــ ٥٠٥ ه، ق. ــ از امیرزادگان عرب بود که در اثر اختلاف با برادران به‌بغداد آمد و از آنجا راهی خراسان گردید و از خواص خواجه شد و دختر اورا به‌زنی گرفت.(۱۳٤)

برادر زاده خواجه ، **شهاب‌الاسلام عبدالرزاق بن عبداله بن اسحاق** ــ عبدالرزاق مردی فاضل بود. پس‌از قتل صدرالدین محمد بن فخرالملك در ٥٥١ ه، ق. بـــه‌وزارت

۱۳۱ــ وفیات: ٤ر۲۱٦.
۱۳۲ــ وزارت درعهد سلجوقیان : ۸۱.
۱۳۳ــ ر، ك: همین‌کتاب ۸٥ــ۸٦.
۱۳٤ــ وفیات: ٤ر۳٤٤.

Marfat.com

سنجر رسید و به‌سال ۵۱۵ هـ، ق. درسرخس درگذشت.(۱۳۵)

سیری در احوال خواجه نظام‌الملك ــ اکثر قریب به‌اتفاق مورخان و تذکره‌نویسان از خواجه بزرگ طوس به‌نیکی و ستایش یادکرده‌اند و در وصف احوال و خصائص بارز انسانی او داستانهایی مبالغه‌آمیز سرداده‌اند .

آنچه مسلم است این وزیر نامدار ایرانی یکی از مردان لایق و با کفایتی بوده که درعرصه سیاسی دنیای اسلام ظهور نموده است و با وجود ویژگیهای سیاسی و اجتماعی عصری‌که درآن می‌زیسته و نظامات و اصولی راکه خود درآن قلمرو وسیع اعمال داشته است، بحق باید اورا در زمره بزرگترین رجال سیاسی اسلام بحساب آورد. ولی از بررسی اوضاع و احوال اجتماعی خواجه و پس از او درمی‌یابیم که بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و تشتت آراء وتفرقه جوامع اسلامی آن دوره نتیجه تاثیرات سوئی بوده است که از تعصبات شدید سیاسی و مذهبی او ناشی شده است .

مقارنه این استنتاج با آنچه در متون تاریخی و تذکردها مبتنی برخصایص اخلاقی و حسن تدبیر ومآل اندیشی این خواجه بزرگ به‌چشم می‌خورد به‌شخصیت استثنایی این پیر سیاست ابعاد گونه‌گون ومتضاد می‌دهد. چنانکه اگر بخواهیم این ابعاد را در معرض شناخت و داوری صحیح قراردهیم باید روایات و منقولات تاریخی مربوط به‌اورا بادیده احتیاط بنگریم. چه غالب این منقولات یا از جانب کسانی بوده است‌که خود از حواشی دستگاه خواجه ومشمول نواخت و انعام اوبوده‌اند یا تاثیر همین مطالب در آثار نویسندگان متاخری بوده است کــه آراء و اعمال خواجه را موافق آرمــانهای سیاسی و مذهبی خویش پنداشته‌اند .

این خواجه بزرگ درقبال آنهمه مزایای اخلاقی که داشته برخی از اعمالش از نوعی تعصب و تزویر خالی نبوده است. دستگاه پرشکوه وجلال او از نظر پارسایان واقعی جز یکدستگاه غارت و تجاوز نبوده است. ابواسحق شیرازی که خواجه نظامیه بغداد را، با آنهمه زرق وبرقها، برای تدریس او تاسیس نمود، ابتدا از قبول تدریس درآن مــدرسه امتناع ورزید و خواجه را علیرغم آنهمه زهد فروشیهایی که داشته «خیــرالظلمــه» نامید.(۱۳۶)

بسیاری از آراء وعقاید مذهبی خواجه درسیاستنامه مؤید این حقیقت است کــه هرفرد یاجماعتی‌راکه بانفوذ وی به‌ستیز برمی‌خاسته داغ باطنی بــر می‌نهاده. وبه‌بددینی متهم می‌ساخته است. همین باطنی‌ها که خواجه درمبارزه با آنان خشونت و سرسختی فوق‌العاده بخرج می‌داد، پیشرفتشان تا حدودی ناشی از ناخشنودی بسیاری از تــوده‌هــا از دستگاه قدرت او بوده است .

قدرت روزافزون و ثروت بی‌حساب خواجه و فرزندانش مردم واقع‌بین و جویای

۱۳۵ــ دولت آل‌سلجوق: ۲۴۵.

۱۳۶ــ تجارب‌السلف: ۲۷۷.

Marfat.com

حقیقت و عدالت را در شریعت پروری و عدالت‌گستری او بشك انداخته بود. در زمینه سیاست مذهبی تعصبات شدید خواجه و سختگیری او براقلیت‌های مذهبی و حمایت بی‌دریغ ازمذهب شافعی خود دلیلی بربی‌عدالتی او ومهمترین عامل تفرقه مذهب وتضعیف وحدت اسلامی بوده است.

خواجه از طرفی دلخوش بودکه در نظامیه بغداد نقل حدیث نماید و خود را در سلك ناقلان حدیث نبوی وارد سازد(۱۳۷)، و با فقها و صوفیه نشست و برخاست نماید، دو روز در هفته روزه بدارد، در سفر و حضر کتاب خدارا به‌همراه داشته باشد، به‌محض شنیدن‌صدای مؤذن به‌نمازبپردازد، به‌هنگام بیماری خیرات وصدقات‌دهد(۱۳۸) وبه‌منظور رسیدگی به‌حوائج مردم از زیارت خانه خدا چشم بپوشد.(۱۳۹) اما از سوی دیگر برای اثبات این مدعاکه نظام امپراطوری وسیع سلجوقی تنهاوابسته و متکی بوجود اوست وبرای دفاع ازقدرت ملکشاه، سرتاسر آن‌قلمرو وسیع‌را ازنظرفکری به‌وادی خاموشی تبدیل نموده بودکه تنها خود و فرزندان و هواداران مذهبی او یارای ترکتازی در آنـرا داشتند. درست است‌که این اختناق فکری و ریشه‌کن ساختن عوامل مخالف موجب امنیتی نسبی در حوزه حکمرانی او شده بود و کاروانیان فاصله ماوراءالنهر تا شام را بدون نگرانی می‌پیمودند(۱۴۰)، ولی منبری‌که به‌دستور او در نظامیه نصب شده بود خودمهمترین دستاویز برای بدبازی‌کردن عقاید مردم و شعله‌ورساختن آتش نفاق بود.

خواجه با آنکه در اواخر دوره وزارت کاملا پیر و فرتوت شده بود وکثرت مشغله و گرفتاریهای اداری و سعایت دشمنان و بدخواهان آسایش و آرامش را از وی سلب نموده بود و هیچ‌گونه فرصتی برای استراحت نداشت، ولی حاضر نبود لحظه‌ای از زندگی خانوادگی نمی‌یافت تا آنجاکه در فراق فرزندان [illegible] زندگی بغداد را بروضع موجود خویش ترجیح می‌داد(۱۴۱)، باوجود [illegible] مقام ومنصب بود و آنگاه‌که پای رقیب را درمیان می‌دید به [illegible] برای جلوگیری از مخالفتهای احتمالی او دختر خویش‌را به‌وی داد تا با این قرابت [illegible] اورا به‌خویشتن نزدیك سازد و از مخالفت‌های احتمالی او جلوگیری نماید. اما [illegible] از این راه طرفی نبست خاطر شاه را چنان نسبت به‌وی مشوش و دگرگون ساخت که [illegible] دستور داد چشمانش‌را میل کشیدند و بدین‌ترتیب اورا از صحنه سیاست خارج نمود.(۱۴۲)

تحصیلات و مراتب علمی خواجه نظام‌الملك ــ خواجه پس از رسیدن به سن تعلیم به‌مکتب رفت و به‌تحصیل علوم و آداب رایج زمان خود اشتغال ورزید. پدرش همه هـم

۱۳۷ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۸.
۱۳۸ــ کامل: ۸ر۱٤۲.
۱۳۹ــ تجارب‌السلف: ۲۷۱.
۱٤۰ــ مرآة‌الجنان: ۳ر۱۳۹.
۱٤۱ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۳۱.
۱٤۲ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۲٥.

خودرا در تربیت و تعلیم او مقصور و مصروف گردانید و خواجه با حدت ذهن و قریحه سرشار به‌سرعت مراحل تحصیل‌را گذرانید و برهمگنان خویش فائق‌آمد. در یازده سالگی زبان عربی و قرآن‌را فراگرفت و با علو همت به‌تحصیل سایر علوم اشتغال ورزید و شخصی فاضل شد و حدیث بسیار آموخت.(۱۴۳) خواجه در فقه به‌مذهب شافعی گروید وپیوسته اوقات خودرا با اهل علم و صلاح می‌گذرانید.(۱۴۴)

استادان خواجه ــ خواجه در اصفهان از محمد بن مهریزد ادیب، و ابومنصور شجاع بن علی بن‌شجاع ، و در نیشابور از ابوالقاسم قشیری و در بغداد از ابوالخطاب بن البطر و دیگران سماع حدیث نمود.(۱۴۵)

تحصیلات خواجه در نیشابور و داستان همدرسی بودن او با حکیم عمرخیام و حسن صباح ــ در کتاب وصایای منسوب به‌خواجه از قول وی چنین آمده‌که: «امام موفق از کبار علمای خراسان و معزز و متبرك و سن او از هشتاد و پنج گذشته بود و من از به‌قرائت قرآن و حدیث قیام می‌نمود. البته به‌دولت واقبال عمر[illegible] طوس به‌نیشابور فرستاد ودرمجلس شریف آن‌بزرگوار به‌استفاده [illegible] و اورا با من نظر شفقت و عنایتی بود و مرا به‌خدمت او الفت و [illegible] چهار سال ملازم‌مجلس او بودم وحکیم عمر خیام و مختصران [illegible] و درآن مجلس هم‌سن من و با وجودت فهم و قوت طبع [illegible] مختلط ...»(۱۴۷)

راجع به‌تحصیلات خواجه نیز [illegible] برخی موضوع هم‌درس بودن وی با حکیم عمر خیام منوفی [illegible] م‌ــ ۵۱۸ هـ. ق. را به‌علت اختلاف سن بی‌اساس می‌دانند.(۱۴۸) [illegible] باتوجه به‌عدم‌اطلاع ازتاریخ دقیق تولد خیام و حسن صباح نمی‌توان [illegible] بودن هم‌شاگردی آنان باخواجه بشود.

۱۴۳ــ کامل: ۸ر۱۶۲.

۱۴۴ــ تجارب‌السلف: ۲۶۶.

۱۴۵ــ طبقات سبکی: ۴ر۳۱۸.

۱۴۶ــ این موضوع دلیل سیاسی نیز داشته است. برای اطلاع رجوع شود به‌عمیدالملك کندری در همین کتاب: ۷۳.

۱۴۷ــ وصایای خواجه: ۲۹. این داستان در دستورالوزراء ص ۱۷۰ به‌عینه مذکور است.

۱۴۸ــ مینوی: باطنیه، اسماعینیه ص ۱۴ ــ ادبیات صفا: ۲ر۵۲۶.

Marfat.com

تحصیلات خواجه در مرو ــ بنابه‌نوشته محمد بن منور: «خواجه در دوران جوانی به‌طلب علم سرگرم بود وآن‌کار چنانکه مراد او بود حاصل نمی‌شد. بااجازه پدر رهسپار مرو گردید تادرآنجا به‌تحصیل دانش‌پردازد. دراین سفر به‌زیارت شیخ ابوسعیدابی‌الخیر در میهنه نایل آمدو از انفاس‌گرم او بهره‌ها برد.(۱۴۹)

تحصیلات خواجه در بلخ ــ شمس‌الدین ذهبی در تذکرةالحفاظ خود ضمن شرح‌حال یکی‌ازمحدثین، به‌نام ابوعلی حسن بن علی بن‌احمد بن جعفر بلخی وخشی م‌ــ ۴۷۱ ه، ق. به‌نقل از سمعانی می‌نویسد: چون نظام‌الملك به‌بلخ وارد شد به‌وی‌گفتند در قریه وخش شیخی است‌که از بسیاری حدیث شنیده و بدین‌منظور مسافرتها کرده و در شناخت این علم معرفتی به‌کمال دارد. خواجه وی‌را طلب کرد و اورا در مدرسه نشانید و نزدش سنن ابوداود و چیزهای دیگر خواند. سپس ازقول خود وخشی نوشته‌که: من بــه‌علــم حدیث اشتغال داشتم و سفرها کردم و با زحمت و خواری کاوش تمام نمودم و به‌وخش بازگشتم ولی کسی قدر مرا نشناخت و به‌مرتبه من در علوم پی‌نبرد، باخود گفتم از دنیا می‌روم درحالی‌که آوازه‌ام پراکنده نشده و کسی برمن رحمت نیاورده است. خداوند کارهارا آسان نمود و نظام‌الملك‌را توفیق داد تا اینکه این مدرسه را ساخت و مرا در آن به‌تعلیم نشانید تا به‌نقل حدیث بپردازم.(۱۵۰)

یکی دیگر از شیوخ خواجه در حدیث ابوالفتح احمد بن حلبی م‌ــ ۴۸۳ ه، ق. بوده است.(۱۵۱)

خواجه نظام‌الملك روزگاری‌را در خدمت علما و فقها و ملازمت با اهل علم دربلاد مختلف بسر برد و در تحصیل علوم و اکتساب فضائل به‌حدکمال رسید. سپس با اهل سیاق و صاحبان قلم در اموردیوانی درآمیخت و دراین فنون نیز متبحرگردید، چنانکه گفته‌اند در زمانش کافی‌تر ازاو در صناعت حساب و انشاء درزبان تازی و پارسی یافت نمی‌شده است.(۱۵۲)

خواجه به‌ادب عربی و زبان تازی نهایت علاقه و توجه را داشته. دراندرزنامه‌ای که به‌عنوان دستورالعمل پسرش فخرالملك به‌هنگام تصدی وزارت ملکشاه درفارس نوشته

۱۴۹ــ اسرارالتوحید: ۱۹۳.

۱۵۰ــ تذکرة الحفاظ: ۳ر۳۴۳ــ۳۴۴ «مطالب مربوط به‌مواجهه نظام‌الملك باوخشی وسماع حدیث از او و تاسیس مدرسه درآن دیار در انساب سمعانی ذکر نشده و سمعانی فقط به‌شرح احوال وخشی پرداخته (انساب چاپ اروپا ۵۷۹)».ومعلوم نیست ذهبی این مطلب‌را از کدامیك از آثار سمعانی نقل نموده است.

۱۵۱ــ انساب: ۳ر۳۱۳.

۱۵۲ــ طبقات سبکی: ۴ر۳۱۳.

خاطرنشان می‌سازدکه: «این ولایت فارس است و تمام فضلا می‌باشند و اگر کسی خاصه صاحب صدری عربی نداند و نگوید و مکتوب به‌عربی نتواند بنویسد و خط نیك ننویسد عیب گیرند بل استهزا کنند. ادیب ابوالمکارم را که در اقسام فضائل یگانه روزگار است فرستادیم که چون از شغل ملك فراغت یابد به‌خواندن و نوشتن مشغول شود و با ادیب به‌تازی سخن گویدو میان ایشان رقعه‌ها به‌تازی آید و رود تا این معنی اورا ملکه گردد.» (۱۵۳)

در زمینه نثر فارسی خواجه از نویسندگان بنام دوره سلجوقی محسوب است و همین تسلط و تبحر او در صناعت انشاء و ترسل بودکه اورا از حرفه کتابت تا مرتبه صدارت ارتقاء داد. کتاب سیاستنامه خواجه که درجای خود از آن سخن خواهیم گفت از نظر سلاست و سبك نگارش نمونه کامل نثر فارسی می‌باشد.

کسانی که از خواجه روایت حدیث‌کرده‌اند ــ خواجه نظام‌الملك در شهرهای مرو و نیشابور و ری و اصفهان و بغداد به‌املای حدیث پرداخته است. در بغداد دوبار حدیث گفته، یکبار در جامع مهدی و بار دیگر در مدرسه نظامیه.» (۱۵٤)

ابوالقاسم علی‌بن‌اسحاق گفته؛ برادرم‌نظام‌الملك در ری املای حدیث می‌کرد وچون فارغ شدگفت خودرا شایسته این کار نمی‌دانم، لکن دوست دارم خویشتن را درسلك‌ناقلان حدیث رسول خدا (ص) مرتبط سازم.(۱۵۵)

جماعتی نیز از خواجه حدیث شنیده‌اند یا روایت حدیث نموده‌اند از آنجمله : ابوالفتح محمد بن ابی‌الحسین محمد بن عبداله بسطامی.(۱۵٦) ذوالفقاربن محمد معروف به‌حمیدان حسنی علوی مروزی م‌ــ ۵۵۱ ه، ق. نصربن نصر عکبری. علی‌بن طراد. الزینبی. ابومحمد حسن بن منصور سمعانی و دیگران.(۱۵۸) ونیز ابوالقاسم ارموی و آخرین آنان ابوالقاسم عکبری بوده است.(۱۵۹)

مصنفات خواجه :

کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوك ــ کتابی است منثور در زمینه آداب و آیین کشورداری و سیرت پادشاهان و بزرگان که در اواخر قرن پنجم هجری تالیف گردیده است

۱۵۳ــ اسناد و نامه‌ها: ۲۳ــ۲٤.
۱۵٤ــ المنتظم: ۹ر٦٦.
۱۵۵ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۸.
۱۵٦ــ انساب: ۵ر۲۲۵ ــ چاپ اروپا: ۸۲).
۱۵۷ــ تهذیب تاریخ ابن‌عساکر: ۵ر۲۵۱.
۱۵۸ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۸.
۱۵۹ــ المنتظم: ۹ر٦٦.

Marfat.com

سیاستنامه مجموعه ذیقیمتی است در باب تشکیلات سیاسی و کشوری ایران پیش‌از حمله مغول، بخصوص دوره غزنویان و سلجوقیان. از مطالعه این کتاب بخوبی می‌توان به‌اوضاع اجتماعی ایران در این ادوار بویژه در نیمه دوم قرن پنجم پی‌برد. سیاستنامه ازنظر سادگی انشاء و روانی عبارات به‌شیوه‌ای بسیار ساده و بی‌آرایش نگارش یافته است و از جمله آثار ممتاز نثر فارسی پیش از مغول محسوب می‌شود. با اینهمه اشتباهات تاریخی فراوان دارد و شواهد تاریخی آنرا باید با دیده احتیاط تلقی نمود.

خواجه درباره تالیف این کتاب می‌نویسد: «این است کتاب سیاست‌نامه که نبشته آمد و خداوند عالم بندمرا فرمود که دراین معنی جمعی سازد و به‌حکم فرمان برفت. بربدیهه سی و نه فصل نبشته بود و به‌مجلس عالی فرستاد وپسندیده‌افتاد ، بس مختصر بود بعد از آن در افزود و نکته‌ها که لایق هربابی بود اندر او زیاد کرده وبه‌لفظی روشن شرح داد و در سنه ۴۸۵ هجری که به‌سوی بغداد خواستیم رفت نویسنده کتابهای خاص محمد مغربی‌را دادیم وفرمودیم تا به‌خطی روشن بنویسد. اگر بنده را بازآمدن نباشد از این سفر، این دفتر را پیش خداوند عالم برد تا مجلس عالی را تنبه افزاید و گوش به خویشتن دارد و پیوسته این کتاب را می‌خواند که از خواندن این کتاب ملال نگیرد که در این کتاب هم پند است و هم حکمت و مثل و تفسیر قرآن و اخبار پیغمبر علیه‌السلام و قصص انبیاء علیهم‌السلام و سیر وحکایات پادشاهان عادل و ازگذشتگان خبر است و از ماندگان سمر است و با اینهمه درازی مختصر است و شایسته پادشاه دادگستر است والله اعلم.» (۱۶۰)

محمد مغربی گفته چون واقعه قتل نظام‌الملك و مرگ ملکشاه پیش آمد من کتاب‌را ظاهر نکردم تا سلطان محمد بن ملکشاه برتختْ نشست و کشور آرام یافت ومن نسخه‌ای از آنرا برای این پادشاه نوشتم.(۱۶۱)

کتاب وصایانامه یا وصایای خواجه نظام‌الملك ــ منسوب به‌خواجه که ظاهرا در اواسط قرن نهم هجری و درحدود سال ۸۴۰ ه، ق. تالیف شده است. مؤلف این کتاب مدعی است‌که آنرا خود خواجه نظام‌الملك طوسی به‌عنوان وصیت و نصیحت برای فرزند خود فخرالملك نوشته است ولی این دعوی صحیح نیست. مؤلف مرد ادیبی بوده است‌که حدود ۳۶۰ سال پس از عهد خواجه می‌زیسته و وابسته به‌درگاه وزیری فخرالدوله نام بوده است که خویشتن را از اعقاب و اخلاف خواجه نظام‌الملك می‌دانسته است. مؤلف مزبور برخی از مدارك تاریخی معروف و موجود در قرن نهم‌را خوانده و از آنها مطالبی استخراج کرده و برخی از این مطالب را با افسانه‌ها و داستانهای بی‌اساس‌که درباره خواجه درافواه مردم بوده درآمیخته و بعضی از عبارات سیاستنامه را نیز بدانها منضم نموده و از مجموع

۱۶۰ــ سیاستنامه: ۲۶۵.

۱۶۱ــ سیاستنامه: مقدمه ۱ــ۲.

Marfat.com

آنها رساله مزبور را انشاء نموده و آنرا به‌حضور وزیر مخدوم و معاصر خود فخرالدوله تقدیم کرده است.(۱٦۲)

از خواجه مکتوبی دردست است به‌پسرش فخرالملك. وی این نامه را هنگامی که فخرالملك‌عهده‌دار وزارت‌ملکشاه بوده، هنگام‌عزیمت‌به‌فارس، به‌عنوان نصیحت ودستورالعمل او نوشته است.(۱٦۳)

نامه دیگر شرحی است‌که خواجه به‌ملکشاه نوشته است و از وی اجازه عزیمت حج را خواسته . خواجه این نامه‌را در اواخر عمر و موقعی نوشته است که‌به‌واسطه برخی پیش‌آمدها از پادشاه آزرده بوده و قصد ترك خدمت‌را داشته است.(۱٦٤)

استاد مینوی در مجموعه‌ای از کتابخانه نافذ پاشا (استانبول) وصیت‌نامه‌ای از خواجه یافته‌است، به‌نظر ایشان انشای این نامه باسیاستنامه شباهت‌کامل دارد وچون خواجه صریحا اشاره نموده کـــه این عبارات را در حـــال صحت و سلامت عقل نـــوشته ، در انتساب آن به‌وی جای تردید نیست.(۱٦٥)

آراء و عقاید سیاسی خواجه ــ یکی از مشکلات بزرگ خواجه نظام‌الملك دردستگاه سلجوقیان ازبین رفتن بسیاری از نظامات و مقررات اجتماعی بود که در دولت غزنوی وجودداشت و خواجه نیز کاملا با آنها آشنا بود ولی سلجوقیان نتوانستند از نظر ضوابط اداری وحکومتی به‌غزنویان و سامانیان اقتدا نمایند و خواجه از اینکه بعضی از این‌رسوم اجتماعی‌ومقررات اداری مورد استقبال شاهان سلجوقی قرار نگرفت ومتروك ماند ناراضی بود وکوشش نمود لااقل قسمت اعظم آن‌نظامات وقواعد رادرکتاب سیاستنامه خود جمع‌آوری نموده آنرا به‌عنوان دستورالعملی برای آیندگان برجای گذارد. نکات اصلی پیشنهادهای خواجه به‌قرار ذیل بوده است:

۱ــ بکار گماردن خبرنگاران ومامورین مخفی ــ شکایت عمده خواجه از سلجوقیان این بودکه آنان از خبرچینی وجاسوسی تنفر داشتند و اجازه نمی‌دادندکه او به‌اختیار خود در اقصی نقاط این قلمرو وسیع منهی وخبرنگار بگمارد تا رویدادها وگفت‌وشنود مردم را به‌درگاه پادشاه خبر دهند.(۱٦٦)

آلپ‌ارسلان دراین‌مورد دلایلی معقول ومردم پسند داشت ومی‌گفت: «من چون‌صاحب

۱٦۲ــ مینوی، یادنامه اسماعیلیه: ۲۳.
۱٦۳ ــ اسناد و نامه‌ها: ۲٤.
۱٦٤ــ اسناد و نامه‌ها: ۲۷.
۱٦٥ــ مینوی از خزاین نراقیه، مجله دانشکده ادبیات تهران. س ٤، ش ۲ ص: ٦۸.
۱٦٦ــ سیاست‌نامه: ۷۳ــ ۷٤.

Marfat.com

خبری نصب کنم آنکه مرا دوستدار ویگانه باشد به‌اعتماد دوستی ویگانگی خویش صاحب خبررا وزنی ننهد و رشوتی ندهد وآنکه مخالف ودشمن من‌بود بااو دوستی گیرد واورا مال بخشد وچون چنین باشد ناچار صاحب خبر همیشه از دوستان به‌سمع ما خبربدرساند واز دشمنان خبرنیك، دل‌ماهر روز بردوست گرانتر می‌شود وبردشمن خوشتر. پس به‌اندك روزگار دوست دورتر می‌شود ودشمن‌نزدیکتر تا جای دوست دشمن بگیرد.» (۱۶۷) وبدین ترتیب وقتی از عمال خودشکایت یا سعایتی می‌شنید عینا آنرا به‌خود ایشان ارجاع می‌نمودوبا این سیاست ساعیان وخبرچینان را به‌درگاه او راه نبود گویند وقتی جمعی از سخن‌چینان از خواجه سعایت نمودند وصورتی از دارایی وبندگان وی‌را زیر مصلای آلپ‌ارسلان قرار دادند. سلطان آنرا خواند وبه‌خواجه دادوگفت اگر آنچه نوشته‌اند درست باشد اخلاق‌واحوال خویش‌را نیکوگردان وچنانچه دروغ گفته‌اند ازگناهشان درگذر وآنانرا به‌کاری برگمار تا به‌سعایت مردم نپردازند. (۱۶۸)

با اینهمه خواجه معتقد بود که: «صاحب خبر وبرید داشتن یکی از قواعد ملك است وداشتن آن اولیتر.» وازطرفی دررسیدگی به‌شکایات ودادخواهی مردم می‌گفت: «چاره‌نیست پادشاه را ازآنك در هفته دو روز به‌مظالم نشیند وداد از بیدادگر بستاند وانصاف بدهد وسخن رعیت بشنود، بی‌واسطه.» (۱۶۹)

۲ــ نحوه صدور فرمان از درگاه سلطان ــ ملکشاه نیز مانند پدرو جدش بهره چندانی از سواد نداشته وبه‌رموز ودقایق اداره کشور وسیع خود که از نظر نظم ونسق منوطبه‌داشتن دیوان ودفتری بود واقف نبوده است. از اینرو در جریان اداری مملکت دخالت‌نمی‌کرد وکلیه وظایف مملکت‌داری را به‌خواجه تفویض نموده بود. خواجه می‌کوشید که از جانب سلطان احکام کتبی وفرمانهای شفاهی صادر نشود ودرصدد وضع قانونی بود که فرمانهای شفاهی سلطان همواره توسط یك نفر به‌دیوان ابلاغ شود وهرگاه دستوری رسد درباره آن گزارشی تهیه گردد وفرمان اجرا نشود مگر بعد از آنکه گزارش تهیه شده را برسلطان خوانده باشند. خواجه دراین باره می‌گوید: «نامه از درگاه بسیار نویسند وهرچه بسیار شود حرمتش برود باید که تا مهمی نبود از مجلس عالی چیزی ننویسند وباید که چون نویسند حشمتش چنان بودکه کس‌را زهره آن نباشد که آنرا ازدست بنهد تافرمان‌را پیش نبرد .... غلام از درگاه بسیار می‌روند بعضی به‌فرمان وبعضی بی‌فرمان واندرآن مردمان را رنجها می‌رسد باید که تا مهمی نباشد غلام نفرستندوآنچه فرستند جز مقربان عالی نفرستند.» (۱۷۰)

۱۶۷ــ سیاست‌نامه: ۸۲.
۱۶۸ــ کامل: ۸ــ۱۱۳.
۱۶۹ــ سیاستنامه: ۱۳.
۱۷۰ ــ سیاستنامه: ۸۳ــ۸۶.

Marfat.com

۳ـ بیکار نماندن رجال دیوانی ومستخدمین دولت ـ به‌نظر خواجه‌نظام‌الملك امـر دیگری که ممکن بودد ر اداره کشور موجب دردسر شود بیکار ماندن عده‌ای از رجال دیوانی وکارکنان اداری بود که تحصیل سواد ومعرفت کرده‌وبه‌انواع کارهای دیوانی‌واداره مملکت آشنا شده بودند واگر بیکار وبی‌وسیله معاش می‌گردیدند، ناچار دورهم جمع‌می‌شدند وتدبیری می‌اندیشیدند که اوضاع تغییر کند و ایشان را چیزی نصیب شود. پس معتقد بود که‌به‌هیچ فردی نباید بیش ازیك‌کار داده شود تا مشاغل دیوانی در دست عده معدودی جمع گردد بلکه باید سعی شود تا از عده بیکاران کاسته گرد. خواجه‌فصلی از سیاستنامه‌خود را به‌این مورد اختصاص داده و گفته: «پادشاهان بیدار و وزیران هشیار به‌همه‌روزگار دو تنغل یك کس را نفرمودند. تا کار ایشان به‌نظام ورونق بودی از بهرآنکه چون‌دوشغل‌به‌یك کس فرمایند همیشه نظام از او برخاسته بود.» واز اینکه در روزگار وی مشاغل زیاد در دست یك‌نفر بود شکوه نموده وگفته: «امروزکسی هست که بی‌هیچ کفایتی ده عمل دارد واگر شغل دیگر هم پدید آید التماس کند ودرخواهد وبدو دهند واندیشه نکنند که این‌مرد اهلیت این دارد یانه وکافی است یانه وچند مردمان جلد وکافی‌وشایسته‌ومعتمدومعروفرا محروم گذاشته ودرخانه معطل نشسته‌اند ... وبنده از چشم بدهمی ترسد ونمی‌داند که این کار به‌کجا خواهد رسید ... هر وقت که بی‌اصلان‌ومجهولان وبی‌فضلان را عمل فرمایند و معروفان وفاضلان معطل بگذارند ویك‌کس راپنج شش عمل فرمایند ویکی را عمل نفرمایند دلیل برنادانی وبی‌کفایتی وزیر باشد وبدترین دشمن این است که ده عمل یك مرد رافرمایند وده مرد را یك عمل نفرمایند ودرآن مملکت مردم محروم ومعطل بسیار بود که آنرا درنتوان یافت. این طایفه چون ازآن دولت ببرند بدسگال دولت شوند ودر اصحاب دیوان وعمال طعن کنند وبزرگان سپاه را تخلیط کنند ویکی را که عدت‌وآلت باشد وسپاه وخزینه دارد نصرت کنند وبرپادشاه‌بیرون آیند ومملکت آشفته گردد.» (۱۷۱)

٤ـ غافل نبودن از کار سپاهیان ـ ملکشاه در سال ٤٧٣ ه.ق از لشکر خود در ری سان دید وهفت هزار نفر ازارامنه را که دربین سپاه به‌صورت ترکان درآمده بودند ازلشکر اخراج نمود. خواجه به‌او گفت که هیچیك از این گروه اهل حرفه وصنعت دبیری یاتجارت یا خیاطی نیست وشغلی غیر از سربازی ندارند اگر ایشان را بیرون کنی بسا باشد که یکی را ازمیان خود به‌سرداری برگزینند وسربه‌شورش بردارند وکار دست مابدهندوچندین‌برابر آنچه خرج جیره ومواجب ایشان می‌کنیم باید صرف نمود تا فتنه فرو نشیند. ملکشاه این پیشنهاد را نپذیرفت وآنانرا طرد کرد. واین عده به‌قلعه‌ونه‌یاونج در اطراف شهر نخشب اقامتگاه تکش برادر سلطان رفتند وتکش به‌پشت‌گرمی ایشان سربه‌طغیان برداشت‌وبر مرورود ومرو شاهجان وترمذ وسایر بلاد مستولی شد وبه‌قصد تصرف تمامی خراسان به‌جانب نیشابور

۱۷۱ـ سیاستنامه: ۱۷۸.

Marfat.com

آمدوچون این خبربه‌ملکشاه رسید از اینکه نصیحت خواجه را نپذیرفته بود پشیمان شدوبرای خواباندن شورش با سپاهی گران آهنگ خراسان نمود.(۱۷۲)

۵ـ توجه به‌نیروهای انتظامی وتامین مخارج سپاه ـ امر دیگری که برای مملکت خطرناکتر از بیکار ماندن عمال دیوانی بود پیشنهادی بود که دراواخر سلطنت ملکشاه‌درباره تقلیل مخارج نظامی شده بود. خواجه می‌نویسد: «وقتی به‌ملکشاه رسانیدند که جهان صاف است ودشمنی ومخالفتی دربین نیست وچهارصدهزار سوار است که‌به‌هفتاد هزار تن از ایشان کفایت کند ودیگران را چرا جامگی احتباس باید کرد؟بدین‌ترتیب توفیر زیاد است وبه‌اندك روزگار خزانه‌پرشود وچون این برلفظ خداوند رفت دانستم که این سخن کیست ودراین پیشنهاد فساد ملك می‌خواهد. گفتم اگر پادشاه چهارصد هزار سپاه را جامگی ومواجب می‌دهد لاجرم خراسان وماوراءالنهر تا کاشغر وبلاساغون وخوارزم ونیمروز وعراقین‌وپارس وشام وآذربایجان و ارمنستان وانطاکیه وبیت‌المقدس همگی در تصرف سلطان است. باید به‌جای این هفتصد هزار می‌بود وسند وهندوترکستان وچین وماچین نیز خداوند را بودی وحبشه وبربر وروم ومصر ومغرب در اطاعت پادشاه بودی وچون از چهارصد هزار هفتاد هزار تن اختیار کند و نان بقیه ببرند و نامشان از دیوان حذف نمایند، یکی‌را برخود امیر گردانند وبه‌هرجانب بتازند وچنان کنند که خزینه‌های موروث بر سر آن تهی‌شود.»(۱۷۳)

٦ـ اقطاع اراضی به‌سپاهیان ـ یکی از مشکلات اساسی در دوره سلجوقی طرز معامله با مهاجمین ترکمنی بود که به‌همراه سرداران این سلسله داخل ایران شده بودند وهیچ دربند آن نبودند که اسلوب زندگانی خود را تغییر دهند ودرجایی ساکن شوندوبه‌روشی که عامه رعیت تن در [illegible] بودند عادت‌کنند. این مسئله‌متصدیان امور دیوانی را بادشواری‌های زیاد مواجه ساخته بود زیرا تعداد کثیری از این طبقه در ایران جمع شده بودند ودائما ایجاد اختلال وهرج ومرج می‌نمودند. خواجه نظام‌الملك معتقد بود که چون این‌ترکان وابسته به‌سلجوقیان می‌باشند ودر تاریخ پادشاهی این سلسله خدمات کرده‌اند مصلحت‌نیست با عنف وشدت درباره ایشان عمل کرد.(۱۷٤) مشکل دیگر این بود که ترکان بیابان‌نشین برخلاف‌ایرانیان‌که خواهی‌نخواهی‌شامرا فرمانروای مطلق وواحد خود می‌دانستند، آنها به‌نحوه حکومت عشیره‌ای عادت داشتند وکشور وسرزمینهای مفتوحه را متعلق به‌تمامی افرادخانواده خان می‌دانستند وبه‌یك فرمانروایی مطلق عقیده نداشتند، چنانکه وقتی در شهرهای‌خراسان به‌نام طغرل خطبه پادشاهی می‌خواندند در سایر بلاد به‌نام برادرانش خطبه خوانده می‌شد

۱۷۲ـ کامل: ۸ر۱۲۸.

۱۷۳ـ سیاستنامه: ۱۸۵.

۱۷٤ـ نقد حال: ۲۳۵.

Marfat.com

وهریك از امرای جزء درنواحی خود دم از استقلال می‌زدند وبالطبع بین آنها زدوخورد روی می‌داد. (۱۷۵)

خواجه‌نظام‌الملك کوشید که این نوع حکومت عشیره‌ای وملوك‌الطوایفی را از بین بردارد واز مجموع فرمانروایان جزء یك حکومت مقتدر مرکزی در کشور گسترده سلجوقی بوجود آورد که مرکز آن در ایران باشد از اینرو قسمت عده ترکمانان سلجوقی را درخارج از مرزهای ایران وبه‌منظور تصرف سرزمینهای جدید سرگرم نمود وازطرفی با تقسیم زمین بین سپاهیان به‌جای پرداخت مستمری ماهانه آنان را در اراضی تقسیمی به‌فعالیت واداشت واین روش ابتکاری خواجه در تمامی ایران و سایر سرزمینهای شرقی اسلام متداول گردید.

اقطاع به‌سپاهیان چنانکه از گفته خواجه وبسیاری مورخان قدیم برمی‌آید امری بی‌سابقه ونادربوده‌است. خواجه دراین‌باره می‌گوید: «ترتیب ملوك قدیم آنچنان بوده‌است که اقطاع ندادندی وهرکسی را به‌اندازه [illegible] از خزینه نقد بدادندی وایشان پیوسته با برگ‌ونوا بودندی وعمال [illegible] کردندی وبه‌خزانه می‌آوردندی‌واز خزینه براین مثال هرسه ماهی یکبار داد [illegible] «بستگانی» خواندندی واین رسم وترتیب هنوز در خانه محمود باقی است.» (۱۷۶)

به‌این ترتیب به‌نظر مورخان [illegible] بوده است که اقطاع اراضی رامرسوم نموده. (۱۷۷) [illegible] خواجه را مبدع‌اقطاع در اسلام برشمرده است (۱۷۸) [illegible] الدین‌سبکی در [illegible] خواجه اول کسی بود که به‌سپاهیان اقطاع [illegible] این روش از عادات [illegible] است. درزمان خواجه چون وسعت مملکت [illegible] یافت [illegible] امرای سپاه قریه‌ای یا بیشتر بدهد ومعتقد [illegible] افراد [illegible] زمین [illegible] می‌کوشد وچنین [illegible] وکشور آباد شد وغلات زیاد [illegible] را تقلید نمودند [illegible] رسم در بلاد اسلامی باقی [illegible] (۱۷۹)

تیول سپاهیان [illegible] به‌عنوان قطیعه می‌دادند وملك شخصی افراد می‌شده [illegible] فرزندان و [illegible] می‌گردید واین عمل را اقطاع می‌گفتند. دیگر زمین [illegible] شخصی واگذار [illegible] را آباد کند وعمر درآمد آنرا به‌خزانه سلطان رساند [illegible] چون [illegible] زمین به‌سلطان مسترد گردد. (۱۸۰)

۱۷۵ــ نقد حال: ۲۳۲

۱۷۶ــ سیاستنامه: ۱۱۸

۱۷۷ــ اخبارالدولة‌السلجوقیه: ۶۷

۱۷۸ــ خطط مقریزی [illegible]

۱۷۹ــ طبقات سبکی [illegible]

۱۸۰ ــ نقدحال [illegible]

در زمان خواجه رسم اقطاع یعنی تیول موروثی شایع گردید ولی چنین نبود که‌زارعین ورعایا برده صاحب اقطاع شوند وبه‌ملك او وابسته باشند. وحق تغییر مسکن نداشته باشند.

خواجه نظر خویش را به‌عنوان دستورالعملی درمورد اقطاع‌داران چنین بیان نموده است: «اقطاع‌داران باید بدانند که بررعایا حقی جزاین ندارند که جز مقدار مالی که فرمان داده شده از ایشان بگیرند وچون رعایا حق اقطاع را پرداختند برتن ومال وزن‌وفرزند ایمن می باشند واگر خواهند که به‌درگاه آیند وحال خویشتن بازنمایند ایشان را از آن باز ندارند و هر مقطعی کـه جز این کند دستش کوتاه کنند و اقطاع از او بازستانند و با او عتاب فرمایند.» (۱۸۱)

۷ــ عدم دخالت زنان در امور سیاسی ــ یکی دیگر از مواردی که خواجه‌نظام‌الملك برای دولت ومملکت منشاء خطر وآفت تشخیص می‌داد نفوذ زنان ودخالت ایشان در امور مملکتی بود. زن در نظر سلجوقیان بیابان‌نشین مقامی والاداشت وخواجه می‌دید که از تسلطی‌که ترکان خاتون برمزاج ملکشاه داشت چه خللها در امور دیوانی راه یافته بـود از اینجهت فصلی از سیاستنامه خود را به «اهل سترونگاهـداشتن مرتبـت سران سپاه وزیردستان»، اختصاص‌داد ومتذکر گردید که: «نباید که زیردستان پادشاه زبردست‌گردند کـه‌از آن خللهای بزرگ متولد شود وپادشاه بی‌قدر وبی‌شکوه گردد خاصه زنان که ایشان اهل سترند وایشانرا کمال عقل نیست ... وهر وقتی که زنان پادشاه فرمان دهند همه آن فرمایند که صاحب غرضان‌ایشانرا بشنوانند ... ودرایام قدیم هرگاه زن پادشاهی برپادشاهی مسلط شده است‌جز فتنه وفساد وشور وشر نتیجه‌ای نداشته است...» وبرای نمونه به‌داستان سودابه ومکراو در باره سیاوش وعواقب وخیمی کـه از ایـن راه بوجـود آمـد اشاره می‌نماید. (۱۸۲)

عقاید مذهبی خواجه ــ نظام‌الملك مسلمانی متعصب بود کـه در فقـه تـابع شافعـی و در اصـول از اشعـری پیـروی مـی‌نمود و عیب عمدهٔ او همین‌تعصب شدیدی بود که در مذهب به‌خرج می‌داد. پادشاهان سلجوقی غالبا مذهب حنفی داشتند وبرعکس خواجه از تعصب دینی بری بودند ونسبت به‌مذاهب وفرق مختلفه‌کمال تسامح را داشتند.یکی از شکایات عمده خواجه از ایشان آن بود که چرا اجازه‌نمی‌دادند وی به‌میل شخصی وتعصب شدید خود مخالفان مذهبی خویش و دشمنان خلافت عباسی‌را تار و مار وریشه‌کن سازد، ناگزیر از هرگونه تهمت وافترایی نسبت به‌دیگر مذاهب ابایی نداشت. احترام ظاهری او از پیروان حنفی صرفا به‌خاطر رعایت پادشاهان حنفی مذهب بود. با این وصف شدت تعصب او به‌درجه‌ای بود که گاه در این مورد نسبت به‌پادشاهان نیز تسامح وچشم‌پوشی نمی‌کرد.

۱۸۱ــ سیاستنامه: ۳۵.

۱۸۲ــ سیاستنامه: ۲۰۰.

Marfat.com

مؤلف تجارب‌السلف می‌نویسد: «سلطان ملکشاه در اصفهان مدرسه‌ای بناکـرد در محله‌کران وچون خواستند بنویسند که در این مدرسه کدام طایفه باشند، از سلطان‌پرسیدند، گفت‌اگرچه من حنفی مذهبم اما این خیر از برای خدای تعالی ساخته‌ام قومی را محفوظ ومخصوص کردن و طایفه‌ای را ممنوع ومحروم داشتن وجهی ندارد. بنویسید که‌اصحاب هردوامام دراین مدرسه ثابت باشند علی‌التساوی والتعادل. خواستندکه نام امام ابوحنیفـه پیش از امام شافعی بنویسند خواجه نگذاشت ومدتی آن کتابت موقوف ماندوسلطان‌می‌فرمود تا خواجه‌را رضا نباشد هیچ ننویسید. عاقبت برآن قرارگرفت‌که بنویسند: آنرا برپیروان دو امام، امامی الائمة صدری‌الاسلام، وقف‌کرد خلاصه اینکه اسم هیچیك از دو امـام را نبرند.» (۱۸۳).

خواجه برعکس آنچه ادعا می‌نمود قصدش نابودی دیگر مذاهب واشاعه ورسمیت‌دادن مذهب شافعی بود. وی پیش از آنکه به‌دربار سلجوقیان راه یابد مدتی از روزگارجوانی خویش‌را در دستگاه غزنویان به‌امور دیوانی اشتغال داشت. از فحوای عقاید او درکتاب سیاستنامه چنین استنباط می‌شود که به‌سلطان محمود غزنوی‌وجانشینان وی ونحوه کشورداری ایشان توجـه کامل داشته، خاصه‌آنکـه وی را در زمینه مذهب و سختگیری با عقایدمخالفان وتفضیل مذهب موافق دنباله‌رو سلطان محمود می‌یابیم. سیاستی‌راکه خواجه در تاسیس مدارس شافعی دنبال نمود درست اعمال همان شیوه‌ای بود که محمود در تایید مذهب خویش ونفی مذاهب مخالف اعمال می‌نمود. ابوالحسن بیهقی در شرح حال شیخ‌الرئیس ابوالقاسم علی‌بن محمدبن حسین، از بزرگان بیهق می‌نویسد: «این خواجه ابوالقاسم چهار مدرسه در قصبه (بیهق) بناکرد چهار طایفه را... صاحب برید این حال به‌سلطان محمود انهاکرد. سلطان در سال ٤١٤ هـ.ق او را به‌غزنی احضار نمود چون به‌حضرت غزنی رسید سلطان‌باوی عتاب کرد که چرا یك‌مذهب را که معتقد تواست نصرت نکنی وائمه آن طایفه را مدرسه‌بنا ننهی، جمله طوایف‌را چون یك شخص مدرسه سازد و تربیت‌کند برخلاف معتقد خویش‌کاری کرده باشد وهرکه برخلاف معتقد خویش‌کاری کند ریاوسمعه را دود نه‌تقرب را به‌حق‌تعالی، پس شفعا مراسم شفاعت اقامت کردند، خلاص یافت.» (١٨٤) تمام کوششی که خواجه‌در ایجاد مدارس بزرگ نظامیه بکار برد وتعلیم وتعلم در آنرا تنها به‌پیروان شافعی‌اختصاص داد درست نموداری است از تجلی عقیده سلطان محمود در افکار وآراء مذهبی او بنابراین اگر احیانا در جواب ابواسحق شیرازی که خواستار ابطال مذهب حنابله شده بود نوشت‌که: سیاست سلطان و قضیه عدالت ایجاب نمی‌کند که ما نسبت به‌مذهبی خلاف دیگر مذاهب‌تمایل داشته باشیم وما به‌بنای این مدرسه قیام نکردیم مگر به‌خاطر صیانت اهل علم ومصلحت نه‌برای ایجاد اختلاف وتفرقه،(١٨٥) این مطلب همه از روی ناچاری وبرخلاف عقیده‌باطنی او بوده است. چه در صفحات بعد خواهیم دید که دانشمندانی شایسته وبنام تنها به‌جرم شافعی نبودن از تدریس در نظامیه‌ها محروم وممنوع شده‌اند وبیشتر مجالس‌وعظی که در

١٨٣ــ تجارب‌السلف: ٢٧٧ــ٢٧٨.

١٨٤ــ تاریخ بیهق: ١٩٤ــ١٩٥.

١٨٥ــ المنتظم: ٨ر٣١٢.

مدارس نظامیه برپامی‌شد هدف عمده‌اش ترجیح مذهب شافعی ونفی مذاهب مخالف بوده است. لذا باید گفت‌که خواجه تنها یك هدف داشته، آنهم بوجود آوردن یك سیستم مذهبی واحد برمبنای مذهب شافعی وطریقه اشعری وچون وجود پادشاهان حنفی مذهب‌سلجوقی ودیگر ارکان صاحب‌نفوذ دولت‌راکه غالبا غیر شافعی یاشیعی مذهب بودند مانع از اجرای منویات و تحقق آرزوهای خود می‌دید، به‌مبارزه قلمی با مخالفان برخاست وچند فصل‌ازکتاب سیاستنامه خودرا به‌خروج خرمدینان و قرمطیان و باطنیان اختصاص داد و تا آنجاکه توانست از هرگونه تهمت وافترا ونسبتهای ناروا به همه دور از شان یك رجل سیاسی ومذهبی‌مدعی صداقت ودرستی بود، نسبت به‌شیعه و دیگر پیروان مذاهب خودداری نکرد. وی‌معتقد بوده است‌که: «در همه جهان دو مذهب است که نیك است یکی مذهب بوحنیفه‌ویکی مذهب شافعی.» (۱۸٦) ودرجای دیگر می‌نویسد: «وزیر باید نیکو اعتقاد وحنفی مذهب یا شافعی مذهب وپاکیزه دین‌باشد.» (۱۸۷) وهمانطورکه قبلا گفته شد تایید وی از مذهب حنفی هم به‌خاطر احترام یا ترس، از پادشاهان بوده است. خواجه از گذشت ملکشاه دربارهٔ دیگر مذاهب زبان به‌شکوه‌گشوده، رافضیان‌را در ردیف‌گبران و ترسایان وهمه رانا اهل وناشایست برشمرده وگفته: «درروزگار محمود ومسعودوطغرل وآلپ‌ارسلان هیچ‌گبری وترسایی ورافضی را زهره آن نبودی‌که به‌صحراآمدی، یاپیش‌بزرگی شدی.» (۱۸۸) ودرباره شیعه نوشته‌که: «دعوی شیعت وقوت ایشان، بیشتر از رافضیان وخرمدینان، وهرچه ممکن باشد کرد از فساد وقیل وقال وبدعت چیزی باقی نگذارند، به‌قول دعوی مسلمانی کنند وبه‌معنی فعل کافران دارند وباطن ایشان لعنهم‌الله به‌خلاف ظاهر باشد وقول به‌خلاف عمل، ودین محمد مصطفی را(ص) هیچ دشمن از ایشان شوم تروبه‌نفرین‌تر نیست‌وملك خداوند عالم را هیچ خصمی ازایشان بتر نیست و کسانی‌که امروز دراین دولت قوتی ندارند ودعوی شیعت می‌کنند از این قوم‌اندودر سرکار ایشان می‌سازند وقوت می‌دهند ودعوت می‌کنند وخداوند عالم‌را برآن می‌دارند که خانه بنی‌العباس را بردارد واگربنده غطا از سراین دیگ‌بردارد‌ای بسا رسوایی ببرون آید ...» (۱۸۹)

خواجه همه این فرقه‌ها را بدمذهب واز دشمنان ملك واسلام نام برده(۱۹۰)وبه‌نقل احادیثی برعلیه رافضیان پرداخته وگفته: «حال رافضیان چنین است حال باطنیان‌بدتراز ایشان هرآنگه ایشان بدید این برپادشاه وقت هیچ‌کاری فربضه‌تر از آن نباشد که‌ایشانرا ازپشت زمین برگیرند و مملکت خویش را از ایشان خالی و صافی‌کنند...» (۱۹۱)

این بود نمونه‌ای از افکار وعقاید این رجل مدعی عدل وانصاف نسبت‌به‌شیعه اثنی‌عشریه واسماعیلیه ودیگر اقلیتهای‌مذهبی. خواجه چنانچه‌قبلا گفته‌شد تمام هم‌خویش را درریشه‌کن

۱۸٦ــ سیاستنامه: ۱۱٤.
۱۸۷ــ سیاستنامه: ۱۰۲.
۱۸۸ــ سیاستنامه: ۱۱۰.
۱۸۹ــ سیاستنامه: ۲۱.
۱۹۰ــ سیاستنامه: ۱۱ــ۲۱۰.
۱۹۱ــ سیاستنامه: ۱۱۰.

Marfat.com

ساختن این‌فرقه‌ها ودعوت ایشان بکار برد ولی پیش از آنکه از این راه طرفی برگیردخود نخستین کسی بود که به‌دست فداییان اسماعیلیه ازپای درآمد ودنیایی آغشته‌وآشفته ازتعصبات دینی و اختلافات و مجادلات مذهبی ازپس خویش برجای نهاد.

مدارس نظامیه ــ مدارس ومراکز علمی که بدستور خواجه در سرزمین‌های شرقی اسلام و قلمرو سلجوقیان تاسیس گردید، ظاهرا برد و گونه بوده است :

یکی مراکزی که در حکم مدارس ابتدایی ومتوسطه این زمان بوده وعموما در شهر های‌کوچك وقراء پرجمعیت دایر گردیده است، دیگر مدارس بزرگی که به‌منزله دانشگاهها ومراکز تعلیمات عالیه امروزی بوده وبا امکانات وسیع و[illegible]یالات گسترده‌تری تاسیس شد وبه‌سبب انتساب به‌نظام‌الملك به‌عنوان نظامیه مشهور گردید

طرح تاسیس این مدارس را خواجه درنخستین سالها[illegible]ارت بود در دوران‌پادشاهی آلپ‌ارسلان (٤٥٥ــ٤٦٥ هـ‌ق) به‌مورد اجرا درآورد. حا[illegible]رو موقف زبدةالتواریخ‌دراین باره‌می‌نویسد: «روزی سلطان آلپ‌ارسلان به‌نیشابور درآمد. [illegible]ی از فقها بردرمسجد ایستاده بودند سلطان فرمود که اینها چه کسانند؟ نظام‌الملك گ[illegible] اینها علماءاند وایشان‌بهترین آدمیانندازبهر آنکه ترك لذات دنیا، فانی کرده‌اند وروی [illegible]سب فضایل وکمال نفس‌آورده. خاطر سلطان مایل عاطفت وعنایت ایشان شد.نظام‌الملك م[illegible]د داشت که اگر اجازت بود در هر شهری موضعی بنانهند که آن جماعت در آنجا نشی[illegible]واز برای ایشان وظیفه مقرر کنند تا ایشان به‌فراغت به‌تحصیل مشغول توانند بود و [illegible]ای دوام دولت سلطان‌گویند. سلطان اجازه‌فرمود ونظام‌الملك به‌اطراف نوشت به‌بنیاد [illegible]ن وچنین گویند که هفتاد مدرسه در آن سال از مال سلطان ساختند واو اول کسی [illegible]که این سنت حسنه نـهاده است.» (۱۹۲)

بنا به‌نوشته سبکی در هر شهری از شهرهای عراق و [illegible]سان خواجه را مدرسه‌ای‌بوده است.(۱۹۳) مؤلف تجارب‌السلف‌می‌نویسد: «خواجه دراقطار عالم ازبغداد وبصره‌واصفهان وهرات ودراقصای بلاد روم مدرسه ساخته.» (۱۹٤) از نوشته طرطوشی چنین برمی‌آید که بین مراکز علمی که به‌دستور خواجه تاسیس گر[illegible]تفاوتی وجود داشته است چنانکه‌گوید: خواجه دارالعلم‌ها برای فقها ومدارس برای علـ[illegible]رباطات برای زهاد ساخته‌است.(۱۹۵)

تعداد نظامیه‌ها و نقد آراء نویسندگان دراین‌باره ــ درهیچیك از منابع تاریخی

۱۹۲ــ زبدةالتواریخ: ۱۷۷.
۱۹۳ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۳.
۱۹٤ــ تجارب‌السلف: ۲٦۹.
۱۹۵ــ سراج‌الملوك: ۱۲۸.

Marfat.com

اشاره‌ای دقیق و صریح به‌شماره نظامیه‌ها نشده است و سندی دردست نیست‌که تعداد و کیفیت بنا وآغاز و انجام دوره فعالیت این مدارس را برای ما روشن سازد. تنها درمیان این مدارس، نظامیه بغداد به‌خاطر اهمیت و شهرت بیشتری‌که داشته بیش از سایر نظامیه‌ها مورد توجه مورخان و تذکره‌نویسان بوده است و مطالب بالنسبه معتبر و جامعی درباره این مدرسه ضبط گردیده است. برعکس درمورد سایر نظامیه‌ها منابع بسیار محدود ومطالب کاملا نارسا و پراکنده است. بطوری‌که تنها درخلال شرح زندگانی خواجه نظام‌الملك یا ضمن ترجمه احوال برخی از بزرگان علمی و مذهبی‌که به‌مناسبتی با هریك از نظامیه‌ها مربوط بوده‌اند می‌توان اطلاعاتی ناچیز از این مدارس حاصل نمود.

تاج‌الدین سبکی تنها تذکره‌نویس قدیمی است‌که از نه نظامیه در شهرهای **بغداد، بلخ، نیشابور، اصفهان، بصره، مرو، آمل طبرستان و موصل و هرات**» نام‌برده است.

نویسندگان معاصر نیز عمده توجهشان به‌نظامیه بغداد بوده و به‌خاطر عدم دسترسی به‌منابع درباره سایر نظامیه‌ها چنانکه شاید بحث و استقصایی ننموده‌اند.

ناجی معروف‌عراقی درکتاب علماء النظامات ومدارس‌المشرق‌الاسلامی «**نظامیه‌جزیره ابن عمر**» را به‌فهرست سبکی در طبقات‌الشافعیه اضافه نموده و به‌این مدارس عنوان النظامات العشر داده است.(۱۹۷)

پرفسور کانپوری هندی نویسنده کتاب زندگانی خواجه نظام‌الملك علاوه برمدارس فوق‌الذکر به دو **نظامیه خوزستان و طوس** نیز اشاره نموده‌است.(۱۹۸)

مطالب مربوط به‌نظامیه خوزستان کاملا بی‌اساس و ناشی از اشتباه ترجمه در روایت ابن‌اثیر بوده است.(۱۹۹)

پرفسور لمبتون استاد فارسی دانشگاه لندن در بخش مربوط به‌سازمان داخلی امپراطوری سلجوقی در تاریخ ایران‌کمبریج، غیر از نظامیه‌های ده‌گانه فوق به **نظامیه‌ای در غزنه** نیز اشاره نموده است.(۲۰۰)

درباره «**نظامیه غزنه**» که‌معلوم‌نیست این‌نویسنده به‌استنادکدامیك‌ازماخذقدیم‌بدان‌اشاره نموده و نیز نظامیه طوس هیچ‌گونه اطلاعی غیر از دو ماخذ فوق‌الذکر دردست‌نیست وبه‌فرض آنکه دراین نقاط مدارسی هم بوده در عداد آن دسته از مدارس بوده‌که به‌دستور خواجه در سرتاسر قلمرو سلجوقی تاسیس شده و عنوان نظامیه نداشته است.

اما آنچه نگارنده ضمن بحث و استقصای فراوان در منابع معتبر بدان دست یافته به‌قرار ذیل می‌باشد :

۱۹۶ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۳.
۱۹۷ــ علماء النظامیات: ۱۲.
۱۹۸ــ زندگانی خواجه: ۱۳۳ــ۱۵۳.
۱۹۹ــ ر. ك: یوسف دمشقی درهمین‌کتاب: ۲۵۸.
۲۰۰ - Lambton درتاریخ ایران کمبریج بزبان انگلیسی : ۵/۲۱۶.

Marfat.com

الفـ یازده مدرسه معروف به‌نظامیه در شهرهای : **نیشابور، بغداد، اصفهان ، آمل طبرستان، بصره، بلخ، جزیره ابن عمر، خرگرد خواف، مرو، موصل وهرات.**

بـ دو مدرسه **ری و ظاخر** که عنوان نظامیه نداشته و اطلاعات تاریخی دراین‌زمینه بسیار محدود است.

جـ مدارس همنام نظامیه درشهرهای: «**بیت‌المقدس، حلب، دمشق، خـوارزم و قونیه**»، که مؤسسین آن غالبا افرادی غیر از خواجه نظام‌الملك طوسی بوده‌اند .

از تاریخ تاسیس این مدارس بجز نظامیه نیشابور و بغداد اطلاع دقیق و صریحی دردست نیست. شرح تفصیلی این دونظامیه با توجه به‌قدمت تاریخی در بخشهای سوم و چهارم و سایر نظامیه‌ها به‌ترتیب الفبایی در بخش پنجم کتاب خواهد آمد.

دیگر ابنیه و آثار متعلق به‌خواجه نظام‌الملك ـ خواجه در شهرهای بزرگ ، مراکز ومؤسسات عام‌المنفعه بسیار بنانموده از آنجمله بیمارستانی در نیشابور و رباطی در بغـداد بوده‌است.(۲۰۱) بنا به‌نوشته ابن‌خلکان خواجه غیر از مدارس، رباطها و مساجد در شهرهای مختلف‌بناکرده‌است .(۲۰۲)در اصفهان مرکز حکومت سلجوقی نیز عمارات زیاد وابنیه و بقاع خیر بنا نموده ، کـه از آنجملـه خانقاهی عظیم بوده‌است.(۲۰٤) مسجد جامع کنونی اصفهان که از آثار باستانی وگرانبهای عصر سلجوقی است بدستور خواجه در محل مسجد جامع دوره عباسی بناشده است. درگنبد جنوبی این مسجد کتیبه‌ای به‌خط کوفی موجود است‌که نام ملکشاه سلجوقی پادشاه وقت و خواجه‌نظام‌الملك بانی ساختمان برآن نوشته شده.(۲۰۵) بنابه‌نوشته حافظابرو؛ مسجد جامع طوس و مسجد جامع نوقان هردو از ساخته‌های خواجه نظام‌الملك بوده است.(۲۰٦)

منابع درآمد خواجه و اعتبارات مالی نظامیه‌ها ـ مقدار اموالی‌که خواجه نظام ـ الملك صرف تاسیس و نگهداری مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و تامین مخارج طلاب و مدرسین و دیگر مصارف خیریه می‌نموده، سالانه بالغ‌بر ششصد هزار دینار بوده‌است.(۲۰۷) این مبلغ عظیم عشر مال سلطان یا درآمد مملکت بوده‌که به‌وزیر بزرگ اختصاص داشته

---

۲۰۱ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۳.
۲۰۲ـ وفیات: ۱ر۳۹٦.
۲۰۳ـ ترجمه محاسن اصفهان: ۱٤۲.
۲۰٤ـ اسرارالتوحید: ۱۹۳.
۲۰۵ـ گنجینه: ٦۸ـ۷۰.
۲۰٦ـ زبدةالتواریخ: ۱۷۷.
۲۰۷ـ سراج‌الملوك: ۱۲۸.

Marfat.com

است.(۲۰۸) آلپ‌ارسلان و ملکشاه سلجوقی که‌نهایت ارادت و خضوع را نسبت به‌وزیر خدمتگزار خویش داشته‌اند همواره مبالغی بیش از مقرری مرسوم در حق خواجه منظور داشته‌اند. از یکی از نامه‌هایی‌که آلپ‌ارسلان به‌خواجه نوشته چنین استنباط می‌شودکه پادشاه به‌مخارج زیاد وهزینه‌های سنگینی‌که او صرف امور خیریه می‌کرده واقف بوده و مبلغ قابل توجهی برحقوق ومستمری مرسوم او افزوده است. آلپ‌ارسلان پس از شرح مفصلی از خدمات خواجه می‌نویسد: «به‌موجب این سوابق قضای حقوق او واجب می‌شناسیم و در حق او‌که مستحق همه شفقت و مستوجب همه عاطفت است از انواع اصطناع وفنون تربیت و اصناف الطاف اندیشه‌های بلیغ داریم حال مواجب او بیفزودیم و پنجاه هزار دینار از زر رایج براقطاع وی زیاد کردیم تا صرف معاش و مایحتاج زیردستان خود نموده و به‌فراغت معیشت بگذراند. (۲۰۹)

ملکشاه پس از آنکه به‌نهایت خواجه به‌پادشاهی رسید وی را خلعتهای گرانبها و تحفه‌های بسیار داد از انجمله بیست‌هزار دینار بوده است.(۲۱۰) به‌قول ابن‌اثیر؛ علاوه برطوس وجملگی توابع آن که زادگاه خواجه بود اراضی دیگری را در تیول وی قرار داد.(۲۱۱) علاوه براین خواجه سه چهار پاره دیه از دارالخلافه اقطاع داشته است.(۲۱۲) از مضمون یکی از نامه‌های خواجه به‌ملکشاه که سلطان شخصا آنرا جواب داده است معلوم می‌شودکه خواجه‌را رسم حق‌التحریر ازملك نبوده و برخزانه توقیع نداشته است (یعنی حقوق نمی‌گرفت) ملکشاه دراین باره می‌نویسد که: «ما را معلوم است که دراین چهار پنج سال به‌تازگی هیچ تصرفی به‌خاصه نکرده و هرآینه آن پدر را مدد اخراجات باید، چه خرج از دخل توان کرد. باید‌که هرسال دوبار هزار هزار دینار بیرون از خرج فرزندان و مواجب غلامان از هرکجا که مصلحت داند به‌اضافه مایحتاج خاصه بردارد واگر برقرار بی‌التفات باشد ما را دلگرانی خواهد بود.»(۲۱۳)

به‌این ترتیب معلوم می‌شودکه دست خواجه برآنهمه اموال و غنائم سرشاری که ازمتصرفات وسیع سلجوقی عاید خزانه مملکت می‌شده بازبوده وعلاوه برسهمیه قابل‌توجه ازدرآمد مملکت که بدوی اختصاص داشته ولات خاص، در مواقع نیاز به‌میل شخصی و اندازه دلخواه قسمت اعظم درآمد کشوررا صرف تاسیس مدارس و خانقانها، مساجد، درمانگاهها و نواخت دانشمندان و فقها و صوفیه و ارباب حوایج اختصاص داده است وبه‌همانگونه‌که اختیاردار مطلق و صاحب امر و نهی درکلیه شؤون دولت سلجوقی بوده در تنظیم دخل و خرج مملکت و اختصاص قسمت عمده آن بداین قبیل مخارج آزاد و مختار

۲۰۸ـ آثارالبلاد: ۳۱۲.
۲۰۹ـ اسناد و نامه‌ها: ۲۲.
۲۱۰ـ بدایه: ۱۲ر۱۰۶.
۲۱۱ـ کامل: ۸ر۳۱۳.
۲۱۲ـ مینوی: از خزائن ترکیه: ۶۹.
۲۱۳ـ اسناد و نامه‌ها: ۲۱ـ [illegible]

بوده است. این مخارج آنقدر زیاد بوده که برخی از مورخین تنها نفقات سالانه‌اش را به ۹۰۰ هزار دینار برآورد نموده‌اند.(۲۱٤)

انگیزه خواجه نظام‌الملك در تاسیس مدارس نظامیه عواملی‌که خواجه را به‌تاسیس مدارس مذهبی وادار نموده، زاییده دواصل‌کلی بوده است: یکی توجه و علاقه خاصی که این رجل متعصب مذهبی به‌علوم دینی داشته و اصولا موضوعی‌را با دیده مذهبی می‌نگریسته است. دیگر جانبداری شدید از مذهب شافعی و اشاعه طریقه اشعری که خود از پیروان سرسخت و متعصب آن بوده است. خواجه نظام‌الملك، درحالی برمنصب صدارت دست‌یافت و صاحب امر و نهی در دولت سلجوقی و خلافت عباسی گردید که پیروان مذهب شافعی در اثر تعصبات و سختگیری‌های وزیر سلف و حنفی‌مذهب او عمیدالملك کندری در شرایط سخت و آشفته‌ای بسر می‌بردند و چون خواجه دیده بود که مذهب حنفی در اثر حمایت پادشاهان و خلفای حنفی‌مذهب روز بروز در راه پیشرفت و تعالی گام برمی‌دارد و ائمه و فقهای این مذهب موردتوجه ارباب قدرت می‌باشند، عملا به‌یاری مذهب معتقد خویش قیام نمود و با تاسیس مدارس شافعیه در صدد برآمد که از این‌بابت متوجه شافعی مذهبان بود ازبین‌برد. نخستین و بزرگترین اقدام خواجه در این راه بکارگرفتن همه‌امکانات وسیع مادی و معنوی بود که تنها در انحصار شافعی مذهبان قرار داشت و در این زمینه گوی سبقت را از دیگر پیروان مذاهب ربود. چنانکه مدارس نظامیه بزرگترین بغداد را با آنهمه کوششی که در سازمان بخشیدن بدان بکار برد و آنهمه شکوه و عظمت بی‌سابقه‌ای‌که پیداکرد، بزودی تمام مراکز مهم علمی پیش ازخود بامراکزی که همزمان با نظامیه‌ها تاسیس شده بود تحت‌الشعاع قرارداد و دارای چنان شهرت عالمگیری در بلاد اسلامی‌گردیدکه بزرگترین افتخار برای طلبه علم و دانشمندان علوم دینی در دنیای گسترده اسلامی تحصیل یا تدریس دراین مدرسه عالی بود و طولی نکشید که نظامیه بغداد عنوان بزرگترین مرکز علوم و معارف اسلامی‌را در اقطار اسلام احراز نمود.

اما مساعی خواجه دراین راه وحمایتهای بی‌دریغ او از نظامیه بغداد و هزینه‌های هنگفتی‌که به‌منظور راتبه و مستمری فقها و مدرسان ودیگر کارکنان این مدرسه اختصاص داد موجبی مهمتر و بالاتر از اینها داشت و آن هدف از تاسیس مراکز نیرومند و گسترده مذهبی بودکه با تربیت افرادی مبرز و جدلی بتواند جلوی پیشروی و گسترش تبلیغات وسیع پیروان اسماعیلی و داعیان خلفای فاطمی را در قسمت شرق اسلام و حوزه خلفای عباسی و پادشاهان سلجوقی سد نماید و با سپردن سررشته امور حساس دولتی و علمی ومذهبی به‌دست مدرسان و فارغ‌التحصیلان مدارس نظامیه اساس یك وحدت مذهبی را دراین قسمت از دنیای اسلام فراهم سازد و با اختصاص دادن این مدارس و مزایای چشمگیر و بی‌سابقه آن به‌فرقه شافعی عملا پای پیروان فرقه‌های دیگر را به‌این مذهب بازنماید.

۲۱٤ــ تاریخ تمدن: ۲ر۲۲.

Marfat.com

خواجه نظام الملك چنانکه در باب عقاید مذهبی او گفته شد از دشمنان بزرگ شیعه اثنی‌عشریه واسماعیلیه بود. وی خلافت آل‌عباس را بحق می‌دانست و تا آنجا که مقدور او بود می‌کوشیدکه مخالفان خلافت عباسی‌را تارومار نماید. و مانع از آن شودکه اعتقاد در حق خلافت فاطمیان در قلمرو او رونق‌گیرد .

خواجه از طرفی می‌دیدکه جامع‌الازهر مصر تاچه‌اندازه در اشاعه تبلیغات شیعی توفیق یافته بود و با آنهمه تشدد و سرسختی که درحیطه خلافت عباسی و قلمرو سلجوقی نسبت به‌داعیان و هواداران خلفای فاطمی معمول گشته بود دامنه تبلیغات آنقدر وسیع و مؤثر بودکه عقاید اسماعیلیه ولو به‌صورت مخفی همچنان درحال گسترش بود. ازاینرو عقیده‌داشت‌که تنها عاملی‌که می‌تواند به‌موازات مبارزات‌سیاسی ونظامی نسبت به‌معارضه بااین فرقه مثمر واقع‌شود همانا تاسیس مراکزی‌است‌که افرادش عملا دربرابر دعاوی مخالفان بپاخیزند. این ایده از بزرگترین انگیزه‌های خواجه در تاسیس مدارس نظامیه بوده است .

پرفسور بلاشر در مقدمه‌ای برکتاب التربیة و التعلیم فی‌الاسلام تالیف اسعد طلس می‌نویسدکه : «رسوخ دو خاندان شیعی مذهب بنوالفرات و فرزندان نوبخت و نیل آنان به‌مقام وزارت در دستگاه خلافت عباسی اثر بزرگی در بیرون راندن عناصر غیر شیعی از دستگاه خلافت داشت . چنانکه از زمان متوکل تا اواخر عهد مقتدر آنهمه دوششی که در جلوگیری از دخالت و نفوذ این عناصر مبذول گردید، بی‌نتیجه ماند و دستگاه خلافت‌گاه با عنف و زمانی بالطف با آنان بسرمی‌برد. اماسرانجام نتوانست به‌نفوذ عمیق آنان خاتمه دهد دراین خلال جنبش‌های سیاسی قرامطه در زیر پوشش روحانی خود به‌تدریج اوج گرفت و پیروان این فرقه توانستند در بلاد یمن فرمانروایی مستقلی برای خود تاسیس نمایند. ازطرفی عبیداله مهدی ارکان نهضت خویش‌را در قسمت مغرب بنیان نهاد و جانشینانش پس از استیلای برمصر نسبت به‌تاسیس خلافت فاطمی توفیق‌یافتند. سپس آل حمدان برسوریه دست یافتند و پایه‌های حکومت خودرا براساس جانبداری از خلفای فاطمی مصر و ارادت به‌خاندان علی (ع) استوار نمودند و امرای شیعی‌مذهب آل‌بویه به‌اشاعه اصول تشیع در عراق و فارس پرداختند. در طول این مدت خلافت عباسی واهل سنت همچنان یارای مبارزه با این عناصر را نداشت تا با قیام آل‌سلجوق و استیلای ایشان بربغداد جامعه تسنن و خلافت بغداد حیاتی تازه یافت. نقش اصلی را در طرد این عناصر و مبارزه با مخالفین اهل سنت شخص نظام‌الملك به‌عهده داشت‌که در راه مبارزه با جنبش‌های فاطمی به‌اعمالی حماسی دست‌زد. بلاشر سپس اضافه می‌کند که: اهمیت کار نظام‌الملك بیشتر از آن جهت بوده است که به‌عقیده وی مبارزه با این عناصر تنها با شکستهای نظامی و سیاسی کافی بنظر نمی‌رسید ، بلکه می‌بایست آنانرا از طریق فرهنگی وتبلیغاتی نیز مغلوب نمود و دراین مبارزه باید همان روشی را درپیش‌گرفت‌که خودآنان اتخاذ نموده‌اند. ازاینرو به‌فکر ایجاد مراکز فرهنگی و تعلیماتی افتاد و با تاسیس نظامیه بغداد بزرگترین گامرا در راه مبارزه با اسماعیلیه و شیعه برداشت.(۲۱۵)

۲۱۵ــ التربیة و التعلیم: ۲۹ــ۳۰. (ترجمهٔ متن عربی)

Marfat.com

نقد و بررسی آراء مورخان اسلامی درباره قدمت نظامیه‌ها ــ به‌عقیده بسیاری از مورخان و تذکره‌نویسان اسلامی از جمله ابن‌خلکان. شمس‌الدین ذهبی و جلال‌الدین سیوطی، خواجه نظام‌الملك طوسی بنیان‌گذار مدارس اسلامی و نظامیه بغداد نخستین مدرسه در عالم اسلام بوده است.(۲۱۶)

سبکی این دعوی ذهبی را مورد انتقاد قرارداده وچنین گفته که : استاد ما ذهبی پنداشته است‌که خواجه نظام‌الملك نخستین کسی بوده که در اسلام به‌تاسیس مدرسه قیام نموده ولی چنین نیست. آنگاه برای صحت مدعای خویش به‌تعدادی از مدارس خراسان بویژه مدارس نیشابور اشاره‌کرده و گفته: بنظرمن خواجه اول‌کسی بوده که برای طلبه علم راتبه و مستمری درنظر گرفته ولی باز برای من روشن نیست‌که آیا این امر در مدارس پیش از نظامیه معمول بوده یا خیر و ظاهرا بنظر می‌رسدکه این امر بی‌سابقه بوده است.(۲۱۷)

آنچه مسلم است زادگاه نخستین مدارس اسلامی سرزمین خراسان و بخصوص شهر کهنسال نیشابور بوده است. سابقه تاسیس مدرسه در بلاد خراسان به‌نیمه اول قرن چهارم منتهی می‌شود.(۲۱۸) بسیاری از نویسندگان اخیر با توجه به‌ماخذ قدیمه فهرستی از این مدارس و تاریخ تاسیس آنها تنظیم نموده‌اندکه تکرارآن دراینجا چندان ضرورت ندارد ولی برای اطلاع در ذیل به‌معرفی کتب و مقالات چند دراین‌باره می‌پردازیم.(۲۱۹)

بحث ما در این است‌که به‌چه علت خواجه نظام‌الملك به‌عنوان نخستین بانی مدارس

۲۱۶ــ وفیات: ۱ر۳۹۹ ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۸ ــ حسن المخاطزه. ۲ر۱۸٤ــ۱۸۵.
۲۱۷ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۸.
۲۱۸ــ رساله قشریه: ۱۸.
۲۱۹ــ کتاب تاریخ الجامعات الاسلامیه محمد * غنیمه. کتاب التربیة والتعلیم فی‌ــ الاسلام ــ اسعد طلس. کتاب ترجمه رساله قشریه ــ فروزانفر. کتاب علماء النظامیات ومدارس‌المشرق الاسلامی ــ ناجی معروف.کتاب المدرسة المستنصریه ــ حسین امین. مقاله اول مدرسة فی‌الاسلام به‌قلم دکتر عبدالرحمن حسون استاد دانشگاه بغداد. مقاله اصل والطبیعة المدرسه به‌قلم عفیف طباوی مندرج در مجله زبانهای شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن به‌زبان انگلیسی ــ (۲۲۵ــ۲۳۸). مقاله آموزشگاههای قدیم درکشورهای اسلامی از سلسله مقالات شبلی نعمانی، ترجمه فخرداعی. مقاله مدارسی که در عصر سلاجقه در عراق تاسیس شده نوشته دکتر حسین امین، ترجمه وحیدنیا. مقاله معاهدالتعلیم فی‌بغداد فی‌القرن الخامس الهجری به‌قلم جرج مقدسی، مجله زبانهای شرقی و آفریقای دانشگاه لندن، به‌زبان انگلیسی (۱ــ٥٦). مقاله ذیل‌کلمه مسجد در دائرةالمعارف اسلامی به‌قلم مستشرق ارنست‌دیز. مقاله نیشابور مرکز خراسان، قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران به‌قلم عبدالحمید مولوی.

Marfat.com

اسلامی و نظامیه بغداد به‌منزله اول مدرسه در اسلام شهرت یافته است:

از متون تاریخی اسلامی و گفته غالب تذکره‌نویسان چنین برمی‌آیدکه تاسیس مدارس خواه به‌وسیله دانشمندان اسلامی و خواه از طرف شاهان و خلفا و ارکان دولت ، همه جنبه خصوصی و ملی داشته است نه دولتی. ثانیا تعداد آن محدود و برای تدریس یك دانشمند یایك فقیه و استفاده معدودی از طلاب دائر می‌شده است. ثالثا راتبه و مستمری مدرسان و طلاب اگرهم سابقه داشته تقریبا نادر و استثنایی بوده و از محل هزینه شخصی و موقوفات خصوصی افراد خیرخواه تامین می‌شده است .

اما خواجه نظام‌الملك چنانکه قبلا اشاره شد نخستین وزیر و رئیس دولتی بودکه باموافقت پادشاه‌وقت درتمام شهرها وبلاد اسلامی تحت‌سلطه خویش مدرسه دایر نمود.(۲۲۰) وبه‌دستور او ظرف یك‌سال هفتاد مدرسه دربلاد اسلامی تاسیس‌گردید.(۲۲۱) وعشر درآمد مملکت‌را به‌تاسیس مدارس اختصاص داد.(۲۲۲) و این امر را آنچنان در شرق اسلام گسترش دادکه در تمام شهرها ودهکده‌های خراسان و عراق محلی یافت نمی‌شد که خواجه درآن مدرسه‌ای نساخته باشد.(۲۲۳)

بنابراین دعوی‌کسانی‌که نوشته‌اند، خواجه نظام‌الملك نخستین کسی بود که به‌تاسیس مدارس دراسلام قیام نمود. کاملا صادق و خبری قابل‌قبول و بدون اغراق است. چون تاسیس مدارس در سطح کشور وآنهم با هزینه دولت تا زمان خواجه‌نظام‌الملك امری بدیع وبی‌سابقه بوده است.

اما چرا نظامیه بغداد‌که حتی پس از مدارس نظامیه بلخ و نیشابور و اصفهان تاسیس شده بنظر برخی از مورخان به‌عنوان نخستین مدرسه در اسلام اشتهار یافته است؟

خواجه نظام‌الملك به‌ترتیبی‌که بعدا خواهیم گفت دستور داد حجره‌های متعدد برای اقامت شبانه‌روزی مدرسان و طلاب در نظامیه بغداد ساخته شود و برای هریك از آنان خوراك روزانه و مستمری ماهانه ترتیب داد و استفاده از این مدرسه را تنها به‌شافعی مذهبان اختصاص داد، برای مدرسه **متولی، خازن‌المکتبه** (کتابدار)، **بواب** (دربان) **خادم** (خدمتکار)، تعیین نمود. هیچکس نمی‌توانست بطور دلخواه و بدون اجازه در آن تدریس نماید. و می‌بایست صلاحیت علمی و مذهبی و اجتماعی داشته باشد. **مدرس** ناگزیر بود مطابق نص وقفنامه مدرسه، منشوری‌که به‌منزله اجازه نامه تدریس وی بود دردست داشته باشد. تدریس در اوقات معین و با تشریفات خاص برگذار می‌شد. مدرس به‌هنگام القاء درس لباس مخصوص برتن می‌نمود و برکرسی مدرسی می‌نشست و به‌هنگام القاء درس دو **معید** گفته‌های اورا برای طلاب تکرار می‌نمودند و درصورت عدم دسترسی به‌مدرس ذیصلاح از وجود نایب استفاده می‌شد. مواد درسی محدود و مقصور بر فقه شافعی و ادب

۲۲۰ــ آثار البلاد : ۳۱۲.
۲۲۱ــ زبدةالتواریخ : ۱۷۷ .
۲۲۲ــ آثارالبلاد: ۳۱۷.
۲۲۳ــ طبقات سبکی: ٤ر۳۱۳.

Marfat.com

تازی و علوم قرآنی بود. مجالس وعظ مدرسه دراوقات معین برای استفاده عموم برپا می‌شد. کتابخانه مدرسه زیرنظر کتابدار مخصوص کتب موردنیاز را دراختیار طلبه و استادان مدرسه قرار می‌داد و برای تعمیرات مدرسه، خرید و استنساخ کتاب و تامین سوخت و روشنایی ، هزینه‌های لازم درنظرگرفته شده بود. خلاصه آنکه نظامیه بغداد با چنان برنامه‌های ابتکاری و تشکیلات وسیع وگسترده‌ای شروع بکار نمود که از نظر مورخان اسلامی و مردم آن‌روزگار امری بدیع و بی‌سابقه‌بود و نظیر آنرا درباره هیچیك از مراکز علمی و مدارس پیش از نظامیه ندیده و نشنیده بودندو ضوابط وبرنامه‌هایی‌را که در مدرسه نظامیه بغداد دیدند چنین پنداشتندکه مدرسه به‌معنی اصطلاحی باید واجد چنین شرایطی باشد واین عوامل موجب‌گردیدکه در آثار خود از خواجه نظام‌الملك به‌عنوان بانی نخستین مدارس و از نظامیه بغداد به‌عنوان اول مدرسه در اسلام یاد نمایند.

مراکز مهم علمی پیش از نظامیه‌ها ــ قبل از تاسیس مدارس نظامیه مراکز علمی مهمی از قبیل مرکز علمی و درمانی جندی‌شاپور، بیت‌الحکمه بغداد، جامع‌الازهر مصر ، و مرکز علمی و درمانی عضدی در بغداد وجودداشته است. که هیچیك از آنها به‌معنی اصطلاحی مدرسه معروف نگردیده و برنامه‌های آن اصولا در بیشتر موارد با روش‌معمول درنظامیه‌ها مغایرت داشته است.

مرکز علمی و درمانی جندی‌شاپور ــ این مؤسسه‌که پیش از اسلام و در دوره اسلامی خود منشاء خدمات و تحولات عظیمی در پیشرفتهای علمی و انتقال فرهنگ یونانی و هندی و پهلوی به‌فرهنگ نوخاسته اسلامی‌گردید ، در عصر شاپور اول در شهر جندی‌شاپور واقع در شمال غربی خوزستان تاسیس گردیدو از همان وقت مرکز تحقیق پزشکانی شد که در آن محل به‌انجام امور علمی ونظری طبی پرداختند. این مرکز شهرت خودرا در تاریخ از دارالعلم و بیمارستانی کسب نموده‌که طی چندین قرن یکی ازبزرگترین مؤسسات فکری و علمی و طبی عصر خود بوده است. سارتن در کتاب مقدمه‌ای برتاریخ علم و نیز تنی چند از محققان این مؤسسه علمی و درمانی را به‌نام دانشگاه خوانده‌اند.

شهر جندی‌شاپور در اواخر دهۀ دوم هجری به‌تصرف اعراب مسلمان درآمد و با آنکه ازتندباد حوادث مصون ماند، ازطرف دستگاه خلافت هیچ‌گونه توجه و عنایتی بسدان مبذول نگردید. پزشکان این مرکز نخستین‌بار در زمان منصور عباسی بددستگاه خلافت راه یافتند و پس از آن هارون‌الرشید در تاسیس بیمارستان رشیدی بغداد از وجودپزشکان جندی‌شاپور استفاده نمود. این مرکز تا یکی دو قرن پس از آن تاریخ وجودداشته و آخرین کسی که نامش به‌عنوان رئیس بیمارستان جندی‌شاپور در تاریخ برده شده، شاپور بن سهل بوده‌که در ۲۵۵ هـ، ق. وفات یافته است. ولی بدرستی معلوم نیست‌که این مرکز درمانی در چه‌زمانی ازکار افتاده است. دراین مؤسسه علمی کتب و آثار ذیقیمتی به‌وسیله دانشمندان و پزشکان ملیت‌های مختلف ایرانی، سریانی و هندی ترجمه گردید و مهمترین

Marfat.com

منابع از میراث علمی گذشتگان را در رشته‌های مختلف علوم به‌مسلمانان انتقال داد و برای نخستین‌بار برای تعلیم علم نجوم رصدخانه‌ای نیز دراین مرکز دایر گردید و برروی هم جندی‌شاپور رابطه بزرگ ومؤثری درانتقال علوم به‌فرهنگ اسلامی گردید و قرنها از مراکز واقعی علمی و عملی و محل برخورد و آمیزش افکار و آرای دانشمندان مختلف از شرق و غرب جهان بود. بیمارستان رشیدی و عضدی در بغداد از نخستین مؤسسات طبی اسلامی بوده که از نوع دارالعلم و بیمارستان جندی‌شاپور و به‌وسیله دانشمندان آن درمرکز خلافت عباسی تاسیس گردیـد، و همان نظام و روشی‌که در آنجا حکمفرمـا بود دراین مراکز جدید معمول شد واینها خود بعدا سرمشق مؤسساتی از این قبیل در عالم اسلام گردید.(۲۲٤)

مرکز جندی‌شاپور هرچند در دوره اسلامی عنوان مدرسه نیافت اما بزرگترین امتیازش برنظامیه بغداد این بوده است‌که مؤسسه‌ای علمی و جهانی بوده و برعکس مدارس نظامیه محدودیتهای نژادی و مذهبی و علمی درآن حکمفرما نبوده است و دانشمندان وطلاب علوم از هر نژاد و مذهب دراین مرکز راه داشته‌اند و اختلاف عقیده و مشرب درآنجا هیچ‌گونه اثری نداشته است .

بیت‌الحکمه بغداد ــ یکی دیگر از مراکز مهم علمی در دوره اول عباسی بیت‌الحکمه یا خزانةالحکمه بغداد بوده است‌که موجبات تاسیس آن در زمان هارون‌الرشید فراهم گردید و سپس در زمان پسرش مامون (۱۹۸ــ۲۱۸ هـ، ق.) تکمیل و توسعه یافت.(۲۲۵)

ارنست دیز دانشمندو خاورشناس معروف معتقد است‌که کار این مؤسسه با دارالعلم جندی‌شاپور شباهت کامل داشته و مامون در تاسیس آن تحت‌تاثیر این مرکز قرارگرفته است.(۲۲٦)

عواملی‌که مامون را به‌تکوین و توسعه این مرکز وادار نمود رغبت وافری بـوده که به فلسفه و علوم عقلی داشته است. بنابه‌نوشته ابن‌ندیم: بین مامون و امپراطور روم مراسلاتی جریان داشته و مامون از وی درخواست نموده‌که مجموعه‌ای از کتب قدیمه موجود در کتابخانه‌های روم را نزد وی بفرستد و عده‌ای را بدین منظور روانه آن دیار نموده است. گروه اعزامی کتابهای مفیدی در زمینه‌های مختلف علمی به‌بغداد فرستادند و مامون همان گروه را مامور ترجمه آن آثار به‌زبان عربی نمود.(۲۲۷)

۲۲٤ــ این مطالب از مقاله عالمانه استاد محمدی تحت‌عنوان «دانشگاه جندی‌شاپور در قرنهای نخستین اسلامی» استفاده شده است. مقالات و بررسیها دفتر پنجم و ششم : ۱ــ۲۲.

۲۲۵ــ ضحی‌الاسلام: ۲ر٦۱.

۲۲٦ــ فرهنگ‌ایرانی: ۲۳۱ به‌نقل ازدائرةالمعارف اسلامی ذیل کلمه «مسجد».

۲۲۷ــ الفهرست: ۳۵۳.

بیت‌الحکمه بغداد یك کتابخانه و رصدخانـــه وانجمن علمی نیز به‌ضمیمه داشت و کار ترجمه را که تا آن زمان نظم و نسقی نداشته سامان بخشید و بتدریج به‌صورت یك مرکز مهم تحقیقاتی و علمی و فرهنگی درآمد .

بیت‌الحکمه تا زمان تالیف الفهرست (۳۷۷ هـ، ق.) دائر بوده ولی بتدریج اهمیت اولیه خودرا ازدست داده . با این حال تا هجوم تاتار و سقوط بغداد در ٦٥٦ هـ، ق. هنوز باقی بوده است.(۲۲۸)

چنانکه گذشت بیت‌الحکمه بغداد یك مرکز تعلیماتی و آموزشی نبوده و طلبه علم درآنجا راه نداشته‌اند، بلکه گروهی از محققان و مترجمان زبردست در آن مرکز به‌کار ترجمه و استنساخ آثار یونانی و سریانی و پهلوی و هندی سرگرم بوده‌اند و وظایف محوله را زیرنظر رئیس این مؤسسه انجام می‌داده و محتملا از بابت این‌کار اجرتی دریافـــت می‌داشته‌اند. این مرکز نیز عنوان مدرسه نداشته و نظام معمول درآن برخلاف نظامیه بغداد ترجمه و تالیف آثار فلسفی و علوم عقلی بوده است و نیز در انحصار یك فرقه خاص نبوده، بلکه صاحبان ادیان و ملیتهای گوناگون درآن به‌خدمت اشتغال داشته‌اند. این مرکز یکی از عوامل مؤثر در نهضت فرهنگی اسلام بشمار رفته است .

جامع الازهر و دارالحکمه قاهره ــ جامع الازهر بنابه‌نوشته مقریزی در سال ۳٥۹ هـ، ق. بناگردید و در ۳٦۱ هـ، ق. عملا آغاز بکارکرد. بانی آن جوهر صقلی (سیسیلی) سردار لشکر المعزلدین‌الله خلیفه فاطمی مصر بوده است.(۲۲۹) وجه تسمیه آن به‌الازهر به‌خاطر انتساب به‌حضرت زهرا، دخت‌گرامی رسول اکرم بوده است. این مرکز هنوز هم پس از گذشت قرنها موجودیت خودرا حفظ نموده و هرزمان به‌شکلی خاص درآمده و دستخوش تغییرات و تحولات عظیمی‌گردیده است .

هدف اصلی از تاسیس این جامع علمی و مذهبی ترویج علوم دینی و اشاعه شعائـــر مذهبی اسماعیلیان بوده است. الازهر بزرگترین مؤسسه علمی و مذهبی پیش از نظامیه بغداد بوده‌که بیشتر برنامه‌ها و روش معمول در نظامیه به‌خاطر رقابت و تحت‌الشعـــاع قراردادن شهرت آن اعمال شده است. و چنانکه قبلا خاطرنشان گردید توفیقی کـــه این مرکز در امر تبلیغ واشاعه مذهب اسماعیلی حاصل نموده بود خواجه نظام‌الملك بزرگ دشمن این فرقه را به‌تاسیس مدارس بزرگ نظامیه معطوف ساخت و کوشید طریقه اهل سنت وجماعت‌را در قبال فرقه‌های شیعه بویژه فاطمیان مصر تقویت نماید. ازاینرو تاسیس جامع الازهر در قرن چهارم هجری و نظامیه بغداد در قرن پنجم هجری یکی از مظاهر رقابتهای شیعه و سنی واختلاف شدید این دو فرقه بایکدیگر بوده است .

پیش از استقرار حکومت فاطمیان در مصر و بنیاد شهر قاهره، دو مسجد بـــزرگ

۲۲۸ــ ضحی‌الاسلام: ۲ر٦٥.

۲۲۹ــ خطط مقریزی: ٤ر٤۹.

Marfat.com

فسطاط و محمدبن طولون از مراکز دینی و تعلیماتی اهل سنت در آن دیار بوده است به‌هنگام تاسیس قاهره وجود مرکزی برای اقامه نماز و نشر عقاید مذهبی و آرای سیاسی و اجتماعی محسوس گردید. از اینرو جامع الازهر با تشکیلات وسیع وگسترده‌تری تاسیس گردید و در نخستین جمعه رمضان سال ۳۶۱ ه، ق. خلیفه فاطمی شخصا به‌اقامه نماز وایراد خطبه دراین جامع پرداخت. پس از آنکه حاکم خلیفه جامع خودرا به‌سال ۳۸۰ ه، ق. تاسیس نمود به‌ترتیب در مراکز چهارگانه : جامع حاکم، جامع الازهر، جامع طولونی و جامع عمروبن‌العاص، خطبه می‌خواند . پس از آن العزیزبالله دستورداد که خوراك روزانه‌ای برای جماعتی از فقهای الازهر مقرر دارند و برای اقامت این طبقه خانه‌هایی در جوار جامع بنا نمودند و فقها که تعدادشان به ۲۵ نفر می‌رسید در فاصله نماز ظهر تا عصر روزهای جمعه حلقه درس و مجادلات مذهبی منعقد می‌ساختند.(۲۳۰) و بدین‌ترتیب جامع‌الازهر از مراکز مهم تعلیم و اشاعه فقه شیعه در حوزه خلفای فاطمی گردید .

با تاسیس دارالحکمه به‌وسیله الحاکم خلیفه فاطمی در ۳۹۵ ه، ق. فقهای الازهر ساعاتی را نیز در مرکز جدید به تعلیم علم پرداختند و جماعتی از قاریان قرآن و اهل نجوم و لغویون واطباء به‌تدریس در دارالحکمه پرداختند. غرفه‌های این مرکز همه به‌فروش و مزین به‌پرده بود و برای اداره آن متولیان‌و فراشان و خدمتکاران منصوب شدند و به‌دستور خلیفه کتابهای فقهی و نظیری در رشته‌های مختلف علوم بدانجا انتقال داده شد وافرادی به‌قرائت و استنساخ کتب اشتغال ورزیدند. لوازم تحریر در دارالحکمه مجانی بود و خلیفه به‌سال ۴۰۳ ه، ق. به‌دست خود هریك از فقها را خلعت پوشانید و اماکنی را در فسطاط براین مدرسه وقف نمود.(۲۳۱)

با ذکر این مقدمات متوجه می‌شویم که رقابت و مستمری طلاب و مدرسان و لوازم و مایحتاج رایگان و محل مسکونی از جمله برنامه‌های مرسوم و معمول در جامع الازهر و دارالحکمه قاهره بوده است سپس خواجه نظام‌الملك این برنامه‌ها را در نظامیه بغداد معمول نمود و به‌منظور رقابت با فاطمیان مراکز مذهبی آنان گوشیده برنامه‌هایی ابتکاری‌تر و وسیع‌تر در زمینه‌های مختلف اعمال نماید تا جامع الازهر را ازهرحیث تحت‌الشعاع قراردهد. چنانکه دراین راه موفقیتی یافت و نظامیه‌ها به‌عنوان مهمترین و نخستین مدارس اسلامی مشهور گردید.

جامع الازهر باوجود آنکه یکی از مراکز مذهبی و تبلیغاتی نظیر نظامیه بغداد بوده است علاوه برآنکه عنوان مدرسه نیافته ازنظر برنامه‌های تعلیماتی یك تفاوت عمده و کلی با نظامیه بغداد داشته و آن تدریس فلسفه و توجه به‌علوم عقلی بوده است که در ازهر باشدت و علاقه معمول و درمدارس نظامیه ممنوع بوده است .

احمد امین ادیب و مورخ معروف مصری دراین باره می‌نویسد: دولت فاطمی - پس از استقرار در مصر و شام نهضت علمی و تبلیغاتی وسیعی را در آن دیار آغاز نمود

۲۳۰ــ ظهرالاسلام: ۱ر۱۹۷ــ۱۹۸.

۲۳۱ــ ظهرالاسلام: ۱ر۲۰۰ .

و در زمینه گسترش علوم‌وادبیات گامهای‌مؤثری برداشت‌که پیش ار آن در عهد حکومت طولونی و اخشیدی بی‌سابقه بود. حکومت فاطمی مصر در زمینه فلسفه و علوم عقلی همان راهی‌را در پیش گرفت‌که عراقیان شیعی مذهب پیموده بودند. وچون اساس مذهب آنان مبتنی برجانبداری از ائمه اطهار و مخالفت با شعائر اهل سنت بود، برای تحکیم اساس دعوت خود به‌ایجاد مکاتب و مراکز مذهبی در قصرها و مساجد و خانه‌های بزرگان و نیز تالیف آثار شیعی اقدام نمودند و برای تایید این دعوت از فلسفه یونانی و آراء ارسطو و افلاطون مدد گرفتند و چون اساس دعوت خلفای فاطمی ایجاد یك وحدت اسلامی تحت سلطه شیعه فاطمی بود اغراض سیاسی و اجتماعی را براغراض دینی ترجیح داده نسبت به‌یهود و نصاری در حوزه خود تسامح کامل داشتند ودرمهمترین شؤن دولتی از وجود اقلیتهای مذهبی استفاده می‌نمودند. از عوامل مهمی‌که خلفای فاطمی را نسبت به‌فلسفه تشجیع و ترغیب می‌نمود اعتقاد آنان به‌ظاهر و باطن وصریح و مؤول احکام دینی بود که نیازمند به نیروی خیال واعمال فکر و استمداد از فلسفه بود، ازاینرو فلسفه با احکام فقهی آنان پیوستگی داشت همان روشی که بوضوح در رسائل اخوان‌الصفا که خود از شیعیان باطنیه بودند دیده می‌شود. از اینجهت فلسفه با تشیع بیش از سنت تناسب و سازگاری داشته و به‌همین دلیل است که پیشرفت فلسفه در عهد حکومت بویهیان و فاطمیان شیعی مذهب بیشتر نمودار است.(۲۳۲)

در نظامیه بغداد برعکس این روش ممنوع و محکوم بود در حوزه خلافت عباسی و حکومت سلجوقی که آنان نیز از هواداران خلافت عباسی بودند با اشاعه علوم فلسفی شدیدا مبارزه می‌شد و فلاسفه قدرت خودنمایی نداشتند. در مدارس نظامیه آزادی اندیشه واظهار عقیده محکوم بود و تنها توجه به‌کتب قدیمه و علوم سنتی معمول بود. تدریس منطق تنها به‌خاطر آشناساختن فقها به‌فنون مبارزه و جدل و خلاف بود تا از این رهگذر افرادی مبرز به‌منظور مناظرات و مجادلات مذهبی و غلبه برعقاید خصم تربیت شوند.

۲۳۲ــ ظهرالاسلام: ۱ر۱۸۸ــ۱۹۰ .

Marfat.com

بخش سوم

۱

نظامیه نیشابـور

مجملی از اوضاع علمی و اجتماعی نیشابور ــ شهر کهنسال نیشابور، زادگاه‌نخستین مدارس اسلامی و مجمع دانشمندان وفقها و ادبا و محدثان بسیار، بحدی از رونق و اعتبار علمی و ادبی برخوردار بوده که در تاریخ علوم و معارف اسلامی به‌عنوان دارالعلم شهرت یافته است. این شهر تاریخی علیرغم آنهمه مصائب تلخ ودگرگونیهایی‌که در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود با آن مواجه بوده است، نقش بسیار مهم و مؤثری در تکوین فرهنگ و تمدن نوخاسته اسلامی ایفا نموده و دانشمندان عالیمقداری که در دامان خود پرورش داده است نام این شهر را به‌عنوان یك مرکز مهم علمی و فرهنگی در تاریخ علوم ومعارف بشری جاودانه ساخته‌اند.

نیشابور پیش از آنکه گرفتار تاخت و تاز ترکمانان غز و حمله خانمانسوز مغول شود از نظر علمی و ادبی ازچنان رونق و اعتباری برخوردار بود کــه حتی بغداد مرکز خلافت عباسی‌راتحت‌الشعاع قرارداده بود. وجود دانشمندان و فضلا و نیز مدارس و مجامع علمی فراوان، نیشابور را قبله‌گاه اهل علم در شرق و غرب اسلام نمود. چنانکــه نوشته‌اند در چهار قرن اول اسلامی اعلام علمی نیشابور بالغ برسه‌هزار نفر بوده‌اند. بیش از نیمی از این دانشمندان متعلق به‌نیشابور و بقیه از هفتاد بلده اسلامی بوده‌اند کــه به‌نیشابور آمده وبه‌تحصیل علوم و تکمیل معارف زمان خود پرداخته‌اند و بتدریج جزو اعلام این شهر شده‌اند.(۱) برای پی‌بردن به‌اهمیت علمی وازدحام طلبهٔ دانش در این شهــر کافی است یادآور شویم‌که طلاب حاضر در حلقه درس فقیه ابوطیب صعلوکی در اواخر قرن چهارم هجری بیش از پانصد نفر بوده‌اند.(۲)

پس از انتزاع شرق اسلام از حیطه خلافت عباسی دراوایل قرن سوم‌هجری، نیشابور به‌عنوان مرکز حکومت نیمه مستقل طاهریان انتخاب‌گردید.(۳) پس از آن در عهد سامانیان

۱ــ عبدالحمید مولوی «خراسان قدیمترین پایگاه علوم اسلامی در ایران» نشریه دانشکده معقول و منقول مشهد اسفند ۱۳٤۷ خ، ص ۱۸۲.

۲ــ الادب الفارسی: ۱۵۸ــ۱۵۹.

۳ــ تاریخ عرب: ۱ر۵۹۳.

Marfat.com

وغزنویان نیشابور همچنان از مراکز عمده شرق اسلام بوده است. در دوره سلجوقیان نیشابور از بلاد بسیار معتبر وآباد وبرخوردار از رونق علمی واجتماعی بود. طغرل‌بیك مؤسس این سلسله پس از استیلای برنیشابور در ٤٢٩ ه، ق. به‌عمران و آبادی این شهر پرداخت. حکیم ناصر خسرو که در آغاز سیر و سفر تاریخی خود در سال ٤٣٧ ه، ق. از نیشابور دیدن کرده از بنای مدرسه‌ای دراین شهریادکرده که به‌دستور طغرل در شرف تاسیس بوده است.(٤).

در دوره جانشینان طغرل با اینکه اصفهان مرکز حکومت و دارالملك بود، نیشابور همچنان موقع علمی و اجتماعی و سیاسی ممتاز خودرا حفظ کرد. خواجه نظام‌الملك رجل سیاسی این دوره خود از فرزندان نام‌آور خطه مردخیز خراسان بود ومدتی از روزگار جوانی را در نیشابور به‌تحصیل علوم و معارف اشتغال داشت و پیش از آنکه به‌عنوان یك وزیر مقتدر راهی اصفهان شود یا بغداد وخلیفه آنرا بشناسد سالها با نیشابور و نیشابوریان دمساز بود و از این شهر سرگذشت‌های تلخ و شیرین داشت ودرهمین شهر بودکه خاطر آلپ‌ارسلان را نسبت به‌تاسیس مدارس دولتی جلب نمود و به‌انجام یکی از مقاصد عالیه خویش نایل‌آمد.(٥)

خواجه نظام‌الملك علاوه برتاسیس مدرسه نظامیه، بیمارستان بزرگی نیز در نیشابور بناکرد.(٦) تاسیس رصدخانه معروف ملکشاهی به‌همت خواجه و ملکشاه در نیشابور بیش از پیش برشهرت علمی این شهر افزود.(٧)

توجه خاص نظام‌الملك و پادشاهان بزرگ سلجوقی به‌نیشابور موجب گردید که این شهر استعداد طبیعی خودرا درزمینه خدمت به‌فرهنگ وادب پارسی و تازی و جلب دانشمندان و تاسیس و گسترش مراکز علمی و پرورش دانشمندان و ادبا بیش از پیش متجلی و شکوفا سازد. نوابغ عالیمقدار و نام‌آوری نظیر؛ امام موفق نیشابوری ، حکیم عمرخیام، حسن صباح، امام الحرمین جوینی، امام محمد غزالی وبرادرش امام احمد، امام محمد یحیی نیشابور و شیخ عطار از جمله بزرگانی بوده‌اند که از فاصله پادشاهی غزنویان تا حمله مغول در دامان نیشابور پرورش یافته یا سال‌ها از عمر پرثمر خودرا دراین شهر به‌تعلیم و تعلم اشتغال داشته‌اند .

جای بسی تاسف است‌که شهر نیشابور علی‌رغم آنهمه پیشرفتهای علمی همواره در آتش نفاق و تعصبات مذهبی و حملات مهاجمین سوخته و گاه و بیگاه قهر طبیعت به‌وقوع زلزله‌های ویرانگر بکلی بنیان شهررا دگرگون ساخته است. بااین موقع نیشابور آنچنان مناسب وآماده برای پیشرفت بوده است‌که باوجود این خرابیها از نو بپاخاسته و آبادان شده است. چنانکه گفته‌اند شاید در دنیا شهری نتوان یافت‌که به‌اندازه

٤ــ سفرنامه: ٢ــ٣.
٥ــ همین کتاب: ١٣٧.
٦ــ طبقات سبکی: ٤ر٣١٣.
٧ــ کامل: ٨ر١٢١.

Marfat.com

نیشابور ویران گشته واز نو ساخته شده باشد.(۸)

اختلافات شیعه و سنی، اشعری و معتزلی و نفاقهای داخلی مذاهب چهارگانه اهل سنت آسایش و آرامش را از مردم این شهر سلب نموده بود و غالبا این تعصبات ومجادلات مذهبی منجر به‌زدو خوردها و کشتارها و آتش‌سوزی‌های مدهش و خانمان‌براندازی می‌گردیدکه تمامی یاقسمتی از شهررا به‌ویرانه‌ای مبدل می‌ساخت .

عمیدالملك‌کندری حنفی مذهب و نظام‌الملك شافعی مذهب هردو از رجال مقتدر و وزرای متعصبی بودند که به‌خاطر حمایت وتقویت هم‌مسلکان ونفی مخالفان خویش آتش این اختلافات و مناقشات را دامن می‌زدند . کوششهایی که خواجه نظام‌الملك در قتل وزیر سلف، عمیدالملك کندری و حمایت از اشعری مذهبان و شافعیه خراسان و تاسیس نظامیه نیشابور بکاربرد هرچند برای مدتی اوضاع واحوال را به‌نفع شافعیه و ایجاد آرامش نسبی دراین شهر تغییرداد(۹) ولی آتش نفاق همچنان زبانه می‌کشید ومذاهب مخالف سرگرم تحزب و جبهه‌بندی به‌منظور انتقام‌جویی از دشمنان خود بودند. در سال ٤۸۹ ه، ق. شافعیه و حنفیه نیشابور برضد کرامیه اتفاق کردندو بسیاری از آنها را کشتند و مدارس مخصوص این فرقه‌را خراب کردند.(۱۰) در ٥٥٤ ه، ق . پس از آنهمه کشتار وخرابی ناشی از حمله غزان بین علویان و شافعیه چنان فتنه عظیمی بروز کرد که بسیاری از شافعیه کشته شدند، خانه امام‌الحرمین وبازارها ومساجد بسیار طعمه حریق‌گردید و دروس شافعی در نیشابور تعطیل شد.(۱۱) پس از آن مؤید آی به در ربیع‌الاخر ٥٥٦ ه، ق. به‌نیشابور تاخت و جمعی از اهل فساد وکسانی‌را که مرتکب غارت و تخریب شده بودند بکشت. دراین وقایع نیشابور بکلی ویران گردید و مسجد عقیل که مجمع اهل علم بود با کتابخانه معظم آن و هشت مدرسه از حنفیه و هفده مدرسه از شافعیه بکلی خراب شد، پنج کتابخانه به‌تاراج رفت و کتابهای آن به‌ناچیزترین بها بفروش رسید.(۱۲)

نیشابور دروقایع فتنه غز و حمله مغول ــ تاخت و تاز وحشیانه ترکمانان غز در خراسان و اسارت سلطان سنجر یکی از حوادث شوم و دلخراشی بودکه از نظر علمی و اجتماعی خسارتهای جبران ناپذیری برشهرهای خراسان بویژه نیشابور وارد ساخت. و چنانچه حمله وحشیانه مغولان را درپی نداشت هیچگاه خاطره شوم این ترکتازی ازیاد نمی‌رفت .

۸ــ لاکهارت «نیشابور» ــ ترجمه عباس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۳، ش ٤، ص: ۳۳۷ــ۳٥۰.

۹ــ کامل: ۸ر۹۷.

۱۰ــ کامل: ۸ر۱۷۷ــ۱۷۸.

۱۱ــ کامل: ۹ر٦۰.

۱۲ــ کامل: ۹ر۷٤.

Marfat.com

این شورش وحشیانه از سال ۵٤۸ هـ، ق. آغاز گردید. مؤلف راحةالصدور دراین‌باره می‌نویسد: «غزان پس از غلبه برسنجر و اسارت او دارالملك مرو را غارت و زیر وزبر نمودند، سپس به‌نیشابور روی‌نهادند وچندان کشتندکه کشتگان درمسجدجامع منیعی درخون ناپدید شدند. دیوارها خراب کردند و مساجد بسوختند و یحیی سرور ائمه عراق و خراسان را بکشتند و در شهری چون نیشابور آنجاکه مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود، مراعی اغنام و مکامن وحوش و هوام شد ... مؤید آی به ، شادیاخ کـه سرای سلطان بود وسرا و باره‌ای قدیم داشت آباد کرد و آلاتی که از چوب و آجر مانده بود بدانجا نقل کرد و بعد ازدوسه‌سال نیشابور به‌آن آبادی و مجموعی و آراستگی چنان شد که هیچکس محلت خود نشناخت.» (۱۳)

چنانکه گفته شد دراین حادثه شوم بسیاری از علما و فضلای خراسان کشته شدند وامام محمد یحیی نیشابوری ممدوح خاقانی که از بزرگان دانشمندان و ائمه شافعیـه خراسان و عراق و مدرس وقت نظامیه نیشابور بود به‌جرم هواخواهی از سلطان سنجـر و فتوایی که برعلیه غزان داده بود به‌وضع فجیعی بدقتل رسید.(۱٤)

این کشتارها و فجایع پیاپی در بلاد خراسان چنان گسترش یافت که انوری شاعر معروف آن دوره را برآن داشت‌که زبان به‌شکوه بگشاید و با ارسال قصیده‌ای از پادشاه سمرقند استمداد نماید.(۱۵) و نیز خاقانی شاعر قصیده‌سرای آن دوره در رثای امام محمد یحیی و وضع نابسامان نیشابور اشعاری سرود که گویای شدت تاثر و تحسر آن شاعر بوده است.(۱٦)

با اینهمه تعصبات و مجادلات مذهبی آنقدر شدید بوده ومردم مصیبت دیده نیشابور را به‌خود مشغول ساخته بود که این کشتارها و خرابی‌های پی‌گیر نتوانست کینه‌های دیرین را ازیاد آنان ببرد. وبه‌قول راوندی: «هرشب فرقتی از محلتی حشر می‌نمودند و آنش در محلت مخالفان می‌زدند تا خرابی‌هاکه از آثار غزان باقی مانده بود اطـلال شد.» (۱۷)

اندکی بیش از نیم قرن تهاجم ترکمانان غز برنیشابور نگذشته بودکه نغمه جانکاه

۱۳ــ راحةالصدور: ۱۸۰ــ۱۸۲.

۱٤ــ کامل: ۹ر٤۰.

۱۵ــ مطلع شکوائیه انوری چنین است :

برسمرقند اگر بگذری ای باد سحر — نامه اهل‌خراسان ببر خاقان‌بـر

۱٦ــ آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد
وان نیل مکرمت کـه شنیدی سـراب شـد
گردون سر محمد یحـیی بـه باد داد
محنت رقیب سنجـر مـالـك رقـاب شـد

«مطلع [illegible] از مراثی خاقانی دراین‌باره»

۱۷ [illegible]

Marfat.com

و هول‌انگیز تاتار درگوش مردم مصیبت‌دیده این سامان طنین افکند. مغولان کافر و خون‌آشام در ۶۱۸ ه، ق. نیشابور کانون دانش و فرهنگ و تمدن‌را به‌خاك و خون کشیدند. نیشابوریان ابتدا در مقابل یورش تاتار مردانه ایستادند ولی ناگزیر به‌تسلیم شدند ومغولان پس از استیلای برشهر، این دفاع از آب و خاك را گناهی نابخشودنی دانسه به‌انتقام قتل داماد چنگیز چنان چشم‌زهری از مردم ستمدیده این سامان گرفتندکه تا آن زمان تاریخ نظیر این فاجعه دردناك را به‌یاد ندارد. این قوم خون‌آشام زن و مرد و پیر و جوان را ازدم تیغ گذراندند وحتی برسگ و گربه شهر ابقا نکردند و برای کشف دفاین و خزاین تمامی ابنیه و عمارات شهر را با خاك یکسان نمودند.(۱۸)

کشتار جمع کثیری از دانشمندان ودانش‌پژوهان و تخریب و انهدام مدارس و مراکز علمی وتاراج کتابخانه‌ها وفرار بقیةالسیف یکباره نهال تناور دانش ومعرفت را در دارالعلم نیشابور از بیخ و بن برکند، چنانکه پس از این واقعه دلخراش و باگذشت قرنها شهر نیشابور نتوانست دیگربار مقام شامخ وعظمت دیرین خود را بازیابد.

مدرسه نظامیه نیشابور ــ مختصر اطلاعاتی‌که از شرح‌حال مدرسان ودانش‌آموختگان این مدرسه به‌ما رسیده مؤید آن است که نظامیه نیشابور از نظر تعداد مدرسان و فقهای مشهوری‌که درآن به‌تعلیم و تعلم اشتغال داشته‌اند و نیز از نظرکیفیت کار نسبت به‌نظامیه بغداد در درجه دوم اهمیت قرارداشته است. در منابع قدیمه هیچ‌گونه اشاره‌ای به سال تاسیس این مدرسه نشده است ولی شواهد تاریخی صراحت دارد که تاسیس نظامیه‌نیشابور چند سال پیش از نظامیه بغداد و با نخستین سالهای سلطنت آلپ‌ارسلان سلجوقی (۴۵۵ــ ۴۶۵ ه، ق.) مقارن بوده است.(۱۹) دراین سالها بود که لعن براشاعره و شافعیه خراسان با دستگیری وقتل عمیدالملك وزیر متعصب وحنفی مذهب در سال ۴۵۶ ه، ق. خاتمه یافت و نوبت دولت به‌خواجه نظام‌الملك رسید و او پراکندگان شافعی از جمله امام‌الحرمین جوینی را به‌نیشابور فراخواند و مدرسه نظامیه را برای او بساخت و تولیت و تدریس و خطابه آنرا به‌وی تفویض نمود.(۲۰)

امام‌الحرمین پس از آنکه در اثر سختگیری برائمه شافعیه مجبور به‌ترك وطن شده بود مدت چهارسال در مکه و مدینه اقامت گزید و در حرمین شریفین به‌درس و فتوی و مناظره پرداخت و ازاینرو به امام‌الحرمین ملقب گردید.(۲۱) بنابراین تاریخ

۱۸ــ کامل: ۹ر۳۴۲ــ۳۴۳.

۱۹ــ آندره گدار بدون ذکر شواهد تاریخی تاسیس نظامیه نیشابور را چند سال پس از نظامیه بغداد نوشته (هنرایران: ۴۱۹) که با توجه به‌مطالب این بخش وذکر دلایل تاریخی به‌بطلان این نظر پی‌می‌بریم .

۲۰ــ و ۲۱ــ وفیات: ۲ر۳۴۲.

هجرت او از نیشابور به‌حجاز به‌اواخر نیمه اول سده پنجم مربوط می‌شود.(۲۲)

ابن خلکان با آنکه بازگشت امام‌الحرمین را از حجاز به‌نیشابور و تاسیس مدرسه نظامیه را برای او در اوایل سلطنت آلپ‌ارسلان و پس از قتل عمیدالملك در ٤٥٦ ه، ق. وآغاز وزارت خواجه نظام‌الملك نوشته و نیز بنا به‌اظهار او ودیگر مورخان و تذکره‌نویسان امام‌الحرمین در ۲۵ ربیع‌الاخر ٤٧٨ ه، ق. وفات یافته(۲۳)، جای تعجب است‌که این مدت تدریس بلامنازع اورا (از بازگشت به‌نیشابور تا به‌هنگام وفات که از بیست و دوسال متجاوز نیست) قریب سی‌سال نوشته(۲٤) وبسیاری دیگر از مورخان وتذکره نویسان قبل وبعد از وی از جمله «**عبدالغافر فارسی**»(۲۵). «**ابن جوزی**»(۲٦) و«**نواده او**»(۲۷) «**سبکی**» (۲۸). «**اسنوی**»(۲۹)، نیز همین عبارت‌را نوشته‌اند. درصورتی‌که این دعـاوی با توجه‌به‌شواهد تاریخی منقول از خودآنان همه بی‌اساس است‌وتدریس بلامنازع امام‌الحرمین

۲۲ــ استاد فروزانفر: آغاز فتنه ضد اشعری را در خراسان به‌سال ٤٤٥ ه، ق. ذکر نموده و نوشته: ممکن است مدت اقامت امام‌الحرمین در جنوب ایران بطول انجامیده باشد. ترجمه رساله قشیریه: ۳۲.

۲۳ــ وفیات: ۲ر۳٤۲.

۲٤ــ عین نوشته ابن‌خلکان چنین است: «... ثم خرج الی الحجاز و جاور بمکة اربع سنین، وبالمدینة، یدرس ویفتی ویجمع طرق‌المذاهب، فلهذا قیل‌له: «امام الحرمین» ثم عاد الی نیسابور فی اوائل ولایة آلب‌ارسلان السلجوقی، والوزیر یومئذ نظام‌الملك، فبنی لـه‌الـمدرسة النظـامیة بمدینة نیسابور، و تولی الخطابة بها وکان یجلس للوعظ والمناظرة وظهرت تصانیفه وحضر دروسه الاکابر من‌الائمة وانتهت الیه ریاسة‌الاصحاب، وفوض الیه امورالاوقاف و بقی علی ذلك قریبا من ثلاثین سنة غیر مزاحم ولامدافع، مسلم له‌المحراب والمنبر والخطابـة والتدریس ومـجلس‌التذکـیر یوم‌الجمـة.» خلاصه ترجمه ابن‌خلکان = پس (امام‌الحرمین) به‌سوی حجاز خارج شد وچهار سال در مکه و مدینه اقامت گزید و به‌تدریس و فتوی و تحقیق در کلیه مذاهب پرداخت. ازاینرو به‌امام‌الحرمین شهرت یافت تا آنکه در آغاز دولت آلپ‌ارسلان سلجوقی و وزارت نظام‌الملك به‌نیشابور بازگشت و نظام‌الملك مدرسه نظامیه نیشابور را براو بناکرد و خطابهٔ درآن را به وی تفویض نمود. امام‌الحرمین دراین مدرسه به وعظ ومناظره نشست و بـه‌تصنیف در مسائل مذهبی پرداخت. پیشوایان بزرگ مذاهب در مجلس درس او حضور می‌یافتند و ریاست پیروان شافعی به‌وی منتهی و رسیدگی به‌اوقاف به‌او تفویض شد و قریب سی‌سال براین حالت بدون مزاحم و مانع باقی‌ماند ومحراب و منبر و تدریس و مجلس ذکر در روز جمعه براو مسلم بود.

۲۵ــ منتخب سیاق: ٤۹.

۲٦ــ المنتظم: ۹ر۱۸ــ۱۹.

۲۷ــ مرآتالزمان ۳ر۱۲۳.

۲۸ــ طبقات سبکی: ۵ر۱۷۱.

۲۹ــ طبقات اسنوی: ۱ر۱٤۰.

Marfat.com

از ابتدای تاسیس نظامیه نیشابور در ٤٥٦ ه.ق تا تاریخ وفات او در ٤٧٨ ه.ق بیش ازبیست ودوسال نمی‌باشد.

ابن‌خلکان همچنین در نقل روایتی از ابن‌اثیر راجع به‌عمیدالملك کندری مرتکب سهو شده و نوشته: «... وذکره شیخنا ابن‌الاثیر فی‌تاریخه فی‌سنة ست وخمسین واربعمائة، قال: ان‌الوزیر المذکور (عمیدالملك) کان شدیدالتعصب علی‌الشافعیة کثیرالوقیعة فی الشافعی، رضی‌الله‌عنه، بلغ من تعصبه‌انه خاطب السلطان آلب‌ارسلان فی لعن الرافضة علی منابر خراسان فاذن فی‌ذلك، فلعنهم و اضاف الیهم الاشعریة. فانف من ذلك ائمة خراسان منهم ابوالقاسم القشیری، وامام الحرمین الجوینی وغیرهم ففارقا خراسان واقام امام‌الحرمین بمکة شرفها الله تعالی اربع سنین یدرس و یفتی فلهذا قیل‌له: امام‌الحرمین ، فلما جاءت الدولة النظامیة احضر من انتزع منهم و اکرمهم واحسن الهیم...» (۳۰)

درصورتی‌که ابن‌اثیر هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌آلپ‌ارسلان نکرده و در ذکر وقایع ٤٥٦ ه، ق. درباره عمیدالملك نوشته: «.. بلغ من تعصبه انه خاطب السلطان فی‌لعن الرافضه...» (۳۱) و پیداست‌که منظور ابن‌اثیر از سلطان طغرل بیك م‌ـ ٤٥٥ ه، ق. بوده که عمیدالملك وزارت وی‌را برعهده داشته است نه آلپ‌ارسلان.

این سهو ابن‌خلکان (یعنی افزودن نام آلپ‌ارسلان به‌سلطان) در نقل روایت ابن‌اثیر برخی از نویسندگان معاصر را نیز دچار اشتباه کرده است. چنانکه استاد جلال‌ـ الدین همائی در کتاب غزالی‌نامه راجع بدمدت تدریس امام‌الحرمین، (استاد امام محمد غزالی) در نظامیه نیشابور می‌نویسند: «پس از آنکه نوبت دولت آلپ‌ارسلان رسید و خواجه نظام‌الملك زمام کارها را به‌دست گرفت درصدد رتق و فتق امور برآمد و امام‌الحرمین و سایر علما را دوباره به‌وطنشان برگردانید ومدرسه نظامیه نیشابور را برای او بناکرد و امام‌الحرمین حدود هجده سال بدون هیچ‌گونه رقیب و مزاحمی مدرس نظامیه نیشابور بوده.» (۳۲)

۳۰ـ وفیات: ۲ر۲۲۲ـ۲۲۳. خلاصهٔ ترجمه عبارات فوق چنین است .. ابن‌الاثیر ترجمهٔ او (عمیدالملك) را در حوادث سال ٤٥٦ تاریخ خود آورده و گفته: وزیر مذکور نسبت به‌شافعیه تعصب شدید داشت و از شافعی به‌زشتی یاد می‌کرد. تعصب عمیدالملك بدان حد رسیده بود که موافقت سلطان آلپ‌ارسلان را در لعن رافضیه برمنابر خراسان جلب‌نمود و ازسوی خود لعن براشعریه را نیز بدان افزود. این‌کار برائمهٔ خراسان از جمله ابوالقاسم قشیری وامام‌الحرمین جوینی و دیگران گران‌آمد تاآنجاکه این دوتن خراسان‌را ترك گفتند وامام‌الحرمین چهارسال در مکه اقامت گزید و به‌تدریس و فتوی پرداخت، ازاینرو به‌امام‌الحرمین مشهور گردید. تاوقتی که نوبت دولت به‌نظام‌الملك رسیدو او پراکندگان شافعی را جمع و در حق ایشان اکرام و احسان نمود .

۳۱ـ کامل: ۸ر۹۷.

۳۲ـ غزالی‌نامه: ۲۷۸.

Marfat.com

از مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که به‌عقیده استاد همائی تاسیس نظامیه نیشابور حدود سال ٤٦٠ یعنی هجده سال پیش از مرگ نخستین مدرس آن امام‌الحرمین صورت گرفته و این تاریخ درست مربوط به‌اواسط دوره ده‌ساله سلطنت آلپ‌ارسلان می‌شود نه‌اوایل آن و این تاریخ با مطلبی که خود استاد از ابن‌خلکان نقل نموده‌اند تضاد کامل دارد.(۳۳) و چون منبع اظهارات ایشان درباره عمیدالملك کندری ولعن روافض و اشعریه‌برمنابر خراسان، کتاب وفیات‌الاعیان بوده است سهو ابن خلکان را در نقل این مطالب نادیده وتکرار نموده‌اند.

نکته دیگری‌که در مأخذ جدید به‌چشم می‌خورد مطالبی است که ناجی معروف نویسنده عراقی در کتاب علماء النظامیات نسبت به‌تاریخ تاسیس نظامیه نیشابور و مدت سی‌سال تدریس بلامنازع نخستین استاد آن امام‌الحرمین جوینی نوشته. بنابه‌عقیده مؤلف مذکور نظامیه نیشابور حدود سال ٤٥٠ هـ، ق. تاسیس شده وچنین نتیجه گرفته است‌که چون امام‌الحرمین درسال ٤٧٨ هـ، ق. وفات نموده و مدت سی‌سال نیز دراین مدرسه بتدریس اشتغال داشته است پس، نظامیه نیشابور ده سال پیش از نظامیه بغداد (تاسیس ٤٥٩ هـ. ق.) ساخته شده است.(۳٤)

بنابرادعای این نویسنده تاسیس نظامیه نیشابور به‌سالهای ٤٤٩ یا ٤٥٠ مربوط می‌شود در صورتی‌که این ایام درست مقارن قدرت عمیدالملك کندری و رواج فتنه ضد اشعری و شافعی در خراسان بوده که منجر به‌طرد و تبعید ائمه شافعیه و مسافرت امام‌الحرمین از خراسان به‌حجاز گردیده است و اگر مدت سفر امام الحرمین را در این مسیر طولانی و واقعاً چهارسال او در مکه و مدینه و حتی توقف وی درجنوب ایران و بغداد را درنظر بگیریم(۳۵) و این مدت‌را از تاریخ بازگشت او به نیشابور در آغاز پادشاهی آلپ‌ارسلان و وزارت خواجه نظام‌الملك پس از قتل طغرل در ٤٥٦ هـ، ق. بحساب بیاوریم بخوبی به‌بطلان این نظر که نظامیه نیشابور در ٤٥٠ هـ، ق. ده‌سال پیش از نظامیه بغداد تاسیس شده پی‌خواهیم برد، و بار دیگر ناچار از تکرار این مطالب می‌باشیم که نظامیه نیشابور در سال ٤٥٦ هـ.ق. پس از قتل عمیدالملك کندری، وبرای تدریس امام‌الحرمین تاسیس شد و نامبرده از این تاریخ تا سال ٤٧٨ هـ، ق. که سال وفات اوست مدت ۲۲ سال بلامنازع به‌تدریس و وعظ وخطابه ومناظره اشتغال داشته است نه سی‌سالی‌که بیشتر مورخان و تذکره نویسان نوشته‌اند.

نظامیه نیشابور باوجود چندین سال سبقت در تاسیس برنظامیه بغداد و نیز باوجود قدمت و تفوق علمی و ادبی نیشابور بربغداد تا آن زمان و برخورداری از وجود استادان ودانش‌آموختگانی نظیر امام‌الحرمین جوینی و امام محمد غزالی و امام محمد یحیی

۳۳ــ غزالی‌نامه: ٤٨ــ وپاورقی، ۲۷۸.

۳٤ــ علماء النظامیات: ٤١ــ٤۳.

۳۵ــ ترجمه رساله قشریه : ۳۲.

Marfat.com

نیشابوری‌که همه اعلم دانشمندان زمان خود بوده‌اند، باز به‌دوعلت نتوانسته است از حیث شهرت واعتبار و تعداد فارغ‌التحصیلان به‌پای نظامیه بغداد برسد:

۱ــ به‌خاطر توجهات بیشتری‌که شخص نظام‌الملك مؤسس این مدارس به‌نظامیه بغداد مبذول داشت و با اعمال تشریفات خاص و بی‌سابقه در مورد ساختمان مدرسه و تعیین موقوفات و هزینه‌های زیاد و برقراری راتبه و مستمری گزاف برای مدرسین و طلاب وغیره، تمام مساعی خود را در تاسیس این پایگاه تبلیغاتی در بغداد مرکز خلافت عباسی بکار برد تا نظامیه بغداد را نیرومندتر و مشهورتر از جامع‌الازهر قاهره مرکز اشاعه و تعلیمات مذهبی فاطمیان مصر بنماید وآنرا از هرجهت تحت‌الشعاع قرار دهد.

۲ــ آن ضربات پیاپی و بنیان برانداز ترکمانان غز و تاتار که یکباره شیرازه‌نیشابور را ازهم گسیخت و سکنه شهر و ابنیه و آثار آنرا بکلی محو و نابود کرد، مدت زمانی دیرتر و در شرایطی ملایمتر بربغداد وارد گردید و حمله هلاکو در سال ٦٥٦ هـ، ق. به‌بغداد آنچنان شدید نبود که به‌نظامیه شهر وحتی مدرسه مستنصریه آسیبی برساند و چنانکه درجای خود خواهیم گفت بغداد درایام حکومت عطاملك جوینی بمراتب آبادتر از دوران خلفا گردید و نتیجه این شد که دومرکز مهم علمی آن‌شهر یعنی نظامیه و مستنصریه تا مدتها بعد ولو با حالت ضعف و رکود سرپا بایستند و به‌حیات علمی خود ادامه دهد.

با این همه نظامیه بغداد ازنظر زمانی درامتداد نظامیه نیشابور قرارگرفت و بدون‌شك بسیاری از برنامه‌ها ونظامات معمول در آن از نظامیه نیشابور اخذ شده است.

ناگفته نماند، آنهمه توجه ودقتی که مورخان وتذکره‌نویسان در ضبط تاریخ تاسیس و مراسم شکوهمند افتتاح نظامیه بغداد و شرح احوال مدرسان و طلاب آن معمول داشته‌اند درباره نظامیه نیشابور یا معمول نشده، یا اینکه آثار مربوطه در حوادث فوق‌الذکر بکلی نابود شده است و آنچه برای ما باقی مانده تنها برخی شواهد تاریخی و مطالبی است پیرامون زندگی و سرگذشت تنی چند از بزرگانی که در نظامیه نیشابور به‌امر تعلیم و تعلم اشتغال داشته‌اند.

درباره کیفیت بنا و مشخصات ساختمانی مدرسه اطلاعی دردست نیست. تنهادر شرح احوال ابوالحسن کیاهراسی م‌ــ٥٠٤ هـ، ق. شاگرد مشهور امام‌الحرمین جوینی و معید درس او در نظامیه نیشابور نوشته‌اندکه وی کثیراللعن بود و برهرپله‌ای از پله‌های نظامیه نیشابور هفتاد مرتبه ابلیس‌را لعن می‌نمود و تعداد پله‌ها بالغ‌بر هفتاد بوده است! (۳٦)

ازاین عبارت معلوم می‌شودکه محل تشکیل جلسات درسی دراین نظامیه نظیر تالارهای بزرگ سخنرانی ومراکز علمی این زمان بوده است.

خواجه نظام‌الملك تا در قید حیات بود درامر نصب و عزل مدرسان و متولیان و امور جاری مدرسه دخالت مستقیم داشت. چنانکه چند تن از مدرسان بنابه‌فرمان خود

۳٦ــ بدایه: ۱۲ر۱۷۲. ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۳۱.

Marfat.com

وی مامور اداره و تدریس دراین مدرسه شده‌اند. پس از خواجه این وظیفه به‌عهده پادشاهان و وزرای ایشان بوده است. فخرالملك مظفر پسر خواجه م = ۵۰۰ ه‍، ق. به‌هنگام تصدی وزارت سلطان سنجر از امام محمد غزالی جهت تدریس دراین مدرسه دعوت نمود. ونیز خود سنجر طی صدور فرمانی تولیت مدرسه واوقاف و منصب تدریس آنرا به‌امام محمد یحیی نیشابوری تفویض نمود واو تا سال ۵٤۸ ه‍،ق. که در فتنه غز گرفتار ومقتول گردید آخرین کسی است‌که این سمت را به‌عهده داشته‌است(۳۸) و محتمل است که نظامیه نیشابور در شمار یکی از هفده مدرسه شافعیه بوده باشد که در خرابیهای ناشی از حمله غزان بکلی خراب و منهدم‌گردید.(۳۹) زیرا که از فاصله حمله ترکمانان غز به‌نیشابور در ٤۵۸ ه‍، ق. تا سقوط این شهر به‌دست مغولان در ٦۱۸ ه‍، ق. و پس ازآن هیچ‌گونه اطلاعی از احوال این مدرسه ودانش‌آموختگان آن در دست نیست .

۳۷ــ ر. ك. همین‌کتاب: ۱۷۸ــ۱۷۹ .
۳۸ــ اسناد و نامه‌ها درهمین‌کتاب: ٤۰۸.
۳۹ــ کامل: ۹ر۷٤.

Marfat.com

مدرسان نظامیه نیشابور

۱ــ ابوالقاسم ، یوسف بن علی بن جبارة بن عقیل هذلی مغربی بسکری م = ٤٦٥ ه،ق. یکی از علمای نحو و عالم به‌قراآت قرآن بود. در بغداد نزد ابوالعلاء محمدبن علی‌واسطی ودرنیشابور نزد ابوالقاسم قشیری تلمذ کرد و در اصفهان از حافظ ابونعیم سماع حدیث نمود. در سال ٤٥٨ ه،ق. از جانب نظام‌الملك به‌سمت مدرس قرآن در نظامیه نیشابـور منصوب‌گردید و تا هنگام وفات براین منصب باقی بود.(٤٠)

۲ــ ابوسهل مروزی ، محمدبن احمد بن هاشم کشمیهنی م = حدود ٤٦٥ ه، ق. پیری پارسا و سلیم النفس بوده است هنگام ورود به‌نیشابور مورد اکرام نظام‌الملك و اهل علم قرارگرفت و در نظامیه این شهر به‌املای حدیث پرداخت و نزد او صحیح بخاری خوانده می‌شد وفرزندان قضاة وائمه ورؤسای مذاهب در حلقه درس او حضور می‌یافتند. وی تا ٤٥٦ ه، ق. در نظامیه به‌تدریس اشتغال داشت پس از آن به‌مرو رفت و در آنجا درگذشت.(٤١)

۳ــ ابوسعد بن رئیس سلار مظفر ، عبدالرحمن بن منصور بن رامش بن عبداله بن‌زیدم = ٤٧٤ ه، ق. دانشمندی صوفی منش وکثیرالسماع بوده وبا ابوسعید ابی‌الخیر مصاحبت و به‌خانقاهش رفت آمد داشته‌است. پس از اتمام بنای نظامیه نخستین بارعصرهای جمعه و پس از مدتی بعد از نماز ظهر مجلس املای حدیث منعقد می‌ساخت و تا هنگام وفات به‌تدریس حدیث دراین مدرسه اشتغال داشت. مسموعاتش، غریب‌الحدیث ابوعبید، سنن ابوعبدالرحمن نسائی ومعانی القـرآن وانساب زبیربن بکـار وکتب دیگـر بـوده است. (٤٢)

٤ــ ابوالقاسم جرجانی اسماعیلی ، اسماعیل بن مسعده م = ٤٧٧ ه، ق. ازخاندانهای قدیم در امامت و علم و حدیث بوده است. چندبار به‌نیشابور سفرکرد و در نظامیه آن‌شهر

٤٠ــ معجم‌الادبا: ٣٠٦ ــ منتخب سیاق: ٤٤.

٤١ــ منتخب سیاق: ١٥.

٤٢ــ منتخب سیاق: ٩١.

Marfat.com

مجلس املای حدیث وبود مجلس وعظ منعقد ساخت. وی مردی موقر بود وکلامش بانکات و حکایات شیرین توام و بردلها اثر داشت. حضار تضرع‌کنان از وی می‌خواستند به‌وعظ ادامه دهد، وی می‌پذیرفت و وعظ خودرا چندین‌بار بریك نسق ایراد می‌کرد و موردقبول عامه و حسد بزرگان قرارمی‌گرفت. مؤلف سیاق گفته ؛ نزد او حدیث خواندیم و از امالی او فایـده‌ها بردیم. ابوالقاسم از نیشابور به‌وطنش جرجان بازگشته و درآنجا از دنیا رفته است.(۴۳)

۵ـ امام الحرمین جوینی ، ضیاءالدین ابوالمعالی ، عبدالملك بن ابومحمد عبدالله بن یوسف م = ۴۷۸ ه، ق. از بزرگان ائمه شافعیه خراسان و نخستین استاد نظامیـه نیشابور بوده است. بسیاری از فضلا و فقها و دانشمندان نامی قرن پنجم و ششم از جمله امام محمد غزالی و کیاهراسی و ابوالمظفر خوافی افتخار شاگردی اورا داشتندو او خود به‌وجود این شاگردان فخر و مباهات می‌نمود. آوازه علمی و روحانی او از بلاد خراسان گذشت و عراق و شام و حجاز را فراگرفت و طلبه دانش از اطراف و اکناف عالم اسلام به‌خدمت او می‌شتافتند و همواره قریب چهارصد تن از طلاب و فقها در حلقه درس او حضور داشتند.

امام‌الحرمین ابتدا نزد پدرش ابومحمد فقه آموخت و بتدریج در تحقیق و تدقیق علوم برمصنفات پدر افزود و پس از مرگ به‌جای وی به‌تدریس پرداخت و علاوه براین خود در مدرسه‌بیهقیه نیشابور نزد ابوالقاسم اسکافی اسفراینی به‌تکمیل معلومات و تحصیل علم اصول مشغول بود. آنگاه به‌اصفهان و بغداد مسافرت نمود و باجماعتی از فقها و بزرگان دانش ملاقات‌کرد و از حافظ ابونعیم اصفهانی سماع حدیث نمود .

ابوالمعالی پس از بازگشت به‌نیشابور به‌فتوی و مناظره و تدریس اشتغال ورزید و از بزرگان ائمه شافعیه گردید. چنانکه‌گذشت در فتنه ضد اشعری خراسان و طرد و تبعید رؤسای شافعیه به‌تحریك عمیدالملك کندری، مجبور به‌ترك بلد شد و مدت چهار سال در حرمین شریفین به‌فتوی و تدریس و مناظره قیام نمود و به‌امام‌الحرمین ملقب‌گردید. خواجه نظام‌الملك پس از استقلال در وزارت و قتل عمیدالملك‌کندری امام‌الحرمین را به‌نیشابور فراخواند ومدرسه نظامیه این شهر را برای او تاسیس و تولیت اوقاف و تدریس و خطابه و مناظره آنرا به‌وی تفویض نمود. و امام‌الحرمین از آن تاریخ یعنی حدود سال ۴۵۶ ه، ق. تا هنگام وفات در ۴۷۸ ه، ق. مدت بیست و دوسال بلامنازع عهده‌دار تدریس و خطابه دراین مدرسه بود .

امام‌الحرمین با ابواسحق شیرازی مدرس عالیمقدار نظامیه بغداد معاصر بود و این هردو در زمان خود از ارکان مذهب شافعی درسرتاسر بلاد اسلامی بوده‌اند. وقتی‌ابواسحق

۴۳ـ المنتظم: ۹ر۱۰ـ۱۱ـ منتخب سیاق: ۴۰ (دراین کتاب وفاتش بسال ۴۹۰ ذکر شده است).

Marfat.com

از جانب مقتدی خلیفه به‌سفارت نزد خواجه نظام‌الملك و ملکشاه در خراسان رفت امام‌الحرمین به‌گرمی از وی استقبال نمود و محض احترام غاشیه‌اش را بدوش می‌کشید و می‌گفت بدینکار افتخار می‌کنم و در نظامیه نیشابور با او به‌مناظره پرداخت. ابواسحق نیز متقابلا در بزرگداشت وتوقیر امام‌الحرمین مبالغه می‌نمود ومی‌گفت: تمتعوابهذا الامام فانه نزهة هذا الزمان .

امام‌الحرمین صاحب تالیفات و تصنیفات بسیار است و به‌قول ابن‌خلکان در هرفنی تصنیفی داشته است و همه آنها در نظامیه نیشابور به‌عنوان کتب درسی مورد استفاده طلاب بوده است. مهمترین آثار او کتاب نهایة المطلب فی‌درایةالمذهب بوده‌که گفته‌اند نظیرش در عالم ـاسلام تالیف نشده است. امام‌الحرمین درحالی از دنیا رفت‌که قریب چهارصد تن از بزرگان علم و ادب از جمله امام‌محمد غزالی نابغه بزرگ اسلام در زمره شاگردان او بودند. در عزایش شورشی عجیب برپا شد. منبرش را شکستند و بازارها را بستند و تا یکماه کسی عمامه برسرنگذاشت و شاگردان وفادارش، قلم و دوات بشکستند و یك‌سال براین حال باقی بودند.(٤٤)

٦ــ ابوالقاسم نوغانی، اسماعیل بن زاهر بــن محمد بــن عبدالله م = ٤٧٩ ه، ق. از ارکان فقهای اصحاب شافعی بوده است. در نظامیه نیشابور مجلس املای حدیث داشته واکابر فقها در حلقه درس او حضور می‌یافتند.(٤٥)

۷ــ ابوجعفر طبسی ، محمد بن احمد م = ٤٨٢ ه، ق. مردی پارسا و عارف و اهل فضل بوده است. مدتی در نظامیه نیشابور املای حدیث نموده و کتاب بستان‌العارفین را که از مصنفات خود او بوده در آنجا تدریس می‌کرده است . طبسی پس از بازگشت بد زادگاهش در رمضان ٤٨٢ ه، ق. درگذشت.(٤٦)

۸ــ ابوبکر شیرازی ، احمد بن علی بن عبدالله بن عمر بن خلف م = ٤٨٧ ه، ق. ادیب و فاضل و صوفی بوده است و روزهای جمعه بعد از نماز ظهر در نظامیه نیشابور مجلس

٤٤ــ سیاق: ٤٩: وفیات: ۲ر۳٤۱ــ۳٤۲ــ۳٤۳ــ۲۹٦ و ٤ر۲۲۲ــ کامل ۸ر۹۷ ــ المنتظم : ۹ر۱۸ــ۱۹ ــ مرآةالجنان : ۳ر۱۳۲ ــ طبقات سبکی: ٥ر۱۷۱. طبقات اسنوی: ۱ر۱٤۰ ــ غزالی‌نامه : ۲۷۷ ــ علماءالنظامیات : ٤۳ــ٤٤ ــ فرار از مدرسه: ۲۷ .

٤٥ــ طبقات سبکی: ٤ر۲۷۰ ــ منتخب سیاق : ٤٠.

٤٦ــ منتخب سیاق: ١٤.

املای حدیث داشته است.(٤٧)

۹ــ ابونصر رامشی ، محمد بن هیماة . م = ٤٨٩ ه، ق. نواده دختری منصوربن رامش رئیس نیشابور بود. ابونصر اهل فضل و عارف به قرااَت و علوم قرآنی و نحو و عربیت بوده است. به‌شهرهای عراق و حجاز و شام و مصر سفر نمود و در معره نعمان نزد ابوالعلاء معری تلمذ کرد. پس از بازگشت به‌وطن خواجه نظام‌الملك وی‌را به‌سمت مدرس قــرآن و حدیث در نظامیه نیشابور منصوب نمود و تا به‌هنگام مرگ براین سمت باقی بود و جمع کثیری نزد او قرآن و حدیث آموختند.(٤٨)

۱۰ــ ابومحمد سمرقندی، حسن بن احمد بن محمد . م = ٤٩١ ه، ق. مردی بی‌تکلف در معیشت و بی‌نظیر در حافظه بوده است. در نیشابور اقامت گزید و از مشایخ آنجا سماع حدیث نمود سپس به‌سمرقند رفت و پس از مدتی دوباره به‌نیشابور بازگشت و در نظامیه به‌املای حدیث پرداخت ومجلس او هر روز از ظهر تا عصر ادامه داشت. وی کتابی به‌نام بحرالاسانید در ۸۰۰ جزء به‌خط خود نوشت و احادیث را به‌طریق اختلاف وتباین وجوه و روایات در آن جمع نمود. مؤلف سیاق‌گفته نسخه‌ای از این کتاب در خزانة الکتب نظامیه نیشابور موجود و حجره‌ای که خود او در آن اقامت داشت مملو از کتاب بود و او در وسط حجره می‌نشست.(٤٩)

۱۱ــ ابوالقاسم ، مظفربن امام‌الحرمین جوینی. م = ٤٩٢ ه، ق. از فضلا وخطبای زمان خود بوده ، پس از پدرش ریاست شافعیه خراسان به‌وی تفویض شد. در سال ٤٨٩ ه، ق. با رئیس حنفیه نیشابور ، قاضی محمد بن صاعد متفقا برضد کرامیه قیام نمودند. درنتیجه بسیاری از پیروان آن فرقه کشته شدند و مدارس ایشان خراب گردید. ابوالقاسم در نظامیه نیشابور منصب تدریس داشت و قطب‌الدین ابوالمعالی مسعود طریثیثی نیابت درس اورا عهده‌دار بود. مؤلف سیاق می‌نویسد: ابوالقاسم پس از مرگ پدرش خواست در نظامیه به‌تدریس بنشیند وی را مانع شدند آنگاه در مسجد مطرز درس داد و فقها و طلاب از اصحاب پدرش از او پشتیبانی نمودند و او به‌خدمت نظام‌الملك در عراق رفت و با جلب پشتیبانی او به‌نیشابور بازگشت و مورد قبول عامه قرارگرفت و به‌جای پدر

٤٧ــ منتخب سیاق: ۳۲.

٤٨ــ منتخب سیاق: ١٦ــ انساب ٦ر٤٤ــ٤٥ــ المنتظم: ۹ر۱۰۲ ــ وافی: ۱ر۱۲٤ ــ بغیة الوعاة: ۱ر۲۱۸.

٤٩ــ منتخب سیاق: ٥٤ ــ طبقات سبکی: ٥ر۲۲۳ــ۲۲۷.

در نظامیه به‌تدریس پرداخت تادراثر اختلافات مذهبی به‌قتل رسید.(۵۰)

۱۲ــ ابوسعد، عبدالواحد بن عبدالکریم بن ابوالقاسم قشیری ملقب به رکن‌الاسلام م = ٤٩٤ ه، ق. شبهای جمعه در نظامیه نیشابور مجلس درس منعقد می‌ساخت و از روی متن تدریس می‌نمود ومشکلات را از خارج با اشارات و حکایات و اشعار شیوا توضیح می‌داد.(۵۱)

۱۳ــ حجةالاسلام ابوحامد غزالی: محمد بن محمد بن محمد طوسی م = ۵۰۵ ه، ق. امام محمد غزالی یکی از نوابغ نامدار ایران و اسلام است‌که در نیمه دوم قرن پنجم‌هجری ظهور نمود، مدتی در نظامیه نیشابور علوم و آداب زمان خودرا فراگرفت و نام نظامیه این شهر واستادش امام‌الحرمین جوینی از طفیل وجود او در تاریخ علم وادب جاویدان گردید. غزالی پیش از آنکه محضر امام‌الحرمین را در نظامیه نیشابور درك نماید چند سالی در زادگاه خود طوس مقدمات علوم را نزد احمد رادکانی فراگرفته ومدتی نیز در طلب علم به‌گرگان رفته بود. وی پس از ورود به‌نظامیه نیشابور از جمله شاگردان بزرگ و معید درس امام‌الحرمین گردید. و استاد به‌وجود او فخر ومباهات می‌نمود و درباره او و کیاهراسی و ابوالمظفر خوافی، دوتن دیگر از شاگردان مشهورش می‌گفت: الغزالی بحرمغدق والکیااسد مخرق و الخوافی نارمحرق. یعنی غزالی دریای بیکران وکیاشیردران وخوافی آتش سوزانست .

غزالی پس از وفات استادش امام‌الحرمین در ٤٧٨ ه، ق. ناگزیر به‌ترك نیشابور گردید و به‌قصد تکمیل علوم و معارف سیر و سفر آغاز نمود ومحضر دانشمندان بزرگ زمان خودرا درك نمود و طولی نکشید که خود اعلم دانشمندان گردید. دراین هنگام بودکه به‌موکب نظام‌الملك پیوست و در مجلس مناظره‌ای در حضور او برهمگنان فایق آمد. خواجه‌که برای اعتلای نام نظامیه بغداد و پیشبرد مقاصد مذهبی خویش درصدد انتخاب مدرسان نام‌آوری برای آن مدرسه بود، غزالی را به‌شرف‌الائمه وزین‌الدین ملقب ساخت و تدریس نظامیه بغداد را به‌وی تفویض نمود تا از وجود او به‌عنوان سلاح کوبنده‌ای درمبارزه با عقاید مذهبی مخالفان استفاده نماید. راجع به‌ایام تدریس غزالی درنظامیه‌بغداد درجای‌خود سخن خواهیم‌گفت. آنچه دراینجا ذکر می‌شود خلاصه‌ای است مربوط به‌تدریس یکساله او در نظامیه نیشابور.

۵۰ــ سیاق: ۸۹. کامل : ۸ر۱۷۷ــ۱۹۲ ــ تاریخ بیهق: ۲٦۸. بدایه ۱۲ر۱۵۷ ــ وفیات: ٤ر۲۸۳ ــ فرار از مدرسه: ۵۳. علماءالنظامیات: ٤۳ــ٤٤ (دراین ماخذ وفاتش در ٤۷۳ نوشته شده است).

۵۱ــ طبقات سبکی: ۵ر۲۲۷ــ ترجمه رساله قشریه: ۵۲ــ۵۳.

Marfat.com

غزالی پس از یك‌دوره طولانی سیر و سفر در شام و حجاز وزیارت بیت‌الله‌الحرام سرانجام به‌فکر دیدار زن و فرزند و بازگشت به‌زادگاه خود افتاد و در سال ٤۹۸ ه‍، ق. به‌خراسان مراجعت نمود. دراین هنگام فخرالملك مظفربن نظام‌الملك م‌ـ۵۰۰ ه‍، ق. وزیر سلطان سنجر که مردی بزرگمنش و از ارادتمندان غزالی بود از وی دعوت نمود که در نظامیه نیشابور به‌تدریس نشیند. غزالی در سال ٤۹۹ ه‍. از طوس به‌نیشابـور آمد وحدود یك‌سال درنظامیه این شهر به‌تعلیم و ارشاد طلبه علم اشتغال ورزید.

غزالی در یکی از مکاتیب خود درباره تدریس در نظامیه نیشابور می‌نویسد :

«اتفاق افتاد که در شهور سنه تسع و تسعین و اربعمائه نویسنده این حرفها غزالی را تکلیف کردند پس از آنکه دوازده سال عزلت گرفته بود و زاویه را ملازمت کرده که در نیشابور باید شد و به‌افاضت علم و نشر شریعت مشغول باید گشت که فترت و وهن بکار علم راه یافته است. پس دلهای عزیزان از ارباب قلوب و اهل بصیرت به‌مساعدت دین برخاستند و درخواب ویقظت تنبیهات رفت‌که این حرکت البته مبداء خیر است و سبب احیای علم و شریعت پس چون اجابت کرده آمدو کار تدریس را رونق پدیدآمد طلبه علم از همه جوانب و اطراف‌جهان حرکت‌کردن گرفتند.»

این قسمت از اظهارات غزالی امری است بدیهی زیرا وی در همان سالهای تلمذ در نیشابوربه‌حدی از درجه اعتبار و شهرت رسیده بود که استادش امام‌الحرمین از داشتن چنین شاگردی به‌خود می‌بالید. پس از آن طی چهارسال تدریس توام با شکوه و جلال در نظامیه بغداد و تقرب نزد خواجه نظام‌الملك و پادشاهان سلجوقی و خلفای عباسی و نبز تالیف و تصنیف آثار علمی گرانبها و بی‌نظیر، چنان شهرتی در جهان اسلام کسب نموده بود که نظیرش بر احدی ممکن نبود و کافی بود که این دریای مواج علوم و معارف درجایی بیاساید و پژوهندگان دانش از اقصی نقاط به‌درگاهش بشتابند .

شك نیست که اگر دوره تدریس غزالی در نظامیه نیشابور بطول می‌انجامید بزودی نظامیه بغداد را با آن عظمت و شهرت تحت‌الشعاع قرارمی‌داد ولی متاسفانه وضـع براینگونه نبایید و فخرالملك وزیر ادب‌پرور سنجر و حامی غزالی در سال ۵۰۰ ه‍، ق. کشته شد واین اتفاق ناگوار تا حدودی اوضاع خراسان را دگرگون ساخت و دشمنان غـزالی و کسانی‌که نسبت به‌آنهمه تجلیل و تعظیم ارباب دولت در حق وی رشك می‌بردند این فرصت‌را مغتنم دانسته درصدد آزار و ایذای او برآمدند.

غزالی در جواب یکی از مخالفان خود به‌نام اسعد میهنی م = ۵۲۰ ه‍، ق. که از او پرسیده بود مذهب بوحنفیه داری یا شافعی؟ گفته بود در عقلیات مذهب برهان و در شرعیات مذهب قرآن، نه‌بوحنیفه برمن خطی دارد و نه‌شافعی برمن برائی.»

این دشمنان باردیگر داستان طعن غزالی برابوحنیفه را دستاویز قرار دادند و نزد پادشاه وقت از او سعایت نمودند. بدین ترتیب غزالی بیش از یك‌سال در نظامیه نیشابور نماند و در سال ۵۰۰ ه‍، ق. از تدریس کناره گرفت و اصرار اولیای دولت و ارادتمندان او مؤثر نیفتاد و باردیگر راهی طوس گشت ونامه‌ای در برائت خویش و استعفا ازتدریس درنظامیه‌نیشابور ودیگر مشاغل‌رسمی به‌درگاه سلطان سنجر فرستادکه قسمتی‌ازآن چنین است:

Marfat.com

«... و اما حاجت خاص آن است‌که من دوازده سال در زاویه‌ای نشستم و از خلق اعراض‌کردم، پس فخرالملك رحمةالله علیه مرا الزام کردکه به‌نیشابور باید شد. گفتم این روزگار سخن من احتمال نکنندکه هرکه دراین وقت کلمةالحق بگوید در و دیوار به‌معادات او برخیزند. گفت: ملکی است عادل ومن به‌نصرت تو برخیزم، امروز کار به‌جایی رسیده است که سخنهایی می‌شنوم که‌اگر در خواب دیدمی گفتمی اضغاث احلامست. اما آنچه به‌علوم عقلی تعلق دارد اگر کسی را برآن اعتراضی است عجیب نیست‌که در سخن من غریب و مشکل که فهم هرکس بدان نرسد بسیار است. لکن من یکی‌ام، آنچه در شرح هرچه گفته باشم باهرکه در جهان است درست می‌کنم و از عهده بیرون می‌آیم، این سهلست،... و مقصود آن است که مرا از تدریس نیشابور و طوس معاف داری تا با زاویه سلامت خویش روم که این روزگار سخن من احتمال نکنند والسلام.»

سلطان سنجر با استعفای غزالی از تدریس نظامیه نیشابور مخالفت ورزید ودرجواب نوشت: «اما معاف‌کردن از درس ممکن نیست که فخرالملك چاکر مابود که ترا بـه نیشابور فرستاد و ما برای تو مدرسه‌ها کنیم و بفرماییم تا جمله علما هرسال یك‌بـار پیش تو آیند و هرچه برایشان پوشیده باشد بیاموزندو اگرکسی را با توخلافی هست دندان بکند و بگوید تا اشکال وی حل‌کنی...» ولی غزالی از آن پس دیگر به‌تدریس در نیشابور بازنگشت و همچنان از قبول این دعوت امتناع ورزید. حتی در سال ٥٠٤ هـ، ق. پس از وفات کیاهراسی تمام کوششهایی که در بازگشت او به‌تدریس در نظامیه بغداد بکار رفت بی‌نتیجه ماند و امام محمد غـزالی که عهد کرده بود دیگر گرد کارهـای دولتی و معاشرت با ارباب دولت نگردد، در خانقاه و مدرسه شخصی در طوس به‌تعلیم اصحاب خاص مشغول بود تا در دوشنبه چهاردهم جمادی‌الاخر سال ٥٠٥ هـ، ق. دعوت حق‌را لبیك گفت.

غزالی در روزگاری به حجةالاسلام ملقب گردید که احراز این عنوان برهر بزرگ و عالمی ممکن نبود. نفوذ علمی و فکری غزالی در حیات خود او از مرزهای اسلام گذشت وقسمت‌اعظم دنیای قرون وسطی را فراگرفت. تاثیر افکار او در آثار دانشمندان پس از وی بخوبی نمودار است. غزالی دارای آثار فراوان و تالیفات گرانبهایی در زمینه‌های مختلف علوم است‌که حتی اشاره به‌فهرست‌آنها از حوصله این مقال خارج است. بسیاری‌از مورخان و تذکره‌نویسان قدیم و جدید در شرح احوال و آثار او قلم‌فرسایی و هریك بانوبه خویش طرفی از زندگی علمی و اجتماعی این اعجوبهٔ زمان را بازگونموده‌اند.(٥٢)

٥٢ـ منتخب سیاق: ٢٠ـ المنتظم: ٩ر٥٥ـکامل: ٨ر١٧٨ـ٢٦٤ـ وفیات: ٣ر٣٥٣، بدایه: ١٢ر١٧٣ ـ مرآةالجنان : ٣ر١٧٧ ـ طبقات اسنوی: ٢ر٢٤٣ـ طبقات سبکی: ٦ر١٩٧ـ٧ر٢٣١ـ وافی: ١ر٢٧٤ آثارالبلاد: ٤١٣ـ شذرات: ٤ر١٠ـ المختصر: ٢ر٢٢٥ـ فضائل‌الانام ١٠ـ١١ـ٣٦ـ نفحات‌الانس: ١ر٣٧٠ ـ نقد حال: ٢٦٠ ـ ٢٨٨ـ غزالی‌نامه و فرار از مدرسه (دوکتاب اخیر کاملا درباب احوال و سرگذشت علمی‌و اجتماعی غزالی تالیف شده است) ـ مقدمه مکاتیب به‌نقل ازغزالی‌نامه: ١٩٥.

Marfat.com

۱٤ــ ابوالقاسم انصاری نیشابوری، سلیمان بن ناصربن عمران. م = ۵۱۱ یا ۵۱۲ ه، ق. از شاگردان امام‌الحرمین و ابوالقاسم قشیری بود. و کتابهای شرح‌الارشاد فی‌اصول‌الدین والغنیه را در اصول تالیف کرد و ابوسعد سمعانی با اجازه از وی روایت حدیث نمود. انصاری مدتی را در حجاز و بغداد بسربرد و پس از بازگشت به‌نیشابور به‌خاطر زهد و دیانتی‌که داشت به‌سمت کتابدار نظامیه انتخاب گردید. و هرروز از ظهر تا عصر در محل کتابخانه به‌درس می‌نشست و درسهایی از اصول القاء می‌نمود. (۵۳)

۱۵ــ ابوالمحاسن عبدالرزاق‌بن عبدالله بن علی بن اسحق طوسی معروف به‌شهاب وزیر م = ۵۱۵ ه، ق. ابتدا نزد امام‌الحرمین فقه آموخت و مدتی منصب تدریس مدرسه عمویش نظام‌الملك در نیشابور به‌وی تفویض شدو پس از آن به‌وزارت سنجر رسید. (۵٤)

۱٦ــ ابوالقاسم سمعانی، احمد بن منصوربن عبدالجبار م = ۵۳٤ ه، ق. عم کوچك ابوسعد سمعانی و استاد او بوده است. شرح احوال او در فهرست مدرسان نظامیه مرو خواهد آمد. وی حدود سال‌های ۵۲۸ــ۵۲۹ ه، ق. به‌همراه ابوسعد به‌نیشابور رفته و در نظامیه آنجا به‌تدریس پرداخته و ابوسعید معید درس او بوده است. (۵۵)

۱۷ــ ابوسعد محیی‌الدین ، محمد بن یحیی نیشابوری م = ۵٤۸ ه، ق. از بزرگان فقها و ائمه شافعیه و یگانه زمان خود در علم و دیانت بوده است. محیی‌الدین تحصیلات خویش‌را نزد امام محمد غزالی و ابوالمظفر خوافی به‌پایان رسانید و در فقه وخلاف براعت یافت و ریاست اصحاب شافعی به‌وی منتهی گردید. از شرق و غرب اسلام طالبان دانش به‌سویش شد رحال می‌نمودند و بسیاری از بزرگان علمی آن زمان افتخار شاگردی اورا داشتند . کتابهای المحیط در شرح الوسیط و الانتصاف در مسائل خلاف از جمله مؤلفات مهم اوست. محیی‌الدین یك‌چند در نظامیه هرات تدریس نمود تا آنکه سلطان سنجر خاطر وی‌را محترم شمرد و با صدور فرمانی منصب تدریس و تولیت مدرسه نظامیه نیشابور و ریاست مذهبی شهررا به‌وی تفویض نمود. محیی‌الدین با قدرت و نفوذ این مناصب را به‌عهده داشت تا در ۵٤۸ ه، ق. به‌هنگام فتنه غز در نیشابور گرفتار شد و به‌جرم فتوایی که برعلیه آن طایفه خونخوار داده بود خاك در دهانش ریختند و طیلسان به‌گردنش پیچیدند

۵۳ــ سبکی: ۷ر۹٦ ــ سیاق: ۲۹.
۵٤ــ طبقات سبکی : ۷ر۱٦۸ــ طبقات اسنوی: ۲ر۲۰ ٤.
۵۵ــ علماالنظامیات: ۵٦ــ۵۷.

Marfat.com

تا بسختی جان داد.(٥٦)

۱۸ــ ابوالمعالی ، مسعودبن احمد بن ابوالمظفر خوافی م = ٥٥٦ ه، ق. وی یك‌چند در نظامیه نیشابور به‌تحصیل فقه و حدیث پرداخت و پس از آن منصب مدرسی این مدرسه به‌وی تفویض شد.(٥٧)

۱۹ــ قطب‌الدین نیشابوری طریثیثی ، ابوالمعالی مسعود بن محمد. م = ٥٧٨ ه. از فقهای شافعیه نیشابور بود. ابتدا نزد ائمه نیشابور و بلخ فقه آموخت سپس در نظامیه نیشابور به‌نیابت ابوالقاسم مظفربن امام‌الحرمین جوینی تدریس نمود. پس از مدتی به‌بغداد رفت و در آن شهر مجالس وعظ منعقد نمود. قطب‌الدین درسال ٥٤٠ ه، ق. به‌دمشق رفت وریاست اصحاب شافعی آنجا به‌وی تفویض گردید. وی در جامع دمشق و شهرهای حلب و همدان تدریس‌کرد و کتاب مختصر و مفید الهادی را در باره فتوی برای صلاح‌الدین‌ایوبی تالیف نمود.(٥٨)

معیدان نظامیه نیشابــور

۱ــ ابوالحسن کیاهراسی م ــ ٥٠٤ ه . همه‌رس غزالی و از معیدان درس امام‌الحرمین در نظامیه نیشابور بود. کیا مردی خوش صورت بلند قامت فصیح و بلند صدا و شیرین‌سخن بود. پس از تحصیل و اعاده درس در نظامیه نیشابور به‌عراق رفت و در نظامیه بغداد منصب تدریس یافت.(٥٩)

٥٦ــ وفیات: ۳ر۳٥۹ ــ کامل: ۹ر٤٠ ــ مرآةالجنان: ۳ر۲۹٠ ــ طبقات سبکی: ۷ر۲٥ــ راحةالصدور: ۱۸٠ــ شذرات : ٤ر۱٥۱ــ وافی: ٥ر۱۹۷ طبقات اسنوی: ۲ر٥٥۹ــ النجوم الزاهره: ٥ر۳٠٥ ــ غزالی‌نامه: ۲۸۳ــ اسناد و نامه‌ها: ۱۱٥ ــ مجله یادگار ش ٦: ۳۲ــ علماء النظامیات: ۲۲ (دراین کتاب محیی‌الدین درفهرست مدرسان نظامیه بغداد نیز ذکر شده ولی در هیچیك از ماخذ اشاره‌ای در این باره نشده است.)

٥۷ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۹٥ــ۲۹٦ ــ طبقات اسنوی: ۱ر٤۸٠ .

٥۸ــ وفیات: ٤ر۲۸۳ــ طبقات سبکی ۷ر۳۹۷ ــ الدارس: ۱ر۱۸۳ ــ تاریخ نیشابور ثابتی: ٦٠ .

٥۹ــ المنتظم : ۹ر۱٦۷ مرآةالــزمان : ۳۷ــ۳۸ــ مرآةالجنان ۳ر۱۷۳ــ۱۷٤ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۳۱ــ بدایه ۱۲ر۱۷۲ ــ مدرسان نظامیه بغداد در همین کتاب.

Marfat.com

۲ــ ابوحامد غزالی م = ۵۰۵ ه، ق. (۶۰)

۳ــ ابونصربن ابی‌بکراحمد سراج. م = ۵۱۸ ه، ق. از خواص امام‌الحرمین و معید درس او در نظامیه نیشابور بوده است.(۶۱)

٤ــ ابوسعد سمعانی. م = ۵۶۲ ه، ق. وی درسال ۵۲۸ یا ۵۲۹ ه. معید درس عمویش ابوالقاسم سمعانی درنظامیه نیشابور بوده است.(۶۲)

۵ــ ابوالحسن رمیلی، علی‌بن حسن بن علی م = ۵۶۹ ه، ق.(۶۳)

دانش آموختگان و مقیمان نظامیه نیشابور

۱ــ باخرزی، ابوالحسن علی بن حسن. م = ٤۶۷ ه، ق. مؤلف کتاب معروف دمیةالقصر و یگانه عصر خود در فضل و ادب بوده است. ابتدا نزد ابومحمد جوینی پدر امام‌الحرمین فقه آموخت و ملازم درس او گردید. وی مدتی در نظامیه نیشابور مقیم بود و از محضر مدرسان آنجا و نیز کتب نفیس کتابخانه مدرسه استفاده نمود.(٦٤)

۲ــ ابوالفرج، احمد بن محمدبن حسنیل همدانی. م ؟ از شعرا و ادبای معاصر باخرزی بوده است که از همدان به‌خراسان آمده و موردتوجه امام موفق نیشابوری قرارگرفته. باخرزی درباره وی گفته بین او و پدرم مودت و صداقت بسیار بود چنانکه به‌منزله یك روح در دو بدن بودند و من دو سال با او در نظامیه نیشابور مجالست داشتم و از وی بهره‌ها بردم.(۶۵)

۶۰ــ همین کتاب: استادان نظامیه نیشابور وبغداد.
۶۱ــ غزالی‌نامه: ۱٤۱ــ۳۱۶.
۶۲ــ علماء النظامیات: ۵۶ــ۵۷.
۶۳ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۱۵.
٦٤ــ وفیات: ۳ر٦٦ ــ دمیةالقصر: ۱ر۹۸ــ۵۰۳ــ۵۲۲ــ۲ر۳۰۳ .
۶۵ــ دمیةالقصر: ۱ر۵۵۱ــ۵۵۲ .

Marfat.com

۳ــ **ابوسعد خواری، مظفربن عبیدالله بن خلیفه.** م = بعداز ٤٧٥ ه، ق. از جمله فقهایی بوده که به‌نیشابور رفته و در سال ٤٧٥ ه، ق. از ابوالقاسم بن زاهر نوغانی مدرس وقت نظامیه سماع حدیث نموده است.(٦٦)

٤ــ **ابوالقاسم مروآبادی ، منصوربن طاهر بن عبدالله** . م = قبل از ٤٨٠ ه، ق. از مشاهیرائمه واخص‌شاگردان امام‌الحرمین وفارغ التحصیلان‌مکتب اوبوده‌است. نظام‌الملك وی‌را جهت تدریس در مدرسه به‌ری فرستاد و ریاست اصحاب شافعی آن شهر به‌وی تفویض شد. ابوالقاسم پس از چندی به‌صرع مبتلاگردید و به‌خراسان بازگشت و در حیات پدرش ازدنیا رفت.(٦٧)

٥ــ **ابوالفتح، سهل‌بن احمد ارغیانی، فقیه شافعی.** م = ٤٩٩ ه، ق. ابتدا نزد شیوخ مرو فقه آموخت، سپس به‌نیشابور آمد و نزد امام‌الحرمین به‌تکمیل معارف در فقه و اصول پرداخت و از ائمه جلیل‌القدر در علم و زهد گردید.(٦٨)

٦ــ **ابوالمظفر خوافی ، احمدبن محمدبنٔ مظفر.** م = ٥٠٠ ه،ق. از شاگردان ممتاز امام‌الحرمین و همدرس امام محمد غزالی و کیاهراسی بوده. خوافی در طوس ونواحی آن عهده‌دار قضاگردید و بین دانشمندان به‌حسن مناظره و اقامه دلیل برعلیــه دشمنان مشهور بود.(٦٩)

٧ــ **ابوالفتح حداد ، احمد بن محمد اصفهانی.** م = ٥٠٠ ه، ق. وی همدرس غزالی نزد امام‌الحرمین بوده، استاد همائی وی‌را جزو مدرسان نظامیه بغداد نیز نوشته‌اند ولی در کامل ابن‌اثیر اشاره‌ای به‌این‌موضوع نشده است.(٧٠)

٦٦ــ منتخب سیاق: ۱۳۲ .
٦٧ــ منتخب سیاق: ۷۷ــ۱۳۰ــ۱۳۱.
٦٨ــ وفیات: ۲ر۱۵۲ ــ فرار از مدرسه: ۲٦۸.
٦٩ــ وفیات: ۱ر۸۰ــ طبقات اسنوی: ۱ر٤٨٠ ــ غزالی‌نامه: ۳۱۵.
۷۰ــ کامل: ۸ر۲٤٥ ــ غزالی‌نامه: ۳۱۸.

۸ــ ابوالحسن کیاهراسی. م = ٥٠٤ ه، ق.(۷۱)

۹ــ ابوحامد غزالی. م = ٥٠٥ ه، ق.(۷۲)

۱۰ــ ابوالمظفر ابیوردی، محمد بن احمد. م = ٥٠٧ ه، ق. از شعرا و ادبای مشهور عصر غزالی و از جمله شاگردان امام‌الحرمین بوده است. وی تالیفاتی درباره تاریخ وانساب از جمله تاریخ نسا و ابیورد داشته است. وفاتش دراصفهان اتفاق‌افتاده و بنابرمشهور به‌دست دشمنان مسموم شده است.(۷۳)

۱۱ــ ابوالحسن محمد بن حاتم طوسی . م = ٥١٢ ه، ق. شاگرد همدرس غزالی در نظامیه نیشابور و استاد روایت ابوبکربن سمعانی در آن شهر بوده است.(۷٤)

۱۲ــ ابوالقاسم انصاری. م = ٥١٢ ه.ق.(۷٥)

۱۳ــ ابوطاهر جرجانی ، ابراهیم بن مطهر بن شباك. م = ٥١٣ ه، ق. از شاگردان امام‌الحرمین ومصاحب غزالی بوده و با وی به‌عراق و شام و حجاز سفرکرده است . پس‌از بازگشت از حجاز به زادگاهش گرگان رفت و به وعظ و تدریس پرداخت و مورد قبول عامه قرارگرفت. غزالی درباره‌اش گفته در جمع بین علم و زهد کم‌نظیر بود. وی سفارش‌ـ نامه‌ای درباره این دوست قدیمی به‌فخرالملك بن نظام‌الملك نوشت و همواره اورا تشویق وحمایت می‌نمود. ابوطاهر در سال ٥١٣ ه، ق. به‌قتل رسید.(۷٦)

۷۱ــ همین کتاب: استادان نظامیه بغداد ومعیدان نیشابور.
۷۲ــ همین کتاب: استادان نظامیه‌بغداد ونیشابور.
۷۳ــ وفیات: ٤ر۷۱ ــ انساب: ٥۳٦ ــ غزالی‌نامه: ۳۱۷.
۷٤ــ غزالی‌نامه: ۳۱۸.
۷٥ــ همین کتاب: ۹۹.
۷٦ــ غزالی‌نامه: ۳۱۱. فرار از مدرسه: ۳۷ــ۳۸.

Marfat.com

۱٤ــ ابونصر قشیری ، عبدالرحیم بن ابی‌القاسم عبدالکریم بن هوازن. م = ٥۱٤ ه، ق. از شاگردان امام‌الحرمین در نظامیه نیشابور بود وهم او بود که مدتی در بغداد اقامت‌گزید و در نظامیه آن شهر به‌وعظ پرداخت و سخنان او برضد حنبلیان موجب بروز حوادثی گردید. (۷۷)

۱٥ــ ابوالمحاسن عبدالرزاق بن عبدالله بن علی بن اسحاق طوسی معروف به‌شهاب وزیر. م = ٥۱٥ ه، ق. (۷۸)

۱٦ــ ابونصر، محمد بن عبدالله ارغیانی شافعی. م = ٥۲۸ ه، ق. درنظامیه نیشابور فقه آموخت و امام ومفتی متورعی گردید. (۷۹)

۱۷ــ ابوالقاسم حاکمی طوسی، اسماعیل بن عبدالملك بن علی. م = ٥۲۹ ه، ق. از شاگردان امام‌الحرمین و مردی با تقوی و متورع بود. در فقه مهارتی بسزا داشت. وی با غزالی همدرس و مورد احترام او بود. در مسافرت غزالی به‌بغداد با وی هم‌کجاوه بود و پس از وفات در جوارغزالی مدفون‌گردید. (۸۰)

۱۸ــ عبدالغافر فارسی، ابوالحسن عبدالغافربن اسماعیل. م = ٥۲۹ ه، ق. وی نواده دختری عبدالکریم قشیری و اهل فارس بوده است. نزد امام‌الحرمین فقه آموخت و چهارسال ملازم درس او گردید و از ائمه حدیث و علوم عربی و خطیب نیشابور شد. کتابهای مهمی تصنیف نمود که مهمترین آنها سیاق در تاریخ نیشابور می‌باشد. (۸۱)

۷۷ــ همین کتاب: وعاظ نظامیه بغداد.
۷۸ــ همین کتاب: ۹۹
۷۹ــ وفیات: ۳ر۳٥۸. غزالی‌نامه: ۳۱۹.
۸۰ــ غزالی‌نامه: ۳۱۲. فرار از مدرسه: ۳٦ــ۳۸.
۸۱ــ وفیات: ۲ر۳۹۱. غزالی‌نامه: ۳۱۸ــ ترجمه رساله قشیریه: ۱٦ ــ فرار ازمدرسه: ۳۷.

Marfat.com

۱۹ــ ابوحفص سرخسی. م = ۵۲۹ ه، ق. شاگرد امام‌الحرمین و همدرس غزالی درنظامیه نیشابور بوده است.(۸۲)

۲۰ــ ابوعبدالله ، محمد بن فضل صاعدی فراوی . م = ۵۳۰ ه، ق. مردی محدث وفقیه و مفتی و واعظ و مناظر بوده. ابتدا نزد امام‌الحرمین اصول آموخت، سپس به‌قصد حج از نیشابور خارج شد و در بغداد و دیگر شهرهای سر راه خود به‌وعظ پرداخت و پس از بازگشت به‌نیشابور در مدرسه ناصریه تدریس نمود.(۸۳)

۲۱ــ ابوسعد نیشابوری ، اسماعیل بن احمد. م = ۵۳۲ ه، ق. از شاگردان امام‌ــ الحرمین و همدرس غزالی در نظامیه نیشابور بوده است.(۸٤)

۲۲ــ عبدالجباربن محمد بن احمد خواری. م = ۵۳٦ ه،ق. از مردم خواربیهق بودو از راه کتابت گذران معیشت می‌نمود. کتاب مذهب‌کبیر امام‌الحرمین را که نام دیگری است از کتاب النهایه بیش از بیست‌بار در نظامیه نیشابور نوشت و اجرت‌گرفت.(۸۵)

۲۳ــ محمد بن یحیی نیشابوری. م = ۵٤۸ ه، ق.(۸٦)

۲٤ــ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی. م = ۵٤۸ یا ۵٤۹ ه، ق. مؤلف کتاب مشهور ملل و نحل و از فقها و متکلمان مشهور بوده است. در نظامیه نیشابور نزد احمد خوافی و ابونصر قشیری و ابوالقاسم انصاری فقه آموخت. وی درراه سفر به‌حج سه سال در بغداد ماند و در نظامیه آنجا به‌وعظ پرداخت.(۸۷)

۸۲ــ غزالی‌نامه: ۳۱۸.
۸۳ــ وفیات: ۳ر٤۱۸ .
۸٤ــ غزالی‌نامه: ۳۱۸.
۸۵ــ غزالی‌نامه: ۳۱٦.
۸٦ــ همین کتاب: ۹۹
۸۷ــ وفیات: ۳ر٤۰۳ ــ معجم‌البلدان : ۳ر۳۳۷. مقدمه ملل و نحل ۱۳ــ۱٤. واعظان نظامیه بغداد در همین‌کتاب: ۲۸۸.

۲۵ــ ابوالمعالی، مسعودبن احمد بن محمد بن، ابوالمظفر خوافی. م = ۵۵۶ ه، ق. وی پیش از آنکه به‌مرتبه مدرسی در نظامیه نیشابور برسد در همین مدرسه فقه و حدیث آموخت. (۸۸)

۲۶ــ برخی از نویسندگان معاصر، انوری ابیوردی. م = **۵۸۳ و ظهیر فاریابی.** م = ۵۹۸ ه، ق. دو شاعر معروف عصر سلجوقی را از دانش‌آموختگان نظامیه نیشابور نوشته‌اند. (۸۹)

از تعداد کثیر دانش‌آموختگان این مدرسه‌که تنها قریب چهارصد تن از ایشان در زمره شاگردان امام‌الحرمین جوینی بوده‌اند بجز این عده قلیل اطلاعی در دست نیست .

Marfat.com

۸۸ــ همین کتاب: ۱۰۰.
۸۹ــ تاریخ ادبیات صفا: ۲ر۲۳۵ ــ تاریخ فرهنگ ایران: ۱۴۱ ــ غزالی‌نامــه : ۱۳۲ .

بخش چهارم

۲

نظامیه بغداد

اهمیت علمی و اجتماعی بغداد ــ شهر تاریخی بغداد که دیرگاهی قریب پنج قرن مرکز خلافت دودمان عباسی بود درسال ۱۴۵ ه، ق. به‌همت ابوجعفر منصور دومین خلیفه این خاندان (۱۳۷ــ۱۵۹ ه، ق.) ، در نــزدیکی مدائن پایتخت ایران ساسانی بنیــاد گردید(۱) و تمدن وفرهنگ پارسی باردیگر به‌وسیله عناصر ایرانی مسؤول در دستگاه خلافت دراین مرکز نوبنیاد اسلامی تجلی کرد. وزارت آل برمك در دستگاه هارون‌ــ انرشید وشکوه و جلالی که از پرتو وزیران ایرانی نصیب دارالخلافه بغداد گردید عظمت دیرین و تجمل ازدست رفته دربار ساسانیان را دیگربار برچهره این مرکز نو بنیاد اسلامی شکوفا ساخت .

شهر بغداد به دوران هارون‌الرشید (۱۷۰ــ۱۹۸ ه، ق.) و پسرش مامون (۱۹۸ــ ۲۱۸ ه، ق.) از نظر علمی و اجتماعی به‌اوج اعتلای خود رسید. چنانکه دیگر مراکز اسلامی از قبیل مدینه و بصره و کوفه را تحت‌الشعاع قرارداد و مرکز پر رونق علم و ادب وسیاست در دنیای اسلامی گردید و طولی نکشید که با تاسیس مرکز تحقیقاتی و علمی بیت‌الحکمه و ترجمه و تدوین کتب مختلفه دراین مرکز، بغداد مجمع دانشمندان و محل برخورد آراء و عقاید در جامعه گسترده اسلامی شد.

به‌دوران معتصم هشتمین خلیفه عباسی (۲۱۸ــ۲۲۸ ه، ق.) مرکز خلافت از بغداد به‌سامره در ساحل دجله و نزدیکی بغداد انتقال یافت.(۲) و تا سال ۲۷۹ ه، ق. که سامره دارالخلافه عباسیان بود، تدریجا از اهمیت بغداد کاسته شد.(۳) در خلال این مدت شهرهای خراسان و ماوراءالنهر مراکز مناسبی برای نشو و نمای علوم و معارف اسلامی بود. در روزگار سامانیان نیز ماوراءالنهر و خراسان از مراکز مهم علمی و ادبی اسلامی بود و شهرهای سمرقند و بخارا به‌عنوان دو پایگاه علوم اسلامی از بغداد مرکز خلافت سبق می‌برد .

۱ــ الفخری: ۱۶۳.
۲ــ تجارب السلف: ۱۷۶.
۳ــ جغرافیای تاریخی: ۳۵

Marfat.com

با روی‌کارآمدن آل‌بویه شیعه‌مذهب برای خلیفه اهل سنت جز دارالخلافه بغداد باقی نماند. هرچندکه درآنجاهم این قدرت پنداری بیش‌نبود. دراین هنگام مراکز ایرانی مانند نیشابور و اصفهان وری و شیراز از نظر علمی و ادبی و وفور دانشمندان و ادبا بربغداد تفوق داشت ومدت زمانی که شیراز مرکز حکومت آل‌بویه بود، بغداد مرکز خلافت در حکم یکی از ولایات تابعه آن محسوب می‌شد. از این تاریخ بااینکه فصلی تاریك در تاریخ خلافت عباسی آغازگردید، بغداد به‌مراتب بیشتر از ایام استقلال خلفا از آبادی و رفاه برخوردار بود. عضدالدوله دیلمی (۳۳۸ـ۳۷۲ ه، ق.) که قدرت آل‌بویه در عهد او به‌اوج خودرسید در بغداد بیمارستانی بساخت‌که یکصد هزار دینار هزینه آن شد. پزشکانی‌که دراین بیمارستان به‌معالجه بیماران اشتغال داشتند درمدرسه طب ضمیمه بیمارستان به‌تدریس علوم پزشکی سرگرم بودند.(٤) شاپور بن اردشیر وزیر روشنفکر بهاء الدوله دیلمی (۳۷۹ـ۴۰۳ ه، ق.) به‌سال ۳۸٤ ه، ق. یك مرکز علمی و کتابخانه‌ای محتوی ده‌هزار کتاب دراین شهر تاسیس‌کرد.(٥) رویداد مهمتر در این دوره تاسیس انجمن سری **اخوان‌الصفا** در بغداد بودکه می‌کوشید اسلام را از اوهام و خرافات پاك سازد. اعضای این گروه که اکثر ایرانی بودند با نشر و اشاعه مقالات و رسایلی دراین‌باره، حدود یك قرن سراسر بلاد و ممالك اسلامی را مسخر آراء و افکار عالیه خود ساختند.(٦)

سلجوقیان در بغداد ـ باورود ترکمانان به‌بغداد و حمایت بی‌دریغ وزرای سنی مذهب آنان از خلفای عباسی دورانی تازه در تاریخ دارالخلافه بغداد آغاز گردید. حکومت سست‌بنیان عباسی‌که درزیرسلطه امرای شیعی‌مذهب آل‌بویه به‌آخرین‌لحظات‌حیات‌سیاسی‌خودنزدیك شده بود با تسلط سرداران ترك بربغداد جانی تازه گرفت.

به‌دوران سلاطین بزرگ سلجوقی و وزارت ممتد خواجه نظام‌الملك بغداد عظمت ازدست‌رفته را بازیافت و باردیگر مرکز ثقل امور سیاسی و اجتماعی و علمی در شرق اسلام گردید. این افراد با اینکه هیچیك در بغداد اقامت طولانی نداشتند همواره‌شحنه‌ای را از جانب خود مامور نظارت بر امور جاری دارالخلافه می‌نمودند.

در زمان آلپ‌ارسلان و به‌دستور وی، شرف‌الدوله ابوسعید محمد بن منصورخوارزمی، اندکی پیش از گشایش نظامیه بغداد در ٤٥۹ ه، ق. گنبدی برآرامگاه ابوحنیفه و مدرسه‌ای درجوار آن بساخت‌که بعدها به‌عنوان مسجد مورداستفاده قرارگرفت.

بغداد به‌دوران ملکشاه سلجوقی و وزیر کاردانش خواجه نظام‌الملك به‌اوج شهرت علمی و سیاسی خود رسید. مدرسه نظامیه که این مطالب تمهیدی است برای بررسی

٤ـ تاریخ عرب: ۱ر٦۰۷.
٥ـ تاریخ عرب: ۱ر٦۰۸.
٦ـ غزالی‌نامه: ۸۳.
۷ـ مختصر بغداد: ۷۹.

Marfat.com

تفصیلی آن، به‌عنوان بزرگترین دارالعلم اسلامی به‌دستور خواجه در این شهر بنیاد گردید و بغداد را کعبه دانش دوستانی نمودکه از اقصی نقاط اسلامی به‌سویش شتافتند و مرکز مهم تبادل افکار و وعظ و تذکیر و حل و عقد مسائل سیاسی و علمی و مذهبی گردید.

خواجه علاوه براین، بازارها ، حمامها، کاروانسراها، رباطها، وقف برنظامیه احداث نمود که هریك برزیبایی و اعتبار این شهر می‌افزود .

در اواخر سلطنت ملکشاه بغداد عملا پایتخت دولت سلجوقی گردید ملکشاه درسفری که به‌سال ٤٨٤ به‌بغداد کرد، دستورداد جامع معروف سلطانی‌را دراین شهر ساختند و خواجه نظام‌الملك و اکثر امرا و اعیان دولت هریك برای خود طرح قصرها و باغهای مجلل و باشکوه ریختند و مقرر گردید هرگاه سلطان به‌بغداد آید هرکس در منزل خود اقامت کند.(۸) اقدامات و مقررات بهداشتی که ابن‌اثیر همه‌را به مقتدی خلیفه نسبت داده در واقع به‌دستور ملکشاه و خواجه نظام‌الملك در بغداد معمول و مجری گردیده است.(۹)

یکی دیگر از اقدامات علمی این دوره تاسیس مدرسه تاجیه بود که به‌دستور تاج‌الملك ابوالغنائم رقیب خواجه به‌منظور تقلید از نظامیه در بغداد ساخته‌شد.(۱۰)

دربررسی اوضاع سیاسی و علمی بغداد نکته مهمی بنظر می‌رسد و آن این است که هرگاه خلفای عباسی اندك استقلالی داشته‌اند و دست عناصر ایرانی از دخالت دراین شهر کوتاه بوده دارالخلافه بغداد جز نا امنی و اغتشاش و رکود علمی و اجتماعی نصیبی نداشته است. رویدادهای پس از مرگ خواجه نظام‌الملك و ملکشاه (٤٨٥ ه، ق.) در بغداد همه حاکی از صحت این مدعا است .

تنها قدم علمی‌که در اواخر دوره خلافت عباسی در بغداد برداشته شد، تاسیس مدرسه مجلل و باشکوه مستنصریه بود که به‌وسیله المستنصربالله خلیفه در ٦٢٥ ه، ق. بنای آن آغاز شد و در ٦٣١ ه، ق. به‌طرز باشکوهی افتتاح‌گردید.(۱۱) خلیفه عباسی که تا این زمان درقبال آنهمه اقدامات علمی و عمرانی که از جانب عناصر ایرانی دراین شهر بعمل آمده بود خود و اسلاف را قاصر می‌دید، به‌منظور رقابت با مدرسه نظامیه که ساخته و پرداخته ایرانیان بود دست به‌انجام این مهم زد .

ایام خلافت مستنصر (٦٢٣ـ٦٤٠ ه، ق.) که به‌نیك سیرتی و علم دوستی مشهور بود هرچند برچهره بغداد نیکو درخشید لکن دولت مستعجل بود ودرست درهنگامی‌که دنیای اسلام و دارالخلافه بغداد به‌زمامداری لایق و شخصی نیرومند و متفکری نیاز داشت که آنرا از بزرگترین خطرهای سیاسی نجات بخشد، خلیفه سست عنصر دیگری به‌نام مستعصم

۸ـ روضتالصفا: ٤ر۲۸۳.
۹ـ تاریخ عرب: ۱ر٦۱۲.
۱۰ـ کامل: ۸ر۱۵۲.
۱۱ـ تجارب‌السلف: ۳٤۷.

در ٦٤٠ ه، ق. زمام امور خلافت را بدست‌گرفت. کسی‌که به‌قول نویسنده تجارب‌السلف: «باوجود نیك‌نفسی و تدین رایی نداشت و در امور مملکت تدبیری نتوانستی‌کرد و به عیش و سماع و اغانی و حضور ندیمان و اهل عشرت مایل بود. گاهگاه به‌کتابخانه می‌رفت اما نه چنانکه متضمن فایده‌ای علمی باشد و خواص او که اراذل عوام بودند براو استیلای تمام داشتند.» (۱۲) تنها رجل سیاسی و علمی این دوره در بغداد مؤیدالدین ابن علقمی وزیر مستعصم بودکه از اجله علماء و فضلای عصر خویش بشمار می‌رفت. وی کتابخانه‌ای محتوی ده‌هزار جلد کتاب داشت و در جمع و تدوین آثار علمی سعی وافر می‌نمود. (۱۳) اما چه سودکه غلبه با اشرار بود ، بی‌خبر از آنکه لشکر تاتار در پشت دروازه‌های بغداد هرلحظه اشغال پایتخت خلافت‌را انتظار می‌کشد .

سقوط بغداد به‌دست هلاکو ــ درسال ٦٥٤ ه، ق. بین شیعیان بغداد و اهل سنت فتنه‌ای بروز کرد و نتیجه آن شد که پسر خلیفه با جمعی از دستیارانش وعده‌ای از اوباش برمحله شیعی‌نشین کرخ تاختند و آنجا را به‌آتش کشیدند و خونها ریختند و به‌فحشا و هتك نوامیس مردم پرداختند. (٧٤) این حادثه ابن علقمی وزیر شیعی‌مذهب را سخت آزرده‌ـ خاطر ساخت چنانکه برخی از مورخان عرب پنداشته‌اند هم او بود که به‌انتقام از خلیفه در خفا موجبات سقوط بغداد را به‌دست مغول فراهم نمود. (۱۵) ولی حقیقت غیر از این بود و علت اصلی آن عدم توجه خلیفه به‌درخواستهای مکرر هلاکو در برانداختن اسماعیلیه بود. هلاکو که از این بابت سخت ناراحت شده بود در محرم ٦٥٦ ه، ق. با لشکری جرار بربـغداد تاخت (١٦) و با قتل عام مردم و ویران ساختن قسمتی از بغداد و قتل مستعصم و فرزندانش و درهم پیچیدن طومار خلافت ٥٢٤ ساله عباسی یکی از بزرگترین وقایع تاریخی آن روزگار بوقوع پیوست و آنانکه چنین می‌پنداشتند که اساس خلافت استوارتر از آن است به‌هرتندبادی متزلزل شود، دیدند را که دیدند.

در سقوط بغداد با آنکه بیشتر ابنیه و عمارات شهر خراب گردید و خلق بسیاری بالغ‌بر ۸۰۰ هزار نفرکشته شدند ازآنجهت که هلاکو قصد داشت این شهر را به‌پایتختی خود برگزیند، بغداد مانند دیگر بلاد مفتوحه دستخوش خرابی و ویرانی نگردید و برخی از مدارس و مساجد از جمله نظامیه و مستنصریه از خطر تخریب مصون ماند. (۱۷)

۱۲ــ تجارب‌السلف ۳۵۸.

۱۳ــ الفخری: ۳۳۷.

۱٤ــ حوادث‌الجامعه: ۳۱٤.

۱۵ــ المختصر: ۳ر۱۹۳.

۱٦ــ حوادث‌الجامعه : ۳۲٤.

۱۷ــ تاریخ عرب: ۱ر٦۲۷.

Marfat.com

بغداد پس از حمله مغول ــ یك‌سال پس از سقوط بغداد، در ٦٥٧ ه، ق. هلاکو حکومت این شهر را به‌علاءالدین عطاملك جوینی تفویض نمود. وی از این تاریخ تا ٦٨١ ه، ق. که در قید حیات بود در مدت ٢٤ سال حکومت مستقل خود براین شهر به‌ترمیم خرابیهای ناشی از حمله مغول پرداخت و چنان کوششی دراین راه نمود که گفته‌اند؛ بغداد در زمان وی از روزگار خلفا آبادتر شد.(۱۸)

ابن بطوطه جهانگرد معروف اسلامی‌که در ۷۲۷ ه، ق. مقارن پادشاهی ابوسعید بهادر از بغداد دیدن نموده نوشته؛ با وجود خرابی مدارس و مساجد هنوزهم تعداد زیادی از این اماکن در قسمت شرقی شهر به‌چشم می‌خورد و مدرسه نظامیه که از حیث زیبایی بی‌نظیر است در وسط بازار عالی و منظم سوق‌الثلاثا و مدرسه مستنصریه در آخر این بازار هنوز باقی و پابرجاست.(۱۹)

برتری نظامیه بغداد برسایر نظامیه‌ها ــ نظامیه بغداد یکی از بزرگترین و مشهورترین مدارسی بود که به‌دستور خواجه نظام‌الملك طوسی در اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری در مدینةالسلام بغداد ، پایتخت خلافت عباسی و یکی از مراکز مهم سیاسی و علمی و ادبی دنیای اسلام درآن روزگار با تشکیلاتی گسترده وبرنامه‌هایی باشکوه وبی‌سابقه تاسیس گردید. خواجه به‌خاطر تعصب شدید مذهبی و اعتقاد خاصی‌که به‌خلفای سنی‌مذهب عباسی داشت مصمم گردید دارالخلافه بغدادرا به‌عنوان مرکز تبادل آراء و عقاید مذهبی و حاکم برجمیع شؤون‌اجتماعی مسلمانان درآورد. از اینرو کوشیدکه با صرف مبالغ زیاد دربنای این مدرسه و انتخاب استادان دانشمند و بنام و تعیین راتبه و مستمری برای مدرسان وطلاب و دیگر برنامه‌های ابداعی، نظامیه بغداد را به‌عنوان یکی از بزرگترین پایگاههای مذهبی و تبلیغاتی شرق اسلام درآورد تا بدینوسیله بتواند با تبلیغات شدید و مؤثر اسماعیلیه که با سرعتی شگفت‌آور از سوی جامع‌الازهر قاهره، مرکز خلفای فاطمی ، خلافت عباسی و مذاهب اهل سنت‌را تهدید می‌نمود، به‌مبارزه برخیزد. از این جهت در اعمال همه امکانات مادی و نفوذ سیاسی خویش در راه اعتلای این مدرسه کوشش فراوان نمود و تا حدودی نیز دراین راه توفیق حاصل نمود، زیرا نظامیه بغداد در اندک وقت به‌صورت یکی از دارالعلمهای بزرگ اسلامی درآمد و توجه طالبان علم‌را از همه نقاط اسلامی به‌سوی خود جلب نمود و از مراکز مهم وعظ و تذکیر و حل و عقد مسائل فقه شافعی‌گردید چنانکه هیچیك از دیگر مدارسی‌که به‌وسیله خواجه در سایر شهرهای خراسان و عراق تاسیس شد نتوانست از نظر شهرت و اعتبار علمی و تعداد استاد ودانشجو به‌پای نظامیه بغداد برسد و تا حدود سه قرنی که این مدرسه عملا دایر بود قبله‌گاه ارباب دانش در اقطار اسلامی‌گردید .

۱۸ــ فوات: ۲ر۷۵.

۱۹ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ۲۱۷.

Marfat.com

آغاز و انجام بنای نظامیه ــ بیشتر مورخان و تذکره نویسان اسلامی نــوشته‌اند که بنای این مدرسه در ذی‌الحجه سال ٤٥٧ هـ، ق. آغاز شد و پس از دوسال در دهــم ذی‌القعده سال ٤٥٩ هـ، ق. آماده افتتاح گردید.(۲۰) باکوششی که در تسریع امــور ساختمانی مدرسه بعمل آمده چنین بنظر می‌رسدکه بنای مدرسه مدتی پیش از تاریخ افتتاح به‌پایان رسیده است.(۲۱)

محل نظامیه ــ این مدرسه در قسمت شرقی بغداد در ساحل دجــله و در وسط بازار معروف به **سوق‌الثلاثا** نزدیك دروازه **باب‌الازج** و پیوسته به‌مدرسه مرجان از بناهــای معروف بغداد ساخته شد و در اطراف آن بازارهایی وقف برمدرسه بناگردید.(۲۲)

مشخصات ساختمانی و وسعت نظامیه ــ نظامیه بغداد از نظر زیبایی و کاشیکاری و نظام ساختمانی در نوع خود بی‌نظیر و ضرب‌المثل و از بزرگترین مدارس دنیا بــوده است.(۲۳) این بنای مجلل و باشکوه اعجاب کسانی‌راکه از غرب اسلام به‌بغداد آمــده و از آن دیدن کرده‌اند برانگیخته است. ابن جبیر اندلسی که در سال ٥٨٠ هـ، ق. از این مدرسه بازدید نموده نوشته: مدرسه در ٥٠٤ هـ، ق. تجدید بنا گردید و در بین سی مدرسه بغداد نظامیه از همه بزرگتر و زیباتر بود.(۲٤) ظرافت و زیبایی مدرسه چنان عالی و خیره‌کننده بوده که تا دیرگاهی پس از تاسیس مدرسه مجلل مستنصریه در ٦۳۱ هـ، ق. وسقوط بغداد در ٦٥٦ هـ، ق. و تاسالهای ۷۲۸ هـ، ق. که ابن‌بطوطه از آن دیدن کــرده به‌نظر وی‌کاملا بی‌همتا بوده‌است.(۲٥) نظامیه بغداد دارای فضای وسیع و ایوانهــای بزرگ مخصوص اقامت فقها و مدرسان ، مسجد ، غرفه مخصوص مؤذن و دربان وکتابخانه و مخازن مخصوص لوازم سوخت و روشنایی و دیگر مایحتاج بوده است. برای این منظور قسمت اعظم اراضی مسکونی و خانه‌های قسمت شرقی بغداد در ساحل دجله در محلات معروف به «**مشرعة الزوایا**» و «**باب الشعیر**» و «**درب‌الزعفرانی**» خراب‌گردید(۲٦)، و با آنکه خواجه مبالغ زیادی جهت خریداری این اماکن اختصاص داده بود، این امر موجب نارضایتی و اکراه بسیاری از صاحبان این خانه‌ها گردید و این کار را نوعی

۲۰ــ المنتظم: ۸ر۲۳۸. کامل ۸ر۱۰۳ــ۱۰٥. وفیات: ۲ر۳۸٦.
۲۱ــ دولت آل سلجوق : ۳۲ (دراین ماخذ نوشته شده، بنای مدرسه در ٤٥۸ هـ. به‌پایان رسید و امور آن منظم گردید.)
۲۲ــ مختصر بغداد: ۸۱.
۲۳ــ مختصر بغداد: ۸۲.
۲٤ــ رحله ابن‌جبیر: ۲۱٥ــ۲۱٦.
۲٥ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ۲۱۷.
۲٦ــ المنتظم: ۸ر۲۳۸.

Marfat.com

غصب دانستند و همین امر موجب شدکه شیخ ابواسحق شیرازی مدرس پرهیزگار مدرسه ابتدا از تدریس دراین مکان سرباز زند.(۲۷)

درباره مساحت زیربنا وفضای مدرسه تنها شاهدی‌که ذکر شده تحدیدی است که به‌هنگام ازدحام جمعیت در مجلس پرشور وعظ اردشیر عبادی واعظ نظامیه بعمل آمد. این واعظ شهیر در شوال ٤٨٦ ه، ق. در نظامیه بغداد به‌وعظ نشست. امام‌محمد غزالی مدرس دانشمند نظامیه دراین مجلس حضور یافت و صحن مدرسه و رواقها و غرفه‌ها و خانه‌های اطراف و پشت‌بام‌ها از انبوه جمعیت حاضر موج می‌زد. تعداد حاضرین‌را سی‌هزار نفر تخمین زدند و طول و عرض زمینی‌راکه به‌وسیله مردم اشغال شده بود، پیمودند یکصد و هفتاد درصد و بیست متر برآورد شد. البته قسمتی از این مساحت زمینهای اطراف نظامیه را نیز شامل شده است.(۲۸)

متصدی بنا ــ نماینده خواجه در ساختمان مدرسه و خرید و بنای موقوفات وابسته به‌مدرسه، ابوسعید احمد بن محمد صوفی نیشابوری م = ٤٧٩ ه،ق. یکی از نزدیکان او بوده است.(۲۹) مؤلف تجارب‌السلف دراین باره نوشته: «پس از اتمام بنا به‌خواجه رسانیدندکه ابوسعید دراین‌کار خیانت‌کرده و بسیاری از اعتبارات مدرسه را اختلاس نموده است. ابوسعید چون از این خبر آگاه شد به‌بصره گریخت ولی طولی نکشیدکه پشیمان شد و به‌بغداد بازگشت واز آنجا نزد خواجه رفت و گفت: ای خداوند تو این مدرسه را لوجه‌الله تعالی بنا فرمودی هر که در آن خیانت کرده حسابش را با خدا گذار تا ثواب یابی و خائن و زر و وبال آن بدقیامت برد. خواجه گفت اندوه از مالی نیست که تو یا دیگری خیانت کرده‌ای بلکه اندوه من از زمانی است که فوت شده و تدارك آن ممکن نیست. من خواستم این مدرسه‌را بنا محکم باشد مانند بنای جامع منصور وبیمارستان عضدالدوله، چه شنیدم‌که ایشان برای یك آجر یك زنبیل گچ بکار برده‌اند و به‌من گفتند که تو وجه عمارت را در آجر منقوش صرف کرده‌ای و از آن می‌ترسم که زود خراب شود و با آن خائن بیش از این خطاب نکرد.»(۳۰)

ابوبکر طرطوشی م = ٥٢٠ ه، ق. که در ٤٧٦ ه، ق. از شرق اسلام دیدن نموده و مدتی نیز نزد ابوبکر شاشی مدرس نظامیه بغداد تلمذ نموده(۳۱) نوشته: ابوسعید به [illegible] گفت در بغداد بدنام تو مدرسه‌ای بناکنم که در معمورهٔ ارض مانندش یافت نشود. [illegible] تو تا قیامت باقی ماند خواجه به‌وکلای خود در بغداد نوشت‌که به‌وی‌کمك کنند. ابوسعید

۲۷ــ بدایه: ۱۲ر۹٦.
۲۸ــ المنتظم : ۹ر۷٥.
۲۹ــ کامل: ۸ر۱٤٤.
۳۰ــ تجارب‌السلف: ۲۷۰.
۳۱ــ وفیات: ۲ر۳۸٦.

زمینی در ساحل دجله خرید و نقشه مدرسه نظامیه را کشید و به‌نیکوترین وجه آنرا ساخت و نام خواجه نظام‌الملك بربالای آن نوشت و اطرافش بازارها وقف برمدرسه بناکرد و کاروانسراها و حمامها واملاك خرید و وقف مدرسه نمود آنگاه حساب مخارج که به ٦٠ هزار دینار بالغ شده بود به‌نظام‌الملك تقدیم داشت. بنابه‌نوشته طرطوشی، ابوسعید تنها ۱۹ هزار دینار از این مبلغ را صرف بنای مدرسه نموده بود. این مورخ درباره اختلاس ابوسعید مطالبی نوشته که باوجود قدمت ماخذ چندان معقول نمی‌باشد و از تکرار آن دراینجا خودداری می‌شود. (۳۲)

اعتبارات مالی نظامیه ــ خواجه نظام‌الملك سالانه ٦۰۰ هزار دینار به‌مصرف ساختمان مدارس و کمك به‌اهل علم اختصاص داده بود. (۳۳) شك نیست‌که قسمت عمده‌این مبلغ به‌نظامیه بغداد اختصاص داشته است. چنانکه اشاره گردید تنها ٦۰ هزاردینار از این رقم در هزینه ساختمان مدرسه به‌مصرف رسیده. بنا به‌نوشته ابن‌جبیر، خواجه ۲۰۰ هزار دینار از مال خویش را در راه بنای این مدرسه صرف‌کرد و سالانه ۱۵ هزار دینار به‌نفقه شاگردان اختصاص داد. (۳٤)

موقوفات نظامیه ــ خواجه به‌امور مالی مدرسه توجه وافر مبذول می‌داشت و هدفش این بودکه هزینه اداره و نگهداری مدرسه از محلی تامین شودکه کمتر مورد اختلاس وتجاوز غاصبان قرارگیرد. ازاینرو به‌ابوسعید صوفی دستورداد‌که در اطراف مدرسه بازارها وقف برآن بسازد. (۳۵) و نیز حمامها ، املاك، دکانها و کاروانسراها ، خرید و همه را وقف نظامیه نمود تا عواید آن به‌مصرف اداره مدرسه برسد. (۳٦) به‌دستور خواجه صورت موقوفات و اموال مدرسه در دفاتری ثبت و ضبط می‌گردید و برای آن شروط و ضوابطی مؤکد نوشت و مسؤولان متولیان مدرسه را ملزم به‌اجرای مفاد آن نمود. در قسمتی از مفاد وقفنامه مدرسه‌که ابن جوزی آنرا ضبط کرده چنین نوشته شده است: **وفی‌کتاب شرطها انها وقف علی‌اصحاب الشافعی اصلا و فرعا و کذلك الاملاك الموقوفة علیها شرط فیها ان یکون علی اصحاب الشافعی اصلا و فرعا و کذلك شرط فی‌المدرس الذی یکون بها و الواعظ الذی یعظ بها و متولی الکتب وشرط ان یکون فیها مقری القرآن و نحوی یدرس العربیة و فرض لکل قسطا من الوقف و کان یطلق ببغداد کل سنة من‌الصلات**

۳۲ــ سراج‌الملوك: ۱۲۸ــ۱۲۹.

۳۳ــ سراج‌الملوك: ۱۲۸.

۳٤ــ رحله ان جبیر: ۱۵ ۲.

۳۵ــ کامل: ۸ر۱٤٤.

۳٦ــ سراج‌الملوك: ۱۲۸.

Marfat.com

ماتی‌کر (۳۷) وثمانیة عشر الف دینار.» (۳۸)

این وقفنامه را امیر عمید ابونصرکه گویا متصدی اوقاف یا نویسنده آن بوده در روز دوشنبه ۲۶ جمادی‌الاخر سال ٤٦۲ ه،ق. در حضور وجوه اعیان شهر قرائت نمود وابوالقاسم بن فخرالدوله وزیر و رؤسای مذاهب شافعیه و حنفیه و قاضی‌القضاة و تنی‌چند ازبزرگان برای استماع نص وقفنامه که شامل صورت کتب موقوفه و ضیاع و املاك و بازارهای همجوار نظامیه بود و نیز شروطی که فرزندان نظام‌الملك ملزم به‌رعایت انجام آن در این زمینه شده بودند، در نظامیه فراخوانده شدند.(۳۹)

از مطالب بالا چنین استنباط می‌گرددکه مخارج مدرسه در ادوار مختلف پس‌از مرگ خواجه از محل عواید همین موقوفات تامین شده است. ابن‌جبیر که خود در ۵۸۰ ه، ق. از این مدرسه دیدن نموده می‌نویسد؛ حقوق مدرسین گزاف بود و عواید مدرسه آنقدر زیاد بودکه پس از پرداخت حقوق مدرسان و تعمیرات مدرسه باز چندان باقی می‌ماند که بین طلبه فقیر تقسیم می‌گردید.(٤۰)

اما آنچه مسلم است این ارقام ثابت نبوده و اوضاع و احوال سیاسی در آن تاثیر مستقیم داشته است. و همین عوامل موجب شده که گاهی موقوفات و عواید مدرسه مورد حیف و میل و تجاوز غاصبانه افراد سودجو قرارگیرد. ابن جوزی در وقایع سنه ۵۱۷ ه، ق. نوشته : اسعد میهنی در اواخر شعبان این سال برای تحویل مدرسه و نظارت براوقاف آن به‌جانشینی ابن‌الباقرحی منصوب گردید و پس از ورود بدبغداد با وزیر احمد اتفاق نمود که حقوق و مستمری تعدادی از فقها را قطع کند و تنها بدویست نفر از آنان اکتفا نماید درنتیجه اختلالی در امر تدریس پدیدآمد و فقها از شرکت در مجلس درس خودداری نمودند.(٤۱) و نیز بنا بدگفته مولف تجارب‌السلف: در زمان سید نصرةالدین بن مهدی م—٦۱۷ ه، ق. وزیر ناصر خلیفه عباسی از ده درهم حقوقی که در نص وقفنامه برای کتابدار مدرسه مقرر گردیده بود، بیش از سه درهم نمی‌رسیده است.(٤۲)

۳۷— پیمانه .

۳۸— المنتظم: ۹ر٦٦. خلاصه ترجمه عبارت چنین‌است‌که: واقف در وقفنامه شرط کرده بود که مدرسه (نظامیه) و املاك موقوفهٔ آن برپیروان مذهب شافعی ، دراصول و فروع، وقف شده و نیز مدرس و واعظ و کتابدار و قرآن‌خوان و معلم نحو عربی همه باید در اصول و فروع پیرو مذهب شافعی باشند و برای هریک از موقوفات تعیین کرده بود و سالانه از عطاها و جوایز دویست کر (= ۱۲۰۰ رطل عراقی و مساوی ۱۵٦۰۰۰ درهم) و هیجده هزار دینار برای تامین مخارج نظامیه بدبغداد فرستاده می‌شد .

۳۹— المنتظم: ۸ر۲٦۵.

٤۰— رحله ابن‌جبیر: ۲۱۵.

٤۱— المنتظم: ۹ر۲٤٦.

٤۲— تجارب‌السلف: ۳۳٤.

همزمان با سقوط بغداد به‌دست هلاکو در ٦٥٦ ه، ق. در امر وصول عواید موقوفات و پرداخت حقوق و مستمری مدرسان و خدمه نظامیه اختلالی پدید آمد که تا سال ٦٧٢ ه، ق. ادامه داشت. دراین سال خواجه نصیرالدین طوسی در خلال اقامت خود دربغداد دستورداد امور موقوفات اصلاح و مستمری‌ها مانند گذشته پراخت گردد.(٤٣) و بازار مدرسه که در حریق‌سال ٦٧٠ ه، ق. بکلی ویران شده بود به‌دستور عطاملك جوینی ازمحل درآمد موقوفات ازنو ساخته شد.(٤٤)

مراسم افتتاح نظامیه ــ روز دهم ذی‌القعده سال ٤٥٩ هجری بدون‌شك یکی از رویدادهای مهم در تاریخ علمی مسلمانان و از پرشکوهترین ایام دارالخلافه بغداد بشمار می‌رود. دراین روز تاریخی مدرسه نظامیه بغداد یعنی بزرگترین و مشهورترین مراکز علمی دنیای اسلام طی مراسم باشکوهی گشایش یافت. این واقعه از آنجهت با اهمیت خاص تلقی گردید که خلافت عباسی و جامعه تسنن که از جانب امرای شیعی مذهب آل‌بویه و خلفای فاطمی مصر مورد تهدید قرارگرفته بود از پرتو نظامیه بغداد که برای تحقق‌بخشیدن به‌آرمانهای اهل سنت و تایید خلافت عباسی بنیادگردید ، باردیگر حیاتی تازه یافت. پس جای شگفتی نبود که در آن روز فراموش نشدنی همه بغدادیان برای شرکت درآن مراسم باشکوه به‌نظامیه هجوم آوردند و همه جلال و عظمت دارالخلافه بغداد در عرصه این مدرسه بزرگ جمع گردید.

در آن روز تاریخی گرچه خود خواجه نظام‌الملك بانی و مؤسس مدرسه در مراسم شکوهمند افتتاح آن حضور نداشت ولی بنابه‌نوشته ابن‌اثیر غیر از وزیر در بغداد کسی نبودکه دراین مراسم شرکت نداشته باشد.(٤٥)

عمید اسعد نماینده خواجه در امور نظامیه وجوه اعیان و دانشمندان و پیشوایان مذاهب و ارباب دولت را به‌منظور شرکت در مراسم افتتاح به‌نظامیه فراخواند. این مدرسه بدستور کسی ساخته شده بود که کافهٔ طبقات بغداد از شخص خلیفه تا پایین‌ترین مردم

٤٣ــ حوادث الجامعه: ٣٧١.

٤٤ــ عراق بین احتلالین: ١ر٢٥٧

٤٥ــ کامل: ٨ر١٠٥. «بنابه‌نوشته استاد زرین‌کوب خواجه خود در مراسم افتتاح مدرسه حضور داشته است (فرار از مدرسه: ٨٤ به‌نقل از وفیات‌الاعیان ١ر٣٩٦ ــ ٣٩٧). ولی در هیچیك از مآخذ مربوطه و حتی وفیات‌الاعیان (از مآخذ ایشان) اشاره‌ای به‌حضور خواجه در مراسم افتتاح نظامیه نشده است. بخصوص این مطلب صراحت دارد که خواجه از شنیدن خبر امتناع ابواسحق از حضور در مدرسه وتدریس ابونصر بن صباغ به‌جای وی برآشفت و دستورداد موافقت ابواسحق را به‌هرطریق که شده جهت تدریس در نظامیه جلب نمایند. ر،ك: کامل: ٨ر١٠٥. المنتظم: ٨ر٢٤٨ · وفیات: ١ر٩ــ٢ر٣٨٦.

Marfat.com

وی‌را حامی و ولینعمت خود می‌دانستند. امرش مطاع و احترامش واجب بود و خدمت بزرگی که دراین راه انجام داده بود برهمگان آشکار و هویدا بود.

استاد بزرگوار و شخصیت عالیقدری که برای منصب تدریس درنظرگرفته شده بود کسی جز امام ابواسحق شیرازی نبود که در آن روزگار اعلم دانشمندان و فرزانه‌ای بی‌همتا بود و بزرگترین دانشمندان در اقطار بلاد اسلامی بمراتب فضل و دانش و زهد و دیانت او اعتراف داشتند.

از نخستین ساعات روز افتتاح جمع کثیری از طبقات مختلف از شریف و وضیع با دلهای آغشته از شور و شوق چشم به‌راه می‌داشتند و آمدن استاد را انتظار می‌کشیدند . ابواسحق که براستی عالمی با عمل بود و جز سلوك در طریق حق به‌هیچ چیز نمی‌اندیشید، بی‌توجه به غـوغـای جمع با عزمی راسخ و قدمهایی استوار به‌سوی ماموریت جدید پیش می‌رفت .

نظامیه بغداد در آن روزگار حالت کاخ رفیعی‌را داشت که ناگزیر پایه‌های آن برکاشانه مخروبه مردمی بی‌توان استوار گردیده بود و آن گروه تاربخت سیه امید که از تخریب مسکن و ماوای خود چندان دلخوش نبودند بنای نظامیه را در آن محل یك عمل غاصبانه می‌پنداشتند. ابواسحق همچنان به‌مقصد موعود پیش می‌رفت. درآن حال کودکی سر راه براستاد گرفت و گفت: چگونه قصد تدریس در مکانی غصبی را داری؟ این گفته کودك چنان وسوسه‌ای در دل استاد برانگیخت که بی‌خیال از آن جمع منتظر مسیر خویش را تغییر داد و متواری‌گونه به‌مسجدی پناه برد. شاید می‌خواست با این عمل خود نشان دهد که نخستین شرط علم شناخت حق از باطل و تشخیص صراط مستقیم است .

جمع حاضر تا دیرگاهی مقدم استاد را چشم می‌داشتند ولی همچنان در انتظار باقی ماندند. چون از آمدن او مایوس شدند در طلب وی برآمدنـد ولی او را نیافتند. شیخ ابومنصور بن یوسف یکی از بزرگان حاضر در مدرسه، ابونصربن صباغ فقیه بزرگ شافعی و تالی ابواسحق‌را گفت سزاوار نیست چنین جمعی بی‌بهره از درس پـراکنده شود و از وی درخواست تدریس نمود و مراسم آنروز با تدریس، ابونصر خاتمه‌یافت. این خبر خاطر خواجه نظام‌الملك را سخت آزرده ساخت و برعمید ابونصر برآشفت وبرکار او ایراد گرفت. نتیجه این شدکه ابواسحق را به‌هرنحوی‌که ممکن بود به‌حضور در مدرسه و تدریس در آنجا راضی نمودند و با این ترتیب پس از بیست روزی‌که از دهم ذی‌القعده تا اول ذی‌الحجه ، ابونصر بن صباغ به‌تدریس در نظامیه اشتغال داشت، سرانجام آرزوی دیرین خواجه نظام‌الملك و طلبه علم مبنی برتدریس استاد بزرگوار، ابواسحق، جامه عمل پوشید و مدرسه کار عادی خودرا آغاز نمود.(٤٦)

تولیت نظامیه ــ این‌مقام تشریفاتی درحیات‌خواجه نظام‌الملك مؤسس مدرسه به‌عهده خود وی و پس از مرگش مطابق نص وقفنامه بفرزندان او محول بوده است.(٤٧) در

٤٦ــ کامل: ۸ر۱۰۵ ــ المنتظم: ۸ر۲٤٦ ــ وفیات: ۱ر۹ و ۲ر۳۸٦.

٤٧ــ المنتظم: ۸ر۲۵٦.

Marfat.com

غیر اینصورت پادشاهان، خلفا، وزرا، حکام و احیانا قضاة عهده‌دار این وظیفه مهم بوده‌اندو امر نصب و عزل رؤسای داخلی، مدرسان، بازرسان و دیگر مسؤولان مدرسه با صدور فرمانی از جانب ایشان انجام می‌گرفته است .

تولیت نظام‌الملك و فرزندان او ــ خواجه در حدود بیست و پنجسالی که ازتاسیس مدرسه (٤٥٩ هـ. تاسال ٤٨٥ هـ، ق.) درقید حیات بود، باوجودآنهمه مشاغل مهم وگرفتاریهای مملکتی همواره از رسیدگی بدامور جاری مدرسه غافل نبود و باآنکه دراین مدت بیش ازدوبار از بغداد و نظامیه آن دیدن نکرد، نصب و عزل مدرسان و دیگر کارکنان مدرسه را به‌ترتیبی که در شرح احوال هریك خواهد آمد، زیرنظر داشت. وی در سفر سال ٤٨٤ هـ، ق. به‌بغداد به‌منظور ترغیب اهل علم شخصا به‌مدرسه رفت و به‌اصلاح امور آن پرداخت و درکتابخانه نظامیه بغداد به‌املای حدیث نشست.(٤٨)

مؤیدالملك بن‌نظام‌الملك ــ وی درحیات پدرش ازجانب او وملکشاه برامور جاری دارالخلافه نظارت و امر و نهی داشت و به‌نیابت از پدر برامور نظامیه نظارت می‌نمود . مؤیدالملك در ماجرای فتنه اشعری‌ها و حنابله که به‌سال ٤٦٩ هـ، ق. به‌سبب وعظ ابوالقاسم قشیری در نظامیه بروز کرد و به‌کشتار عده‌ای از فریقین منجر گردید، در نظامیه حضورداشت و کوشیدکه از بالاگرفتن آشوب و هرج ومرج جلوگیری‌نماید.(٤٩) مؤیدالملك مدتی‌را درخود نظامیه منزل داشته است. ابن‌اثیر در وقایع سنه ٤٧٥ هـ، ق. می‌نویسد: وی در این سال از اصفهان به‌بغداد آمد و در نظامیه منزل کرد و در اوقات سه‌گانه بردرگاهش طبل می‌زدند.(٥٠) مؤیدالملك پس از مرگ ابواسحق شیرازی در ٤٧٦ هـ، ق. ابونصربن صباغ را به‌جانشینی وی مامور تدریس نمود ولی با مخالفت پدر مواجه‌گردید و به‌اشاره او ابوسعد متولی را به‌این منصب برگماشت.(٥١)

فخرالملك بن نظام‌الملك ــ وی به‌هنگام وزارت در دستگاه برکیارق امور نظامیه بغداد را نیز زیرنظر داشت ودر سال ٤٨٩ هـ،ق. شیخ‌ابوعبدالله طبری از جانب وی دراین مدرسه منصب تدریس یافت.(٥٢)

٤٨ــ کامل: ٨ر١٤٣.

٤٩ــ کامل: ٨ر١٢٨.

٥٠ــ کامل: ٨ر١٣٢.

٥١ــ وفیات: ١ر١٢.

٥٢ــ بدایه: ١٢ر١٥٢.

Marfat.com

ضیاء الملك احمد بن نظام‌الملك ــ احمد وزارت سلطان محمد بن ملکشاه را در عراق عهده‌دار بود. در سال ٥٠٤ ه‍، ق. کوشید باردیگر امام محمد غزالی را پس از وفات کیای هراسی به‌تدریس در نظامیه بغداد راضی نماید و نامه‌ای دراین زمینه به وی نوشت. (٥٣)

ابونصر محمد بن علی بن احمد بن نظام‌الملك ــ ابونصر ابتدا مرتبه مدرسی و نظارت اوقاف مدرسه‌را به‌عهده داشت. پس از عزل از مدرسی برمنصب نظارت اوقاف باقی‌بود. (٥٤) با توجه به‌عزل او از سمت مدرسی و انتصاب به‌نظارت اوقاف معلوم می‌شود که تولیت مدرسه در آن زمان در اختیار فرزندان خواجه نبوده و این وظیفه به‌عهده خلیفه و پادشاه وقت بوده است. چه بنابه‌نوشته ابن کثیر : یوسف دمشقی که در محرم سال ٥٤٥ ه‍، ق. باحکم سلطان و فرزند خواجه به‌منظور تدریس در نظامیه به‌بغداد آمد چون این کار بااجازه و صوابدید خلیفه نبود، ازتدریس وی جلوگیری بعمل‌آمد وبه‌جای او ابوالنجیب سهروردی با منشور سلطان و اجازه خلیفه به‌تدریس پرداخت. (٥٥)

امیرسلیمان بن نظام‌الملك ــ وی آخرین فردی است که ازبین نوادگان خواجه به‌سال ٦٣٧ ه‍، ق. تولیت این مدرسه‌را به‌عهده داشته است. ابن‌فوطی در حوادث این‌سال نوشته: امیر سلیمان در مجلس وعظ ابوالفرج عبدالرحمن بن‌الجوزی حضور یافت و چنان به وجد و حال افتاد که جامه برتن درید و همه بندگان خودرا آزاد نمود و اموال خویش را به‌فقرا بخشید یا وقف‌کرد. (٥٦)

تولیت شاهان و خلفا ــ پادشاهان سلجوقی و خلفای عباسی هرکدام با توجه به‌قدرت و نفوذی که در زمان حکومت خود داشته‌اند عملا تولیت نظامیه‌ها را به‌عهده داشته‌اند و درامور جاری این مدرسه بویژه نظامیه بغداد دخالت می‌کرده‌اند و چنانکه قبلا گفته شد گاه مشترکا در نصب و عزل مدرسان اقدام می‌نموده‌اند.

٥٣ــ همین کتاب: بخش اسناد ونامه‌ها.

٥٤ــ طبقات سبکی: ٦ر١٤٩.

٥٥ــ بدایه: ١٢ر٢٢٨.

٥٦ــ حوادث‌الجامعه: ١٢٤.

سلطان محمد بن ملکشاه (۴۹۸ـ۵۱۱ ه، ق.) ـ وی کیاهراسی م‌ـ۵۰۴ مدرس نظامیه بغداد را ازآنروکه نام کیا با القاب اسماعیله شباهت داشت و دراثر سعایت دشمنان متهم به باطنیه شده بود دستگیر وزندانی نمود.(۵۷)

سلطان مسعود بن محمد (۵۲۹ـ۵۴۷ ه، ق.) ـ مسعود در سال ۵۳۸ ه، ق. درمجلس وعظ ابوبکر حسن نیشابوری حضور یافت و مواعظ ضد اشعری او چنان وی‌را تحت تاثیر قرار داد کـه دستور داد نام اشعری را از نظامیه حذف و بـه‌جای آن نام شـافعـی را نوشتند.(۵۸)

سلطان سنجر بن ملکشاه (۵۱۲ـ۵۵۲ ه، ق.) ـ سنجر با آنکه بیشتر ایام سلطنتش‌را در خراسان و شرق ایران مقیم بود و پایتخت در مرو داشت، مدتی‌را کـه مستقلا زمامدار کشور سلجوقی بود درامور بغداد نیز دخالت می‌نمود و به‌همانگونه که به‌امور جاری مدارس نظامیه خراسان رسیدگی می‌کرد، گاه افرادی را به‌منظور تدریس در نظامیه به‌بغداد اعزام می‌نمود. و حکومت بغداد چاره‌ای جز امتثال امر او نداشت. چنانکـه در جمادی‌الاخر سال ۵۱۷ ه، ق. ابن‌الباقر حی م‌ـ۵۵۳ ه، ق. با منشور او و برادرش سلطان محمد جهت تدریس در نظامیه وارد بغداد گردید و با آنکه فقها جلوس وی برکرسی تدریس را منع نمودند، دیوان بغداد آنان را به‌متابعت از وی ملزم ساخت.(۵۹) مـدرس مزبور دراین سمت باقی بود تا در شعبان همان سال اسعد میهنی با منشور دیگری ازجانب سنجر به‌جانشینی او منصوب گردید.(۶۰)

ناصر خلیفه عباسی (۵۷۵ـ۶۲۳ ه، ق.) ـ وی به‌سال ۵۸۹ ه، ق. کتابخانه‌ای در نظامیه بغداد منضم به‌کتابخانـه قدیمی بساخت و کتابهای نفیس برآن‌وقف‌نمود.(۶۱) و درسال ۶۱۴ ه، ق. ابوعبدالله یحیی بن فضلان م = ۶۳۱ ه، ق. با صدور منشوری ازجانب او به‌تدریس و نظارت براوقاف نظامیه منصوب‌گردید.(۶۲)

۵۷ـ المنتظم: ۹ر۱۲۹.
۵۸ـ المنتظم: ۱۰ر۱۰۶ـ۱۰۷.
۵۹ـ المنتظم: ۹ر۲۴۶ .
۶۰ـ طبقات سبکی ۷ر۲۰۴.
۶۱ـ تجارب‌السلف: ۳۲۵.
۶۲ـ صبح‌الاعشی: ۱۰ر۲۹۲.

Marfat.com

تولیت وزرا و حکام ــ خواجه نصیرالدین طوسی م = ٦٧٢ ﻫ، ق. وزیر هلاکو، به‌هنگام اقامت در بغداد به‌سال ٦٧٢ ﻫ، ق. به‌وضع مختل اوقاف نظامیه رسیدگی نمود و دستورداد راتبه و مستمری مدرسان و طلاب که مدتی دستخوش بی‌نظمی شده بود باردیگر طبق مرسوم پرداخت شود.(٦٣)

علاء الدین عطاملك صاحبدیوان جوینی (م = ٦٨١ ﻫ، ق.) ــ که از سال ٦٥٧ ﻫ، ق. تا به‌هنگام وفات‌حکومت بغداد و نواحی آنرا داشت ضمن اصلاحات دامنه‌دارش به‌نظامیه نیز توجه کامل مبذول نمود و دستور داد بازار نظامیه که در حریق ٦٧٠ ﻫ، ق. بکلی ویران شده بود از محل عواید موقوفات تجدید بنا گردد.(٦٣ر١)

ابن فوطی، درخلال این مدت یعنی از فاصله سقوط بغداد در ٦٥٦ تا مرگ علاءالدین در ٦٨١ ﻫ، ق. از تعیین سه مدرس برای نظامیه بغداد نام برده است که در جای خود اشاره خواهد شد. این سه‌تن بدون شك از جانب علاءالدین حاکم بغداد برگزیده شده‌اند.(٦٣ر٢)

سازمان اداری و آموزشی نظامیه

افرادی‌که بنحوی از انحاء در نظامیه بغداد به‌انجام وظایف اشتغال داشته‌اند ودرحقیقت از محل عواید اوقاف مدرسه راتبه و مستمری دریافت نموده‌اند، عبارت بودند از: سرپرستان، بازرسان اوقاف، نویسندگان موقوفات، دربانان و خدمتکاران‌که از اعضای بخش اداری مدرسه بوده‌اند.

دیگر؛ مدرسان، نایبان، معیدان، واعظان، پیشوایان و مفتیان ، کتابداران ودانشجویان که در بخش آموزشی مدرسه به‌انجام وظیفه اشتغال داشته‌اند. بنابراین می‌توان طبقه حقوق‌بگیر نظامیه را به‌دو دسته کارکنان سازمان اداری و سازمان آموزشی تقسیم‌نمود.

٦٣ــ عراق بین‌احتلالین: ١ر٢٧٥.

٦٣ر١ــ حوادث‌الجامعه: ٣٧١ .

٦٣ر٢ــ استاد صفا نوشته‌اند: هلاکو به‌هنگام تسلط بربغداد عزالدین ابوالعز را به‌سمت مدرسی نظامیه برگزید (تاریخ ادبیات : ٢ر٢٣٨). اگر ماخذ ایشان در نقل این خبر حوادث‌الجامعه باشد در آنجا هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌نام هلاکو نشده (حوادث‌الجامعه: ٣٠٨) و مسلم است‌که این سردار مغول جز لشکرکشی و ترك‌تازی مجال و اهلیت رسیدگی به‌این‌قبیل امور علمی را نداشته و این وظایف برعهده وزیر دانشمند او خواجه نصیرطوسی و عطاملك جوینی حاکم بغداد بوده است .

Marfat.com

سازمان اداری نظامیه

سرپرستان و بازرسان اوقاف

۱ــ ابوسعد قاشی م ــ ؟ ــ وی رسیدگی به‌امور ساختمانی نظامیه و خرید اراضی واقع در آنرا به‌عهده‌داشت، چنانکه گذشت در مراسم افتتاح نظامیه به‌نیابت از جانب خواجه نظام‌الملك شرکت نمود. ابواسحق شیرازی درباره سبب امتناع خود از تدریس در مدرسه گفته: به‌من رسانیدند که عمید ابوسعد بیشتر مصالح ساختمانی را غصب نموده و قسمتی از شهر را به‌منظور ساختمان نظامیه خراب کرده است.(٦٤)

۲ــ اسعد میهنی م = ۵۲۷ ه‍، ق. ــ که در شعبان سال ۵۱۷ ه‍، ق. به‌دستور سلطان‌سنجر به‌جانشینی ابوالفتح باقر حی به‌ریاست نظامیه منصوب گردید.(٦٥)

۳ــ ابوالفتح باقرحی، عبدالواحد بن حسین م = ۵۵۳ ه‍، ق. ــ ابوالفتح درجمادی‌ــ الاخر سال ۵۱۷ ه‍، ق. با منشوری از جانب سلطان سنجر به‌بغداد آمد و اداره امور مدرسه و تدریس آنرا به‌عهده گرفت.(٦٦)

٤ــ ابوالمحاسن، حسن بن سعد بن خونجی م = ۵۷۵ ه‍، ق. که به‌هنگام تولیت وریاست ابونصر احمد بن نظام‌الملك نایب وی در بازرسی و نظارت براوقاف نظامیه بوده است.(٦٧)

۵ــ ابوبکر صدرالدین محمد بن عبداللطیف خجندی م = ۵۹۲ ه‍، ق. وی درسال ۵۸۸ ه‍،ق. از اصفهان به‌بغداد رفت وضمن اقامت درآن‌شهر نظارت برنظامیه راعهده‌دار گردید.(٦٨)

٦٤ــ المنتظم: ۸ر۲٤٦.
٦٥ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۰٤.
٦٦ــ المنتظم: ۹ر۲٤٦.
٦۷ــ طبقات سبکی : ۷ر٦۰.
٦۸ــ کامل: ۹ر۲۳٦ (نام وی دراین ماخذ محمود بن عبداللطیف ذکر شده است.)

Marfat.com

٦ــ ابن‌المحتسب شاعر ، ابوالشکر محمود بن سلیمان موصلی م = ۵۹۸ ه، ق. وی با ابن شهرزوری قــاضی بغداد دوستی و مصاحبت داشت و از جــانب او مامور نظارت براوقاف مدرسه گردید.(٦٩)

۷ــ ابوعلی، یحیی بن‌الربیع بن سلیمان بن حراز واسطی بغدادی م = ٦۰٦ ه، ق. ابتدا منصب نیابت تدریس داشت، سپس به سفارت غزنه رفت و دربازگشت به‌سمت مدرس و بازرس اوقاف نظامیه انتخاب گردید و این منصب‌را تا اواخر عمر عهده‌دار بود.(۷۰)

۸ــ ابوزکریا تکریتی ثعلبی ، یحیی بن مفرج م = ٦۱٦ ه. از ائمه مسلمین و علمای فاضل و صاحب تصانیف بسیار بوده و علاوه برتدریس در نظامیه سمت بازرسی و نظارت براوقاف آنرا نیز عهده‌دار بوده‌است.(۷۱)

۹ــ ابومحمد ، عبدالقادر بن داود واسطی ، ملقب به محب م = ٦۱۹ ه، ق. که مدت زمانی مسؤول اداره نظامیه بوده است.(۷۲)

۱۰ــ ابوالفضائل، محمد بن عبدالکریم رافعی قزوینی متولد ۵٦۰ ه، ق. وی **شغل** سفارت داشت و چندی نیز بازرسی نظامیه و نظارت براوقاف آنرا عهده‌داربود.(۷۳)

۱۱ــ ابوالرضا، عبدالرحیم ، محمد بن یاسین م = ٦۳۰ ه، ق. ابتدا معید نظامیه ود، سپس تولیت و ریاست و نظارت براوقاف مدرسه را نیز عهده‌دار گردید.(۷٤)

٦۹ــ بدایه: ۱۳ر۱٤.
۷۰ــ الجامع المختصر: ۲۹۷ــ۲۹۸.
۷۱ــ بغیة الوعاة: ٤۱٤.
۷۲ــ بدایه: ۱۳ر۹۸.
۷۳ــ وافی: ۱ر۱٤۷.
۷٤ــ طبقات سبکی: ۸ر۱۹۱.

Marfat.com

۱۲ــ ابوداود، رضی‌الدین جیلی سلیمان بن مظفر بن غانم م = ٦۳۱ ه، ق. که علاوه‌بر تدریس و فتوا نظارت مدرسه‌را نیز برعهده داشته است.(۷۵)

۱۳ــ ابن فضلان ، محمد بن یحیی م = ٦۳۱ ه، ق. وی منشی تشریفات ناصر خلیفه عباسی بود و در سال ٦۱٤ ه،ق. بامنشوری از جانب وی به‌سمت مدرس و ناظر اوقاف نظامیه برگزیده شد.(۷٦)

۱٤ــ ابن‌الدبیثی مورخ، محمدبن سعید م = ٦۳۷ ه، ق.(۷۷)

۱۵ــ عزالدین المنصوری الهاشمی م = بعد از ۷۱۲ ه، ق.(۷۸)

منشی اوقاف :

ابوالبرکات ، محمد بن قاضی ابی‌الحسین هبته‌اله بن ابی الحدید مدائنی م = ۵۹۸ ه،ق. برادر عزالدین عبدالحمید شارح نهج‌البلاغه؟ وی مردی فاضل و با هوش بود و سمت نویسندگی وقفیات نظامیه را برعهده داشت و در جوانی در ۳٤ سالگی ازدنیا رفت.(۷۹)

خدمتکاران ــ ازبین این طبقه که وظیفه رسیدگی به‌امر تنظیف و تهیه مایحتاج مدرسان و فقهای مقیم نظامیه و تهیه سوخت و روشنایی مدرسه را به‌عهده داشته‌اند تنها نام ابوطاهر ابراهیم بن شیبان نفیلی در ماخذ دیده می‌شود. وی در زمان ابواسحق شیرازی بدین امور اشتغال داشته است.(۸۰) بنا به‌نوشته اسنوی شرط واقف نظامیه این بوده که حتی **فراش**

۷۵ــ طبقات اسنوی: ۲ر۲۸۱.
۷٦ــ حوادث الجامعه: ٦۳ــ٦٤.
۱ر۷٦ــ ذیل تاریخ مدینةالسلام: ۳٦.
۷۷ــ۷۸ــ نام وی را ناجی معروف بدون ذکر ماخذ در فهرست بازرسان و ناظران اوقاف آورده ــ علماء النظامیات: ۳٤.
۷۹ــ الجامع المختصر: ۱ر۱٤۷ .
۸۰ــ طبقات سبکی: ٤ر۲۲٤.

Marfat.com

و **بواب** مدرسه نیز شافعی مذهب باشد.(۸۱)

دربانان ــ امر ورود و خروج افراد و امور انتظامی مدرسه برعهده‌ایشان بوده و ماموریت داشته‌اند وقایع مهم را به‌اطلاع مسؤولان امر برسانند. مؤلف تجارب‌السلف در شرح احوال ابوزکریا خطیب تبریزی کتابدار و مدرس ادب نظامیه نوشته: «وی هرشب شراب‌خوردی وشاهد آوردی وامثال این حرکات، یکی از بواب مدرسه چنانکه رسم است به‌خواجه نوشت و حال زکریا بنمود.»(۸۱) و نیز ابن‌جوزی در وقایع سال ۵۴۷ می‌نویسد: در این سال یعقوب کاتب یکی از فقهای مجرد نظامیه وفات یافت . ماموران ترکات، حجره اورا در نظامیه بستند و مهمور نمودند. فقها به‌عنوان مخالفت بشوریدند، دربانان نظامیه دونفر از ایشان را گرفتند و زندانی کردند.(۸۳)

سازمان آموزشی نظامیه

مدرسین

اهمیت تدریس و شرایط انتصاب مدرس ــ نظامیه بغداد برای منصب تدریس ضوابط و قیود خاصی وضع و مقرر نمودکه پیش از آن در مراکز علمی، معمول و متداول نبود. این اصول و مقررات‌که متضمن جنبه‌های علمی و اخلاقی و مذهبی مدرسان بود ، از بدو امر از جانب شخص نظام‌الملك با کمال دقت ومراقبت معمول گردید ومسؤولان بعدی مدرسه نیز سعیشان براین بودکه این سنت‌را طبق منویات بانی ومؤسس مدرسه ونص وقفنامه آن مجری و معمول دارند و این عوامل موجب‌گردید که منصب مدرسی و امر تدریس از حالت بی‌نظمی و عدم استقراری که تا آن تاریخ داشت خارج شده نظم و نسق خاصی به‌خود بگیرد .

شرایط علمی ــ احراز منصب والای مدرسی در نظامیه بغداد تنها برای افراد مقدور و میسر بودکه در عالیترین مدارج علمی زمان خود قرارداشتند . انتخاب ابواسحق شیرازی به‌عنوان نخستین مدرس نظامیه بغداد اهمیت این منصب شریف‌را برهمگان آشکار ساخت. زیرا وی اعلم دانشمندان شافعی و سرآمد اقران بود و قاطبه دانشمندان اسلامی به‌مراتب علمی و اخلاقی او واقف بودند و به‌شاگردی وی افتخار می‌نمودند. چنانکه

۸۱ــ طبقات اسنوی: ۱ر۵۳۵.
۸۲ــ تجارب‌السلف: ۲۷۰.
۸۳ــ المنتظم : ۱ر۱۴۶ــ۲۴۷.

Marfat.com

خود شیخ بدین موضوع اشاره نموده و گفته: از عراق تا خراسان از شهر و قریه‌ای نگذشتم مگر آنکه پیشوا یا مدرس یاقاضی آن محل‌را شاگرد خود یا یکی از اصحابم یافتم.(۸٤)

امام‌محمد غزالی که در ٤۸٤ ه‍.ق. از جانب خواجه نظام‌الملك به‌تدریس در نظامیه بغداد منصوب گردید باوجودی‌که بیش از سی و چهار پنج سال نداشت از بزرگترین و مشهورترین علمای زمان خود بود و تا آن هنگام حدود هفتاد کتاب و رساله درزمینه‌های مختلف علوم تالیف‌کرده بود.(۸۵) و خواجه اورا زین‌الدین و شرف‌الائمه لقب داده بود.(۸٦)

شرایط اخلاقی ــ مدرسان نظامیه علاوه برفضایل علمی از نظر اخلاقی و اجتماعی نیز در سطحی عالی بوده‌اند و می‌بایست افرادی پاکدامن و زاهد و مورد اعتماد و احترام عامه مردم و ارباب دولت باشند. این اعتماد تا آن درجه بودکه گاه امر انتخاب خلیفه یارسالت بین خلفا و پادشاهان و گشودن معضلات امور مملکتی به‌عهده ایشان محول می‌گردید. غالب استادان نظامیه به‌درجه‌ای از زهد و پارسایی رسیده بودند که باوجود برخورداری از مواهب مادی و معنوی و حمایت بی‌دریغ ارکان دولت درنهایت سادگی معیشت بسر می‌بردند و تنها عزت‌نفس و مناعت طبع بودکه آنان‌را در عالی‌ترین مراتب اجتماعی قرارداده بود. کسوت شریف استادی در نظامیه بغداد از هرگونه شائبه وآلودگی پاك و مبرا بود و چنانکه کوچکترین سوء ظنی یا عملی مغایر با حیثیت مقام مدرس از ایشان دیده می‌شد بی‌درنگ از تدریس درنظامیه معزول و محروم می‌شدند. ابونصر نواده نظام‌الملك و مدرس نظامیه باوجود آنهمه حرمت و نفوذ و شرف خانوادگی بانی مدرسه ، بنابه‌نوشته ابن‌جوزی و ابن‌اثیر تنها به‌جرم‌اینکه زنی شکایت نمودکه ابونصر باوی ازدواج کرده و ابونصر ابتدا این امر را انکار و سپس اعتراف نمود، به‌سبب بدنامی و رسوایی ازمنصب مدرسی معزول گردید.(۸۷)

شرایط مذهبی ــ باتوجه به‌اینکه نظامیه بغداد به‌منظور اشاعه و تقویت مذهب شافعی تاسیس گردیده بود، مطابق نص وقفنامه مدرسه یکی از شرایط بسیار جدی و واجب‌الرعایه برای مدرس اعتقاد و پیروی از مذهب شافعی بود.(۸۸) چه بسیار دانشمندانی که از هرجهت شایستگی تدریس دراین مدرسه عالی را داشتند ولی تنها به‌خاطر شافعی‌نبودن از تدریس در نظامیه محروم بودند وچه بسا مدرسانی‌که در حین خدمت ازنظر مذهبی مورد

۸٤ــ طبقات سبکی: ٤ر۲۱۵.
۸۵ــ نقدحال: ۲۷۳.
۸٦ــ وفیات: ۳ر۳۵۳.
۸۷ــ المنتظم: ۱ر۲۰۳. بدایه ۱۲ر۲٤۵.
۸۸ــ المنتظم: ۹ر٦٦.

Marfat.com

سوء ظن و تعقیب قرارمی‌گرفتند و از ادامه کار ایشان در نظامیه جلوگیری بعمل می‌آمد. سبکی و بسیاری دیگر از مورخان نوشته‌اندکه چون نام کیاهراسی مدرس نظامیه با القاب اسماعیلیه شباهت داشت، این امر دستاویزی برای دشمنان وی گردید و سرانجام وی را گرفتار و به‌حبس انفرادی محکوم نمودند تااینکه عده‌ای از فقها و قضاة پاکی‌مذهب اورا گواهی نمودند و کیا از زندان آزاد گردید.(۸۹) همچنین فصیحی استرآبادی م = ۵۱۶ ه، ق. مدرس ادب نظامیه، پس از خطیب تبریزی، تنها به‌خاطر اقرار به‌تشیع از تدریس در نظامیه و استفاده از نان و مسکن مدرسه محروم گردید.(۹۰)

شرط مذهب همانگونه‌که موجب گرفتاری و اخراج برخی از مدرسان شاغل درنظامیه می‌شد، افراد جاه‌طلبی را نیز برآن می‌داشت که به‌طمع تدریس در نظامیه از مذهب معتقد خویش دست بردارند و به‌مذهب شافعی روآورند و این همان چیزی بودکه خواجه نظام‌الملك طالب آن بود. چنانکه احمد بن علی‌بن برهان م=۵۱۸ ه،ق. که ابتدا مذهب حنبلی داشت برای احراز مقام مدرسی نظامیه به‌مذهب شافعی گروید.(۹۱) و نظیر این کار را ابوبکر محمد بن یحیی بن مظفر معروف به‌ابن جبیر سلامی م = ۶۳۹ ه، ق. انجام داد.(۹۲)

ابوبکر ضریرنحوی معروف به‌وجیه م = ۶۱۲ ه، ق. یکی دیگر از مدرسان نظامیه بودکه ابتدا مذهب حنبلی داشت، سپس در فقه حنفی تحصیل نمود و سرانجام چون دانست که شرط تصدی تدریس در نظامیه منوط به‌پیروی از مذهب شافعی است بدان مذهب روی‌آورد.(۹۳)

مدرس نظامیه ، نمونه یك استاد دانشگاه اسلامی قرن هفتم هجری از مطالبی که درباره خصائص علمی و اجتماعی مدرسان نظامیه گفته شد، چنین برمی‌آید که این افراد هریك جامع صفات انسانی و نمونه اعلای یك دانشمند اسلامی بوده‌اند. چنانکه یاقوت درباره ابوزکریای تکریتی م = ۶۱۶ ه، ق. مدرس نظامیه نوشته: وی فردی کامل، فاضل، فقیه، قاری، مفسر، نحوی، لغوی عروضی و شاعر بوده‌است.(۹۴)

حقوق و مزایای مدرسان ــ در مدارس نظامیه بویژه نظامیه بغداد موقوفات زیاد و وجوه نقدی قابل ملاحظه‌ای به‌منظور پشتوانه مالی مدرسه درنظرگرفته شده‌بودکه سهم عمده آن به‌حقوق مدرسان اختصاص داشت. و برای این طبقه راتبه و مستمری نسبتاً مقرر

۸۹ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۳۳.
۹۰ــ معجم‌الادبا: ۵ر۴۱۵.
۹۱ــ المنتظم: ۹ر۲۵۰.
۹۲ــ بدایه: ۱۳ر۱۵۸.
۹۳ــ مراةالجنان: ۳ر۲۴.
۹۴ــ تاریخ‌الجامعات: ۱۶۵ به‌نقل از معجم‌الادبا.

Marfat.com

گردید.(۹۵) بدین‌ترتیب وضع معیشت دانشمندانی که بکار تعلیم اشتغال داشتند و تا این زمان چندان نظم و استقراری نداشت با گشایش نظامیه بغداد وارد مرحله جدیدی گردید وپس از آن چه در مدارس نظامیه یامدارس دیگری که به‌تقلید از نظامیه‌ها تاسیس شد زندگی مادی مدرسان از یك‌نوع حمایت دولتی و ملی برخوردارگردید.

عواید موقوفات نظامیه که قسمت عمده آن به‌مدرسان اختصاص داشته بـه‌حـدی زیاد بوده است که پس از پرداخت حقوق‌گزاف مدرسان و هزینه تعمیرات مدرسه باز چندان باقی می‌ماند که به‌شاگردان فقیر نیز کمك می‌شد.(۹۶) در نظامیه بغداد غرفه‌هائی برای اقامت شبانه‌روزی استادان و دانشجویان ساخته شده بود و استادان نیز در مقدار نانی‌کـه بین فقهای نظامیه تقسیم می‌شد سهیم بودند. وقتی‌فصیحی استرآبادی مدرس ادب نظامیه به‌اتهام تشیع از تدریس در مدرسه برکنارگردید، از مزایای نان و مسکن نیز محروم شد وبه‌شاگردانی که به‌منظور استفاده از درس او در خارج نظامیه اجتماع کرده بودند گفت: برشماست‌که رعایت مقررات مدرسه‌را بنمایید زیرا من هم‌اکنون در شرایطی بسرمی‌برم‌که خانه‌ام کرایه‌ای و نانم خریدنی است.(۹۷)

اجازه تدریس ــ قبلا یادآور شدیم که احراز مقام مدرسی درنظامیه‌ها مشروط به‌صدور فرمانی از جانب متولیان و سرپرستان این مدارس بوده است و چون نظامیه بغداد درحکم یك مؤسسه عالی دولتی بوده صدور فرمان تدریس در آن‌پس از شخص خواجه نظام‌الملك بنیانگذار مدرسه، به‌عهده پادشاه یاخلیفه وقت بوده وگاه فرمان پادشاه منوط به‌موافقت و صوابدید خلیفه نیز بوده است.(۹۸)

فرمان تدریس به‌منزله ابلاغ دولتی و تخطی از آن در حکم بی‌تـوجهی ومخالفت با مقررات اداری بوده است. وقتی اسعد میهنی سرپرست و مدرس نظامیه به‌خاطر قطع راتبه و مستمری بسیاری از فقهای نظامیه بغداد بامخالفت و عدم شرکت آنان در مجلس درس مواجه گردید و برای رفع این مشکل به‌لشکرگاه رفت، احمدبن نظام‌الملك، ابوالفتح بن برهان را به‌نیابت وی برگماشت . چون این خبر به‌گوش ابن صدقه وزیر رسید، ابن‌برهان را از تدریس برحذر داشت وگفت چگونه حاضر می‌شوی درجایی تدریس کنی که مدرسی بدین‌سمت مرتبه یافته است.(۹۹) برخی از این منشورهای مطول که نمونه عالی ترسل در قرنهای ششم و هفتم می‌باشد هنوز موجود است و در بخش مربوط به‌اسناد و نامه‌ها عینا نقل خواهد شد.(۱۰۰)

۹۵ــ المنتظم: ۹ر۶۶ .
۹۶ــ رحله ابن جبیر: ۲۱۵ــ۲۱۶.
۹۷ــ معجم‌الادبا ۵ر۴۱۵.
۹۸ــالمنتظمم ۱۰ر۱۴۲.
۹۹ــ المنتظم: ۹ر۲۴۶.
۱۰۰ــ همین کتاب: بخش اسناد ونامه‌ها.

Marfat.com

رقابت دانشمندان برای تدریس در نظامیه بغداد ــ شهرت عالمگیر نظامیه بغداد و مزایای بیشمار مادی و معنوی مدرسان این مؤسسه عالی بیشتر دانشمندان را از اقطار اسلام متوجه این مرکز نمود و آنان رابرآن می‌داشت که به‌منظور خودنمایی درکار علم یا نزدیکی به‌حریم سلطنت و خلافت و برخورداری از مزایای اجتماعی آن، افتخار تدریس دراین مرکز پررونق علمی و مذهبی را حاصل نمایند. تدریس در نظامیه بغداد عالیترین مدارج ترقی یك دانشمند اسلامی و افتخاری بزرگ برای او بود. ازاینرو هرگاه یکی از رجال علمی با ابلاغ تدریس نظامیه به‌بغداد وارد می‌شد با استقبال پرشور عموم دانشمندان و مردم شهر مواجه می‌گردید. ابن‌اثیر در وقایع ۴۷۹ ه، ق. نوشته: ابوالقاسم دبوسی با فرمان نظام‌الملك جهت تدریس در نظامیه به‌بغداد وارد شد و مقدم او با چنان شکوه و جلالی صورت‌گرفت‌که‌کسی نظیر آنرا درمورد هیچ فقیهی به‌یادندارد.(۱۰۱)

گاهی محروم‌ماندن از تدریس، دانشمندان را به‌رنج سفر و جلب‌حمایت خواجه متوسل می‌ساخت. چنانکه وقتی ابونصر بن‌صباغ نخستین مدرس نظامیه پس ازدرگذشت ابوسعد متولی در ۴۷۷ از تدریس مجدد در نظامیه منع گردید، اطرافیان اورا برآن داشتندکه برای دست‌یافتن بدین منصب نزد خواجه به‌اصفهان برود، وی چنین کرد ولی خواجه بدین‌امر رضا نداد و فرمود مدرسه دیگری برایش بسازند و او مایوس به‌بغداد بازگشت و از شدت ناراحتی سه ماه پس از آن درگذشت.(۱۰۲) تدریس در نظامیه گاه فقهای دنیا پرست را به‌اعمال نامشروع و پرداخت رشوه وادار می‌نمود. بنابه‌نوشته سبکی : ابومحمد عبدالرحمان بن حسین طبری م = ۵۰۱ ه، ق. برای احراز این مقام آنقدر رشوه دادکه می‌توانست با آن مبلغ مدرسه‌کاملی بسازد.(۱۰۳)

آرزوی تدریس دراین مدرسه برای بعضی آنقدر شدید بود که در محافل و مجامع آشکارا ابراز می‌داشتند. ابن‌خلکان می‌نویسد: ابومنصور محمدبن محمد بروی م = ۵۶۸ ه، ق. از دانشمندان بزرگی بود که در مدرسه بهائیه درنزدیکی نظامیه مجلس درس‌داشت ودرجامع خلافت مجالس بحث ومناظره، وباوجودی‌که قاطبه مدرسان و اعیان دولت نزد او حضور می‌یافتند این امر وی‌را قانع نمی‌ساخت و با خواندن اشعار و امثال ونشان‌دادن حرکات به‌اطرافیان چنین وانمود می‌کرد که آرزومند تدریس در نظامیه است و [illegible] به‌خواسته او پی‌بردند و چون شایستگی این مقام‌را داشت و عده تدریس در نظامیه یافت اما اجل مهلتش نداد.(۱۰۴)

۱۰۱ــ کامل: ۸ر۱۴۴.
۱۰۲ــ طبقات سبکی: ۵ر۱۲۴.
۱۰۳ــ طبقات سبکی: ۷ر۱۴۷.
۱۰۴ــ وفیات: ۳ر۳۶۱.

Marfat.com

تشریفات مجالس درس

معارفه با استادان ــ یکی از مراسم شکوهمند و بی‌سابقه در نظامیه بغداد اقامه مجالس جشن از طرف مدرس جدید و تازه‌وارد به‌منظور معارفه با استادان پیشین و فقهای مدرسه بوده است. چنانکه وقتی امام‌محمدغزالی به‌تدریس در نظامیه منصوب گردید دوستانش ازوی درخواست نمودند طبق مرسوم مجلس ضیافتی جهت آشنایی بامدرسین پیشین ترتیب‌دهد.(۱۰۵)

حضور بزرگان در مجالس درس ــ چون نظامیه بغداد به‌منظور اجرای مقاصد سیاسی و مذهبی تاسیس شده بود و دانش‌آموختگان آن پس از فراغ از تحصیل مجری اهداف ومنویات دولت بودند همواره تحصیل درآنجا مورد تشویق و ترغیب ارباب دولت قرار ــ می‌گرفت و غالبا امرا و بزرگان در مجالس درس شرکت می‌جستند . ابن جوزی و ابن‌کثیر نوشته‌اند در رجب سال ٤٩٨ هـ، ق. سعدالملك وزیر به‌منظور تشویق مردم به‌تحصیل علم درجلسه درس کیاهراسی مدرس نظامیه بغداد حضوریافت.(۱۰٦)

هرگاه یکی از ارکان دولت بهره‌ای از دانش داشت خود برکرسی تدریس تکیه می‌زد و درسهایی القاء می‌نمود. چنانکه خواجه نظام‌الملك خود یك‌بار در نظامیه بغداد حضوریافت ودرسهایی ازحدیث املاء نمود(۱۰۷) ونیز شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی درسال ٦٧١ هـ، ق. در حضور عـم خود علاءالدین حاکم بغداد و کافه ارباب دولت برکرسی تدریس نظامیه جلوس نمود و شعرا درباره این مجلس باشکوه اشعاری سرودند.(۱۰۸)

خلعت مدرسی یا لباس مخصوص استاد ــ به‌هریك از مدرسان نظامیه هنگام انتصاب به‌امر تدریس طی تشریفات خاص خلعتی گرانمایه اعطاء می‌شد. این خلعت که درحقیقت کسوت فاخر و شریف استاد محسوب می‌شد به‌قدری فاخر بوده است که برخی پوشیدن آنرا حمل برتجمل می‌نمودند. ابن‌کثیر می‌نویسد: وقتی امام محمد غزالی خلعت مدرسی‌را به‌هنگام تدریس برتن نمود مورد انتقاد محمد بن تومرت شاگرد پارسای خود قرار گرفت و اصـولا

۱۰۵ــ تاریخ‌الجامعات: ۲۹۰ ــ فرار از مدرسه : ۸۷.
۱۰٦ــ المنتظم: ۹ر۱٤۳ــ بدایه ۱۲ر۱٦٤.
۱۰۷ــ همین‌کتاب: بخش خواجه نظام‌الملك، تحصیلات و مراتب علمی خواجه .
۱۰۸ــ عراق بین‌احتلالین: ۱ر۲۷۳.

Marfat.com

فقیه مزبور این عمل تجمـلی را برهمه استادان خود زشت می‌شمرد.(۱۰۹)

خلعت مدرسی غالبا به‌وسیله یکی از بزرگان و امرای دولت و متولیان مدرسه به‌مدرس پوشانده می‌شد. بنا به‌نوشته ابن‌فوطی پس از آنکه نجم الدین محمد بن ابی‌العز به‌تدریس درنظامیه منصوب‌گردید، سعدالدوله وزیر خلعت مدرسی به‌وی درپوشاند. این مدرس چون برکرسی تدریس قرارگرفت: گفت بضاعت ما همین بود که به‌مارسید.(۱۱۰)

علاوه برلباس گاه استری به‌عنوان مرکب سواری خلعت داده‌می‌شد. ابوبکر بن محمد معروف به‌ابن جبیر م ــ ۶۳۹ ه. از جمله کسانی بوده که این مرکب به‌وی اعطا شده است.(۱۱۱)

کرسی مدرسی ــ پیش از تاسیس مدارس نظامیه وحتی پس از آن ترتیب مجالس درسی درمساجد و مجامع علمی عبارت بود از حلقه‌هایی‌که شاگردان به‌دور استاد تشکیل می‌دادند واین امر یك‌نوع تاسی بود به‌روش پیامبر گرامی اسلام و نخستین مربی مکتب قرآن ، که شاگردان مکتب اسلام را حلقه‌وار به‌دور خود می‌نشاند و به آنان درس انسانیت وزهد می‌آموخت و این روشی است‌که تا زمان ما در بسیاری از مدارس دینی معمول و متـداول می‌باشد.

در مدارس نظامیه به‌خاطر ازدحام طلبه علم برای مدرس کرسی نسبته بلندی درنظر گرفته شد و مدرس به‌هنگام القاء درس برروی‌آن می‌نشست .

ابن‌بطوطه که در سال ۷۲۷ ه.ق. از مدارس نظامیه و مستنصریه بغداد دیدن نموده درباره نشستن استاد برکرسی در مدرسه مستنصریه نوشته: استاد با طمانینه و وقار تمام درقبه کوچکی برفراز کرسی می‌نشست. در روی کرسی بساطی افکنده شده بود و درطرفین مدرس دو معید بودند که هرچه را که او املا کند این دو تن تکرار نمایند.(۱۱۲) بدون شك این روش ابتدا در نظامیه اعمال می‌شده سپس به‌تقلید ار آن در مدرسه مستنصریه معمول گردیده است.

روش القاء درس ــ مدرس به‌هنگام تدریس خلعت مدرسی راکه لباسی سیاه رنگ به‌طیلسان وموسوم به«طرحه» بود می‌پوشید وعمامه‌ای برسر می‌نهاد ودرحالی که دو معید درطرفین استاد ایستاده بودند با سنگینی و وقار تمام به‌تدریس می‌پرداخت و طلاب درپای کرسی به‌گفتار استاد گوش فرامی‌دادند.

۱۰۹ــ بدایه: ۱۲ر۱۸۶.
۱۱۰ــ حوادث‌الجامعه: ۴۵۶.
۱۱۱ــ بدایه: ۱۳ر۱۵۸ .
۱۱۲ــ سفرنامه ابن‌بطوطه : ۲۱۷.

Marfat.com

سماع یا املاء درس ــ طلاب با دقت زیاد گفته‌های استادرا به‌خاطر می‌سپردند. این روش بیشتر به‌هنگام تدریس احادیث نبوی معمول وبه‌سماع حدیث معروف بود. استاد چندان توجهی به‌کتابت طلاب نداشت ولی برخی از طلبه از طریق سماع به حفظ مطالب می‌پرداختند و برخی یادداشت می‌نمودند. در موقع املا استاد موظف بود ضبط هرکلمه را با دقت بگوید و شاگرد نیز دقیقا آنرا ثبت نماید و هرچه برایشان مبهم بود یا از قلم می‌افتاد بوسیله معیدان دوباره تکرار می‌گردید.(۱۱۳)

نمونه‌ای از مجالس درس در نظامیه بغداد ــ ابوالخیر رضی‌الدین احمدبن اسماعیل قزوینی یکی از دانشمندان بزرگ و از فقها و وعاظ بنام زمان خود بوده وی بیش از ده‌سال درنظامیه بغداد به‌تدریس و وعظ اشتغال داشته است.(۱۱٤) نمونه‌ای از مجلس وعظ وی‌را که ابن جبیر اندلسی شاهد آن بوده است در بخش مربوط به وعاظ نقل خواهیم کرد.(۱۱۵) آنچه دراینجا بیان می‌شود مربوط به‌یك جلسه درس تفسیر مدرس مزبور در نظامیه است که سبکی نقل نموده و خود نمودار مجالس درسی در یك دانشگاه اسلامی نیمه دوم قرن ششم هجری می‌باشد: استاد باشکوه و سنگینی خاص در محل درس‌حضور یافت، خلعت مدرسی‌که لباس مخصوص مدرس نظامیه بود به‌وی تقدیم گردید. استاد درحضور سایر مدرسان و صدور اعیان و فقها کسوت شریف مدرسی را برتن نمود و در حالی‌که سکوت همه‌جارا فراگرفته بود برکرسی قرارگرفت. آیاتی چند از قرآن کریم تلاوت گردید و دعای مخصوص خوانده شد. آنگاه استاد روی به‌جماعت حاضر نمود وگفت: دوست دارید از کدام تفاسیر تدریس کنم: کتابی‌را نام بردند. پرسید چه آیه‌ای را؟ تعیین نمودند. به‌تدریس پرداخت و هرچه پرسیدند جواب گفت و همین روش را در مورد تدریس فقه و خلاف بکار برد و چیزی نمی‌گفت مگر آنکه برایش تعیین نمایند. و با این عمل حضار مجلس را شیفته و متوجه حضور ذهن و کثرت محفوظات خود نمود.(۱۱٦)

ساعات درس و ایام تعطیل ــ ساعات درس به‌فصول سال، کیفیت درس و مرتبه علمی استاد و نیز به‌اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی بغداد بستگی داشته است. هرگاه طلاب از وجود استاد عالیقدری در نظامیه اطلاع می‌یافتند درپی آن بودندکه حداکثر بهره را از وجود او ببرند و ساعات وجلسات درس‌را تا حد امکان طولانی و پی‌گیر

۱۱۳ــ تاریخ الجامعات: ۱۷۷.
۱۱٤ــ همین‌کتاب: بخش مدرسین و وعاظ نظامیه بغداد.
۱۱۵ــ همین‌کتاب: بخش وعاظ نظامیه بغداد.
۱۱٦ــ طبقات سبکی ٦ر۱۰.

Marfat.com

می‌ساختند. سبکی درباره احمدبن محمدبن‌برهان م = ۵۱۸ ه، ق. مدرس نظامیه نوشته: وی در تمام ساعات روز و پاسی از شب تا سحرگاهان و وقت عشای آخر وپس از آن به تدریس اشتغال داشت و طالبان علم از اطراف واکناف ممالك اسلامی درحلقه درس او حضور می‌یافتند. عده‌ای از وی خواستند کتاب احیاء العلوم غزالی را برایشان تدریس کند، گفت وقتی برای این‌کار ندارم، سرانجام حاضر شدند جلسه درس در نیمه‌های شب منعقد گردد. (۱۱۷)

آنچه مسلم است مجالس درس مخصوص طلاب درتمام ایام هفته در ساعات پیش از ظهر و بعد از ظهر دایر بوده است و روزهای جمعه فاصله نماز ظهر تا عصر به‌املاء حدیث و وعظ و خطابه اختصاص داشته است و شرکت دراین مجالس برای عموم طبقات آزاد بوده است. این امر نظیر جلسات سخنرانی و سمینارهای علمی است‌که هم‌اکنون در بیشتر دانشگاهها معمول و متداول می‌باشد.

از عادات مدارس اسلامی که در نظامیه بغداد نیز مرسوم بوده استفاده طلاب و مدرسان از ایام تعطیل بوده است. این ایام غیر از روزهای جمعه اعیاد مذهبی را نیز شامل بوده است.

زبان درسی ــ زبان رسمی تعلیم وتعلم در نظامیه بغداد همان زبان عربی یعنی زبان دینی و علمی در تمام بلاد اسلامی بوده است. برخی از استادان نظامیه به‌زبانهای دیگر نیز تسلط کامل داشته‌اند و بدین‌ترتیب درباره ایضاح معانی و مطالب مشکل برای دانشجویان عجمی از آن مدد می‌گرفتند. درباره ابوبکر ضریر نحوی معروف به‌وجیه م = ۶۱۲ ه، ق. مدرس نحو نظامیه بغداد نوشته‌اند که : وی تمام السنه فارسی، ترکی، حبشی، رومی ، ارمنی و زنگی را نیکو می‌دانسته و هرگاه دانشجویی غیر عرب نزد او مطلبی می‌خواندکه معنی آن برایش مفهوم نبود، موضوع را به‌زبان محلی‌آن‌دانشجو تفسیر وتوجیه‌می‌نمود. (۱۱۸)

تدریس به‌زبان عربی در نظامیه بغداد امری واجب و لازم الرعایه وتخلف از آن در حکم تخطی از مقررات مدرسه بوده است. ابن جوزی در وقایع سال ۵۴۷ می‌نویسد: دراین سال یعقوب خطاط یکی از فقهای مقیم نظامیه درگذشت و چون مجرد بود حجره او از طرف ماموران حکومت مسدود و ممهور گردید. فقهای نظامیه بشوریدند و [illegible] بغداد عده‌ای‌را دستگیر نمود و مورد شکنجه قرارداد. ابوالنجیب مدرس وقت و سایر فقها به‌عنوان اعتراض و مخالفت با خلیفه وعظ و درس را به‌زبان فارسی ایراد نمودند و چون بجز دانشجویان ایرانی بقیه طلاب قادر به‌فهم مطالب نبودند این امر موجب بروز اختلاف و حبس و ضرب مدرس مزبور گردید. (۱۱۹)

۱۱۷ــ طبقات سبکی : ۶ر۳۰.
۱۱۸ــ تاریخ‌الجامعات: ۱۷۳.
۱۱۹ــ المنتظم : ۱۰ر۱۴۶ــ۱۴۷.

رشته‌های تحصیلی ــ منظور خواجه نظام‌الملك در آغاز تاسیس نظامیه بغداد این بودکه در آنجا تنها فقه شافعی و حدیث و قرائت قرآن تدریس گردد. و علوم ادبی و صرف و نحو تا اندازه‌ای‌که فقیه شافعی را در درك مسائل فقهی یاری نماید. ازاینرو در قسمتی از وقفنامه مربوط به‌مطالب درسی چنین یادآورشده : «**وفی کتاب شرطها انها وقف علی اصحاب الشافعی اصلا و فرعا وکذلك شرط فی‌المدرس الذی یکون بها والواعظ الذی یعظ بها و متولی الکتب و شرط ان یکون فیها مقری الـقرآن و نحوی یـدرس العربیة.**» (۱۲۰)

نظامیه بغداد فعالیت درسی خودرا طبق نظر واقف مدرسه شروع نمود ولی بتدریج همزمان با گسترش نظامیه و ازدیاد دانشجویان و نبوغ فقها و دانشمندان متبحری نظیـر امام محمد غزالی درفقه و اصول و رشته‌های مربوط و خطیب تبریزی و شاگردش‌ابومنصور جوالیقی در رشته‌های ادبی و نیز تالیف و تصنیف کتب سودمندی در رشته‌های مختلف علوم بدوسیله مدرسان نظامیه ، دامنه رشته‌های تحصیلی دراین مدرسه بتدریج توسعه یافت ومواد درسی‌شامل : فقه، اصول، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی و کلام ، علوم‌ادبی، صرف و نحو، لغت و معانی و بیان و بدیع و امثال آن و علوم ریاضی و احتمالا طب گردید.

فقه و اصول ــ اصول و فروع فقه و خلافیات و جدل ودیگر علوم مربوط به‌این رشته‌ها از مهمترین مواد درسی وبه‌عنوان رکن اساسی تعلیم در نظامیه بوده است و چون این دروس تنها محدود به فقه شافعی بود،(۱۲۱) می‌توان نظامیه بغداد را بـزرگترین مـرکـز تعلیم فقه شافعی از نیمه دوم سده پنجم تا نیمه دوم سده هشتم محسوب داشت. مدرسانی که درنظامیه بغداد به تدریس این رشته‌ها اشتغال داشتند همه از ائمه و رؤسای شافعیه و از نوابغ فقهی زمان خود بوده‌اند. همچنین فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها از بزرگان مذهب شافعی گردیدند و به‌مناصب رفیع قضاوت و مدرسی نایل آمدند. چنانکه وقتی مستنصر خلیفه عباسی و مؤسس مدرسه مستنصریه خواست مدرسی برای‌کرسی مذهب شافعی انتخاب نماید، باوجودی‌که هدفش از تاسیس مستنصریه رقابت با نظامیه و تحت‌الشعاع قراردادن آن بود، چاره ندیدکه برای تدریس این رشته‌ها از وجود یکی از فقهای نظامیه به‌نام ابوعبدالله محیی‌الدین بن فضلان بغدادی م = ٦۳۱ ه، ق. استفاده نماید.(۱۲۲) بااینهمه دروس فقهی در نظامیه تنها به‌فقه شافعی منحصر نمی‌شد و علم خلاف و جدل که قسمت عمده دروس نظامیه را تشکیل می‌داد فقها و مدرسان این مدرسه را ناگزیر می‌ساخت که برای تفوق بر رقیبان خود سایر مذاهب را نیز مورد بررسی و مطالعه دقیق قراردهند.

از مدرسان مشهور نظامیه در علوم فقهی : ابواسحق شیرازی م = ٤۷٦ ه، ق. از دانشمندان بزرگ علوم مذهبی و استاد بسیاری از فقهای شافعیه آن زمان بوده است .

۱۲۰ــ۱۲۱ــ المنتظم: ۹ر٦٦.

۱۲۲ــ حوادث الجامعه : ٦۳.

ابواسحق صاحب مؤلفات بسیار از جمله کتاب المهذب بوده‌که پس از وی در شمار مهمترین کتب فقهی مورد استفاده مدرسان و طلاب نظامیه قرارگرفت. ابونصربن صباغ م = ٤٧٧ ه، ق. که ابن خلکان وی‌را در معرفت مذهب مقدم برابواسحق دانسته و کتاب الشامل اورا که در نظامیه تدریس می‌شده، از بهترین کتب فقه شافعی برشمرده است،(۱۲۳) یکی دیگر از مدرسان این رشته بوده است. سایر استادان مشهور این رشته عبارت بوده‌اند از: ابوسعد متولی م = ٤٧٨ ه، ق. صاحب تتمةالابانه که در فقه و اصول و خلاف دستی قوی داشت.(۱۲٤) ابوالقاسم دبوسی م = ٤٨٢ ه، ق. ابوعبدالله حسین بن علی طبری م = ٤٩٥ ه، ق. ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی م ٥٠٠ ه، ق. ابوالحسن کیاهراسی م = ٥٠٤ ه،ق. و مشهورتر از همه امام محمد غزالی طوسی م ٥٠٥ ه، ق. که بسیاری از مصنفات او از جمله احیاء العلوم ، الوسیط ، المستصفی از جـمله کتب درسی نظامیه بوده است. دیگر ابوالفتح احمد بن علی معروف به‌ابن برهان م = ٥١٨ ه، ق. ابویعقوب زاهد، یوسف بن ایوب همدانی م = ٥٣٥ ه، ق. ابومنصور رزاز م ٥٣٩ ه، ق. ابوطالب کرخی م ٥٨٥ ه، ق. ابوعبدالله بن فضلان م ٦٣١ ه، ق. و شهاب‌الدین محمدبن احمـد زنجانی م = ٦٥٦ ه، ق.

حدیث ــ یکی از رشته‌های مورد توجه در نظامیه بغداد علم الحدیث بوده است ؛ مدرسان مشهور این رشته عبارت بودند از : ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی م = ٥٠٠ ه، ق. ابوبکر خطیب تبریزی م ٥٠٢ ه، ق. که علاوه برتدریس ادب به‌نقل و املاء حدیث نیز اشتغال داشته.(۱۲٥) امام محمد غزالی و ابوسعد عبدالکریم سمعانی م = ٥٦٢ ه، ق. مبارك بن‌مبارك کرخی م = ٥٨٥ ه، ق. ابوالخیر احمدبن اسماعیل‌قزوینی م = ٥٩٠ ه، ق. که بنابه‌نوشته سبکی از کبار کتب حدیثی مانند تاریخ‌الحاکم، سنن بیهقی، صحیح مسلم و مسند اسحاق، حدیث می‌گفته است.(۱۲٦)

تفسیر و علوم قرآنی ــ قرائت قرآن و تفسیر آن از جمله دروسی بوده است که با علاقه و جدیت خاص در نظامیه تدریس می‌شده و تعیین مقری یعنی مدرس قرآن یکی دیگر از مفاد وقفنامه نظامیه بغداد بوده است.(۱۲۷) از مدرسان مشهور این رشته یکی ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی بوده که در سال ٤٨٢ ه، ق. از جانب خواجه

۱۲۳ــ وفیات: ۲ر۳۸٥ .
۱۲٤ــ وفیات: ۲ر۳۱٤.
۱۲٥ــ وفیات: ۱ر۳٥۹.
۱۲٦ــ طبقات سبکی: ٦ر۸ــ۱۰.
۱۲۷ــ المنتظم: ۹ر٦٦ .

Marfat.com

نظام‌الملك به‌تدریس حدیث و تفسیر قرآن منصوب گردید.(۱۲۸) دیگر اسماعیل بن عبدالرحمن زبیدی م = ٦٤١ ه، ق. که مسؤول قرائت دعای ختم قرآن بود.(۱۲۹) ابوالخیر قزوینی م = ٥٩٠ ه، ق. که نمونه‌ای از درس تفسیر وی قبلا ذکرگردید. ونیز ابوالمناقب محمودبن احمد بن محمود زنجانی م = ٦٥٦ ه، ق. که همه از جمله مدرسان علوم قرآنی و تفسیر بوده‌اند.

علم کلام ــ بسیاری از فقها و وعاظ نظامیه بغداد از جمله ابونصر قشیری ، اردشیر عبادی ، ابوحامد غزالی و ابوالفتح فراوی در حقیقت ازجمله‌مدرسان علم‌کلام‌بوده‌اند.(۱۳۱) و نیز محمد بن عتیق بن محمد تمیمی قیروانی معروف به‌ابن ابی‌کدیه از جمله مدرسانی بوده است‌که جدای از جلسات وعظ درسال ٥١٢ ه، ق. به‌تدریس این رشته در نظامیه بغداد اشتغال داشته است.(۱۳۲)

علوم ادبی ــ از دروس مهم این رشته که در نظامیه بغداد تدریس می‌شده، لغت ، صرف، نحو، قرائت متون ادبی از نظم و نثر و معانی و بیان و بدیع بوده است. دانشجویان تازه‌وارد به‌نظامیه می‌بایست عالیترین معلومات مربوط به‌این مواد را در نظامیه فراگیرند. تدریس علوم ادبی ازآن‌جهت در نظامیه مورد توجه بودکه طلاب با تبحر در قواعد زبان و درك ضوابط صرفی و نحوی در فهم غموض مسائل فقهی وارد و توانا شوند. ازاینرو تعیین مدرس نحو و تدریس این رشته از ابتدا مورد توجه واقف نظامیه بوده است.(۱۳۳) مدرسان مشهور این‌رشته عبارت بودند از : ابوزکریا خطیب تبریزی م. ٥٠٢ ه، ق. فصیحی استرآبادی‌ی م. ٥١٦ ه، ق. ابومنصور جوالیقی م. ٥٤٠ ه، ق. شاگرد خطیب تبریزی. ابن شجری م. ٥٥٢ ه، ق. و ابوالبرکات کمال‌الدین انباری م. ٥٧٧ ه، ق. و ابوبکر ضریر نحوی معروف به‌وجیه م. ٦١٢ ه، ق.

از کتب مهمی‌که دراین رشته‌ها تدریس می‌شد اطلاعی دردست نیست. مصطفی صادق رافعی در شرحی در مقدمه جوالیقی برادب الکاتب ابن قتیبه دینوری، نوشته این مقدمه برخی از دروسی بوده است که جوالیقی در نظامیه تدریس می‌نمود. وعلاوه برآن جمهره ابن درید نیز نزد وی خوانده می‌شد.(۱۳٤)

۱۲۸ــ کامل: ۸ر۲٤٥.
۱۲۹ــ حوادث‌الجامعه: ۱۸۸.
۱۳۰ــ همین‌کتاب: نمونه‌ای از مجالس درس در نظامیه بغداد.
۱۳۱ــ همین‌کتاب: نظامیه بغداد فهرست مدرسان .
۱۳۲ــ مرآة‌الزمان: ۷٥ ــ النجوم الزاهره: ٥ر۲۱۷ .
۱۳۳ــ المنتظم: ۹ر٦٦.
۱۳٤ــ تاریخ الجامعات: ١٦٤.

علوم ریاضی و طب ــ چون نظامیه بغداد تنها یك مدرسه دینی و مرکز تعلیمات فقه شافعی بود به‌غیر از علوم مذهبی به‌سایر رشته‌ها چندان توجهی مبذول نمی‌گردیده است. علوم ریاضی تا آنجا که مربوط به مسائل فقهی وعلم‌الفرائض بوده چون دانستن آن برای هرفقیهی ضروری بوده است بدون شك درنظامیه تدریس می‌شده. از مدرسان این رشته ابوالعباس، احمد بن ثبات همامی واسطی م. ٦٣١ ه، ق. بوده که مدت چهار سال بتدریس حساب و فرائض در نظامیه اشتغال داشته و کتابهایی نیز دراین‌باره تصنیف نموده‌است.(۱۳۵)

باآنکه از تدریس این رشته به‌عنوان درسی مستقل شواهدی دردست نیست برخی چنین پنداشته‌اندکه این درس مدرس و کرسی مخصوص داشته است.(۱۳٦) این تصورات احتمالی بیش نیست و چنانچه دربین فقهای نظامیه ریاضی‌دانی‌هم وجودداشته ، هیچ بعید نیست‌که این درس را در خارج نظامیه و نزد استاد دیگری آموخته باشد، نظیر ابوالفتح کمال‌الدین موسی‌بن یونس م. ٦٣٩ ه، ق. که از دانشمندان متبحر و جامع در جمیع علوم بویژه در ریاضی که یگانه زمان خود بوده است. این دانشمند بنابه‌نوشته ابن خلکان در سال ٥٧١ ه،ق. همزمان بامنصب معیدی سدید سلماسی و مدرسی ابوالخیر قزوینی به‌نظامیه بغداد رفته و در آنجا به‌تحصیل پرداخته است و علوم ادبی و خلاف و اصول را نزد کمال‌الدین ابوالبرکات انباری فراگرفته است.(۱۳۷) بنابراین چون هیچیك ازمدرسان فوق‌الذکر با علوم ریاضی سروکاری نداشته‌اند معلوم میشود که این دانشمند فارغ‌التحصیل نظامیه علوم ریاضی را در محلی غیر از نظامیه آموخته است .

از تدریس طب نیز در نظامیه بغداد هیچ‌گونه شاهدی دردست نیست مع‌الوصف برخی از معاصرین نوشته‌اندکه این رشته درآنجا تدریس می‌شده. بعید نیست این اشاره بدون ماخذ استاد مینوی مبتنی برتوجه ایشان به‌یکی از اطبایی بوده است‌که روزگاری درنظامیه بغداد به تعلم یا تعلیم سایر دروس اشتغال داشته است.(۱۳۸) چنانکه ابوالقاسم محمودبن مبارك بن علی معروف به‌مجیر واسطی م = ٥٩٢ ه، ق. که ابتدا نزد ابومنصور رزاز مدرس نظامیه فقه آموخته بود بعدها در مدرسه جاروخیه دمشق بتدریس طب اشتغال ورزیدو پس از مدتی ابن‌القصاب وزیر وی‌را جهت تدریس در نظامیه به‌بغداد احضار نمود.(۱۳۹)و محتمل است که وی این رشته را نیز به‌ضمیمه دیگر دروس تدریس کرده باشد .

۱۳۵ــ حوادث‌الجامعه: ٦٢.

۱۳٦ــ تاریخ‌الجامعات: ١٦٥.

۱۳۷ــ وفیات: ٤ر٣٩٦.

۱۳۸ــ نقدحال : ٢٨٢.

۱۳۹ــ الدارس: ١ر٢٢٥ــ٢٢٧.

Marfat.com

تعداد مدرسان ــ از بررسی احوال برخی از مدرسان نظامیه چنین استنباط می‌شود که در دوره‌های نخستین نظامیه تعداد مدرسان هررشته از یك‌نفر متجاوز نبوده و با انتصاب مدرسی، مدرس پیشین از این سمت معزول می‌گردیده است. تاج‌الدین سبکی درباره حسین بن علی طبری م = ٤٩٥ ه، ق. می‌نویسد: وی از سال ٤٨٣ ه، ق. پس از ابوالقاسم دبوسی به‌تنهایی درنظامیه بغداد تدریس می‌نمود تااینکه ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی با منشوری از خواجه نظام‌الملك جهت تدریس در نظامیه به‌بغداد آمدو قرارشد این دوتن یکروز درمیان تدریس نمایند تا با انتصاب امام محمد غزالی دومدرس فوق‌الذکر از سمتهای خود معزول گردیدند و پس از انزوای غزالی باردیگر طبری بدین منصب دعوت شد.(۱٤۰)

درباره تعداد کلی و مشخصات مدرسان نظامیه بغداد از آغاز تاسیس تا آخرین ایام حیات این مدرسه اشاره‌ای مستقل و جداگانه نشده است. نویسنده کتاب وصایای خواجه نظام‌الملك می‌نویسد: که ابوحنیفه بصری که تاریخ مدرسان نظامیه را نوشته از ابتدای آن مدرسه تا انتهاء نوبت مستعصم هشتاد و پنج تن را ذکر نمود.(۱٤۱) هرچند صحت مطالب این کتاب مورد تردید می‌باشد ونیز معلوم نیست این ابوحنیفه بصری رقم فوق‌را با توجه به‌چه منابعی ودرچه کتابی نوشته است، مع‌الوصف ضمن تحقیق و استقصائی که در منابع و ماخذ موثق قدیم بعمل آمد به‌تعدادی مشابه رقم فوق برخوردیم که از آغاز تاسیس مدرسه در نیمه دوم قرن پنجم تا نیمه اول‌قرن هشتم به‌تدریس درنظامیه بغداد اشتغال داشته‌اند.

۱٤۰ــ طبقات سبکی: ٤ر۳٤۹ .
۱٤۱ــ وصایای خواجه: ٦.

Marfat.com

فهرست مدرسین نظامیه بغداد

۱ــ ابواسحاق شیرازی ، جمال‌الدین ابراهیم بن علی بن یوسف م = ٤٧٦ ﻫ، ق.

وی نخستین فقیه عالیقدری بودکه برای منصب مدرسی در نظامیه بغداد انتخاب‌گردید وبدون شك دربین دانشمندان قرن پنجم هجری شایسته‌ترین افراد برای تدریس فقه شافعی بوده است. مراتب علمی وزهد و دیانت اوکه قاطبه مورخان و تذکره‌نویسان به‌تفصیل آن پرداخته‌اند بیش از آن است که بتوان دراین مختصر خلاصه نمود. ابواسحق به‌ترتیبی که در مراسم افتتاح نظامیه ذکرش گذشت ابتدا از حضور و تدریس در مدرسه امتناع ورزید و در فاصله بیست روز ازدهم‌ذی‌القعده تا اول ذی الحجه سال ٤٥٩ ﻫ. ق. کــه اولیای امور به‌دستور خواجه نظام‌الملك مصرا درصدد جلب موافقت ابواسحاق برآمدند، به ضمانت ابومنصورابن یوسف ، یکی از بزرگان حضر در مراسم گشایش مدرسه و موافقت عمیدابوسعد قاشی نماینده خواجه، موقتا ابونصربن صباغ بدجای او برکرسی تدریس نشست.(۱) پس از آنکه ابواسحاق را در مسجد باب‌المراتب یافتند، شاگردانش‌که به‌خطر برخورداری از مزایای تحصیلی حاضر به‌ترك نظامیه نبودند به‌وی پیام دادند که درصورت عدم‌حضور در نظامیه درس او را ترك خواهند گفت. ابواسحاق سرانجام باصرار شاگردان و درخواست بزرگان وقت بدین‌امر رضا داد و از اول ذی‌الحجه در نظامیه به‌تدریس نشست و این منصب را تا واپسین دم حیات (۲۱ جمادی‌الاخره ٤٧٦ ﻫ. ق.) برعهده داشت.(۲) طی این مدت بسیاری از طالبان علم که بعدها صاحب مقامات و مناصب عالیه علمی و سیاسی و مذهبی در سرتاسر بلاد و ممالك اسلامی‌گردیدند در حلقه درس اوحضور می‌یافتند و از محضر او کسب فیض و استفاده می‌کردند. خود شیخ بدین موضوع اشاره نموده و گفته : در سفری که از جانب خلیفه به‌رسالت نزد ملکشاه و خواجه نظام‌الملك رفتم از عراق تاخراسان برشهر و قریه‌ای وارد نشدم مگر آنکه قاضی یا مفتی یا خطیب آن دیار شاگرد یا یکی از اصحابم نباشد.(۳) با این ترتیب نظامیه بغداد بوجود مدرس بزرگواری قبله‌گاه اهل علم و کعبه دانش پژوهان گردید و روز بروز بر طریق پیشرفت و اعتبار گام برداشت .

پس از مرگ ابواسحاق اصحاب و شاگردان او در نظامیه بغداد به‌عزایش نشستند و چون ایام سوگواری منقضی شد مؤیدالملك پسر خواجه نظام‌الملك ابوسعد متولی را

۱ــ المنتظم: ۸ر۲٤٦ــ۲٤۷.
۲ــ وفیات : ۱ر۱۰ ــ ۲ر۳۸٦.
۳ــ طبقات سبکی: ٤ر۲۱۵ــ۲۱۹.

Marfat.com

به‌جای او مرتبه مدرسی داد. خواجه از شنیدن این خبر سخت برآشفت و گفت شایسته بودکه به‌خاطر بزرگداشت شیخ مدرسه یك‌سال تعطیل می‌شد و نیز دستور داد به‌جای ابوسعد، ابونصربن صباغ باردیگر در نظامیه به‌تدریس نشیند.(٤)

۲ــ ابونصر صباغ، عبدالسید بن‌محمدبن عبدالواحد م = ٤۷۷ ه، ق. ازدانشمندان بزرگ علوم دینی و رقیب ابواسحاق در فقه شافعی بوده است و در حقیقت اول فقیهی بوده‌که در نظامیه بغداد برمسند تدریس نشسته است. ابونصر چنانکه در احوال ابواسحاق گفته شد نخستین بار از دهم ذی‌القعده تا اول ذی‌الحجه ٤٥۹ ه، ق. به‌مدت بیست روز درنظامیه تدریس نمود.(٥) باردیگر پس از مرگ ابواسحاق در ٤۷٦ ه، ق. و عزل ابوسعد متولی مرتبه مدرسی یافت.(٦) این‌بار نیز تدریس او چندان طولانی نبود و در سال ٤۷۷ ه، ق. برای سومین‌بار معزول و ابوسعد به‌جای وی منصوب‌گردید. نزدیکانش وی را به‌کسب مجدد این مقام وادار نمودند. ابن صباغ برای نیل به‌این هدف به‌اصفهان نزد خواجه‌نظام‌الملك رفت. خواجه درخواست وی‌را نپذیرفت و دستورداد مدرسه‌ای دیگر برایش بناکنند. ابن صباغ مایوس و آزرده به‌بغداد بازگشت و بعد از سه‌ماه درگذشت.(۷)

۳ــ ابوسعد متولی نیشابوری ، عبدالرحمن بن مامون م = ٤۷۸ ه، ق. ابتدا پس از مرگ ابواسحاق در ٤۷٦ ه، ق. از جانب مؤیدالملك منصب مدرسی یافت. بیست روز از تدریس وی نگذشته بود که فقها استناد وی رابه درمرتبه ابواسحاق شرط ادب ندانستند و انتصاب او با مخالفت خواجه نظام‌الملك مواجه و از تدریس معزول شد. باردیگر پس از عزل ابن صباغ در سال ٤۷۷ ه، ق. بدین سمت برگزیده شد و این منصب را تا اواخر عمر عهده‌دار بود.(۸) وی ابتدا اصول و سپس فروع فقه تدریس می‌نمود.(۹)

٤ــ کامل: ۸ر۱۳٤ سایر ماخذ : بدایه : ۱۲ر۱۲۳ ــ مرآةالجنان: ۳ر۱۱۷ طبقات اسنوی: ۲ر۸۳ ــ شذرات : ۳ر۳٤۹ ــ دولت آل سلجوق: ٦۹ غزالی‌نامه ۳۲۹ ــ فرار از مدرسه : ۳۱ــ۳۲.

٥ــ کامل: ۸ر۱۰٥ــ۱۰٦ .

٦ــ وفیات: ۱ر۱۰ــ۲ر۳۸٥.

۷ــ طبقات سبکی ٥ر۱۲۲. سایر ماخذ : المنتظم ۹ر۱۲ ــ طبقات اسنوی ۲ر۱۳۰ ــ بدایه ۱۲ر۱۲۷ ــ مرآةالجنان ۳ر۱۱۹ــ۱۲۱ ــ النجوم الزاهره: ۹ر۱۱۹.

۸ــ وفیات: ۱ر۱۰ و ۲ر۳۱٤ .

۹ــ المنتظم : ۹ر۱۸ ــ سایر ماخذ : کامل ۸ر۱۳٤ دولت آل سلجوق : ٦۹ ــ طبقات سبکی: ٥ر۱۰٦ــ۱۰۷ بدایه : ۱۲ر۹۸ ــ ۱۲٤ ــ ۱۲۸ مرآةالجنان : ۳ر۱۱۹.

Marfat.com

٤ــ ابوالقاسم دبوسی ، سید علی‌بن مظفر عــلوی حسینی م = ٤٨٢ ه، ق. وی به‌دعوت خواجه نظام‌الملك در جمادی‌الاولی سال ٤٧٩ ه، ق. برای تدریس در نظامیه وارد بغدادگردید. ابن‌اثیر در وقایع این سال نوشته: دبوسی باچنان شکوه و جلالی به بغداد آمدکه کسی نظیر آنرا دربارهٔ هیچ فقیهی به‌یاد ندارد.(۱۰) دبوسی از سال ورود به‌بغداد تا آخرین روزهای حیات در بیستم جمادی‌الاخر سال ٤٨٢ ه. به‌تدریس درنظامیه اشتغال داشته است.(۱۱)

٥ــ طنطرانی ، ابونصر احمد بن عبدالرزاق ملقب به‌معین‌الدین م = ٤٨٥ ه، ق. از مشاهیر علما و ادبا و شعرای معاصر خواجه‌نظام‌الملك و صاحب قصیده معروف طنطرانیه در مدح وی می‌باشد و در نظامیه بغداد منصب مدرسی داشته است.(۱۲)

٦ــ ابوعبدالله طبری ، حسین بن علی م = ٤٩٥ ه، ق. از بزرگان اصحاب ابواسحق بوده که پس از دبوسی و پیش از امام محمد غزالی در نظامیه تدریس نموده . طبری در محرم ٤٨٣ ه، ق. با منشوری از جانب خواجه‌نظام‌الملك به‌منظور تدریس در نظامیه به‌بغداد وارد گردید و مستقلا به‌تدریس پرداخت.(۱۳) پس از آن در ربیع‌الاخر همان سال ابومحمد عبدالوهاب فامی شیرازی با منشور دیگری از طرف خواجه به‌عنوان مدرس به‌نظامیه آمد. این دو فقیه یك روز درمیان بتدریس پرداختند.(۱٤) تا غزالی درجمادی‌الاولی سال ٤٨٤ ه، ق. بدین سمت منصوب گردید. واین هردو از تدریس در نظامیه برکنار شدند. طبری باردیگر پس از کناره‌گیری غزالی از تدریس در صفر ٤٨٩ ه، ق. به‌فرمان فخرالملك پسرنظام الملك مرتبه مدرسی یافت و این سمت را تا هنگام وفات عهده‌دار بود.(۱٥)

۱۰ــ کامل: ۸ر۱٤٤ــ۱٥۲ .

۱۱ــ (سمعانی و ابن‌جوزی وفات وی‌را در شعبان این سال نوشته‌اند و ناجی معروف سال ۳۸۳ را ضبطط نموده‌است). سایر ماخذ : طبقات سمعانی: ٥ر۳۰۸ــ۳۰۹ــالمنتظم: ۹ر٥۰ ــ طبقات سبکی ٥ر۲۹٦ ــ بدایه : ۱۲ر۱۲ر۱۳٥ ــ طبقات اسنوی : ۱ر٥۲٦ ــ علماءالنظامیات: ۲۱.

۱۲ــ تذکرهٔ دولتشاه: ۳۲ ــ ریحانةالادب: ٤ر۱۲.

۱۳ــ المنتظم: ۹ر٥۳.

۱٤ــ کامل: ۸ر۱۸۱ــ۱٥۳.

۱٥ــ غزالی‌نامه: ۳۳۳. سایر ماخذ: بدایه: ۱۳٦ــ۱٥۲ ــ طبقات سبکی: ٤ر۳٤۹. طبقات اسنوی: ۱ر٥٦۷.

Marfat.com

۷ــ ابومحمد عبدالوهاب بن محمد فامی شیرازی م = ۵۰۰ ه، ق.

چنانکــه در شرح حال ابوعبدالله طبری گفته شد وی از ربیع‌الاخر سال ۴۸۳ ه،ق. تا جمادی‌الاولی سال ۴۸۴ ه، ق. یك‌روز درمیان در نظامیه بتدریس اشتغال داشته‌است.(۱۶) بنابه‌نوشته اسنوی به‌هنگام ورود او به بغداد علما و قضاة شهر برای دیدار او خــارج شدند و فرمان تدریس وی در حضور مستقبلین خوانده شد و آنروز روز مشهوری بوده واو به‌املاء حدیث پرداخت ولی شایسته این‌کار نبود، واغلاط فاحشی از وی ضبط و محکوم به‌اعتزال گردید.(۱۷)

۸ــ ابوزکریا خطیب تبریزی، یحیی‌بن علی م = ۵۰۲ ه. ق از دانشمندان بنام در لغت وادب و نحو عربی بوده است و بسیاری از فارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد دراین رشته‌ها شاگرد او بوده‌اند. وی نخست کتابدار نظامیه و پس از آن مدرس ادب گردید.(۱۸)

۹ــ ابوالحسن ، کیاهراسی، علی بن محمد طبری م = ۵۰۴ ه. ق. ازهمدرسان امام محمد غزالی و بهترین شاگردان امام‌الحرمین جوینی و معید درس او در نظامیه نیشابور بوده است. بعدا در خدمت برکیارق سلجوقی جاه و مال یافت و متصدی قضا گردید و منصب مدرسی نظامیه به‌وی تفویض شد.(۱۹) در رجب سال ۴۹۸ ه. ق. سعدالملك وزیر به‌منظــور تجلیل از وی و تشویق طلبه علــم در مجلس درس او حضور یافت. کیاهراسی در محرم ۴۹۵ ه. ق. بنا به‌سعایت دشمنان متهم به‌باطنی شد و به‌دستور سلطان محمد سلجوقی دستگیر و در زندان منفرد محبوس گردید. عده‌ای از دانشمندان ورؤسای مذهبی پاکی دین و خلوص عقیدت وی‌را گواهی نمودند و از دارالخلافه نیز فرمانی مبنی براستخلاص او صادرگردید تا سلطان سلجوقی به‌آزادی او رضا داد.(۲۰) پس از آن تا اواخر عمربه‌تدریس در نظامیه اشتغال داشت.(۲۱)

۱۶ــ المنتظم : ۸ر۳ــ۱۵۲ .

۱۷ــ طبقات اسنوی: ۲ر۲۷۳، سایر ماخذ: کامل: ۸ر۲۴۵ ــ طبقات سبکی : ۷ر۲۰۶.

۱۸ــ وفیات: ۵ر۲۳۸ سایر ماخذ : بغیة الوعاة ۱۴ر۳۱۳ ــ تجارب‌السلف: ۲۷۰ ــ مرآة الجنان : ۳ر۱۷۲ ــ آداب اللغد: ۲ر۳۸ ــ غزالی‌نامه: ۱۴۴.

۱۹ــ وفیات: ۲ر۴۴۸ .

۲۰ــ طبقات سبکی : ۷ر۲۳۱.

۲۱ــ المنتظم : ۹ر۱۳۰ــ۱۲۹ سایر ماخذ: کامل: ۸ر۲۶۲ ــ مرآةالزمان ۳۸ــ۳۷ ــ شذرات: ۲ر۲۲۵ ــ طبقات اسنوی : ۲ر۵۲۰ ــ غزالی‌نامه: ۳۱۳.

Marfat.com

۱۰ــ ابوحامد غزالی، محمد بن محمدبن‌طوسی م = ۵۰۵ ه‍، ق. از دانشمندان وائمه اسلامی و ازنوابغ بزرگ بوده است. طرفی از احوالش در بخش طلاب و مدرسان نیشابور گذشت. غزالی در سال ٤٨٤ ه‍. ق. در اصفهان با خواجه نظام‌الملك ملاقات نمود و مورد توجه او قرارگرفت. خواجه وی را به‌لقب زین‌الدین وشرف‌الائمه ملقب ساخت و از او دعوت نمود تا در نظامیه بغداد بتدریس پردازد.(۲۲) غزالی در جمادی‌اولای ٤٨٤ ه‍. ق. به‌بغداد وارد شد و از این تاریخ تا ذی‌القعده سال ٤٨٨ ه‍. ق. که از منصب تدریس کناره گرفت باکمال قدرت و شهرت دراین منصب باقی‌بود.(۲۳) تدریس غزالی با آنهمه احاطه علمی و قدرت بیان با تحسین و اعجاب بیش از چهارصد تن از شاگردان او مواجه گردید و حتی پای رؤسای پیروان سایر مذاهب را به‌حوزه درس خود کشانید. زهدگرایی وانزوای غزالی از ٤٨٨ ه‍.ق. شروع‌گردید و برادر خود احمد را به‌نیابت خویش درمنصب تدریس نظامیه برگزید و به‌قصد سفر حج از بغداد خارج گردید.(۲٤) غزالی پس از یك‌سال به‌بغداد بازگشت و بتدریس کتاب احیاء العلوم خویش پرداخت ولی باردیگر ترك تدریس گفتو راه شام و حجاز درپیش‌گرفت. وپس از سالها سیر و سلوك سرانجام به‌موطن اصلی خویش طوس بازگشت.(۲۵) غزالی یکبار دیگر درسال ٥٠٤ ه‍. ق. پس از وفات کیاهراسی از جانب ضیاءالملك احمد، پسر خواجه نظام‌الملك بتدریس در نظامیه بغداد دعوت شد ولی با ارسال نامه‌ای از قبول این درخواست عذر خواست(۲٦) تا در ١٤ جمادی‌الاخر سال ۵۰۵ ه‍. ق. درحالی‌که آوازه علمی او قسمت اعظم دنیای اسلام را فرا گرفته بود در زادگاه خود طوس، چشم از جهان فروبست.(۲۷)

۱۱ــ ابوبکر شاشی ، محمد بن حسین بن عمر ملقب به‌فخرالاسلام ومعروف به مستظهری = ۵۰۷ ه‍. ق. وی از فارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد بودکه پیش از منصب مدرسی معید درس ابواسحاق‌گردید و در شعبان سال ٥٠٤ ه‍. ق. پس از وفات کیاهراسی مرتبه مدرسی‌یافت.(۲۸) وزیر سلطان و ارباب دولت در مجلس درس او حضور می‌یافتند.(۲۹) دریکی از روزهاکه بنابرعادت مدرسین برکرسی نشست دستار برچشم نهاد

۲۲ــ المنتظم: ۹ر۵۵ .
۲۳ــ وفیات: ۳ر۳۵۳.
۲٤ــ کامل: ۸ر۱۷۸ــ۲٦٤.
۲۵ــ غزالی‌نامه: ۱۷۰.
۲٦ــ همین‌کتاب: بخش اسناد و نامه‌های تاریخی.
۲۷ــ وفیات: ۳ر۳۵۳ سایر ماخذ : طبقات سبکی : ۷ر۲۳۱ ــ طبقات اسنوی: ۲ر۲٤۳ــ فرار از مدرسه ۷۷ــ۸۷ــ همین‌کتاب بخش استادان و دانش‌آموختگان نظامیه نیشابور.
۲۸ــ المنتظم: ۹ر۱٦٦ــ۱۷۹.
۲۹ــ مرآةالزمان: ۳٤.

Marfat.com

ودر فقدان مدرسان پیش از خود گریست و مکرر این بیت را می‌خواند(۳۰) :

خلت الدیار فسدت غیر مسود ومن‌العناء تفـردی بالسؤدد

مدت درس شاشی یك‌سال و نیم طول کشید(۳۱) و در جمادی‌الاخر سال ٥٠٦ از تدریس معزول‌گردید و ابن طبری به‌جای وی‌بتدریس نشست.(۳۲)

۱۲ــ ابوبکر سمعانی، محمدبن منصور تمیمی م = ٥۱۰ ه‍، ق. پدر ابوسعد سمعانی مؤلف طبقات الانساب و از رؤسای شافعیه مرو بود. وی درسال ٤۹۷ ه‍، ق. پس از بازگشت از سفر حج به‌بغداد رفت و نزد شیوخ محدثین استماع حدیث نمود و در نظامیه به‌وعظ و تدریس نشست.(۳۳)

۱۳ــ ابن‌ابی‌کدیه تمیمی قیروانی ، محمد بن عتیق م = ٥۱۲ ه‍، ق. وی‌به‌تدریس کلام در نظامیه اشتغال داشته است.(۳٤)

۱٤ــ فصیحی استرآبادی، ابوالحسن علی‌بن ابی‌زید نحوی م = ٥۱٦ ه‍، ق. پس از خطیب تبریزی بتدریس نحو پرداخت.(۳٥) چندی بعد به‌اتهام تشیع راتبه و مستمری او قطع و از نظامیه اخراج‌گردید و ابومنصور جوالیقی به‌جای وی مرتبه مدرسی‌یافت.(۳٦)

۱٥ــ ابوالفتح بن برهان، احمد بن علی معروف به‌ابن حمامی م = ٥۱۸ یا ٥۲۰ ه‍، ق. ابتدا مذهب حنبلی داشت. برای احراز مدرسی نظامیه به‌مذهب شافعی گروید.(۳۷) مدت یك

۳۰ــ وفیات: ۳ر۳٥٦.
۳۱ــ طبقات اسنوی: ۲ر۸٦.
۳۲ــ المنتظم: ۹ر۱۷۱ ــ سایر ماخذ: طبقات سبکی ۷ر۷۰ــ۷۲ بدایه ۱۲ر۱۷۲ــ ۱۷٤ ــ مرآةالجنان ۳ر۱۹٤ ــ وافی : ۲ر۷۳ ــ شذرات: ٤ر۱۷ــ۱۸ ــ النجوم‌الزاهره ٥ر۲۰٦.
۳۳ــ وفیات: ۲ر۳۷۹.
۳٤ــ مرآةالزمان: ۷٥ــ النجوم‌الزاهره: ٥ر۲۱۷.
۳٥ــ وفیات: ۳ر۲٤.
۳٦ــ معجم‌الادبا: ٥ر٤۱٥. سایر ماخذ: بغیة الوعاة: ۳٥۱ــ انباه‌الرواة: ۲ر۳۰٦ــ ۳۰۷ . تاریخ الجامعات: ۱٦٤.
۳۷ــ المنتظم: ۹ر۲٥۰.

ماه در نظامیه تدریس نمودو پس از آن معزول گردید. (۳۸) باردیگر فقط یك روز به‌منصب مدرسی دست یافت. وی به‌هنگام اقامت در نظامیه از سحرگاهان تا پاسی از شب بتدریس اشتغال داشت و طالبان علم در حلقه درس او اجتماع می‌نمودند. عده‌ای از طلاب از وی خواستندکتاب احیاء العلوم غزالی را به‌آنها درس بدهد. گفت وقتی برای این‌کار ندارم سرانجام قرارگذاشتند نیمه‌شب این کتاب را تدریس کند. (۳۹)

۱۶ــ ابوالفتح حداد، احمد بن محمد اصفهانی م = ۵۰۰ ه، ق. (۴۰)

۱۷ــ ابوسعد حلوانی، یحیی بن علی بن بزار م = **۵۲۰ ه،** ق. از ائمه اصحاب شافعی بود. ابتدا نزد ابواسحاق فقه آموخت و تصدی تدریس در نظامیه یافت و پس‌از چندی از جانب خلیفه به‌سفارت دربار خاقان در ماوراءالنهر منصوب گردید. (۴۱)

۱۸ــ ابوعلی اصفهانی، حسن بن سلیمان بن فتی نهروانی م = **۵۲۵ ه،** ق. در نظامیه اصفهان فقه آموخت. (۴۲) و از سال ۵۲۱ ه. منصب تدریس در نظامیه بغداد یافت واین سمت‌را تا سال وفات یعنی شوال ۵۲۵ ه، ق. برعهده‌داشت. (۴۳)

۱۹ــ ابوالفتح میهنی، اسعد بن ابی‌نصر م = ۵۲۷ ه. ق. (۴۴) علاوه برتدریس سرپرستی و نظارت براوقاف مدرسه‌را به‌عهده‌داشت. دوبار در نظامیه منصب تدریس یافت.

۳۸ــ وفیات: ۱ر۸۲.

۳۹ــ طبقات سبکی: ۶ر۳۰. سایر ماخذ : بدایه: ۱۲ر۱۹۶ ــ مرآةالجنان: ۳ر۲۲۵ــ طبقات اسنوی : ۱ر۲۰۸ ــ شذرات : ۲ر۶۱.

۴۰ــ استاد همائی وی‌را از دانش‌آموختگان نظامیه نیشابور و مدرس نظامیه بغداد نوشته‌اند. (غزالی نامه: ۳۱۸) ولی ابن‌اثیر اشاره‌ای به‌این مطالب ننموده است. (کامل: ۸ر۲۴۵).

۴۱ــ طبقات سبکی: ۷ر۳۳۳ سایــر ماخذ: خریده، نسخه خطی سپهسالار: ۲۲۹ ــ مرآة الزمان: ۱۲۴ ــ طبقات اسنوی : ۱ر۴۳۲.

۴۲ــ المنتظم: ۱۰ــ۲۲۵.

۴۳ــ کامل ۸ر۳۲۵ــ۳۳۴ سایر ماخذ: طبقات سبکی: ۷ر۶۲ ــ غزالی‌نامه ۱۳۴ ــ نفیسی ، مجله مهر: ۱۲۴ (در دو ماخذ اخیر نام وی سلیمان همدانی نوشته شده).

۴۴ــ درسال وفات او اختلاف است. ابن‌خلکان در ۵۲۷ ه. ابن اثیر و ابن‌جوزی و ابن کثیر و یافعی در ۵۲۳ ه. و ابوالفداء در ۵۲۴ نوشته‌اند.

Marfat.com

نخست از ۵۰۷ ه. تا شعبان ۵۱۳ ه. بار دوم ازشعبان ۵۱۷ ه. تاصفر ۵۲۳ه.(٤۵) میهنی در نوبت دوم تدریس‌وسرپرستی خود درنظامیه با وزیر احمد بن نظام‌الملك اتفاق نمود که راتبه ومستمری بسیاری از طلاب را قطع‌کند و تعداد فقهای مقیم نظامیه را به‌دویست نفر تقلیل دهد. این اقدام با مخالفت شدید کلیه فقها و طلاب و عدم حضور آنان در مجالس درس مواجه‌گردید.(٤٦)

۲۰ــ ابوعبدالله ، محمد بن‌احمدبن عثمانی دیباجی م = ۵۲۷ ه، ق.(٤۷) درنظامیه منصب تدریس داشت و دراین مدرسه وجامع خلیفه نیز مجالس وعظ منعقد می‌ساخت.(٤۸)

۲۱ــ ابومحمد ، عبدالرحمن بن حسین بن محمد طبری م = ۵۳۰ ه. یا ۵۳۱ ه. ق. فرزند ابوعبدالله طبری مدرس نظامیه و خود از شاگردان ابواسحاق شیرازی بوده است. بنابه‌نوشته ابن کثیر در جمادی‌الاخر ۵۰٦ ه. پس از عزل ابوبکر شاشی منصب مدرسی یافت.(٤۹) باردیگر در شعبان ۵۱۳ ه. پس از عزل اسعد میهنی با فرمان سلطان سنجر به‌بغداد آمد و در نظامیه بتدریس پرداخت وپس از مدتی معزول‌گردید.(۵۰) وی برای نیل مدرسی نظامیه بغداد آنقدر رشوه داد که می‌توانست با آن مدرسه کاملی تاسیس نماید.(۵۱)

۲۲ــ ابوسعد، احمد بن ثابت خجندی م = ۵۳۱ ه، ق.(۵۲) از دانش‌آموختگان نظامیه اصفهان بوده و ابن‌اثیر وی‌را در طبقه مدرسان آن مدرسه نوشته است.(۵۳) بنابه‌نوشته ابن جوزی: ابوسعد در روز شنبه ۲۲ ربیع‌الاول سال ۵۳۱ به‌عنوان مدرس در

٤۵ــ وفیات: ۱ر۱۸۷.

٤٦ــ المنتظم: ۱۰ر۱۱ سایر ماخذ : کامل ۸ر۳۰۳ــ بدایه ۱۳ر۱۵۲ ــ مرآةالجنان: ۳ر۲۵۲.

٤۷ــ وفاتش در مرآةالزمان در ۵۲۷ ه. و دروافی در ۵۲٦ ه. یا ۵۲۹ ه. نوشته شده. مرآة : ۱٤٤ ــ وافی : ۲ر۱۰۹.

٤۸ــ طبقات سبکی: ٦ر۸۸ــ۸۹.

٤۹ــ بدایه: ۱۲ر۱۷٤ــ۱۷۲.

۵۰ــ المنتظم: ۹ر۱۷۱ــ۲۰٦ .

۵۱ــ طبقات سبکی: ۷ر۱٤۷.

۵۲ــ کنیه وی را سبکی «ابوسعید» و ناجی معروف ابواسعد ضبط نموده. طبقات سبکی: ٦ر۵۱ علماء النظامیات: ۲۲.

۵۳ــ کامل: ۸ر۳۵۹.

Marfat.com

نظامیه بغداد بتدریس پرداخت و در شعبان همان سال ازدنیا رفت.(٥٤)
ابن‌کثیر می‌نویسد وی چندین‌بار در نظامیه بغداد تدریس نمود و معزول گردید.(٥٥)

۲۳ــ ابویعقوب، زاهد همدانی ، یوسف بن ایوب م = ٥۳٥ هـ. ق. وی پس از سال ٤٦۰ هـ. به‌بغداد رفت و در نظامیه بغداد نزد ابواسحاق شیرازی فقه آموخت و از ٥۱٥ هـ. در نظامیه به‌وعظ و تدریس پرداخت.(٥٦)

۲٤ــ ابوبکر محمد بن حسین ارموی م = ٥۳٦ هـ. ق. سمعانی وی را از شاگردان ابواسحاق و مدرس فقه نظامیه ذکرکرده‌است.(٥۷)

۲٥ــ ابوالوفاء قاضی اصفهانی، محمد بن محمد م = ٥۳٦ هـ. یا ٥۳۷ هـ. ق.
منصب قضاء عسکر مکرم و مدرسی نظامیه را به‌عهده داشته است.(٥۸)

۲٦ــ ابومنصور معین‌الدین رزاز ، سعد بن محمد بن عمر بن منظور م = ٥۳۹ هـ.ق.(٥۹) در ٥۳۲ هـ. مدرس نظامیه بوده و پس از مدتی به‌ریاست شافعیه بغداد منصوب شده است.(٦۰)

۲۷ــ جوالیقی ابومنصور ، موهوب بن احمد م = ٥٤۰ هـ. ق.(٦۱) وی ۱۷ سال نزد خطیب تبریزی مدرس ادب نظامیه به‌تحصیل علوم ادبی اشتغال داشت.(٦۲) پس از برکناری فصیحی استرآبادی مدرس ادب نظامیه بجای وی منصوب گردید.(٦۳) مقتفی

٥٤ــ المنتظم: ۱۰ر٦۸ــ۷۰.
٥٥ــ بدایه: ۱۲ر۲۱۲.
٥٦ــ وفیات: ٦ر۷٦.
٥۷ــ طبقات سمعانی: ۱ر۱۷۳ــ۱۷٤.
٥۸ــ وافی: ۱ر۱٤٤ .
٥۹ــ ابن‌کثیر وفاتش را در ٥۳۸ هـ. نوشته. بدایه: ۱۲ر۲۱۹.
٦۰ــ کامل: ۸ر۳٦۳ سایر ماخذ: المنتظم: ۱۰ر۱۱۳ ــ مرآةالجنان: ۳ر۲۷۱ ــ طبقات سبکی: ۷ر۹۳.
٦۱ــ ناجی معروف وفاتش را در ٥۳۹ هـ. نوشته (علماء النظامیات: ۲۲) .
٦۲ــ وفیات: ٤ر٤۲٤.
٦۳ــ بغیة الوعاة : ٤۰۱ .

Marfat.com

خلیفه عباسی بوی اقتدا می‌کرده است.(٦٤)

۲۸ــ ابوالسعادات، هبةالله بن علی بن شجری بغدادی م = ٥٤۲ ه. ق. از بزرگان نحویون بغداد(٦٥) و استاد نحو ابوالبرکات انباری در نظامیه بغداد بوده‌است.(٦٦)

۲۹ــ ابوبکر صدرالدین خجندی ، محمد بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت م = ٥٥۲ ه، ق. ازبزرگان خاندان خجندی و رئیس شافعیه اصفهان بود. نزد سلاطین وخلفا قربت و منزلتی تمام داشت. مدتی در بغداد اقامت‌گزید و در نظامیه به‌وعظ و تدریس پرداخت.(٦٧). خجندی در سفری‌که از بغداد به‌اصفهان باز می‌گشت دریکی از روستاهای بین همدان و کرج بسلامت بخفت و صبحگاهان اورا مرده یافتند(٦٨) و این واقعه موجب بروز فتنه بزرگی در اصفهان‌گردید.

۳۰ــ ابوالفتح بن باقرحی(٦٩)، عبدالواحد بن حسن م = ٥٥۳ ه، ق. از فقهای نظامیه بغداد بود در جمادی‌الاخر سال ٥۱۷ ه. ق. با منشوری از جانب سلطان سنجر به‌بغداد آمد و منصب تدریس و اداره امور مدرسه را به‌عهده گرفت. فقها برعلیه او قیام نمودند ولی حکومت بغداد آنان را به‌متابعت از وی ملزم ساخت. ابن باقرحی این منصب را تا شعبان همین سال‌که اسعد میهنی به‌جای وی‌انتخاب گردید، برعهده‌داشت.(۷۰)

۳۱ــ ابوالوقت عبدالاول بن عیسی بن شعیب سجزی م = ٥٥۳ ه. ق. دربیع‌الاول ٥٥۳ ه. در نظامیه بتدریس حدیث اشتغال داشته است.(۷۱)

٦٤ــ خریدة القصر، چاپ دمشق: ۱ر۳۱۰. سایر ماخذ المنتظم: ۱۰ر۱۱۸. بدایه : ۱۲ر۲۲۰ ــ النجوم الزاهره: ٥ر۲۲۷ ــ شذرات : ٤ر۱۲۷.

٦٥ــ وفیات: ٥ر۹٦.

٦٦ــ انباه الرواة ۲ر۱٦۹.

٦۷ــ طبقات سبکی: ٦ر۱۳۳.

٦۸ــ المنتظم: ۱۰ر۱۷۹.

٦۹ــ استاد همائی این کلمه را «باقرجی و وفاتش را در ٦۳۳ ه.» ضبط نموده. (غزالی نامه: ۲۸۳).

۷۰ــ المنتظم: ۹ر۲٤٦ ــ ۱۰ر۱۲۰ . سایر ماخذ: طبقات سبکی: ٦ر۱٤۹ــ۷ر۲۰٤ طبقات اسنوی ۱ر۲٥٦ .

۷۱ــ وفیات:: ۲ر۳۹۲.

Marfat.com

۳۲ــ فخرالدین بن حسن بن محمد بن حسن اصفهانی م = ۵۵۹ ه. ق. (۷۲)

۳۳ــ ابونصر، محمد بن علی بن احمد بن نظام‌الملك طوسی م = ۵٦۱ ه، ق. ابتدا نزد اسعد میهنی مدرس نظامیه فقه آموخت و درسال ٥٤۱ ه. منصب مدرسی یافت.(۷۳) ولی پس از مدتی معزول گردید و برنظارت اوقاف مدرسه باقی بود.(۷٤) ابن‌جوزی تدریس مجدد و عزل او را در سال ۵۵۷ ه. نوشته. علت برکناری او چنانکه گذشت به‌خاطر شکایت زنی بوده است که مدعی بوده ابن‌النظام باوی ازدواج نموده و او این امر را انکار کرده است.(۷۵) اسنوی می‌نویسد: وی ابتدا در ۵۳۷ ه. پس از عزل ابن رزاز مدرس نظامیه شد وشش سال براین منصب باقی بود تا یکباردیگر مدرس نظامیه شدو در ۵۵۷ ه. معزول و مدتی زندانی‌گردید. ابونصر در سال ۵۵۹ ه. به‌سفر حج رفت و در بازگشت در مدرسه غزالیه دمشق بتدریس پرداخت.(۷٦)

۳٤ــ یوسف دمشقی، ابن‌بندار م = ٥٦۳ ه. ق. ابن جوزی نوشته: یوسف دمشقی در محرم ٥٤٥ ه. به‌دستور ایرانیان در نظامیه بتدریس نشست و خلعت مدرسی یافت ولی چون انتصاب وی به‌اذن خلیفه نبود در روز جمعه از ورود او به‌جامع خلافت جلوگیری شد و عده‌ای از اصحابش مضروب گردیدند و ازاینجهت نماز را در جامع سلطان خواند وبه‌خانه رفت وبه‌نظامیه بازنگشت. و در ۲۷ محرم، ابوالنجیب سهروردی به‌دستور خلیفه به‌جای وی بتدریس نشست.(۷۷) دمشقی باردیگر در ۵۵۷ ه. پس از عزل ابونصر بن نظام‌الملك منصب تدریس یافت و این سمت را تا ٥٦۳ ه. برعهده داشت.(۷۸) دراین سال به‌سفارت خوزستان رفت و در آنجا درگذشت.(۷۹) و همین امر موجب شده که

۷۲ــ علماء النظامیات: ۲۳.
۷۳ــ المنتظم: ۹ر۲٤٦ــ۱۰ر۱۲۰.
۷٤ــ طبقات سبکی: ٦ر۱٤۹.
۷۵ــ المنتظم: ۱۰ر۲۰۳.
۷٦ــ طبقات اسنوی: ۲ر٤۳۸.
۷۷ــ المنتظم: ۱۰ر۱٤۲.
۷۸ــ المنتظم : ۱۰ر۲۰۳.
۷۹ــ کامل: ۹ر۹۸ .

Marfat.com

برخی از نویسندگان معاصر اشتباها وی را مدرس نظامیه خوزستان بپندارند.(۸۰)

۳۵ـ ابوالنجیب سهروردی ، ضیاءالدین عبدالقاهر بن عبدالله م = ۵۶۳ ه. ق. مدتی نزد اسعد میهنی و فصیحی استرآبادی در نظامیه تلمذ نمود.(۸۱) پس از یوسف دمشقی از بیست و هفتم محرم ۵۴۵ ه. تا ۵۴۷ ه. در نظامیه تدریس کرد.(۸۲) پس از آن در سلك صوفیه درآمد و در رباطی‌که در ساحل بغداد برای اصحاب خود ساخته بود به‌وعظ و تذکیر نشست.(۸۳)

۳۶ـ ابومحمد خوارزمی، مظهرالدین محمود بن محمد بن عباس م = ۵۶۸ ه. ق. وی مؤلف تاریخ خوارزم بوده و در نظامیه بغداد بتدریس حدیث و وعظ اشتغال داشته است.(۸۴)

۳۷ـ ابونصر شاشی، احمد بن عبیدالله، نواده ابوبکر شاشی م = ۵۷۶ ه. ازربیع‌الاخر سال ۵۶۶ ه. در نظامیه بتدریس پرداخت.(۸۵) و این سمت‌را تا اواخر رجب ۵۶۹ ه. برعهده‌داشت و پس از عزل او رضی‌الدین قزوینی به‌جای وی منصوب گردید.(۸۶)

۳۸ـ ابوالبرکات انباری نحوی ، کمال‌الدین عبدالرحمن م = ۵۷۷ ه. ق. از

۸۰ـ ابن اثیر درباره وفات دمشقی در وقایع سال ۵۶۳ ه. نوشته: «**وفیها توفی یوسف الدمشقی مدرس‌النظامیه بخوزستان، وکان قدسار الی شملة الترکمانی ...**» پرفسورکانپوری نویسنده‌کتاب زندگانی‌خواجه ازاین عبارت ابن‌اثیرچنین‌استنباط‌نموده‌که وی مدرس نظامیه خوزستان بوده و نوشته: در کتاب تاریخ کامل نام نظامیه خوزستان ویکی از استادان معروف آن به‌نام یوسف دمشقی ذکرگردیده است (زندگانی خواجه: ۱۵۱ـ۱۵۲) نظیر این اشباه را مصحح طبقات شافعیه اسنوی نیز مرتکب شده و نوشته: «... و درس بنظامیه خوزستان ایضا». (طبقات اسنوی: ۱ر۵۴۰).

۸۱ـ وفیات: ۲ر۲۷۳.

۸۲ـ بدایه: ۱۲ر۲۵۴.

۸۳ـ المنتظم: ۱۰ر۲۲۵. سایر ماخذ : طبقات سبکی: ۷ر۱۷۳ـ۱۷۴ ـ مرآةالجنان: ۳ر۲۷۲ ـ شذرات : ۴ر۲۰۸ ـ طبقات اسنوی ۲ر۶۴ـ غزالی‌نامه: ۱۵۱.

۸۴ـ طبقات سبکی: ۷ر۲۸۹.

۸۵ـ وفیات: ۶ر۸۴.

۸۶ـ المنتظم: ۱۰ر۲۴۴ سایر ماخذ: طبقات اسنوی: ۱ر۲۶۲ .

Marfat.com

بزرگان دانشمندان علم نحو بود . در ابتدای کار در نظامیه به‌تحصیل و اعاده دروس اشتغال داشت و پس از آن مدرس نحو و لغت مدرسه گردید.(۸۷)

۳۹ــ ابوطالب‌کرخی، مبارك بن ابی‌البرکات م = ۵۸۵ ه. ق. وی مامور تعلیم فرزندان ناصر خلیفه بود.(۸۸) در صفر سال ۵۸۱ پس از برکناری رضی‌الدین قزوینی از تدریس در نظامیه به‌جای وی منصوب‌گردید.(۸۹) و بتدریس فقه و حدیث اشتغال ورزید.(۹۰)

۴۰ــ ابومنصور اسعد بن عبرتی نحوی م = ۵۸۹ ه. ق.(۹۱)

۴۱ــ ابوالخیر ، رضی‌الدین احمد بن اسمعیل قزوینی م = ۵۹۰ ه. ق. از دانشمندان بزرگ حدیث و تفسیر بود و در نظامیه بغداد نیز بتدریس همین مواد اشتغال ورزید و از کتب بزرگ حدیثی مانند : تاریخ حاکم و سنن بیهقی و صحیح مسلم و مسند اسحاق و کتابهای دیگر نقل حدیث می‌نمود.(۹۲)

درس تفسیر ابوالخیر آزاد و مطابق آیات و سوره‌ای بوده که شاگردان و مستمعین از ی درخواست می‌نمودند. شرح تدریس او به‌عنوان نمونه‌ای از یك مجلس درس نظامیه لا بیان شد.(۹۳) رضی‌الدین از اواخر رجب ۵۶۹ ه. پس از عزل ابن‌شاشی درنظامیه تدریس پرداخت.(۹۴) درسال ۵۷۵ ه. با داشتن سمت مدرسی از جانب ناصر خلیفه‌عباسی منظور اخذ بیعت به‌موصل رفت.(۹۵) بنابه‌نوشته ابن‌اثیر درسال ۵۸۱ ه. از تدریس رنظامیه کناره‌گیری نمود و به‌قزوین بازگشت و ابوطالب کرخی، به‌جای وی تدریس

۸۷ــ وفیات: ۲ر۳۲۰. سایر ماخذ: مرآةالجنان: ۳ر۴۰۸ انباه الرواة ۲ر۱۶۹ ــ شذرات: ۴ر۲۵۸ ــ طبقات اسنوی: ۱ر۱۲۰ــ۱۲۱ آداب اللغه: ۲ر۴۱ــ۴۲ .

۸۸ــ بدایه: ۱۲ر۳۳۴.

۸۹ــ کامل: ۹ر۲۰۵.

۹۰ــ طبقا تسبکی ۷ر۲۷۵ ــ سایر ماخذ : معجم‌الادبا: ۷ر۲۳۰ ــ مرآةالجنان: ۳ر۴۲۰ ــ طبقات اسنوی: ۲ر۳۵۳.

۹۱ــ نفیسی: مجله مهر ، ۱۲۵ (ماخذ دیگری از این مدرس یافت نشد) .

۹۲ــ طبقات سبکی: ۶ر۸ــ۱۰.

۹۳ــ همین‌کتاب: سازمان آموزشی نظامیه بغداد، روش تدریس .

۹۴ــ وفیات: ۶ر۸۴.

۹۵ــ المنتظم: ۱۰ر۲۴۴.

۹۶ــ کامل: ۹ر۱۷۲.

Marfat.com

کرد.(۹۶) قزوینی در محرم سال ۵۹۰ ه. در موطن خویش قزوین ازدنیارفت.(۹۷) برخی نوشته‌اند مدت ۱۵ سال مدرس نظامیه بوده‌است(۹۸)، درصورتی‌که فاصله تدریس او از ۵۶۹ ه. تا ۵۸۱ ه. بیش از ۱۲ سال نمی‌شود.

۴۲ــ مجیربغدادی، ابوالقاسم محمودبن مبارك م = ۵۹۲ ه. ق. از دانش‌آموختگان نظامیه و معید درس ابوالنجیب سهروردی بود. پس از آن در شهرهای دمشق و شیراز درمدارسی‌که برای وی ساخته شد بتدریس پرداخت.(۹۹) در رمضان سال ۵۹۲ ه. به‌دعوت ابن‌القصاب در نظامیه تدریس نمود و تا ذی‌القعده همین سال که ازدنیا رفت عهده‌دار این منصب بود.(۱۰۰) مجیر از افراد بی‌نظیر زمان خود در جمیع علوم بوده و روزی‌که برای تدریس در نظامیه حضور یافت از روزهای مشهور و تاریخی بغداد بوده است.(۱۰۱)

۴۳ــ ابن فضلان ، ابوالقاسم یحیی بن علی م = ۵۹۵ ه. ق.(۱۰۲)

۴۴ــ ابوالعباس بن عون، احمد بن محمد بن دری م = ۵۹۸ ه. ق. از مدرسان مقیم نظامیه بوده است.(۱۰۳)

۴۵ــ ابوالحسن فارقی، علی‌بن علی م = ۶۰۲ ه. ق.(۱۰۴)

۴۶ــ ابوعلی، مجدالدین یحیی بن ربیع م = ۶۰۶ ه. ق. ابتدا درنظامیه اقامت

۹۷ــ وفیات: ۴۰۱ر۴ .
۹۸ــ نامه دانشوران: ۲۸۹ر۸. (بنقل از عبدالکریم رافعی در کتاب «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین») سایر ماخذ : معجم‌البلدان : ۷ر۴ ــ بدایه : ۳۰۵ر۱۲.
۹۹ــ الدارس: ۱ر۲۲۵ــ۲۲۷ .
۱۰۰ــ طبقات سبکی: ۲۸۷ر۷ .
۱۰۱ــ طبقات اسنوی: ۲۷۱ر۱. سایر ماخذ: مرآتالجنان: ۲۷ر۳ــ۳۴ بدایه: ۱۲ر۱۳ــ کامل: ۲۳۶ر۹ طبقات سبکی: ۳۱۷ر۸ــ النجوم الزاهره: ۱۵۳ر۶.
۱۰۲ــ الجامع المختصر: ۲۹۷ر۹.
۱۰۳ــ طبقات اسنوی: ۵۳۴ر۱. علماء النظامیات: ۲۴ (دراین ماخذ نام وی در فهرست طلبه نظامیه «ابوالعباس دوری» ضبط شده است).
۱۰۴ــ علماء النظامیات: ۲۴.

داشت، سپس نیابت تدریس یافت و مدتی به‌سفارت غزنه رفت.(۱۰۵) پس از بازگشت در ربیع‌الاول سال ۵۹۸ ه. از جانب خلیفه به‌سمت مدرسی نظامیه منصوب‌گردید و خلعت مدرسی پوشید و تا شوال سال ٦۰٦ ه. که وفات یافت عهده‌دار این منصب بود.(۱۰٦)

٤۷ــ وجیه، ابوبکر بن مبارك بن سعید بن دهان معروف به‌ضریر نحوی م = ٦۱۲ ه.ق. ابتدا مذهب حنبلی داشت. سپس فقه‌را به‌مذهب ابوحنیفه آموخت و چون دانست‌که شرط احراز تدریس در نظامیه پیروی از مذهب شافعی است بدین مذهب گروید.(۱۰۷) وی به‌بیشتر زبانهای رایج آن زمان آشنایی داشته و هرگاه شاگردانش در فهم مطالب درسی به‌زبان عربی عاجز می‌شدند موضوع رابه‌زبان محلی خودشان تفسیر می‌نمود.(۱۰۸)

٤۸ــ ابوالمظفر بن ابی المشرف موصلی م = ٦۱۵ ه. ق.(۱۰۹)

٤۹ــ ابوزکریا تکریتی، یحیی بن قاسم بن مفرج م = ٦۱٦ ه.ق. از دانش‌آموختگان نظامیه بغداد بود. در ربیع‌الاخر سال ٦۰۷ بتدریس در نظامیه دعوت شد و از تکریت به‌بغداد آمد(۱۱۰) وعلاوه برمدرسی بازرسی مدرسه را نیز عهده‌دارگردید.(۱۱۱)

۵۰ــ ابومحمد، عبدالقادربن داود واسطی ملقب به محب م = ٦۱۹ ه. ق. مدتی شخصا تدریس و اداره مدرسه‌را برعهده داشته است.(۱۱۲)

۱۰۵ــ الجامع المختصر: ۹ر۲۹۷ــ۲۹۸.
۱۰٦ــ کامل: ۹ر۲۵۸ــ۳۰۲ سایر ماخذ: مرآةالزمان: ۵۰۹ ــ النجوم الزاهره : ٦ر۱۹۹ نفیسی، مجله مهر: ۱۲٦ (دراین ماخذ وی در طبقه معیدان نظامیه ذکــر شده).
۱۰۷ــ طبقات اسنوی: ۱ر۵۳۵.
۱۰۸ــ تاریخ الجامعات: ۱۷۳. سایر ماخذ: مرآة الجنان: ٤ر۲٤ ــ مرآة الزمان: ۵۷۳ ــ بدایه: ۱۳ر٦۹ نامه دانشوران: ۲ر۲۷٦.
۱۰۹ــ علماء النظامیات: ۲٤.
۱۱۰ــ کامل: ۹ر۳۰۵.
۱۱۱ــ بغیة الوعاة ٤۱٤ سایر ماخذ: بدایه: ۱۳ر۸٦ طبقات سبکی: ۸ر۳۵٦ ــ ۳۵۷ــ معجم‌الادبا: ٦ر۲۸۸ ــ طبقات اسنوی: ۱ر۳۱٤.
۱۱۲ــ بدایه: ۱۳ر۹۸.

Marfat.com

۵۱ـ ابوالمناقب، محمد بن اسماعیل بن یوسف القزوینی ، ابن ابی‌الخیر م = ۶۲۲ یا ۶۲۳ ه. ق. (۱۱۳)

۵۲ـ ابوعبدالله، محیی‌الدین محمد بن یحیی بن فضلان م = ۶۳۱ ه. ق. وی در مدرسه فخرالدولة بن مطلب تدریس می‌نمود و سمت نویسندگی دارالتشریفات خلیفه‌را نیزبرعهده‌داشت. (۱۱٤) در سال ٦١٤ با منشوری از جانب ناصر خلیفه عباسی به‌سمت‌مدرس وناظر اوقاف نظامیه منصوب گردید. (۱۱۵) محیی‌الدین، اول فقیه از طبقه شافعیه نظامیه بودکه به‌سمت مدرس‌کرسی شافعیه در مدرسه مستنصریه انتخاب‌گردید. (۱۱٦)

۵۳ـ ابوالعباس، احمدبن ثبات همامی واسطی م = ۶۳۱ ه. ق. بنابه‌نوشته ابن فوطی وی یکی از افراد موثق شهر واسط بوده و سمت قضای همامیه را داشته است. سپس این‌کار را ترك نمود، و مدت چهار سال در نظامیه بغداد رحل اقامت افکند و بتدریس حساب و فرایض اشتغال ورزید و کتابهایی دراین زمینه تصنیف نمود . وی در چهار سال اقامت خود در نظامیه تنها برای نماز جمعه از مدرسه خارج می‌شد. (۱۱۷)

۵٤ـ ابوداود ، رضی‌الدین جیلی سلیمان بن مظفر بن غانم، م = ۶۳۱ ه. ق. از اکابر فضلای عصر خود بود. در سال ۵۸۱ ه. به بغداد رفت و در نظامیه اقامت نمود و در آنجا علاوه برنظارت مدرسه به‌تدریس وفتوی اشتغال ورزید. (۱۱۸)

۵۵ـ بهاءالدین بن‌شداد، ابوالمحاسن بن‌رافع اسدی م = ۶۳۲ ه، ق.). (۱۱۹)

۱۱۳ـ ذیل تاریخ بغداد: ۱۵٤ .
۱۱٤ـ حوادث‌الجامعه: ٦۳ـ٦٤.
۱۱۵ـ صبح‌الاعشی: ۱۰ر۲۹۲ .
۱۱٦ـ طبقات سبکی: ۸ر۱۰۷ـ۱۰۸ سایر ماخذ: بدایه: ۱۳ر۱٤۰ طبقات اسنوی : ۲ر۲۸۱.
۱۱۷ـ حوادث الجامعه: ٦۲.
۱۱۸ـ وفیات: ۱ر۹۱ طبقات اسنوی: ۲ر۳۷۷.
۱۱۹ـ وفیات: ٦ر۸۱ـ۸٤.

۵۶ــ ابوالمعالی، عبدالرحمن بن مقبل م = ۶۳۹ هـ. ق. وی تا سال ۶۳۱ هـ. مدرس نظامیه بود تا اینکه پس از وفات محیی‌الدین بن فضلان مدرس مستنصریه از نظامیه معزول گردید و به‌جای وی به‌سمت مدرس شافعیه آن مدرسه برگزیده شد.(۱۲۰)

۵۷ــ ابن جبیر سلامی، ابوبکر محمد بن یحیی بن مظفر م = ۶۳۹ هـ. ق. ابتدا مذهب حنبلی داشت سپس به‌مذهب شافعی گروید و در بسیاری از مدارس بغداد تدریس نمود و کارش به‌جایی رسید که در نظامیه مرتبه مدرسی یافت و استری به‌عنوان مرکب‌سواری به‌وی خلعت داده شد و مادام در نظامیه تدریس نمود تا در ۸۰ سالگی ازدنیا رفت.(۱۲۱) ابن فوطی آغاز تدریس اورا در نظامیه سال ۶۲۶ و پس از عزل شهاب‌الدین محمود زنجانی نوشته است.(۱۲۲)

۵۸ــ اسماعیل بن عبدالرحمن بن زبیدی م = ۶۴۱ هـ. ق. مردی صالح وکثیرالتلاوه بوده و در نظامیه دعای ختم قرآن می‌خوانده است.(۱۲۳)

۵۹ــ سراج الدین نهرقلی م = ۶۵۴ هـ. ق.(۱۲۴)

۶۰ــ نجم‌الدین ابومحمد ، عبدالله بادرائی م = ۶۵۵ هـ. ق. درسال ۶۳۹ هـ. مرتبه مدرسی نظامیه یافت و همچنان به‌کتابداری خلیفه باقی بود و اجازه یافت که با طرحه مخصوص مدرسان وارد مدرسه شود. (۱۲۵) بادرائی پس از آن در شهرهای بغداد ، حلب، دمشق و مصر به‌فتوی و تدریس حدیث پرداخت و در دمشق مدرسه بادارائیه را تاسیس کرد وضوابط ومقرراتی به‌تقلید از نظامیه درآن وضع نمود.(۱۲۶)

۶۱ــ شهاب‌الدین ابوالمناقب ، محمودبن احمد زنجانی م = ۶۵۶ هـ. ق. ابن‌فوطی

۱۲۰ــ بدایه: ۱۳ر۱۴۰.
۱۲۱ــ بدایه: ۱۳ر۱۵۸ .
۱۲۲ــ حوادث‌الجامعه: ۲ــ۳. ماخذ دیگر: طبقات اسنوی: ۱ر۴۴۹.
۱۲۳ــ حوادث‌الجامعه: ۱۸۸.
۱۲۴ــ علماء النظامیات: ۲۴.
۱۲۵ــ حوادث‌الجامعه: ۱۴۸ــ۱۴۹ــ۲۲۲.
۱۲۶ــ الدارس: ۱ر۲۰۵ سایر ماخذ: ذیل مرآة : ۷۰ــ۷۲ طبقات سبکی ۸ر۱۵۹ ــ طبقات اسنوی ۱ر۲۷۷ ــ شذرات: ۵ر۲۴۹.

Marfat.com

در حوادث ٦٢٦ هـ. ق. نوشته ؛ شهاب‌الدین هنگام اشتغال به‌درس برکرسی به‌دارالوزاره احضار گردید واز تدریس درنظامیه معزول شد و بدون «طرحه» روانه خانه شد و به‌جای وی ابن جبیر بتدریس نشست.(۱۲۷) سبکی می‌نویسد؛ زنجانی در مدرسه مستنصریه نیز تدریس نموده و در وقایع سقوط بغداد در ٦٥٦ هـ. شهید گردیده است.(۱۲۸) ولی در حوادث‌الجامعه اشاره‌ای به‌شهادت او نشده است.(۱۲۹)

٦٢ــ ابونصر، نجم‌الدین ، فتح بن موسی بن حماد اموی جزیری م = ٦٦٣ هـ. ق. وی منصب تدریس نظامیه و تصدی دیوان انشاء داشت پس از آن به‌مصر رفت و منصب قضا یافت.(۱۳۰)

٦٣ــ عزالدین ابوالعز، محمد بن جعفر بصری م = ٦٧٢ هـ. ق. پس از واقعه سقوط بغداد بتدریس در نظامیه منصوب گردید و مدتی بعد به‌مدارس دیگر انتقال یافت و نیابت قضای بغداد به‌وی تفویض شد.(۱۳۱)

٦٤ــ مجدالدین علی بن جعفر م ؟ تا سال ٦٨٢ هـ، ق. منصب تدریس نظامیه داشت. پس از آن به‌مدرسه بشیریه انتقال یافت و نورالدین ابوالبیان حلبی به‌جای وی منصوب گردید.(۱۳۲)

٦٥ــ شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی م = ٦٨٣ هـ. ق. درسال ٦٧١ هـ. درحالی‌که عمویش علاالدین عطاملك صاحب دیوان و کافه ارباب دولت و مدرسان ودانشمندان وفقها در مجلس درس او حضور داشتند برکرسی تدریس نظامیه نشست و درسهایی القاء نمود و پس از فراغ از درس، شعرا درباره این مجلس باشکوه اشعاری سرودند.(۱۳۳)

٦٦ــ نورالدین عبدالغنی معروف به «ابوالبیان یا ابوالتیان» م = ٦٨٧ هـ. ق.

۱۲۷ــ حوادث‌الجامعه: ۲ــ۳.
۱۲۸ــ طبقات سبکی: ۸ر۳٦۸.
۱۲۹ــ حوادث‌الجامعه: ۳۳۷. سایر ماخذ : عراق بین احتلالین: ۱ر۲۲۹. حواشی جهانگشا: ۳ر۳٦۸ ــ نفیسی، مجله مهر: ۱۲۵.
۱۳۰ــ بغیة الوعاة : ۳۷۲.
۱۳۱ــ حوادث‌الجامعه: ۲۷۷.
۱۳۲ــ حوادث الجامعه: ٤۳٤.
۱۳۳ــ حوادث‌الجامعه: ۳۷٤ــ٤۳۹.

Marfat.com

درسال ٦٨٢ پس از مجدالدین علی بن جعفر منصب مدرسی‌یافت.(١٣٤)

٦٧ــ نجم‌الدین محمدبن‌ابی‌العز. م ؟ در سال ٦٨٧ ه‍،ق. پس از وفات‌نورالدین حلبی منصب مدرسی نظامیه یافت وعلاوه برآن قضاوت بغداد را نیز به‌عهده داشت. سعدالدوله وزیر خلعت مدرسی بروی در پوشاند واو به‌وقت القای درس گفت: بضاعت ما همین‌بود که به‌ما رسید.(١٣٥)

٦٨ــ شمس‌الدین کیشی، محمد م = ٦٩٤ ه‍،ق.(١٣٦) درسال ٦٦٥ ه‍. به‌بغدادرفت وبه‌عنوان مدرس نظامیه منصوب گردید. حکما ودانشمندان در حلقه درس او حضور یافتند. بهاءالدین پسر شمس الدین صاحب دیوان به‌وی توجه خاص داشت ودر جلسه درس او حضور می‌یافت. (١٣٧)

٦٩ــ علاءالدین ابوالحارث، ارسلان‌بن داودبن علی‌اترارى م = ٧٠٢ ه‍،ق. (١٣٨)

٧٠ــ نصیرالدین فاروقی، ابوبکر عبدالله‌بن عمر م = ٧٠٦ ه‍،ق. ابن‌فوطی انتصاب او را به‌مدرسی نظامیه در سال ٦٧٢ نوشته است. (١٣٩)

٧١ــ محیی‌الدین‌بن عاقولی، محمدبن عبدالله م = ٧٦٨ ه‍،ق. (١٤٠)

١٣٤ــ حوادث‌الجامعه: ٤٣٤ــ٤٥٦.

١٣٥ــ حوادث‌الجامعه: ٤٥٦.

١٣٦ــ ناجی معروف نام وی‌را «احمدبن عبداللطیب و وفاتش را در ٦٩٥ ه‍ ضبط نموده (علماء النظامیات: ٢٥).

١٣٧ــ حوادث الجامعه: ٤٢٠.

١٣٨ــ علماء النظامیات: ٢٥.

١٣٩ــ حوادث الجامعه: ٣٧٦. ماخذ دیگر علماء النظامیات: ٢٥ مدرسه مستنصریه : ١٣٥.

١٤٠ــ علماء النظامیات : ٢٥.

Marfat.com

۷۲ـ غیاث‌الدین، محمدبن محمدبن عبدالله عاقولی شافعی م = ۷۹۷ ه‍،ق.(۱۴۱)

چندتن دیگر از مدرسان نظامیه که ابن‌خلکان ضمن شرح احوال آموختگان این‌مدرسه بدانها اشاره نموده از اینقرارند:

۷۳ـ شیخ ابومنصور سعیدبن محمدبن وازن. م ؟

۷۴ـ ابوالحسن علی‌بن هبةالله‌بن عبدالسلام. م ؟

۷۵ـ ابومنصور، محمدبن عبدالملک‌بن جیرون. م ؟

۷۶ـ ابوالمکارم مبارک‌بن‌علی سمرقندی. م ؟

۷۷ـ ابوبکر احمدبن علی‌بن اشقر. م ؟،

افراد فوق به‌هنگام اقامت **عماد کاتب اصفهانی م = ۵۹۷ ه‍،ق.** در نظامیه بغداد بتدریس اشتغال داشته‌اند وعماد فقه‌وحدیث را در محضر ایشان تلمذ نموده است.(۱۴۲)

۷۸ـ ابوعبدالرحمن محمدبن محمد کشمیهنی. م ؟

۷۹ـ ابوحامد محمدبن‌ابی الربیع غرناطی. م ؟

این دو تن از استادان حدیث ابوحامد عمادالدین محمدبن یونس م = ۶۰۸ ه‍،ق. در نظامیه بوده‌اند.(۱۴۳)

۱۴۳ـ وفیات: ۳ر۳۸۵.

۱۴۱ـ مصطفی جواد: مجله سومر: ۳۲۷ بنقل از ابن قاظی شهبه در ذیل تاریخ ذهبی. نسخه خطی کتابخانه پاریس م ۱۵۹۸ م ص ۱۱۱ . ماخذ دیگر: علماء النظامیات: ۲۵ .

۱۴۲ـ وفیات: ٤ر۲۳۳.

نائبان تدریس در نظامیه بغداد

هرگاه مدرس واجد شرایط یافت نمی‌شد، فرد دیگری که صلاحیت وشایستگی‌تدریس را داشت تاتعیین مدرس موقتا به‌جای وی انجام وظیفه می‌نمود. بسیاری از فقهای نظامیه ابتدا معید درس استاد بودند سپس به‌نیابت از وی تدریس نمودند ودراثر پیشرفتهایی که در زمینه‌های علمی نصیب ایشان شده سرانجام به‌مرتبه‌مدرسی دست یافته‌اند. تعدادنایبان نظامیه بسیار محدود است ولی آنان نیز مانند مدرسان از فضلا ودانشمندان معتبر عصرخود بوده‌اند.

۱ــ ابوالفتح، احمدبن محمدبن محمد غزالی م = ۵۲۰ ه‍،ق. وی در سال۴۸۸ ه‍. به‌هنگام کنارگیری برادرش امام محمد غزالی از تدریس در نظامیه به‌نیابت اوبه‌تدریس پرداخت ونیز به‌خدمت صوفیه درآمد وکارش به‌عزلت وانزوا انجامید.(۱۴۴)

۲ــ ابوجعفربن صباغ، محمدبن عبدالواحد م = ۵۸۵ ه‍،ق. ابن‌جوزی نیابت وی را در هفدهم ربیع‌الاخر ۵۶۴ ه‍.(۱۴۵) وسبکی در ۵۶۳ ه‍. پس از وفات یوسف دمشقی نوشته است.(۱۴۶)

۳ــ ابوالحسن، علی‌بن سعادة فارقی م = ۶۰۲ ه‍،ق. فقیه مقیم نظامیه بود. سپس مدتی طولانی معید درس استاد گردید وپس از وفات ابوطالب کرخی مرتبه نیابت

۱۴۴ــ وفیات: ۱ر۸۱ سایر ماخذ کامل: ۸ر۳۳۳ بدایه: ۱۲ر۱۹۶ طبقات سبکی ۶ر۶۱ طبقات اسنوی ۲ر۲۴۵ مرآةالجنان: ۳ر۲۲۴ شذرات: ۴ر۶۰ علماء النظامیات: ۲۲ (دراین ماخذ امام احمد در فهرست مدرسان ذکر شده).

۱۴۵ــ المنتظم: ۱۰ر۲۲۷.

۱۴۶ــ طبقات سبکی: ۶ر۱۴۸ــ۱۴۹.

Marfat.com

یافت.(۱۴۷) فارقی در سال ۵۹۲ هـ. از این سمت کناره گرفت ودر مدرسه مادرناصر خلیفه بتدریس پرداخت.(۱۴۸)

۴ــ مجدالدین ابوعلی، یحیی‌بن ربیع‌بن سلیمان واسطی م = ۶۰۶ هـ،ق. پیش از انتصاب به‌مقام مدرسی مدتی به‌عنوان نایب مدرس انجام وظیفه می‌نمود.(۱۴۹)

۱۴۷ــ بدایه: ۱۳ر۴۶.
۱۴۸ــ کامل: ۹ر۲۸۴. سایر ماخذ: ۸ر۲۹۵ــ۲۹۶ الجامع المختصر: ۹ر۱۸۸ــ۱۸۹.
۱۴۹ــ طبقات اسنوی: ۲ر۵۴۸ ــ ماخذ دیگر الجامع المختصر: ۹ر۲۹۷ــ۲۹۸ .

Marfat.com

معیدان نظامیه بغداد

در اصطلاح رائج در مدارس اسلامی معید به‌معنی «بازگوکننده» بوده ودرنظامیه بغداد این عنوان به‌افرادی اختصاص داشته است که درس استاد را برای دانشجویان‌بازگو می‌کرده‌اند. وجود معیدان در اوقاتی که عده‌طلاب زیاد بوده امری لازم وضروری بوده است. معیدان دو وظیفه مهم برعهده داشته‌اند. یکی اینکه القاآت استاد را با صدایی رسا تکرار نمایند تا مطالب کاملا به‌گوش همه دانشجویان حاضر در مجلس درس برسد، دیگر آنکه پس از ختم درس وخروج استاد تقریرات وی را برای‌آن دسته از دانشجویانی که نیازمند به‌راهنمایی بودند بازگو نمایند وآنان را درفهم قسمتهای مشکل وپیچیده‌درس یاری نمایند.

معیدان در اصطلاح امروز در حکم دستیار استاد خود بوده‌اند وغالبا از بین دانشجویان ممتاز برگزیده می‌شدند وهنگام القای درس در طرفین کرسی استاد به‌پامی‌ایستادند.

قلقشندی وظیفه معید را چنین وصف‌کرده است: **«اذا القی المدرس الدرس وانصرف، اعاد للطلبته ماالقاه‌المدرس لیفهموه ویحسنوه».(۱)**

وجود معید در مجالس درسی پیش از مدارس نظامیه نیز بی‌سابقه نبوده است وبسیاری از بزرگان دانش در دوران تحصیل وآغاز کار از معیدان درس استاد خود بوده‌انـد. امام ابواسحاق شیرازی مدرس مشهور نظامیه از جمله فقهایی بوده که هنگام تحصیل نزد ابوطیب طبری وظیفه اعاده درس استاد را نیز به‌عهده داشته است.(۲)

فهرست معیدان

۱ــ «ابوعبدالله، حسین‌بن علی م = ٤٩٥ هـ‌ق.» (۳)

۱ــ صبح الاعشی:۵ر٤٦٤. ترجمهٔ عبارت=وقتی‌مدرس درس‌راالقاعمی‌کردوبازمی‌گشت معیدالقاآت استادرا برای شاگردان اعاده می‌کرد تا خوب آنرا درك کنند و بفهمند.

۲ــ وفیات: ۱ر۹.

۳ــ علماء النظامیات: ۲٦ (بدون ذکر ماخذ).

Marfat.com

۲ــابوبکر شاشی م = ۵۰۷ ه،ق.(٤)

۳ــ احمدبن‌محمد، محمدبن علی خجندی م = ۵۳۱ ه،ق.(٥)

٤ــ ابن‌سعدان (یا شقران) ابوالفضائل، احمدبن یحیی‌بن عبدالباقی زهری بغدادی ٥ = ۵٦۱ ه،ق.(٦)

٥ــ ابوالحسن رمیلی، علی‌بن حسین‌بن علی م =۵٦۹ ه،ق. (۷)

٦ــ سدید سلماسی، ابوعبدالله محمدبن هبةالله م = ۵۷٤ ه،ق.(۸)

۷ــ ابوالبرکات موصلی، عبدالله‌بن خضر، معروف به«ابن‌شیرجی» م = ۵۷٤ ه،ق.(۹)

۸ــ ابوالبرکات انباری، عبدالرحمن‌بن محمد م = ۵۷۷ ه،ق.(۱۰)

۹ــ ابن‌فتیان دمشقی، ابوالقاسم علی‌بن ابی‌المکارم م = ۵۷۹ ه،ق.(۱۱)

٤ــ وفیات: ۳ر۳۵٦.
٥ــ علماء النظامیات: ۲٦ (بدون ذکر ماخذ).
٦ــ طبقات اسنوی: ۲ر۵۳.
۷ــ طبقات اسنوی: ۱ر۵۸۸.
۸ــ وفیات: ۳ر۳۷۲ــ٤ر۳۹٦ــ٦ر۸٤.
۹ــ طبقات اسنوی: ۲ر۱۱۰.
۱۰ــ علماء النظامیات : ۲٦ (بدون ذکر ماخذ) .
۱۱ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۹۳ .

Marfat.com

۱۰ــ ابوعبدالله اربلی شافعی، محمدبن عبدالعزیز م = ۵۸۰ ه،ق.(۱۲)

۱۱ــ ابن ودعه‌بقال، ابوعبدالله محمدبن‌اسماعیل م =۵۸۸ ه،ق.(۱۳)

۱۲ــ ابوالعباس، احمدبن عمربن حسن‌کردی معروف به‌وجیه‌م = ۵۹۱ ه،ق.(۱٤)

۱۳ــ مجیرواسطی، ابوالقاسم محمودبن مبارك م = ۵۹۲ ه،ق.(۱۵)

۱٤ــ ابوالمکارم زنجانی، منصوربن حسن م = ۵۹۷ ه،ق.(۱٦)

۱۵ــ ابن بزودی، ابوالمظفرمبارك‌بن حمزه م = ۵۹۷ ه،ق.(۱۷)

۱٦ــ ابوالحسن فارقی(۱۸)، علی‌بن علی‌بن‌سعاد، م = ٦۰۲ ه،ق.(۱۹)

۱۷ــ ابوعبدالله نکریتی، محمدبن قاسم‌بن‌عبدالله م؟ که در٦۰٤ ه،ق. معید بوده(۲۰)

۱۲ــ وافی: ۳ر۲۹۵ .
۱۳ــ طبقات سبکی: ٦ر۹٤ و ذیل تاریخ بغداد : ۱۷۰ .
۱٤ــ طبقات سبکی: ٦ر۳۱ .
۱۵ــ الدارس: ۱ر۲۲۵ــ۲۲۷ .
۱٦ــ طبقات سبکی: ۷ر۳۰٤.
۱۷ــ طبقات اسنوی: ۲ر۱۳۲.
۱۸ــ طبقات سبکی : (دراین ماخذ علی‌بن سعاد فارسی ضبط شــده).
۱۹ــ کامل: ۹ر۲۸٤.
۲۰ــ جامع المختصر: ۹ر۲۱۸.

١٨ــ مجدالدين يحيى‌بن‌الربيع‌بن حراز عدوى م = ٦٠٦ ه‍،ق.(٢١)

١٩ــ شهاب‌الدين محمدبن ابراهيم م = ٦١٠ ه‍،ق. پدر ابن‌خلكان مؤلف كتاب‌مشهور وفيات‌الاعيان.(٢٢)

٢٠ــ ابونصر شيرازى، محمدبن هبةالله م = ٦١٠ ه‍،ق.(٢٣)

٢١ــ ابوالمظفر محمدبن علوان‌بن مهاجر موصلى م = ٦١٥ ه‍،ق.(٢٤)

٢٢ــ ابوالخير، معين‌الدين داودبن بندار‌بن ابراهيم جبلى م = ٦١٨ ه‍،ق.(٢٥)

٢٣ــ ابوالمظفربن ابى القاسم،عبدالودودبن محمودبن مبارك م = ٦١٨ ه‍،ق(٢٦)

٢٤ــ ابوالمعالى، فخرالدين محمدبن ابى‌الفرج‌بن بركه موصلى م = ٦٢١ ه‍،ق.(٢٧)

٢٥ــ امين‌الدين تبريزى، مظفربن ابى‌محمد م = ٦٢١ ه‍،ق.(٢٨)

٢١ــ علماء النظاميات: ٢٧ (بدون ذكر ماخذ) .

٢٢ــ طبقات اسنوى: ٤٩٦ر١ علماء النظاميات: ٢٧.

٢٣ــ طبقات اسنوى: ١٠٥ر٢.

٢٤ــ وافى: ٩٨ر٤.

٢٥ــ طبقات سبكى: ١٤٤ر٨.

٢٦ــ طبقات سبكى: ٣١٧ر٧.

٢٧ــ بدايه: ١٠٥ر١٣.

٢٨ــ طبقات سبكى: ٣٧٣ر٨ .

Marfat.com

۲۶ـ ابومحمد، عبدالله بن‌ابراهیم‌بن‌محمدبن علی‌بن ابی‌بکر خطیب‌م=۶۲۲ ه،ق. (۲۹)

۲۷ـ ابوالفتح، عیسی‌بن‌عبدالله‌بن محمدبن هبته‌الله م = ۶۲۲ ه،ق (۳۰)

۲۸ـ ابوالقاسم عبدالرحمن‌بن محمد، معروف به‌صائن م = ۶۲۴ ه،ق. (۳۱)

۲۹ـ ابوالفضل اردبیلی، محمودبن احمدبن محمد م = ۶۲۵ ه،ق. (۳۲)

۳۰ـ ابوالرضا، عبدالرحیم‌بن محمدبن یاسین م = ۶۳۰ ه،ق. (۳۳)

۳۱ـ بهاءالدین‌بن شدادابوالمحاسن، یوسف‌بن رافع م = ۶۳۲ ه،ق. (۳۴)

۳۲ـ ابوبکرهمدانی، عبدالحمیدبن عبدالرشیدبن علی م = ۶۳۷ ه،ق. (۳۵)

۳۳ـ نجم‌الدین ابونعمان جعفری تبریزی م = ۶۴۶ ه،ق. (۳۶)

۳۴ـ شرف‌الدین مرسی سلمی، محمدبن عبدالله م = ۶۵۵ ه،ق. (۳۷)

۳۰ـ طبقات سبکی: ۸ر۳۴۵.
۳۱ـ بدایه: ۱۳ر۱۲۲.
۳۲ـ طبقات اسنوی: ۱ر۱۳۶.
۳۳ـ طبقات سبکی: ۸ر۱۹۱.
۳۴ـ وفیات: ۶ر۸۱ـ۸۴.
۳۵ـ طبقات اسنوی: ۲ر۵۳۳.
۳۶ـ طبقات سبکی: ۸ر۱۳۳ـ۱۳۴.
۳۷ـ علماء النظامیات : ۲۸ (بدون ذکر ماخذ).

۳۵ــ عمادالدین ابوالحسن، علی‌بن‌عبدالملك بن‌بصلابندیجی م = ٦٥٦ ه‍،ق.(۳۸)

۳٦ــ فخرالدین ابوالعباس، احمدبن حسین رازی م = ٦٥٦ ه‍،ق.(۳۹)

۳۷ــ ابوعبدالله، محمدبن ابی‌بکر رشید بغدادی م = ٦٦۲ ه‍،ق.(٤۰)

۳۸ــ ابن‌ملی، نجم‌الدین احمدبن محسن م = ٦٦۹ ه‍،ق. یا ٦۹۹ ه‍،ق.(٤۱)

۳۹ــ محیی‌الدین عبدالقادربن ربعی م = ٦۷٦ ه‍،ق.(٤۲)

٤۰ــ علاءالدین ابوالحارث، ارسلان‌بن داودبن علی‌اترارى م = ۷۰۲ ه‍،ق. (٤۳)
چندتن دیگر از معیدان که تاریخ وفات واعاده آنان نامعلوم است از اینقرار می‌باشند:

٤۱ــ ابوالمظفر عبدالله بن‌یوسف‌بن عبدالقادر. م؟(٤٤)

٤۲ــ صدقة بن‌ابی الکرم‌بن‌یعقوبی. م؟ (٤٥)

٤۳ــ حسن بن‌علی‌بن محمد، متولی نیشابوری. م؟ (٤٦)

---

۳۸ و۳۹ ــ علماء النظامیات: ۲۸ (بدون ذکر ماخذ).
٤۰ــ نفیسی مجله مهر ۱۲۵ (بدون ذکر ماخذ) .
٤۱ــ طبقات سبکی: ۸ر۳۱ــ۳۲. طبقات اسنوی ۲ر٤٦۲ (دراین ماخذ تولدش ٦۱۷ و وفاتش: ٦۹۹ نوشته شده).
٤۲ و ٤۳ ــ علماء النظامیات: ۲۸ (بدون ذکر ماخذ).
٤٤ــ طبقات سبکی: ۷ر۱٤۲.
٤٥ــ حسن المحاضره: ۲۳۱ .
٤٦ــ طبقات سبکی: ۷ر٦٥.

٤٤ــ ابوعبدالله محمدبن عبدالعزیز اربلی. م ؟(٤٧)

٤٥ــ معدان بالسی. م ؟(٤٨)

٤٦ــ ابوالفتح‌بنجةبن ابی الحسن اشتری. م ؟(٤٩)

٤٧ــ محمدبن مینابن عثمان بعلبکی م = ۷٤۹ ه‍،ق. که به‌سال ۷۳٤ ه‍،ق. درنظامیه به‌اعاده اشتغال داشته است.(٥٠) وی آخرین فردی است که از طبــقه معیدان نظامیــه می‌شناسیم.(٥١)

٤٧ــ طبقات سبکی: ٦ر١٢٦.
٤٨ــ خریده ، شعرای شام، تحقیق دکتر شکری: ٢ر٢٢٦.
٤٩ــ روضتین: ٣٣.
٥٠ــ الدررالکامنه: ٤ر٢٤٠ .
٥١ــ ناجی معروف سعدی شیرازی م ــ ٦٩٤ ه‍. و مجدالدین فیروزآبادی م ــ ٨١٧ صاحب قاموس را در فهرست معیدان نظامیه ضبط نموده است. (علماء النظامیات: ٢٨).

Marfat.com

واعظان نظامیه بغداد

اهمیت وعظ در قرن پنجم وششم ــ مجالس وعظ وسخنرانی‌های مذهبی که در حقیقت هدف از اقامه آن واداشتن مردم به‌اوامر وبازداشت از نواهی بوده است، از اوایل قرن پنجم در اثر افزایش پیروان مذاهب وبروز اختلافات فرقه‌ای بتدریج ودربسیاری موارد راه مجادلات وکشمکشهای مذهبی درپیش گرفت وجنبه‌های معنوی واهداف انسانی خود را از دست داد وآلوده مقاصد شخصی وتعصبات مذهبی گردید. گسترش دعوت شیعه وپیشرفت دامنه تبلیغات اسماعیلیه از طرفی واختلاف پیروان مذاهب اربعه باهم از سوی دیگر پیروان فرقه‌ها وروسای مذاهب را به‌رقابتهای مذهبی وتبلیغ وتعصب شدید نسبت به‌مذهب معتقد خود وادار نمود.

خواجه نظام‌الملك با توجه به‌نقش مهمی که وعظ در بین طبقات جامعه ایفا می‌نمود، تعیین واعظ را از شروط اساسی وقفنامه نظامیه بغداد قرار داد.(۵۲) وبدین‌ترتیب نظامیه بغداد را پایگاه عظیم وعظ وتبلیغ فقهای شافعی نمود وطولی نکشید که وعاظ نظامیه بـ انعقاد مجالس پرشور وعظ توجه عموم طبقات را به‌این مرکز مهم علمی ومذهبی معطوف ساختند.

توجــه ارباب دولت بویژه شخص نظام‌الملك به‌واعظان وحضور آنان در مجالس وعظ وخطابه این فن را از مناصب علمی واجتماعی نمود وعلما وفقهای طراز اول جامعه اسلامی به‌داشتن جلسات وعظ فخرومباهات می‌کردند و«واعظ» از القاب مهم ومعتبر این دوره گردید.

مجالس پرشور وعظ در نظامیه بغداد ــ شهرت واهمیت عالمگیر نظامیه بغداد علما وفقهای بزرگ را از شرق وغرب اسلام برآن می‌داشت که‌ولو یکبار برای کسب شهرت‌وجلب توجه خواجه نظام‌الملك وراه یافتن به حریم خلافت در نظامیه بغداد حضور یابندوبا انعقاد مجالس پرشکوه وعظ، بزرگان دولت وحتی سلاطین وخلفا را به‌پای کرسی وعظ خویش بکشانند. بااین ترتیب بغداد مرکز خلافت عباسی ومحل تبادل افکار وعقاید مذهبی به‌داشتن مجالس پررونق وعظ وخطابه در نظامیه گوی سبقت را از دیگر شهرهای اسلامی ربود.

آداب وتشریفات وعظ در نظامیه ــ مجالس وعظ دراین دوره به‌موازات تحولی که در امر تدریس پدیدار گشت با تشریفات خاصی برگذار می‌گردید.

۵۲ــ المنتظم: ۶ر۶۶.

پیشاپیش منبر واعظ کرسیهایی مخصوص قاریان قرآن تعبیه می‌شد. پیش از شروع وعظ آیاتی کوتاه از قرآن باصدایی دلکش تلاوت می‌گردید تا جماعت حاضر در مجلس وعظ با سکوت وآرامش سخنان واعظ را استماع نمایند. واعظ پس از آنکه برکرسی وعظ قرار می‌گرفت خطبه‌ای درنهایت سنگینی ووقار ایراد می‌نمودوبه‌تفسیر آیات قرآن‌واحادیث رسول اکرم (ص) می‌پرداخت ودر خلال مواعظ ونصایح خود اشعار وعباراتی دلنشین بیان می‌نمود تا بدینوسیله حاضران را کاملا تحت تاثیر سخنان خود قرار دهد.(۵۳)

نمونه‌ای از مجالس وعظ در نظامیه ــ ابن‌جبیراندلسی شرح مفصلی از مجموعه‌مشاهدات خود از مجالس وعظ بغداد را در رحله خویش بیان نموده است. قسمتی از آن مربوطبه‌وعظ رضی‌الدین قزوینی مدرس و واعظ نظامیه می‌باشد که این سیاح اندلسی را به‌تحسین‌واعجاب واداشته است. ومابه‌عنوان نمونه‌ای از مجالس وعظ نظامیه به‌ترجمه‌ونقل بخشی از مطالب وی دراین‌باره می‌پردازیم:

«... اول کسی که مجلس وعظ او را مشاهده کردم، رضی‌الدین قزوینی رئیس شافعیه وفقیه مدرسه نظامیه بود که‌در جمعه پنجم صفر (۵۸۰ ه‍.ق.) پس از نماز عصر در مجلس درس(۵۴) او در این مدرسه حضور یافتم. امام بربالای منبر قرار گرفت. درپیشاپیش منبر کرسیهایی مخصوص قاریان قرار داشت وآنان با آوازهای دلکش وجالب به‌تلاوت قرآن پرداختند ومردم را به‌شنیدن وعظ تشویق ومتوجه نمودند. سپس شیخ واعظ خطبه‌ای درکمال وقار وسکون ایراد نمود وبه‌تفسیر آیات قرآن ومشکلات حدیث وسنت پرداخت. آنگاه رگبارهای سئوال به‌سویش جاری شدو او بدون قصور به‌یکایک آنها جواب داد درحالی‌که بدون لحظه‌ای سستی ودرنگ همچنان درمیدان فصاحت پیش‌می‌تاخت. پس ازآن رقعه‌هایی متضمن مسائل مشکل به‌او داده می‌شد واو همه را نگاه می‌داشت وبه‌یکایک جواب می‌دادواین ترتیب تا پایان مجلس ادامه‌داشت تا اینکه از منبر پایین آمد وجمع حاضر پراکنده گشت.

(آنگاه گوید): مجلس او سراسر دانش و وعظ بود وسنگینی ووقاروبرکت ومتانت از آن نمودار. چشمها از ریختن اشك‌باز نمی‌ایستاد. بخصوص در پایان وعظ که باده‌ه‌واعظش بردلها اثر کرد وآنچنان اشکها را جاری ساخت ودلها رابه‌خشوع انداخت که توبه کنندگان به‌سویش شتافتند. چه بسیار موی پیشانی که برید ومفاصل تائبین که باتیغ زبان جدا ساخت. ودرپایان حاضران او را دعا کردند.»(۵۵)

پس از آنکه واعظان با سخنان جگرسوز خود مردم را به‌عبرت وتفکر وتدبر فرا می‌خواندند ودلهای آهنین مستمعان را با مواعظ آتشین خود همچون موم نرم می‌ساختند چنین رسم بود که عده‌ای در همان مجلس به‌توبت وانابت می‌گراییدند وخویشتن را برپایه

۵۳ــ مقالات فروزانفر: ۵۲.
۵۴ــ «بیشتر جلسات درس با وعظ توام بوده است.»
۵۵ــ رحله ابن‌جبیر: ۲۰۵ .

Marfat.com

منبر وپای وعاظ می‌افکندند وواعظ ناصیه (موی پیشانی) آنان را می‌پیچاند وعمامه خود را برسر آنان می‌نهاد واطرافیان وعظگویان عمامه دیگری برای او می‌آوردند.(٥٦)

ابن جبیر درجای دیگر نوشته که: در جمعه بعد در ۱۲ صفر پس از نماز عصر بار دیگر در مجلس درس قزوینی حضور یافتم. در آنروز، بزرگ علمای خراسان ورئیس ائمه‌شافعیه نیز دراین مجلس حضور یافت وبا تکان دادن دستها وبرهم زدن چشمها باشوق فراوان‌وارد شد ودلها به‌خاطر ورود او آکنده از شوق گردید. واعظ در حالی کـه از حضور اومسرور بنظر می‌رسید به‌روش جلسه پیشین در اقسام علوم وارد گردید. این رئیس صدرالدین خجندی مشهور بود که دارای مکارم وماثر زیاد ومقدم بزرگان بشمار می‌آمد.(٥٧)

این جلسات باوجود منافع بی‌شماری که در زمینه ارشاد وهدایت مردم دربرداشته غالب اوقات موجب بروز حوادث‌ومنشاء تعصبات شدید مذهبی گردیده وبه‌قتل عده‌ای از نفوس وحرق وهدم قسمتی از شهر منجر شده است.

فهرست واعظان

۱ــ ابوالقاسم بکری مغربی واعظ . م = ٤٧٦ ه،ق. از پیروان اشعری ومورد توجه واکرام خواجه نظام الملك بود. درسال ٤٧٥ ه،ق. به‌دستور خواجه به‌بغداد رفت ودرنظامیه به‌وعظ نشست وبه‌ذکر معایب حنابله پرداخت وپیروان این مذهب را به‌تجسیم متهم ساخت، این امر موجب بروز فتنه وزدوخوردهایی بین اصحاب او وحنبلی مذهبان گردید.(٥٨)

۲ــ ابونصر فورکی،احمدبن محمدبن حسن. م = ٤٧٨ ه،ق. نواده ابوبکر فورکی وداماد ابوالقاسم قشیری واز علمای کلام بود. درنظامیه وعظ نمود وسخنانش موجب بروز حوادث گردید.(٥٩)

۳ــ برهان غزنوی. م؟ وی پیش از اردشیر عبادی در ٤٨٦ ه،ق. در نظامیه به‌وعظ اشتغال داشت. با آمدن عبادی واستقبالی که بزرگان نظامیه وعامه مردم از وعظ او نمودند، بازارش شکست ووعظ نظامیه راترك گفت.(٦٠)

٥٦ــ مقالات فروزانفر: ٥٢.
٥٧ــ رحله ابن جبیر: ٢٠٦ .
٥٨ــ کامل: ۸ر۱۳۱. سایر ماخذ : مرآة الجنان: ۳ر۱۰۹ عبر: ۳ر۲۸۱.
٥٩ــ المنتظم: ۹ر۱۷. سایر ماخذ: بدایه: ۱۲ر۱۲۷ طبقات سبکی: ٤ر۷۹. النجوم الزاهره: ٥ر۱۲۱.
٦٠ــ النجوم الزاهره: ٥ر١٨٦.

Marfat.com

٤ــ ابوحفص زنجانی خطیبی، عمربن ابی‌العباس متولد ٤٩١ ه‍،ق.(٦١) فقیهی محقق وفصیح ودرعلم مذهب وخلاف واصول فاضل بود وچندین بار در نظامیه به‌وعظ نشست.(٦٢)

٥ــ اردشیر عبادی، ابوالحسین‌بن منصور. م = ٤٩٦ ه‍،ق. ازصلحاوزهاد شهر مرو بود. درسال ٤٨٦ ه‍. پس از بازگشت از سفر حج به‌بغداد رفت ودرنظامیه به‌وعظ نشست. امام محمد غزالی مدرس وقت نظامیه از وی تجلیل نمود ودر جلسات وعظ او شرکت جست. این امر موجب گردید جمع بیشماری که تاسی هزار تن تخمین زده‌اند به‌پای کرسی وعظ او حضور یابند. بنابه‌نوشته ابن‌جوزی، صحن مدرسه، رواقها، غرفه‌ها، سطح بامها وخانه‌های اطراف انباشته از جمعیت گردید، بنحوی که همه احساس تنگی جامی کردند. طول‌وعرض زمینی را که مردم نشسته بودند پیمودند یکصد وهفتاد در یکصد وبیست ذرع بودوتعداد زنان حاضر بیش از مردان بود. مواعظ آتشین عبادی آنچنان مردم را تحت تاثیر قرارداد که بسیاری از آنان درآن مجلس توبه نمودند وشرب خمر رانرك کردند وآلات‌لهو بشکستند.اما طولی نکشید که این اقبال به‌ادبار گرایید. علت این بود که عبادی دریکی از جلسات بیع‌قراضه را حرام شمرد وآنرا مشمول ربا دانست واین امر موجب شد که بغدادیان بروی بشوریدند، ومانع از وعظ او شدند واز شهر بیرونش راندند.(٦٣)

٦ــ کیاهراسی، ابوالحسن عمادالدین علی‌بن محمد طبری. م = ٥٠٤ ه‍،ق. ازدانش آموختگان ومعیدان نظامیه نیشابور ومدرس نظامیه بغداد بود. علاوه بر تدریس درنظامیه بغداد به‌وعظ نیز می‌پرداخت وبه‌علت بدگویی از اشاعره سنگسار گردید وفتنه‌ها بروز نمود.(٦٤)

٧ــ ابوبکر سمعانی: محمدبن منصور. م = ٥١٠ ه‍،ق. پدر ابوسعد صاحب طبقات الانساب بوده در ٤٩٧ ه‍. دربازگشت از سفر حج در بغداد اقامت گزید ودرنظامیه به‌وعظ پرداخت.(٦٥)

٦١ــ علماء النظامیات: ٣٦ (دراین ماخذ اشتباها وفاتش دراین سال ضبط شده).
٦٢ــ طبقات اسنوی: ١ر٤٨٩.
٦٣ المنتظم: ٩ر٧٥ سایر ماخذ کامل: ٨ر١٦٨ــ١٦٩ بدایه: ١٢ر١٤٤ مرآة الزمان: ٣١٢ النجوم الزاهره: ٥ر١٨٦ غزالی نامه: ٣١٢ .
٦٤ــ مرآة الزمان: ٣٧ــ٣٨. همین کتاب: دانش آموختگان ومعیدان نظامیهٔ نیشابور ومدرسین بغداد
٦٥ــ وفیات: ٢ر٣٧٩ .

Marfat.com

۸ــ ابونصر قشیری، عبدالرحیم‌بن‌ابی القاسم‌بن‌عبدالکریم‌بن هوازن. م = ۵۱۶ ه،ق. از شاگردان امام الحرمین جوینی در نظامیه نیشابور بود(٦٦). در سال ٤٦٩ ه. در سر راه خود به مکه وارد بغداد شد و در نظامیه به‌وعظ پرداخت. ودر جانبداری از اشعری‌مذهبان وابطال عقاید حنبلیان سخن گفت ودر نتیجه بین اصحاب او وحنبلی مذهبان فتنه عظیمی بروز نمود وحنابله به‌بازار نظامیه حمله بردند وجماعتی از فریقین کشته شدند. ابواسحق شیرازی مدرس وقت نظامیه وبزرگان بغداد به‌حمایت از قشیری برخاستند واختلاف وزد وخورد بالا گرفت تا بادخالت مویدالملك پسر خواجه نظام‌الملك فتنه خوابید. عده‌ای به‌خواجه در اصفهان شکایت نمودند وی قشیری را به‌اصفهان نزد خویش فراخواندوبااعزاز واکرام تمام روانه نیشابور کرد.(٦٧)

۹ــ ابوعبدالله عثمانی‌دیباجی، محمدبن احمدبن یحیی. م = ۵۲۷ ه،ق. علاوه بر تدریس در نظامیه درآن مدرسه‌وجامع قصر مجلس وعظ داشت.(٦٨)

۱۰ــ ابویعلی بن‌فراء قاضی.م ؟ در جامع قصر وعظ می‌کرد. در هجدهم ربیع‌الاول ۵۵۳ ه،ق. محل وعظ او خراب شد ودستور یافت که در نظامیه وعظ کند. ابویعلی از بیست وسوم همین ماه درنظامیه به‌وعظ پرداخت. وزیر سلطان وشحنه بغداد وسدیدالدوله وجماعتی ازفقها وخلق کثیری در مجلس وعظ او شرکت نمودند. ابن‌جوزی گفته، من نیز دراین جلسه حضور یافتم واو خوب از عهده وعظ برنمی آمد.(٦٩)

۱۱ــ ابویعقوب همدانی، یوسف‌بن‌ایوب م = ۵۳۵ ه،ق. فقیهی فاضل وعالمی‌ربانی بوده. درسال ۵۱۵ در نظامیه بغداد به‌وعظ نشست ومورد قبول عامه قرار گرفت وخلق کثیری نزد او اجتماع نمودند.(۷۰)

٦٦ــ همین کتاب: دانش آموختگان نظامیهٔ نیشابور.

٦٧ــ المنتظم: ۹ر۲۲۰ سایر ماخذ: کامل ۸ر۱۲٤ وفیات ۲ر۳۷۲ مرآتالجنان ۳ر۹۷ ــ ۲۱۰. طبقات اسنوی: ۲ر۳۰۲ دولت آل‌سلجوق: ۵۰.

٦٨ــ طبقات سبکی: ٦ر۸۸ــ۸۹.

٦٩ــ المنتظم: ۱۰ر٦۸.

۷۰ــ وفیات: ۵ر۷٦.

Marfat.com

۱۲ــ ابوالفتح اسفراینی، محمدبن فضل‌بن محمد م = ۵۳۸ ه‍،ق. درسال ۵۱۶ ه‍. به‌بغداد رفت ودر رباط شیخ الشیوخ منزل کردو در مدرسه نظامیه به‌وعظ پرداخت. ابوالفتح آشکارا به‌طرفداری از شافعیه سخن گفت ومورد تایید پیروان شافعی قرار گرفت. مسترشد خلیفه در مجلس وعظ او شرکت نمود ووی را سلام‌داد.(۷۱) ابوالفتح در سال ۵۲۱ ه‍،ق. در حضور ابن‌صدقه وزیر درنظامیه به‌روش سابق وعظ نمودو سخنان او موجب شد که فقها به‌قتل وی فتوی دادند، ولی قرار شد توبه‌کند واسلام خویش را تجدید نماید تا از قتل او درگذرند.(۷۲)

۱۳ــ ابوالمظفربن اردشیر ابومنصور عمادی واعــظ . م = ۵۴۷ ه‍،ق.(۷۳) پسر اردشیر عادی واعظ مشهور نظامیه بود. بین‌پادشاهان وخلفا شغل سفارت داشت ودرنظامیه بغداد نیز وعظ می کرد.(۷۴)

۱۴ــ شهرستانی، ابوالفتح عبدالکریم‌بن محمدبن‌ابــوالقاسم . م = ۵۴۸ ه‍،ق.
متکلم بزرگ اشعری ومولف کتاب مشهور ملل ونحل بوده است. درسال ۵۱۰ ه‍. به‌قصدحج از خوارزم عازم بغداد گردید وسه سال دراین شهر ماند وهمزمان با تدریس اسعدمیهنی در نظامیه به‌وعظ پرداخت.(۷۵)

۱۵ــ ابوبکر خجندی، محمدبن عبداللطیف‌بن محمدبن ثابت. م = ۵۵۲ ه‍،ق. از روسای شافعیه اصفهان بود ودرنظامیه بغداد وعظ وتدریس می‌کرد.(۷۶)

۱۶ــ ابن‌سعدان (یا، شقران) ابوالفضائل احمدبن یحیی زهری بغدادی.

م = ۵۶۱ ه‍،ق. در نظامیه وعظ نمود وبه‌خاطر جانبداری ازطریقه اشعری ازاین‌کار منع شد ومنبرراترك گفت.(۷۷)

۷۱ــ کامل: ۸ر۳۱۰.
۷۲ــ مرآةالزمان: ۱۲۵.
۷۳ــ علماء النظامیات: ۳۶ (دراین ماخذ وفاتش ۵۴۳ ه‍. ضبط شده).
۷۴ــ المنتظم: ۱۰ر۱۵۰ــ۱۵۱.
۷۵ــ معجم‌البلدان: ۳ر۳۷۷. همین کتاب: دانش آموختگان نظامیهٔ نیشابور.
۷۶ــ المنتظم: ۱۰ر۱۷۹.
۷۷ــ المنتظم: ۱۰ر۲۱۶.
۷۷ــ المنتظم: ۱۰ر۸۶.

۱۷ــ ابوالنجیب شهرزوری، عبدالقاهربن محمد م = ٥٦۳ ه،ق. درنظامیه وعـظ می‌کرد وبزرگان دولت در مجلس او حضور می‌یافتند(۱ر۷۷).

۱۸ــ ابومنصور بروی شافعی، محمدبن محمد. م = ٥٦۷ ه،ق. ازائمه مشهوردرفقه وکلام ووعظ بود وکلامی شیرین وفصیح‌داشت وهمزمان با تدریس ابن‌شاشی در نظامیه به‌وعظ پرداخت. (۷۸)

۱۹ــ ابومحمد خوارزمی، مظهرالدین محمودبن‌عباس. م = ٥٦۸ ه،ق. مـدرس حدیث نظامیه بود وجلسات وعظ نیز منعقد می‌ساخت. (۷۹)

۲۰ــ محمدبن احمدبن منصوربن عبدالجبار سمعانی. م = ٥۸۲ ه،ق.(۸۰)

۲۱ــ ابوالخیر رضی‌الدین قزوینی احمدبن اسمعیل. م =٥۹۰ ه،ق. از مدرسان ووعاظ مشهور نظامیه بود. به‌مجالس پرشکوه وعظ وتدریس او قبلا اشاره گردید.(۸۱) بنابه‌نوشته ابن‌کثیر در روز عاشورا از وی خواستند یزید را لعن گوید نپذیرفت وگفت یزید امامی مجتهد بود. با سنگ وآجر به‌سویش حمله کردند واو مخفیانه به‌قزوین فرارنمود.(۸۲) مولف مراةالزمان نوشته: ابوالخیر بدیکی از خانه‌های نظامیه گریخت ودر را بست وفقها فتوی دادند که او را بیست تازیانه بزنند.(۸۳)

۲۲ــ ابن‌ظریف ملقب به‌نظام، محمدبن‌عبدالله. م = ٥۹٦ ه،ق.(۸٤)

۷۸ــ وفیات: ۳ر۳٦۱.

۷۹ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۸۹.

۸۰ــ علماء النظامیات: ۳۷ (بدون ذکر ماخذ). ذیل تاریخ بغداد: ۱۲۲.

۸۱ــ همین کتاب: مدرسان نظامیه بغداد.

۸۲ــ بدایه: ۱۳ر۱۹.

۸۳ــ مرآةالزمان: ٤٤۳.

۸٤ــ علماء النظامیات: ۳۷ (بدون ذکر ماخذ).

Marfat.com

ائمه جماعت در نظامیه بغداد

۱ــ ابوحفص، عمربن احمدبن حسین علی‌بن بکرون مقری نهروانی. م = ۵۹۷ ه،ق.
به‌عدالت وصحت در شهادت معروف بود ودر اوقات پنجگانه درنظامیه بغداد به‌وی اقتدا می‌شد. (۸۵)

۲ــ ابوالمعالی، احمدبن‌عمربن احمدبن بکرون نهروانی. م =۶۲۹ ه،ق. وی‌به‌جای پدرش پیشوای جماعت نظامیه گردید. (۸۶)

۸۵ــ الجامع المختصر: ۹ر۵۹.
۸۶ــ تذکرة الحفاظ : ٤ر۱۹۸.

Marfat.com

کتابداران نظامیه بغداد

کتابخانه مدرسه ــ همزمان با تاسیس نظامیه دارالکتب (= کتابخانه) مجهزی متناسب با تشکیلات وسیع وگسترده مدرسه در آنجا دایر گردید. وبه‌دستور خواجه «**خازن‌دارالکتب یا خازن‌المکتبه** (= **کتابدار**) برای آن در نظر گرفته شد. (۸۷) مسئولیت اداره کتابخانه نظامیه ابتدا به ابوزکریا خطیب تبریزی م = ۵۰۲ ه‍،ق. محول گردید. (۸۸) وی مدتی این منصب را به‌عهده داشت وپس ازآن درسمت مدرس ادب نظامیه انجام وظیفه نمود. تاسیس کتابخانه در مدارس نظامیه بویژه نظامیه بغداد، یکی دیگر از رویدادهای علمی آن زمان بوده است. زیرا دراین کتابخانه کتب دلخواه مطابق اصول صحیح کتابداری امروز در دسترس استادان ودانشجویان قرار می‌گرفت وکتابخانه وکارکنان آن‌بخشی از سازمان آموزشی نظامیه را تشکیل می‌دادوبه‌هریك از کتابداران مدرسه مطابق نص‌وقفنامه نظامیه ماهانه ده دینار حقوق پرداخت می‌گردید. (۸۹)

خواجه‌نظام‌الملك در زمان حیات خود از رسیدگی به‌کتابخانه مدرسه بمانند سایر قسمتهای آن غافل نبود. در سفری که درذی‌الحجه‌سال ۴۷۹ ه‍،ق. به‌بغدادکرد، ضمن‌بازدید از نظامیه در کتابخانه منزل کرد وبه‌مطالعه کتب پرداخت ودرسهایی ازحدیث املا نمود ودرباره مدرسه وکتابخانه دستورهای اصلاحی صادر کرد. (۹۰)

درسال ۵۱۰ ه‍،ق. انبارهای چوب وهیزم اطراف نظامیه آتش گرفت ومغازه‌های اطراف ونخلستانها وخانه‌ها وقسمتهای «**باب‌المراتب**» و«**درب السلسله**» طعمه حریق گردید وبه‌کتابخانه نیز اصابت نمود. ولی به‌کتابها آسیبی نرسید وفقها به‌محض احساس آتش‌سوزی آنها را به محل امنی انتقال دادند واین مجموعهٔ نفیس را از خطر حریق نجات دادند (۹۱)

در سال ۵۸۹ ه‍،ق. ناصرخلیفه از اختلالی که در کار مدرسه ایجاد نموده بود نادم گردید وبرای جبران مافات دستور داد کتابخانه بزرگی منضم به‌کتابخانه قدیم بنا نمایند وخود کتابهای نفیسی بدانجا انتقال داد. (۹۲)

۸۷ــ المنتظم: ۹ر۶۶.

۸۸ــ وفیات: ۵ر۲۳۸.

۸۹ــ تجارب‌السلف: ۳۳۴.

۹۰ــ دولت آل‌سلجوق: ۷۳.

۹۱ــ المنتظم: ۹ر۱۸۴.

۹۲ــ کامل: ۹ر۲۹۹.

Marfat.com

کتابخانه‌های معظمی که درمدارس‌نظامیه دایر گردیدبدون‌شك از نخستین‌کتابخانه‌های دانشگاهی یا کتابخانه‌های وابسته به‌مدارس عالی اسلامی بوده است. خواجه نظام الملك‌سهم قابل ملاحظه‌ای از عواید موقوفات مدرسه را به‌خرید واستنساخ کتاب‌برای کتابخانه نظامیه اختصاص داد. وطولی نکشید که پس از گذشت دوسه سال کتابخانه نظامیه گنجینه‌ای‌غنی از کتب نفیس گردید ودر روز دوشنبه ۲۶ جمادی‌الاخر سال ٤٦۲ ه‍،ق. امیرعمید ابونصر متصدی اوقاف نظامیه صورتی از کتابهای موقوفه مـدرسه وکتابهایـی را که پس از آن به‌کتابخانه اهدا شده بود در حضور اعیان واشراف بغداد قرائت نمود.(۹۳)

بدین‌ترتیب نخستین قدم در انتقال کتابخانه‌ها به‌مدارس در نیمه دوم قرن پنجم هجری برداشته شد واین سرمشقی شد برای دیگر دانشمندان وشخصیتهای علمی وسیاسی. سبکی درباره عبدالسلام مغربی نوشته: هروقت بزرگان وتوانگران قصد اهدا واعطای ارمغانی به‌وی داشتند کتاب می‌فرستادندواو این‌کتابها رابه‌کتابخانه نظامیه اهدامی‌کرد.(۹٤)

توجه روزافزون مردم بویژه دانشمندان به‌نظامیه بغداد وکتب بیشماری که‌به‌کتابخانه نظامیه اهدا گردید این کتابخانه را از مراکزمهم تحقیق ومطالعه علوم ومعارف اسلامی‌نمود. ولی با انقراض این دارالعلم بزرگ، گنجینه غنی کتابخانه مدرسه نیز دستخوش غارت گردید ومعلوم نشد سرنوشت آنهمه کتب نفیس به‌کجا انجامید.

اهدا کنندگان کتاب

۱ــ ابوجعفر لازری طبری، محمدبن شهفیروزبن ماهیار، فقیه شافعی. م = ۵۱۸ ه‍،ق.

مردی فاضل، متدین وخوش خط بود. ابتدا در طبرستان نزد ابوالمحاسن رویانی تلمذ نمود، سپس به‌بغداد آمد ودرنظامیه اقامت گزید واز شیوخ آنجا سماع حدیث کرد. وی کتب بسیاری به‌خط خود نوشت وهمه را وقف برکتابخانه نظامیه نمود.(۹۵)

۲ــ ناصر خلیفه عباسی. م = ٦۲۲ ه‍،ق. چنانکه قبلا گفته شد در سال ۵۸۹ به‌دستور وی کتابخانه بزرگی منضم‌به‌کتابخانه قدیم در نظامیه ساخته شد وبالغ‌برده هزار کتاب نفیس که نظیرش درجایی یافت نمی‌شد بدانجا انتقال داد.(۹٦)

۹۳ــ المنتظم: ۸ر۲۵۸.

۹٤ــ زندگانی خواجه: ۱٤۰ .

۹۵ــ وافی: ٤ر۱٤۰.

۹٦ــ کامل: ۹ر۲۹۹.

۳ــ ابن‌النجار، محب‌الدین ابوعبدالله محمدبن محمود بغــدادی. م = ٦٤٣ ه، از دانشمندان ومورخان مشهور بود. وی تمامی مولفات خود را برکتابخانه نظامیه بغدادوق نمود. (۹۷) اسامی کتب موقوفه ابن‌نجار از اینقرار بوده است: (۹۸)

۱ــ ذیل تاریخ بغداد بر تاریخ خطیب بغدادی. در ۳۰ مجلد ۲ــ کتاب«القمرالمنـ فی‌المسندالکبیر» در ذکر صحابه وصاحبان حدیث.

۳ــ کنزالامام فی‌معرفة السیرو الاحکام ٤ــ المختلــف والمؤتلــف ٥ــ المتف والمفترق ٦ــ نسبةالمحدثین الی‌الاباوالبلدان ۷ــ کتاب، عوالیه ۸ــ کتاب «معجمه» ۹. جنة الناظرین فی‌معرفةالتابعین، ۱۰ــ الــکمال فی معرفــة الرجــال ۱۱ــ العقدالفائق فــی عیون اخبار الدنیا ومحاسن تواریــخ الــخلائــق ۱۲ــ الدرة الثمینه‌فــی اخــبا المدینه ۱۳ــ نزهة الوری فی‌اخبار ام‌القری ١٤ــ «روضةالاولیافی مسجد ایلیا» ۱٥. «الازهار فی‌انواع الاشعار» ١٦ــ «سلوةالتوحید ۱۷ــ غرر الفوائد در ٦ مجلد ۱۸ــ «کتا مناقب شافعی» ۱۹ــ «الزهرفی محاسن شعراء اهل العصر» ۲۰ــ «نزهةالطرف فی‌اخباراه الظرف» ۲۱ــ «اخبار المشتاق الی اخبار العشاق ۲۲ــ الشافی فی‌الطب. (۹۹)

٤ــ ابن‌ساعی بغدادی، تاج‌الدین ابوطالب علی‌بن انجب‌بن عثمان. م = ٦۷٤ ه، وی از فقهای معروف ومحدث، مورخ،شاعر، وقاری قرآن به‌روش هفتگانه ومردی بخشن بوده است. آثار بسیاری در تفسیر فقه وتاریخ از خود به‌جای گذاشت از آنجمله:**تاریخی ۲٦ مجلد. شرح برمقامات حریری در ۲٥ مجلد. شعرای زمان در ۱۰ مجلد. طبقات‌الفق در ۸ مجلد. «ذیل بر تاریخ ابن‌اثیر» در٥ مجلدمعجم‌الادبا (مشهور به‌اخبارالادبا) در٥مجل** که همه را برکتابخانه نظامیه بغداد وقف کرد. (۱۰۰)

فهرست کتابداران

۱ــ ابویوسف اسفراینی، یعقوب‌بن سلیمان‌بن داود. م = ٤۸۸ یا ٤۹۸ ه،ق. فق وشاعر وادیب وخوش خط بود ومدتی خازنی دارالکتب نظامیه را به‌عهده داشت. (۱۰۱

۹۷ــ شذرات: ٥ر۲۲٦.
۹۸ــ فوات:: ۲ر٥۲۲.
۹۹ــ فوات: ۲ر٥۲۲.
۱۰۰ــ طبقات اسنوی: ۲ر۷۰.
۱۰۱ــ طبقات اسنوی ۱ر۸۲ــ۸۳. طبقات سبکی: ٥ر۳٥۹. (سبکی وفاتش را در ٤۹۸ ه. و اسنوی در ٤۸۸ ه. نوشته).

Marfat.com

۲ـ خطیب تبریزی، ابوزکریا. م = ۵۰۲ ه‍،ق. از ادبای مشهور زمان خود بود. از بدو تاسیس نظامیه بغداد به‌کتابداری مدرسه منصوب گردید وپس از آن مدرس ادب نظامیه شد.(۱۰۲) خطیب مردی شرابخوار واهل لهو بود. مولف تجارب‌السلف می‌نویسد: «چون (نظام‌الملك) از ساختن نظامیه فارغ شد خازنی دارالکتب به‌شیخ‌ابوز کریای خطیب تبریزی داد واو هر شب شراب خوردی وشاهد آوردی وامثال این حرکات. یکی ازبواب مدرسه چنانکه رسم است به‌خواجه نوشت وحال شیخ‌ابوزکریا بنمود. خواجه گفت من‌هرگز این معنی باور نکنم. پس شبی ازشبها متنکروار در مدرسه آمد وبربام دارالکتب رفت واز روزن فرونگریست. شیخ ابوزکریا به‌همان معامله معلوم مشغول بود خواجـه هیچ نگفت وبه‌خانه رفت وبامداد دفتر نظامیه بخواست ومشاهره ومیاومه شیخ ابوزکریا مضاعف‌گردانید وبراتها بفرستاد وموصل را گفت شیخ را از من خدمت برسان وبگوی به‌خدای‌که من‌ندانستم که شیخ رااخراجات بسیار است وگرنه بدین‌قدر مشاهره ومیاومه راضی نبودی. شیخ‌ابوزکریا بدانست که خواجه براحوال او وقوف یافته است، در خجالت افتادوتوبه نصوح کرد ودیگر برسرآن نرفت.» (۱۰۳)

۳ـ ابوالمظفر ابیوردی، محمدبن احمد. م = ۵۰۷ ه‍،ق. وی جانشین ابویـوسف اسفراینی در امر کتابداری نظامیه گردید.(۱۰٤)

٤ـ ابوجعفر طبری، محمدبن علی‌بن شهفیروز. م = ۵۱۸ ه‍،ق.(۱۰۵)

۵ـ ابوالحسن بکری ، علی‌بن‌احمد. م = ۵۷۵ ه‍،ق. از دانش آموختگان نظامیه بغداد بود که بعدا سرپرست کتابخانه آنجا گردید.(۱۰٦)

٦ـ برهان بغدادی، ابوالرشید الحاسب مبشربن احمد رازی م = ۵۸۹ ه‍،ق. (۱۰۷)

۱۰۲ـ همین کتاب فهرست مدرسان نظامیهٔ بغداد.
۱۰۳ـ تجارب‌السلف: ۲۷۰.
۱۰٤ـ تاریخ الجامعات: ۲۸٤.
۱۰۵ـ علماء النظامیات: ۳۵ (بدون ذکر ماخذ).
۱۰٦ـ معجم‌الادبا: ۵ر۱۰٤.
۱۰۷ـ علماء النظامیات: ۳۵.

Marfat.com

۷ــ ابوجعفر، عمربن ابی‌بکر عبدالله دباس. م = ٦۰۱ ه،ق. جوانی فاضل وآش
بدعلوم ادبی وکلام بود. ابتدا مذهب حنبلی داشت سپس به‌مذهب شافعی گراییدودرکتابخا
نظامیه سمت بازرسی یافت.(۱۰۸)

۸ــ محب‌الدین، عبدالقادربن داود واسطی. م = ٦۱۹ ه،ق. وی به‌هنگام انتقا
کتب اهدایی ناصر خلیفه به‌کتابخانه جدیدالتاسیس نظامیه، کتابدار مدرسه بـوده است
ابن‌ابی الحدید مدائنی شارح نهج‌البلاغه در آن وقت پسر بچه‌ای بوده که در خدمت او د
کتابخانه نظامیه بسر می برده است.(۱۰۹)

۹ــ فخرالدین جعفربن‌مکی حاجب باب‌المراتب. م = ٦۳۹ ه،ق.(۱۱۰)

۱۰ــ علاءالدین ابوالحارث ارسلان بن داودبن علی‌اترارى. م = ۷۰۲ ه،ق.(۱۱۱

کتابداران دارالکتب ناصری نظامیه ،کتابخانه ناصری که‌در سال ۵۸۹ ه،ق. به‌دست
ناصر خلیفه به‌منظور توسعه وتکمیل کتابخانه قبلی نظامیه تاسیس گردید برتعداد خد
کتابخانه نظامیه افزود. مولف تجارب‌السلف می‌نویسد: «روزی وزیر سیدنصرةالدین‌بن‌مهد
م = ٦۱۷ ه،ق. وزیر ناصر خلیفه مدرس وناظر نظامیه را بخواند وبا ایشان گفت فلان‌علو
را خازنی دارالکتب ناصری فرموده شد وهر ماه پنج دینار مشاهره تعیین کرده آمد. مدر
گفت ای خداوند خازن این دارالکتب را بحسب نص‌واقف مشاهره نیست اما خازن دارالکت
قدیم را که بانی مدرسه ساخته‌است هرماه ده دینار مشاهره است واکنون به‌خازن سه‌دی
بیش نمی‌رسد. وزیر برفور گفت این علوی را خازنی دارالکتب نظامی فرموده شد وخاز
که‌اکنون هست نایب او باشد وبرقرار خود به‌دارالکتب آید ورود وعادات مستمر او ه
تغییر نکند وهفت دینارکه از مشاهره خازن بحسب شرط واقف براوقاف نظامیه باقی می‌
به‌علوی دهند وخزانه‌دارالکتب ناصری را هم علوی خازن باشد. مردم از سرعت جو

۱۰۸ــ الجامع‌المختصر: ۹ر۱۷۸.
۱۰۹ــ جواد، مصطفی، سومر: ۳۲۵.
۱۱۰ و ۱۱۱ــ علماء النظامیات: ۳۵ (بدون ذکر ماخذ).
۱۱۲ــ تجارب‌السلف: ۳۲٦.

Marfat.com

وزیر متعجب شدند که مربای خود را مشاهره از آنچه خویشتن معین فرموده بود زیاده کرد واز شرط واقف بیرون نرفت.»(۱۱۲)

منشی کتابخانه: از بررسی احوال کتابداران نظامیه چنین بنظر می‌رسد که برخی از آنان از خطاطان وخوش‌نویسان معروف بوده‌اند. شك نیست که یکی از وظایف کتابدار استنساخ وتکثیر کتب ورسالات بوده است. علاوه برکتابداران خوشنویسانی هم بکارنویسندگی اشتغال داشته‌اند که از احوالشان اطلاعی در دست‌نیست. تنها درآخریك نسخه خطی‌موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از تفسیر کواشی(۱۱۳) نوشته شده که، نسخه مزبور در پنجم شوال سال ۷۱۳ هـ. به‌وسیله منشی نظامیه بغداد «**محمدبن‌علی‌بن یعقوب جیلی نافدی**» استنساخ گردیده است.(۱۱٤)

۱۱۳ـ موفق‌الدین ابوالعباس کواشی م ـ ٦۸۰ هـ. ق. از مفسرین معروف بوده است.
۱۱٤ـ فهرست کتب اهدائی مشکوة: ۱ر٦٤ـ٦٥.

Marfat.com

دانش آموختگان نظامیه بغداد

استقبال دانش پژوهان از نظامیه بغداد شهرت عالمگیر نظامیه‌بغدادومزایای چشمگیر مدرسان وفقهای شاغل درآن شیفتگان دانش ومقام را از اقطار اسلام متوجـه این مرکز نمود. آنانکه هدفشان از تحصیل علم توجـه به‌جنبه‌های معنوی ودرك معرفت‌وسیربه‌کمال بود ونیز افرادی که کسب علم را وسیله‌ای برای امرار معاش ودستاویزی جهت نیل‌به‌مقامات ومناصب اجتماعی قرار داده بودند از دور ونزدیك به‌سوی نظامیه بغداد می‌شتافتند ودرمحضر مدرسان فاضل ودانشمند این مدرسه عالی زانوی تعلم به‌زمین می‌زدند. بزرگترین افتخار برای هر طالب علمی درآن روزگار این بود که ولوچند صباحی رادر نظامیه بغداد تحصیل نموده باشد. بسیاری از دانش آموختگان ممتاز نظامیه‌پس از گذرانیدن عالیترین مدارج علمی یا افتخار مدرسی‌دراین مدرسه نصیبشان می‌شد یا به‌دیگر مناصب علمی‌واجتماعی آن زمان ازقبیل قضاوت، ریاست مذهبی ومدرسی دست می‌یافتند. اصول پارسایی ودیانتی که برخی از علماوفقهای نظامیه بدان آراسته بودند، روحانیت خاصی به‌این مرکز علمی داده بود وبسیاری را عقیده براین بود که هرطالب علمی قدم به‌این مدرسه نهد حق تعالی بهره‌ای از دانش نصیب او می‌گرداند(۱).

شرایط تحصیلی شرط مذهب به‌همانگونه که در باره استادان لازم‌الرعایه‌بود، نسبت بدطلاب نیز معمول می‌گردید ودانشجویان نظامیه می‌بایست از پیروان مذهب شافعی باشند. پیش از این گفته شد که وقتی فصیحی استرآبادی مدرس شیعی مذهب نظامیه به‌سبب تخلف از مقررات مذهبی نظامیه از تدریس معزول گردید، به‌شاگردانش گوشزد نمود که آنان‌نیزدر صورت سرپیچی از مقررات مذهبی از مزایای مدرسه محروم وبه‌سرنوشت او دچارخواهند شد.(۲)

از نظر درسی چون نظامیه در حکم عالیترین مراکز علمی اسلامی درآن روزگاربوده است افرادی قصد ادامه تحصیل در آنرا داشتند که از زبده‌ترین طلاب زمان‌خود بودند وپیش از ورود به‌نظامیه مقدمات علوم را بنحو احسن فرا گرفته بودند. آنگاه در نظامیه به‌بالاترین سطح معلومات در زمینه علوم دینی بویژه فقه شافعی که تقریبا در سایر مراکـز امکانش نبود دست می‌یافتند.

۱ــ تجارب‌السلف: ۲۷۰.
۲ــ معجم الادبا: ۵ر۴۱۵.

ابن‌خلکان درباره قاضی‌ابوالمحاسن معروف به‌ابن شداد م = ٦٣٢ ه‍،ق. می‌نویسد: وی پس از تحصیلات ممتد درفقه‌وحدیث وقرآن وتفسیر وشایستگی کامل علمی به‌بغداد رفت ودرنظامیه منزل کرد وبه‌تحصیل دانش پرداخت واندکی بعد به‌مرتبه معیدی نظامیه نایل آمد.(۳)

مزایای تحصیلی نظامیه بغداد در حکم یك‌موسسه عالی دولتی بود که کلیه هزینه‌های تحصیلی وتامین خوراك ومسکن طلاب را برعهده داشت وبا توجه کاملی که‌به‌رفاه طلاب وفقها مبذول می‌نمود منشاء تحولی عظیم در زندگی طالبان علم گردیدوافرادی که تا آن زمان در راه تحصیل علم با مصائب ومشقات فراوان مواجه بودند با تاسیس مدارس نظامیه از یك‌یك‌نوع‌حمایت اجتماعی برخوردار شدند. ابوبکر طرطوشی م = ٥٢٠ ه‍،ق. که بیست سالی پس از تاسیس نظامیه از آندلس به بغداد سفر کرده ونزد ابوبکر شاشی مدرس نظامیه تلمذ نموده‌از جمله فقهایی بوده است که خود از مزایای جدید وبی‌سابقه تحصیلی در نظامیه بغداد برخوردار گردیده ونوشته است که: در نظامیه بغداد علاوه برخوراك‌وپوشاك ومسکن به‌طلاب بی‌بضاعت کمك هزینه تحصیلی پرداخت می‌شد.(٤) جمع هزینه‌ای را که صرف کمك به‌طلبه نظامیه بغداد می‌شد سالانه پانزده هزار دینا نوشته‌اند.(٥) ابن‌جوزی نوشته: هریك از فقها روزانه چهار رطل نان مستمری داشت.(٦) هزینه کمك به‌طلاب نیز از محل عواید سرشار موقوفات نظامیه تامین می‌گردیده است.

دوره تحصیلی مدت تحصیل واحراز شهادتنامه در نظامیه بغداد مانند دیگر مدارس اسلامی محدود به‌زمان معین نبوده است وبه‌کیفیت دروس ومیزان معلومات دانشجو واستاد مربوط بوده است. طلاب موضوعی رادر کتاب یا خارج از کتاب نزد استاد می‌خواندند و به‌فراخور ذهن واستعداد خود کتاب را به‌پایان می‌رسانیدند واستاد گواهی می‌نمود که فلان فقیه این کتاب را نزد او خوانده است واز عهده درك مطالب وغموض مسائل آن‌برآمده است. افرادی مانند ابومنصورجوالیقی م = ٥٤٠ ه‍،ق. مدت هفده سال نزد خطیب تبریزی م = ٥٠٢ ه‍،ق. مدرس ادب نظامیه بتحصیل اشتغال داشته‌اند. جوالیقی چنان در علوم ادبی تبحر یافت که بعدا به‌عنوان مدرس علوم ادبی نظامیه به‌جای استاد خود منصوب گردید.(۷) ابو عمران موسی‌بن حمودبن‌حمدان مالکی یکی دیگر از دانش آموختگان

۳ـ وفیات: ٦ر۸۱ـ۸٤.

٤ـ سراج‌الملوك: ۱۲۸.

٥ـ رحله‌ابن‌جبیر: ۲۱٦.

٦ـ المنتظم: ۸ر۲٤٦.

۷ـ وفیات: ٤ر٤۲٤.

Marfat.com

نظامیه بود که مانند جوالیقی قریب هفده سال در نظامیه تلمذ کرد.(۸)

برعکس فقهایی بوده‌اند که مدت تحصیل واقامتشان در نظامیه کوتاه بوده است. این افراد یا مدارج تحصیلی را تا سطح عالی در خارج نظامیه پیموده‌اند یا اینکه اشتغال بکار ومسائل دیگر آنان را از ادامه تحصیل در نظامیه بازداشته است.

روابط استاد ودانشجو در نظامیه بغداد رابطه بین استاد ودانشجو که در دنیای‌متمدن قرن بیستم در بیشتر دانشگاههای شرق وغرب به‌صورت مسئله‌ای مشکل وپیچیده‌درآمده در نظامیه بغداد یعنی کهنترین دانشگاه اسلامی بصورت عالیترین نمونه‌های انسانی واخلاقی تجلی کرده است واین نبوده مگر الهام از تعالیم عالیه اسلامی واحترام خاصی که این آیین مقدس برای مقام معلم به‌معنای اعم کلمه قائل شده است. از اینرو تربیت یافتگان‌مکتب اسلام همواره بادیده‌ای حاکی از یك‌نوع حق شناسی واحترام عمیق به‌استاد نگریسته‌وحریم او را بس مقدس وگرامی داشته‌اند واین نگرش همراه با احساس مسئولیت ووظیفه شناسی وعلاقه‌ای مقدس متقابلا از جانب معلم نسبت به‌شاگرد معمول گردیده است. در تمام‌دوره ممتدی که جمع کثیری از طلاب ومدرسان در نظامیه بغداد وسایر نظامیه‌ها به‌تعلیم وتعلم اشتغال داشته‌اند نکته‌ای حاکی ازسوء ادب یا برخورد با استاد درماخذ دیده نشده است. اگر گه‌گاه مطالبی درباره منع استادی از تدریس واین قبیل مسائل درمورد برخی از مدرسان دیده می‌شود، صرفا به‌پاس احترام استاد پیشین وبه‌منظور مبرا ساختن ساخت مقدس‌تدریس وممانعت از جلوس افراد نا اهل برکرسی مدرسی بوده است.

این احترام عمیق از آنرو مقدس ودرخورْ ستایش می‌باشد که تنها در حیات استاد معمول نبوده، بلکه در ممات او نیز با شدت ادامه داشته است.نمونه آن تجلیلی بود که طلبه نظامیه بغداد ونیشابور در فقدان دو استاد بزرگواروعالیمقدار خود امام ابواسحاق شیرازی م = ٤٧٦ ه‍،ق. وامام الحرمین جوینی م ــ ٤٧٨ ه‍،ق. ابراز داشتند.(۹)

ابن‌خلکان می‌نویسد: وقتی ابوسعد متولی م = ٤٧٨ ه‍،ق. پس از وفات ابواسحاق شیرازی برکرسی تدریس در نظامیه نشست، طلاب استاد او را به‌جای ابواسحاق استاد فقیدـ شان شرط ادب ندانستند واین‌کار را بر وی‌زشت شمردند واز وی‌خواستند که ادب رامراعات نموده وپایین‌تر ازمرتبه‌استاد سلف نشیند واو از کرده خویش پوزش طلبید.(۱۰)

فقهای نظامیه پس از فراغ از تحصیل به‌هرمنصب عالی که دست می‌یافتند خضوع وفروتنی وحق شناسی را نسبت به‌استاد پیشین از یاد نمی‌بردند وهمواره حقوق مسلم استادان خویش را مدنظر داشتند.

۸ــ مدرسه مستنصریه: ۸۰.

۹ــ وفیات: ۱ر۱۰ــ۲ر۳٤۱.

۱۰ــ وفیات: ۲ر۳۱٤.

Marfat.com

ابوبکر شاشی = ۵۰۷ ه‍.ق. از جمله فقهایی بود که در خدمت ابواسحاق تلمذ کرد ومدتی معید درس استاد شد وپس از وی ریاست شافعیه بغداد ومدتی بعد مدرسی نظامیه به‌وی محول گردید. وچون بنابر عادت استادان برکرسی تدریس نظامیه نشست دستار برچشم گرفت وبسیار گریست واین بیت را تکرار نمود:(۱۱)

خلت الدیار فسدت غیر مسود ومن العناء تفردی بالسودد

وبدین‌ترتیب به‌فضل وشایستگی استادان سلف وتقدم حقوق ایشان برخود اعتراف می‌نمود.

مزایای علمی واجتماعی فارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد نظامیه بغداد علاوه برجنبه‌های علمی پایگاهی مهم برای تربیت مبلغین شافعی مذهب بود که پس از فراغ از تحصیل‌واحراز مناصب عالیه نظیروزارت وقضاوت یا ریاست مذهبی وفتوا ووعظ ، بتوانند با نیروی استدلال بر پیروان سایر مذاهب فائق آیند. از اینرو هدف از تحصیل در نظامیه امکان استفاده از تحصیلات عالیه به‌منظور نیل به‌مقامات علمی واجتماعی بود چنانکه از بررسی در احوال بیشتر رجال علمی وسیاسی ومذهبی اواخر قرن پنجم تا اواسط سده هشتم که نظامیه‌بغداد دایر بوده است درمی‌یابیم که هریك از این بزرگان به‌نوعی با نظامیه ارتباط داشته‌اند.

هنوز دیرگاهی از تاسیس نظامیه بغداد نگذشته بود که استاد مشهور آن ابواسحاق شیرازی گفت: از عراق تا خراسان از هر شهروبلده‌ای که گذشتم پیشوا یا مدرس‌یاقاضی‌یا واعظ آنجا را شاگرد ویا یکی از اصحاب خود یافتم.(۱۲)

محمدبن تومرت شاگرد پارسای امام محمد غزالی که‌درسال ۵۱٤ ه‍.ق. در بلاد مغرب به‌پادشاهی رسید،(۱۳) قاضی کمال‌الدین شهرزوری م = ۵۷۲ ه‍.ق. وعماد کاتب اصفهانی م = ۵۹۷ ه‍.ق. که در دستگاه نورالدین زنگی وصلاح‌الدین ایوبی عهده‌دارکلیه امور سیاسی وعلمی ومذهبی وصاحب شمشیر وقلم شدند.(۱٤) وابن‌عساکر م = ۵۷۱ ه‍.ق. صاحب تاریخ معظم دمشق که به‌تمام شهرهای خراسان وعراق وحجاز وشام وجزیره سفر کرد واز محضر بیش از ۱۳۰۰ مردوهشتاد واندی زن استماع حدیث نمود،(۱۵) وافصح‌المتکلمین سعدی شیرازی م = ٦۹۱ ه‍.ق. شاعر شیرین سخن پارسی که حتی در زمان حیات خود شهره آفاق گردید، تنی چند از دانش آموختگان وفارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد بوده‌اند وجای شگفتی نیست که وقتی مستنصر عباسی‌موسس مدرسه مستنصریه می‌خواست مدرسی برای کرسی شافعیه مدرسه خود انتخاب نماید با آنکه

۱۱ــ وفیات: ۳ر۳۵۷.
۱۲ــ طبقات سبکی: ٤ر۲۱۵ــ۲۱۹.
۱۳ــ بدایه: ۱۲ر۱۸٤.
۱٤ــ مراةالزمان: ۳٤۰ ــ وفیات: ٤ر۲۳۳.
۱۵ــ معجم‌الادبا: ۵ر۱۳۹.

Marfat.com

هدفش رقابت با نظامیه واز رونق انداختن این مدرسه بود ناگزیر شد که برای تصدی این کرسی از وجود فقها وفارغ‌التحصیلان نظامیه استفاده نماید.(۱۶)

تعداد دانش آموختگان نظامیه بغداد قریب سیصد سال حیات ممتد علمی، دانشمندان ادبا وفقهایی را در دامان خود پروراند وبه‌جامعه اسلامی‌ارمغان داد. این جمع کثیر همه از شیفتگان دانش وعلاقمندان جاه‌ومقام بودند که از ماورای جیحون در شرق تا اقصانقاط غرب اسلام یعنی آندلس به‌این مرکز باشکوه علمی روی می‌آوردند. مسلم است که تعداد دانشجویان نظامیه در هر دوره زیاد ودر ادوار متمادی‌بالغ برهزاران نفر می‌شده‌است. وجود معیدان یعنی کسانی که درس استاد را برای دانشجویان‌تکرار می‌نمودند خود دلیلی‌برازدحام طلبه علم وکثرت عدد ایشان در مجالس درس بوده است. باوجود این متاسفانه در هیچ یك از منابع قدیمی اشاره‌ای ولو تقریبی که ما را از تعداد طلبه علم در محضر استادی آگاه‌کند یا صورتی از اسامی دانش آموختگان نظامیه را به‌ما نشان دهد دیده نمی‌شود. فقط این را می‌دانیم که: اسعد میهنی در شعبان سال ۵۱۷ ه‍.ق. که به‌عنوان ناظر ومدرس نظامیه به‌بغداد وارد شد نام بسیاری از راتبه‌داران ومستمری‌بگیران را از فهرست فقهای نظامیه قطع‌نمود واز بین آن عده کثیر تنها به‌دویست نفر اکتفا نمود. در نتیجه این‌کار برفقهاگران آمدو حضور در مجالس درس را ترك نمودند وموجب بروز حوادثی گردیدند.(۱۷) از این مطلب معلوم می‌شود که‌طلبه مقیم نظامیه وکسانی که از راتبه ومستمری مدرسه‌برخورداربوده‌اند بالغ برصدها نفر بوده. این تعداد باوجود کثرت وقلتی که در دوره‌های ممتد نظامیه داشته همان رقم تقریبی شش هزار نفری را تشکیل می‌دهد که بسیاری از نویسندگان معاصر به‌نقل از مسترگیبن نوشته‌اند.(۱۸) اما این رقم تقریبی وتخمینی است وسهو تاریخ یا دستبرد حوادث وگذشت ایام برآثار ومنابع قدیمه یا اصولا عدم توجه مورخان وتذکره نویسان نسبت به‌ضبط اسامی دانش آموختگان نظامیه موجب شده است که اکنون نتوانیم از آن‌عده‌کثیر جز معدودی را که در شرح احوالشان به‌صراحت نامی از نظامیه برده شده است مشخص نماییم.

۱۶ــ مدرسه مستنصریه: ۸۰ــ۸۱.
۱۷ــ بدایه: ۱۲ر۱۹۳.
۱۸ــ مختصر تاریخ بغداد: ۸۱ ــ زندگانی‌خواجه: ۱۴۵ ــ شبلی نعمانی آموزشگاههای قدیم: ۲۴ ــ غزالی‌نامه: ۱۴۱ ــ نفیسی، مجله مهر «نظامیه بغداد»: (۱۱۷)

Marfat.com

فهرست دانش آموختگان

۱ــ ابوعبدالله‌بن فتی نحوی، سلیمان‌بن عبدالله. م = ٤٧٥ ه‍،ق.(۱۹)

۲ــ ابوبکر، محمدبن احمدبن شاشی. م = ٥٠٧ ه‍،ق.(۲۰)

۳ــ ابومحمد،عبدالله‌بن یحیی‌بن محمدبن‌بهلول اندلسی‌سرقسطی. م = ٥١٠ ه‍،ق.(۲۱)

٤ــ ابوالفتح بن برهان، احمدبن علی. م = ٥١٨ ه‍،ق.(۲۲)

٥ــ ابوجعفر لازری طبری، محمدبن علی. م = ٥١٨ ه‍،ق. (۲۳)

٦ــ ابوبکر طرطوشی اندلسی، فقیه مالکی. م = ٥٢٠ ه‍،ق.(۲٤)

۷ــ ابوسعید، یحیی‌بن علی‌بن حسن حلوانی. م = ٥٢٤ ه‍،ق.(۲٥)

۸ــ ابواسحق، ابراهیم‌بن‌یحیی کلبی غزی. م = ٥٢٤ ه‍،ق.(۲٦)

۱۹ــ معجم‌الادبا: ٤ر۲٥۳.
۲۰ــ وفیات: ۳ر۳٥٦.
۲۱ــ طبقات اسنوی: ۱ر۲٤٤.
۲۲ــ وفیات: ۱ر۸۲.
۲۳ــ وافی: ٤ر۱٤۰.
۲٤ــ مرآة‌الجنان: ۳ر۲۲٥ــ۲۲٦.
۲٥ــ طبقات سبکی: ۷ر۳۳۳.
۲٦ــ مرآة‌الجنان: ۳ر۲۰۳.

Marfat.com

۹ــ ابوعبدالله، محمدبن عبدالله‌بن تومرت. م =۵۲٤ ه‍،ق.(۲۷)

۱۰ــ ابوالفضل یحیی‌بن علی‌بن عبدالعزیز، قاضی دمشق. م =۵۲٤ ه‍،ق.(۲۸)

۱۱ــ ابویعقوب همدانی، یوسف‌بن ایوب. م = ۵۲۵ ه‍،ق.(۲۹)

۱۲ــ ابوشاکر تکریتی، محمدبن خلف‌بن سعد م = ۵۲۷ ه‍،ق.(۳۰)

۱۳ــ احمدبن‌سلامه. م = ۵۲۷ ه‍،ق.(۳۱)

۱٤ــ ابوعلی فارقی، حسن‌بن ابراهیم. م = ۵۲۸ ه‍،ق.(۳۲)

۱۵ــ ابومحمد طبری، عبدالرحمن‌بن حسین‌بن محمد. م = ۵۳۰ یا ۵۳۱ ه‍،ق.(۳۳)

۱٦ــ ابوالقاسم جبلی، عبدالسلام‌بن فضل. م = ۵۳٤ ه‍،ق.(۳٤)

۱۷ــ عمادالدین ابوحامد، محمدبن یونس. م = ۵۳۵ ه‍،ق.(۳۵)

۲۷ــ بدایه: ۱۲ر۱۸٦.
۲۸ــ مرآةالزمان: ۱۷٦.
۲۹ــ وفیات: ٦ر۷٦.
۳۰ــ طبقات سبکی: ٦ر۱۰۳.
۳۱ــ بدایه: ۱۲ر۲۰۵.
۳۲ــ وفیات: ۱ر۳۵۹.
۳۳ــ طبقات سبکی: ۷ر۱٤۷.
۳٤ــ طبقات‌اسنوی: ۱ر۳۵۸.
۳۵ــ طبقات اسنوی: ۲ر۵٦۹.

۱۸ــ ابوبکر، محمدبن حسین ارموی. م = ۵۳۶ ه‍،ق.(۳۶)

۱۹ــ ابوبکر شهرزوری، محمدبن قاسم‌بن مظفر معروف به‌قاضی خافقین. م = ۵۳۸ ه‍،ق. (۳۷)

۲۰ــ ابومنصور شهرزوری، مظفربن‌قاسم. متولد = ٤۵۷ ه‍،ق.(۳۸)

۲۱ــ ابومنصور رزاز،سعیدبن محمدبن عمربن منصور. م = ۵۳۹ ه‍،ق.(۳۹)

۲۲ــ حنوی محدث. م = ۵٤۰ ه‍،ق.(٤۰)

۲۳ــ جوالیقی، ابومنصور موهوب‌بن احمد. م = ۵٤۰ ه‍،ق.(٤۱)

۲٤ــ عبدالله‌بن نصر مرندی. م = ۵٤۱ ه‍،ق.(٤۲)

۲۵ــ ابوالحسن انصاری اندلسی، سعدالخیربن محمدبن سهل. م = ۵٤۱ ه‍،ق.(٤۳)

۳۶ــ انساب سمعانی: ۱ر۱۷۳ــ۱۷٤.
۳۷ــ وفیات: ۱ر۳۵۹.
۳۸ــ وفیات: ۳ر۲۳۳.
۳۹ــ المنتظم: ۱۰ر۱۱۳.
٤۰ــ انساب سمعانی: ٤ر۲۹۰ــ۲۹۱.
٤۱ــ وفیات: ٤ر٤۲٤.
٤۲ــ طبقات اسنوی: ۲ر٤۳۰.
٤۳ــ مرآتالزمان: ۱۹۲.

Marfat.com

۲۶ـ شرفشاه‌بن ملکداد. م = ٥٤٦ ه‍،ق.(٤٤)

۲۷ـ ابوالفتح دوینی، نصرالله‌بن منصوربن سهل. م = ٥٤٦ ه‍،ق.(٤٥)

۲۸ـ یعقوب کاتب. م = ٥٤٧ ه‍،ق.(٤٦)

۲۹ـ اجل لغوی، علی‌بن منصوربن عبدالله، خطیب. م = ٥٤٧ ه‍،ق.(٤٧)

۳۰ـ ابوالفضل، = محمدبن ناصر سلامی بغدادی. م ٥٥٠ ه‍،ق.(٤٨)

۳۱ـ ابوالعباس جزیری، احمدبن محمد. م = ٥٥٠ ه‍،ق.(٤٩)

۳۲ـ ابوالفتح باقر حی. م = ٥٥۳ ه‍،ق.(٥٠)

۳۳ـ ابونصر، محمدبن علی‌بن احمدبن نظام‌الملك. م = ٥٦١ ه‍،ق. (٥١)

۳٤ـ ابن سعدان (یاشقران) ابوالفضائل، احمدبن یحیی‌زهری بغدادی.م = ٥٦١ ه‍،ق.(٥۲)

٤٤ـ طبقات سبکی: ۷ر۱۱۰.
٤٥ـ طبقات اسنوی: ۱ر٥۳۰.
٤٦ـ کامل: ۹ر۳۷.
٤۷ـ بعیةالوعاة: ۳٥٦.
٤۸ـ شذرات: ٦ر۱٥٥ـ۱٥٦.
٤۹ـ طبقات اسنوی: ۱ر٤۳۷.
٥٠ـ المنتظم: ۹ر۲٤٦.
٥۱ـ طبقات سبکی: ٦ر۱٤۹.
٥۲ـ طبقات اسنوی: ۲ر٥۳.

Marfat.com

۳۵ـ ابوالنجیب سهروردی، ضیاءالدین عبدالقاهربن عبدالله. م = ۵۶۳ ه،ق.(۵۳)

۳۶ـ ابوالعباس اربلی، خضربن نصر. م = ۵۶۷ ه،ق.(۵٤)

۳۷ـ ابن عساکر دمشقی، علی‌بن‌حسن، صاحب تاریخ دمشق. م = ۵۷۱ ه،ق.(۵۵)

۳۸ـ کمال‌الدین شهرزوری، قاضی ابوالفضل بن‌عبدالله. م = ۵۷۲ ه،ق. (۵٦)

۳۹ـ ابن‌شیرجی، ابوالبرکات عبدالله‌بن‌خضر موصلی. م = ۵۷٤ ه،ق.(۵۷)

٤۰ـ ابوالحسن، علی‌بن‌احمدبن بکری. م = ۵۷۵ ه،ق. (۵۸)

٤۱ـ ابوالمحاسن، حسن‌بن سعدبن حسن خونجی. م = ؟.(۵۹)

٤۲ـ ابوالفضل، رضی‌الدین یونس‌بن محمدبن‌منعه موصلی‌شافعی. م = ۵۷٦ ه،ق.(٦۰)

٤۳ـ ابوطاهر، صفی‌الدین،احمدبن‌محمدبن ابراهیم‌سلفه‌اصفهانی. م = ۵۷٦ ه.ق(٦۱)

۵۳ـ وفیات: ۲ر۲۷۳.
۵٤ـ وفیات: ۲ر۱۰.
۵۵ـ معجم‌الادبا: ۵ر۱۳۹.
۵٦ـ مرآة‌الزمان: ۳٤۰.
۵۷ـ طبقات اسنوی: ۲ر۱۱۰.
۵۸ـ معجم‌الادبا: ۵ر۱۰٤
۵۹ـ طبقات سبکی: ۷ر٦۰.
٦۰ـ مرآة‌الجنان: ۳ر٤۰٦.
٦۱ـ وفیات: ۱ر۸۷.

Marfat.com

۴۴ــ ابوالنجیب، عبدالرحمن بن‌احمدبن مفرج تکریتی. م = ۵۷۶ ه‍،ق.(۶۲)

۴۵ــ کمال‌الدین ابوالبرکات، عبدالرحمن انباری نحوی. م = ۵۷۷ ه‍،ق.(۶۳)

۴۶ــ رضی‌جزری،رضی‌الدین ابواسحاق،ابراهیم‌بن‌محمدبن ابراهیم.م=۵۷۷ه‍،ق.(۶۴)

۴۷ــ ابوالفضل، عبدالله‌بن احمدطوسی، خطیب‌موصل. م = ۵۷۸ ه‍،ق.(۶۵)

۴۸ــ ابوالقاسم، علی‌بن‌ابی‌المکارم‌بن فتیان دمشقی. م = ۵۷۹ ه‍،ق.(۶۶)

۴۹ــ ابوعبدالله اربلی شافعی، محمدبن‌عبدالعزیزم. م = ۵۸۰ ه‍،ق.(۶۷)

۵۰ــ ابوالفضل، محمدبن عبدالکریم رافعی قزوینی. م = ۵۸۰ ه‍،ق.(۶۸)

۵۱ــ ابوالمظفر، عبدالصمدبن حسین کلاهنی زنجانی، ملقب به‌بدیع.م=۵۸۱ه‍،ق.(۶۹)

۵۲ــ ابوجعفربن صباغ محمدبن عبدالواحد. م = ۵۸۵ ه‍،ق.(۷۰)

۶۲ــ علماء النظامیات: ۲۹.
۶۳ــ وفیات: ۲ر۳۲۰.
۶۴ــ طبقات اسنوی: ۱ر۳۶۹.
۶۵ــ مرآةالجنان: ۳ر۴۱۳.
۶۶ــ طبقات اسنوی: ۱ر۵۳۳.
۶۷ــ وافی: ۳ر۲۹۵.
۶۸ــ وافی: ۳ر۲۸۰.
۶۹ــ طبقات سبکی: ۷ر۱۷۰.
۷۰ــ طبقات سبکی: ۶ر۱۴۸ــ۱۴۹.
۷۱ــ وفیات: ۳ر۳۷۹.

۵۳ــ ابوحامد محیی‌الدین شهرزوری، محمدبن قاضی‌کمال‌الدین. م = ۵۸۶ق.(۷۱)

۵۴ــ ابوعبدالله، محمدبن‌حسن‌بن محمدبن زرقان فقیه شافعی. م = ۵۹۰ هـ‌ق.(۷۲)

۵۵ــ احمدبن عمربن عبدالله کردی. م = ۵۹۱ هـ‌ق.(۷۳)

۵۶ــ مجیر بغدادی، ابوالقاسم محمودبن مبارك. م = ۵۹۲ هـ‌ق.(۷۴)

۵۷ــ علم‌الدین حسین‌بن هبةالله بغدادی نحوی. م = ۵۹۳ هـ‌ق.(۷۵)

۵۸ــ علاءالدین ابوالغنائم، غنیمةبن مفضل خطیبی محاسبی. م =۵۹۴ هـ‌ق.(۷۶)

۵۹ــ محمدبن ذاکربن‌ابی غالب خفاف. م = ۵۹۵ هـ‌ق.(۷۷)

۶۰ــ ابوالقاسم جمال‌الدین‌یحیی‌بن علی‌بن فضل‌بن‌برکةبن‌فضلان. م = ۵۹۵هـ‌ق.(۷۸)

۶۱ــ ابوعلی حسن‌بن محمدبن محمدبن علی‌بن طوق کاتب. م = ۵۹۶ هـ‌ق.(۷۹)

۷۱ــ وفیات: ۳ر۳۷۹

۷۲ــ ذیل تاریخ بغداد: ۲۱۳.

۷۳ــ علماء النظامیات: ۳۰.

۷۴ــ الدارس: ۱ر۲۲۵ــ۲۲۷.

۷۵و۷۶ــ علماء النظامیات: ۳۰.

۷۷ــ وافی: ۳ر۶۶.

۷۸ــ الجامع‌المختصر: ۹ر۱۱.

۷۹ــ الجامع‌المختصر: ۹ر۳۵. علماء النظامیات: ۳۰ (دراین ماخذ ابوعبدالله حسن‌بن محمد نوشته شده).

٦۲ـ عماد کاتب اصفهانی، ابوعبدالله محمدبن محمد. م = ٥۹۷ ه،ق.(۸۰)

٦۳ـ ابوالعباس دری، احمدبن محمدبن احمد. م = ٥۹۸ ه،ق.(۸۱)

٦٤ـ ابن‌محتسب شاعر، ابوالشکر، محمودبن سلیمان‌بن شهرزوری. م=٥۹۸ ه،ق.(۸۲)

٦٥ـ ابوالفضائل شهرزوری، قاسم‌بن یحیی‌بن عبدالله، قاضی‌القضاة بغداد. م= ٥۹۹ ه،ق.(۸۳)

٦٦ـ علم‌الدین شاتانی معروف به«بقاع». م = ٥۹۹ ه،ق.(۸٤)

٦۷ـ ابوالفضل، الیاس‌بن جامع اربلی. م = ٦۰۱ ه،ق.(۸٥)

٦۸ـ ابوالحسن فارقی، علی‌بن علی سعاده. م = ٦۰۲ ه،ق.(۸٦)

٦۹ـ ابوالمکارم بندیجی، عرفةبن علی‌بن حسن معروف به«ابن بصلا». م = ٦۰۲ ه،ق. (۸۷)

۸۰ـ وفیات: ٤ر۲۳۳.
۸۱ـ طبقات اسنوی: ۱ر٥۳٤.
۸۲ـ علماء النظامیات: ۳۰.
۸۳ـ الجامع المختصر: ۹ر۱۰۲.
۸٤ـ علماء النظامیات: ۳۰.
۸٥ـ الجامع المختصر: ۹ر۱٦٥.
۸٦ـ بدایه: ۱۳ر٤٦.
۸۷ـ طبقات سبکی: ۸ر۲۹۳ـ۲۹٤.

Marfat.com

۷۰ـ ابوعبدالله جوینی، محمدبن محمودبن عبدالله. م = ٦٠٥ ه،ق.(۸۸)

۷۱ـ ابوعبدالله محمدبن‌خلف همدانی صوفی، ملقب به‌حسام. م = ٦٠٥ ه،ق.(۸۹)

۷۲ـ ابوعلی مجدالدین یحیی‌بن ربیع‌بن حراز واسطی. م = ٦٠٦ ه،ق.(۹۰)

۷۳ـ عمادالدین ابوحامد، محمدبن یونس‌بن منعه موصلی. م = ٦٠٨ ه،ق.(۹۱)

۷٤ـ ابوالبرکات، سعیدبن‌هبةالله بن صباغ. م = ٦١٠ ه،ق.(۹۲)

۷٥ـ ابواسحق ظهیرالدین، ابراهیم‌بن نصرموصلی، قاضی سلامیه.م = ٦١٠ ه،ق.(۹۳)

۷٦ـ ابوالعباس بن‌صدر، احمد هبةالله‌بن علابن منصور مخزومی، ادیب نحوی. م = ٦١١ ه،ق.(۹٤)

۷۷ـ کمال‌الدین محمدبن سرایا بلدی. م = ٦١١ ه،ق.(۹٥)

۷۸ـ ابوالمظفر محمدبن علوان‌بن مهاجر موصلی فقیه شافعی. م = ٦١٥ ه،ق.(۹٦)

۸۸ـ علماء النظامیات: ۳۱.
۸۹ـ الجامع المختصر: ۹ر۲۷٥.
۹۰ـ طبقات اسنوی: ۲ر٥٤۸.
۹۱ـ وفیات: ۳ر۳۸٥.
۹۲ـ علماء النظامیات: ۳۱.
۹۳ـ وفیات: ۱ر۱۷۰.
۹٤ـ معجم‌الادبا: ۲ر۱۲٥.
۹٥ـ علماء النظامیات: ۳۱.

Marfat.com

۷۹ــ ابوز کریا تکریتی، یحییبن قاسمبن هفرج. م = ٦١٦ ه،ق.(۹۷)

۸۰ــ ابوالمظفربن ابیالقاسم عبدالودودبن محمودبن مبارك. م ٦١٨ ه،ق.(۹۸)

۸۱ــ ابوالخیر معینالدین داودبنبنداربن جبلی. م = ٦١٨ ه،ق.(۹۹)

۸۲ــ ابوالعز مشرفبنعلی خالصی مقری ضریر. م = ٦١٨ ه،ق.(۱۰۰)

۸۳ــ ابوالقاسم اربلی، نصربن عقیل. م = ٦١٩ ه،ق.(۱۰۱)

۸٤ــ ابن الخراط دمیاطی، عبدالسلامبنعلی منصور. م = ٦١٩ ه،ق.(۱۰۲)

۸۵ــ ابوجعفر، محمدبن هبةاللهبن مکرمبن عبدالله صوفی. م = ٦٢١ ه،ق.(۱۰۳)

۸٦ــ ابوالمعالی فخرالدین، محمدبن ابیالفرجبن برکه موصلی. م = ٦٢١ ه،ق.(۱۰٤)

۹٦ــ وافی: ٤ر۹۸.
۹۷ــ کامل: ۹ر۳۰۵.
۹۸ــ طبقات سبکی: ۷ر۳۱۷.
۹۹ــ طبقات سبکی: ۸ر۱٤٤.
۱۰۰ــ طبقات سبکی: ۸ر۳۷۱.
۱۰۱ــ طبقات سبکی: ۸ر۳۸۸.
۱۰۲ــ طبقات اسنوی: ۱ر٤۹٤.
۱۰۳ــ وفیات: ۲ر۳۹۲ــ۳۹۳.
۱۰٤ــ بدایه: ۱۳ر۱۰۵.

Marfat.com

۸۷ـ الاجل، علی‌بن منصوربن‌عبدالله خطیبی. م = ۶۲۲ ه،ق.(۱۰۵)

۸۸ـ خطیب همدانی، ابومحمد عبدالله‌بن ابراهیم‌بن محمدبن علی‌بن ابی بکر. م = ۶۲۲ ه،ق.(۱۰۶)

۸۹ـ ابوالحسن لغوی، علی‌بن منصوربن عبدالله. م = ۶۲۲ ه،ق.(۱۰۷)

۹۰ـ مهذب‌الدین ابوالدار،یاقوت‌بن عبدالله رومی. م = ۶۲۲ ه،ق.(۱۰۸)

۹۱ـ ابوداود سلیمان‌بن مظفربن غانم‌بن عبدالکریم. م = ۶۳۱ ه،ق.(۱۰۹)

۹۲ـ ابومحمدحمدبن حمید تمیمی دینوری خطیب ومفتی وفقیه‌شافعی. م = ۶۳۲ ه،ق.(۱۱۰)

۹۳ـ ابن‌شداد، بهاءالدین ابوالمحاسن یوسف‌بن رافع. م = ۶۳۲ ه،ق.(۱۱۱)

۹۴ـ ابومحمد، جعفربن ملی‌بن علی‌بن سعیدبغدادی، مقدم شعرای دیوان. م = ۶۳۲ ه،ق.(۱۱۲)

۱۰۵ـ علماء النظامیات: ۳۲.
۱۰۶ـ طبقات اسنوی: ۲ر۵۳۳.
۱۰۷ـ طبقات اسنوی: ۲ر۳۶۹.
۱۰۸ـ وفیات: ۵ر۱۷۳.
۱۰۹ـ طبقات سبکی: ۸ر۱۴۸.
۱۱۰ـ بدایه: ۱۳ر۱۴۳.
۱۱۱ـ وفیات: ۶ر۸۱ـ۸۴.
۱۱۲ـ طبقات سبکی ۸ر۱۳۸. علماء النظامیات: ۳۲ (دراین ماخذ وفاتش ۶۳۹ ه. ذکر شده).

Marfat.com

۹۵ــ ابوعبدالله همامی، محمدبن عبدالرحمن. م = ٦٣٤ ه،ق.(۱۱۳)

۹٦ــ بهاءالدین، ابوطالب سعدبن‌یزدی. م = ٦٣٧ ه،ق.(۱۱٤)

۹۷ــ علاءالدین محمدبن احمد سلماسی. م = ٦٣٨ ه،ق.(۱۱٥)

۹۸ــ ابوالفتح کمال‌الدین، موسی‌بن یونس فقیه شافعی. م = ٦٣٩ ه،ق.(۱۱٦)

۹۹ــ ابن‌باطیش عمادالدین ابوالمجد، اسماعیل‌بن‌هبةالله موصلی. م = ٦٤٠ یا ٦٥٥ ه،ق.(۱۱۷)

۱۰۰ــ عزالدین حاسب. محمدبن علی معروف به‌محل بغدادی. م = ٦٤٣ (۱۱۸)

۱۰۱ــ عمادالدین ابوالحسن غرافی قاضی. م = ٦٥٠ ه،ق.(۱۱۹)

۱۰۲ــ عبدالسلام‌بن بقش. م = ٦٥٠ ه،ق.(۱۲۰)

۱۰۳ــ ابوعبدالله محمدبن عبدالله‌بن محمد سلمی مرسی. م = ٦٥٥ ه،ق.(۱۲۱)

۱۱۳ــ طبقات سبکی: ۸ر۷۳.
۱۱٤ــ حوادث الجامعه: ۱۳٤.
۱۱٥ــ علماء النظامیات: ۳۲.
۱۱٦ــ وفیات: ٤ر۳۹٤.
۱۱۷ــ علماء النظامیات: ۳۲.
۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ علماء النظامیات: ۳۲.
۱۲۱ــ نفح الطیب: ۳ر۱۰ــ۱۱

Marfat.com

۱۰۴ــ ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید مدائنی، شارح‌نهج‌البلاغه. م = ۶۵۵ ه،ق. (۱۲۲)

۱۰۶ــ ابن ملی، نجم‌الدین احمدبن محسن‌انصاری بعلبکی.م = ۶۶۹ ه،ق. (۱۲۴)

۱۰۷ــ مسعودبن قیس‌شیبانی قاضی. م = ۶۸۵ ه،ق. (۱۲۵)

۱۰۸ــ سعدی شیرازی شاعر مشهور ایرانی. م = ۶۹۱ یا ۶۹۴ ه،ق. (۱۲۶)

۱۰۹ــ نورالدین عبدالرحمن‌بن عمرطیاری. م = ۸۲۳ ه،ق. (۱۲۷)

۱۱۰ــ ابوبکر محمدبن عشر معروف به‌شروانی . م = ؟ در نظامیه اقامت داشته ونزد کیاهراسی فقه‌آموخته وابوسعد سمعانی. م = ۵۶۲ ه. وی را در آنجا ملاقات نموده. (۱۲۸)

۱۱۱ــ ابوعمران، موسی‌بن حمودبن حمدان مالکی. م = ؟ که هفده سال درنظامیه به‌تحصیل اشتغال داشته است. (۱۲۹)

۱۱۲ــ عبدالغافر سروستانی معروف به‌رکن، اهل فارس. م ؟ ــ(۱۳۰)

۱۲۲ــ مصطفی جواد، سومر: ۳۲۵.
۱۲۳ــ طبقات اسنوی: ۲ر۵۰۵.
۱۲۴ و ۱۲۵ ــ علماء النظامیات: ۳۳.
۱۲۶ــ وفات شیخ را غالب نویسندگان بین سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۴ ه. نوشته‌اند.
۱۲۷ــ علماء النظامیات: ۳۳.
۱۲۸ــ انساب چاپ اروپا: ۳۳۳.
۱۲۹ــ مدرسه مستنصریه: ۸۰.
۱۳۰ــ طبقات سبکی: ۷ر۱۹۰.

Marfat.com

تحصیلات سعدی در نظامیه بغداد ــ افصح‌المتکلمین شیخ مشرف الدین مصلح‌بن‌عبدالله شیرازی شاعر بلندآوازه وسخن‌سرای نامی فارسی در قرن هفتم هجری از جمله بزرگانی است که پس از تحصیل مقدمات علوم در زادگاه خود شیراز، در نیمه اول قرن هفتم به‌بغداد سفر کرده ودرنظامیه آن شهر به‌ادامه تحصیلات وتکمیل معلومات علوم ومعارف زمان خود پرداخته وبابرخورداری از راتبه ومستمری نظامیه به‌تلقین وتکرار دروس سرگرم بوده است. (۱۳۱)

سعدی در بغداد محضر جمال‌الدین عبدالرحمن‌بن یوسف جوزی م = ٦٥٦ ه‍،ق. را درك کرده واز وی به‌عنوان شیخ‌اجل یاد نموده است. (۱۳۲) ونیز از ارشاد وهدایت عارف بزرگ شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمربن محمد سهروردی . م = ۱۳۲ ه‍،ق. مستفید گردیده واز انفاس گرم او بهره‌ها برده است. (۱۳۳)

سعدی پس‌از چند سال اقامت در بغداد وکسب فیض از محضر مدرسان بزرگ ومشایخ نامدار آن شهر سیرو سفر آغاز نمود. در اقصای عالم همی گشت وایام را با هرکسی بسر می‌برد، به‌هرگوشه‌ای تمتع می‌یافت واز هر خرمنی خوشه‌ای‌برمی‌گرفت. درباره این‌خداوند سخن گفتنی بسیار است. آنچه مقصود این مقال است، نقل ونقد آرای تنی چند ازنویسندگان قدیم وجدیددرباره مشایخ ومدرسان سعدی در نظامیه‌بغداد می‌باشد که خود روشنگرگوشه‌ای تاریك از زندگی اوست که با آنهمه گفته‌هاونوشته‌ها هنوز دربادی ابهام باقی مانده است.

حقیقت این است که نه‌از خلال گفته‌های خود سعدی وندکسانی که به‌ترجمه احوال او پرداخته‌اند اشاره‌ای درباب تاریخ تحصیل ومدرسان‌او در نظامیه در دست نیست وبه‌ترتیبی که بعدا خواهیم گفت هیچیك از بزرگانی که سعدی از ایشان نام برده‌درمدرسه نظامیه‌منصب

۱۳۱ــ مرادرنظامیه ادراربود ــ شب وروز تلقین وتکرار بود.
(بوستان: ٣٥٦)

۱۳۲ــ : «چندانکه مرا شیخ اجل ابوالفرج‌بن جوزی رحمةالله علیه ترك سماع فرمودی وبه‌خلوت وعزلت اشارت کردی، عنفوان شبابم غالب آمدی وهوا وهوس طالب....»
(باب دوم گلستان: ۱۱۷).

۱۳۳ ــ مقامات مردان به‌مردی شنو
نه از سعدی از سهروردی شنو
مرا شیخ دانای مرشد شهاب
دواندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه در جمع بدبین مباش
دویم آنکه در نفس خودبین مباش
(باب دوم بوستان: ٢٧٤).

Marfat.com

تدریس نداشته‌اند وارتباط وی باآنان درخارج از نظامیه بوده است. با اینهمه برخی به‌اشتباه این بزرگان را از مدرسان سعدی در نظامیه پنداشته‌اند، چنانکه دولت شاه‌سمرقندی مولف تذکرة الشعرا نوشته: وی (سعدی) در ابتدای حال در نظامیه بغداد در حلقه شیخ‌الشیوخ ابوالفرج‌بن جوزی به‌تحصیل مشغول بود وبعد از آن به‌علم باطن وسلوك مشغول گشت.(۱۳٤) ونظیر این مطلب را احمد امین‌رازی صاحب تذکره هفت اقلیم‌نیز روایت کرده است.(۱۳۵)

الطاف حسین حالی دانشمند وشاعر هندوستان در اواخر قرن ۱۳ هجری در کتابی تحت عنوان حیات سعدی، شیخ اجل را شاگرد ابوالفرج‌بن‌جوزی بزرگ متوفی = ۵۹۷ ه،ق. در نظامیه بغداد نوشته واستنباط کرده که چون سعدی به‌هنگام وفات استادش بیش‌از نه‌سال نداشته تولد سعدی پیش از سال ۵۸۹ ه. بوده است.(۱۳٦)

استاد سعید نفیسی در مقاله مبسوطی تحت عنوان نظامیه بغداد درباره سعدی نوشته: «شاعر معروف ما واستاد غزلسرایان ایران مشرف‌الدین مصلح‌الدین سعدی شیرازی، چنانکه خود گفته است چندی در نظامیه بغداددرس خوانده وازابوالفرج‌بن‌جوزی سخن آموخته‌است. منتهی بعضی در ترجمه حال وی خطا کرده‌اند وشهاب‌الدین عارف معروف را از مدرسان‌وی در نظامیه دانسته‌اند ووی‌را باهمنامش ابوالنجیب سهروردی اشتباه کرده‌اند واین خطای محض است زیرا که شهاب‌الدین سهروردی عارف با آنکه در بغداد ساکن بوده است تاجایی که کتابهای معتبر گواهی می‌دهد هرگزدر نظامیه درس نگفته است ودرخانقاه خویش در بغداد اصحاب خود را گرد خود به‌دانش آموختن فراهم می‌ساخت واگر سعدی از وی‌چیزی آموخته باشد در نظامیه نبوده است.»(۱۳۷)

مرحوم محمدعلی فروغی ذکاءالملك در مقدمه‌ای برکلیات سعدی می‌نویسد: «شیخ سعدی در سالهای اول سده هفتم هجری در شیراز متولد ودر جوانی به‌بغداد رفته ودرآنجا در مدرسه نظامیه وحوزه‌های دیگر درس‌وبحث‌به‌تکمیل علوم دینی‌وادبی پرداخته...»(۱۳۸) آنگاه درباب علاقات او بااشخاص گوید: «آنچه می‌توان باور کرداستفاده او ازشیخ‌ابوالفرج‌بن جوزی نواده ابن جوزی معروف وشیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف است که‌با حکیم‌معروف به‌شیخ اشراق نباید اشتباه کرد.»(۱۳۹) با اینکه دراین مقدمه هیچ‌گونه اشاره‌ای بوجود ابوالفرج بن‌جوزی درنظامیه نشده در زیر نویس «ص ۱۹۷» همین نسخه درباره ابوالفرج‌بن جوزی استاد سعدی چنین آمده است: «این کنیت محدث معروف است که مذهب حنبلی داشت ومدرس نظامیه بغداد بوده.»

اینك برای روشن شدن مطلب به‌معرفی این بزرگان وبررسی مطالب فوق‌می‌پردازیم:

۱۳٤ــ تذکرة الشعرا: ۲۲۳.
۱۳۵ــ هفت اقلیم: ۱ر۱۹۷.
۱۳٦ــ حیات سعدی: ۱ــ٤.
۱۳۷ــ نفیسی، مجله مهر: ۱۲۵.
۱۳۸ــ کلیات سعدی: مقدمه، هشت.
۱۳۹ــ کلیات سعدی: مقدمه: نه.

Marfat.com

۱ــ ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن الجوزی حنبلی واعظ ملقب به‌جمال‌الدین ومولف تاریخ معظم المنتظم که الطاف حسین به‌اشتباه وی را استاد سعدی در نظامیه بغدادپنداشته، سالها پیش از تولد شیخ سعدی‌وفات یافته است.(۱٤۰) ودعاوی این نویسنده دراین‌باره کاملا بی‌اساس وحاکی از عدم توجه می‌باشد.

۲ــ ابن‌الجوزی مذکور در گلستان سعدی که دولتشاه سمرقندی وامین احمدرازی ومرحوم نفیسی وی‌را استاد سعدی در نظامیه بغداد نوشته‌اند وناشر یامصحح کلیات سعدی نیزدر تفسیر کنیت او مرتکب همین اشتباه شده: جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌یوسف‌بن الجوزی پسر محیی‌الدین ابومحمد ونواده‌ابن‌الجوزی بزرگ بوده که مانند پدروجدخود از بزرگان پیروان مذهب حنبلی واز وعاظ مشهور بوده وهیچیك از این حنبلی مذهبان‌بانظامیه بغداد مخصوص اصحاب شافعی رابطه‌ی نداشته‌اند. این ابوالفرج‌بن‌الجوزی که شباهت اودر نام وکنیه ولقب باجدخود ابن‌جوزی بزرگ وصاحب‌المنتظم، برخی از نویسندگان وتذکره نویسان را به‌اشتباه انداخته است همان کسی است که امیر سلیمان‌بن نظام‌الملك نواده خواجه نظام‌الملك ومتولی نظامیه بغداد دریکی از مجالس وعظ او درخارج از نظامیه بوجدوحال افتاد چنانکه جامه‌ها خرقه کرد وتمامی بندگان خویش‌را آزاد ساخت واموال خود را به‌فقرا بخشید یا وقف نمود. وی در رجب سال ٦۳۱ ه‍.ق. به‌نیابت پدرش که در آن موقع از جانب خلیفه مستنصر به‌سفارت مصر رفته بود مدرس کرسی حنبلی درمدرسه مستنصریه گردیدودر واقعه سقوط بغداد بدسال ٦٥٦ ه‍.ق. به‌دست تاتار کشته شد.(۱٤۱) وباتوجه‌به‌حنبلی‌مذهب بودن او این تصور که وی از مدرسان نظامیه بغداد بود کاملا نادرست وبی‌اساس می‌باشد.

۳ــ واما درباره شیخ شهاب‌الدین سهروردی که سعدی از وی به‌عنوان شیخ‌دانای‌مرشد شهاب یاد نموده است، چنانکه درنقل آرای نویسندگان اشاره گردید، سعدی متولد اوایل سده هفتم با شهاب‌الدین یحیی‌بن حبش صاحب حکمته‌الاشراق ومقتول سال ٥۸۷ ه‍.ق. معاصر نبوده است. ونیز شهاب‌الدین دیگر یعنی شیخ‌شهاب‌الدین، ابوحفص عمربن‌عبدالله سهروردی م = ٦۳۲ ه‍.ق. صاحب کتاب عوارف المعارف، که از صوفیان ووعاظ بزرگ‌بوده‌به‌هیچ‌وجه در مدرسه نظامیه بغداد منصب تدریس نداشته وتولیت تعدادی از رباطهای صوفیه رابه‌عهده داشته ومقرب ناصر خلیفه عباسی بوده(۱٤۲) ودر مجالس وعظ همه حضار را مجذوب خویش می‌نموده است(۱٤۳) وچنانچه مراد سعدی از اشاره به‌شهاب‌الدین سهروردی همین شهاب‌الدین متوفی ٦۳۲ ه‍.ق. بوده باشد این رابطه، واستفاده از محضر او در خارج از نظامیه بوده است، زیرا در هیچیك از منابع قدیم اشاره‌ای به‌تدریس این شهاب‌الدین در نظامیه نشده است.

۱٤۰ــ کامل: ۹ر۲۲٥ وفیات: ۲ر۳۲۱.
۱٤۱ــ حوادث الجامعه: ۱۲٤.
۱٤۲ــ حوادث الجامعه: ۷٤۷.
۱٤۳ــ وفیات: ۳ر۱۱۹.

Marfat.com

تنها مدرسی که به‌نام شهاب‌الدین مقارن تحصیلات سعدی در نظامیه بغداد عهده‌دار منصب مدرسی دراین مدرسه بوده است، شهاب‌الدین محمودبن احمد زنجانی مقتول یامتوفی ٦٥٦ ه‍،ق. می‌باشد که در سال ٦٣٦ ه‍،ق. در حالی که برکرسی تدریس نظامیه مشغول القاء درس بود به‌دارالوزاره احضار واز تدریس معزول شد وبدون طرحه (لباس مخصوص مدرسان) راهی خانه‌اش گردید.(١٤٤) ومی‌توان احتمال داد که سعدی به‌هنگام تحصیل در نظامیه در محضر او تلمذ کرده باشد.

١٤٤ـ حوادث الجامعه: ٢ـ٣ـ٣٣٧.

شاعران مقیم نظامیه

تذکره نویسان ومورخان علاوه برمدرسان وطلاب ووعاظ گه‌گاه به‌شاعرانی اشاره نموده‌اند که در نظامیه اقامت داشته وبه‌مدح ورثای دانشمندان‌وفقهای آنجا پرداخته‌اند. این امر می‌رساند که بزرگان ودانشمندان نظامیه از آن درجه شهرت واعتبار علمی‌واجتماعی برخوردار بوده‌اند که نظیر پادشاهان وخلفا وبزرگان دولت، ممدوح ومقصد شعرا وقصیده سرایان قرار گیرند وهمچنین نظامیه علاوه برجنبه‌های مذهبی مجمع ادبا وشعرا نیز بوده است که به‌انحاء گوناگون کوشیده‌اند ضمن ارتباط با این مرکز مهم علمی بر افتخارات خـود بیفزایند واز نواخت بزرگان علمی نظامیه برخوردار گردند:

۱ــ ابومحمد عبدالله‌بن یحیی‌بن محمدبن بهلول سرقسطی انـدلسی.م = ۵۱۶ ه،ق. از فقهای فاضل وشعرای بزرگ بوده که پیش از وفات مدتی در نظامیه اقامت داشته‌ومدرسان آنجا را مدح‌ورثا گفته است.(۱۴۵)

۲ــ ابواسحاق ابراهیم‌بن عثمان غزی. (۱۴۶) م = ۵۲۴ ه،ق. از شعرای مشهور زمان خود بوده که در مدرسه نظامیه اقامت داشته ومراثی ومدایحی درباره مدرسان آنجا گفته است. ابیاتی از این اشعار را که غزی ارتجالا در رثای ابوبکر شاشی مدرس نظامیه گفته،ابن‌خلکان به‌نقل از ابن‌عساکر در وفیات آورده است.(۱۴۷)

۳ــ ابوالدریاقوت‌بن عبدالله رومی، ملقب به‌مهذب الدین. م = ۶۲۲ ه،ق. از شعرای مشهور ونیکو پرداز وحافظ قرآن بود. ومدتی در نظامیه اقامت گزید وپس از ترک آنجا اورا در منزلش مرده یافتند.(۱۴۸)

۱۴۵ــ خریده، تصحیح دسوقی. قسم رابع جزء اول: ۳۹۰.
۱۴۶ــ غزالی‌نامه: ۳۲۱ (دراین ماخذ غزی به‌ضم اول ضبط شده)
۱۴۷ــ وفیات: ۱ر۴۱ــ۲ر۴۵۱. شذرات: ۴ر۶۷.
۱۴۸ــ شذرات ۵ر۱۰۵ وفیات: ۵ر۱۷۳. معجم‌الادبا: ۶ر۲۶۷.

Marfat.com

٤ــ ابومحمد جعفری مکی‌بن‌علی‌بن سعید بغدادی. م = ٦٣٢ ه‍،ق. وی پس از تحصیل علوم دینی به‌ادب اشتغال ورزید ودرنظامیه اقامت گزید وناصر خلیفه رامدح‌گفت وبه‌مرتبه حاجبی او رسید.(۱٤۹)

٥ــ عزالدین عبدالسلام‌بن‌کبوش بصری، شاعر. م = ٦٧٦ ه‍،ق. از شاعران معروف بوده در اواخر عمر از مدیحه سرایی کناره گرفت ودرنظامیه اقامت گزید.(۱٥۰)

٦ــ ابوالفضل محمدبن عبدالمنعم غسانی. م = ٦۰٢ ه‍،ق. شاعری ادیب‌وبه‌حکیم زمان معروف بود. وی از قریه جلیانه از اعمال غرناطه بوده که‌به‌قاهره ودمشق سفر کرد، ودر٦۰۱ به‌بغداد آمد، ودرنظامیه اقامت گزید ومردم بسیاری از اشعار وی را ضبط کردند اشعارش ملیح وبیشتر در حکمت والهیات بود.(۱٥۱)

۱٤۹ــ طبقات سبکی: ۸ر۱۳۸.
۱٥۰ــ حوادث‌الجامعه: ۳۹٥ ــ عراق بین احتلالین ۱ر۲۸۸.
۱٥۱ــ نفح‌الطیب ۳ر۳۹۰.

Marfat.com

اخبار ورویدادهای نظامیه بغداد

سال ٤٥٨ ه،ق. بنای مدرسه به‌پایان رسید وکارهای آن منظم گردید و بزرگان‌دین در آن اقامت گزیدند.(۱)

سال ٤٦٩ ه،ق. ابونصربن ابوالقاسم قشیری درنظامیه به‌وعظ نشست وبه‌طرفداری از اشعریان ومخالفت با حنبلی مذهبان سخن گفت وبین دوفرقه دربازار نظامیه زدوخورد شدیدی درگرفت وجمعی از فریقین کشته شدند.(۲)

سال ٤٧٠ ه،ق. بین حنابله وفقهای نظامیه فتنه‌ای بروز نمودوعوام ازهـــر دسته طرفداری کردند وحدود بیست تن کشته وعده‌ای مجروح شدند.(۳)

سال ٤٧٥ ه،ق. شریف ابوالقاسم بکری مغربی واعظ، به‌بغداد وارد شد ودرنظامیه به‌وعظ پرداخت. انتقاد او از حنابله موجب بروز حوادثی گردید.(٤)

سال ٤٧٥ ه،ق مویدالملک‌بن نظام‌الملک از اصفهان به‌بغداد آمد ودر نظامیه منزل کرد ودر اوقات سه‌گانه بردرگاهش طبل زدند.(٥)

سال ٤٧٦ ه،ق. امام ابواسحاق شیرازی مدرس بزرگ نظامیه وفات یافت واصحابش سه روز در مدرسه به‌عزای او نشستند ومقتدی‌خلیفه براو نمازگزارد.(٦)

سال ٤٧٩ ه،ق. خواجه نظام‌الملک از نظامیه دیدن نمود ودرکتابخانه مدرسه به‌املای حدیث پرداخت.(۷)

سال ٤٨٤ ه،ق. ابوطاهر عبدالرحمن‌بن احمدبن‌علک از روسای شافعیه وفات‌یافت. تاج‌الملک ودیگر بزرگان جنازه‌اش را از نظامیه تاباب ابرز پیاده مشایعت نمودندوتنهـا

۱ــ دولت آل سلجوق: ۳۲
۲ــ کامل: ۸ر۱۲٤.
۳ــ بدایه: ۱۲ر۱۱۷.
٤ــ کامل: ۸ر۱۳۱.
٥ــ کامل: ۸ر۱۳۲.
٦ــ کامل: ۸ر۱۳٤.
۷ــ کامل: ۸ر۱٤۳.

Marfat.com

خواجه‌نظام‌الملك به‌خاطر کبرسن سواره مشایعت کرد.(۸)

سال ٤٨٤ ه‍،ق. خواجه‌نظام‌الملك بیمار شد، فقرا ومساکین بیشمار در مدرسه‌نظامیه اجتماع نمودند وصدقات فراوانی از جانب خود او واعیان وامراو لشکریان داده شد تاشفا یافت.(۹)

سال ٤٨٧ ه‍،ق. محمودبن‌ملکشاه در اصفهان درگذشت وجنازه‌اش به بغداد حمل ودر نظامیه مدفون گردید.(۱۰)

سال ٤٨٧ ه‍،ق. عزالملك ابوعبدالله پسر خواجه در موصل درگذشت وجنازه‌اش را به‌بغداد حمل نمودند ودرنظامیه به‌خاك سپردند.(۱۱)

سال ٤٩٥ ه‍،ق. درمحرم این‌سال کیاهراسی مدرس نظامیه به‌مذهب باطنی متهم وزندانی شد.(۱۲)

سال ٤٩٨ ه‍،ق. درماه رجب سعدالملك وزیر به‌نظامیه رفت ودرمجلس درس کیاهراسی حضور یافت تا بدینوسیله مردم را به‌کسب علم تشویق نماید.(۱۳)
سال ٥٠٤ ه‍،ق. درماه شعبان وزیر سلطان‌وارباب دولت به‌منظور تشویق طلبه علم در مجلس درس‌ابوبکر شاشی حضور یافتند.(۱٤)

سال ٥٠٤ ه‍،ق. نظامیه تجدید بنا وتعمیر گردید.(۱٥)

سال ٥١٠ ه‍،ق. انبارهای سوخت نظامیه آتش گرفت وکتابخانه وخانه‌های اطراف ونخلستانها را فرا گرفت ولی کتابها از خطر حریق مصون ماند.(۱٦)

سال ٥١٦ ه‍،ق. ابوطالب سمیرمی وزیر سلطان محمود سلجوقی هنگامی که از بازار

۸ــ المنتظم: ٦ر٥٨.
۹ــ کامل: ۸ر۱٥۹.
۱۰ــ بدایه: ۱۲ر۱٤۸.
۱۱ــ کامل: ۸ر۱۷۲.
۱۲ــ بدایه: ۱۲ر۱٦۲.
۱۳ــ المنتظم: ۹ر۱٤۳.
۱٤ــ المنتظم: ۹ر۱٦٦.
۱٥ــ رحله ابن‌جبیر: ۲۱٥.
۱٦ــ المنتظم: ۹ر۱۸٤.

نظامیه می‌گذشت مورد حمله قرار گرفت وکشته شد.(۱۷)

سال ۵۱۷ ه،ق. در شعبان این سال اسعدمیهنی تعداد فقهای مقیم نظامیه را به‌دویست نفر تقلیل داد واین امر با اعتراض شدید طلاب وعدم شرکت ایشان در جلسات درس مواجه گردید.(۱۸)

سال ۵۲۱ ه،ق. ابوالفتح اسفراینی در حضور ابن صدقه وزیر بدطرفداری ازاشاعره وعظ ودر نتیجه فتنه‌ها بروز نمود واسفراینی محکوم به‌قتل گردید.(۱۹)

سال ۵۳۷ ه،ق. کشتی‌های حامل شراب وارد دجله شد واز راهی که به‌نظامیه منتهی می‌شد به‌بغداد رسید. فقهای نظامیه به‌منظور مخالفت بااین کار دست به‌شورش زدند.عجم‌ها که از آل سلجوق بودند واتباع ایشان به‌نظامیه ریختند وفقها رامضروب نمودند وابومنصوربن رزازمدرس نظامیه به‌عنوان اعتراض درخانه‌اش بست نشست.(۲۰)

سال ۵۳۸ ه،ق. فقیه بزرگی به‌نام حسن، ابوبکر نیشابوری از اصحاب ابوحنیفه‌همراه سلطان مسعود سلجوقی به‌بغداد آمد وآشکارا به‌لعن اشعری پرداخت. مسعود که‌تحت تاثیر مواعظ او قرار گرفته بود دستور داد در جمعه ۲۰ رجب‌نام اشعری را از مدرسه نظامیه حذف نمودند وبه‌جای آن نام شافعی نوشتند.(۲۱)

سال ۵۴۵ ه،ق. درماه محرم یوسف دمشقی به‌دستور ایرانیان در نظامیه بتدریس نشست وچون این انتصاب با اجازه خلیفه نبود از ورود او به‌جامع خلافت جلوگیری شد وعده‌ای‌از اصحابش مضروب شدند ودر روز شنبه ۲۷ محرم ابوالنجیب سهروردی بااجازه خلیفه وحکم سلطان در نظامیه بتدریس نشست.(۲۲)

سال ۵۴۵ ه،ق. آب دجله زیاد شد ودرهای نظامیه را فرا گرفت.(۲۳)

سال ۵۴۷ ه،ق. یعقوب کاتب یکی از فقهای مجرد نظامیه‌وفات یافت. مسؤول‌ترکات در مدرسه حضور یافت وغرفه او را در نظامیه بست وممهور نمود. فقها طبق معمول شورش

۱۷ــ مرآةالزمان: ۱۰۷ــ۱۰۸.
۱۸ــ المنتظم: ۱۰ر۱۱.
۱۹ــ مرآةالزمان: ۱۲۵.
۲۰ــ المنتظم: ۱۰ر۱۰۲.
۲۱ــ المنتظم ۱۰ر۱۰۶ر۱۰۷.
۲۲ــ المنتظم: ۱۰ر۱۴۲. بدایه: ۱۲ر۲۲۸.
۲۳ــ المنتظم: ۲۰ر۱۴۲.

Marfat.com

گردند ومسوؤل ترکات را مضروب ساختند. دربان مدرسه دوتن از فقها را گرفته‌به‌زندان افکند. فقها مدرسه را بستند وکرسی وعظ را در راه انداختند وبربام مدرسه رفتندوبه‌شعار وتظاهر پرداختند، ابوالنجیب سهروردی مدرس وقت به‌عذرخواهی پرداخت ومورد‌بخشش قرار گرفت(۲٤) وخانه‌نشین گردید. فقها باردیگر به‌دارالملك پناهنده شدند وباتفاق استاد خود ابوالنجیب به‌نظامیه بازگشتند وبدون اجازه بتدریس پرداختند واین‌بار درس ووعظ را به‌زبان فارسی شروع کردند. در این خلال خبر مرگ سلطان مسعود از همدان به‌بغداد رسید وابونصربن نظام‌الملك به‌مدرسی نظامیه منصوب گردید وابوالنجیب گرفتار وزندانی شد وعمامه‌ازسراو برگرفتندوتازیانه‌اش‌زدند.(۲۵)

سال ۵۵۲ ه‍،ق. ابوعباس ماردانی احمدبن بختیاربن علی، قاضی واسط وفات یافت ودر نظامیه بروی نماز خواندند.(۲٦)

سال ۵٦۸ ه‍،ق. در اوایل شعبان آب دجله زیاد شد ودر دهم شعبان باز افزایش یافت تا دیوارهای نظامیه را فرا گرفت.(۲۷)

سال ۵٦۹ ه‍،ق. در غره رمضان آب دجله بشدت طغیان کرد وتمامی بغداد ورباط ابوسعد صوفی ودارالخلافه را فراگرفت وآب ازدیوارها به‌داخل نظامیه سرازیرگردید.(۲۸)

سال ۵۷۲ ه‍،ق. ابوسعدبن‌الرزاز محمدبن‌سعید. در سوم ذی‌الحجه از دنیا رفت ودر نظامیه بروی نماز گزاردند.(۲۹)

۵۷٦ ه‍،ق. ابن‌العصار یکی‌از بزرگان علمی بغداد وفات یافت ودر جامع قصرونظامیه براونماز گزاردند.(۳۰)

سال ۵۸۱ ه‍،ق. ابن‌جبیراندلسی از نظامیه دیدن نمود ودر مجالس وعظ ابوالخیر قزوینی شرکت کرد.(۳۱)

۲٤ــ کامل: ۹ر۳۷.

۲۵ــ المنتظم: ۱۰ر۱٤۷.

۲٦ــ بدایه: ۱۲ر۲۳٦.

۲۷ــ المنتظم: ۱۰ر۲٤۱.

۲۸ــ المنتظم: ۱۰ر۲٤٤ــ۲٤۵.

۲۹ــ ذیل تاریخ بغداد: ۲۸۱.

۳۰ــ انباه‌الرواة ۲ر۲۹۱ــ۲۹۲.

۳۱ــ رحله‌ابن جبیر: ۲۰۵.

Marfat.com

سال ۵۸۳ ه‍،ق. در ماه‌ربیع‌الاخر فقیهی در نظامیه غذا پخت و از آتش طبخ غافل ماند ودر نتیجه حریقی روی داد که چوبها وهیزمهای مدرسه سوخت وآتش درب‌السلسله ونواحی اطراف آنرا فرا گرفت.(۳۲)

سال ۵۸۹ ه‍،ق. ناصر خلیفه عباسی کتابخانه بزرگی منضم به‌کتابخانه قبلی نظامیه ساخت وکتابهای نفیسی بدان اهدا نمود. این اقدام به‌خاطر جبران اختلالی بود که که درکار مدرسه ایجاد نموده‌بود. مولف تجارب‌السلف دراین‌باره نوشته: «وقتی جماعتی به‌خدمت ناصر باز نمودند که فقها وطلبه‌علم که‌در مدرسه نظامیه می‌باشند همه روز به‌شرب خمر ولواط وزنا مشغولند وناصر صورتی خوب داشت. جهت امتحان صدق این سخن جامه موصلیانه درپوشید وخود را به‌عطر وبوی خوش‌بیاراست ودرنظامیه رفت وطواف می‌کرد یکی از آن طلاب که برمنهیات وقبایح اقدام می‌نمودی برغرفه ایستاده بود، چون ناصر را به‌این شکل وهیئت بدید طمع کرد ودرساعت از غرفه به‌صحن مدرسه آمدوبا او سخن درپیوست وسخن بدانجا رسانید که ناصر را معلوم شد که بیشتر اهل مدرسه‌به‌منهیات مشغولند. به‌دارالخلافه بازگشت وبفرمود تا تمامت فقها را از نظامیه بیرون کردندوبه‌جای ایشان خربندگان وسواس درآمدند وطویله اسبان واستران‌بزدند ومدتی مدرسه نظامیه درعین بغداد مربط دواب ومحل کلاب بود...».(۳۳)

ماجرای حب‌بلاذر راوی این داستان یکی از اصحاب ابن‌خلکان بوده که‌به‌نقل از قاضی‌ابوالمحاسن معروف به‌ابن شداد، م = ۶۳۲ ه‍،ق. شاگرد ومعید نظامیه برای وی روایت نموده است. ابن شداد گفته: به‌هنگام اقامت در نظامیه اتفاق افتاد که چهار پنج تن از فقهای نظامیه حب‌بلاذر خوردند تا بدینوسیله برنیروی حافظه آنان بیفزاید. این افرادنحوه استعمال ومقدار آنرا از طبیب جاهلی پرسیده بودندودر خارج مدرسه آنرا استعمال نمودند ودر نتیجه مبتلا به‌جنون شدند وپراکنده گردیدند وکسی از عاقبت ایشان باخبر نشد. پس از مدتی یکی از آنان باموییِ بلندوبدنی عریان وارد مدرسه شد وچیزی که سترعورت کند برتن نداشت ودرحالی‌که ساکت وآرام وموقر می‌نمود سخن نمی‌گفت ویاوه سرایی نمی‌کرد. یکی از فقهای حاضراز احوالش پرسید گفت: ماحب بلاذر خوردیم، دوستانم دیوانه شدند وتنها من سالم ماندم! ودرحالی که عقل وافر وآرامش خود را وانمود می‌کرد حضار به‌او می‌خندیدند ونمی‌فهمید ومعتقد بود که وی از آنچه برسریارانش آمده مصون مانده است وبا آن حالت به‌خنده اطرافیان نمی‌اندیشید وتوجهی نمی‌کرد.(۳۴)

۳۲ــ کامل: ۹ر۱۸۹.
۳۳ــ تجارب‌السلف: ۳۲۵.
۳۴ــ وفیات: ۶ر۸۸.

Marfat.com

سال ٦٠٦ ه،ق. یحیی‌بن ربیع‌بن‌سلیمان‌بن حراز واسطی مدرس نظامیه وفات یافت ودرنظامیه بروی‌نماز خواندند. (۳۵)

٦۲۰ ه،ق. امیرکبیر محمدبن سلیمان‌بن قتلمش‌بن ترکانشاه یکی از حجاب خلیفه درگذشت ودرنظامیه براو نماز خواندند. (۳٦)

سال ٦٤١ ه،ق. آب‌دجله بشدت طغیان کرد وبسیاری از محلات را گرفت و وارد نظامیه وحجره‌های آن شد. (۳۷)

سال ٦٤٦ ه،ق. درذیجه این سال بار دیگر آب دجله افزایش یافت وبازار مدرسه ودرب‌السعود را فرا گرفت وارتفاع آب در مدرسه به‌شش ذرع رسید. (۳۸)

سال ٦٥۳ ه،ق. دراین سال اتفاقات عجیبی در بغداد رخ داد. از آنجمله آب دارالخلافه وکاروانسراها ومساجد را فرا گرفت وتا دیوارروافهای نظامیه بالا آمد. (۳۹)

سال ٦٥٥ ه،ق. بار دیگر بغداد غرق در آب شد وخانه‌های زیادی خراب گردید وبازارهای شرقی ودارالخلافه را آب فرا گرفت ورفتن بدانجا جز باکشتی ممکن نبود در این واقعه جمع کثیری تلف شدند وارتفاع آب در نظامیه به‌چهار ذرع رسید. (٤۰)

سال ٦۷۰ ه،ق. دربازار نظامیه حریقی موحش رخ داد وتمام بسوخت وخلق کثیری که در غرفه‌ها بودند سوختندواموال‌بسیار از بین‌رفت‌وعلاءالدین عطاملك‌صاحبدیوان جوینی حاکم بغداد دستور داد که از عواید موقوفات مدرسه دوباره آنجا بنا گردد. (٤۱)

سال ٦۷۱ ه،ق. شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی به‌نظامیه رفت ودرحضور عم خودعلاءالدین وجمع کثیری از بزرگان دولت برکرسی تدریس نشست ودرسهایی القاء نمودوشعرا بدین مناسبت اشعاری سرودند. (٤۲)

۳۵ــ طبقات سبکی: ۸ر۳۹۳.
۳٦ــ بدایه: ۱۳ر۱۰۲.
۳۷ــ حوادث الجامعه: ۱۸٦.
۳۸ــ حوادث‌الجامعه: ۲۳۳.
۳۹ــ حوادث‌الجامعه: ۳۰٤.
٤۰ــ حوادث‌الجامعه: ۳۱۷ــ۳۱۸.
٤۱ــ حوادث الجامعه: ۳۷۱.
٤۲ــ عراق بین احتلالین: ۱ر۲۷۳.

Marfat.com

سال ٦٧٨ ه‍.ق. در قبه موذن نظامیه مردی خود را به‌دار آویخت ومرد.(٤٣)

سال ٧٢٧ ه‍.ق. ابن‌بطوطه جهانگرد مشهور اسلامی از بغداد ومـدارس نظامیه ومستنصریه دیدن نمود.(٤٤)

٤٣ــ حوادث‌الجامعه: ٤٠٨.
٤٤ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ٢١٧.

Marfat.com

نظامیه بغداد در مراحل رکود وانحطاط

نظامیه بغداد بیش از سه قرن با شهرت واعتباری بی‌مانند همچنان به‌عنوان یك‌مرکز فعال علمی ومذهبی برچهره بغداد در شرق اسلام می‌درخشید. بزرگانی که در خلال این دوره ممتد از این مدرسه فارغ‌التحصیل شده بودند، هرکدام در عصر خویش به‌مناصب‌عالیه دولتی واجتماعی از قبیل وزارت، قضاوت، فتوی، ریاست مذهبی، مدرسی ووعظ دست یافتند ووجود همین افراد بانفوذ بود که نظامیه بغداد را تا دیرگاهی در بحرانهای سیاسی‌واجتماعی پس از مرگ خواجه‌نظام‌الملك وسلاطین بزرگ‌سلجوقی وحتی در سقوط بغداد، از بسیاری مصائب ونابسامانیها مصون نگاهداشت. ولی طولی نکشید که باتاسیس مدرسه عالی مستنصریه در سال ٦٣١ ه‍.ق. با تشکیلات وامکانات گسترده‌تر ازنظامیه وپس از آن سقوط بغداد به‌دست هلاکوخان مغول در ٦٥٦ ه‍.ق. وکشتارها وخراببهای بیرحمانه‌ای که این یورش وحشیانه به‌دنبال داشت بتدریج زمینه را برای رکود تدریجی مدرسه نظامیه مساعد نمود وبابه‌سستی گراییدن سلطه عرب در دارالخلافه عباسی وضعف مذاهب اهل سنت وزبان عربی، بغداد نیز رونق واهمیت دیرین را از دست داد ودر تعاقب آن مدرسه نظامیه که روزگاری مورد توجـه دانشمندان ودانش پژوهان در اقطار اسلام بود در سراشیب رکودوانقراض قـرار گرفت واعتبار پیشین را از دست بدادوموقوفات وعواید آن به‌تاراج رفت‌و«خالی وخراب ماند فرجام».

بنابراین تاسیس مدرسه مستنصریه وسقوط بغداد به‌دست مغول وضعف قدرت اهل سنت وزبان عربی را می‌توان از عوامل اساسی رکودو انقراض تدریجی نظامیه بغداد بحساب‌آورد:

۱ــ تاسیس مدرسه‌مستنصریه پیش از این گفته شد که از آنهمه مؤسسات علـمی وعام‌المنفعه‌ای‌که از آغاز تاسیس بغداد دراین شهر بنیاد یافته بود، خلافت عباسی که خود را ولینعمت مسلمانان وحامی‌اسلام می‌دانست سهمی ناچیز داشت. المستنصربالله خلیفه‌عباسی که‌در ٦٢٣ ه‍.ق. برمسند خلافت تکیه زد درمیان آل عباس‌به‌علم دوستی ودانش پروری‌ممتاز بود. وی در مقام جبران این بی‌توجهی اسلاف خویش برآمد وکوشید که این ایراد را از خاندان خلافت دفع نماید وبه‌تقلید از مدرسه نظامیه بغداد که از آثار باشکوه ایرانیان در دوره سلجوقی بود وهنوز برچهره‌بغداد می‌درخشید، مدرسه‌ای با تشکیلات گسترده ترو برنامه‌هایی جدیدتر تاسیس کرد که به‌نام‌خود او مستنصریه مشهور گردید ودر ٦٣١ عملا شروع بکار نمود.(٤٥) این مدرسه که نمونه تقلید گونه وتکامل یافته‌تری از نظامیه‌بغداد

٤٥ــ تجارب‌السلف: ٣٤٨.

Marfat.com

بود با ویژگیهای مخصوصی که در آن معمول گردید می‌توانست بخوبی نظامیه بغداد را تحت‌الشعاع قراردهد. مستنصریه برعکس نظامیه که تنها به‌فرقه شافعیه اختصاص داشت به‌مذاهب چهارگانه اهل سنت تعلق گرفت وبا این ترتیب توجه پیروان سایر مذاهب را به‌خود معطوف داشت. در این مدرسه همانگونه که در نظامیه معمول بود به‌هریك از مدرسان‌ونایبان ومعیدان جبه‌ای سیاه وطرحه‌ای به‌عنوان خلعت مدرسی واستری به‌عنوان مرکب سواری اعطا گردید.(٤٦) وبرای مدرسان ونایبان وکتابداران ومسئولان بنا حقوق ماهانه وخوراك روزانه در نظر گرفته شد ومقرر گردید که از هر طایفه ٦٢ نفر که با تعداد استادان‌ونایبان وسایر خدمه تعدادشان جمعا به ۲۸٤ نفر بالغ گردید، از مزایا ومستمریهای مدرسه استفاده نمایند. ساختمان مدرسه مطابق عالیترین سبك معماری آن‌روزگار در ساحل شرقی دجله‌ودر نزدیکی نظامیه بنا گردید. در بالای در ورودی مدرسه ایوانی بودکه یك دستگاه ساعت دیواری گرانبها وبسیار جالب درآن نصب شده بود که‌اوقات درس‌ونماز را نشان‌می‌داد.(٤٧) ونیز کتابخانه بسیار بزرگی در آن دایر شد که هشتاد هزار مجلد از کتب اهدایی خلیفه از کتابخانه دارالخلافه بدانجا انتقال یافت.(٤٨) دراین مدرسه غیراز چهار ایوان‌مخصوص مذاهب چهارگانه دارالحدیثی مجزا ساخته شد ویکی از محدثان مشهور در روزهـای شنبه ودوشنبه وپنجشنبه بتدریس حدیث اشتغال می‌ورزید ودوقاری مامور تعلیم قرآن‌شدند ودر ساختمان منضم به‌مدرسه از سی کودك یتیم که به‌آموختن قرآن سرگرم بودند نگهداری می‌شد.(٤٩)

همچنین طبیب ماهری به‌تدریس علم طب وتعلیم ده نفر از طلاب این رشته مشغول گردید وبیماران مدرسه را با داروی رایگان معالجه می‌نمود ونیز مقرر گردید علم حساب وفرائض در آنجا تدریس شود.(٥٠)

مدرسه مستنصریه با آنهمه امکانات مادی وبرنامه‌های منظم وتوجه دارالخلافه‌وارباب دولت در روزپنجشنبه دهم رجب سال ٦۳۱ ه‍.ق. با تشریفات خاصی در حضور جمعی از بزرگان علمی وسیاسی بغداد گشایش یافت وضمن برگناری جشنی باشکوه ومجلل حضار مسؤول در مدرسه خلعت پوشیدند وشعرا اشعاری بدین مناسبت سرودند.(٥۱)

مدرسه مستنصریه نظر به‌استفاده مذاهب اربعه ووجود دیگر رشته‌های تحصیلی ازقبیل طب وریاضیات وبرخورداری اعضای آموزشی واداری آن از خوراك وپوشاك، مسکن،حمام ودیگر مستمریهای جنسی ونقدی وبالاتراز همه حمایت بیدریغ شخص خلیفه که رقابت با مدرسه نظامیه یکی از اهداف وی در تاسیس این مدرسه بود، بتدریج از گرمـی بازار

٤٦ــ حوادث‌الجامعه: ٥۳ــ٥۸.
٤۷ــ تجارب‌السلف: ۳٤۷.
٤۸ــ حوادث‌الجامعه: ٥٤.
٤۹ــ حوادث‌الجامعه: ٥۸.
٥۰ــ حوادث‌الجامعه: ٥۹.
٥۱ــ تجارب‌السلف: ۳٤۸.

Marfat.com

نظامیه کاست وطلبه علم ترجیح دادند که‌به‌جای نظامیه در مدرسه جدید مستنصریه حضور یابند واز امکانات وسیعتر آنجا برخوردار شوند.چنانکه اگر از طرف دارالخلافه‌هم‌کوششی‌در راه خنثی ساختن پیشروی نظامیه بعمل نمی‌آمد این ویژگیهای جدید بخوبی قادر بود که‌از اهمیت نظامیه بکاهد وآنرا در سراشیب رکود قرار دهد.(۵۲)

۲ــ سقوط بغداد وانقراض خلافت عباسی لشکرکشی هلاکو به‌بغداد در ٦٥٦ ه‍،ق. وبرچیده شدن دستگاه خلافت عباسی وحامیان سنت در تضعیف ورکود نظامیه بی‌تاثیر نبوده است.

نظامیه بغداد در فاصله بیست‌وپنج سالی که از تاسیس مستنصریه تا این تاریخ پشت سرگذاشته بود بازهم به‌عنوان یك پایگاه مخصوص اشاعه وتعلیم‌فقه شافعی همچنان در اوج شهرت بود. این مدت کوتاه درست مقارن ایامی بودکه بیشتر مراکز علمی ایران ازقبیل، بلخ ومرو ونیشابور و ری واصفهان در آتش فتنه مغول می‌سوخت وبسیاری از دانشمندانی که توانستند نیمه‌جانی از دم تیغ مغولان خونخوار بدر برند، بغداد را به‌عنوان مامنی‌مناسب‌بر گزیدند وآنجا را پناهگاه خود ساختند وبغداد که باتوجه به‌این عوامل بخوبی می‌توانست باوجود پناهندگان شرق اسلام مرکز بارونقی برای علوم ومعارف اسلامی گردد، متاسفانه به‌جرم نداشتن خلیفه‌ای آگاه ودوراندیش‌ومتنبه از سرنوشت شوم‌شهرهای ایران وماوراءالنهر در روزهای تیره سال ٦٥٦ ه‍،ق. به‌وضعی نکبت‌بار دچار گردید. درحدود ۸۰۰ هزار تن از سکنه شهر دراین واقعه کشته شدند وآنانکه پای فرار داشتند از جمله بیشترفقهاودانشمندان متواری گونه به‌دیگر بلادغربی اسلام پناه بردند وآنان که در بغداد ماندند وجان سالمی بدر بردند، شدت آلام وآشوبهایی که این مصیبت‌دلخراش به‌دنبال داشت عشق‌وعلاقه به‌زندگی وکسب دانش رااز ایشان سلب نمود وباوجودی‌که بیشتر اماکن‌علمی ازجمله نظامیه‌ومستنصریه دراین واقعه آسیبی ندید، دیگر طالب علمی نبود که بدانجا روی آورد. از سوی دیگربرهم خوردن موقوفات وغصب آنها به‌وسیله اشخاص سودجو امر معیشت مدرسان وطلاب را دستخوش اختلال نمود وشهر بغداد که تا آن‌زمان لااقل در عالم فرض وخیال پایتخت اسلام ومرکز خلافت بود عظمتی را که طی پانصد واندی سال حکومت خلفای عباسی کسب کرده بود یکباره از دست داد وبا از بین رفتن سلطه‌عرب از مکانت‌واهمیت آن‌بطور قابل‌ملاحظه‌ای کاسته گردید.

نظامیه بغداد هرچند پس از این واقعه از حمایت عناصر ایرانی مانند علاالدین صاحبدیوان جوینی وخواجه نصیر طوسی برخوردار بود، دیگر به‌واسطه قلت‌مدرسان وطلاب نتوانست منزلت گذشته را بازیابدوحالت چراغ نیم مرده‌ای را داشت که تندباد حوادث آخرین اشعه آنرا از افق تیره بغداد برگرفت.

۵۲ــ برای اطلاع‌بیشتر از این‌مدرسه، ر ك:کتاب المدرسةالمستنصریه تالیف‌حسین‌امین.

Marfat.com

۳ـ ضعف قدرت اهل سنت وزبان عربی در بررسی عواملی که سقوط بغداد را موجب گردید بدین‌نتیجه می‌رسیم که اختلافات مذهبی وتعصبات شدید بین‌شیعه‌وسنی‌بی‌تاثیر نبوده است. ابقای ابن‌علقمی وزیر شیعی مذهب مستعصم پس‌از واقعه بغداد وقتل خلیفه‌و وجود خواجه نصیر طوسی وزیر دانشمند هلاکو که او نیز از بزرگان علمای شیعه بود بدون شك قضایا را به‌نفع شیعه وبه‌زیان جامعه اهل سنت فیصله دادوبا پیچیده شدن طومارخلفای سنی مذهب عباسی وازبین رفتن سلطه عرب، زبان عربی نیز که به‌عنوان زبان دین‌وسیاست وعلم وادب دردنیای اسلام رسمیت داشت واز حیثیت واعتبار قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود از رونق واهمیت افتاد. از سوی دیگر جامعه اهل سنت که خلیفه وامیرالمومنین خود را از دست داده بود سخت آزرده خاطر ودل شکسته شده بود واین عوامل همه موجب تشجیع وتقویت شیعیان گردید. نمونه تاثر شدید یك مسلمان سنی مذهب را بخوبی می‌توان در مراثی فارسی وعربی شیخ‌اجل سعدی شیرازی که خود روزگاری در بغداد ونظامیه آن بسر برده مشاهده نمود. به‌احتمال قوی این عوامل نظامیه بغداد را که یکی از مراکز اشاعه مذهب شافعی ومبارزه برضد تعلیمات شیعه‌اثنی عشریه واسماعیلیه بود از پیشرفت بازداشت. ودیگر بغداد جایگاه مناسبی نبود که بزرگان سیاسی وعلمی در ایجاد مدارس ومراکز علمی آن به‌رقابت برخیزند بلکه برعکس بسیاری‌از مدارس موجود اعتبار خـــود را از دست داد وموقوفات آن از دست برفت وبسیاری از کتب نفیس آن به‌نقاطی دیگر انتقال یافت.

نظامیه از سقوط بغداد تا اواخر سده هشتم پس از سقوط بغداد از تعداد مدرسان ومعیدان وطلبه مقیم نظامیه بسرعت کاسته گردید. ابن‌فوطی مورخ‌که وقایع سده هفتم بغداد را ضبط نموده تنها از تعیین عده معدود وانگشت‌شماری مدرس برای‌نظامیه نام برده است. (۵۳)

با اینهمه نظامیه بغداد در نیمه دوم قرن هفتم در اثر مساعی عطاملك جوینی، حاکم بغداد نظم واستقرار پیشین خود را بازیافت ولی شهر خالی از سکنه بغداد دیگر آن رونق علمی واجتماعی گذشته را نداشت وفاجعه مغول چنان ضربه هولناکی بردرخت تناور علم وادب در شرق اسلام وارد ساخت که نه تنها نظامیه بلکه دیگر مدارس ومراکز علمی را از جنبش وفعالیت بازداشت وتا مدتی به‌حالت رکود انداخت.

در نیمه اول قرن هشتم نظامیه بغداد باوجود کاهش طلبه علم واز دست دادن‌رونق گذشته همچنان زیبایی وعظمت ساختمانی خود را حفظ کرده‌بود وابن‌بطوطه جهانگرد اسلامی که در سال ۷۲۷ هـ‌ق. از بغداد دیدن نمود تحت تاثیر زیبایی وشکوه بی‌نظیر آن قرار گرفت. (۵۴)

چندسالی پس از دیدار ابن‌بطوطه از نظامیه وهمزمان با تالیف کتاب نزهةالقلوب- در ۷۴۰ هـ‌ق. نظامیه هنوز دربین سایر مدارس ومراکز علمی بغداد از اهمیت واعتبارخاصی

۵۳ــ رــك: حوادث‌الجامعه وقایع پس از ۶۵۶ هـ.

۵۴ــ سفرنامه ابن بطوطه: ۲۱۷.

Marfat.com

برخوردار بوده است وحمدالله مستوفی‌مولف کتاب‌مذکور نوشته:«در بغدادمدارس‌وخانقاهها بسیار است از آنجمله نظامیه که‌ام‌المدارس است.» (۵۵)

از این تاریخ به‌بعد تنها اطلاع ما از مدرسه نظامیه بغداد وجود معیدی است به‌نام محمدبن مینابن عثمان بعلبکی شافعی. م = ۷۴۹ ه‍،ق. که در راس سده هشتم‌تولد یافته وپس از تحصیل فقه وحدیث وتفوق براقران به‌بغداد رفته ودرسنه ۷۳٤ ه‍،ق. درنظامیه به‌اعاده دروس پرداخته است. (٥٦)

دیگر ه سی‌به‌نام غیاث‌الدین محمدبن محمدبن عبدالله عاقولی شافعی م = ۷۹۷ ه‍،ق. (۵۷) وطالبی بنام نورالدین‌عبدالرحمن‌بن عمرطیاری.م = ۸۲۳ ه‍،ق. که در مآخذ جدید به‌آنها اشاره شده است. (۸۵)

آثار باقیمانده از نظامیه بغداد از اوایل قرن نهم به‌بعد هیچ‌گونه اطلاعی ازسرگذشت نافرجام نظامیه در دست نیست واهمال مورخان موجب شده که محققان وپژوهشگران دراین زمینه نتوانند راه به‌جایی‌برند وکیفیت تخریب وانهدام این بنای باعظمت وغصب موقوفات واموال کثیر آن ومهمتر از همه تاراج‌کتابهای نفیس مدرسه نظامیه همچنان در مرحله ابهام باقی مانده است

مصطفی جواد استاد ونویسنده عراقی معتقد است که نظامیه بغداد تا اواخر قرن هشتم درعهد دولت جلایری مغول همچنان به‌حیات علمی خود ادامه داده است وپس ازاین تاریخ خراب شده وتصرف وغصب اوقاف آن وسختگیری بر طلاب وطغیان آب دجله‌ورطوبت زمین بغداد «در خلالی که‌تاریخ این رشته اتصال زمانی را برای ما قطع نموده» ازعوامل مهم زوال نظامیه بوده است. (۵۹)

این استاد عراقی در مورد محل نظامیه در نقشه کنونی شهر بغداد وآثار باقیمانده از آن مدرسه از نظرباستانشناسی‌تحقیقات وبررسیهای ارزنده‌ای نموده‌است. (٦۰) که‌دراینجا به‌ترجمه ونقل برخی از اظهارات وی دراین زمینه می‌پردازیم:

«جهانگردانی که آثار تاریخی بغداد را ثبت نموده‌اند مانند نیبهر دانمارکی که در اواخر قرن ۱۲ هجری از بغداد دیدن نموده آثاری از نظامیه نیافته است. بااینهمه پس از سکوت پانصد ساله تاریخ درباره نظامیه برخی از کسانی که نقشه بغداد قدیم را رسم‌نموده‌اند شایع کرده‌اند که نظامیه در محل «**درب‌الشارع**» وبازار معروف به **سوق‌الانما** در قسمت‌شرقی

۵۵ــ نزهةالقلوب: ۳٦.
۵٦ــ الدررالکامنه: ٤ر۲٤۰.
۵۷ــ مصطفی، جواد مجله سومر: ص ۳۲۷ (به‌نقل از ابن‌قاضی شهبه در ذیل تاریخ ذهبی نسخه خطی پاریس: ۱۵۹۸ م، ص ۱۱۱.)
۵۸ــ علماء النظامیات: ۲۵ــ۳۳ (بدون ذکر ماخذ).
۵۹ــ مصطفی جواد، سومر: ۳۲۷.
٦۰ــ مجله سومر: ۱۹۵۳ م ج ۹ : نظامیه بغداد: ۳۱۷ــ۳٤۵.

Marfat.com

خیابان رشید قرار داشته است. ومنارهٔ مخروبه‌ای که به‌زبان محلی آنرا **المنارةالمقطومه** (یعنی مقطوعه) نامند از بقایای آن می‌باشد. آلوسی در کتاب تاریخ مساجد بغداد وآثارها، گفته است که نه‌ما ونه پدرانمان از نظامیه با آن استحکام ووسعت بنا اثری نمی‌یابیم‌ومساحت وسیع آن امروز جایگاه اراذل یهود ومجمع کثافات شده است. محمد بهجه استاد باستان شناس عراقی در تعلیقی عالمانه برکتاب آلوسی گوید که: ما ایوان بزرگی نزدیك جامع مرجان یافتیم که گفته می‌شود این ایوان متعلق به‌یکی ازدرهای نظامیه بوده است. این ایوان تاجنگ بین‌الملل اول در سال ۱۳۳۵ هجری قمری باقی وزیارتگاه شیعه بغداد بوده است وسنگی برآن نصب کرده بودند که‌جای دستی داشت وآنرا به‌امام نخستین نسبت‌می‌دادند ومعتقد بودند که جای دست اوست وبه‌همین جهت «**پنجه علی**» می‌نامیدند. خلیل پاشای‌ترك سردار سپاه عثمانی به‌هنگام اقامت در بغداد آن محل را خراب کرد وخیابانی احداث‌نمودکه ایوان مخروبه نظامیه در آن واقع شد. شیعه بغداد آن سنگ رابه محله معروف «**امطبه**» انتقال دادند وبرای آن جایگاهی ساختند وسنگ را در آنجا نصب کردند که هنوزبدانحال باقی است ومحله‌ای که نزدیك آن وبه‌نام «**المنارةالمقطوعه**» است بین آن‌وجامع مرجان‌حدود ۸۰ گام است. وروزگار همانگونه که مدرسه را محو نموده آن محل رانیز دستخوش نابودی قرار داده است.» (٦١)

مصطفی جواد پس از نقل این آراء گوید: «ولی من که صورت محفوظ آنرا دیده‌ام با دلیل وبرهان می‌گویم که این آثار واطلال از مدرسه نظامیه نیست. مطالعه کتب‌واخبار وتراجم مرا بدین نتیجه رسانید که محل نظامیه غیر از جایی‌است که محمود شکری‌آلوسی ولسترنج ودیگران نوشته‌اند.»

«دکتر اسعد طلس نیز پیش از من بعید دانسته که مدرسه در محل «**المنارةالمقطوعه**» و«**باب‌الانماء**» باشد. وتحدیدی که من از محل مدرسه نمودم بامراجعه به‌نصوص متقن‌چنانکه شایسته تتبع باشد، مدرسه دربازار معروف به«**السوق الخافقین**» می‌باشد که‌هم‌اکنون‌دوبازار مخصوص خیاطان است وبقایائی از کاشیهای قدیمی در قسمت غربی یکی از این‌بازارها یافته شده است ومن یقین دارم که پایه ستونهای مدرسه نظامیه در زیر این دوبازار نهفته است واگر اداره باستانشناسی به‌این مدرسه تاریخی توجهی بنماید ودرحدامکان مقداری از این بازار را حفاری نماید قسمتی از پایه‌ها وبقایای مدفون شده این مدرسه را می‌یابد». (٦٢)

پایان نظامیه بغداد

٦١ــ سومر: ۳۲۸. ونیز رجوع شود به‌نفیسی «نظامیه بغداد» مجله مهر، س ۲ ش ۲ ص ۱۱۷.

٦٢ــ سومر: ۳٤۲.

Marfat.com

فصل پنجم

سایر نظامیه‌ها

۳

نظامیه اصفهان

سابقه علمی واجتماعی اصفهان شهر باستانی اصفهان درعهد اسلامی پیش از مغول چندین دوره ممتاز ودرخشان به‌خود دیده است که مهمتر از همه دوران شاهان بزرگ سلجوقی ووزیر مقتدر آنان خواجه نظام‌الملك طوسی بوده است.

اصفهان پیش از آنکه به‌تصرف ترکان سلجوقی درآید، در قرن چهارم هجری مرکز حکومت امرای آل‌زیار وآل‌بویه بود وسالیانی چند از پرتو وجود وزرای دانشمند وادب پروری چون صاحب‌بن‌عباد. م = ۳۸۵ ه.ق وابوعلی‌سینا. م ــ ٤۲۸ ه.ق. مجمع فضلا وادبا ودانشمندان بزرگ اسلامی گردید .

وجود امرای شیعی مذهب‌آل بویه وپادشاهان وامرای سنی مذهب سلجوقی ووزاری ایشان در اصفهان، این شهر را به‌صورت یکی از مراکزمهم تبادل افکار وعقاید فرق گوناگون اسلامی وپایگاه عظیم علوم ومعارف اسلامی‌درآورد. بطوریکه دانش پژوهان از اقصی نقاط ممالك اسلامی به‌این شهر روی نمودند واز محضر فقها ومحدثان وعلمای برجسته اصفهانی کسب دانش ومعرفت کردند.

اصفهان در محرم سال ٤٤۳ ه.ق. به‌تصرف سپاهیان طغرل نخستین پادشاه سلجوقی (٤۲۹ــ٤٥٥ ه.ق.) درآمد.(۱)

ناصر خسرو حکیم شاعر وجهانگرد معروف که اندکی پس‌از تسخیر اصفهان بدست ترکمانان سلجوقی در هشتم صفر ٤٤٤ ه.ق. از این شهر دیدن‌نموده درباره طرزرفتار سردار فاتح سلجوقی با اهالی اصفهان نوشته: «چون سلطان طغرل بیك‌ابوطالب محمدبن میکال‌بن سلجوق رحمة‌الله‌علیه آن شهر گرفته بود، مردی جوان آنجا گماشته بود، نیشابوری دبیری نیك با خط نیکو، مردی آهسته، نیکولقا واو را خواجه‌عمید می‌گفتند، فضل دوست‌بود وخوش سخن وسلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ نخواهند واوبرآن می‌رفت وپراکندگان

۱ــ کامل: ۸ر٥٤.

Marfat.com

همه روی بوطن نهاده بودند..» ناصر خسرو پس از بیان این مطالب می‌نویسد: «من در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر وجامع‌تر وآبادان‌تر از اصفهان ندیدم.» (۲)

بنابه‌نوشته مترجم محاسن اصفهان: «مردم اصفهان علیرغم آنهمه نیکیهای طغرل باوی چندان صفائی نداشته‌اند ولی او باوجود مشاهده بارها طغیان وسرپیچی مردم شهربه‌خاطر علاقه وافری که به‌اصفهان داشته آنرا اقامتگاه اصلی خویش نموده وپانصد هزار دینار بر عمارات ومستحدثات حوالی وحدود شهروابنیه وامکنه رفیعه وبقاع خیر مانندیه‌ها، خانه‌ها، کوشکها ومساجد وخانقاه‌ها صرف نموده است.» (۳)

اصفهان در دوران حکومت سه پادشاه بزرگ‌سلجوقی یعنی طغرل‌وآلپ‌ارسلان وملکشاه (۴۲۹ـ۴۸۵ هـ.ق.) که‌سی سال اخیر آن مقارن باوزارت خواجه‌نظام‌الملك طوسی‌بوده است همگام با توسعه روزافزون قلمرو سلجوقی گسترش یافت وبر رونق وشکوه آن افزوده شد. ملکشاه سلجوقی خزانه خویش را به‌اصفهان برد ودرعمران وآبادی آن شهر کوشید. (٤) در نتیجه اموال وغنائم بی‌شماری که از کناره جیحون تا انطاکیه به‌سوی این شهر سرازیر شد وابنیه وآثار متعددی که به‌وسیله سلاطین سلجوقی وخواجه‌نظام الملك ودیگر امـرا واعیان دولت در اصفهان احداث گردید، این شهر را به‌صورت یکی از بلادآبادوباعظمت دنیای آن روزگار درآورد.

ملکشاه در محله کران اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد مخصوص حنفیان ولی تعصب‌شدید خواجه مانع از آن شد که نام ابوحنیفه را برفرازآن بنویسند وسرانجام بارضایت خواجـه به‌دوفرقه حنفیه وشافعیه اختصاص یافت. (٥) این مدرسه که به‌نام مدرسه ملکشاهی‌معروف گردید بعدها مدفن بانی خود شد وچون کالبد ملکشاه را از بغداد به‌اصفهان‌آوردند در این مدرسه به‌خاك سپردند. (٦)

خواجه نظام‌الملك دراصفهان برای خود خانه‌ای ساخت وخانواده خویش را بدان شهر برد وآنچه از کرم وبخشندگی افسانه مانند وی برمی‌آمد در آبادانی شهر دریغ نکرد. (٦ر۱) به‌قول مترجم محاسن اصفهان خواجه: «درمدت ایام دولت وروزکار روزگار هرهفته وهرماه محلتی‌یا کوچه یا بازاری یا بقعه خیری یا عمارتی از عمارات برعادت اهل مقدرت وارباب‌عمارت اعادت می‌نمود ودرمحل تحدید تجدید را ارزانی می‌فرمود. چنانکه مدرسه‌ای که اکنون معموروقائم‌است (نظامیه) بنافرمود نزدیك جامع بزرگ برمحلت دردشت بروضعی واصلی هرچه خوبتر وهیاتی وشکلی هرچه مرغوبتر... (۷)».

۲ـ سفرنامه ناصر خسرو: ۱۲۳ـ۱۲٤.
۳ـ ترجمه محاسن اصفهان: ۹٦ـ۹۷.
٤ـ راحةالصدور: ۳۲.
٥ـ تجارب‌السلف: ۲۷۷.
٦ـ مجمل‌التواریخ: ٤٦٥.
٦ر۱ـ نفیسی: مجله باختر: ۱ر۳۰ـ۳۸.
۷ـ ترجمه محاسن اصفهان: ۱٤۲.

Marfat.com

خواجه همچنین خانقاهی بزرگ برای عرفا وصوفیه در اصفهان بنا نمود وگفته‌اندکه: «هرسال از جمله اطراف عالم‌علما وسادات وارباب ادرار درآن جمع می‌شدند وچون ماه‌رجب فرا می‌رسید نظام‌الملك هریك را آنچه لایق بود ادراورومعیشت می‌فرمود چنانکه همگان ماه رمضان مقضی‌الحاجه به‌دعای خیر او مشغول می‌شدند.(۸)»

مسجد جامع کنونی اصفهان که از مهمترین آثار اسلامی بازمانده دایر ویکی از مهمترین نمونه‌های معماری‌ایران در عصر سلجوقی است یکی دیگر از آثار خواجه دردوره ملکشاهی می‌باشد.(۹) وگنبد جنوبی آن که هم‌اکنون نام نظام‌الملك برآن نقش بسته است عظمت این بنا ودوره پرشکوه وجلال اصفهان را درآن روزگار به‌یاد می‌آورد.(۱۰)

شهر اصفهان باآنهمه پیشرفتهای علمی وآبادانی که درسایه قدرت پادشاهان‌سلجوقی وخواجه نظام‌الملك حاصل نمود از نظر اجتماعی وضع آرامی نداشته وگاه‌وبیگاه‌گرفتار تعصبات وزد وخوردهای مذهبی وفرقه‌ای بوده بوده است. بیشتر اهالی این شهر راپیروان مذاهب حنفی وشافعی واقلیت قابل ملاحظه شیعه تشکیل می‌دادند. پادشاهان سلجوقی‌مذهب حنفی داشتند وخواجه‌نظام‌الملك وایادی او از پیروان متعصب شافعی بودند ودو خانواده متنفذ مذهبی شهر آل‌خجند ریاست شافعیه وآل صاعد ریاست حنفیه‌را به‌عهده داشتند.خاندان خجندی که خواجه نظام‌الملك بزرگ آنان ابوبکر محمدبن ثابت. م = ٤٨٣ ه‍.ق. را ازمرو به‌اصفهان آورده بود(۱۱)، سالیانی دراز علاوه برریاست شافعیه وتولیت ومدرسی نظامیه اصفهان و ریاست شهر را نیز عهده‌دار بودند وبا آل‌صاعد رقیبان حنفی مذهب خود یا دیگر فرقه‌ها زدوخورد شدید داشتند که به‌کشتار وجرح جمع کثیری ازمردم وخرابی وویرانی قسمتی از شهر منجر می‌گردید.(۱۲)

پس از قتل خواجه نظام‌الملك ومرگ ملکشاه در ٤٨٥ ه‍.ق. دارالملك اصفهان‌مرکز فعالیت فرقه اسماعیلیه وخرابکاریها وکشتارهای بی‌رحمانه آنان گردید وبا آنکه‌محمدبن ملکشاه در سال ۵۰۰ ه‍.ق. قلعه شاهدز را در اصفهان تسخیرواحمدبن عبدالملك عطاش رئیس این فرقه را دستگیر وبه‌وضع فجیعی به‌قتل رسانید(۱۳) ونیز ابوالقاسم مسعودبن محمد خجندی رئیس شافعیه اصفهان در عهد برکیارق (٤٨٦ــ٤٩٨ ه‍.ق.) تعصبی شدید علیه باطنیه به‌خرج داد وبه‌دستور او متهمان باطنی را در خرمنهای آتش سوزاندند(١٤)، اینگونه اعمال خشونت وسختگیریها نتوانست آتش فتنه وآشوب این گروه انتقامجو را خاموش‌کند وفداییان اسماعیلی موفق شدند درسال ۵۱۵ ه‍.ق. مسجد جامع شهر را به‌آتش بکشند(۱۵) وکتابخانه نفیس آنرا ویك‌قصر سلطنتی وقسمتی از توابع مسجد یعنی آموزشگاهها، صومعه‌ها،

۸ــ اسرارالتوحید: ۱۹۳.
۹ــو۱۰ گنجینه: ۵۹.
۱۱ــ کامل: ۸ر۲۱۹.
۱۲ــ تعلیقات قزوینی برلباب: ٦١٣.
۱۳ــ کامل: ۸ر۲٤۲.
١٤ــ غزالی‌نامه: ۱۳۵.
۱۵ــ کامل: ۸ر۳۰۵.

Marfat.com

مضیفها وحتی مخزن کتابخانه نفیسی را که فهرست آن درسه‌مجلد قطور تنظیم یافته‌بودطعمه شعله‌های آتش نمودند(۱۶) ودرسال ۵۲۳ ه‍.ق. عبداللطیف‌بن محمدبن ثابت رئیس‌شافعیه‌را از پای درآوردند.(۱۷)

زدوخوردها وکشمکشهای مذاهب اهل سنت هم دست کمی ازدیگر فرقه‌ها نداشت. بین شافعیه وحنفیه این شهر دشمنی ونقاری عمیق موجود بود وگاه پیروان سایر مذاهب را به‌تحزب ودسته‌بندی برعلیه یکدیگر تحریك می‌نمودند. چنانکه گذشت روسای مذهبی این دو فرقه غالبا بر سرریاست شهر زدوخورد داشتند. درسال ۵۶۰ ه‍.ق. چنان فتنه‌هایلی‌بین صدرالدین عبداللطیف خجندی وسایر اصحاب مذاهب رخ داد که هشت روز ادامه داشت وخلق کثیری کشته شدند ومساکن واماکن زیاد بسوخت‌وعلتش فقطتعصبات مذهبی‌بود.(۱۸)

ادامه این وضع دلخراش آسایش وآرامش را از مردمی که خود مسبب این نابسامانیها بودند سلب نمود واصفهان در اواخر دوره سلجوقی ودوره خوارزمشاهیان همچنان در آتش هرج ومرج وناامنی می‌سوخت تا با حمله مغول گرفتار مصیبتی بس عظیم‌تر وهولناکتر شد وبکلی شیرازه امور آن از هم‌گسیخت وهمانطور که کمال‌الدین اسماعیل شاعر آزاده ایران در دوره خوارزمشاهی باسرودن قطعه شعری آرزو کرده بود، پادشاهان خونخوار مغول با غلبه براصفهان بر هیچکس ابقا نکردند واز محله دردشت شافعی نشین وجویباره مأوای حنفیان‌جویها از خون روان ساختند.(۱۹)

مدرسه نظامیه اصفهان از مهمترین اقدامات علمی خواجه‌در اصفهان تاسیس مدرسه‌ای بود که به‌نام خود او «نظامیه» یا به‌خاطر صدرالدین لقب بسیاری از افرادخاندان خجندی که تولیت ومدرسی آنرا عهده‌دار بوده‌اند به«**صدریه**» معروف شده است.(۲۰)

از تاریخ تاسیس‌این مدرسه اطلاعی در دست نیست. قدیمترین سندتاریخی در این باره کتاب محاسن اصفهان مافروخی است که تالیف آن بین سالهای (۴۶۵ـ۴۸۵ ه‍.ق.) در دوره پادشاهی ملکشاه صورت گرفته است ومولف خود از معاصران آلپ ارسلان‌وپسرش

۱۶ـ گنجینه: ۷۸ـ۷۹.

۱۷ـ کامل: ۸ر۳۰۳.

۱۸ـ شذرات: ۴ر۱۸۸.

۱۹ـ تا در دشت هست وجوباره — نیست از کوشش وکشش چاره
ای خداوند هفت سیاره — پادشاهی فرست خونخواره
تاکه در دشت را چو دشت کند — جوی خون آورد زجو باره

۲۰ـ العراضه: ۵۸.

Marfat.com

ملکشاه ووزیر آنان خواجه‌نظالملك بوده است.(۲۱)

مافروخی پس از ذکر جمیل خواجه وتمجید از اعمال براو در اصفهان، درباره‌مدرسه نظامیه گفته است: «...**وامر بابتناء مدرسة تجاور جامعها للفقهاء الشفعویه.(۲۲)**»

بنظر می‌رسید که تاریخ تاسیس نظامیه اصفهان همزمان با نظامیه بغداد یا اندکی قبل از آن صورت گرفته باشد. زیرا نخستین مدرس آن ابوبکر محمدبن ثابت خجندی م = ۴۸۳ ه،ق. که خواجه نظام‌الملك وی‌را جهت تدریس دراین مدرسه از مرو به‌اصفهان آورده بود،(۲۳) سالیانی دراز ریاست شافعیه اصفهان وتولیت ومدرسی نظامیه آنرا به‌عهده داشته وجمع‌کثیری از طالبان دانش از اقصی نقاط اسلام به‌اصفهان رفته واز محضر او در این مدرسه کسب علم ومعرفت کرده‌اند.(۲۴)

حسین‌بن محمد آوی که کتاب محاسن اصفهان را درسال ۷۲۹ ه،ق. همراه با اضافاتی ترجمه نموده است در وصف مدرسه نظامیه اصفهان که تا روزگار او معمور وقائم بوده است نوشته: «چنانکه (خواجه) مدرسه‌ای که اکنون معمور وقائم است بنا فرمود نزدیك جامع بزرگ بر محلت **دردشت** بروضعی واصلی هرچه خوبتر وهیاتی وشکلی هرچه مرغوبتر در غایت رفعت از جهت صنعت وعمل ونهایت رتبت از طرف منزلت ومحل، وبردرآن مناری‌چون ستون قبه آسمان کشیده ودراز وبا عیوق وفرقدان همنشین وهمراز، عجیب شکل‌ووضع وغریب‌اصل وفرع ودرفسحت وعرض، آنکه سه‌شخص برسه‌پایه‌آن صعود وعروج نمایند تا بر کنگره وقفسه نرسند خود را به‌یکدیگر ننمایند. خرج بی‌پایان‌بی‌حدبرآن صرف وضیاع‌بیشمار بی‌عد برآن وقف چنانکه هرسال مبلغ ده هزار دینار محصول مستغلات وموقوفات بوده‌واکنون آنرا مستأکله ربوده.» (۲۵)

محله **دردشت** که مدرسه نظامیه در آنجا ساخته شده هنوز هم یکی از محلات‌قدیمی ومشهور اصفهان است ودر دوره سلجوقیان محله شافعی نشین شهر ومرکز قدرت ونفوذ این فرقه بوده است وتاسیس مدرسه نظامیه مخصوص پیروان شافعی در آن محل‌به‌همین مناسبت بوده است. مسجد جامع کنونی اصفهان که از آثار باقیمانده عصر سلجوقی است هنوز دراین محل باقی وپابرجاست وبخوبی می‌توان به‌محل مدرسه نظامیه که در جوارآن ساخته شده در نقشه کنونی اصفهان پی برد.

بنابراین **مسجد جامع اصفهان** واقع در محله **دردشت** که مدرسه نظامیه نیز در جوار آن بنا شده بامحله کران دوره سلجوقی (احمد آباد کنونی) وکوی **«دارالبطیخ»** که‌آرامگاه خواجه وملکشاه درآن قرار گرفته، فاصله بسیار دارد وتصور نویسنده تاریخ اصفهان وری

۲۱ــ محاسن اصفهان: مقدمه مصحح

۲۲ــ محاسن اصفهان: ۱۰۴. (= به‌بنای مدرسه‌ای در جوار مسجد جامع شهر برای استفاده فقهای شافعی فرمان داد).

۲۳ــ کامل: ۸ر۲۱۹.

۲۴ــ طبقات سبکی: ۴ر۱۲۳ــ۱۲۴.

۲۵ــ ترجمه محاسن اصفهان: ۱۴۲.

Marfat.com

که آرامگاه خواجه وملکشاه را واقع در قسمتی از مدرسه نظامیه یاملحق بدان دانسته کاملا بی‌اساس ونادرست می‌باشد.(۲٦)

نظامیه اصفهان باتوجـه به‌موقع ممتاز این شهر در دوره سلجوقی وعلاقه وافـر خواجه نظام‌الملك‌به‌دانشمندان وفقها ورسیدگی به‌حال این طبقه، از استادان دانشمند ونام آوری که بیشتر آنان از آل‌خجند بودند برخوردار بوده است. وجود این مدرسان که‌غالبا علاوه بر نظامیه اصفهان در نظامیه بغداد نیز مراتب مدرسی ونظارت داشته‌اند، نظامیه اصفهان را بزودی از مراکز مهم علمی ومذهبی عصر سلجوقی نمود.

نظامیه اصفهان کتابخانه معظمی متناسب با دیگر تشکیلات گسترده خود داشته است وکتابهای‌نفیس آن توجه طالبان دانش را بخود معطوف داشته است. عمادکاتب اصفهانی م = ٥٩٧ ه‍،ق. در خریدةالقصر وجمال‌الدین قفطی م ــ ٦٤٨ ه‍،ق. در تاریخ الحکما به‌وجود کتابدار وکتابهای نفیس ومنحصر بفردی دراین کتابخانه اشاره نموده‌اند.(۲۷)

ساختمان نظامیه اصفهان چنانکه گذشت تا سال ۷۲۷ ه‍،ق. مقارن ترجمه کتاب محاسن اصفهان، هنوز معمور وقائم بوده‌است ولی بنا به‌گفته آوی مترجم مزبور موقوفات ومستغلات مدرسه مورد تجاوز غاصبانه افراد سود جو قرار گرفته بود.(۲۸)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که نظامیه اصفهان از تند باد حوادث دوره مغول جـان سالمی بدر برده وحدود یك قرن پس از آن همچنان آباد وپا برجا باقی مانده است ولی با آنهمه شهرت وعظمت وموقوفات ومستغلات که‌به‌راتبه‌ومستمری مدرسان وفقهای مدرسه ومخارج نگهداری وتعمیرات آن اختصاص داشته است، از احوال مدرسان ودانش آموختگان آن جز عده بسیار معدودی که تاریخشان از نیمه اول قرن ششم تجاوز نمی‌کند، اطلاعی در دست نیست وبدون شك سختگیریها وفشاری‌که دردوره پس از قتل خواجه نظام‌الملك نسبت به‌شافعیه معمول گردید وترور وکشتار از سوی باطنیه وفرار بیشتر سکنه اصفهان در حمله مغول وغصب موقوفات مدرسه وقطع راتبه ومستمری مدرسان وطلاب همه از عوامل اصلی رکود وانقراض تدریجی این مدرسه بوده است ونابودی بسیاری از کتب تاریخی وتذکره‌نامه‌ها ودیگر آثار علمی وادبی در حمله مغول ما را از احوال مدرسان وفقهای‌این مدرسه وسرنوشت نافرجام آن بی‌خبر ساخته است.

ابن‌بطوطه که در اوایل قرن هشتم وتقریبا مقارن ترجمه محاسن اصفهان از این شهر دیدن نموده باآنهمه دقت ومراقبتی که این سیاح محقق در معرفی مدارس‌ومراکز علمی‌داشته

۲٦ــ مورخ مذکور نوشته: «آثار قبر ملکشاه وخواجه به‌محله «دارالبطیخ» در مدرسه مستحدثه آنها موجوداست.» (تاریخ اصفهان وری: ۲۳)ودرجای دیگرگوید: «خواجه مدرسه نظامیه بساخت وپس از کشته شدنش او را به‌اصفهان آورده بهمین محل که شاید قسمتی از محل مدرسه باشد یا ملحق به‌مدرسه دفن نمودند.» ص ۲۰۳.

۲۷ــ خریده، شعرای‌مغرب وآندلس‌تصحیح آذرتاش‌آذرنوش: ۲ر۱۸۹ــ تاریخ‌الحکماء ترجمه فارسی ٤٤۸.

۲۸ــ ترجمه محاسن اصفهان: ۱٤۲.

Marfat.com

وباوصف جمیلی که پیش از این از نظامیه ومستنصریه بغداد نموده است، هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌نظامیه معموره یا مخروبه‌اصفهان ننموده وتنها در وصف خود شهر نوشته: «اصفهان از شهرهای عراق عجم است شهری بزرگ وزیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن درنتیجه اختلافاتی که بین سنیان وشیعیان آن شهر بوقوع می‌پیوندد بویرانی افتاده. این اختلاف هنوز هم ادامه دارد ومردم آن شهر دائم در منازعه وکشتار بسر می‌برند.» (۲۹)

از اظهارات ابن‌بطوطه می‌توان نتیجه گرفت که بنای مجلل وبا شکوه مدرسه نظامیه اصفهان نیزکه خود از مراکز فعال مذهبی بوده است در اثر همین کشمکش‌ها خراب‌وویرانه شده وبه‌چنان وضعی افتاده که جلب توجه این جهانگرد محقق راننموده است، چنانکه در هیچ یك ازمنابع تاریخی پس از ترجمه محاسن اصفهان نیز مطلبی که ما را ازسرنوشت این مدرسه واقف سازد در دست نیست.

برای اطلاع از آخرین خبر در باب نظامیه اصفهان به ص ۲۲۸ همین کتاب رجـوع شود

مدرسان نظامیه اصفهان

آل خجند اصل این خانواده از خجند یا خجنده شهر معروف ساحل رودجیحون در ماوراءالنهر بوده ونسب ایشان به مهلب‌بن‌ابی صفره سردار معروف اموی می‌رسیده‌است. نخستین فرد مشهور این خاندان، ابوبکر محمدبن ثابت خجندی، م = ۴۸۳ هـ.ق. از بزرگان فقها وروسای شافعیه خراسان بود که خواجه‌نظام‌الملك در شهر مرو در مجلس وعظ او حضور یافت وبه‌مراتب فضل ودانش او پی برد ووی را همراه خود به‌اصفهان آورد وریاست شافعیه وتولیت ومدرسی نظامیه این شهر را به‌وی تفویض نمود. (۳۰)

ابوبکر خجندی در اصفهان شکوه واعتبار قابل ملاحظه‌ای کسب نمود وحلقه درس او در نظامیه این شهر مجمع ارباب دانش واهل فضل وبسیاری از دانش پژوهان شد که از نقاط دور دست بلاد اسلامی به‌محضر اومی‌شتافتندوبه‌کسب علم ومعرفت‌می‌پرداختند. پس از ابوبکر فرزندان ونوادگان او ریاست علمی ومذهبی وسیاسی شهر را به‌عهده داشتند وصاحب چنان نفوذ وقدرتی شدند که همواره نزد پادشاهان وخلفای معاصر خود معزز ومحترم می‌زیستند وممدوح بسیاری از شعرا وادبای زمان خود گردیدند وبسیاری از وقایع تاریخ سیاسی واجتماعی دوره سلجوقی ومتعاقب آن عصر خوارزمشاهیان ومغول را بخوداختصاص دادند. معرفی یکایك بزرگان این خانواده خود موضوع مقاله مفصلی است. در اینجا تنها

۲۹ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ۱۹۰.

۳۰ــ کامل: ۸/۲۱۹.

به‌ذکر دو تن از ایشان که در نظامیه اصفهان منصب تدریس داشته‌اند می‌پردازیم:(۳۱)

۱ــ ابوبکر، محمدبن ثابت خجندی، م = ٤٨٣ ه‍،ق. چنانکه گذشت وی نخستین فرد از آل‌خجند بود که به‌فرمان خواجه نظام‌الملك به‌ریاست ومدرسی نظامیه اصفهان منصوب گردید وجمع کثیری ازطلبه علم از محضر او در این مدرسه فارغ‌التحصیل شدند که از آنجمله بوده‌اند: **ابوالعباس‌بن رطبی، ابوعلی حسن‌بن سلیمان اصفهانی وابوعبدالله‌بن‌ابوسعد.** اهل ری، م = ٥٢٥ه‍،ق.ازابوبکرخجندی دو اثرعلمی به‌نام «**روضة‌المناظر**» و«**زواهرالدهر**» باقی مانده است.(۳۲)

۲ــ ابوسعید یا ابوسعد، احمدبن ثابت خجندی، م = ٥٣١ ه‍،ق. وی نزد پدرش در نظامیه اصفهان فقه آموخت وپس از او ریاست شافعیه‌ومنصب تدریس نظامیه اصفهان به‌وی تفویض شد. اسنوی به‌نقل‌از سمعانی نوشته: ابوسعید پس از وفات پدرش از تدریس در نظامیه محروم وخانه‌نشین شده است. ابن‌جوزی جلوس او را به‌تدریس در ۱۲ ربیع‌الاول ووفاتش را در شعبان ٥٣١ ه‍،ق. نوشته است.(۳۳)

۳ــ فخرالدین ابوالمعالی ورکانی، حسن‌بن محمد م = ٥٥٩ ه‍،ق. به‌نیابت آل‌خجند در نظامیه اصفهان تدریس نموده است.(۳٤)

۳۱ــ آنچه مسلم است تولیت‌ومدرسی نظامیه اصفهان برعهده افراد این خانواده بوده است وچنانکه قبلا اشاره شد این مدرسه با توجــه به‌لقب صدرالدین که مخصوص افراد این خانواده بوده به«صدریه» نیز شهرت یافته است ولی در منابع دسترس‌ما، به‌تدریس بیش از دو تن از ایشان اشاره نشده است.

برای اطلاع بیشتر از این خانواده ر ك: لباب: ص ۲۱۹. تعلیقات قزوینی بر لباب ص ٦۱۳. تعلیقات نفیسی بر تعلیقات قزوینی،ص ۷۹۸. خاندان‌خجندیان: صدرهاشمی. مجله یادگار س ۲ ش ۱: ۱۰ــ۳۱. غزالی‌نامه ۱۳۳.

۳۲ــ کامل: ۲۱۹ر۸ طبقات سبکی: ۱۲۳ر٤ طبقات اسنوی: ٤۷۸ر۱ مراة‌الجنان: ۱۳٤ر۳لباب: ۲۱۹ــ٦۱۳ــ۷۹۸ غزالی‌نامه ۱۳٤ مجله‌یادگار: ۱٤ علماءالنظامیات: ٦۷.

۳۳ــ المنتظم: ٦۸ر۱۰ ــ ۷۰ کامل: ۳٥۹ر۸ طبقات سبکی: ٥۱ر٦ طبقات اسنوی: ٤۷۸ر۱ بدایه: ۲۱۲ر۱۲ شذرات: ۳٦۸ر۳ غزالی نامه: ۱۳٥ لباب: ۷۹۸ صدرهاشمی، مجله یادگار: ۱٦ علماء النظامیات: ٦۷.

۳٤ــ طبقات سبکی: ٦٦ر۷ علماء النظامیات: ٦۸ (در این ماخذ وی بار دیگر در فهرست نظامیه نیشابور ذکر شده وازاو به‌عنوان نایب مدرس آن مدرسه از جانب اولاد خجندی نام برده است. ص ٥۷ــ٥۸،) ولی این مطلب نادرست است زیراخاندان خجندی وابسته به‌نظامیه اصفهان بوده وهیچ رابطه‌ای با نظامیه نیشابور نداشته‌اند.

Marfat.com

دانش آموختگان نظامیه اصفهان

۱ــ ابوعلی اصفهانی، حسن‌بن سلیمان‌بن‌عبدالله‌بن فتی نهروانی، م = ۵۲۵ هـ‌ق.
نزد ابوبکر خجندی فقه آموخت ومنصب قضای خوزستان ومدرسی نظامیه بغداد یافت.(۳۵)

۲ــ ابوعبدالله‌بن ابوسعد، م = ۵۲۵ هـ‌ق. اهل ری واز شاگردان ابوبکرخجندی بوده است.(۳۶)

۳ــ احمدبن سلامه، م = ۵۲۷ هـ‌ق. که در نظامیه بغداد ازابواسحاق شیرازی‌وابن صباغ‌ودرنظامیه اصفهان از ابوبکر خجندی فقه موخت وبه‌مناصب دولتی‌وتعلیم‌فرزندان‌خلیفه نایل آمد.(۳۷)

٤ــ ابوسعد یا ابوسعید، احمدبن‌محمدبن ثابت خجندی، م = ۵۳۱ هـ‌ق.(۳۸)

۵ــ ارجانی، قاضی ابوبکر احمدبن محمد ملقب به‌ناصح‌الدین، م = ٥٤٤ هـ‌ق.
در عنفوان جوانی در نظامیه اصفهان تحصیل نمود. وی اشعاری درغایت نیکویی سرود ودر بین شعرای تازی‌گو مقامی ارجمند یافت. ارجانی در شوشتر وعسکر مکرم منصب قضاداشته است.(۳۹)

٦ــ ابوالعباس‌بن رطبی م ــ ؟ ازشاگردان ابوبکر خجندی دراین‌مدرسه بوده است.(٤۰)

۳۵ــ طبقات سبکی: ۷ر٦۲ غزالی نامه: ۱۳٤ علماءالنظامیات: ٦۷.
۳٦ــ غزالی‌نامه: ۱۳٤.
۳۷ــ بدایه: ۱۲ر۲۰۵.
۳۸ــ همین کتاب: شاگردان نظامیه بغداد.
۳۹ــ وفیات: ۱ر۱۳٤ طبقات اسنوی: ۱ر۱۱۰ آداب‌اللغه: ۲ر۲۹ غزالی‌نامه: ۳۲۳. علماء النظامیات: ٦۷.
٤۰ــ المنتظم: ۹ر۱۱۵ ــ طبقات سبکی ٤ر۱۲۳ــ۱۲٤.

Marfat.com

سعدالدین وراوینی که کتاب «**مرزبان نامه**» را حدودسالهای۶۰۷ـ۶۲۲ه،ق. ازپهلوی به‌فارسی دری برگردانده مقارن همین ایام در اثر تحولات زمان از عراق به‌اصفهان سفر کرده ودر مدرسه نظامیه اصفهان اقامت گزیده است. وی باخواندن قسمتهایی از این کتاب در محضر مدرسان وطلاب این مدرسه مورد تشویق قرار گرفته وترجمه کتاب را نزد ایشان به‌پایان رسانیده است.(۴۱)

آخرین خبری که تاکنون و پس از انتشار چاپ اول کتاب در باب مدرسه نظامیه اصفهان بدان دست یافتیم ، اینکه کتابت نسخه‌ای از شرح مختصر **ألاصولْ** ابن حاجب بوسیلهٔ محمد زمان حسینی اصفهانی در روز یکشنبه بیست و ششم ربیع‌الثانی سال ۹۶۲ ه ق، در مدرسه نظامیه اصفهان بـه پایان رسیده است (۴۲) (نقل از ص ۱۵۷ فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم تألیف آقای رضا استادی) .

۴۱ـ مرزبان‌نامه: مقدمةالکتاب.

۴۲ـ سید مصلح الدین مهدوی : مقالهٔ اصفهان یا دارالعلم شرق .

مندرج در مجموعهٔ محیط ادب (ص ۹۴ ـ ۱۱۱) که در تجلیل از دانشمند معاصر آقای سید محمد طباطبائی تدوین گردیده است .

Marfat.com

٤

نظامیه آمل طبرستان

آمل یکی از بزرگترین شهرهای طبرستان ودردوره سلجوقی مرکز آن ایالت بوده است.(۱)

یکی از مفاخر علمی این شهر در آغاز عصر سلجوقی قاضی‌ابوطیب طاهربن‌عبدالله طبری م = ٤٥٠ ه‍،ق. بوده است که بیش از یکصد سال عمر کرده وتا واپسین دم حیات در بغداد به‌فتوی ومناظره بافقها وتدریس اشتغال داشته ومنصب قضای محله کرخ بغداد را عهده‌دار بوده ومصنفات کثیری از خود به‌یادگار گذاشته است. امام ابواسحاق شیرازی مدرس مشهور نظامیه بغداد بیش از ده سال در خدمت‌او به‌تحصیل واعاده دروس اشتغال داشته‌وبه‌درخواست استاد به‌نیابت او تدریس نموده است.(۲)

وجود دانشمندان وفقهای مبرز شافعی در طبرستان ونزدیکی آن بامراکز تبلیغ وفعالیت اسماعیلیه خواجه را برآن داشت که برای تعمیم مذهب شافعی ومبارزه با اسماعیلیان یکی از مدارس نظامیه را در آمل طبرستان تاسیس نماید.

خواجه‌نظام‌الملك بنابه‌نوشته ابن‌اسفندیار کاتب مولف تاریخ طبرستان، این مدرسه‌را برای فخرالاسلام ابوالمحاسن رویانی، م = ٥٠٢ ه‍،ق. تاسیس کرده. نظامیه آمل تا سال ٦١٣ ه‍.ق مقارن تالیف تاریخ مذکور هنوز باقی ومعمور بوده است.(۳)

مدرسان نظامیه آمـل

۱ــ ابوالمحاسن عبدالواحدبن اسماعیل رویانی ملقب به‌فخرالاسلام ومعروف‌به‌شافعی دوم، م = ٥٠٢ ه‍،ق. وی در ذی‌الحجهٔ ٤١٥ ه‍،ق. در آمل تولد یافت ودر محرم ٥٠٢ ه‍،ق. در مسجد جامع همین شهر به‌علت تعصب در مذهب به‌دست اسماعیلیه کشته شد. ابوالمحاسن ابتدا نزد پدر وجد خود مقدمات علوم را فرا گرفت، سپس در شهرهای نیشابور وغزنه ومرو به‌تحصیل علوم وتکمیل معلومات پرداخت وبا خواجه‌نظام‌الملك طوسی آشنا شد ومورد اعزاز واکرام وی قرار گرفت. خواجه مدرسه‌نظامیه آمل را برای او تاسیس نمود. ابوالمحاسن

۱ــ معجم‌البلدان: ۱ر۵۷.
۲ــ آثار البلاد: ۲۱۷.
۳ــ تاریخ طبرستان: ۱۲۳.

در آمل و ری واصفهان نیز به‌تدریس واملای حدیث پرداخت. در فقه ودیانت وزهد وصیانت از عجایب روزگار بوده وگفته‌است اگر کتب شافعی تمام بسوزد می‌توانم همه آنها را از حفظ املاء کنم وی‌صاحب تصانیف‌بسیار از جمله: «**البحر**»،«**المفروق**»،«**الحلیه**»،«**التجربه**» «**حقیقةالقولین**»، «**مناصیص الشافعی**»، بوده که اکثر درباره مذهب شافعی می‌باشد. ابوالمحاسن علاوه بر تدریس در نظامیه آمل منصب قضای طبرستان را نیز عهده‌دار بوده است. بنابه نوشته سبکی وی پس از تدریس در نظامیه طبرستان به‌زادگاهش آمل‌بازگشته ودر آنجا اقامت نموده است. به این ترتیب «سبکی» معتقد بوده که محل نظامیه طبرستان در آمل نبوده است. این تصور صحیح نیست، چون مطالب تاریخ طبرستان که تالیف آن مقدم برطبقات الشافعیه بوده برمحل نظامیه در آمل صراحت دارد ونیز خود سبکی، هبةالله‌ابوالفوارس را یکی دیگر ازمدرسین نظامیه در آمل ذکر نموده است.

۲ــ ابوالفوارس هبةالله سعدبن طاهر م = ۵٤۷ ه،ق. وی نیز اهل آمل طبرستان ونواده ابوالمحاسن فوق‌الذکر وحافظ قرآن وکثیرالتلاوه وکثیرالذکر بوده است. ابوالفوارس از جد خود ودیگران سماع حدیث ودر نظامیه آمل تدریس نموده است.(٦)

٤ــ تاریخ طبرستان: ۱۲۳ ــ طبقات‌الشافعیه: ۷ر۱۹۳ــ۱۹۵ــ کامل: ۸ر۲۵۸ــوفیات: ۲ر۳٦۹ــ (ابن‌اثیر وابن‌خلکان هیچکدام اشاره‌ای به‌تدریس ابوالمحاسن در نظامیه آمل نکرده‌اند.)

٥ــ طبقات اسنوی: ۱ر٥٦٦. (دراین ماخذ وفاتش: ٥٤٤ نوشته شده)

٦ــ طبقات سبکی: ۷ر۳۲٦.

Marfat.com

۵

نظامیه‌بصره

سابقه علمی واجتماعی بصره بصره یکی از شهرهای نوبنیاد اسلامی واقع در ساحل دجله‌وجنوب شرقی مدائن پایتخت‌ایران‌در زمان‌ساسانیان می‌باشد. این شهر از همان نخستین سده هجری یکی از مراکز مهم ومعتبر علوم ومعارف اسلامی گردید ووجود دانشمندان وادبا ونحویون نظیر، سیبویه نحوی واستادش خلیل‌بن‌احمد عروضی بصری وابوعبیده‌معمربن مثنی وجاحظ بصری دراین شهر بیش از پیش برشهرت علمی وادبی بصره افزود ودانش‌نحو عربی اول بار دراین شهر مایه گرفت ومکتب کوفی را تحت‌الشعاع قرار داد.

تاسیس بغداد مرکز خلافت عباسی در نزدیکی بصره هر چند از اهمیت سیاسی‌وعلمی بصره کاست ولی این شهر همچنان مرکز مناسبی برای متفکران آزاده‌ای شد که می‌خواستند دورازهیاهوی مرکز خلافت وفشار وتعصب شدید خلفازیست نمایند. ابوالحسن‌اشعری، د = ۳۲٤ ه‍،ق. که مکتب اشاعره در کلام بدو منسوب است مدتهای مدید دراین شهردور از انظار به‌تتبع وکاوش در امور مذهبی سرگرم بود وسرانجام مذهبی را که هم‌اکنون در بیشتر بلاد اسلامی متبع‌ومعمول اهل سنت وجماعت است از مسجد جامع‌بصره برملاوآشکار ساخت.(۱)

در قرن چهارم هجری جماعت اخوان‌الصفا که می‌کوشیدند با افکار وعقاید آزاد خویش آیین راستین اسلام را از اوهام وخرافات پاك ومتجلی سازند ابتدا در بصره نضج گرفت وسپس به‌بغداد راه یافت.(۲)

مقدسی جغرافیدان اسلامی در نیمه دوم قرن پنجم ازوجود کتابخانه‌ای دراین شهر نام برده که وسیله این سوار نامی تاسیس شده وبرای‌طلابی که درآن کتابخانه سرگرم مطالعه واستنساخ کتب بوده‌اند معاش ومقرری تعیین نموده است.(۳)

بصره پیش از تسلط سلجوقیان برعراق چندان آباد ومعمور نبوده، ناصر خسرو ادیب وجهانگرد معروف که در سال ٤٤۳ ه‍،ق. مقارن حکومت پسر باکالیجاردیلمی از بصره دیدن نموده این شهر را مخروبه ومحلات آنرا پراکنده ودور از هم وصف نموده است.(٤)

۱ــ تاریخ ادیان: ۲۹۵.
۲ــ دائرةالمعارف اسلامی، عربی: ۳ر٤۷۰.
۳ــ بنقل از جغرافیای تاریخی: ٤۹.
٤ــ سفرنامه ناصر خسرو: ۱۱۳.

Marfat.com

باوجود این بصره همچنان از رونق‌علمی وادبی‌برخوردار بوده است.ابواسحاق شیرازی مدرس دانشمند نظامیه بغداد پیش از اقامت در بغداد چند سال از تحصیلات خویش را در اوایل قرن پنجم دراین‌شهر گذرانیده است.(۵) وچندی بعدابوالقاسم حریری م = ۵۱۵ه،ق. صاحب مقامات، «اثر جاویدان نثرتازی» از این شهر ظهور نمود.

در دوره سلجوقی اهمیت علمی واجتماعی بصره تا آن اندازه بوده که‌باوجود مدرسه عظیم نظامیه در بغداد خواجه نظام‌الملك تاسیس یکی از مدارس شافعیه را دراین‌شهر ضروری دانسته است.

مدرسه نظامیه بصره در بسیاری از ماخذ قدیمه تنها به نام این مدرسه اشاره شده است. مؤلف تجارب‌السلف تنها نویسنده قدیمی است که به‌تفصیل این مدرسه پرداخته‌وضمن احوال خواجه وآثار اونوشته: «نظامیه‌ای که در بصره ساخت نزدیك گور زبیر عوام است واین نظامیه از نظامیه بغداد نیکوتر وبزرگتر بوده است ودر اواخر ایام مستعصم خراب شد.چوب وآجر وآلات دیگر را به‌نفس بصره نقل کردند ومدرسه دیگری ساختند ونامش نظامیه نهادند ونظامیه کهنه را جای آثار، باقی مانده است که دلالت کند بـرعـلوهمت بانی...» (٦)

مؤلف تاریخ روضة‌الصفا نیز عین عبارات‌تجارب‌السلف را که محتملا ماخوذ از آن بوده نقل نموده است.(۷)

کانپوری هندی نویسنده کتاب زندگانی خواجه نظام‌الملك در اسناد این عبـارات به‌روضة‌الصفا دستخوش اشتباه گردیده وچنین نوشته: «در پایان خلافت‌المعتصم‌بالله‌عباسی (۲۱۸ــ۲۲۸ ه،ق.) این مدرسه ویران گردید وتمام اثاث وسامان آنرا به‌بغداد بردند.» (۸)

از عبارات تجارب‌السلف چنین برمی‌آید که نظامیه بصره تا نیمه اول قرن هفتم یعنی اواخر روزگار عباسیان دایر واوقاف مدرسه وعواید آن همچنان باقی وبرقرار اصل بوده است چنانکه حمل مصالح مدرسه پیشین وبنای مدرسه جدید صرفا به‌منظور رعایت وحفظ اموال واشیاء موقوفه مدرسه واز محل عواید موقوفات آن صورت گرفته است.

از نظامیه جدیدالاحداث بصره اطلاعی در دست نیست ابن‌بطوطه که در اوایل سال ۷۲۷ یعنی چهارسال پیش از تالیف تجارب‌السلف از بصره دیدن نموده‌باوجود اشاره به‌قبر زبیرعوام در خارج شهر بصره، به‌نظامیه قدیم وجدید این شهر هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است.(۹)

۵ــ وفیات: ۱ر۱۲.
٦ــ تجارب‌السلف: ۲۷۱.
۷ــ روضة‌الصفا: ٤ر۲۸۸.
۸ــ زندگانی خواجه: ۱۵۳.
۹ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ۱۷۷.

Marfat.com

با آنکه شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نظامیه بصره از نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر خلافت مستعصم در حدود دو قرن دایر بوده است، اطلاعات تاریخی درباره فعالیت علمی این مدرسه ومشخصات مدرسان ودانش آموختگان آن‌بسیار کم وتقریبا ناچیز است. شکی نیست که نزدیکی بصره بابغدادوشهرت وعظمت‌نظامیه بغداد، نظامیه‌بصره‌را کاملاتحت‌الشعاع قرارداده ومطمح نظر دانشمندان ومدرسان، بیشتر نظامیه بغداد بوده است نه‌بصره.

تنها اطلاع ما از دوقرن تاریخ نظامیه بصره این است که‌به‌هنگام استیلای سیف‌الدولةبن صدقه بربصره در جمادی‌الاولی سال ۴۹۹ ه‍،ق.عباسیان شهر به‌مدرسه نظامیه پناهنده شده‌اند.(۱۰)

یکی از مدرسان این مدرسه، **محمدبن قنان‌بن حامدبن طیب‌معروف به‌ابوالفضل انباری، م = ۵۰۳ ه‍،ق.** از فقهای شافعی بوده است. وی در بغداد نزد ابواسحاق شیرازی فقه آموخته وپس از براعت در مذهب وخلاف ازجمله شاگردان‌بزرگ او شده ومنصب قضای بصره وتدریس در نظامیه آن شهر به‌وی تفویض گردیده است.(۱۱)

Marfat.com

۱۰ــ کامل: ۸ر۲۳۱.

۱۱ــ طبقات سبکی: ۶ر۱۷۵ وافی: ۴ر۳۷۴ علماءالنظامیات: ۷۲.

٦

«نظامیه بلـخ»

بلخ یکی از شهرهای بزرگ وآباد خراسان قدیم بوده است. این شهر تاپیش ازحمله مغول بخصوص در قرن پنجم وششم از مراکز مهم علوم ومعارف اسلامی بوده ووجودمدارس وجوامع علمی ونیز کثرت شعراوفضلا ودانشمندان به‌این شهر رونق واعتباری خاص بخشیده بود.

خواجه‌نظام‌الملك پیش ازنیل به‌مقام وزارت مدتی دراین شهر شغل دیوانی داشت وبه‌اهمیت علمی واجتماعی آن پی‌برد ودراین شهر نیز بمانند دیگر شهرهای بزرگ خراسان به‌تاسیس نظامیه همت گماشت.

یکی از رجال علمی این شهر شخصی به‌نام، **ابوعلی حسن‌بن‌علی وخشی‌بلخی**، م = ٤٧١ ه‍،ق. بوده که در فقه وحدیث‌دستی قوی ومعرفتی‌بکمال داشته است. بنابه‌نوشته ذهبی به‌هنگام ورود خواجه‌نظام‌الملك این فقیه به‌وی معرفی گردید. خواجه او را در مدرسه نشاند وسنن ابوداود وچیزهای دیگر نزد وی خواند. خود وخشی گفته: در طلب علم‌وسماع حدیث سفرها نمودم ورنجها بردم ونزدیك بود بمیرم وکسی به‌مرتبه علمی‌ومیزان‌معلوماتم پی نبرد، تا خداوند نظام‌الملك را توفیق داد واین مدرسه را بساخت ومرا درآن اقامت داد تا به‌املای حدیث بپردازم.(١)

با اینکه در مطالب فوق اشاره‌ای به‌نام نظامیه وتاریخ ورود نظام‌الملك به‌بلخ نشده ونیز از تاریخ تاسیس نظامیه این شهر اطلاع صحیحی در دست نیست، تنها به‌این دلیل که خواجه مدرسه فوق‌الذکر را در اواخر عمر ابوعلی وخشی، م = ٤٧١ ه‍،ق. ساخته است می‌توان احتمال داد که این همان مدرسه‌ای بوده که بعدها به‌نظامیه معروف گردیده است.

از نظامیه بلخ نیز جز معدودی مدرس ومعید ودانشجو اطلاع دیگری در دست نیست. بدون شك شهر بلخ در کشمکشهای اواخر دوره سلجوقی وتاخت وتاز ترکمانان غز در ٥٤٨ ه‍،ق. آسیب فراوان دیده وضربه‌های هولناکی که در یورشهای بی‌رحمانه مغولان بر پیکر این شهر باستانی وارد گردید بلخ را بکلی خراب وخالی از سکنه نموده‌وآنرابه‌حالتی انداخته که تایك‌قرن پس از آن به‌هنگام دیدار ابن‌بطوطه ویرانه‌ای بیش‌نبوده است واین جهانگرد تنها از آثار وخرابه‌های مساجد ومدارس معظم‌آن یاد کرده است.(٢) با این

١ــ تذکرةالحفاظ : ٣ر٣٤٣ــ٣٤٤.

٢ــ سفرنامه ابن‌بطوطه: ٣٨٧.

ترتیب نظامیه بلخ نیز مانند سایر مراکز علمی ومذهبی شهرهای خراسان دستخوش‌ویرانی گردیده وبا از بین‌رفتن بسیاری از منابع وماخذ تاریخی معلومات ما درباره این مدرسه بسیار ناچیز می‌باشد.

مدرسان ودانش آموختگان نظامیه بلخ

۱ــ ابوعلی حسن‌بن علی‌وخشی بلخی، م = ٤٧١ ﻫ،ق.(۳)

۲ــ ابوالقاسم، عبدالله‌بن طاهربن محمدبن شهفور تمیمی، م = ٤٨٨ ﻫ،ق.
از ائمه‌اصول وفروغ‌وصاحب‌جاه‌ومال‌ووجاهت وسخاوت‌ومقبول‌درگاه خواجه‌نظام‌الملك بوده است. وی مدتی در بلخ اقامت داشته ودرنظامیه آنجا تدریس نموده است.(٤)

۳ــ ابوالمحاسن محمد، پسر ابوالقاسم عبدالله بن طاهرسابق الذکر، م = ؟ که‌پس‌از وفات پدرش در نظامیه بلخ تدریس نموده است.(٥)

٤ــ ابوالقاسم، عبدالله‌بن عمربن ظریف،م = ٥٠٢ ﻫ،ق. اهل بلخ بوده ودرنظامیه همین شهر تدریس نموده است.(٦)

٥ــ ابوحفض، عمربن احمدبن لیث‌طالقانی، م = ٥٣٦ ﻫ،ق. از فقها وصوفیه بلخ بوده ودر نظامیه این شهر معیدی درس استاد را عهده‌دار بوده است.(۷)

٦ــ ابوسعد، آدم‌بن احمدبن‌اسد هروی، م = ٥٣٦ ﻫ،ق. اهل هرات‌ومقیم بلخ واز نحویون ولغویون وحاذق در مناظره بوده وشاعر واديب سخن سنجی چون رشیدوطواط در خدمت او در این نظامیه تلمذ نموده است. رشید در رسایل خود به‌نحومبالغه آمیزی از این استاد تجلیل نموده است.(۸)

۷ــ ابوالفتح دوینی، نصرالله‌بن منصوربن سهل ملقب به‌کمال‌الدین، م = ٥٤٦ ﻫ،ق.
در بغداد نزد امام محمد غزالی درس خواند سپس به‌خراسان رفت ودر شهرهای مرووونیشابور

۳ــ همین کتاب: صفحه قبل ونیز بخش خواجه نظام‌الملك وتحصیلات او.
٤ــ طبقات سبکی: ٥ر٦۳ــ٦٤ طبقات اسنوی: ۱ر۱۹۷ علماء النظامیات: ۷۰.
٥ــ طبقات اسنوی: ۱۹۷. علماالنظامیات: ۷۰
٦ــ طبقات سبکی: ۷ر۱۲٦ طبقات اسنوی: ۲ر۱۸٤. (دراین ماخذ وفاتش ٤۸۸ نوشته شده) علماء النظامیات: ۷۱.
۷ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۰٤. طبقات اسنوی: ۲ر۱٦۷ علماء النظامیات: ۷۰.
۸ــ معجم الادبا: ۱ر۱۰۱.

Marfat.com

به‌تعلیم وتعلم پرداخت، سر انجام به‌بلخ رفت ودر نظامیه اقامت گزید ودر همانجا از دنیا رفت.(۹)

۸ــ **رشیدالدین وطواط، سعدالملك محمدبن محمدبن عبدالجلیل کاتب،م = حدود ۵۷۸ ه،ق.** شاعر ونویسنده دربار اتسز خوارمشاموسخن سنج نامی قرن ششم وصاحب‌کتاب «**حدائق السحرفی دقائق‌الشعر**» می‌باشدکه در نظامیه بلخ نزد ابوسعد سابق الذکر تلمذ نموده است. یاقوت درباره تحصیلات رشید در نظامیه بلخ می‌نویسد: نظام‌الملك تنها به‌دو نظامیه بغداد ونیشابور اکتفا نکردودر شهرهای دیگر مانند بصره واصفهان وبلخ وهرات نیزمدارسی به‌همین نام داشت چنانکه خواجه رشید الدین وطواط شاعر معروف دوره خوارزمشاهی در خدمت شیخ‌ابوسعد آدم‌بن‌احمدهروی درنظامیه بلخ تحصیل نموده‌است.(۱۰) رشید در یکی از رسایل خود از استادش چنین تجلیل نموده است:

«کتابی وفی‌الاحشاء وجدعلی‌وجد الی الصدرمولا نا‌الاجل‌ابی سعد.

سقی‌الله ایامنا بالعتیق‌ودهورنا باللؤی واعوامنا بالخلیصا .... لابل سقی موافقنابلـخ فی‌المدرسة النظامیة واجتماعنا فی‌المحاسن‌الاجلیة‌الامامیة»(۱۱)

Marfat.com

۹ــ علماء النظامیات: ۷۰.

۱۰ــ معجم‌الادبا: ۱ر۱۰۱.

۱۱ــ رسائل رشید: ۲ر۲۹ــ۳۰. خلاصه ترجمه: (= نامه‌ایست آکنده از شوق‌به‌پیشوا وسرور بزگوار ما ابوسعد، روزوسال وروزگارمان به‌برکت حضورمان در مدرسه نظامیه بلخ واجتماع در محضر نیکها وپیشوایی آباد باد).

۷

نظامیه جزیره ابن‌عمر

جزیره ابن‌عمر که امروز تنها به‌نام «جزیره» خوانده می‌شود درقسمت بالای موصل قرار دارد وآبهای دجله از سه جانب آنرا احاطه نموده است. این جزیره به‌نام بانی آن حسن‌بن عمربن خطاب تغلبی م = حدود ۲۵۰ ه‍،ق. منسوب گردیده واز دیرباز زادگاه دانشمندان وادبایی بوده که‌به‌خاطر انتساب به‌این جزیره به«جزری» شهرت یافته‌اند. خاندان مشهور ابن‌اثیر صاحب‌کامل التواریخ‌که همه از عالمان دین بوده‌اند از آنجمله‌می‌باشند.(۱)

تنها منبع تاریخی درباره مدرسه نظامیه این جزیره کتاب «الروضتین» ابـوشامه (م = ٦٦٥ ه‍،ق.) می‌باشد که‌در این باره نوشته است: مدارس نظام‌الملك در عالم مشهور وشهری از وجود آن خالی نیست حتی در جزیره ابن‌عمر که گوشه‌ای از زمین وچندان مورد توجه نبوده مدرسه نیکویی‌بناکرد واین‌مدرسه هم‌اکنون‌به‌مدرسه **رضی‌الدین** معروف‌است.(۲)

مطالب فوق می‌رساند که مدرسه به‌نام یکی ازمدرسان آن «**رضی‌الدین**» خوانده‌می‌شده ونیز تاسنه ٦٦٥ ه‍. که‌ابوشامه حیات داشته دایر بوده است.

جای شگفتی است که ابن‌اثیر باآنهمه‌اطلاعات سودمندی که‌درباره مدارس نظامیه واخبار مربوط به‌آن ضبط نموده درباره نظامیه‌زادگاه خود ومدرسان وفقهای آن چیزی ننوشته است. یاقوت علاوه برخاندان ابن‌اثیر از دو دانشمند دیگر این جزیره یاد نموده که هر دو ازائمه فقهای شافعیه بوده وپس از تکمیل تحصیلات در بغداد، به‌زادگاه خویش «جزیره ابن‌عمر» بازگشت نموده وبه‌فتوی وتدریس پرداخته‌اند. یکی از این دو **ابوالقاسم عمربن محمدبن عکرمه بزری**، (جزری) م = ٥٦٠ ه‍،ق. از اصحاب ابن‌شاشی ودیگری **ابوطاهر ابراهیم‌بن محمدبن مهران جزری م = ٥٧٧** ه‍،ق. بوده است.(۳) وشکی نیست که تنها انگیزه خواجـه در ساختن نظامیه دراین دیار دورافتاده به‌خاطر وجود فقهای مبرز شافعی درآن محل بوده است.

۱ــ معجم‌البلدان: ۲ر۱۳۸ دائرةالمعارف اسلامی عربی: ٦ر٤٥١.
جغرافیای تاریخی: ۱۰۱
۲ــ روضتین: ٦۲.
۳ــ معجم‌البلدان: ۲ر۱۳۸.

نظامیه خرگرد (خواف)

خواف خراسان منطقه‌ای وسیع در نزدیکی نیشابور ومشتمل بردویست قریه وسه شهر، سنجان، سیراوند وخرجرد (**خرگرد**) بوده است وجماعتی از اهل علم بدان انتساب‌داشته‌اند که ازآن جمله ابوالمظفر خوافی احمدبن محمد م = ۵۰۰ هـ.ق. از اصحاب امام‌الحرمین وقاضی طوس می‌باشد(۱)

در هیچیك از منابع قدیم اشاره‌ای به‌وجود نظامیه دراین محل نشده است‌وتنهاسند معتبر دراین باره قسمتی از ایوان مخروبه مدرسه‌وکتیبه آجری آن می‌باشد که هنوز باقی است.(۲) وبرای حفظ ترکیب قسمتی از کتیبه آجری مدرسه در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

متن کتیبه چنین است: (حسن‌بن‌علی) «... بن‌اسحق رضی‌امیرالمومنین اطال‌اله..»

چنانکه ملاحظه می‌شود «**حسن‌بن‌علی**» قسمت اول نام‌نظام‌الملك از کتیبه افتاده است.

کتیبهٔ مزبور که ضمن حفاریهای باستانشناسی از زیر توده‌های خاك بدست آمده در معرض ریزش بوده وبنابه‌تصمیم کارشناسان‌از دیوار مخروبه جدا گردیده وبه‌موزهٔ ایراز باستان در تهران انتقال یافته است.

پروفسور آندره‌گدار فرانسوی باستانشناس معروف که قسمت عمدهٔ تحقیقات‌وکشفیات

۱ــ معجم‌البلدان: ۲ر۳۹۹.

۲ــ تاریخ نیشابور ثابتی: ۲۸ــ تاریخ فرهنگ: ۱۴۰.

Marfat.com

باستانشناسی مربوط به‌این مدرسه را انجام داده است، با توجه به‌متن بدون‌تاریخ کتیبه‌نظامیه خرگرد معتقد است که چون خواجه نظام‌الملك دراین کتیبه به‌رضی‌امیرالمؤمنین ملقب گردیده واین لقب اندکی پیش از سال ٤٨٠ هجری = ١٠٨٧ میلادی به‌وی اعطا شده است، پس می‌توان پنداشت که ساختمان‌این مدرسه مقارن این تاریخ بپایان رسیده‌باشد.(٤) در رد این تصور قرائن وشواهد بسیار وجود دارد: نخست آنکه، خواجه‌نظام‌الملك طرح تاسیس مدارس نظامیه را چنانکه درجای خود اشاره گردید، در نخستین سالهای‌وزارت خویش وآغاز سلطنت‌الپ‌ارسلان (= ٤٥٥ هـ.ق.)وبه‌هنگام اقامت در نیشابورعملی‌ساخت.(٥) از سوی دیگر همانطورکه‌در باب مدارس نظامیه خراسان گفته شد، مبدا تاریخی تاسیس مدارس نظامیه با آغاز فعالیت سیاسی وافزایش قدرت ونفوذ خواجه از شرق اسلام همزمان بوده که بتدریج به‌نواحی مرکزی ایران وسرانجام به‌بغداد رسیده است. پس بدون شك نظامیه خرگرد خواف به‌احتمال قوی پیش از سال ٤٨٠ هجری ساخته شده است‌وتنهادلیل ذکر لقب خواجه (رضی‌امیرالمؤمنین) با توجه به‌تاریخ اعطای آن نمی‌تواند توجیهی برای ساختمان مدرسه در این تاریخ باشد. چه همانگونه که امروز معمول است کارنما سازی وکاشیکاری وتزئینات ظاهری ساختمانهای بزرگ واساسی بویژه مدارس ومساجد اسلامی به‌فراغت ایام وسالها پس از اتمام‌بنا وآغاز فعالیت واستفاده از این اماکن صورت‌می‌گرفته وکتیبه‌ها وآثار مکتوب دراین بناها نیز بمحض تغییرات وتحولات سیاسی دستخوش دگرگونی یا تحریف قرار می‌گرفته است.واز آنجا که‌اعطای لقب جدید (رضی‌امیرالمؤمنین) از سوی خلیفهٔ بغداد به‌خواجه‌نظام‌الملك به‌منزله یکی از رویدادهای مهم‌وافتخارات‌سیاسی واجتماعی ومذهبی خواجه بوده، بدیهی‌است که به‌محض احراز این لقب موضوع‌رابه‌عنوان اعلان یك رویدادمهم، درکتیبه‌ها ونیزسردرهای آثار واماکن‌مربوط به‌خویش منعکس‌می‌ساخته است. واصولا با توجه به‌تعمیرات وترمیم‌های بعدی ساختمانها که از محل عواید موقوفات مربوطه‌صورت می‌گرفته افزودن القاب جدید در متن کتیبه‌ها در سالهای پس از تاسیس بنا امری طبیعی بوده است.

گدار ضمن حفاریها وتوجه به‌آثار مکشوفه از محل این مدرسه بدین نتیجه رسیده که نظامیه خرگرد با حیاط مرکزی چهارگوش وچهار ایوان در محورهای طولی وعرضی واماکن مسکونی ودفاتر اداری در زوایای ساختمان، ازقدیمی‌ترین نوع مدارس چهار ایوانی است که تاکنون شناخته شده وتاسیس اینگونه مدارس ابتدا در شرق ایران‌یعنی خراسان بزرگ صورت گرفته است.(٦)

٣ـ٤ـ هنر ایران: ٤١٤.
٥ـ همین کتاب: بخش خواجه‌نظام‌الملك، تاسیس مدارس.
٦ـ هنر ایران: ٤١٤ـ٤١٥.

Marfat.com

۹

نظامیه مـرو

سابقه علمی واجتماعی مرو : شهر تاریخی مرو(۱) در تاریخ علوم ومعارف اسلامی مقامی بس شامخ ودرخور ستایش دارد وهرچند قهر طبیعت باحمله ترکان غزودژخیمان مغول چنان ضربه هولناکی برپیکر این کانون علم وادب وارد ساخت که دیگر نتوانست بپاخیزد، با اینهمه خدماتی کـه این شهر کهنسال طی بیش ازشش قرن به‌فرهنگ وادب پارسی وتازی نمود نام آنرا به‌عنوان یکی از مراکز پر رونق علوم ومعارف اسلامی‌جاودانه ساخته است. عصر زرینی که دنیای اسلام بدان می‌بالد درحقیقت ازپرتووجود دانشمندانی درخشید که از خراسان بویژه شهر مرو همراه مامون به‌بغداد رفتند وبا تالیف وتصنیف‌آثار ارزنده وترجمه کتب مختلف به‌زبان عربی فرهنگ نوخاسته اسلامی را مایه‌دار ساختند.(۲)

شهر مرو در عصر سلجوقی رونق واعتباری چشمگیر حاصل نمود، بویژه در دوره نسبته طولانی پادشاهی سنجر که مرو از مراکز مهم علوم ومعارف اسلامی ومرکز فرمانروایی قسمت‌عمده شرق اسلام گردید. سلطان سنجر به‌این شهر علاقه ودلبستگی خاص داشته‌وبا آنهمه وسعت قلمروش مرو را برسایر بلاد ترجیح داده وتابه‌هنگام مرگ پیوسته در آنجا می‌زیسته است.

وجود مدارس ومجامع علمی وکتابخانه‌های مهم در مرو گویای عشق‌وعلاقه‌وافر مردم آن سامان به‌علم وادب بوده است. یاقوت حموی مورخ وجغرافیدان نامی اسلامی که‌مدتی از خوشه‌چینان خرمن دانش وبرخوردار از گنجینه‌های نفیس علمی این شهر بوده درباره دلبستگی شدید خود به‌مرو وتاثر عمیقی که به‌هنگام ترك اجباری آن‌به‌سبب استیلای مغول به‌وی دست داده است می‌نویسد: درسال ٦١٦ هـ،ق. شهر مرو را ترك گفتم درآن هنگام این شهر از مهمترین شرایط علمی واجتماعی برخوردار بود ومن سه سال درآن شهر اقامت داشتم وچنانچه حمله مغول در پیش نبود تا واپسین دم حیات از آنجا خارج نمی‌شدم. دراین شهر ده گنجینه از کتب موقوفه بود که از حیث کثرت ونیکویی نظیر آنرا در دنیا نیافتم... یکی از آنها خزانةالکتب نظام‌الملك حسن‌بن‌اسحق در مدرسه او بود. استفاده از ایـن

۱ــ مرو بزرگ را در قرون وسطی مرو شاهجان خوانده‌اند تا بامروالرود که مرو کوچك بوده است اشتباه نشود. جغرافیای تاریخی: ٤٢٤.

۲ــ محمدی: مقالات وبررسیها، سیر اندیشه وعلم در جهان اسلام ... ــ ۱۵.

۳ــ معجم‌البلدان: ص۱۱٤.

Marfat.com

کتابخانه‌ها بی‌نهایت آسان بود، همواره بیش از دویست مجلد از این کتب با آنکه دویست دینار ارزش داشت بدون ودیعه درخانه من بود ومن دراین کتابها کاوش می‌نمودم واز مطالعه آن‌فایده می‌بردم. دلبستگی به‌این کتابها هرشهر ودیاری را از یاد من برده ومرا از اهل وعیال غافل ساخته بود. بیشتر مطالب این کتاب (= معجم‌البلدان) وکتابهای دیگری که گرد آوردم همه خوشه‌هایی است که از خرمن این خزائن نفیس چیده‌ام.(٤)

یاقوت با دلهره واضطرابی که از حمله تاتار داشته همچون دلداده‌ای که از معشوق جدا شود با اندوه وتاثر فراوان شهر مرو را ترك گفته است.

درنده خویان مغول در اوایل محرم سال ٦١٧ ه‍.ق. پس از استیلای بر مرو عامه‌مردم شهر را از خردوبزرگ گردن زدند وبرهیچکس ابقا ننمودند. آنگاه شهر را به‌آتش‌کشیدند وبه‌طمع دست یافتن به‌خزائن واندوخته‌ها، قبرها نبش نمودند، وبدین ترتیب مساجدومجامع ومدارس ودیگربناهای رفیع را به‌ویرانه‌ای مبدل ساختند(٥) وشهری را که‌یك‌سال پیش از این عاقبت شوم یاقوت آنچنانش وصف نموده بود به‌چنین سرنوشتی‌دچار نمودند.

مدرسه نظامیه مرو خواجه نظام‌الملك که‌در انتخاب مراکزی جهت تاسیس مدارس نظامیه بیش از هرچیز به‌موقع علمی واجتماعی محل توجه داشت، یکی از این مدارس را در مرو که از شهرهای بزرگ خراسان وبرخوردار از رونق علمی وادبی بود دایر نمود. نظامیه مرواز نیمه دوم قرن پنجم تا اوایل سده هفتم که یاقوت از کتابخانه نفیس آن یاد نموده، دایر ومعمور بوده است، ولی اطلاعات تاریخی ما از کیفیت کار این مدرسه‌وانجام وآغاز آن بسیار ناچیز است وجزآگاهی از چند مدرس وفقیه مقیم نظامیه مرو از دیگر احوال ورویدادهای این مدرسه‌بی‌خبریم.

مدرسان ودانش آموختگان نظامیه مرو

١ــ ابوبکر سمعانی، محمدبن عبدالجباربن ابی‌المظفر، م = ٥١٠ ه‍.ق. از فقها ومحدثان بزرگ مذهب شافعی وصاحب تصانیف بسیار بوده است ودرشهرهای مرو ونیشابور و ری واصفهان وبغداد روایت حدیث نموده ودر نظامیه بغداد مجالس وعظ منعقد ساخته‌است. سمعانی در نظامیه مرو منصب مدرسی داشته واز ابوالفتح میهنی خواسته که نیابت‌تدریس او را درآن مدرسه بپذیرد.(٦)

٤ــ معجم‌البلدان: ٥ر١١٤.

٥ــ تاریخ مغول اقبال: ٥١ــ٥٤.

٦ــ وفیات: ٢ر٣٨٠. المنتظم: ٩ر١٨٨ بدایه: ١٢ر١٨٠ طبقات سبکی ٧ر٤٣٠

Marfat.com

۲ــ ابوالفتح میهنی، اسعدبن محمد، م = ۵۲۰ ه‍،ق. درفن خلاف‌ومناظره مهارت داشته ویکچند به‌نیابت محمدبن منصور، ابوبکر سمعانی در نظامیه مرو تدریس نموده‌وجماعتی نزد او فقه آموخته‌اند. (۷)

۳ــ محمود خوارزمی، م = ۵۲۰ ه‍،ق. حکیمی فاضل بوده‌ودرنظامیه مرو اقامت داشته است وبنابه‌نوشته ابوالحسن بیهقی درسال ۵۲۰ باکارد قلمتراش خودکشی کــرده است. (۸)

٤ــ ادیب غزی‌اشبیهی، ابواسحق ابراهیم‌بن عثمان، م = ۵۲٤ ه‍،ق. از فضلای عصر خود وضرب‌المثل در شعر بوده است. عماد کاتب به‌نقل از سمعانی گفته که به‌مرو وارد شده ودر نظامیه مقیم گردیده وپس از مدتی به‌بلخ بازگشته است. (۹)

۵ــ ابوالقاسم‌سمعانی، احمدبن منصوربن محمدبن عبدالجبــار. م = ۵۳٤ ه‍،ق. وی عم کوچك ابوسعد سمعانی واستاد او بوده. ابوالقاسم نزد برادرش ابوبکر فقه وعلوم ادبی آموخت وجانشین او در منصب مدرسی گردید وتولیت خطابه در جامع مرو وتدریس در نظامیه آنجا، به‌وی تفویض شد ودر ۵۲۹ ه‍،ق. به‌همراه ابوسعد به‌نیشابور رفت. ابوالقاسم امامی عالم‌ومتقی ومناظروملیح الوعظ ودارای مناقب بسیار بوده است. (۱۰)

٦ــ ابوسعید بوشنجی، اسماعیل‌بن‌عبدالواحد، م = ۵۳٦ ه‍،ق. سبکــی‌به‌نقــل از ابن‌سمعانی گفته که ابوسعید به‌مرو وارد شد ودر مدرسه نظامیه منزل نمود ومن ازاوحدیث شنیدم وخود ابوسعید درنیشابور سماع حدیث کرده بود. (۱۱)

۷ــ عبدالله‌بن میمون‌بن‌عبدالله مالکانی کوفنی، م = ۵۵۱ ه‍،ق. وی از فضلای نامدار وقاضی ابیورد ونواحی آن بوده‌ودرمرو نزد ابوبکر سمعانی فقه‌وحدیث خوانده است. ابوسعد سمعانی گفته: در نیشابور قسمتی از تقریرات او را املا نمودم ونایب من‌درمدرسه

۷ــ طبقات سبکی: ۷ر٤۳. غزالی‌نامه: ۳۳٤.
۸ــ جوامع احکام‌النجوم نسخه خطی سپهسالار ش ٦٤۰.
۹ــ خریده ۱ر۳۲. علماء النظامیات: ٦۲.
۱۰ــ علماءالنظامیات: ٦۱ــ۱٦۲ (بنقل از تحبیر: ۷۹.)
۱۱ــ طبقات سبکی: ۷ر٤۹.

Marfat.com

نظامیه مروشد، تا در ذیقعده ۵۵۱ ه، درابیورد از دنیا رفت. وی افضل قضاتزمان خود در خراسان بوده است.(۱۲)

۸ــ ابوسعد عبدالکریم‌بن ابی‌بکر محمدبن عبدالجبار سمعانی مروزی قاضی‌وفقیه شافعی، م = ۵٦۲ ه. یا ۵٦۳ ه،ق. ازبزرگان علمای خراسان وواسط عقد خاندان‌سمعانی بوده است غالب افراد این خانواده به‌علم وفضیلت مشهور بوده وریاست شافعیه ومنصب مدرسی مرو را به‌عهده داشته‌اند. ابوسعد در بلاد ماوراءالنهر وخراسان وشهرهای اصفهان وری وهمدان وحجاز وموصل وجزیره وشام مسافرت واز محضر چهارهزار نفر سماع حدیث نمود ودربازگشت در نیشابور رحل اقامت افکند دراین‌موقع سلطان سنجر یکی از خواص خود را بطلب او فرستاد وطی فرمانی ریاست اصحاب شافعیه وتدریس وتولیت اوقاف نظامیه مرو را به‌وی تفویض نمود. قاضی ابوسعد صاحب تالیفات بسیار از جمله ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی وتاریخ مرو وکتاب انساب بوده است.(۱۳) در ترجمه جد ابوسعد ابوالمظفر منصوربن محمدبن‌عبدالجبار سمعانی آمده که وی در فضل وطریقت وزهد وورع وحید عصر واز وجوه مشایخ مرو بوده. وی فقه حنفی را نزد پدرش تلمذ نمود وبرمذهب حنفی باقی‌ماند در جوانی به‌سفر حج رفت ودربازگشت به‌نیشابور پس از سماع حدیث در محضر امام‌الحرمین جوینی ترك مذهب حنفی گفت وبه‌مذهب شافعی گروید واین امر براهل مروگران آمد وبر وی بشوریدند. ابوالمظفر باطایفه‌ای از اصحاب بدطوس ونیشابور رفت ومورد استقبال علمای آن‌دیار قرار گرفت وخواجه‌نظام‌الملك وی رااعزاز واکرام نمود، سپس به‌مروبازگشت ودر مدرسه اصحاب شافعی درس داد وخواجه نظام‌الملك برقدرومنزلت او افزود. ابوالمظفر نیز صاحب تصانیف بسیار در فقه واصول وخلاف وحدیث بوده است. وی در اواخر زندگانی خواجه نظام‌الملك به‌اصفهان رفته وپس از قتل او به‌مرو بازگشته ودرسال ٤۸۷ه. یا ٤۸۹ ه،ق. از دنیا رفته است.(۱٤)

با اینکه در مطالب فوق هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌تدریس ابوالمظفر سمعانی درنظامیه‌مرو نشده، ریاست او براصحاب شافعیه مرو وتوجه کاملی که خواجه‌نظام‌الملك به‌وی داشته است، همه مؤید این حقیقت است که منظور از تدریس او در مدرسه اصحاب شافعیه مرو همان نظامیه بوده است. زیرا ریاست مذهبی ومدرسی نظامیه مرو در بین افراد این خانواده موروثی بوده است.

۹ــ ابن‌غیلان، افضل‌الدین عمربن علی، م = حدود ۵۸۲ ه،ق. صاحب رساله حدوث ــ **العالم.** وی چنانکه خود در مقدمه رساله فوق اشاره نموده در شوال۵۲۳ در نظامیه مرو

۱۲ــ معجم‌البلدان: ٤ر٤۹۰.
۱۳ــ معجم‌البلدان: ٤ر٤۹۰. وفیات: ۲ر۳۷۸ ــ اسنادونامه‌ها: ۱۳٦.
۱٤ــ وفیات: ۲ر۳۸۱ علماء النظامیات: ٦۳ــ٦٤ (به‌نقل از تحبیر: ۷۹. منتخب سیاق: ۱۳۰.)

Marfat.com

به‌کسب دانش اشتغال داشته است. ابن غیلان از مخالفان ابن‌سینا واول کسی بوده که با عقاید وی در آویخته ودر منطق براو خرده‌گیری‌ها نموده است وهمین رسالهٔ حدوث‌العالم را در رد بر رساله «**اثبات قدم جهان**» ابن سینا نوشته است ودر بسیاری موارد از کتاب «**اشارات**» ومباحثات او عباراتی راذکر ومورد انتقاد قرار داده است.(۱۵)

۱۰ــ **ابوالمجد رازی، فخراوربن شهفوربن ابی‌هاشم‌بن، احمد،** م = ؟ اهل ری ومردی فقیه وفاضل بوده است. ابوسعد سمعانی گفته در مرو برما وارد شد ودر مدرسه نظامیه منزل نمود وبامن در حلقه درس عمویم شرکت نمود ویك‌یا دو ورق از کتاب‌حلیه را در سال ۵۲۸ یا ۵۲۹ هـ،ق. باهم خواندیم.(۱٦)

۱۵ــ رساله حدوث‌العالم، نسخه خطی ش ۱۳۱٤ کتابخناه مرکزی. **فهرست کتب اهدائی مشکوة:** ۲٦۹٤ر۷.

۱٦ــ علماء النظامیات: ٦۲ (بنقل از تحبیر: ۷۹).

۱۰

نظامیه موصل

موصل تا اوایل قرن هفتم از شهرهای مشهور وبزرگ ویکی از ارکان بلاد اسلامی بوده است وياقوت این شهر را ازنظر بزرگی‌وعظمت وکثرت خلق ووسعت ومنزلت کم نظیر وصف نموده است.(۱) در دوره سلجوقی این شهر از امارات معروف‌ومرکز حکومت سلسله اتابکان موصل بوده وخواجه نظام‌الملك یکی از مدارس مشهور نظامیه را در این شهربنیاد کرده است.

ابن‌جبیراندلسی که در اواخر سده ششم از این شهر دیدن نموده از شش مدرسه با بناهای رفیع درآن نام برده است.(۲)

در متون تاریخی تنها به‌دوتن از مدرسان نظامیه موصل اشاره شده است:

۱ــ ابوحامد محیی‌الدین محمدبن قاضی‌کمال‌الدین شهرزوری موصلی، م = ۵۸٦ ه‍،ق.
وی در نظامیه بغداد نزد شیخ ابومنصوربن رزاز فقه آموخته وبه‌شهرهای شام مسافرت‌نموده ودر دمشق وحلب به‌نیابت پدر منصب قضا یافته است. سپس به‌موصول بازگشته وعلاوه برقضا منصب تدریس نظامیه آن شهر به‌وی تفویض گردیده است.(۳)

۲ــ ابوالعباس انباری، احمدبن نصربن حسن معروف بــه‌شمس، م =۵۹۸ ه‍،ق.
از علمای موصل بوده ودر مذهب معرفت کامل داشته است. وی ابتدا نیابت قضای بغداد داشته سپس به‌موصل رفته ودرمدرسه نظامیه وکمالیه بتدریس پرداخته است.(٤)

۱ــ معجم‌البلدان: ۵ر۲۳۳.
۲ــ رحله‌ابن جبیر ۲۲۲ــ۲۲۵.
۳ــ وفیات: ۳ر۳۷۹ ــ طبقات سبکی: ٦ر۱۸۵ ــ ۱۸٦ ــ بدایه ۱۲ر۳٤۱ غزالی‌نامه: ۲۹٤.
٤ــ طبقات سبکی: ٦ر٦۷.

نظامیه هرات

سابقه علمی واجتماعی هرات هرات یکی دیگر از شهرهای مهم‌وباستانی خراسان قدیم بوده که در دوره اسلامی بخصوص از عصر سلاجقه تا صفویه از عظمت‌ورونق علمی واجتماعی خاصی برخوردار بوده است. یاقوت‌حموی‌که در سال ۶۰۷ هـ،ق. از هرات دیدن کرده این شهر را از امهات مدن خراسان وصف نموده‌وگفته: شهری نیکوتر ووسیع‌تر از آن ندیدم بخصوص که از وجود علما وفضلا مملو بود ودریغا که مغولان کافر در سال ۶۱۸ همچون بارقه‌ای براین شهر تاختند وآنرا ویران کردند.(۱)

شهر هرات باوجود خرابیها وصدمات فراوانی که در حمله تاتار دید بازآبادی‌وعظمت خود را حفظ نمود بطوری‌که‌حدود یك قرن پس از آن، مقارن دیدار ابن‌بطوطه وبنابه‌گفته وی هرات یکی از بزرگترین شهرهای آباد خراسان بوده است.(۲)

هرات در قرن نهم هجری از مراکز مهم علمی وسیاسی ایران شدوعظمت واهمیت بسیار یافت تا آنجا که از بزرگترین شهرهای آسیای میانه گردید. در زمان شاهرخ‌تیموری (۸۰۷–۸۵۰ هـ،ق.) این شهر پایتخت تمامی‌ایران وترکستان وماوراءالنهر وافغانستان‌وغرب هندوستان شد. توجه کاملی که این پادشاه وفرزند فاضل وباذوقش بایسنقرمیرزا (۸۵۲–۸۶۱هـ،ق.) به‌اهل علم وادب معطوف داشتند. هرات را بصورت یکی از مراکز مهم‌علمی وادبی شرق‌اسلام درآورد وفضلا ودانشمندان وادباوشعرای دیگر بلاداسلامی را به‌سوی‌خود جلب نمود.(۳)

در زمان سلطان حسین بایقرا (۸۷۵–۹۱۱) در پرتو علم‌دوستی وادب پروری این پادشاه ووزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی (۸۴۴–۹۰۶ هـ،ق.) هرات کانون‌دانشمندان بزرگ وگویندگان نامی گردید که سرآمد همه آنها مولاناعبدالرحمن جامی شاعرونویسنده وصوفی‌عالیقدر قرن نهم بود که یکچند از دوره جوانی خود را در مدرسه نظامیه این شهر بتحصیل علوم ومعارف اشتغال داشت.

۱– معجم‌البلدان: ۵ر۳۹۶.

۲– سفرنامه ابن‌بطوطه: ۳۸۹.

۳– جامی حکمت: ۱۰–۱۲.

Marfat.com

مدرسه نظامیه هرات شوکت وعظمت علمی واجتماعی هرات. خواجه نظام‌الملك را برآن داشت که یکی از مدارس بزرگ نظامیه را دراین شهر تاسیس نماید. مصون ماندن قسمت اعظم شهر هرات در حمله مغول ونیزسکون وآرامشی که در دوره ایلخانان مغول ودیگر امرای حاکم هرات براین شهر حکمفرما بود، موجب گردید که مدرسه نظامیه این شهرسالهای دراز یعنی حدود بیش از پنج قرن به‌حیات علمی خود ادامه دهد. ولی جای تعجب است که با اینکه این مدرسه سالها پس از سایر مدارس نظامیه معمور ودایر بوده است، از احوال مدرسان ودانش‌آموختگان آن جز موارد معدودی آگاهی نداریم. از برخی شواهد تاریخی چنین استنباط می‌شود که محل این مدرسه در «**پوشنگ**» یکی از نواحی ییلاقی مجاور هرات قرار داشته است.(٤)

ابن‌جوزی د روقایع ٤٧٨ ه‍.ق. نوشته: درماه رمضان این سال در هرات خطیبی فیلسوف سخنانی فلسفی ایراد نمود وخواجه‌عبدالله انصاری که تعصبی شدید داشت‌بخاطر این امر با وی‌درآویخت. گروهی به‌حمایت از خواجه‌برخاستند وفتنه‌ای عجیب برپاشد. چنانکه خانه فیلسوف را سوخته واو را مضروب نمودند. فیلسوف به‌فوشنج (پوشنگ) رفت وبه‌قاضی ابوسعدبن‌ابی یوسف پناهنده شد. طرفداران خواجه عبدالله او را دنبال نمودند وبه‌وی وقاضی‌ابوسعد آزار رسانیدند وفتنه چنان شدت یافت که مدرسه نظامیه را فراگرفت ودرآنرا سیاه کردند تا عاقبت خواجـه نظام‌الملك‌کس فرستاد وخواجه عبدالله را ازهرات تبعید نمود تا فتنه بیارامید واو را به‌هرات باز گردانید.(٥)

نظامیه هرات در زمان امرای آل‌کرت همچنان از وجود فقهای معتبر ومتنفذورونق وشکوه علمی برخوردار بوده است. بنابه‌روایت حافظ ابرو درزمان ملك‌غیاث‌الدین ثانی (۷۷۱–۷۸۳ ه‍.ق) فقهای این مدرسه فتوایی‌برعلیه سربداران شیعی مذهب صادر نمودند بدین مضمون که: «برملك اسلام واجب است که دفع آن طایفه کند. ملك غیاث‌الدین در اواخر سال ۷۷۳ ه‍.ق. بالشکری ساخته برای جنگ با ایشان متوجـه نیشابور گردید».(٦)

نظامیه هرات در زمان سلطان حسین بایقرا (۸۷۵–۹۱۱ ه‍.ق.)و به‌دستور این‌پادشاه تجدید بناگردیده است.(۷) پس از این تاریخ از سرگذشت نظامیه هرات اطلاعی‌در دست

٤– معجم‌البلدان: ٤ر۲۸۰.

٥– المنتظم: ۹ر۱٥–۱٦.

٦– زبدةالتواریخ بایسنقری نسخه خطی کتابخانه ملك ش ٤۱٤۳ ص ۳۰۰ونیزشماره بدون صفحه ٤۱٦٦. (آقای محمد کاظم امام ضمن نقل این خبر از «زبدةالتواریخ بایسنقری» نسخه خطی کتابخانه ملك، پس از ذکر فقهای نظامیه هرات، فقهای نظامیه نیشابور وسرخس را نیز بدان عطف نموده است. درصورتی‌که نه از وجود مدارس فوق دراین تاریخ خبری داریم ونه‌درنسخ خطی فوق‌الذکر چنین مطلبی دیده شد!). مشهد طوس: ۲۷۳–۲۷٤.

۷– دیوان کامل جامی: ۲۷.

Marfat.com

نیست وبدون شك استیلای صفویه برهرات در اوایل سده دهم وغلبه عناصر شیعی مذهب براین شهر به‌حیات این مدرسه شافعیه پایان داده است.

مدرسان ودانش آموختگان نظامیه هرات

۱ــ ابوبکر شاشی، م = ٤۸٥ ه‍،ق. وی در غزنه اقامت داشت. خواجه‌نظام‌الملك در اواخر ایام خود او را جهت تدریس در نظامیه هرات دعوت نمود. این امر براهل‌غزنه که به‌مرتبه علمی او واقف بودند گران آمد ولی چاره‌ای جز امتثال فرمان وزیر نداشتند، لذا شاشی را با اعزاز واکرام تمام درمعیت اهل واولاد روانه هرات نمودند واو تابه‌هنگام وفات در نظامیه این شهر بتدریس اشتغال داشت.(۸)

۲ــ امام محیی‌الدین محمدبن یحیی‌بن‌ابی منصور نیشابوری، م = ٥٤۸ ه‍،ق. وی پیش از تدریس در نظامیه نیشابور مدتی مدرس نظامیه، هرات بوده است.(۹)

۳ــ علی‌بن‌عبدالخالق‌بن زیاد. م =؟ ابن‌اثیر در وقایع سال ٦۰۲ ه‍،ق. نوشته: وی مدرس نظامیه هرات ومتولی اوقاف خراسان از جانب سلاطین غوری بود. ابن‌خرمیل‌والی هرات نتوانست پشتیبانی او را در تسلیم شهر به‌خوارزمشاه جلب نماید وعلی همچنان از غیاث‌الدین محمود (٦۰۲ــ٦۰۷) حمایت می‌نمود تا سرانجام سپاه خوارزمشاهی‌به‌هنگام استیلای برهرات چشمانش را میل کشیدند.(۱۰)

٤ــ نورالدین عبدالرحمن جامی بزرگترین شاعر ونویسنده عارف قرن نهم (۸۱۷ــ ۸۹۸ ه‍،ق.) جامی در صغر سن به‌همراه پدرخویش نظام‌الدین احمدبن محمد دشتی‌اصفهانی از جام به‌هرات آمد ودر مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید ودر محضر مولانا جنید اصولی از دانشمندان ماهر در علوم عربی کتاب مطول وشرح مفتاح را تلمذ نمود. پس از آن از خدمت مولانا خواجه علی سمرقندی‌که از بزرگان شاگردان میرسید شریف جرجانی بوده کسب علم نمود ومدت چهل روز از درس او مستغنی گردید. پس از آن‌به‌درس مولانا شهاب‌الدین محمدجاجرمی که از افاضل مباحثان زمان خود بوده ودر سلسله تلمذ به‌سعدالدین‌تفتازانی می‌رسید نشست وبه‌تکمیل علوم وآداب پرداخت.(۱۱)

۸ــ طبقات سبکی: ٤ر۱۹۰ طبقات اسنوی: ۲ر۹٤ شذرات: ۳ر۳۷٥.
۹ــ همین کتاب: مدرسان نظامیه نیشابور.
۱۰ــ کامل: ۹ر۲۷۷.
۱۱ــ رشحات: ۱۳۲ جامی حکمت: ٦۲ دیوان کامل جامی: ۱۱۹ فرهنگ دهخدا «حرف ج».

۱۲

مدرسه ری

با آنکه شهر ری از مراکز مهم سیاسی واجتماعی وعلمی عصر سلجوقی‌وخواجه ـ نظام‌الملك بوده است، از وجود مدرسه نظامیه دراین شهراطلاع رسا وصریحی دردست نیست وتنها شرح حال یکی ازمدرسان این‌مدرسه‌به‌نام **ابوالقاسم مروآبادی منصوربن طاهربن‌عبدالله** را بوجود نظامیه‌ای در ری رهنمون می‌سازد. این فقیه که از مشاهیر ائمه شافعیه واخص شاگردان وفارغ‌التحصیلان امام‌الحرمین جوینی بوده از جانب نظام الملك‌جهت تدریس به «ری» اعزام گردیده وریاست اصحاب شافعی شهر نیز به‌وی تفویض شده است وپس از مدتی اقامت در آن شهربه‌صرع مبتلا شده وبه‌موطن خویش بازگشته وقبل از ۴۸۰ ه‍.ق.در زمان حیات پدر وفات یافته است.(۱)

مدرسه ظاخر

بنابه‌نوشته عمادالدین قزوینی، ظاخر شهری بزرگ وپرجمعیت بوده‌ودرشش منزلی «جنزه»(۲) از بلاد «لکزان» قرار داشته‌است. هوای این‌شهربسیارسرد بوده‌وآب‌درتابستان وزمستان یخ می‌بسته است. اهالی آنجا حرفه وتجارتی نداشته‌وازدانه‌هایی شبیه جو،به‌نام «سلت» ارتزاق می‌کرده‌اند. مردم این شهر را پیشوایی نبوده وتنها خطیبی داشته‌اندکه به‌وی اقتدا می‌کرده ویك قاضی که خصومات آنانرا مطابق مذهب شافعی‌فیصله می‌داده‌وهمه‌شافعی مذهب بوده‌اند. خواجه‌نظام‌الملك در آنجا مدرسه‌ای بنا نموده‌ویك مدرس وعده‌ای فقیه در آن مدرسه به‌تعلم وتعلیم پرداخته‌اند. خواجه برای هر فقیهی ماهانه یك راس گوسفند ومقداری از سلت خوراك مرسوم آنجا مقرر نموده بود وایشان مختصر مزنی وکتاب امام شافعی را به‌لغت‌لکزی نقل نموده بودند واز آن به‌عنوان کتاب درسی استفاده می‌کردند.(۳)

۱ـ منتخب سیاق: ۷۷ـ۱۳۰ـ ۱۳۱.
۲ـ جنزه (گنجه) نام بزرگترین شهر اران، مابین شروان وآذربایجان. معجم‌البلدان ۲ر۱۷۱.
۳ـ آثار البلاد: ۶۰۲.

Marfat.com

مدارس همنام نظامیه

بنابه‌نوشته بعضی از مورخان، خواجه نظام‌الملك در اقصای بلاد روم ومملکت عرب وشامات نیز مدارسی تاسیس کرده است.(۱) از اخبار این مدارس جز اشارات پراکنده اطلاع صریحی درست نیست. دربررسی منابع مربوط به‌این دیار به‌نام چند نظامیه دست یافتیم که موسسین برخی از آنها مشخص وافرادی غیراز خواجه نظام‌الملك طوسی‌می‌باشند. تنها بانیان نظامیه‌های حلب وقونیه نامعلوم می‌باشد وبعید نیست که این دو مدرسه از ساخته‌های خواجه بوده باشد.

۱ــ نظامیه بیت‌المقدس این مدرسه همان مدرسه **ناصریه** صلاح‌الدین ایوبی در بیت‌المقدس می‌باشد.(۲) از مدرسان مشهور آن **«ابوعمرتقی‌الدین، عثمان‌بن عبدالرحمن شهرزوری معروف به‌ابن‌الصلاح م = ٦٤٣ ه‍،ق.** بوده است.(۳) ابن‌عماد حنبلی در نقل عبارات وفیات‌الاعیان اشتباها به‌جای تدریس ابن‌الصلاح در مدرسه ناصریه نوشته:«...وتولی المدرسةالنظامیه بالقدس الشریف‌المنسوبةالی‌الملك الناصرصلاح‌الدین یوسف‌بن‌ایوب...»(٤)

۲ــ نظامیه حلب چنانکه پیش از این‌گفته شد مؤسس این مدرسه بدرستی معلوم نیست واز احوال مدرسان آن نیز اطلاع نداریم. تنها جمال‌الدین سبکی ضمن شرح احوال یکی از فقهاوزهاد، به‌نام **«ابوبکربن قوام‌بن‌علی ... بن‌کلاب بالسی. م = ٦٥٨ ه‍،ق.»(٥)** به‌نقل از شمس‌الدین خابوری خطیب‌جامع حلب‌نوشته که: شمس‌الدین نزدفقهای مدرسه‌نظامیه حلب همیشه از شیخ مزبور یادمی‌کرده است. فقها گفتند واجب است به‌اتفاق‌او رازیارت‌کنیم ومسائلی در باره فقه وتفسیر از وی بنمائیم وهمگی بقصد زیارت شیخ‌به‌بالس رفتند.(٦)

۱ــ دستورالوزراء: ۱٦۰ تجارب‌السلف: ۲٦۹ زبدةالتواریخ نسخه خطی کتابخانه ملك: ش ٤۱٤۳ ص: ۱۷۷.

۲ــ وفیات: ٦ر۲۰٦.

۳ــ وفیات: ۲ر٤۰۸.

٤ــ شذرات: ٥ر۲۲۱.

٥ــ طبقات سبکی: ۸ر٤۰۱.

٦ــ طبقات سبکی: ۸ر٤۰۷.

Marfat.com

۳ــ نظامیه دمشق این مدرسه همان «**تقویه**» از مدارس بزرگ دمشق بوده کدبدسال ۵۷٤۱ ه‍،ق به‌دستور ملك مظفر تقی‌الدین عمربن شاهنشاه‌بن ایوب برادرزاده‌صلاح‌الدین‌ایوبی برای تدریس **شهاب الدین محمدبن محمود طوسی شافعی تاسیس گردید.(۷)** اشتهار این مدرسه به‌نظامیه به‌سبب تدریس **ابن‌عساکر دمشقی، عبدالرحمن‌بن محمد. م = ٦۲۰ ه‍،ق.** درآن بوده است. بنابه‌نوشته کتبی: ابن‌عساکر به‌هنگام اقامت در دمشق چند ماه در مدرسه **تقویه** تدریس نمود وفضلای شام در محضرا وتلمذنمودند واین مدرسه چنان رونقی حاصل نمود که «**نظامیه شام**» خوانده شد.(۸)

٤ــ نظامیه خوارزم در نیمه دوم قرن ششم هجری شخصی به‌نام«**مسعودبن‌علی م = ٥۹٦ ه‍،ق.**» ملقب به‌خواجه‌نظام‌الملك به‌وزارت خوارزمشاه رسید که از جهاتی چند باخواجه نظام‌الملك‌طوسی شباهت داشته از جمله: در وزارت، لقب، تعصب در مذهب‌شافعی، بنای مدارس ومجامع علمی ومذهبی‌وکشته شدن به‌دست فدائیان اسماعیلی. این وزیر در خوارزم مدرسه‌ای برای اصحاب شافعی بنانمود وبه‌تقلید از مدارس نظامیه وانتساب به‌خود او به‌نظامیه مشهور گردید.(۹)

٥ــ نظامیه قونیه قبلا گفته شد که تنی‌چند از مورخان به‌تاسیس نظامیه در بلاد روم اشاره نموده‌اند. در جوامع‌الحکایات نیز خبر افسانه مانندی از تاسیس رباط وخانقاه ومسجدی در غایت تکلف درقسطنطنیه به‌وسیله خواجه‌نظام‌الملك نقل شده است. وبنابه‌نوشته عوفی این آثار تا زمان او قائم بوده است.(۱۰)

محل این نظامیه در قونیه مرکز حکومت سلاجقه آسیای صغیر بوده است وبعیدنیست که خواجه با مقاصد خاصی که در تاسیس این مدارس داشته وباتوجه به‌خودنمایی‌هایی که در وسعت قلمرو سلجوقیان بخرج می‌داد، یکی از مدارس نظامیه را به‌منظور اشاعه شعائر اسلامی در این نقطه دور دست از بلاد مفتوحه سلجوقی دایر نموده باشد.

در اخبار سلاجقه روم نیز اشاره‌ای بوجود نظامیه در قونیه شده است بدین مضمون که: «...هم‌دراین سال (٦۹۲ ه‍،ق.) بود که سلطان شام قلعةالروم راستد، قتل عظیم کرد ودر ولایت مردم قطع راهها شدوفتنه وآشوب پیدا شد،هرشب خانه‌های مسلمانان را رومی‌گرفتند وخلق را درعذاب می‌داشتند، ناگاه از عنایت‌الهی جمال‌الدین حاکم‌قونیه

۷ــ الدارس: ۲ر۵۳۷ــ۳ر۲۱٦.

۸ــ فوات: ۱ر۲۱۷.

۹ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۹٦ــ۲۹۷.

۱۰ــ جوامع‌الحکایات: ۱٦۳.

از پیش کیفاتوخان آمد، درمدرسه نظامیه اعیان حاضر شده‌یرلغهای(۱۱) کیفاتوخان را خواندند، غوغا ساکن شد.» (۱۲)

یکی از مدرسان نظامیه قونیه «ابوالعباس ، احمدبن‌قلمشاه قونوی» بوده که بیش از سی سال قاضی‌القضاة قونیه بوده وازعلمای تفسیر ونحوواصول آن دیار بوده و درمدرسه مصلحیه ونظامیه قونیه ودیگر مدارس آنجا تدریس کرده است. (۱۳)

۱۱ــ «فرمان پادشاهی بخصوص فرمان خانان تاتار».
۱۲ــ سلاجقه روم: ۳۶۹.
۱۳ــ الجواهر المضیه: ۱ر۹۰.

بخش ششم

اسناد ونامه‌های تاریخی مربوط به‌مدارس نظامیه

(۱)

دعوت از امام محمد غزالی برای تدریس در نظامیه بغداد در سال ٥٠٤ هجری

درآن هنگام که غزالی در زادگاه خود طوس سرگرم عبادت وارشاد وتربیت شاگردان واصحاب خویش بود، ابوالحسن کیاهراسی یکی از همدرسان سابقش ومدرس نظامیه بغداد درگذشت ومسؤولان امر به‌فکر افتادند بار دیگر غزالی را به‌هر وسیله‌ای که شده به‌قبول تدریس درنظامیه بغداد راضی کنند.

مقارن این ایام، خلیفه عباسی المستظهربالله (٤٨٧ــ٥١٢ ه‍،ق.) وپادشاه سلجوقی عراق محمدبن‌ملکشاه (٤٩٨ــ٥١١ ه‍،ق) وبرادرش سنجربن‌ملکشاه (٥١١ــ٥٥٢ ه‍،ق.) فرمانروای خراسان، زمام امور ممالك شرق اسلام را در دست داشتند واز فرزندان خواجه، ضیاءالملك احمدبن‌نظام‌الملك،م = ٥٤٤ ه‍،ق. وزارت سلطان محمد را در عراق‌وصدرالدین محمدبن فخرالملك، م = ٥١١ ه‍،ق. وزارت سنجر را در خراسان عهده‌دار بودند. این جمع متفقا عقیده داشتند که امام محمد غزالی تنها دانشمند بنامی است که درخور منصب خطیر تدریس در نظامیه می‌باشد وهمگی برآن شدند که باردیگر موافقت‌غزالی را برای تدریس در نظامیه بغداد جلب نمایند، ودراین باب‌نامه‌ای به‌وی نوشتند. ولی‌غزالی از پذیرفتن این دعوت سرباز زد ودر جواب نامه‌ای نوشت.

آنچه در اینجا نقل می‌شود مطالبی است از کتاب فضایل الانام ونامه‌هایی که بین این بزرگان وغزالی مبادله شده است:

«دیگر نامهٔ درجواب صدرالوزراء احمدبن نظام‌الملك وزیر عراق سقاه‌الله‌صوب‌المغفرة والرضوان نوشته»(۱)

«.. وی به‌آخر عهد حجةالاسلام اکرمه‌الله برضوانه مثال فرستاده بود مشتمل برانواع تبجیل واکرام واعزاز ومبالغتهای بلیغ کرده، چنانکه نوشته آید ان‌شاءالله تعالی، وزیر

۱ــ فضائل‌الانام: ٣٦.

Marfat.com

خراسان صدرالدین محمدبن‌فخرالملك وی‌را فرمود تا وی نیز مثالی دیگر به‌آن منضم کند ونزدیك حجةالاسلام فرستد در معنی تدریس بغداد تاوی این مهم دینی را منتهض‌شود وهیچ عذر نیاورد واز موافقت مقدس مستظهری‌انارالله برهانهاصدرالوزرا را بدین محل بزرگ که خلافت صاحب شرع است تخصیص وتعیین کرده است وتاخیر وتوقف را بروی محظور ومحرم گردانیده وچون مثالها به‌حجةالاسلام رسید مزین بدانواع تبجیل واکرام ونشر مناقب وموشح به‌توقیعات وزراء وسلاطین مکرم به‌ذکر انتظار ونهادن چشم‌ائمه عراق وبغداد وامام مقدس نبوی مستظهری قدوم وی را هر ساعت. وچون مثالها را مطالعه کرد فرمود که وقت سفر فراقست نه‌زمان سفر عراق وجواب نامه‌باز نوشت‌وعذر امتناع از قبول بگفت، نامهٔ غریب بدیع مشتمل برانواع طرف وتحف‌ووعظ وتذکیرواندرز وتحذیر، کانه درینتیم‌اذاالخاطر بمثله‌عقیم.»

«نسخة کتاب وصل‌من‌العراق الی‌الشیخ‌الامام‌حجةالاسلام محمدبن محمدبن محمدالغزالی قدس‌الله روحه»(۲)

«خواجه وامام اجل‌زین‌الدین حجةالاسلام فریدالزمان اطال‌الله بقاهٔ وادام‌تـاییده وحسن‌سدیده بداند که عرفان، قدر نعمت‌های ایزدی عز ذکره وادای شکر آن برهمه بندگان واجب است واستمداد فیض شکر آن جز به‌شکر نتوان کرد. چنانکه باری عزوجل در تنزیل خود یاد کرده است که **لئن‌شکر تم‌لازیدنکم، الایه**، وچون از نعمتهایی که حق تعالـی بندگان خویش را دهد وموهبتهایی‌که ارزانی دارد هیچ چیز شریفتر وبزرگوارتر از علـم نیست وعظیم‌تر از آن نه‌چنانکه ایزد عزشانه می‌فرمایدیوتی **الحکمة من‌یشاء ومن‌یوتی‌الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا** آن‌کس را که بدین کرامت مخصوص شده باشد وبدرایت علم آراسته گشته فریضه‌تر است شکرگزاردن وشکرآن نیست مگر افادت مستعدان وافاضت علم بر مسلمانان وایزد تعالی حجةالاسلام را ادام‌الله ایامه از این نعمت بهره‌وافرتر داده استو به‌مزید این فضل موسوم گردانیده واو را درعلم که بزرگترین منقبتهاست به‌درجه‌ای‌رسانیده که قدوهٔ جهان ویگانه عصر شده است وهم چنانکه دراین منزلت عدیم المثل‌ومنقطع‌النظیر است،.بروی متعین‌است اوقات خویش مقصور گردانیدن برتزکیه آن‌وآن زکوة جز نشرعلم وارشاد مقتبسان نیست وهر چند ایام وی پیوسته بدین‌خیرآراسته بوده است وهر کجا که‌او باشد مسلمانان از فواید برکات انفاس او خالی نمانند، اما معلوم است که همچنانکه او فرید زمانه است ومقام وماوای او بزرگترین ومعظم‌ترین دیار اسلام باید که باشد تا مقصد جمله متعلمان روی زمین گردد ودر واسطه بلاد مسلمانان قرار گیرد چه نیکوتر جواهر را جایگاه وسط قلاده باشد ومسلمانان متفقند که مدینةالسلام حماهاالله مرکز عالم‌وقطب‌ممالك

۲ــ فضائل الانام: ۳۷ــ۳۹ (درنسخه دیگر عنوان این‌نامه چنین است: «نسخةالکتاب الذی کتبه نظام‌الدین احمدالصاحب الشهید نظام‌الملك حسن‌بن‌علی‌بن اسحق‌الی‌الامام حجةالاسلام محمدالغزالی فدعاه‌الی تدریس النظامیه ببغدادوذلك بعدوفاةالامام‌کیا الهراسی رحمهم‌اله». (توضیح مصحح در پاورقی ص ۳۷).

Marfat.com

محروسه بغداد است از آنچه مقر خلافت معظم‌وماوای مقدس مکرم ضاعف‌الله جلالهاست ومدرسه‌نظامیه قدسهاالله که آنجاست بزرگترین خطه‌هاست که‌صدر شهید قدس‌الله‌روحه درحبله‌بلاد اسلام بنافرموده‌است وبه‌حکم مجاورت سرای عزیز مقدس‌نبوی ظاهرالله مجدها رحلت‌علمای عصر بدانجا ومحط رحال ایشان آنجاست ومقصد متعلمان وقبله مستفیدان آن بقعه مبارکه است وچنانکه آن‌جایگه معظم‌ترین جایهاست مدرس وتیمار دارنده آن باید که معظم‌ترین ومقدس‌ترین علمای روزگار ومبرزترین ائمه دین باشد واین صفت‌جزبحجةالاسلام ادام‌الله ایامه‌لایق نیست. امروز آن مدرسه از مدرس خالی مانده است وکیاامام‌هراسی‌نورالله ضریحه که بدین سمت موسوم وبه‌مکان او کار این بقعه با رونق تمام وبازار علم بتوفیق حکم‌ایزدی جل‌ذکره چنان بود برحمت او رسید وماده آن بریده شد ومدد آن‌برگسسته‌گشت وعراق از مثل او خالی ماند ومتفقهه‌واصحاب مدرسه جز متابعت حجةالاسلام را ادام‌الله ایامه انقیاد نمی‌نمایند وفرمان اشرف اعلای ممجدی نبوی اعلاه‌الله شرقا وغربا وامضاء به‌ما رسیده است به‌استحضار وتزئین آن بقعه شریفه به‌مکان او وبروی محرم گردانیده که در مسارعت نمودن هیچ توقفی ننماید. این مسرع بااین خطاب فرستاده آمد تا درحال، بسیج آمدن کند وهیچ تعلل ننماید، که این مدرسه عاطل است وبزودی بتدارك خلل این‌صورت شتابد وفرمان سرای عزیز را حرس‌الله ایامهاامتثال نماید. به‌نظر نه‌علم بازگردد تقدیم‌کند (کذا؟) ویقین‌شناسد که روزگار اوروزگار گرامی است‌وانفاس او عزیز وچنان روزگار را جز چنین جای وبه‌نشر چنین خیر که قبله عالمیان است گذراندن شرط نیست‌وصورت‌نبندد که اگر هیچ‌گونه اعتلالی آرد او را به‌خویشتن باز خواهند گذاشت یا جزاستحضار او رضا خواهند داد، پس چنان اولیتر که هرچند زودتر چنانکه ممکن شود مسارعت نماید واین جایگاه شریف را بیاراید واین توفیق را اغتنام کندورضاء امیرالمومنین اعزالله انصاره ومحمدت ماوثنای مسلمانان خویشتن را حاصل کند وفرموده است تا از اسبابی که ما راهست بدخراسان مدد دهند تا اهبه سفر او بود واز جانب ماوصدری‌ونظامی حرسه‌الله آنچه شرایط ارعاواقتضابود تقدیم کنند وچون بسلامت اینجا رسید هر آنچه واجب آید رعایت او بجای آورده شود واسباب مراعات واحسان وتیمار داشت به‌همه انواع او را مبذول باشد ومنزلت او در اختصاص مقدم‌ترین همه منزلتها بود وخویشتن را منقبتهای دینی ودینوی ادخار کند که ذکر آن مخلد بماند وصیت‌جمیل آن موبد، وانتظار آمدن او را ساعات شمرده می‌آید وهیچ مهم برخاطر برابر این مهم‌نیست تاچنان سازد که بدل این خطاب خویشتن باشد ان‌شاءالله تعالی.» (۳)

«نامه وزیر عراق به‌وزیر خراسان
در استهاض حجةالاسلام تغمدهالله بغفرانه واعلی درجاته» (٤)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«زندگانی خواجه اجل‌صدرالدین‌نظام الاسلام ظهیرالدولة ونصیرالملة وبهاءالائمه

۳ــ فضائل‌الانام: ۳۷ــ۳۹.

٤ــ فضائل‌الانام: ۳۹ــ٤۰.

Marfat.com

قوام‌الملك‌شمس‌الوزراء(۵) درعز ونعمت‌وسعادت ورفعت‌وبسطت‌ورضای ایزد تعالی درازباد، معلوم رای کریم است که نیکوترین توفیقی وبزرگترین غنیمتی که یافته شود تازه‌گردانیدن آثار اسلاف رضوان‌الله علیهم‌اجمعین‌است است واحیای‌معامله خیرات ایشان ورفتن‌برسیرتهای نیکو که نهاده باشند واحکام دواعی دین‌وصلاح که برجمله مسلمانان شامل بود خاصه چون آن مکرمت به‌تمهید قواعد دین وتشیید ارکان اسلام وطراوت علم شرع بازگرددوعایدت ومنفعت آن هر دوجهان را حاصل ومدخر شود. وپوشیده نیست که مدرسه نظامیه‌قدسهاالله به‌بغداد مسجدی بزرگ است که خداوند شهید قدس‌الله روحه آنرا ابتناء فرموده است که در مقرخلافت معظم‌وجوار امامت مقدس چنان جایی است که معدن علم دین ومنبع فضل وموضع تدریس وماوای‌ائمه وعلما ومقصد مستفیدان وطلبه علم است واگر چه آثار خداوند شهیدبرداالله مضجعه در همه جهان منتشر است هیچ ماثری بموضع‌تر ازآن نیست‌به‌حکم مجاورت سرای عزیز مقدس نبوی ضاعف‌الله جلاله، وتاجهان باشد این خیرمخلد خواهد بودواین منقبت‌مؤبد، پس برما وجمله‌اهل البیت‌فریضه است در تاسیس‌مبانی این مسجدمبالغه نمودن ودرنظم این کار وحفظ نظام آن به‌هرغایتی رسیدن وبرصدرالدین ایدناالله الامتاع ببقائه متیقن‌تر است درمدد دادن وبه‌هرچه برونق این‌بقعه مقدسه پیوندد اهتزاز صادق‌نمودن، از آنچه اوما را وخاندان ما را قرةالعین است واز دوحه‌فرخنده شاخی‌قوی‌است‌ودربث‌خیرات ونیل مکرمات به‌سلف صالح مقتدی ومعلوم‌است که‌مقدم‌ترین اسبابی که مدرسه‌را بدان حاجت است مدرس باعلم وفضل واستعداد آلات افادت وافاضت علم است وهرچه هست از دیگر اسباب، فرع باشد ومدرس اصل وطراوت علم‌وتیزی بازار درس به‌اوست وچون‌مدرسه خالی ماند از مدرس در فواید بسته شود وهرعدتی وآلتی که مدرسه را بودواگرچه بسیار بود عاطل باشد وتا این غایت از بودن‌کیا امام‌هراسی طبری رحمه‌الله‌کار این مدرسه‌بانظام تمام بود ودرسی متواتر می‌رفت چنانکه بسیار هستفیذان از وی به‌درجه افادت رسیده‌اند وفقهای مناظر فراخاسته‌اند وعلم را بازاری روان ورونقی وافر پدید آمد ودرمیانه چشم زدگیی افتاد وچنان شخصی ناگاه ربوده شد وبه‌رحمت ایزدی عزذکره رسید وآن قاعده، واهی گشت وبازار افاده واستفاده بشکست ودر عراق کسی نمانده است که به‌جای آن‌شهید سعید رحمه‌الله تواند نشست وبرآن منوال درس گفتن‌وافاضت علم کردن، وبه‌حکم آنکه‌ما را در خاطر هیچ مهمی نبود برابر آنکه تدارك این خلل کرده شود ونیز در سرای عزیزمقدس نبوی زاده‌الله انواره در بعث نمودن مرتدبیر آنرا مبالغتها فرمودند این خطاب صادر شد تا صدرالدین ابقاءالله به‌حفظ نظام این خیراهتمامی صادق‌فرماید وحقیقت دانسته‌آید که نظام این جز به‌خواجه امام‌زین‌الدین حجةالاسلام فریدالزمان ابوحامد محمدبن محمدبن محمدالغزالی ادام‌الله تاییده تمام نگردد، از آنچه اویگانه جهان وقدوه عالم وانگشت‌نمای روزگار است و در زهره‌ائمه دین کثرهم‌الله تقدم وزعامیت، او را مسلم شده است وهمه زبانها بدین اوصاف که از وی نشر افتاد متفق است وازموافقت مقدس نبوی امامی ظاهرالله جلالها این منصب بدومفوض کرده شد وبروی تخصیص کرده آمد وبروی محظور ومحرم

۵ــ یعنی صدرالدین قوام‌الملك محمد پسر فخرالملك که در صفر سال ۵۰۰ به‌جای پدروزیر سنجر شد وتاذی‌الحجه ۵۱۱ هـ. دراین مقام بود.

Marfat.com

گردانیده آمد که از مبادرت بدین‌صورت‌وتصدی این شغل واعتناق این خیر هیچ امتناعی نماید وعذری پیش آورد وتوقع چنانست که از جانب کریم صدری آدام‌الله تاییده حاضر آرند واین شرح‌حال معلوم او کنند تا ساز آمدن کند بی‌هیچ توقفی چه‌این بقعه مبارك مانده است ومستفیدان منتظر استدراك فواید اواند، وفقها واصحاب مدرسه وفقهم‌الله جز متابعت او را تن‌درنمی‌دهند وفرمان اشرف‌نبوی لازال جلاله‌که امتثال آن‌فرض واجب‌وحتم لازم است‌به‌استدعای او متواتر شده است وفسحت توانی نمی‌دهد، اگر چنانچه‌حجةالاسلام ادام‌الله تاییده هیچ عذری آرد یا امتناع نماید از وی قبول نکند وبدان هم داستان نشود واو را تکلیف کند وعلات او را از احت‌فرماید از خویش واز وجهی کـه درنامه‌مویدالدین معین‌الملك(٦) ادام‌الله اقباله تعیین افتاده است، اسباب آمدن او را راست کنند وهرچه زودتر او را گسیل کنند با صحبتی مامون، چه‌انتظار اورا ساعة فساعة شمرده می‌آید تا این بی‌رونقی که پدید آمده است ازفقد مدرس برخیزدوبه‌مکان حجةالاسلام ادام‌الله تاییده آن رونق تازه‌گردد واین منقبت طراوت تمام پذیردوهیچ سعی‌وهزتی که نمایند در احیای‌سیر سلف وسپردن طریق ایشان در بسط خیر برابر ترتیب این‌کار براین جملت که یاد کرده آمد نشناسدوبزودی از کنه کاروحال اعلام فرمایند تابدان اعتمادافتد، ورای‌الشیخ‌الاجل‌السید صدرالدین نظام‌الاسلام شمس‌الوزراء ادام‌الله تمهیده فی‌تحقیق هذه‌الجمله وبمثلهاامضی‌ان شاءالله‌تعالی.» (۷)

توقیع وزیر عراق(۸)

«احوال مدرسه بغداد ورنجی که خداوند قدس‌الله روحه درآن برده است پوشیده نباشد ودل عزیز او رحمةالله علیه مصروف بودی برترتیب آن فرمودن از جهت آنکه درجوار سرای غزیزنبوی امامی است وتا این غایت رونقی داشت بمکان متوفی نورالله ضریحه‌واکنون خللراه یافته است بفقد وی وبرما جمله متیقن است این اندیشه داشتن ومسجدی را که خداوند شهید انارالله برهانه فرموده است ترتیب آن کردن وجمله ائمهٔ عراق وفقها چشم نهاده‌اند وطمع می‌دارند که حجةالاسلام حرکت کند واین مدرسه را به‌مکان خـویش بباراید. می‌باید که از جهت صدرالدین اهتزازی باشد ومبالغه رود وآن بزرگ را نـزدیك خویش حاضر فرماید والزام کردن درآمدن ورضا دادن که تقصیر نکند واز جمله مهمات باید دانستن والسلام.»

٦ــ یکی از بزرگان علمی وسیاسی وقت.

۷ــ فضائل‌الانام: ٤٠ــ٤١.

۸ــ فضائل‌الانام: ٤١.

Marfat.com

«نسخه‌ای که خواجه امام اجل حجةالاسلام محمدبن محمدبن محمدالغزالی‌برداللهمضجعه باجل نظام‌الدین احمدبن‌قوام‌الدین الحسن‌بن‌علی‌بن‌اسحاق نوشته، چون او را بتدریس‌مدرسه نظامیه بغداد خواند بعد از وفات شمس‌الاسلام کیاهراسی طبری رحمةاللهعلیهم در تاریخ سنه اربع‌وخمسائه» (۹)

بسم‌اللهالرحمن‌الرحیم

«ربالعالمین والصلوةوالسلام علی‌سیدالمرسلین محمدوآله‌اجمعین قال‌الله سبحانه‌وتعالی ولکل‌وجهةهومولیها فاستبقواالخیرات شما روی بدان آورید که بهتر است واندرآن‌مسابقت ومسارعت نمایید، پس خلق در چیزی که قبله خود ساختند سه‌قسم شدند، یکی عـوام‌که اهل غفلت بودند ویکی خواص که‌اهل کیاست بودند وسیم خاص الخاص که اهل بصیرت بودند، اما اهل غفلت را نظر برخیرات عاجل مقصور بود، چنان پنداشتند که خیر بزرگترین نعیم نعمت دنیاست ونعیم دنیا را منبع جاه‌ومال بود، روی بدان آوردند وهر دو را قرةالعین پنداشتند ورسول‌صلی‌الله علیه وسلم فرمود که «ماذئبان ضاریان ارسلافی زریبة غنیم‌اکثر فسادا فیها من حب‌الشرف والمال‌فی‌دین‌المرءالمسلم» پس این غافلان گرگ از صید باز ندانستند وقرةالعین را از سخةالعین باز نشناختند وراه نگونساری اختیار کردندورفعت پنداشتند واز نگونساری ایشان رسول صلی‌اللدعلیه وسلم گفت: «**تعس عبدالدینار، تـعس عبدالدرهم**» پس خواص به‌حکم کیاست دنیا رابه‌آخرت نسبت کردند وترجیح آخرت را متیقن شدند واین آیه ایشان را مکشوف شد «**والاخرةخیروابقی**» پس کیاستی نباید تاکسی بداند که باقی به‌ازفانی منقضی بود، پس روی‌از دنیا بتافتند وآخرت را قبله خود ساختند واین قوم نیز هم‌مقصر بودند که بهتر مطلق طلب نکردند لیکن بهتر از دنیا به‌چیزی قناعت کردند اما خاص‌الخاص که اهل‌بصیرتند بشناختند که هر چه ورای این چیز است آن ازجمله افلین است و «**والعاقل لایحب‌الافلین**»، پس دیدند که دنیا وآخرت هر دو آفریده است ومعظم آن شهوت است که بهایم رادرآن شرکت است واین بس‌مرتبتی نباشد حق‌عزوعلا پادشاه وآفریدگار دنیا وآخرتست واز هردو بهتر است وبرتر واین آیه ایشانرا مکشوف‌شد «**والله‌خیروابقی**» واین مقام که فی‌مقعد صدق عندملیك‌مقتدر اختیار کردند بدین مقام که «**ان‌اصحاب الجنة الیوم فی‌شغل‌فاکهون**» بل که این قوم را حقیقت «لااله‌الاالله مکشوف‌شد وبدانستند که هرچه آدمی دربند آنست بنده آن‌است وآن‌چیزآله ومعبود اوست «**افرایت‌من اتخذ الهه هواه**» مقصود هر کس معبود اوست واز این گفت رسول‌علیه‌الـصلوةوالسلام: «**تعس‌عبدالدرهم**» پس هرکراجز حق سبحانه وتعالی مقصود است توحید وی تمام‌نیست‌واز شرك خفی خالی نیست پس این قوم هرچه در وجود بود به‌دو قسمت متقابـل بنهادنـد- «الهولاسواه» واز این دوکفه متعادل ساختند ککفتی‌المیزان واز دل خود لسان‌المیزان

۹ــ فضائل الانام: ٤٢.

Marfat.com

ساختند، چون دل خود را **بطبع وطوع** به‌کفه بهتری مایل دیدند حکم کردند که «**قدثقلت کفةالحسنات**» ودانستندهر چه بدین‌دوترازوبرنیاید بترازوی‌قیامت‌برنیاید وچنانکه‌طبقه‌اول‌در حق طبقه دوم عوام بودند، طبقه دوم در حق طبقه سیم‌عوام بودند وسخن ایشان خود فهم نکردند وندانستند که از جمله «**من نظر الی وجه‌الله تعالی بالحقیقة حسن وجهه**» باشند! گر چه به‌زبان می‌گفتند. چون صدروزارت «بلغه‌الله اعلی‌المقامات» مرا از جایی نازلتر، به‌جایی رفیع‌تر می‌خواند، من‌نیزوی‌را از اسفل‌السافلین‌که مقام‌گروه اولست‌باعلی‌علیین که مقام‌گروه سیمست می‌خوانم وقدقال النبی صلی‌الله علیه ومسلم: «**من احسن الیکم فکافئوه**» وچون از اجابت عاجز بودم از این مکافات چاره نیافتم. بسیج آن کند که بزودی از حضیض درجه عوام به‌بقاع درجه خواص انتقال کند که راه، از طوس واز بغداد واز همه بلاد به‌حق‌تعالی یکی است، بعضی نزدیکتر وبعضی دورتر نیست، اما راه از این سه مقام بحق تعالی برابر نیست وبحقیقت شناسند که اگر یك‌فرض از فرایض خدای تعالی فرو می‌گذارد یابکبیرهٔ از محظورات شرع ارتکاب می‌کند یا یك شب آسوده‌تر می‌خسبدودرهمه ولایت وی یکی مظلوم ورنجور باشد، درجه وی جز حضیض مقام اول نیست واز جمله اهل غفلت است «**اولئك هم‌الغافلون لاجرم انهم فی‌الاخرة هم الخاسرون.**» اسال‌الله‌تعالی ان‌یوقظه من نوم‌الغفله لیظر فی‌یومه لغده‌قبل ان‌یخرج الامرمن‌یده».

آمدیم به‌حدیث مدرسه بغداد وعذر تقاعد از امتثال اشارت صدر وزارت، عذر آن است که از عاج، از وطن میسر نشودالادرطلب زیادت دین‌یا زیادت‌دنیا، اما آز زیادت اقبال دنیا وطلب آن بحمده‌الله تعالی که از پیش دل برخاسته است، اگر بغداد را بطوس آورند بی‌حرکتی وملك ومملکت غزالی را مهیا وصافی ومسلم دارند ودل‌بدان التفات‌کند مصیبت ضعف ایمان بود که التفات نتیجه آن باشد ووقت را منقص‌کند وپروای‌همه کارها ببرد. اما زیادت دین لعمری استحقاق حرکت وطلب دارد وشك نیست که افاضت علم آنجا میسرتر است واسباب ساخته‌تروطلبه علم آنجا بیشترند لیکن در مقابله آن زیادت اعتذاز است هم‌دینی که بخلل می‌شود که این زیادت، آن نقصان را جبر نکند، یکی آنکه اینجا قریب‌صدوپنجاه مرد محصل متورع حاضرند وباستفادت مشغول ونقل ایشان وساختن اسباب آن متعذر است وفرو گذاشتن ورنجاندن این جماعت وبه‌امید زیادت مدد جای دیگر رفتن رخصت نیست، مثل آن چنان بود که ده‌یتیم درکفایت وتعهد کسی بود ایشان را ضایع گذارد به‌امیدآنکه بیست یتیم را جای دیگر تعهد کند ومرگ وآفت در قفا. عذر دوم آن است که آن وقت که صدر شهید نظام‌الملك قدس‌الله روحه مرا به‌بغداد خواند تنها بودم بی‌علائق‌وبی‌اهل وفرزند امروز علائق‌وفرزندان پیدا آمده‌اند. در فروگذاشتن ایشان ودلهای جمله‌مشروع کردن به‌هیچ وجه رخصت نیست. عذر سیم آنکه چون برسرتربت خلیل علیه‌السلام رسیدم در سنه تسع‌وثمانین واربعمایه وامروز قریب پانزده سال است، سه نذر کردم یکی آنکه ازهیچ سلطانی هیچ مالی قبول نکنم ودیگر آنکه بدسلام هیچ سلطانی نروم سوم آنکه مناظره نکنم، اگر دراین نذر نقض آورم دل ووقت شوریده گردد وهیچ کار دنیا میسر نگردد ودربغداد از مناظره کردن چاره نباشد واز سلام‌دار الخلافه‌امتناع نتوان کرد ودرآن مدت که از شام باز رسیدم ودر بغداد به‌کس سلام نکردم ومسلم بودم به‌حکم آنکه در هیچ شغل صاحب تصرف نشدم به‌اختیار خود منزوی بودم، چون درمیان کاری باشم البته مسلم نتوانم زیست‌که

Marfat.com

باطن از انکاری بدین انزوا خالی نبود وآن باطن را نتایج بود ومعظم‌ترین عذر معین‌ومعتبر این است که چون از مال سلطان نستانم وبه‌بغداد ملکی ندارم راه تعیش بسته بود واین‌مقدار ضیعتکی که بطوس است بکفایت این ضعیف واطفال وفامی کند بعدالمبالغة فی‌الاقتصاد والقناعة ودر غیبت از این قاصر شود، واین همه اعذار دنیی است ونزدیك من بزرگ است واگر چه بیشتر خلق این کارها آسان دانند. در جمله چون عمردیر درکشید وقت وداع فراقست نه‌وقت سفر عراق ومنتظر که از مکارم اخلاق این عذر قبول کند که چون غزالی به‌بغداد رسید فرمان حق تعالی در مرگ او را دریافت نه تدبیر مدرسه باید کرد؟ امروز همان تقدیر کندوالسلام، ایزد تعالی صدرجهان را بحقیقت ایمان که ورای صورت ایمان است آراسته داراد تا عالم بدان ایمان آبادان بود والحمدلله حق حمده وصلواته علی‌نبیه‌محمد وآله الطاهرین اجمعین.» (۱۰)

(۲)

فرمان تدریس نظامیه نیشابور ونظارت برموقوفات آن از جانب سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱–۵۵۲ ه.ق.) به‌نام محیی‌الدین محمدبن‌یحیی نیشابوری (۴۷۶–۵۴۸ه.ق.)

در مجموعه منشات علی‌بن احمد کاتب معروف به اتابك منتجب‌الدین بدیع‌جوینی که مدتی ریاست دیوان انشای سلطان‌سنجر سلجوقی را داشته‌یعنی در مجموعه موسوم‌به‌عتبةالکتبة فرمانی است از سلطان سنجر در خصوص تفویض تدریس مدرسه نظامیه نیشابورونظارت در موقوفات آن به‌نام محمدبن‌یحیی. این فرمان از مجموعه منشات موزه آسیایی لنینگراد نقل شده است. (۱۱)

۱۰– فضائل الانام: ۴۲–۴۵.

۱۱– اسناد ونامه‌ها: ۱۱۶. این‌نامه را مرحوم علامه قزوینی به‌خرج وزارت فرهنگ عکسبرداری نموده وبه‌کتابخانه ملی تهران فرستاده است. نوائی مجله یادگار: س ۱ ش ۶ ص ۳۲.

نسخه دیگری از این نامه تحت شماره ۶۲۹۲ در کتابخانه ملی مصر موجود است که آن نیز توسط مرحوم علامه قزوینی عکسبرداری وبه‌کتابخانه ملی تهران فرستاده شده است. وتوسط آقای عبدالحسین نوائی در مجله یادگار ص ۳۲ عینا نقل‌گردیده. آنچه در اینجا نقل می‌شود نامه مربوط به‌مجموعه منشات موزه آسیایی لنینگراد است که توسط آقای سیدعلی موید ثابتی در مجموعه «اسناد ونامه‌های تاریخی» درج شده است وبه‌موارد اختلاف آن بامنشور مندرج در مجله یادگار در ذیل اشاره خواهد شد.

«دیوان سلطان اعظم سنجربن ملکشاه من انشاء منتجب‌الدین الکاتب به‌سبب‌تدریس مدرسه نظامیه نیشابور» (۱۲)

«مراتب طبقات جهانیان ودرجات (اصناف) (۱۳) خلایق متفاوت است ومعارج ومدارج هر کسی به‌اندازه علم وعقل او مختلف چنانك قرآن مجید «**الذی لایاتیه الباطل من بین‌یدیه ولامن خلفه تنزیل من‌حکیم حمید**» مخبر است از این معنی ومشعر از این حال «**ورفعنا بعضکم فوق بعض درجات**» وبه‌اتفاق ارباب حقایق واصحاب عقول که اشرف خلایق ایزد تعالی وانفس صنایع‌اواند فضل سبق درحلبات محاسن (و)آداب ومنقبت تقدم میان جماهیر اولوالالباب علمای دین ائمه علم وشریعت را که‌ورثه‌انبیااند صلوات‌الله علیهم‌اجمعین مسلم است واعلام‌دولت اسلام‌به‌ماثر ومفاخر ایشان‌مظفر ومنور(۱٤) ومشاهد ومعاهد شریعت سیدالمرسلین‌خاتم‌النبیین به‌مواعظ وزواجرایشان منصور(۱۵)ومعمور ماند وچون ایزد سبحانه‌وتعالی بنده را سعادت ابدی کرامت خواهد کردودر دنیاوعقبی‌رتبت ومنزلت اخیاروابرار ارزانی داشتن او را بر اعلاء معالم شریعت حریص گرداندوتوفیق اصطناع(۱٦) ائمه اسلام(۱۷) وعلمای دین دهد، چنانکه خواجه شهید نظام‌الملك را نغمدالله بغفرانه داد ودرجوهر مطهر وسینه پاك او حرصی نهاد بر تقدیم آنچ از برکات آن ملك، عالم در قبضه اقتدار او آمد وعالمیان غریق ورهین انعام واحسان او گشتند ومثنی وشاکر عدل واحسان او شدند ورایات ملت اسلام از رای صائب او نصرت یافت وآفتاب‌جاه وحشمت او بر کافه خلایق مشرق ومغرب تافت تا منقرض کاینات ومنقطع موجودات مبانی ومعالی(۱۸) طاعات وعبادات ومساکن ومواطن علماوعبادائمه‌وزهاد واخیار واشراف آفاق برا وبحرا وغورا ونجدا از شواهد وبراهین علو همت وعقیدت پاك‌بی‌شبهت او خواهد بودو زبان(۱۹) حال در جهان ندا می‌دهد:

هذا العلاء وماعداه سفال — هذا الجلال وماسواه محال
یبقی نظام‌الملك ومابقیت‌له — وهوالخلود حقیقته اطلال

وهرچند ربع مسکون بدآیین وآثار(۲۰) نظام‌الملك آراسته است وهیچ شهر ازشهرهای

۱۲ــ یادگار: = تقلید تدریس مدرسه نظامیه نیشابور به‌خواجه محیی‌الدین محمدبن یحیی. س ۱ــش ٦ ص ٤۱.

۱۳ــ یادگار.

۱٤ــ منصور.

۱۵ــ منور.

۱٦ــ تشییدابنیه عالیه وتمهید اساس معاهد خیرات وترتیب اصطناع..

۱۷ــ دین.

۱۸ــ معانی.

۱۹ــ زبان.

۲۰ــ وابنیه نظام‌الملکی.

اسلام از آن حلیت وزینت عاطل وخالی نماندست وما از آفریدگار عزاسمه توفیق می‌خواهیم تا در مدت بقاء ونوبت ایالت خویش ترتیبی هرچه برونق وطراوت آن باز گردد می‌فرماییم واو را بر امهات مهمات جهان مقدم می‌داریم وبهر سعی که دراین باب میسر گردد وبه‌روان مقدس خـواجـه شهید نورالله مضجعه تقرب جوییم وآن تقرب سبب مرضاة ایزد سبحانه وتعالی باشد وموجب فوز ونجات «**یوم لاینفع مال ولابنون الامن اتی الله‌بقلب‌سلیم**» امـا اهتمام نمودن به‌مصالح آنچ ازباب خیرات مذکور ومشهود است در نیشابور که واسطه‌عقد ممالك است وقبضهٔ دیار خراسان وعراق، برخویشتن معین ترشناسیم وهمت بدان نگران‌ومایل تریابیم وعلی‌الخصوص مدرسه نظامی که مهبط رحمت ایزدی ومنشاء حقایق مسلمانی‌است ومستقر ومتکای فقها وعلمای دین که مفاتیح انوارهدی ومصابیح انواع ورع وتقوی‌اندو همواره صدر ومقتدی ومدرس این مدرسه بزرگانی بوده‌اند که تحاریر علماء آفاق من‌کل فج عمیق به‌جانب ایشان رحلت کرده‌اند وبه‌خدمت ایشان رغبت داشته واز بحار علـوم وانوار آداب ایشان اغتراف واقتباس کرده وچون روزگار مابه‌جمال وکمال فضل‌وعلم‌وعفت خواجه امام اجل محیی‌الدین محمدبن یحیی متعنا‌الله(۲۱) بطول بقائه متجمل است وبرعالم علوم دینی خاطر خطیر او والی وجمله اکابر وفحول علمای فریقین حرس‌الله اقتدار هم او را مطواع ومنقاد واز وی مستقبل ومقتبس وبرتعظیم وتقدیم جانب او متفق ومنطبق‌وبرثناء واطراء او متبر ومواظب ومحیی‌الدین در عفاف‌ودیانت وسپردن مناهج حق به‌درجه‌ای‌رسیده که ارواح اولیا واتقیای سلف رضوان‌الله علیهم اجمعین او را آفرین خوانند ومعاصران او را به‌مکان او تهنیت گویند و «**ماکان‌الله لیعذبهم وانت‌فیهم**» واجب دیدیم بلکه فرض(۲۳) عین دانستیم بعد از استخارت ازحضرت(۲۴) الهی واستطاع رای اعلی خدایگانی اعظمی اعلا‌الله(۲۵) مدرسه نظامی که مشهورترین مدارس جهان است وعزیزترین بقاع‌طلبه علـم است به‌محیی‌الدین سپردن ومنصب‌تدریس که اشرف‌المناصب‌است به‌وی‌ارزانی داشتن ومصالح فقها ومدرسه واوقاف(۲۶) وهرچه بدان مضاف است‌ومنسوب درعهده علم‌وعفت‌ودین‌ودیانت او کردن تاچنانك از سداد‌وحسن طریقت وسیرت وعقیدت وغزارت فضل وفطنت اومعهود ومألوف(۲۷) است آن مهم‌بزرگ را بواجبی اعتناق کند واز خدای تعالی توفیق خواهد براقامت شرایط آن چنانك حجت وقف بدان ناطق است واز سیر وسنن ائمه سلف صالح رضوان‌الله علیهم اجمعین به‌وی‌رسیده است وچون دانسته‌ایم که جانب محیی‌الدین‌بزرگوارتر از آن است که در ملابست این خیربزرگ به‌وصایتی محتاج باشد بساط اطنابی که‌دراین باب

۲۱ــ متع‌الله.

۲۲ــ منهاج.

۲۳ــ به‌رتبه‌ای.

۲۴ــ عین فرض

۲۵ــ عزت‌الهی.

۲۶ــ وترتیب هرچه.

۲۷ــ وماثور.

Marfat.com

معتاد گشته است طی کردیم(۲۸) تا آنچ رای‌صائب او را از تمهیدقواعد پسندیده افتد(۲۹) تقدیم کند وبراظهار آثار خیرباقصی‌الامکان رسد وما را از آن مهم دینی فارغ دل می‌دارد وذکر جمیل هر روز منتشر می‌گرداند تا متعلمان ومستفیدان از اقاصی جهان به‌رغبتی صادق بدان بقعه علم وخطه شرق می‌شتابند وروزگار محیی‌الدین رامغتنم می‌شمرند وبرکات افادت واستفادت علم بددولت قاهره می‌رسد وروان مقدس خواجه شهیدنظام‌الملك را روح‌وراحت می‌افزاید(۳۰) انشاءالله تعالی.

سبیل مشاهیر وائمه واکابر علماء وافاضل وقضاة واعیان‌ومعتبران نیشابور ادام‌الله تایید هم آن است که‌این تفویض وتقلید را به‌اهتزاروارتیاح تلقی کنند وبه‌شرایط اعزارو رسم نثار وتهنیت قیام نمایند ودر مساعدت ومتابعت جانب محیی‌الدین طریق اخلاص سپرندواز سرای ریاست ومجلس قضا حماهاالله هرچد به‌زیادت حرمت‌وتمهید اساس رتبت ومنزلت محیی‌الدین پیوندد تقدیم کنند وبراحترام علما وفقها که‌به‌جانب محیی‌الدین اتصال واختلاط دارند متوفر باشند وایشان را از اقران واکفا به‌مزید اعزاز وتبجیل ممیز گردانند ومتصرفان اوقاف(۳۱) برحسب اشارت وصوابدید محیی‌الدین روند وفراغ اوجویند(۳۲) ودر عمارت(۳۳) واصلاح آن کوشند وایستادگی نمایند ودر همه معانی از آنچ محیی‌الدین اشارت کند ومصلحت بینند عدول ننمایند ومتابع رای(۳٤) وحکم او باشند». (۳۵)

۲۸ــ فرمودیم.
۲۹ــ بیند
۳۰ــ بروح وراحت می‌پیوندند.
۳۱ــ دام عزهم.
۳۲ــ جرایات ومشاهرات ایشان روان دارند وفراغ دل ایشان بجویند.
۳۳ــ عمات مدرسه واصلاح هرچه او از آن مسترم گردد وبوقت ایستادگی نمایند.
۳٤ــ ممتثل.
۳۵ــورضا وسخط ما از نتایج شکر وشکایت او داند، ان‌شاءالله وحده.

(۳)

«فرمان تدریس نظامیه مرو به‌نام «ابوسعد عبدالکریم سمعانـــی م ــ ۵۶۲ ه‍.ق.»

«منشوری که در اینجا درج می‌شود انشای مویدالملك منتجب‌الدین بدیع اتابك رئیس دیوان رسایل سلطان سنجر است درباره تفویض ریاست اصحاب شافعی وتدریس نظامیه مروووتولیت اوقاف آن ناحیه به‌قاضی ابوسعید عبدالکریم‌بن‌ابی‌بکر محمدبن‌ابی‌المظفر المنصوربن‌محمدبن عبدالجبار تمیمی سمعانی مروزی فقیه شافعی.» (۳۶)

«دیوان سلطان اعظم سنجربن ملکشاه»

«من‌انشاء منتجب‌الدین بدیع‌الکاتب فی‌خطابه مرو» (۳۷)

«تبجیل ائمه وعلمای دین کثرهم‌الله از موجبات شان دولت استوترتیب مناظم احوال ایشان از دواعی نظام شمل مملکت وهمواره همت ما برتمهید این معانی وتشیید این مبانی باعث بوده است ورغبت بدان مصروف ودر احیای خاندانهای قدیم واعلاء مراتب اهل علم وعفت که اعلام دین وپرستندگان حق وطریق شرع‌اند بدآفریدگار عزوعلاء تقرب جسته‌ایم وبدین‌وسیلت وذریعت استمداد لطایف عوارف او تبارك وتعالی کرده وآثار میامن وبرکات آن‌برصفحات احوال دولت ظاهر ولایح‌می‌تافته واز اینجهت هروقت‌همت به‌ترتیب‌این خیرات مایل‌ترشده ورغبت در افاضت واشاعت چنین حسنات زیادت گشته وهر توفیق که درمصالح دین ومهمات شرعی یافته‌ایم موهبتی دیگر شناخته‌ایم از مواهب ایزد تعالی که نطاق شکـــر از احاطت بدان قاصرند «**فصیرت الشکر نطفی نطاقا وطباق النطاق عن‌الشکر ضیقا**» وهمه سعادات دنیا وی در اضافت بدان مختصر ومتقاصر نماید وچون خاندان سمعانی درخراسان منبع ومنشاء علوم دینی ومهبط ومغرس کرامت وفضل یزدان استوهمواره‌صدرومسند علم وتقوی بعالمی متبحروصاحب ریاستی ازآن خاندان به‌انواع آداب وعلوم از اقران واکفامتفرد آراسته بوده است واجل امام زاهد تاج‌الاسلام والمسلمین‌ابوسعید عبدالکریم السمعانی ادام‌الله تاییده که واسطه عقد آن خاندان است وانوار وآثار آداب وعلوم او در اقطار آفاق ساطع‌و منتشر وپدر خویش را تاج‌الاسلام رضوان‌الله علید که‌در عالم شرقا وغربا به‌غزارت علوم‌متفق علیه ومشارالیه بود قدوه ومتبوع اهل اسلام خلفی صدق ووارثی مستحق از وطن خویش

۳۶ــ اسناد ونامه‌ها: ۱۳۶. (دراین ماخذ کنیهٔ او ابوسعید ضبط شده است.)
۳۷ــ اسنادونامه‌ها: ۱۳۶ ــ ۱۳۹.

Marfat.com

بەخطه مرو هجرت کرده بود درطلب علم واساس ادب واستماع اخبار واحادیث نبوی از افواه ثقات و روات که نص قرآن مجید «**الذی لایاتیه‌الباطل من‌بین یدیه ولامن خلفه تنزیل من‌حکیم حمید**» وآن باعث است آنجا که می‌گوید عزمن قائل: «**ماانیکم الرسول فخذوه‌و عانهیکم عنه‌فانتهوا**». محاورت ومجالست احبار علمای جهان واخیار وائمه اسلام تا دیار مغرب وبلاد شام رفته‌وریعان شباب که زبده عمر است درآن صرف کرده رای‌چنان‌افتاد که‌معتمدان فرستادیم وبرسبیل اعزاز واکرام بداستحضار اوٴمثال دادیم وبدتفویض منصب آباء واجداد ومزین گردانیدن محراب ومنبر واعمال دینی که بحق ارث وقضیت استحقاق او راست بەمکان او موعود فرمودیم وچون تاج‌الاسلام امام‌الحرمین شرف ملازمت‌مجلس ما یافت واز بهجت همایون او که مفتاح خزاین علوم است فواید مواعظ یافتیم وآنچ ازوفور فضل وکمال‌علوم وتجلی به‌کبار علماعدین بەروایت وحکایت بەسمع ما رسیده بود در مقابل آنچ مشاهده کرده شد مختصر نمود واجب ومتیقن گشت تعظیم وتوقیر جانب او فرمودن وبه‌موعود وفانمودن وحقوق موروث ومکتب او را که بردولت ماثبتهاالله ثابت‌است رعایت کردن ومنصب میراث او کابراعن کابروتاج‌الدین بداستماع خصایل حمیده و ... حقایق ودقایق علوم که در هریك از آن سابق میدان است مستحق واعتناق آن بەوی ارزانی داشتن بعد از تامل وتفرس واختبار واستخارت ریاست طبقات اصحاب امام مطلبی شافعی مرسوم است وتدریس وتزکیه در مدارس خصوصاً مدرسه نظامیه(۳۸) ومشاهد خیرو مسجدجامع ودیگر مساجد وتولیت اوقاف که‌بدان منصوب‌است درشهر ومضافات‌آن تاج‌الاسلام را ادام‌الله تاییده فرمودیم وزمام آن مصالح دینی ومهمات شرعی بدست شهامت‌وکمال فضل‌وعلم‌وتدین او دادیم و او را متکفل مصالح آن اعمال بزرگ نازك گردانیدیم تا سیرت وسنت اسلاف خویش رحمهم‌الله در ملابست آن زنده گردانده ودر اظهار آثار جمیل وتقدیم مساعی حمید مجید مجهد ومتشمروچنانك ازحسن سجیت‌وبقای طویت وکمال عفت ودیانت واصابت‌رای ووفور فطنت اومعهود است ومتعارف جانب علماء وحقوق رعایا وصلحامرعی دارد وهرچه در نظر واهتمام وتدبیر او کرده شود از این مهمات دینی از طعن واعتراض مصون‌ومحروس دارد ودر مراقبت جانب ایزد تعالی بیفزاید اگر جانب خشیت ایزدی وهمگنان عین فرض است علماء آن معنی را متیقن گشته‌اند حیث‌یقول‌الله سبحانه‌وتعالی: «**انما یخشی‌الله من عباده‌العلماء**» سبیل کافه اعیان ومعتبران‌ومشاهیر شهر مرو ونواحی آن از امرا وعلماومشایخ ترك وتازیك آن است که فرمان را بەسمع وطاعت انقیاد ومتابعت تلقی کنند واز همه‌جوانب این اعمال ومهمات تاج‌الاسلام را مسلم دارند وطریق مداخلت ومنازعت بسته گردانندوبرتوقی واحترام جانب اوتوقر نمایند وخطبای نواحی ومتولیان اوقاف رجوع باجازت او کنند وتولیت وصرف وتقلیدوتنفیذ برأی روشن او مفوض دانند وحکم او در این معنی نافذ ودست او مطلق وسخن او هرچه بمجلس ما نماید مسموع وشکر وشکایت او مقبول ومؤثر با این جمله تصورکنند وفرمان او را ممثل ومنقاد باشند انشاءالله تعالی.

۳۸ــ مقصود تدریس نظامیه مرو است.

Marfat.com

فرمان تدریس ونظارت براوقاف نظامیه بغداد از جانب الناصرلدین‌الله‌خلیفه عباسی (٥٧٦ـ ٦٢٢ ه‍،ق.) به‌نام «محمدبن فضلان» م = ٦٣١ ه‍،ق. بسال ٦١٤ هجری (٣٩)

«احق من‌افضیت علیه مجاسد(٤٠) النعم‌وجذب‌بضبعه(٤١) الی مقام التنویه وتقدم القدم من اسفرفی‌افضیة(٤٢) الفضائل صباحه‌وانتشرفی‌العالم علمه‌وازهرمصباحه.

ولماکان الاجل‌الاوحدالعالم، محیی‌الدین حجةالاسلام رئیس الاصحاب،مفتی‌الفریقین، مفید العلوم ابوعبدالله محمدبن‌یحیی‌بن فضلان ادام‌الله‌رفعته، ممن نظم فرائد المحامد عقدالنضید واوی‌من‌العلم والعمل‌الی رکن شدید، وثبت قدمه من‌الدیانه علی متثبت راسخ وقرار مهید رؤی التعویل فی‌تفویض‌التدریس بالمدرسة النظامیةالیه: ثقه‌باضطلاعه(٤٣) واستقلاله، وتبریزه فی‌جلبات(٤٤) الاستباق علی نظرائه وامثاله‌وتراجع‌المساجلین‌له‌عن‌فوت غایته وبعد مناله، واسندالیه ادام‌الله رفعته النظرفی‌اوقاف المدرسةالمذکورة باجمعهاواعتماد ماشرطه الواقف‌فی‌مصارفها وسبلها، سکونةالی کفایته ورکونا الی سداده وامانته.

رسم‌له تقدیم تقوی‌الله تعالی‌التی مازال منتهجالطرائقها، متمسکا بعصمها ووثقائقها، وان یشرح صدره للمتعلمین ولاتا خذه ضجرة من‌المستفیدین ولاتعد وعیناه‌عن جهلاءالطالبین ولایتبرم بالمبالغةفی‌تفهیم‌المتدی ولایغفل عن‌تذکیرالمنتهی: فانه‌اذااحتمل هذه‌المشقةواعطی کل تلمیذ حقه‌کان‌الله تعالی کفیلا بمعونته یجب مایعلم من‌حرصه علیهم واخلاص‌نیته. ولیکن بسائر المتفقهه معتنیا رفیقا وعلیهم‌حدبا(٤٥) شفیقا یفرع‌لهم‌من‌الفقه ماوضع‌وتسهل ویتبین لهم ماالتبس‌من غوامضه واشکل، حتی‌تستنیر قلوبهم باضواء علوم‌الدین، وتنطق‌السنتهم فیها باللفظ الفصیح‌المبین، وتظهر آثار برکاته فی‌مراشده وتبین‌ولتتوفر همته فی‌عمارةالوقوف

٣٩ــ «هذه نسخةتوقیع بتدریس،کتب بدعن‌الامام‌الناصرلدین‌اللهللقاضی محمدبن‌فضلان بتدریس النظامیه ببغدادفی‌سنة اربع عشرة وستمائه». صبح‌الاعشی: ١٠ر٢٩٢. این منشور در کتاب «المدرسةالمنستنصریة» تحت عنوان «نموذج توقیع بتدریس» آمده است: ص ١٥٧.

٤٠ــ :ج، مجسد، جامه‌ها.

٤١ ــ بازو.

٤٢ــ ج، فضا

٤٣ــ نیرو.

٤٤ــ ج جلبه: میدانها.

٤٥ ــ مهربان.

Marfat.com

واستنمائها والتوفر على كل ماعادبتزايدها وزكائها بحيث يتضح مكان نظره فيها، ويبلغ الغايه الموفية على من تقدمه ويوفيها ولايستعين الابمن يودى الامانةويوفيهاويقوم بشرائط الاستحفاظ ويكفيها وهوادام الله رفعته يجرى من عوائدالمدرسين والمتولين قبله على اوفى معهود، ويسامى به الى ابعد مرتقى ومقام محمود واذن له فى تناول ايجاب التدريس ونظر الوقوف المذكورة اسوة من تقدمه فى التدريس والنظر فى الوقوف على ما شرط الواقف فى كل وردوصدر واعتماد كل ماحده فى ذلك ومثله من غيرتجاوز.»

خلاصه ترجمه مطالب بالا: سزاوارتر فردی که نعمت خلعت تدریس در پوشیده، بازوان توانایش بدپایگاه پیشوایی کشیده، طلیعهٔ بامداد فضائلیش در فراخنای زمان درخشیده وانوار دانشش در پهنهٔ جهان تابیده است.

از آنجا که دانشمند بلندپایه ویکتا محیی الدین حجت الاسلام رئیس ومفتی پیروان (حنفی وشافعی) که وجودش دانشها را بهره است ابوعبدالله، محمدبن یحیی بن فضلان که پایگاه بلندش مستدام باد از جمله بزرگانی است که زیور خصائلش بدفراید نیکیها آراسته ودر دانش وکردار بدجایگاهی استوار پناه برده، وپای زهد وپارسایی را در بلندگاهی گسترده ومحکم نهاده، در تفویض فرمان تدریس در مدرسه نظامیه مورد اعتماد قرار گرفته، بخاطر بزرگی وآزادگی ودرخشش در بین همگنان وبرتری از رقیبان، فرمان نظارت کلی براوقاف مدرسه وتوجه بدشروط واقف وروشها ونحوه مخارج ومصارف آن بدسبب کاردانی ودرستی وامانتداری بوی اعطا گردید وبراو مقرر شد که تقوای خدای بزرگ را برهمهٔ کارها مقدم بدارد وبدرشته محکم پرهیزگاری چنگ زند وسینه را بردانش پژوهان گشاده دارد وپرسش جویندگان او را دلتنگ نسازد واز آموزندگان نادان چشم نپوشدودر آموزش نوآموزان راه گزاف نپیماید واز پند دانش آموختگان غافل نماند وچون این بارگران بردوش کشد وحق هرشاگرد بدرستی گزارد خدای بزرگ بدسبب آگاهی درشوق وپاکدلی او برایشان وی را مددرساند. باید که دیگر طلبهٔ فقه را یار ومددگار وبرایشان مهربان باشد ومسائل ساده وروان را از پیچیده ومشتبه جدا وآشکار سازد، تا دلهاشان بدپرتو دانشهای دین روش وزبانهاشان بدسخن گشاده گویا ونشانه‌های برکات دین در این راهنمایی اونمایان گردد. باید که همت بر آبادانی موقوفات وبهره‌دهی آن هر چه بیشتر بدکاربندد تا اندازهٔ توجه او بدان هویدا شود ودراین راه از کوشش پیشینیان فراتر رود وتنها از امانتداران مدد خواهد وبدشرایط خویشتن‌داری وکاردانی بدپای خیزد ودرآمد استادان وسرپرستان رابیفزاید وبداندازه‌ای بالاترونیکوتر رساند. بدوی اجازه‌داده شد که در شروط وروش تدریس وآموزش ونظارت براوقاف یاد شده از روش پیشینیان پیروی نماید وشروط واقف را درهرموردی بدکاربندد واز حدود آن در نگذرد.

Marfat.com

بخش هفتم

تاثیرات علمی واجتماعی مدارس نظامیه

هدف اصلی ومنظورغایی از تدوین این کتاب، بررسی پیرامون آثار ونتایجی است که مدارس نظامیه در طول مدت فعالیت خود یادوره‌های بعدی برای دنیای اسلام وبطورکلی برای جوامع بشری از خودبه‌جای گذاشته است واینکه این تاثیرات از نظر علمی واجتماعی تا چه اندازه سودمند یا زیانبخش بوده است.

بدیهی است این مدارس که تاسیس آنها با توجـه به‌عوامل خاص سیاسی ومذهبی صورت گرفته، از آغاز به‌کار در نیمه دوم سده پنجم تادیرگاهی بیش از سه قرن منشاء تحولاتی شگرف در زمینه‌های سیاسی وعلمی ومذهبی جهان اسلام یالااقل در قسمت مشرق وقلمرو حکام سلجوقی وخلفای عباسی گردیده است. مدارس نظامیه صرفنظر از جنبه‌های علمی به‌خاطر توجـه خاص بدبرنامه‌های مذهبی وانعقاد مجالس پرشور وعظ ومناظـره ومجادلات مذهبی، علاوه برطالبان علم ودانشمندان بنحوی از انحا توجـه ارباب دولـت وسیاست وصاحبان مشاغل وعامه طبقات‌مردم را به‌سوی خود معطوف داشته وبزودی دارای چنان شهرتی عالمگیر شده که قبلدگاه علما وفقها ووعاظ در سرتاسر دنیای اسلامی گردیده است. علاوه براین نظم وترتیب خاصی که بانی این مدارس به‌منظورپیشبرد مقاصد واهداف سیاسی ومذهبی خویش درباب انتخاب مدرسان دانشمند ومبرز وتعیین راتبه ومستمریهای گزاف برای فقها وطلاب معمول داشت اثرات مطلوبی در زمینه رفاه اجتماعی اهل علم بوجود آورد وبسیاری از بزرگان را برآن داشت که به‌روش او در احداث مراکزعام‌المنفعه ومدارس ومجامع علمی تاسی جویند واموال وموقوفات بیشماری را بدین‌امور اختصاص‌دهند.

از طرف دیگر دستگاه‌رفیع وپرزرق‌وبرق‌نظامیه‌ها نارضایی‌عده‌ای‌ازمردم‌پارسا راموجب شده بود که این مدارس را مرکز جلب برخی از جاه‌طلبان ودنیا پرستان می‌دانستندوگاهی بخاطر استرضای خواجه‌نظام‌الملك وفرزندانش وجلب توجـه خلفا وپادشاهان اصول عالیه انسانی‌واخلاقی را فدای امیال شخصی واهداف سیاسی می‌کردند وبا اجرای منویات‌مغرضانه ایشان ساحت مقدس علم را بااینگونه شوائب آلوده می‌ساختند.

بنابراین با استنتاج از متون تاریخی وضمن بررسی احوال رجال وبزرگان علمی‌وسیاسی ومذهبی عصر نظامیه‌ها درمی‌یابیم که این مدارس به‌همانگونه که منشا تاثیرات مثبت‌ومفید از نظر اشاعه وترویج علوم دینی وتاسیس مراکز علمی بیشمار بوده، در بسیاری از موارد نیز تشتت آرا وعقاید وتفرقه جوامع اسلامی ورکود وانحطاط تدریجی بسیاری از رشته‌های

Marfat.com

علوم را موجب گردیده است. بنابراین می‌توان تاثیرات مفیدوزیانبخش این مدارس را از نظر علمی واجتماعی در مطالب ذیل خلاصه کرد:

الف ــ نتایج مثبت وسودمند:

۱ــ پیشرفت علوم دینی بویژه مذهب شافعی: قبلا گفته شد که نظام‌الملك مؤسس مدارس نظامیه یك رجل متعصب واز پیروان مذهب شافعی بود وبا این تصور که بتواند با تاسیس این مراکز وتعلیم وتعمیم مذهب شافعی جلوی تبلیغات شیعه اثنی‌عشریه واسماعیله وحتی سایر مذاهب را سد نماید، به‌تاسیس این مدارس اقدام نمود وتعلیم وتعلم درآنرا تنها به‌پیروان مذهب شافعی اختصاص داد وکلیه امکانات مادی وقدرت سیاسی خویش را در تحقق بخشیدن بدین آرمان بکار برد. جانبداری شدید وبی‌چون وچرای این وزیر با اقتدار از مذهب شافعی از سوئی وحمایت سلاطین سلجوقی وخلفای بغداد که غالبا ازپیروان اهل سنت بودند از سوی دیگر، راه را چنان برای توسعه وپیشرفت معارف مذهبی هموار نمود که در کمتر دوره‌ای از ادوار اسلامی می‌توان نظیری برای آن پیدا نمود. از اینرو شیوع ورواج مسائل دینی، رقابت‌های مذهبی‌رانیز شدت داد. علم خلاف که یکی از مواد مهم درسی نظامیه‌ها را تشکیل می‌داد، مدرسان وفقهای این مدارس را برآن‌می‌داشت‌که‌در سایر مذاهب نیز غور وبررسی نمایند. وفن خطابه وجدل واصول وکلام نیز در نتیجه این عوامل بی‌اندازه پیشرفت وترقی نمود وعلمای دینی دراین فنون کتابها نوشتند. بویژه در مذهب شافعی که مدارس نظامیه عموما ونظامیه بغداد خصوصا باآنهمه امکانات وسیع خود مرکز مناسبی برای اشاعه وپیشرفت آن گردید وطالبان دین با استفاده از راتبه ومستمری به‌تحقیق وتفحص وتالیف کتب متعدد در این مذهب پرداختند وبهترین کتابها را درباره مذهب شافعی تالیف نمودند.

ابن‌خلدون مهمترین تالیفات متکلمان را در اصول فقه‌کتاب البرهان امام الحرمین والمستصفی غزالی نوشته است.(۱) همچنین امام الحرمین کتاب مغیث‌الخلق‌فی‌اختیارالحق را در ترجیح مذهب شافعی بر مذهب حنفی نوشت.(۲) ابــواسحاق مــدرس بزرگ نظامیه بغداد در فن‌مناظره وخلاف خود آیتی عظیم بود وگویند: مسائل خلاف را چنان ازبر داشت که‌مسلمانان سوره فاتحه را ازبردارند. امام محمد غزالی بزرگترین مصنف‌وفقه اواخر قرن پنجم یکی از مردان بزرگ ومتفکر عالم اسلام است‌که مدارس‌نظامیه‌بغداد ونیشابور از طفیل وجودش شهره‌ای جاوید یافت. غزالی مذهب شافعی وطریقه اشعری را شکل نهایی داد. درجوانی کتاب المنتحل فی‌فن‌الجدل را نوشت وکتابهایی از قبیل: بسیط وسیط، وجیز، خلافه، از همان زمان تالیف از کتب مهم فقه شافعی گردید، چنانکه دیگر مولفات فقهی را تحت‌الشعاع قرار داد وچندین قرن بعد از وی که دنباله‌اش‌به‌عصرحاضر

۱ــ مقدمه ابن‌خلدون: ٤٥٥.
۲ــ غزالی‌نامه: ۲۷۸.

Marfat.com

کشیده کتب غزالی رایج‌ترین کتب درسی طلاب وفقهای شافعی بوده است.(۳) برخورداری مدارس نظامیه از استادان بزرگی نظیر ابواسحاق شیرازی، امام‌الحرمین جوینی وامام‌محمد غزالی برپیشرفت دامنه فقه شافعی بیش از پیش افزود واشتیاق روزافزون طلبه علم‌به‌حضور در حلقه درس این استادان، پای پیروان دیگر مذاهب را به‌این مذهب کشید چنانکه‌ابن‌کثیر نوشته: ابوالخطاب وابن‌عقیل دوتن از روسای‌حنابله درحلقه درس غزالی حضورمی‌یافتند(٤) وچه بسیار از فقهایی که به‌منظور استفاده از مزایای مادی ومعنوی نظامید ترك مذهب مالوف گفته به‌مذهب شافعی گرائیدند.(٥)

آثار مفید وسودمندی که غزالی در علوم دینی ومذهب شافعی از خودبدجای‌گذاشت از مرزهای اسلامی فراتر رفت ودرآثار دینی اروپای قرون وسطی نیز اثر بخشید. چنانچه به‌عقیده برخی از مورخان، بعضی از کتابهای غزالی که پیش از ٥٤٥ ه‍.ق. = ۱۱۵۰ ــ م به‌لاتینی ترجمه شده در آثار دینی یهود ومسیح قرون وسطی اثری نمایان داشته وتوماس اکویناس که یکی از بزرگترین رجال دین مسیح بود ونیز علامه پاسکال بطور غیر مستقیم از افکار غزالی که بیشتر از همه متفکران اسلامی در تکامل افکار مسیحی اثر داشته است مایه گرفتند.(٦)

۲ــ نهضت تاسیس مدارس دولتی وملی: نیمه دوم قرن پنجم هجری سرآغاز عصری جدید ودورانی شکوفا در تاسیس مدارس اسلامی گردید وبا این ابتکار خواجه‌نظام‌الملك در استفاده از مدرسه به‌عنوان بهره‌گیریهای سیاسی وتایید واشاعه مذهب رسمی دولت وابطال عقاید وآرای مخالفان بویژه مقاومت در برابر شیعه وفرقه اسماعیلیه، تطوری جدید در تاسیس اینگونه مدارس دولتی بوجود آمد واین امر به‌یك نوع رقابت بین‌اصحاب سایر مذاهب منجر گردید. بطوری که در سده ششم وهفتم هجری در کشورهای اسلامی کمتر نقطه‌ای یافت می‌شد که از مدارس دینی ومراکز علمی خالی باشد واین دوره از حیث‌کثرت مدارس از مهمترین دوره‌ها در تاریخ تمدن وفرهنگ اسلامی بشمار می‌آید.

با اینکه‌خواجه نظام‌الملك از تاسیس نظامیه‌ها جز تایید مذهب شافعی ومبارزه سرسختانه با تبلیغات وسیع اسماعیلیه هدفی دیگر نداشت ومدارس او به‌امور مذهبی‌وعلومی که این مواد را شامل می‌شد محدود ومقصور بود همین اقدام اوموجب تحولی شگرف در زمینه تاسیس روزافزون مراکز علمی ومدارسی گردید که‌برخی از آنها پا را از دایره بحث وتحقیق پیرامون مسائل مذهبی فراتر نهاده ودرسایر علوم وفنون نیز کمابیش فعالیتهایی را آغاز نمودند. از اینرو باید توجه داشت، آنان که نظام‌الملك را مؤسس نخستین‌مدارس

۳ــ غزالی‌نامه: ۳۹٦.
٤ــ بدایه: ۱۲ر۱۷۳.
٥ــ همین کتاب: شرائط تدریس در نظامیه بغداد.
٦ــ تاریخ عرب: ۱ر٥٥۱.

Marfat.com

اسلامی ذکر کرده‌اند شاید بنظر خویش سخنی به‌گزاف نگفته باشند، چون هیچیك از مراکز علمی دولتی وخصوصی در ادوار اسلامی پیش ازآن نظیر؛ بیت‌الحکمه مامون در بغداد وجامع‌الازهر قاهره ومدارسی که‌به‌وسیله سلطان محمود غزنوی وعضدالدوله دیلمی‌والحاکم خلیفه فاطمی‌تاسیس گردید آن تشکیلات وسیع وگسترده وبرنامه‌های منظم وابداعی‌مدارس نظامیه را نداشته وآن تحول عظیمی را که‌این مدارس در امر تاسیس‌وگسترش مراکز علمی ایجاد نمود درمراکز علمی پیش از آن اعمال نگردید.

پیش از تاسیس مدارس نظامیه معمول، چنان بود که عده‌ای از مردم دیندار برای ذخیره حسنات وکسب پاداش اخروی ونشر علوم‌دینی به‌تاسیس‌مدارسی‌محلی اقدام‌می‌نمودند. اما پیدایش مدارس نظامیه وشهرت واعتبار روزافزونی که این مراکز در دنیای اسلام کسب نمود نهضتی چشمگیر درزمینه تاسیس مدارس بوجود آورد وبسیاری از پادشاهان وخلفا وبزرگان دولت را برآن داشت که به‌روش نظام‌الملك تاسی جسته هریك مدارسی به‌نام‌خویش تاسیس نمایند. برخی از این افراد تنها به‌منظور ثواب اخروی وخدمت به‌دین وبعضی‌به‌خاطر تحکیم بنیان قدرت سیاسی خود وگروهی نیز ازباب رقابت وهمچشمی باخواجه‌نظام‌الملك این روش را دنبال نمودند. (۷)

شهر بغداد که بابرخورداری از دارالعلم بزرگ نظامیه به‌بزرگترین افتخارات تاریخ علمی خود نایل گردید، بزودی مرکز مدارس بزرگی شد که بعد از نظامیه دراین شهر بنیان گردید. ابن‌جبیراندلسی که در اواخر قرن ششم هجری از بغداد دیدن‌کرده تعداد مدارس این شهر را سی‌باب ذکر نموده است. (۸) پس از این تاریخ نیز مدارس مهم‌دیگری در بغداد گشایش یافت که مهمتر ازهمه مدرسه مجلل وباشکوه مستنصریه بوده است.

تاسیس مدارس دولتی در بلادشام ومصر به‌سبب‌قدرت یافتن‌دوخاندان ایرانی‌الاصل (۹) نوریه وصلاحیه که باسلاجقه قرابت وخویشاوندی داشتند خیلی بهتر وسریعتر از سایر بلاد پیشرفت نمود. نورالدین محمود زنگی م = ۵۶۹ ه‍.ق. فرمانروای مستقل مصروشام که حدود ۵۰ قلعه وشهر را از تصرف غاصبانه صلیبی‌ها خارج نمود، در شهرهای آن دیارمدارس بزرگی تاسیس نمود. بویژه در دمشق که پایتخت او بوده مدرسه بسیار بزرگی را بنانهاد که بنابه‌نوشته ابن‌جبیر از بهترین مدارس دنیا بوده است. (۱۰) وبه‌گفته همین نویسنده دردمشق اعلام شده بود که هرکس آموزشگاهی بنا کند هزینه آن هرقدر باشد از خزانه شاهی‌پرداخت

۷ــ نمونه آشکار آن مدرسه تاجیه بغداد است که تاج‌الملك ابوالغنائم م = ۴۸۶ ه‍.ق. رقیب خواجه در دستگاه ملکشاه به‌سال ۴۸۲ ه‍.ق. تاسیس نمود وبه‌تقلید نظامیه آنرا تاجیه نام نهاد. کامل: ۸ر۱۵۲.

۸ــ رحله‌ابن جبیر: ۲۱۵ــ۲۱۶.

۹ــ وفیات: ۴ر۲۷۱ــ۶ر۱۳۹.

۱۰ــ رحله‌ابن جبیر: ۲۷۲.

Marfat.com

می‌شودوخود نورالدین نیز دیه‌هایی از املاك شخصی‌را به‌منظور تاسیس‌مدارس وسایر مراکز فرهنگی وقف نموده بود.(۱۱)

همچنین صلاح‌الدین ایوبی م = ۵۸۹ هـ،ق. که از پرورش یافتگان دستگاه نورالدین بود وبافتح واسترداد‌بیت‌المقدس نامش درطومار فاتحین بزرگ اسلامی جاویدان مانده، اول کسی بود که پس از تسلط بر مصر به‌فعالیتهای اسماعیلیه ومراکز تبلیغاتی آن خاتمه داد وبه‌تاسیس مدارس شافعی وحنفی ومالکی درآن دیار قیام نمود.(۱۲) وی مدرسه صلاحیه‌را که جلال‌الدین سیوطی آنرا ا زبزرگترین مدارس دنیا خوانده به‌سال ۵۷۲ درجوارآرامگاه شافعی بنا نهاد وبرای مدرسان وفقهای آن مدرسه، خوراك روزانه ومستمری‌های ماهانه معین نمود.(۱۳)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تعدد وکثرت مدارس این دوره وجودفارغ‌التحصیلان مدارس نظامیه بوده است که یا خود یا امراوحکامی که از آنها استقبال وحمایت می‌نمودند برای ترویج مذهب شافعی به‌تاسیس مدارس قیام می‌نمودند. ابوالفتح غازی فرزند نامور صلاح‌الدین در ایام فرمانروایی برحلب از قاضی ابوالمحاسن بهاءالدین شافعی م = ۶۳۲هـ،ق که از فضلای نامی عصر خود واز دانش آموختگان نظامیه بغداد بود به‌گرمی استقبال نمود وبا اینکه در حلب چندین مدرسه دایر کرده بود. بدرخواست این دانشمند مدرسه‌ای برای وی تاسیس ومقداری از املاك خود را برآن وقف کرد وخود قاضی نیز دوباب مدرسه شافعیه ودارالحدیث درآن شهر تاسیس نمود.(۱۴) امیرمنصور شرفتکین نایب‌حکومت اربل در ۵۳۳ هـ،ق. مدرسه‌ای برای ابوالعباس خضربن نصراربلی شافعی، م = ۵۶۹ هـ،ق. که او نیز از شاگردان نظامیه بغداد بود بنانمود.(۱۵) مدرسه جاروخیه دمشق نیز از جمله مدارسی بوده که برای ابوالقاسم محمودبن مبارك واسطی، م = ۵۹۲ هـ،ق. که از توابع زمان وفارغ‌التحصیل نظامیه بغداد بود تاسیس گردید.(۱۶) علامه نجم‌الدین‌ابو محمد بادرائی، م = ۶۵۵ هـ،ق. یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان نظامیه بغداد، مدرسه بادرائیه (یابدرائیه) دمشق را به‌نام خویش تاسیس نمود.(۱۷)

عماد کاتب اصفهانی مورخ وادیب قرن ششم هجری که ابتدا در نظامیه بغداد تلمذ نموده بود در ۵۶۲ هـ. بدمشق رفت ومورد اکرام‌واستقبال نورالدین زنگی قرار گرفت ودر دستگاه او بمراتب عالیه نایل آمد وبه‌درخواست وی در مدرسه بزرگ نوریه به‌تدریس پرداخت.(۱۸)

۱۱ــ رحله‌ابن‌جبیر: ۲۷۲.
۱۲ــ وفیات: ۶ر۲۰۵.
۱۳ــ حسن‌المحاضره: ۲ر۱۸۶.
۱۴ــ وفیات: ۶ر۸۱.
۱۵ــ وفیات: ۲ر۱۰.
۱۶ــ مراةالجنان: ۳ر۳۷۳ــ۳۷۴.
۱۷ــ طبقات سبکی: ۸ر۱۹۵.
۱۸ــ وفیات: ۴ر۲۳۳.

این مختصری بود درباب کثرت مدارس در این شهرها که اشاره به‌همه آنهابه‌درازا می‌کشد. ابن‌جبیراندلسی که در نیمه دوم قرن ششم از این بلاد دیدن نموده‌ونیز محمدنعیمی دمشقی که مدارس دمشق را از ابتدا تا نیمه اول قرن دهم (= ۹۲۷ ه‍،ق) در کتاب ارزنده خود الدارس فی‌تاریخ المدارس احصاء نموده، ما را به‌کثرت وعظمت مدارس آن دیار بویژه مدارس شافعی که پس از قرن پنجم تاسیس شده واقف می‌سازند.(۱۹)

دربلاد ایران ومشرق اسلام نیز مدارس اسلامی پس از تاسیس نظامیه‌ها روز بروز گسترش یافت. درهمان زمان که خواجه‌نظام‌الملك در اصفهان دست بکار تاسیس نظامیه بود ملکشاه سلجوقی به‌تاسی از وزیر نامدار خویش در محله کران این شهر مدرسه‌ای بساخت وبا آنکه مذهب‌حنفی داشت برخلاف نظام‌الملك مدرسه خود را بردو فرقه شافعیه وحنفیه وقف نمود.(۲۰)

در شهرهای آذربایجان آغاز قرن ششم طلیعه تاسیس مدارس ومراکز علمی‌بوده است. ابن‌اثیر در ذکر وقایع سال ۵۰۱ ه‍،ق. می‌نویسد: صدقةبن‌یزید که مردی دوستدار دانش ودانشمندان بود به‌هنگام حکومت براین دیار به‌تاسیس مدارسی قیام نمود.(۲۱)

در شهرهای خراسان نیز به‌سبب وجود دانشمندان بزرگ وشیوع مجادلات مذهبی این امر با سرعت وعلاقه هرچه بیشتر دنبال گردید واگر اغتشاشات داخلی وحملات‌خانمانسوز ترکان غزومتعاقب آن هجوم وکشتار بی‌رحمانه تاتار مجال داده بود، چه‌بسا کاروان‌علوم ومعارف که سیر ترقی وتکاملی خود را از همین دیار در پیش گرفته بود به‌سرمنزل مقصود می‌رسید ودانشمندان دیگری به‌نبوغ می‌رسیدند که کار تحقیق‌وفعالیتهای علمی گذشتگانی چون ابن‌سیناوبیرونی وخیام ونظایر آنان را دنبال نمایند ولی افسوس که بروز جنگها وخونریزی‌های پی درپی هیچگاه مجال چنین پیشرفتی را نداد.

در نیشابور، بزرگترین مرکز علمی وادبی اسلام پیش از حمله مغول وپایگاه تاسیس نخستین مدارس اسلامی پس ازآنهمه‌کشتار وخرابی ترکان غز در ۵۴۸ ه‍،ق. ولشکرکشی مویدآی‌به درسال۵۵۶ ه‍،ق. بنابه‌نوشته ابن‌اثیر تنها هشت مدرسه از حنفیه وهفده‌مدرسه از شافعیه‌وتعداد پنج کتابخانه ومسجد عقیل که مجمع اهل علم بوده بکلی سوخت وویران گردید.(۲۲)

بنابرآنچه گفته شد وباتوجه به‌کتب تاریخی وتذکره‌ها وآثار ادبی باقیمانده از حمله مغول چنین نتیجه می‌گیریم که در تمام بلاد ماوراءالنهر وخراسان وطبرستان وآذربایجان وجبال وخوزستان وفارس‌وکرمان واصفهان وسیستان از اواخر قرن پنجم تا حمله مغول مدارس ومراکز علمی بی‌شماری تاسیس شده وعامل موثر در تاسیس آنها یا تأسی بزرگان

۱۹ــ رحله‌ابن‌جبیر: ۲۲۲ــ۲۷۲. الدارس: ۱ر۶۶۲.
۲۰ــ مجمل‌التواریخ: ۲۱۵.
۲۱ــ کامل: ۸ر۲۴۷.
۲۲ــ کامل: ۹ر۲۷۲.

Marfat.com

ورجال دینی‌وسیاسی به‌روش نظام‌الملك بوده یا مؤسسان وبنیانگذاران آن مراکز غالبا خود از پرورش یافتگان مدارس نظامیه بوده‌اند.

۳ــ تاثیر در دانشگاههای قدیم اروپا مدارس‌نظامیه عموما ونظامیه بغداد خصوصا به‌نظر قاطبه مورخان وصاحبنظران شرق وغرب در حکم نخستین مدارس عالیه ودانشگاههای اسلامی محسوب می‌شود. این مدارس علاوه برآنکه در دنیای اسلام موجب تحولی شگرف در زمینه تاسیس وگسترش دامنه فعالیت مراکز علمی گردید، از نظر نظام‌اداری‌وآموزشی وتاثیر در برخی از رشته‌های علمی سرمشقی شد برای دارالعلم‌های قدیم اروپایی، که‌بسیاری از مقررات آن در دانشگاههای آن دیار معمول ومتبع گردید. (۲۳)

چنانکه نوشته‌اند: سالرنو ایتالیا قدیمترین دانشگاه اروپا از تاثیر مدارس اسلامی خالی نبوده است ومراکز بزرگ دیگر مانند دانشگاه بولونیا درپاریس ونیز دانشگاههای مونپلیه واکسفورد که همه بعد از قرن دوازدهم میلادی بوجود آمده، تاسیس آنها مدتی بعد از دانشگاههای اسلامی بوده است. حتی بعضی از رسوم والفاظ جاری در دانشگاههای اروپا مانند: **قرائت**(۲٤) **سماع**(۲۵) و **اجازه**(۲٦) وحتی لفظ غریب **بحق‌الروایه**(۲۷) به‌نظر برخی از محققان از رسوم والفاظ مشابه معمول در مدراس اسلامی اقتباس شده است. (۲۸)

الفردگیوم مدیر دانشکده کلهم که کتاب میراث اسلام، یا آنچه مغرب زمین‌به‌ملل اسلامی مدیون است(۲۹) زیر نظر وی تدوین یافته خود در یکی از مقالات این کتاب تحت عنوان فلسفه وعلم‌الهی نوشته: «قبل از تاسیس‌دانشگاههای اسلامی درمشرق‌ومغرب بعضی‌از محصلین صدها فرسنگ طی طریق می‌نمودند تا سرانجام خود را به‌پای درس معلمی دانا برسانند. جوانانی بودند که بی‌هیچ‌پولی از اسپانیا به‌مکه یا از مراکش به‌بغداد می‌آمدند تا خود را به‌معلم مطلوب برسانند...» آنگاه می‌نویسد: «در اینجا چند کلمه‌ای راجع به‌دانشگاههای اسلامی ممکن است مناسبت داشته باشد. ابتدا دانشگاه معروف نظامیه در بغداد به‌وسیله خواجه‌نظام‌الملك رفیق عمرخیام و وزیر الپ‌ارسلان در ٤۵۷ ه. تاسیس گردید ودر مدت قلیلی دانشگاههای دیگری در نیشابور، دمشق، بیت‌المقدس، قاهره، اسکندریه‌وجاهای دیگر تاسیس شد. قدیمترین دانشگاههای بولنی پاریس، من‌پلیه، واکسفورد در قرن ۱۲

۲۳ــ تاریخ عرب: ۱ر۵۲٦. علم وتمدن در اسلام: ۵۳.

۲٤- Reading ۲۵- Hearirg

۲٦- Licence ۲۷- Baccalarseurs

۲۸ــ کارنامه اسلام: ۳۷.

۲۹ــ «عنوان ترجمهٔ فارسی کتاب.»

Marfat.com

میلادی تاسیس شد واولین دانشگاه عربی که در اروپا تاسیس گردید اساس خود رابه‌علوم اسلامی مدیون بوده است. الفونسودانا (۸۱ـ۱۲۵۱م) ازشخصی به‌نام ابوبکر رقوطی یکی از بزرگترین دانشمندان قرن ۱۳ م استفاده نمود ومدرسه‌ای جهت او ساخت که در آن مشارالیه به‌مسلمین ومسیحیان ویهودیان علوم مختلفه را تعلیم دهد.» (۳۱) سپس به‌نقل‌از کتاب بغداد در زمان خلفای عباسی به‌وصف کامل وجالبی از مدرسه مستنصریه بغدادپرداخته وسرانجام می‌نویسد: «اگر تمام این موارد را درنظر بگیرید در اوایل قرن ۱۳ میلادی بوده است،» وادامه می‌دهد: «اگر دروسی را که مسلمین در قرن دهم ویازدهم میلادی می‌خواندند با آنچه محصلین مسیحی در قرن ۱۱و۱۲ م می‌آموختند مورد مقایسه قرار دهیم، خواهیم دید که تماس دانشگاههای مشرق ومغرب بیش از این بوده است که تاکنون فرض شده. همان تحصیل ومطالعه مرتب ومنظم، ارتباط استادوشاگرد، مسئله حقوق وجیره واوقاف وانتظام‌ودیسیپلین، درجات وگواهی‌نامه‌های تعلیم وتربیت وفعالیتهای زندگی دانش آموزی، محققا در مراکز تحصیلی شرق وغرب مانند بغداد واکسفورد کم وبیش یکی بوده است ولی بطور یقین نمی‌توان گفت که کلیه اصول واساس دانشگاههای مسیحی از روی دانشگاههای اسلامی بوده. بدیهی است که در بعضی قسمتها وجه‌تشابهی موجود است مانند اجازه با گواهی‌نامه‌ای که استاد مسلمان به‌یکنفرمی‌داد تابتواندکتاب بخصوصی را تدریس کند.» (۳۲)

این وجوه تشابه در نظام اداری وآموزشی مدارس اسلامی‌ومسیحی اروپایی که‌به‌نظر آنفردگیوم تماس بین‌آنها بیش از قرن ۱۱و۱۲ م بوده به‌حدود یك قرن پیش از آن یعنی قرن دهم ومقارن با تاسیس نظامیه بغداد مربوط می‌شود. چه به‌دلایلی که قبلا درمورد گسترش مدارس اسلامی‌در بلاد شام ومصر ذکر گردید، این قسمت از دنیای اسلام‌به‌برکت وجود دوخاندان ادب پرور نوریه وصلاحیه مأمن وپناهگاه مناسبی برای علوم اسلامی گردید ومدارسی که به‌دست این افراد یا فارغ‌التحصیلان نظامیه که غالبا مورد حمایت آنان‌بوده‌اند در شهرهای این مناطق تاسیس گردید عموما از نظر نظام داخلی وبرنامه‌های درسی همان روشی را معمول می‌داشت که در نظامیه بغداد مرسوم بودوبرخورد مسلمانان ومسیحیان در جنگهای صلیبی نیز در همین مناطق شروع گردید ونتیجه همین تلاقی دو ملیت بود که مسیحیان بسیاری از علوم وفنون را از مسلمانان فرا گرفتند. واین امر را باید یکی ازعوامل موثر در رنسانس اروپا بشمار آورد. ارنست‌بارکر استاد علوم سیاسی دانشگاه کمبریج دربارهٔ این تلاقی گفته: «نفوذ فرهنگ اسلامی در مغرب زمین وظهور تمدن در آن دیار تا اندازه‌ای در نتیجه جنگهای صلیبی بود، زیرا نه‌فقط اروپاییان باعلوم وصنایع دنیای اسلام آشنا شدند، بلکه با امپراطوری روم شرقی ویونان نیز تماس حاصل نمودند.» (۳۳)

یکی از این تاثیرات چنانکه گفته شد از ناحیه مدارس اسلامی بویژه نظامیه بغداد

۳۰ـ این تاریخ منظور آغاز بنای مدرسه است.
۳۱ـ میراث اسلام ۲۲۸ـ۲۲۹.
۳۲ـ میراث اسلام: ۲۳۱.
۳۳ـ میراث اسلام: ۱٤.

Marfat.com

که بزرگترین دارالعلم زمان خود بوده می‌باشد که علاوه برجنبه‌های اداری وآموزشی ازنظر علمی وفکری نیز بی‌تاثیر نبوده است. آلفردگیوم درجای دیگر از مقاله سابق‌الذکر درباره اثرات فکری امام محمد غزالی یکی از مدرسان مشهور نظامیه نیشابوروبغداد گفته:«افکارو عقاید غزالی از وقتی که آثارش در دسترس اهالی غرب قرار گرفت جلب توجـه متفکرین مسیحی را نمود چنانکه هنوز هم کتب او را به‌دقت مطالعه می‌کنند. کتابهای غزالی درمنطق وحکمت در قرن ۱۲ م در تولدو ترجمه گردید، ریموند مارتین ... کسی بودکه ارزش واقعی تهافت الفلاسفه او را استنباط وقسمت زیادی از آنرا در کتاب خود درج‌کرد(۳٤) ودر اطراف آن بحث نمود» (۳۵)

در پایان اشاره بدین نکته ضروری است که آنچه را که ما پس از تاسیس‌دانشگاههای جدید در نیم قرن اخیر به‌عنوان‌اقتباس از غرب در استعمال عناوین دانشگاهی مرادف‌بـا استادیار، دانشیار ، استاد، استفاده می‌کنیم، در حقیقت همان اصول وضوابطی است کـه دانشگاههای اروپائی از نظام معمول در مدارس نظامیه ومستصریه در استعمال القاب:معید، نائب ومدرس استفاده کرده‌اند وحتی لباس سیاه (=جبه) پوشیدن وبهنگام القاء درس برکرسی (= سده) نشستن نیز از روش معمول در نظامیه‌ها اقتباس شده است.

٤ـ تجلیل از دانشمندان ومدرسان درآیین مترقی اسلام بزرگداشت مقام عالم واحترام به‌معلم از وظایف انسانی هر فرد مسلمان شمرده می‌شود وکسانی که به‌این حرفه مقدس اشتغال دارند در نظام اجتماعی اسلام همواره ازیك نوع احترام عمیق برخوردار می‌باشند. باوجود این از نیمه دوم قرن پنجم با پیدایش مدارس نظامیه ونیاز شدید دولت به‌طبقه فقها، به‌منظور مبارزه برضد تبلیغات فرقه‌ای، مدرسان این فن از عالیترین مزایای اجتماعی برخوردار گردیدند ودارای چنان نفوذ عمیقی در بین طبقات مردم ونزد خلفا وپادشاهان شدند که نظراتشان در غالب موارد در رتق وفتق امور صائب ومطاع بوده است. وقتی قائم خلیفه عباسی (٤۲۲ـ٤٦۷ ه.ق) از دنیا رفت مردم نظر ابواسحاق مدرس عالیمقدار نظامیه بغداد را در انتخاب خلیفه جدید قبول کردند واو مقتدی را اختیار نمود.(۳٦) واین خلیفه چون درآشوب ودرگیری بین‌حنابله‌وشافعیه ودخالتهای ابوالفتح ابن‌ابی‌اللیث نماینده ملکشاه در امـور خلافت عاجز شد، ابواسحاق را به‌سفارت نـزد ملکشاه وخواجه نظام‌الملك در خراسان فرستاد. ابواسحاق دراین سفر باچنان استقبال‌پرشکوه وبی‌مانندی در شهرهای سر راه مواجـه گردید که شرح آن در بیشتر کتب آن زمان ضبط شده است. شاه ووزیر نیز مقدم و یرا بسیار گرامی داشتند واو درحالی که موفق شده‌بود دست نماینده ملکشاه را از دستگاه خلافت عباسی کوتاه نماید به‌بغداد بازگشت.(۳۷) این

۳٤- Pugofidei

۳۵ـ میراث اسلام: ۲۵۱.

۳٦ـ مرآةالجنان: ۳ر۱۱۰.

۳۷ـ المختصر: ۲ر۱۹٤.

Marfat.com

دانشمند تا آن درجــه مورد اکرام نظام‌الملك وزیر مقتدر سلجوقی بود که وقتی ابواسحق از دنیا رفت درنامه شکوه آمیزه به‌پسر خود مویدالملك نوشت لازم بود به‌پاس تجلیل ازمقام ابواسحاق، نظامیه بغداد یك‌سال تعطیل می‌شد.(۳۸)

مکانت دانشمندان علوم دینی در تمام شهرها ومراکزی که مدارس نظامیه تاسیس شده بود به‌همین منوال بود. امام‌الحرمین جوینی در نیشابور، خاندان خجنــدی دراصفهان وآل‌سمعان درمرو وابوالمحاسن رویانی در آمل همان منزلتی را داشتند که ابواسحاق در بغداد دارا بود.

وقتی امام‌الحرمین‌مدرس مشهور نظامیه نیشابور از دنیا رفت در وفاتش شورش عجیبی برپا شد به‌نحوی که بازارها را بستند وقریب یك‌ماه هیچکس عمامه برسرنگذاشت وحدود چهارصد تن از شاگردانش که همه از علما وروسای شهرها وبلاد دورو نزدیك‌بودند بدعزای وی نشستند.(۳۹)

مدرسان نظامیه که غالبا افضل علمای زمان خود بودند، پیش از دیگر بزرگان علمی وسیاسی در مراسم بیعت باخلیفه حضور می‌یافتند.(٤٠) وحتی کلیه اعمال ورفتارشان در ضمن حوادث تاریخی ثبت وضبط شده است. ابن‌اثیر در وقایع ٤٧٩ ه.ق نوشته: دراین سال ابوالقاسم دبوسی م = ٤٨٢ ه،ق. در حالی که از جانب نظام‌الملك فرمان تدریس نظامیه را داشت با چنان شکوهی به‌بغداد وارد گردید که کسی نظیر آنرا درمورد هیچ فقیهی به‌یاد ندارد.(٤١)

امام محمد غزالی در هنگامی که منصب تدریس نظامیه بغداد را داشت ازنظر علمی وجاه ومقام دنیوی وشهرت عالمگیر به‌حد اعلای درجه رسیدوپیش از آنکه به‌مقام واعتبارات دنیوی پشت پازند ودرجرگه آزادگان درآید در اختلاف میان‌ترکان خاتون زوجــه ملکشاه وخلیفه مقتدی واسطه شد تا کار آنها به‌موافقت انجامید وهم‌او جزو بزرگانی بود که پس از وفات مقتدی در ٤٧٨ ه،ق. در تشریفات خلافت مستظهر شرکت نمود.(٤٢) شهرت واوازه غزالی در سالهای تدریس در نظامیه به‌جایی رسیده بود که حتی در دیار مغرب وقتی یوسف‌بن‌تاشفین کوشید برای دفع مخالفان خویش وخلع فرمانروایان نالایق، از فقهای نام‌آور وقت دست‌آویزی بجوید گذشته از قضاة معروف آندلس لازم دید که از این فقیه مشهور شرق ومدرس نظامیه بغداد فتوا بخواهد.(٤٣) غزالی کسی بود که از پرتو تحصیل وتدریس در مدارس نظامیه از پایین‌ترین مقام‌به عالیترین درجات علمی واجتماعی رسید وچنان منزلت رفیع وباشکوهی حاصل نمود که در دوره اسلامی برای دیگری دست نداد.

۳۸ــ کامل: ۸ر۱۳٤.
۳۹ــ المنتظم: ۹ر۱۸.
٤٠ــ طبقات سبکی: ۷ر۲۵۸.
٤١ــ کامل: ۸ر۱٤٤.
٤۲ــ غزالی نامه: ۱۲۹.
٤۳ــ فرار از مدرسه: ۸۸.

Marfat.com

۵ــ پیدایش ضوابط خاص در امر تدریس وتوجه به‌رفاه مدرسان وطلاب پیش از تاسیس مدارس نظامیه جز برخی موارد استثنایی زندگی مدرسان وطلاب غالبا در مساجد ومدارس محدود وبامشقات ونابسامانیهای فراوان توام بود. با پیدایش این مدارس تحولی چشمگیر در زندگی این طبقات بوجود آمد وآنان را از سختی معیشت نجات داد وبا افزایش موقوفات ومستمریهای مقرره زندگی آنان با استقرار واطمینان کامل مواجــه گردیــد ومدرسان وطلبه علم ازیك‌نوع حمایت اجتماعی بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند واز این تاریخ عصر جدیدی در حیات مادی این طبقه آغاز گردید.

توجه به‌شان علم ومقام علما در دین مبین اسلام باعث شده که دنیای گسترده اسلام هیچگاه از وجود حامیان علم واهل برخالی نگردد، ولی نباید منکر شد که چنانچه مدارس نظامیه وبرنامه‌های ابداعی وابتکاری آن نبود توجــه به‌این مسائل‌تا این اندازه در بین طبقات مردم ومسؤولان امر شیوع نمی‌یافت که شخصی مانند مستنصر عباسی به‌تقلید از نظامیه، مدرسه مستنصریه را تاسیس نماید که در آنجا شاگردان بطور رایگان تحصیل نمایند، برای استادان حقوق ماهانه قرار دهند، آشپزخانه مدرسه به‌کلیه شاگردان واستادان غذای گرم ونان وگوشت بدهد، کتاب وقلم وکاغذ مجانی در اختیار طالبان علم قرار گیردوبرای رفاه اهل مدرسه حمام وبیمارستان ساخته شود.

نورالدین زنگی که در اینگونه موارد اعمالش تقلید گونه‌ای از روش نظام‌الملك بود هفت باغ وبوستان ومقداری زمین که درآمد سالانه آن به‌پانصد دینار می‌رسید برای استفاده دانشجویان مغربی اختصاص داد وپانصد دانش آموز از خزانه شاهی او هزینه تحصیل می‌گرفتند. همچنین وظایف ومستمریهایی که در زمان جانشین او صلاح‌الدین به‌اهل علــم داده می‌شد سالانه به۳۰۰ هزار دینار بالغ می‌گردید.(٤٤)

مدارس نظامیه برای وظیفه تدریس نیز قیود وضوابط مخصوصی بوجود آورد که‌قبلا سابقه نداشت. از این تاریخ بود که تصدی تدریس برای هرکسی مقدور نبود. مدرس از جانب پادشاه ویا خلیفه ویا واقف مدرسه با صدور منشوری برگزیده می‌شد. به‌هنگام‌تدریس لباس مخصوص استادی برتن می‌نمود وبرکرسی تدریس تکیه می‌زد وبا این ترتیب هــر مدرسی شخصا مختار به‌احراز این منصب عالی نبود مگر آنکه دارای مکانت علمی وشهرت وپذیرش اجتماعی بوده اهلیت وشایستگی این امر مهم را دارا باشد.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که نظامات ومقررات مدارس نظامیه از نظر جنبه‌های تحصیلی ونیز تعیین وظایف ومستمری وتوجــه به‌اینگونه مسائل، اساسی گردید برای کافه مدارسی که بعد از قرن پنجم هجری تاسیس شد.

٤٤ــ شبلی نعمانی «آموزشگاههای قدیم در کشورهای اسلامی» ترجمه فخرداعی، مجله آموزش وپرورش ش ۸ س ۸.

Marfat.com

ب ــ تاثیرات نامطلوب وزیانبخش مدارس نظامیه:

۱ــ عدم توجه به‌برخی از رشته‌های‌علمی ــ درست است که ویژگیهای سیاسی‌ومذهبی عصر نظامیه‌ها تا حدود زیادی توجــه به‌مذهب وآمادگی جهت مبارزه با عقاید خصم را از طریق مراکز علمی ایجاب می‌نمود ومدارس نظامیه همانگونه که نظر موسس وواقف آن‌بود مدارسی مذهبی وفعالیت آن درچهارچوبه مذهب شافعی محدود بوده است، ولی با اینهمه نباید نادیده گرفت که مراد از مدرسه تنها محلی نیست که‌به‌یك مذهب چشم دوزد، بلکه منظور پرداختن به‌تمام رشته‌های علوم واستفاده از نتایج وآثاری است‌که در هررشته از فنون دانش بشری به‌وسیله علمایی از هر قوم ومذهب بوجــود آمده یا ترجمه وتفسیر شده است.

بنابراین هرگاه بخواهیم از مدارس نظامیه به‌معنای اعم کلمه به‌عنوان مراکزی عالی در تاریخ مدارس اسلامی یاد کنیم متوجــه می‌شویم که این مدارس هیچ‌گاه نتوانسته‌است مانند سایر مراکز علمی مانند: جندی شاپور وبیت‌الحکمه کــه هر کدام خارج از یــوغ مذهب منشاء پیشرفتهای علمی وانتقال علوم جدید به‌اسلام شدند، نقش موثری ایفا نماید وجز پرداختن به‌رشته‌های‌مذهبی توفیق این را نیافت که در سایر رشته‌ها جنبه علمــی وتحقیقی بخود گیرد واین یکی از نقاط ضعف مدارس نظامیه بوده است.

در عصر اسلامی پیش از مغول کمتر دوره‌ای را می‌توان یافت که‌به‌اندازه عصراول سلجوقی اسلام از یك وحدت وقدرت سیاسی برخوردارگردیده باشد. نظام‌الملك وزیرمقتدر وحاکم مطلق این دوره کسی بود که بیشتر امکانات دولت را در راه تاسیس مدارس وکمك به‌طلاب وفقها بکار گرفت. اگر این وزیر اندکی از آنهمه مساعی بیذریغی را که در راه تایید مذهب وحمایت از فقها مبذول می‌داشت در راه پیشرفت سایر علوم وفنون نیز اعمال می‌نمود ودرهای مدارس خودرا به‌روی طالبان سایر علوم وفنون می‌گشود، دراین دوره در قبال هزاران فقیه ومتکلم شافعی اندکی بیش از آنچه ریاضی‌دان وفیلسوف وطبیب سراغ داریم، می‌داشتیم وبدون شك افرادی به‌نبوغ می‌رسیدند که دنباله تحقیقات ابن‌سیناورازی وبیرونی وخیام‌ونظائر آنان را بگیرند وزمینه را برای پیشرفت کسانی فراهم نمایند که پس از این دوره به‌عرصه دانش قدم می‌نهادند.

درست است که دراین دوره نیز دانشمندانی نظیر: خیام وامام فخررازی وسید اسماعیل جرجانی در ریاضی وفلسفه وطب درخشیده‌اند ولی هیچگاه بازار این علوم به‌گرمی بازار مذهب وعلمای دینی نبوده است وهیچیك از این افراد بامدارس نظامیه سروکاری نداشته‌اند. درحالی‌که ابواسحاق شیرازی بزرگترین عالم مذهبی این دوره ومدرس نظامیه بغدادمدعی بود که تمام پیشوایان مذهبی وصاحبان فتواو قضاة ومدرسان از عراق تا خراسان ازشاگردان اصحاب وی بوده‌اند، طلاب‌علوم ریاضی وفلسفی در سرتاسر این بلاد محدود وانگشت‌شمار بوده‌اند.

این‌خبر که ابن‌خلکان آنرا نقل نموده بسیار شگفت‌آور است که: وقتی کتابهای امام

Marfat.com

فخررازی به‌عراق رسید جز ابوالفتح کمال‌الدین‌بن‌یونس موصلی م = ٦٣٩ ه‍،ق. شخص دیگری قادر به‌فهم معضلات آن نبوده است.(٤٥) واین خود نمونه گویایی از خلائی است که در اثر توجـه به‌علوم مذهبی در سایر زمینه‌های علمی پدیدار گشته است. دانشمند فوق‌الذکر که ظاهرا یکی از اعلام زمان خود ودرعلوم ریاضی‌بی‌نظیر بوده وابن‌خلکان درباره وی گفته که: اگر از اطاله کلام بیم نداشتم آنقدر از فضائل علمی او می‌گفتم که مردم اغراق می‌پنداشتند،(٤٦) خود از فقهای نظامیه بغداد بوده وبه‌علت محدودیتی که علوم ریاضی درآن مدرسه داشته نتوانسته است به‌اشاعه این علم قیام نماید.علاوه براین‌در بسیاری موارد دیده شده که دانشمندی را به‌اتهام شافعی نبودن هرچند متبحر بوده ازمنصب تدریس در نظامیه معزول ووظیفه ومستمری او را قطع می‌نمودند.

بنابراین بسیاری از محققان متفقند که غالب معارف اسلامی متداول بین مسلمانان که تا قرنهای چهار وپنجم سیرصعودی داشت از این تاریخ یعنی اوایل سده ششم که مقارن با فعالیت مدارس نظامیه وتقویت یك مذهب خاص رسمی بوده، در شکل‌نهایی خود تثبیت‌شده واز آن به‌بعد جنبه ابداع وابتکار در مولفات اسلامی ضعیف گردیده وجنبه تقلید ازگذشتگان وجمع وتلفیق نوشته‌های ایشان وشرح وتفسیر یاردوتایید عقاید آنان در این مولفات قوت گرفته وموضوعهایی که اندیشه دانشمندان را به‌خود مشغول داشته ناچیزتر ومحدودتـر شده تا آنجا که رفته‌رفته علم واندیشه در جهـان اسلام دچار رکـود وانحطاطـی عـام گردیده است.(٤٧)

۲ـ مبارزه با فلسفه وآزادی افکار ـ دربررسی پیرامون تاریخ فلسفه اسلامی‌وتطور آن متوجه می‌شویم که ایرانیان از آغاز آشنایی مسلمانان بافلسفه‌یونانی اول طبقه‌ای بوده که در جامعه اسلامی بدین امر قیام نموده‌اند.(٤٨)

در زمان مامون عباسی (۱۹۸ـ۲۱۸) جمعی از دانشمندان ومحققان بویژه مترجمانی شایسته در بیت‌الحکمه بغداد به‌ترجمه کتب علمی وفلسفی از یونانی وپهلوی به‌زبان عربی مامور گردیدند.(٤٩) ولی این امر محدود بود به‌همین‌زمان وجانشینان مامون نه‌تنها این روش را دنبال نکردند، بلکه از در معارضه با آن برآمدند. بنابراین درخشش فلسفه هر چند اول بار در بغداد صورت گرفت، اما به‌واسطه وجود خلفایی متعصب چندان دیر پانبود(٥٠) وشکوفایی فلسفه در مواقعی صورت گرفته که به‌واسطه ضعف خلافت عباسی، مراکز سیاسی وعلمی در بغداد متمرکز نبوده است. به‌نظر مینورسکی وبسیاری از محققان دیگر وجـود

---

٤٥ ـ و٤٦ وفیات ٤ر٣٩٦.
٤٧ـ محمدی سیراندیشه وعلم درجهان اسلام .. مقالات وبررسی‌ها ۱ـ۲٥.
٤٨ـ الادب الفارسی: ١٦٢.
٤٩ـ الفهرست: ٣٥٣.
٥٠ـ الادب‌الفارسی: ١٦٢.

Marfat.com

مراکز متعددعلمی مستقل که نتیجه آن آزادی نسبی اندیشمندان در اظهارآرای خود بوده برای پیشرفت علم واندیشه از یك مرکز واحد بی‌رقیب که نوعی خاص از فکر واندیشه را تقویت یا تحمیل نماید مناسب‌تر بوده است.(۵۱) مینورسکی همچنین معتقد بوده کـــه: فاصله یکصد وپنجاه ساله‌ای که با ضعف وسستی خلافت بغداد آغاز گردید تا آن زمان که مرزهای شرقی ایران مورد تجاوز قبائل ترك قرار نگرفته بود، قدرت علمی وسیاسی‌واداری دردست دولتهای کوچك محلی بود ودراین دوره زمینه برای پیشرفت علم ودانش از هر زمان دیگر در تاریخ اسلام آماده‌تر بوده است خصوصیات این دوره از نظر فکری‌وروحی یکی تعدد مراکز علمی ودیگری آزادی عقل بوده در اعمال حقوق خود وخارج از یوغ مذهب.(۵۲)

خواجه نظام‌الملك که در نیمه دوم قرن پنجم عملا به‌عرصه سیاست درجهان اسلام قدم نهاد هرچند در بسیاری از شهرها مدارسی تاسیس نمود، ولی در واقع کوشید تمام مراکز مستقلی را که پیش از وی وجود داشت از بین برده قـــدرت سیاسی وعلمی اسلام را در دارالسلام بغداد وخلافت عباسی متمرکز سازد وبا آنکه خود در اصفهان اقامت‌داشت نظر به‌تعصبات خاص مذهبی واهمیتی که برای خلیفهٔ بغداد قائل بود تمام مقدورات خویش را در تجدید حیات خلافت عباسی واعتلای نظامیه بغداد بکار گرفت واین مدرسه‌به‌همانگونه که خواجـــه انتظار داشت عملا در راه مبارزه با تبلیغات اسماعیلیه وعقاید وآرای فلاسفه به‌فعالیت پرداخت. بنابراین، این دوره یعنی از نیمه دوم قرن پنجم که باتجدید حیات‌قدرت سیاسی وعلمی بغداد وتاسیس مدارس نظامیه مقارن بوده است، آغاز دوره انحطاط فلسفه ومعارضه با افکار آزاد می‌باشد.

فلسفه اسلامی که در قرن سوم رواج یافت ودرقرن چهارم بوجود فارابی ویارانش پرورش یافت در قرن پنجم باظهور نابغه‌عظیم‌الشانی چون ابوعلـــی‌سینا م = ۴۲۸ هـ. به‌عالیترین درجه کمال خود رسید، از این دوره در مسیر رکود وانحطاط قرارگرفت(۵۳).

مبارزات ضد فلسفی غزالی

در نیمه دوم قرن پنجم باظهور امام محمد غزالی مبارزه شدید برضدفلسفه آغاز گردید. غزالی با مطالعه کتب فلسفی به‌آثار فلاسفه وتالیفات فارابی وابوعلی سینا ورسایل خوان الصفا وغیره احاطه کامل یافت ودرصدد برآمد که بنیاد فلسفه مشائی وبنیانی راکه فارابی‌وابن‌سینا استوار کرده بودند برهم زند وبدین‌منظور کتاب تهافت‌الفلاسفه را تالیف نمود واساسی را که هرکس خلل ناپذیر می‌دانست وجرات برهم زدن آنرا نداشت بانیروی فکر واندیشه رخنه‌دار ساخت.(۵۴)

۵۱ــ محمدی سیراندیشه و... ۱ــ۲۵.
۵۲ــ ماخذ قبلی.
۵۳ــ غزالی‌نامه: ۸۹.
۵۴ــ غزالی‌نامه: ۹۰.

Marfat.com

غزالی از هنگام ورود به‌نظامیه بغداد نگاهبان سنت ودوستدار دربار عباسی‌ومجری منویات خواجه نظام‌الملك بود وکتاب مقاصد وتهافت‌الفلاسفه ومستظهری را برای‌خوشنودی این وزیر نوشت وبا اندیشه فلاسفه وباطنیان فاطمی مصر وصباحیان به‌جنگ پرداخت.

غزالی برای مبارزه با فلاسفه آنقدر در آثار آنان غور وبررسی نمود که باوجود تحاشی از آن در واقع خود یك فیلسوف بزرگ گردید ونقدی که از حکمت مشائی نمود در حقیقت او را یك متفکروفیلسوف واقعی نشان داد.(۵۵) وی با شخصیت ممتاز وبرجسته‌ای‌که داشت توانست از نفوذ فلسفه مشائی در اسلام وبخصوص در محافل اهل تسنن جلوگیری نماید(۵۶).

مبارزات ضد فلسفی ابن‌غیلان

امر مبارزه با افکار فلسفی در تمام نظامیه‌ها با شدت هرچه تمامتر دنبال می‌شده. شخص دیگری که افکار وعقاید غزالی را دراین‌باره دنبال نموده یکی از فقهای نظامیه مروبه‌نام «**امام افضل‌الدین عمربن‌علی‌بن‌غیلان**» بوده است. این فقیه چنانکه از دیباچه‌رساله خطی او به‌نام: رساله حدوث العالم(۵۷) برمی‌آید در شوال ۵۲۳ ه.ق در مدرسه نظامیه مرو دانش می‌اندوخته‌واز دشمنان اندیشه وپندار ابن‌سینا بوده است ورساله فوق‌الذکر را در رد رساله‌ای نوشته که ابن‌سینا در اثبات قدم جهان به‌نام رسالةالحکومة فی‌حجج‌المثبتین للماضی مبدأ زمانیا نوشته بود. ابن‌غیلان معتقد بوده که: «فیلسوفان در مسئاله حدوث‌جهان خلاف کرده‌اند ومنشاء فساد در دین شده‌اند وباید ریشه سخنان گمراه کننده آنان راکند وآشکار ساخت که اصول عقاید آنها کفرو گمراهی است.(۵۸) وی درباره انگیزه خود در تحصیل علم منطق چنین نوشته: «**وکان‌سبب‌ٔ شروعی‌فی‌تحصیل علومهم انی لماحصلت فی‌المدرسة النظامیة بمروحرسهاالله فی‌شوال سنة ثلث‌وعشرین وخمسماته واقبلت علی قراة خلاصات الفقه‌والمباحثة فیها کنت اسمع من‌بعض من‌کان یباحثنی الفاضا ومعانی لم‌اعهد هافسالتهم عنها فوصفوالی المنطق وقالوانه‌اعون‌شی علی المناظرة واقوی‌عدة فی‌مبالغة الخصم فحرضت علی‌تحصیله واحکامه وشدوت شیئامنه‌بمرو، ثم‌ارتحلت فی‌شوال السنةالاخری الی نیشابور واتممته‌هناك وکنت‌قبل ذلك‌احکمت علی‌الحساب ببلخ وبهرت فی‌استخراج‌المسائل الجبریة ورایت فی‌کتب الحساب اشکالا هندسیة وسمعت من‌استادی فیه ذکر کتاب اقلیدس فی‌اصول المقادیر فحصلت شطرا صالحامنه ومن غیره من‌کتب‌الهندسیة واصول علم النجوم فدعتنی هذه‌العلوم علی‌النظر فی‌الطبیعیات‌والالهیات لمصاقبة بعضها ببعض وکان قلبی‌یضیق لمخالفة مافیها لماکنت اعتقده من‌اصول الدین وعلمت‌ان‌ابطال ذلك انمایمکن بعلم‌الکلام فاشتغلت بتعلمه وکان اکثر غرضی منه‌واکثرهمی‌فیه الوقوف علی‌فساد شبههم فی‌مخالفة**

۵۵ــ کارنامه اسلام: ۱۱۹.
۵۶ ــ علم وتمدن در اسلام: ۳۶.
۵۷ ــ نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه بهران، ش ۱۳ــ۱۴.
۵۸ ــ فهرست کتب اهدائی مشکوة: ۷ر۲۶ــ۹۴.

Marfat.com

الحق فوجدت فيه من‌آراء الفلاسفه ماخالفه‌ابن‌سينا وابطله‌فزاد رغبتی فی‌تصفح كتبه‌وتحقيق مافيهاليكون معارضة اقاويلهم ومناقضه شبههم عن‌حقيقة وبصيرة فانعم‌الله‌جل جلاله على لماعلم من‌صدق همتی وخلوص نيتی‌فيماقصدته‌بان فتح‌على ماانغلق على كل من‌تقدمنی حتی خطات ابن‌سينا فيما لايخطربال احدامكان تخطئه فيه وهوعلم المنطق فی‌كثيرالواضع منه وعملت‌فيه رساله‌سميتها به«التوطئه‌للتخطئه» وعنيت بتخطئته فی‌مسائل اصول‌الدين‌وهاانا‌الان اذكرفی هذا الكتاب من ذلك مايتعلق باثبات حدوث‌العالم‌وابطال شبههم‌فيه وبعد الفراغ من‌هذاالكتاب اقبل ان شاءالله تعالى على تحرير كتاب «التنبيه على‌تمويهات كتاب‌التنبيهات» وعلى‌تعقب كلامه فی‌كتبه‌الاخرى وابطال جميع ارائه المخالفة‌للحق». (۵۹)

۵۹ــ رساله حدوث العالم: مقدمه.

خلاصهٔ ترجمه مطالب فوق: علت پرداختن من به‌تحصيل در علوم ايشان (فلاسفه) اين بود كه وقتی در شوال سال ۵۲۳ در مدرسهٔ نظاميهٔ مرو به‌تحصيل مقدمات فقه ومباحث آن پرداختم، از برخی كسانی كه بامن مباحثاتی داشتندسؤالاتی می‌كردم، آنان در زمينهٔ علم منطق سخنانی می‌گفتند وعقيده داشتند كه منطق مددكارترين وسائل در مناظره ونيرومندترين جنگ افزارها در پيشی جستن برحريف است. من به‌فراگيری اين علم واحكام آن حريص شدم ومقداری از آنرا در مرو آموختم، تا در شوال سال بعد به‌نيشابور رفتم ودرآن شهر به‌ادامهٔ تحصيل دراين علم پرداختم. پيش از اين در بلخ حساب را به‌خوبی آموخته ودر استخراج مسائل جبری بهره‌ها برده بودم‌ودر كتب حساب اشكالی هندسی می‌ديدم وضمن تعلم حساب چيزهايی از كتاب اقليدس در اصول مقادير از استادم می‌شنيدم وبهره‌ها می‌بردم ونيز از ديگر كتب هندسی واصول علم نجوم. اين علوم همگی انگيزهٔ من در ملاحظه وتوجه به‌طبيعيات‌والهيت شد به‌خاطر نزديكی وبرخوردی كه ايندو بايكديگر داشتند. دلم از آراء مخالف درآن در زمينهٔ اعتقادات دينيم به‌تنگ آمد ودانستم كه ابطال اين آراء تنها به‌مدد علم كلام ممكن است. پس به‌تحصيل آن اشتغال ورزيدم وبيشتر هدف وكوششم درآن آشنايی ووقوف به‌فساد وشبهه‌های ايشان در آراء مخالف باحق بود. پس به‌آراء فلاسفه‌وآنچه ابن‌سينا نظر داده بود پی بردم وبه‌تصفح كتب او وتحقيق در مسائل ومطالب آن پرداختم واز در معارضه با اقاويل ونقض شبهه‌های آن از روی حقيقت‌وبصيرت برآمدم وخدای بزرگ بخاطر آگاهی از همت راستين وخلوص نيت من بدانچه قصد كرده بودم لطفی انعام كرد برشناخت مسائلی كه فهمش برپيشينيان مشكل آمده بود. چه برابن‌سينا در مسائلی خطاها گرفتم كه امكان تخطئه آن بخاطر احدی نيامده بود. بسياری از اين‌موارد به‌علم منطق بستگی داشت ودر اين زمينه رساله‌ای ترتيب دادم بنام «التوطئةللتخطئه» وتوجه خويش را در تخطئه او در زمينه مسائل اصول‌دين مصروف ساختم واكنون به‌ذكر آن در اين كتاب دربارهٔ آنچه متعلق به‌اثبات حدوث عالم وابطال شبهات ايشان درآنست می‌پردازم وبعد از فراغ از اين كتاب به‌خواست‌خدا به‌تحرير كتاب «التنبه على تمويهات كتاب التنبيهات» می‌پردازم وآراءويرا در ديگر كتابهايش دنبال می‌كنم وبه‌ابطال جميع آرای در مخالف با حق وی می‌پردازم».

Marfat.com

شك نیست که در این دوره به‌همان اندازه که موقع برای مخالفان ومعارضان بـا فلسفه مناسب بوده طرفداران عقاید فلسفی یا کسانی که بهره‌ای از این فنون داشتند خیلی بیشتر در فشار بوده‌اند وچنانچه تشدد وفشار بر فلاسفه تا این اندازه وارد نبود. یافت می‌شدند کسانی که دنبال تحقیقات فلسفی ابن‌سینا وپرورش یافتگان مکتب او را بگیرند ولی کجا وچگونه اظهار وافشای این عقاید ممکن بود، در حالی‌که فقهای نظامیه ازمجریان اوامر نظام‌الملك ودست‌نشاندگان وی از عالی‌ترین مزایای اجتماعی آن زمان برخوردار می‌شدند، فلاسفه ویا پیروان مکاتب فلسفی مرتب گرفتار غوغای عوام‌الناس‌وفقهای جدلی نظامیه‌ها بودند واز بیم جان در گوشه‌ای می‌خزیدند ودرصورت ابراز عقاید خویش‌باضرب وشکنجه وطرد وتبعید حکام وایادی خواجه مواجه می‌شدند.

رفتار خشونت آمیز خواجه‌عبدالله انصاری وپیروان او نسبت به‌یکی از فلاسفه‌هرات در سال ٤٧٨ ه‍،ق. چنان آتش فتنه وهرج‌ومرج را دامن زد که خواجه‌نظام‌الملك ناچـار کس فرستاد وشیخ انصاری را به‌خارج از هرات تبعید نمود تا فتنه بیارامید.(٦٠)

این وضع هرات دور از مرکز خلافت بود. در بغداد این مبارزه وسخت‌گیری باشدت هرچه بیشتر معمول می‌شد. درزمان ناصر خلیفه (٥٧٦ـ٦٢٢ ه‍،ق) یکی از دانشمندان فلسفی به‌نام الرکنء بدالسلام جنکی به‌زندقه متهم گردیده ونزد ناصراز وی سعایت شد.واو رابه‌کشتن این فیلسوف تحریك نمودند ناصر دستور داد وی را گرفتند وکتب فلسفی او را به الرحبه (محلی در بغداد) بردند وهمه را در حضور مردم سوزاندند سپس عبدالله‌تمیمی معروف به‌ابن‌المارستانیه را حاضر نمودند وبرای وی منبری نصب کردند واو در حضور بغدادیان خطبه طویلی خواند وفلاسفه وهر که را ازآنان سخن گوید لعن نمود آنگاه یك‌بیك کتب فلسفی را به‌دست گرفت ودر ذم آنها ومؤلفینش صحبت نمود وبا دست خود همه را در آتش افکند. عبدالسلام تا ٥٦٩ ه‍،ق. گرفتار زندان بود تا خلیفه از خطای او درگذشت وآزاد گردید.(٦١)

این بود نمونه‌ای از فجایعی که از جانب خلفای عباسی ونگهبانان این دستگاه‌نسبت به‌متفکران واندیشمندان معمول گردید ویکی از نتایج سؤولطمه‌های جبران ناپذیری که از پرتو مدارس نظامیه وخلافت عباسی وایادی آن نسبت به‌این رشته از علوم ومعارف‌اسلامی وارد آمد.

۳ـ عدم ارتباط وتبادل فرهنگی با سایر جوامع بشری

در دوره اسلامی پیش از تاسیس نظامیه‌ها چنانکه‌قبلا اشاره شد غیر از جامع‌الازهر قاهره دو مرکز مهم علمی وتحقیقاتی دیگر یعنی مؤسسه علمی ودرمانی جندی شاپـور وبیت‌الحکمه بغداد وجودداشت که هریك در انتقال علوم ایرانی وسریانی وهندی‌به‌فرهنگ نوخاسته اسلامی نقش مؤثری ایفا نمود. چنین اثری در مدارس نظامیه که از مهمترین

٦٠ـ المنتظم: ۹ر۱٥

٦١ـ مختصر بغداد: ۱۰٥.

Marfat.com

موسسات تعلیمات عالیه‌زمان خود بوده است، دیده نمی‌شود.

اگر خواجه نظام‌الملك موسس نظامیه‌ها اندکی سرازگریبان تعصب بیرون کشیده‌بود ودرباره اقدامات خطیری که معمول داشت با تامل ونگرشی انسانی وجهان‌بینی دست بکار شده بود با هزینه‌های هنگفتی که در راه تاسیس واداره این مدارس صرف نمود می‌توانست منشاء خدمات عالی‌تر وانسانی‌تری در تاریخ علوم ومعارف اسلامی ودانش‌بشری قـرار گیرد ومقدمات کار این مدارس را چنان فراهم سازد که‌اولا تحصیل در آن برای پیروان کلیه مذاهب وادیان آزاد باشد ثانیا علاوه برتوجـه به‌کلیه رشته‌های علمی‌رایج‌درکشور های اسلامی، زمینه را برای تبادل فرهنگ وتمدن جوامع غیر اسلامی وپیروان سایر ادیان ومذاهب وآگاهی از پیشرفتهای علمی دنیای آنروزگار فراهم سازد. ولی متاسفانه چنین نبودوهمانطور که مکرر گفته شد تنها هدف این مرد متعصب از تاسیس این مدارس مبارزه با افکار آزادونفی عقاید مخالفان بود.

دانشگاه جندی شاپور که قدمت آن به‌پیش از اسلام وروزگار ساسانیان مربوط می‌شود با آنکه در قلمرو مذهب زردشتی وتحت سیطره دولت ساسانی قرار داشت، خارج از غوغای مذاهب وادیان فقط یك مرکز علمی ودرمانی بود. مسیحیان سریانی‌ودانشمندانی از سایر مذاهب در آنجا بکار طبابت وتدریس اشتغال داشتند ودر روزگاری که روابط ملتها بیشتر براساس تعصبات دینی ونژادی قرار داشت درهای آن به‌روی دانشمندان وطالبان علم از هر دین ومذهب ونژاد وملیتی باز بود واختلاف عقیده ومسلك در کار آنجا چندان مؤثر نبود و دانشمندان ایرانی وسریانی وهندی با برخوردی انسانی از دانش یکدیگر بهره‌مند گردیدند ودر دوره اسلامی میراث علمی وفرهنگی عظیمی را که نگاهبان آن بودند به‌فرهنگ نوبنیاد اسلامی منتقل ساختند، چنانکه این مرکز واسطه بزرگ ومؤثر در انتقال علـوم یونانی به‌عربی ومحل برخورد وآمیزش افکار وآرای علمی دانشمندان‌مختلف از شرق وغرب جهان آنروز گردید.(۶۲)

همچنین بیت‌الحکمه بغداد نخستین مرکز علمی اسلامی، مجمع دانشمندان ومحققان ومترجمانی بود که بسیاری از آثار علمی را به‌عربی ترجمه کردند وزمینه جذب شدن‌آثار علمی وفلسفی یونان وایران وهند را در اسلام فراهم ساختند.(۶۳)

بیت‌الحکمه بغداد تنهااز طریق ارتباط با آثار علمی وادبی سایر ملل بود که توانست درهای علوم بیگانه را به‌روی معارف نوخاسته اسلامی بگشاید واز این راه منشاء خدمات بسیار مفید وموثری در زمینه پیشرفت علوم اسلامی گردید.

مدارس نظامیه که از نظر زمانی در امتداد دو مرکز فوق‌الذکر قرار گرفته وچندین قرن پس از آن تاسیس شده، از نظر امکانات مالی ونظام اداری وحمایت مسؤولان دولت از آن دارای چنان عظمت وشهرتی گردید که تمام مراکز علمی پیشتر یاهمزمان با خـود را تحت‌الشعاع قرار داد بطوری که بنظر برخی از مورخان قدیم این مدارس‌به‌عنوان‌نخستین

۶۲ــ محمدی «دانشگاه جندی‌شاپور» مقالات‌وبررسیها دفترپنجم ــ ششم ص ۱ــ۲۲.
۶۳ــ علم وتمدن در اسلام: ۵۶.

Marfat.com

مدارس اسلامی معرفی شده است. ولی حقیقت این است که این شهرت وآوازه صرفامتوجه جنبه‌های مالی وبرنامه‌ای وتبلیغات وسیع وگسترده‌ای بوده است که درباره این مدارس معمول شده ولـی‌از نظر توجـه به‌مسائل علمی وفرهنگی ورسالتی را که مراکز تعلیمات عالیه باید به‌عهده گیرد، متاسفانه مدارس نظامیه جز برخی موارد استثنایی نقش مثبت ومؤثری ایفا ننموده است، زیرا برنامه این مدارس مقصورومحدود به‌یکی از رشته‌های مذاهب اسلامی بوده ومزایای آن در انحصار پیروان مذهب شافعی قرار داشته است ودر حالی‌که می‌توانست درهای خود را به‌روی کلیه دانش پژوهان بگشاید وگره‌گشای بسیاری از مسائل علمی‌باشدوبادیگرجوامع بشری روابط علمی وفرهنگی برقرار سازد، ارمغانی جز نشدید مجادلات مذهبی ومبارزه شدید با آزادی فکر واندیشه نداشت.

٤ـ انحصار دانش وبهره‌گیریهای سیاسی از آن منظور اصلی از تـاسیس مدارس نظامیه تربیت افرادی بود که بتوانند پس از فراغ‌از تحصیل از وجودشان در مشاغل حساس دولتی واجتماعی به‌نفع مقاصد دولت بهره‌برداری نمایند وآنان را مجری برنامه‌های دولت که اهم آن مبارزه با پیروان سایر مذاهب بویژه اسماعیلیه وشیعه بودپرورش دهند.بنابراین غالب دنیاپرستان وکسانی که قصدشان از تحصیل بیشتر متوجـه جنبه‌های مادی‌ومزایای اجتماعی بود دریافتند که تحصیل‌در مدارس نظامیه موجب وصول به‌مقامات عالیه اجتماعی وسیاسی میباشد زیرا می‌دیدند که مدرسان، قضاة، وزرا، کتاب ووعاظ وائمه دین‌ازمیان فارغ‌التحصیلان نظامیه‌ها انتخاب می‌شوند واز طرفی علما وفقهای شاغل در نظامیه ازچنان تسهیلات ومزایای تحصیلی برخوردار بودند که در جای دیگر نظیرش یافت نمیشد. از اینرو مدارس نظامیه مطمح‌نظر افرادی‌گردیدکه قصدشان از تحصیل علم دستاویزی بود برای نیل به‌مقامات دنیوی واحراز مشاغل عالیه دولتی.

خواجه نظام‌الملك باصرف مبالغی هنگفت واختصاص مراکز علمی به‌پیروان مذهب شافعی در حقیقت علم را در انحصار دولت قرارداد وبا این ترتیب جیره خواران او وحقوق بگیران دولت ولو در لباس علم چاره‌ای جز امتثال اوامر وپیروی از عقائد تحمیلی دولت را نداشتند واین امر همانگونه که موجب قطع مستمری واخراج غیر شافعی‌ها از مدارس نظامیه میگردید، گاه افرادی سست عنصر را برآن میداشت که برای دست یافتن باین مزایا وبرخورداری از آن ترك مذهب وعقیده سابق گویند وبرمسند تدریس در نظامیه‌تکیه‌زنند.

روشی را که نظاالملك دراین باره درپیش گرفت شباهت دارد به‌سیاست سیستمهای تك حزبـی که قدرت ونفوذ خود را در راه اعتلای‌آرمانهای خویش ولو بضرر اکثریت مردم‌بکار میگیرند وتمام امکانت مادی دولت را که اختصاص به‌جمیع طبقات داردباسرپوشی از علم دوستی و ادب پروری و رفاه اجتماعی دراختیار وانحصار حزب حاکم قرارمیدهند تابدینوسیله افرادی نگاهبان منافع ومواید دستگاه حکومت پرورش دهند، حال از نظر کمی وکیفی چه نتیجه‌ای عائد علم وادب مملکت ورفاه حال کافه مردم شود وتاریخ در این‌باره چگونه قضاوتی خواهد نمود خود موضوع بحث جداگانه‌ای است.

از بررسی درباره تاریخ علم این نتیجه بدست آمده که کسب دانش هرچند درجوفکری آزاد باشد نتیجه‌اش‌درخشانترو شکوفاتراست.دنیای‌اسلامی‌اگر تا زمان تاسیس مدارس‌نظامیه

Marfat.com

توفیق یافته بود دانشمندانی نظیر زکریای رازی، ابن‌سینا، فارابی، بیرونی وخیام‌را بجامعه انسانی ارمغان دهد توفیقش بیشتر از این بابت بود که ساحت مقدس علم بانظرات واهداف سیاسی ویوغ اسارت مذهبی آلوده نشده بود واگر مراکزی وجود داشت که اهل دانش‌وادب را در پناه میگرفت، جانبداری ازنفس علم بودوحمایتی بیدریغ وعاری از هرگونه شائبه، نه‌انحصار علم واستثمار علماء.

در تطور مراکز علمی وانتقال آن از خانه به‌مسجد ومکتب واز مدرسه خصوصی به‌دولتی تعلق خاطر معلم ومتعلم به‌صاحبان این مراکز درخور اهمیت است. آنانکه در زاویه خود یا مساجد ومکاتب به‌تعلیم وتعلم سرگرم بودند می‌توانستند آزادانه آنچه می‌خواستند فرا گیرند یا فرا دهند نه‌برنامه‌ای بدیشان تحمیل‌میشد ونه‌مجبور بودند نشخوار فکری‌دیگران را بمغز خویش یا سایرین وارد سازند.

در مدارس نظامیه به‌همان اندازه که آزادی عقیده محکوم بود، تائید وپیروی از برنامه‌های دولت واجرای‌مقاصد بانی و واقف این مدارس آب ونان وجاه ومقام به‌همراه داشت واین رویه جزضربهٔ مهلك براصالت علم نتیجه‌ای دیگر نداشت. سیاستی که‌نظام‌الملك در پیش‌گرفت ونظامی را که در این زمینه به‌مورد اجرا گذاشت تمام عواملی را که از قرنهای نخستین اسلامی باعث پیشرفت علوم وباروری اندیشه شده بود از بین برد وانحطاط تدریجی علم واندیشه را بر خلاف اصل تکامل وناموس خلقت در جهان اسلام موجب گردید. (٦٤)

شبلی نعمانی خبری دراین بار نقل نموده که خود حاکی از تاسف وتاثر عمیق شیفتگان واقعی دانش درآن روزگار می‌باشد. وی گوید: «در تاریخ علمی مسلمانان این مطلب‌شگفت انگیز وقابل ملاحظه است که چون علمای ماوراء النهر از تاسیس مدارس نظامیه وروش معمول در آن باخبر شدند مجلس ماتمی برپا نمودند وبنای سوگواری را گذاشتند که دیگر کسب دانش برای خود دانش نیست، بلکه علم به‌قصد رسیدن به‌ثروت یا منصب وجاه تحصیل می‌شود.» (٦٥)

این خبر هر چند که ماخذی برای آن ذکر نشده سندی افتخار آمیز از طرز فکر مسلمانان وبرداشت فکری آنان از تحصیل دانش می‌باشد ودر واقع گواهی است صادق‌وقابل قبول در مورد نتایج سوئی که از آن تاریخ از پرتو مدارس نظامیه برپیکر علم وارد گردید.

٥ـ تشدید مجادلات مذهبی‌وایجاد تفرقه در جوامع اسلامی ـ بزرگترین ضربات ولطمه‌های جبران ناپذیری که از پرتو مدارس نظامیه برپیکر جامعه اسلامی وارد شد، همانا ایجاد تشتت وتفرقه بین جوامع اسلامی وتشدید مجادلات مذهبی وفرقه‌ای بود که مسلمانان را از آرمانهای عالیه انسانی خود دور نمود وآنچنان بنیان وحدت‌وهمبستگی آنان را سست ومتزلزل ساخت که پس از آن‌در برابرکوچکترین تهاجم خارجی‌تاب مقاومت نداشته به‌هرگونه حکومت ستمکارانه داخلی وخارجی تن در دادند.

---

٦٤ ـ محمدی سیراندیشه در جهان اسلام ... مقالات وبررسیها: ۹.
٦٥ ـ آموزشگاههای قدیم، مجله آموزش وپرورش: ۲٤.

Marfat.com

خواجه‌نظام‌الملك که می‌کوشید هواداران وسرسپردگان خویش را به‌عالیترین‌درجات برکشد از سوی دیگر هر فرد یا جمعیتی را که علیه نفوذ او به‌ستیزبرمی‌خاست‌به‌تشیع‌وباطنی متهم می‌ساخت ودرست برخلاف دعاوی او مبارزه به منظور استقرار نظم وعدالت شکل مبارزه برضد نظم وعدالت بخود گرفته بودوتعصبات شدید مذهبی وی «نه تامین عدالت را موجب گردید نه تقویت شرایعت را.» (٦٦)

این رجل متعصب‌مذهبی می‌خواست‌با تاسیس مدارس نظامیه واستثمار دانشمندان و تربیت فقهایی جدلی پیشرفت سایر مذاهب بویژه تبلیغات شیعه اثنی عشریه واسماعیلیه را سد نماید از اینرو مدرسان نظامیه را برآن می‌داشت که به‌اینگونه تمایلات مذهبی وسیاسی او رنگ علمی ومنطقی دهند تا بتواند با تکیه برآثار ومؤلفات‌ایشان ونیز انعقادمجالس وخط وخطابه برعلیه دیگرمذاهب عملا خط بطلانی‌بر عقاید مذهبی مخالفان‌خود بکشد. به‌همین جهت کتاب فضائح‌الباطنیه را که غزالی دراین باره نوشت، تعصب وآزاری را که از جانب او ودستگاه خلافت عباسی وحکومت سلجوقی نسبت به‌اسماعیلیه درپیش گرفته‌بود جایزو وضروری‌می‌شمرد. (٦٧)

بلاشر مستشرق معروف در مقدمه‌ای برکتاب التربیةوالتعلیم فی‌الاسلام تالیف اسعدطلس می‌نویسد: اهمیت کار نظام‌الملك بیشتر از آنجهت بود که وی معتقد بود، مبارزه‌ومقابله با تبلیغات علوی وفاطمی تنها از طرق نظامی وسیاسی ممکن نیست بلکه این کار باید ازطریق تبلیغاتی وایجاد مراکز علمی یعنی همان‌کاری را که خود آنان معمول داشته‌اند انجام‌داد. از اینرو تمام مساعی خود را در راه تاسیس این مراکز مبذول داشت تا افرادی جدلی ومبرز را برای این منظور تربیت‌نماید وبدین‌ترتیب به‌اغراض خویش نایل گردید.(٦٨)

این نظریه وآرای مشابه آن می‌رساند که نظام‌الملك در نیل به‌مقاصد خویش توفیق یافته است ومدارس نظامیه توانسته با مبارزه تبلیغاتی واز طریق تشدید مجادلات مذهبی در قبال دعاوی اسماعیلیه ومخالفان مذهبی خواجه سدی ایجاد نماید. درصورتی که تحولات سیاسی واجتماعی ورویدادهای پس از وی این حقیقت را ثابت نمود که‌نظام‌الملك ریشه درد را نشناخته وبا رواج اینگونه مسائل مردم را غرق در تعصبات وزدوخوردهای‌فرقه‌ای‌نموده است.

شیعه اسماعیلیه واثنی عشریه که دشمنی بزرگ چون نظام‌الملك را دربرابر خودمی‌دید در خفا به‌تقویت بنیان دعوت خویش می‌پرداخت وبه شدت بردامنه تبلیغات سری‌می‌افزود. فداییان اسماعیلی بهر طریق که ممکن بود انتقام خود را از خواجه‌وایادی اومی‌گرفتند ونتیجه آن، حکومت ترور ووحشتی بود که تادیرگاهی آسایش وآرامش را از مردم سلب‌نمود.

نظام‌الملك که با قدرت قلم وقدم وبذل مال کوشید رقیب سرسخت خود حسن‌صباح را از میدان سیاست بدر کند، نخستین فردی بود که قربانی تعصب خویش گردیدوبه‌دست یکی از فداییان او از پای درآمد.

٦٨ــ التربیةوالتعلیم: ٢٩ــ٣٠.

٦٦و٦٧ ــ فرار از مدرسه: ١١٢.

Marfat.com

روشی را که مدارس نظامیه در تایید آرای بانی خود در پیش گرفت‌نتیجه‌ای جز ایجاد تشتت وتفرقه‌بین مذاهب اربعه وفرقه‌های شیعه ببار نیاورد. چنانچه اگر به‌منابع تاریخی آن دوره مراجعه کنیم سرتاسر پر است از اعمال خصومات ومبارزات شدید بین این فرقه‌ها که معمولا از حد مجادلات علمی بین علما وفقها تجاوز نموده به‌تحزب ودسته‌بندی وزدوخورد وکشتارهای بی‌رحمانه منجر گردیده است. درصورتی که اگر نظام‌الملك لااقل از طریق نظامی وسیاسی دست بکار مبارزه با این فرقه‌ها شده بود نه‌تنها اینگونه مجادلات مذهبی وکشمکشهای فرقه که از مختصات این دوره است در بین مردم رواج نمی‌یافت، بلکه امکان داشت باآنهمه قدرت سیاسی ونفوذ فوق‌العاده‌ای که در دستگاه پادشاهان‌سلجوقی وخلفای عباسی داشت بدون به‌بازی گرفتن عقاید مردم ومحصور نمودن افکار واندیشه‌های آزاد موجبات رفاه وآسایش فکری را در این قلمرو وسیع فراهم سازد. ولی چه سود که برنامه غیر از این بود ودرنتیجه مجادلات مذهبی، کار اختلاف وجدایی بین پیروان‌مذاهب دراین دوره به‌جایی رسیده بود که ابن‌کثیر مصالحهٔ اهل سنت وروافض ودیدار این دوفرقه مسلمان وهم‌غذا شدن آنان را به‌سال ٤٨٨ ه‍،ق. از جمله رویدادهای مهم دانسته ودرحوادث تاریخی آن سال ضبط نموده است.(٦٩)

مجالس وعظ نظامیه با آنهمه زرق وبرق‌ها جز شعله‌ور ساختن آتش کینه مردم‌نسبت به‌هم‌وابطال عقاید ونفی مخالفان وکوشش در پیشبرد مقاصد سیاسی اثری دیگر نداشت. این مسائل آنچنان مردم را سست عنصر وظاهر بین نموده بود که به‌هربادی از جای می‌شدند وبه‌هرندایی صواب‌یا خطا پاسخ می‌دادند. درسال ٤٨٦ ه‍،ق. به‌هنگام وعظ اردشیر عبادی در نظامیه بغداد چنان تحت تاثیر قرار گرفتند که حیاط مدرسه، رواق‌ها، غرفه‌ها، روی بامها واطراف مدرسه از انبوه‌شنوندگان زن ومرد موج می‌زد. فقیه واعظ را صاحب‌کرامات شمردند، در مجلسش از شدت زاری از هوش رفتند وبردست او توبه کردند ولی‌به‌محض آنکه سخنانش با مخالفت برخی از فقها مواجه شد او را به‌خروج از بغدادمحکوم‌نمودند واز آن‌انبوه شیفتگان وعظ او کسی نبود که به‌یاریش برخیزد.(٧٠) این حکم در مورد بسیاری از وعاظ جاری بود ودر روزگاری که دنیای اسلام از جانب شرق مورد تجاوز مغولان خون آشام واز سوی غرب درگیر جنگ با مسیحیان صلیبی بود ومسلمانان ازهرفرقه وطریقه‌ای بیش از هرچیز به‌اتحاد واتفاق نیاز داشتند، همه‌چیز را فراموش کرده بودند وبه‌ترجیح مذهب خویش وتقبیح آرا وعقاید یکدیگر می‌پرداختند.

٦٩ــ بدایه: ١٢ر١٤٩.

٧٠ــ همین کتاب: وعاظ نظامیه بغداد.

Marfat.com

فهرست اسامی اشخاص

آ

آذرنوش : ۲۲٤
آق‌سنقر ـ عمادالدین
آق‌سنقرا تابک : ۳۳
آلپ‌ارسلان : ۱ - ٤ - ٥ - ٦ - ۸ - ۱٤
۲٥ - ۲٦ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲
۳٥ - ۳۹ - ٤۰ - ٤٦ - ٤۷ - ٥۰
٥۱ - ٦۱ - ٦۲ - ٦۸ - ٦۹ - ۷۲
۸۳ - ۸٦ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۱۰۸
۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۳۹ - ۲۷٤
آلوسی : ۲۱۸
آوی : ۲۲۳ - ۲۲٤

ا

ابراهیم‌ینال : ۳
ابقا : ۱٦
ابن‌ابی‌الحدید : ۱۸۰ - ۱۹۹
ابن‌ابی‌کدیه : ۱۳٦ - ۱٤٥
ابن‌اثیر : ۷ - ۱۱ - ۱۷ - ۱۸ - ٤۰ - ٥۳
۷۲ - ۸۸ - ۱۰۹ - ۱۱٦ - ۱۱۸
۱۲٦ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱٤۰ - ۱٤٥
۱٤٦ - ۱٥۱ - ۲۳۰ - ۲۳۷ - ۲٤۸
۲۷۷
ابن‌اسفندیار : ۲۲۹ - ۲۷۰ - ۲۷۳
ابن‌باطیش : ۱۹۸
ابن‌باقرحی، ابوالفتح : ۱۱٥ - ۱۲۰ - ۱۲۲
۱٤۸ - ۱۹۰
ابن‌بزودی : ۱٦۳
ابن‌بصلا ـ ابوالمکارم
ابن‌بطوطه : ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۳۱ - ۲۱۲
۲۱٦ - ۲۲٤ - ۲۳۲ - ۲۳٤ - ۲٤۷
ابن‌بندار ـ یوسف دمشقی
ابن‌بهمنیار : ۳٥ - ۳٦ - ۳۷ - ۳۸
ابن‌تومرت، محمد : ۱۳۰ - ۱۸٥ - ۱۸۸
ابن‌جبیراندلسی : ۱۱۲ - ۱۱٤ - ۱۱٥ -
۱۳۲ - ۱٦۹ - ۱۷۰ - ۲۰۹ - ۲٤٥
۲۷۱ - ۲۷۳
ابن‌جبیرسلامی، ابوبکر : ۱۲۷ - ۱۳۱
۱٥٥ - ۱٥٦
ابن‌الجوزی، ابوالفرج‌جمال‌الدین (سبط):
۸۷ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲
ابن‌الجوزی ، ابوالفرج‌عبدالرحمن : ۱۷
۸۷ - ۱۱٤ - ۱۱٥ - ۱۱۹ - ۱۲٥
۱۲٦ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱٤۱ - ۱٤٦
۱٤۹ - ۱٥۹ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۸۳
۲۰۱ - ۲۲٦ - ۲٤۷
ابن‌الجوزی ، ابومجدمحیی‌الدین : ۲۰۲
ابن جهیر = فخرالدوله
ابن‌حاجب : ۲۲۸
ابن‌حوقل : ۲۷
ابن‌الخراط : ۱۹٦
ابن‌خرمیل : ۲٤۸
ابن‌خلدون : ۱۱ - ۲۸ - ۲٦۹
ابن‌خلکان : ٦ - ۱۷ - ۲٤ - ۷۱ - ۷٥
۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹٤ - ۱۲۹ - ۱۳٥

Marfat.com

۱۳۷ - ۱۴۵ - ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۸۳
۱۸۴ - ۲۰۴ - ۲۱۰ - ۲۳۰ - ۲۷۹
۲۸۰
ابن‌الدبیثی : ۱۲۴
ابن‌الساعی : ۱۷۸
ابن‌سعدان : ۱۶۲ - ۱۷۳ - ۱۹۰
ابن‌سوار : ۲۳۱
ابن‌سینا : ۲۸ - ۲۱۹ - ۲۴۴ - ۲۷۳ - ۲۷۹
۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵
ابن‌شاذان : ۲۵
ابن‌شجری : ۱۳۶ - ۱۴۸
ابن‌شداد : ۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۸۳ - ۱۹۷
۲۱۰
ابن‌شهرزوری : ۱۲۳
ابن‌شیرجی = ابوالبرکات‌موصلی
ابن‌صباغ = ابوجعفر
ابن‌صدقه‌وزیر : ۵۳ - ۱۲۸ - ۱۷۳ - ۲۰۸
ابن‌الصلاح = شهرزوری
ابن‌ظریف : ۱۷۴
ابن‌عساکر : ۱۸۵ - ۱۹۱ - ۲۰۴ - ۲۵۱
ابن‌العصار : ۲۰۹
ابن‌عقیل : ۲۷۰
ابن‌علقمی : ۱۸ - ۱۱۰ - ۲۱۶
ابن‌عمادحنبلی : ۲۵۰
ابن‌العمید : ۲۸
ابن‌غیلان، افضل‌الدین : ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۸۲
ابن‌فتیان‌دمشقی : ۱۶۲
ابن‌فضلان ، ابوالقاسم : ۱۵۲
ابن‌فضلان، محمدمحیی‌الدین : ۱۲۴ - ۱۳۴
۱۳۵ - ۱۵۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷
ابن‌فوطی : ۱۱۹ - ۱۲۱ - ۱۳۱ - ۱۵۴
۱۵۵ - ۱۵۷ - ۲۱۶
ابن‌قاضی شهبه : ۱۵۸ - ۲۱۷
ابن‌القصاب‌وزیر : ۱۳۷ - ۱۵۲
ابن‌کثیر : ۱۷ - ۳۶ - ۴۸ - ۱۱۹ - ۱۳۰
۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۷۴ - ۲۸۹
ابن‌المارستانیه : ۲۸۴
ابن‌محتسب شاعر : ۱۲۳
ابن‌ملی : ۱۶۶ - ۱۹۹
ابن‌النجار : ۱۷۸
ابن‌الندیم : ۷۸
ابن‌ودعه : ۱۶۳
ابواسحاق شیرازی : ۵۵ - ۶۷ - ۹۳ - ۹۴
۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۲
۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۹
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۴۷ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۸۴ - ۱۸۵
۲۰۶ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۳۲ - ۲۳۳
۲۳۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۶ - ۲۷۷
۲۷۹
ابواسحاق غزی : ۱۸۷ - ۲۰۴ - ۲۴۲
ابواسحاق‌موصلی : ۱۹۵
ابوالبرکات‌انباری ، کمال‌الدین : ۱۳۶
۱۳۷ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۶۲ - ۱۹۲
ابوالبرکات ، سعید : ۱۹۵
ابوالبرکات‌مدائنی : ۱۲۴
ابوالبرکات‌موصلی : ۱۶۲ - ۱۹۱
ابوبکر، احمد : ۱۵۸
ابوبکرارموی : ۱۴۷ - ۱۸۹
ابوبکربالسی : ۲۵۰
ابوبکر، حسن‌نیشابوری : ۱۲۰ - ۲۰۸
ابوبکررقوطی : ۲۷۵
ابوبکرشاشی : ۱۱۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۵۱ - ۱۶۲ - ۱۸۳ - ۱۸۵ - ۱۸۷
۲۰۴ - ۲۰۷ - ۲۴۸
ابوبکر = شهرزوری

ابوبکرشیرازی : ۹٤
ابوبکر، ضریر نحوی، وجیه : ۱۲۷ -۱۳۳
۱۳٦ - ۱۵۳
ابوبکر = طرطوشی
ابوبکرفورکی : ۱۷۰
ابوبکر، محمد = خجندی
ابوبکر، محمد = سمعانی
ابوبکر همدانی : ۱٦۵
ابوجعفربن صباغ : ۱۵۹ - ۱۹۲ - ۲۲۷
ابوجعفر = منصور خلیفه
ابوجعفر دباس : ۱۸۰
ابوجعفرصوفی : ۱۹٦
ابوجعفرطبسی : ۹٤
ابوجعفر = لازری طبری
ابوحاتم اسفرائینی : ۲۱
ابوحامدعمادالدین موصلی : ۱۵۸ - ۱۸۸
۱۹۵
ابوحامدغرناطی : ۱۵۸
ابوحامد = شهرزوری
ابوحامد = غزالی
ابوالحسن ـ اشعری
ابوالحسن انصاری اندلسی : ۱۸۹
ابوالحسن بکری : ۱۷۹ - ۱۹۱
ابوالحسن بیهقی، ابن فندق : ۲٤ -۵٤
٦۷ - ۲٤۲
ابوالحسن رمیلی : ۱۰۱ - ۱٦۲
ابوالحسن طوسی : ۱۰۳
ابوالحسن ـ عبدالغافر
ابوالحسن فارقی : ۱۵۲ - ۱۵۹ - ۱٦۰
۱٦۳ - ۱۹٤
ابوالحسن علی بن اسحاق : ۲٤ - ۲۵
ابوالحسن علی بن هبةالله : ۱۵۸
ابوالحسن ـ کیاهراسی
ابوالحسن سرخسی : ۱۹۷
ابوحفص = شهاب‌الدین
ابوحفص طالقانی : ۲۳۵
ابوحنص مقری نهروانی : ۱۷۵
ابوحنیفه ، امام نعمان : ٦۷ - ٦۸ - ۹۷
۱۰۸ - ۱۵۳ - ۲۰۸ - ۲۲۰
ابوحنیفهٔ بصری : ۱۳۸
ابوالخطاب بن البطر : ۵۷ - ۲۷۰
ابوالخیرجبلی : ۱٦٤ - ۱۹٦
ابوالخیرقزوینی، رضی‌الدین : ۱۳۲ -۱۳۵
۱۳٦ - ۱۳۷ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲
۱۵۲ - ۱٦۹ - ۱۷۰ - ۱۷٤ - ۲۰۹
ابوالدار یاقوت رومی : ۱۹۷ - ۲۰٤
ابوداودرضی‌الدین جیلی : ۱۲٤ - ۱۵٤
ابوداودسلیمان : ۱۹۷
ابوالرضاعبدالرحیم : ۱۲۳ - ۱٦۵
ابوروح جرجانی : ۲۱ - ۲۹۷
ابوریحان بیرونی : ۲۰ - ۲۷۳ - ۲۸۷
ابوزکریاتکریتی : ۱۲۳ - ۱۲۷ - ۱۵۳
۱۹٦
ابوسعدآدم هروی : ۲۳۵ - ۲۳٦
ابوسعداحمد ـ خجندی
ابوسعدبن ابی یوسف : ۲٤۷
ابوسعدحلوانی : ۱٤۵
ابوسعدخواری : ۱۰۲
ابوسعدعبدالرحمن : ۹۲
ابوسعدعبدالکریم ـ سمعانی
ابوسعدعبدالواحد = قشیری
ابوسعدقاشی : ۱۲۲
ابوسعدمتولی نیشابوری : ۱۰۵
ابوسعیدابی الخیر : ۲۳ - ۲٤ - ۵۸ - ۹۲
ابوسعیداحمد ـ خجندی
ابوسعیدصوفی احمدنیشابوری : ۱۱۳ -۱۱٤

Marfat.com

ابوسعیدبوشنجی : ۲۴۲
ابوسعیدحلوانی : ۱۸۷
ابوسعید خوارزمی ،شرف‌الدوله : ۱۰۸
ابوسهل کشمیهنی‌مروزی : ۹۲
ابوشاکرتکریتی : ۱۸۸
ابوشامه : ۲۳۷
ابوشجاع ،محمدهمدانی، وزیر : ۴۸
ابوطالب سمیرمی : ۵۲ - ۲۰۷
ابوطالب کرخی : ۱۳۵ - ۱۵۱ - ۱۵۹
ابوطاهرارانی : ۴۲
ابوطاهر جرجانی : ۱۰۳
ابوطاهرجزری : ۲۳۷
ابوطاهرسلفهٔ اصفهانی : ۱۹۱
ابوطاهر، عبدالرحمن : ۲۰۶
ابوطاهرقمی : ۵۲
ابوطاهر نفیلی : ۱۲۴
ابوطیب صعلوکی : ۸۲
ابوطیب‌طبری : ۱۶۱ - ۲۲۹
ابوالعباس‌اربلی : ۱۹۱ - ۲۷۲
ابوالعباس انباری، شمس : ۲۴۵
ابوالعباس احمدهماسی‌واسطی : ۱۳۷ -۱۵۴
ابوالعباس احمدکردی، وجیه : ۱۶۳
ابوالعباس‌بن رطبی : ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷
ابوالعباس جزیری : ۱۹۰
ابوالعباس قونوی : ۲۵۲
ابوالعباس ماردانی : ۲۰۹
ابوالعباس مخزومی : ۱۹۵
ابوعبدالرحمن کشمیهنی : ۱۵۸
ابوعبدالرحمن نسائی : ۹۲
ابوعبدالله‌اربلی : ۱۶۳ - ۱۶۷ - ۱۹۲
ابوعبدالله‌بن‌ابی‌سعد : ۲۲۵ - ۲۲۶ -۲۲۷
ابوعبدالله‌بن فتی‌نحوی : ۱۸۷
ابوعبدالله‌تکریتی : ۱۶۳
ابوعبدالله ـ جوینی
ابوعبدالله‌سلمی مرسی : ۱۶۵ - ۱۹۸
ابوعبدالله‌صاعدی فراوی : ۱۰۵
ابوعبدالله ـ طبری
ابوعبدالله عثمانی دیباجی : ۱۴۶ -۱۷۲
ابوعبدالله غزنوی، حسین : ۲۸
ابوعبدالله، محمد بغدادی : ۱۶۶
ابوعبدالله، محمد = ابن‌تومرت
ابوعبدالله‌محمدبن حسن‌زرقان : ۱۹۳
ابوعبدالله همامی : ۱۹۸
ابوعبدالله همدانی، حسام : ۱۹۵
ابوعبدالله‌محیی‌الدین یحیی‌بن‌فضلان : ۱۲۰
۱۵۴
ابوعبید : ۹۲
ابوعبیده‌معمربن‌مثنی : ۲۳۱
ابوالعزمقری : ۱۹۶
ابوالعلاءمعری : ۹۵
ابوالعلاء = واسطی
ابوعلی اصفهانی، فتی‌نهروانی : ۲۲۵ -۲۲۶
ابوعلی اصفهانی ، حسن : ۱۴۵
ابوعلی‌حسن، کاتب : ۱۹۳
ابوعلی‌سینا = ابن‌سینا
ابوعلی، مجدالدین واسطی : ۱۵۲ -۱۶۰
ابوعلی‌واسطی ، یحیی : ۱۲۳ - ۱۹۵
ابوعلی‌وخشی‌بلخی، حسن : ۵۸ - ۲۳۴
۲۳۵
ابوعمران مالکی : ۱۸۳ - ۱۹۹
ابوالفتح ارغیانی : ۱۰۲
ابوالفتح اسفراینی : ۱۷۳ -۲۰۸
ابوالفتح اشتری : ۱۶۷
ابوالفتح بسطامی، محمد : ۵۹
ابوالفتح بن‌ابی‌اللیث : ۲۷۶
ابوالفتح بن برهان، ابن‌الحمامی : ۱۲۷

Marfat.com

۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱٤٥ - ۱۸۷
ابوالفتح حداد اصفهانی : ۱۰۲ - ۱٤٥
ابوالفتح حلبی : ۵۸
ابوالفتح دوینی : ۱۹۰ - ۲۳۵
ابوالفتح عبدالواحد = ابن باقرحی
ابوالفتح، عیسی : ۱٦۵
ابوالفتح غازی : ۲۷۲
ابوالفتح فراوی : ۱۳۵
ابوالفتح کمال‌الدین موصلی : ۱۳۷ - ۱۹۸
۲۸۰
ابوالفتح محمد = شهرستانی
ابوالفتح میهنی ـ اسعدمیهنی
ابوالفداء : ۱٤٥
ابوالفرج جمال‌الدین ـ ابن‌الجوزی
ابوالفرج، عبدالرحمن ـ ابن‌الجوزی
ابوالفرج همدانی، حسنیل : ۱۰۱
ابوالفضائل = شهرزوری
ابوالفضائل ، رافعی‌قزوینی : ۱۲۳ - ۱۹۲
ابوالفضل اربلی : ۱۹٤
ابوالفضل اردبیلی : ۱٦۵
ابوالفضل انباری ، محمد : ۲۳۳
ابوالفضل بیهقی : ۲۲
ابوالفضل، رضی‌الدین موصلی : ۱۹۱
ابوالفضل سلامی بغدادی : ۱۹۰
ابوالفضل سوری : ۲٤ - ۲۵
ابوالفضل طوسی، خطیب موصل : ۱۹۲
ابوالفضل غسانی : ۲۰۵
ابوالفضل یحیی : ۱۸۸
ابوالفوارس ، هبةالله : ۲۳۰
ابوالقاسم = ابن فضلان
ابوالقاسم، احمد = سمعانی
ابوالقاسم اربلی : ۱۹٦
ابوالقاسم ارسوی : ۵۹
ابوالقاسم اسکافی اسفراینی : ۹۳
ابوالقاسم انصاری نیشابوری : ۹۹ - ۱۰۳
۱۰۵
ابوالقاسم بزری (جزری) : ۲۳۷
ابوالقاسم بغدادی ، مجیرواسطی : ۱۳۷
ابوالقاسم بکری‌مغربی : ۱۷۰ - ۲۰٦
ابوالقاسم بن فخرالدوله (وزیر): ۱۱۵
ابوالقاسم جبلی : ۱۸۸
ابوالقاسم جرجانی اسماعیلی: ۹۲ -۹۳
ابوالقاسم، جمال‌الدین : ۱۹۳
ابوالقاسم حاکمی طوسی : ۱۰٤
ابوالقاسم ـ حریری
ابوالقاسم عبدالرحمن (صائن): ۱٦۵
ابوالقاسم عبدالله بن عمر : ۲۳۵
ابوالقاسم عبدالله بن طاهر تمیمی : ۲۳۵
ابوالقاسم ـ دبوسی
ابوالقاسم دمشقی، علی : ۱۹۲
ابوالقاسم سالاربوزگان : ۲۸
ابوالقاسم عکبری : ۵۹
ابوالقاسم = قشیری
ابوالقاسم مروآبادی : ۱۰۲ - ۲٤۹
ابوالقاسم مسعود = خجندی
ابوالقاسم مظفر = جوینی
ابوالقاسم نوقانی : ۹٤ - ۱۰۲
ابوالقاسم واسطی : ۲۷۲
ابوالقاسم هذلی مغربی : ۹۲
ابوالمجدرازی : ۲٤٤
ابوالمحاس بهاءالدین (قاضی): ۲۷۲
ابوالمحاسن خونجی : ۱۲۲ - ۱۹۱
ابوالمحاسن رویانی : ۱۷۷ - ۲۲۹ - ۲۳۰
۲۷۷
ابوالمحاسن ـ سیدالرؤوساء

Marfat.com

ابوالمحاسن عبدالزراق (شهاب‌وزیر): ۴۳
۵۴ - ۹۹ - ۱۰۴
ابوالمحاسن محمد : ۲۳۵
ابومحمد تمیمی‌دینوری : ۱۹۷
ابومحمدجعفر بغدادی : ۱۹۷ - ۲۰۵
ابومحمد = جوینی
ابومحمد خوارزمی : ۱۵۰ - ۱۷۴
ابومحمد دهستانی : ۲۸
ابومحمد سمرقندی : ۹۵
ابومحمدسرقسطی اندلسی : ۱۸۷ - ۲۰۴
ابومحمد ـ طبری
ابومحمدعبدالله‌بن ابراهیم خطیب : ۱۶۵
ابومحمدعبدالرحمن = طبری
ابومحمد، عبدالقادرواسطی : ۱۲۳ - ۱۵۳
۱۸۰
ابومحمدعبدالوهاب‌فامی = شیرازی
ابومحمدهبةالله‌نیشابوری ـ امام موفق
ابومسلم سرو شیاری : ۵۴
ابوالمظفر ابیوردی : ۱۰۳ - ۱۷۹
ابوالمظفراسفزاری : ۲۱
ابوالمظفر = عبادی
ابوالمظفربن‌ابی‌القاسم : ۱۶۴ - ۱۹۶
ابوالمظفر ـ خوافی
ابوالمظفرعبدالله‌بن یوسف : ۱۶۷
ابوالمظفرکلاهنی زنجانی (بدیج) : ۱۹۲
ابوالمظفرمحمد موصلی : ۱۵۳ - ۱۶۴-۱۹۵
ابوالمعالی‌جوینی ـ امام‌الحرمین
ابوالمعالی‌احمدبن‌عمر نهروانی : ۱۷۵
ابوالمعالی ، عبدالرحمن : ۱۵۵
ابوالمعالی طریثیثی = قطب‌الدین نیشابوری
ابوالمعالی‌فخرالدین موصلی : ۱۶۴ - ۱۹۶
ابوالمعالی مسعود = خوافی
ابوالمکارم‌ادیب : ۵۸
ابوالمکارم زنجانی، محمود ـ شهاب‌الدین
ابوالمکارم‌بندیجی : ۱۹۴
ابوالمکارم سمرقندی : ۱۵۸
ابوالمناقب زنجانی = شهاب‌الدین محمود
ابوالمناقب قزوینی‌ابن‌ابی‌الخیر : ۱۵۴
ابومنصور اسعد نحوی : ۱۵۱
ابومنصور بروی : ۱۲۹ - ۱۷۴
ابومنصوربن یوسف : ۱۱۷ - ۱۳۹
ابومنصور جوالیقی : ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۱۴۵
۱۴۷ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹
ابومنصور رزاز : ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۷-۱۴۹
۱۸۹ - ۲۰۸ - ۲۴۵
ابومنصور ، سعید : ۱۵۸
ابومنصور شجاع : ۵۷
ابومنصور = شهرزوری
ابومنصور ، محمد ـ عمیدالملک کندری
ابوالنجیب تکریتی : ۱۹۲
ابوالنجیب = سهروردی
ابوالنجیب = شهرزوری
ابونصراحمدبن نظام‌الملک : ۵۲ - ۵۳
۱۱۵ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۲۸
۱۴۴ - ۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۹۰ - ۲۰۹
۲۵۳
ابونصر = امیرعمید
ابونصر ارغیانی : ۱۰۴
ابونصراموی جزیری : ۱۵۶
ابونصربن‌ابی‌بکر : ۱۰۱
ابونصربن‌شاشی : ۱۵۰ - ۲۳۷
ابونصربن صباغ : ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸

Marfat.com

۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۹ - ۱۴۰
ابونصر راشی : ۹۵
ابونصر شیرازی : ۱۶۴
ابونصرفورکی : ۱۷۰
ابونصر = قشیری
ابونصرمحمدبن احمد نظام‌الملک : ۱۱۹
ابوالوفاء قاضی اصفهانی : ۱۴۷
ابوالوقت سجزی : ۱۴۸
ابوالهیجا، شبل‌الدوله : ۵۴
ابویعلی‌بن‌فراء : ۱۷۲
ابویعقوب‌زاهد همدانی : ۱۳۵ - ۱۴۷
۱۷۲ - ۱۸۸
ابویوسف‌اسفراینی : ۱۷۸ - ۱۷۹
ابیوردی = ابوالمظفرمحمد
ابیوردی = انوری
اتابک، منتجب‌الدین = جوینی‌احمد
اتاری = علاءالدین، ابوالحارث
اتسزخوارزمشاه : ۶ - ۲۳۶
اجل لغوی ، علی‌بن‌منصور : ۱۹۰ - ۱۹۷
احمداسین رازی : ۲۰۱ - ۲۰۲
احمدبن‌سلامه : ۱۸۸ - ۲۲۷
احمدبن‌عبدالملک عطاش : ۲۲۱
احمدبن‌علی‌بن برهان = ابوالفتح
احمدبن‌عمر کردی : ۱۹۳
احمدبن‌محمد = خجندی
احمدبن‌نظام‌الملک = ابونصر
احمدرادکانی : ۹۶
ادیب غزی = ابواسحق
اربلی = ابوالعباس‌خضر
اربلی = ابوعبدالله محمد
اربلی = ابوالفضل الیاس
اربلی = ابوالقاسم نصر
ارجانی، قاضی‌ابوبکر : ۲۲۷
اردبیلی = ابوالفضل محمود
اردشیر = عبادی
ارسطو : ۸۱
ارسلان ارغون : ۵۰
ارغیانی = ابوالفتح سهل
ارغیانی = ابونصرمحمد
ارسوی = ابوبکرمحمد
استادی ، رضا : ۲۲۸
اسدهروی = ابوسعدآدم
اسرائیل‌بن سلجوق : ۲
اسعدطلس، محمد : ۷۴ - ۷۵ - ۱۱۸ - ۲۸۸
اسعدمیهنی، ابوالفتح : ۹۷ - ۱۱۵ - ۱۲۰
۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۸
۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۷۳ - ۱۸۶ - ۲۰۸
۲۴۱ - ۲۴۲
اسفرائینی = ابوحاتم
اسفرائینی = ابوالفتح‌محمد
اسفرائینی = ابوالقاسم
اسفرائینی = ابویوسف
اسفزاری = ابوالمظفر
اسکافی = ابوالقاسم
اسماعیل‌بن امام‌جعفرالصادق : ۱۳
اسماعیل‌بن عبدالواحد = ابوسعید
اسماعیل‌بن‌عبدالرحمن زبیدی : ۱۳۶ - ۱۵۵
اسماعیل جرجانی : ۲۱ - ۲۷۹
اسنوی ، جمال‌الدین : ۸۷ - ۱۲۴ - ۱۴۹
۲۲۶
اشتری = ابوالفتح
اشعری ، ابوالحسن : ۶۶ - ۱۲۰ - ۲۰۸
۲۳۱

Marfat.com

اصفهانی ـ ابوطاهرسلفه
اصفهانی ـ ابوعلی‌حسن
اصفهانی ـ ابوالفتح احمد
اصفهانی ـ ابوالوفاء
اصفهانی ـ عماد
اصفهانی ـ فخرالدین
الافضل‌وزیر : ۱۲
افضل‌الدین ـ ابن‌غیلان
افلاطون : ۸۱
الپ‌ارسلان ـ آلپ‌ارسلان
امام‌الحرمین جوینی : ۱۷ - ۱۸ - ۲۹ - ۳۰
۸۳ - ۸۴ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹
۹۰ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۹
۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۷۲ - ۱۸۴ - ۲۳۸
۲۴۳ - ۲۴۹ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۷
امام، محمد کاظم : ۲۴۷
امام فخررازی : ۲۲-۲۷۹-۲۸۰
امام موفق هروی : ۲۹-۵۷-۸۳-۱۰۱
امیرابوالحسن: ۵۴
امیرانر: ۴۵
امیر سلیمان بن نظام الملک: ۱۱۹-۲۰۲
امیر علیشیر نوائی: ۲۴۶
امیر عمید ابو نصر: ۱۱۵ -۱۷۷
امیر قودن : ۴۰
امیر کبیر محمد بن سلیمان : ۲۱۱
امیر محمد فراتی: ۵۴
امیر معزی : ۲۲-۴۳-۴۴
امیر منصور بن نظام الملک : ۵۳
امیر منصور شرفتکین: ۲۷۲
امیر یاقوتی: ۳۷
امیر یلبرد: ۴۱
امین احمد: ۸۰
امین، حسین : ۷۵ - ۲۱۵
امین‌الدین تبریزی : ۱۶۴
انباری، کمال‌الدین ـ ابوالبرکات
اندلسی ـ ابن‌جبیر
اندلسی ـ ابوبکر
اندلسی ـ ابوالحسن
اندلسی ـ ابومحمد
انصاری ـ ابوالقاسم
انصاری بعلبکی ـ ابن‌ملی
انصاری ـ خواجه‌عبدالله
انوری ابیوردی : ۲۲ - ۸۵ -۱۰۶
انوشروان‌بن‌خالد کاشی : ۱۸ - ۵۲
ایوبی ـ صلاح‌الدین

ب

باباطاهر : ۲۳
باخرزی : ۲۲ - ۱۰۱
بادرائی، نجم‌الدین‌ابومحمد : ۱۵۵ - ۲۷۲
بارکر، ارنست : ۲۷۵
باکالیجاردیلمی : ۲۳۱
بالسی ، سعدان : ۱۶۷
بایسنقرمیرزا : ۲۴۶
براون ـ ادوارد : ۱۵
برکیارق : ۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۶ - ۳۷ -۳۸
۴۵ - ۴۶ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۴
۱۱۸ - ۲۲۱
برهان بغدادی ، ابوالرشیدالحاسب : ۱۷۹
برهان غزنوی : ۱۷۰
برهانی ـ عبدالملک
بروی ـ ابومنصور
بساسیری ، ارسلان : ۳
بسکری ـ ابوالقاسم
بسطامی ـ ابوالفتح
بصری ـ ابوالعز
بعلبکی ـ ابن‌ملی

Marfat.com

بعلبکی محمدبن‌مینا : ۱۶۷ - ۲۱۷
بغدادی ـ ابن‌النجار
بغدادی ـ ابوطالب
بغدادی ـ ابوعبدالله‌محمد
بغدادی ابوعبدالله‌محیی‌الدین
بغدادی ـ ابوالفضل
بغدادی ـ ابومحمد
بغدادی ـ ابوالقاسم
بقاع ـ علم‌الدین شاتانی
بقال ـ ابن‌ودعه
بقراط چهارم : ۳۱
بکری ـ ابوالحسن
بکری مغربی ـ ابوالقاسم
بلاشر : ۷۴ - ۲۸۸
بندیجی ـ ابوالحسن عمادالدین
بوری‌برس : ۵۰
بهاءالدوله دیلمی : ۱۰۸
بهاءالدین ابوطالب : ۱۹۸
بهاءالدین ـ ابن‌شداد
بهاءالملک، ابوالفتح بن نظام‌الملک : ۵۳
بهجه، محمد : ۲۱۸
بیرونی ـ ابوریحان
بیهقی ـ ابوالحسن، ابن‌فندق
بیهقی ـ ابوالفضل
بیهقی ـ معموری

پ

پاسکال : ۲۷۰

ت

تاج‌الدین ـ سبکی
تاج‌الملک، ابوالغنائم : ۸ - ۱۸ - ۳۷
۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸
۱۰۹ - ۲۰۶ - ۲۷۱
تبریزی = امین‌الدین
تبریزی ، ابونعمان‌نجم‌الدین : ۱۶۵
تبریزی ـ خطیب
تتش : ۵ - ۸ - ۱۲ - ۵۰ - ۵۱
ترکان خاتون : ۳۷ - ۳۸ - ۴۵ - ۴۶
۵۰ - ۶۶ - ۲۷۷
تکریتی ـ ابوزکریا
تکریتی ـ ابوشاکر
تکریتی ـ ابوعبدالله
تکریتی ـ ابوالنجیب
تکش خوارزمشاه : ۹ - ۱۰
تمیمی‌دینوری ـ ابومحمد
توماس‌اکویناس : ۲۷۰

ث

ثقةالاسلام ـ ابومسلم سروشیاری
جاجرمی، مولاناشهاب‌الدین : ۲۴۸
جاحظ : ۲۳۱
جامی ، عبدالرحمن : ۲۴۶ - ۲۴۸
جرجانی ـ ابوروح
جرجانی ـ اسماعیل
جبلی ـ ابوالخیرمعین‌الدین
جبلی ـ ابوالقاسم
جزری ـ ابواسحاق
جزری ـ ابوطاهر
جزیری ـ ابوالعباس
جزیری ـ ابونصر
جعفرك : ۳۵
جعفربن مقتدی : ۴۳
جلال‌الدین ـ ابن‌صدقه
جلال‌الدین ـ ملکشاه
جمال‌الدین ـ ابن‌جوزی
جمال‌الدین ـ قفطی
جمال‌الملک‌منصوربن نظام‌الملک : ۳۵
۳۶ - ۴۰ - ۵۰

جواد ، مصطفی : ۱۵۸ - ۱۸۰ - ۱۹۹
۲۱۷ - ۲۱۸ -
جوالیقی ـ ابومنصور
جوهرصقلی : ۷۹
جوینی ، ابوعبدالله : ۹۵
جوینی ، ابوالقاسم : ۹۵
جوینی ، ابومحمد : ۹۳ - ۱۰۱
جوینی ، اتابک منتجب‌الدین : ۲۶۰ -
۲۶۱ - ۲۶۴
جوینی ـ امام‌الحرمین
جوینی ، بهاءالدین : ۱۵۷
جوینی‌شرف‌الدین هارون : ۱۳۰ - ۲۱۱
جوینی ، شمس‌الدین‌صاحبدیوان : ۱۵۶
جوینی، علاءالدین : ۱۱ - ۹۱ - ۱۱۱
۱۱۱ - ۱۱۶ - ۱۲۱ - ۱۵۶ - ۲۱۱
۲۱۵ - ۲۱۶

چ

چغری‌بیک : ۲ - ۳ - ۲۵ - ۲۶ - ۳۹
چنگیز : ۱۰ - ۸۶

ح

حافظ‌ابرو : ۶۹ - ۷۱ - ۲۴۸
حافظ ابونعیم : ۹۲ - ۹۳
الحاکم (خلیفه فاطمی) : ۸۰ - ۲۷۱
حاکمی‌طوسی ـ ابوالقاسم
حجةالاسلام ـ غزالی‌ابوحامد
حریری بصری : ۲۳۲
حسن ـ ابوبکرنیشابوری
حسن‌بن‌سلیمان ـ ابوعبدالله نهروانی
حسن بن‌علی‌بن اسحاق ـ خواجه‌نظام‌الملک
حسن بن‌عمرتغلبی : ۲۳۷
حسن‌بن‌علی، متولی‌نیشابوری : ۱۶۶
حسن‌صباح : ۱۴ - ۱۵ - ۳۸ - ۵۴ - ۵۷
۸۳ - ۲۸۸
حسن طوسی ـ خواجه‌نظام‌الملک
حسون ، عبدالرحمن : ۷۵
حسین‌بن‌محمد = آوی
حسین‌علی‌بن‌میکال ـ ابوعبداله غزنوی
حسین اصفهانی ، محمد زمان : ۲۲۸
حلبی ـ ابوالفتح
حلبی ـ نورالدین‌ابوالبیان ،
حلوانی ـ ابوسعد
حمید طوسی : ۲۴
حنوی ، محدث : ۱۸۹

خ

خابوری ـ شمس‌الدین
خاقانی شروانی : ۲۲ - ۸۵
خالصی مقری ـ ابوالعز
خجندی ، ابوبکرصدرالدین : ۱۲۲ - ۱۴۸
۱۷۳ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۲۵
۲۲۶
خجندی ، ابوسعیداحمد : ۱۴۶ - ۱۶۲
خجندی ، ابوالقاسم : ۲۲۱
خجندی ، صدرالدین‌عبداللطیف : ۱۷۰ - ۲۲۲
خطیب تبریزی ، ابوزکریا : ۱۲۵ - ۱۲۷
۱۳۴ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۷۶
۱۷۹ - ۱۸۳
خطیب همدانی، ابومحمد : ۱۹۷
خطیبی ـ ابوحفص
خطیبی ـ اجل‌لغوی
خطیبی محاسبی ـ علاءالدین‌ابوالغنائم
خلیل‌بن‌احمد : ۲۳۱
خلیل‌پاشا : ۲۱۸
خواجه‌عبدالله‌انصاری : ۲۲ - ۲۳ - ۲۴۷
۲۸۴
خواجه‌عمید نیشابوری : ۲۱۹
خواجه فقیه : ۴۹

Marfat.com

خواجه‌نصیرالدین طوسی : ۲۸ - ۱۱۶ ۱۲۱ - ۲۱۵ - ۲۱۶
خواجه‌نظام‌الملک طوسی: (به‌علت‌تکرار این نام در بیشتر صفحات کتاب از ذکر شماره خودداری شد.)
خواجه‌نظام‌الملک ، مسعود : ۲۵۱
خوارزمشاه، جلال‌الدین : ۱۰
خوارزمشاه ، علاءالدین : ۱۰
خوارزمی = ابومحمد
خوارزمی ، محمود : ۲۴۲
خوارزمی، یوسف : ۵ -۳۱
خواری ـ ابوسعد
خواری ـ عبدالجبار
خوافی، ابوالمظفر : ۹۳ - ۹۶ - ۹۹ -۱۰۲ ۲۳۸
خوافی ، ابوالعالی مسعود : ۱۰۰ - ۱۰۶
خوافی ، احمد : ۱۰۵
خونجی = ابوالمحاسن
خیام نیشابوری حکیم‌عمر : ۲۱ - ۲۲ -۵۷ ۸۳ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۹ - ۲۸۷

د

داعی ، فخر : ۷۵ - ۲۷۸
دبوسی، ابوالقاسم : ۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۸ ۱۴۱ - ۲۷۷
دری ، ابوالعباس : ۱۵۲ - ۱۹۴
الدسوقی ، عمر : ۲۰۴
دمشقی ـ ابوالقاسم
دمیاطی ـ ابن‌الخراط
دولتشاه سمرقندی : ۲۰۱ - ۲۰۲
دوینی ـ ابوالفتح
دهستانی ـ ابومحمدنظام‌الملک
دیباجی ـ ابوعبدالله

ذ

ذوالفقار، حمیدان‌سروزی : ۵۹
ذهبی ، شمس‌الدین : ۵۸ - ۷۵ - ۲۳۴

ر

رازی ـ فخرالدین ابوالعباس
راشد (خلیفه عباسی): ۹
رافعی = ابوالفضائل قزوینی رافعی، عبدا لکریم
رافعی، مصطفی‌صادق: ۱۳۹
راوندی، محمد : ۶
راوندی (مورخ): ۲-۱۰-۱۷-۱۸-۱۹-۲۲- ۲۶-۳۴-۳۷-۴۰-۴۲-۴۹-۸۵
ربعی ـ محیی‌الدین
رزاز ـ ابومنصور
رشیدوطواط : ۲۳۵ - ۲۳۶
رضی‌جزری ، ابواسحاق : ۱۹۲
رضی‌الدین جیلی ـ ابوداود
رضی‌الدین قزوینی ـ ابوالخیر
رطبی ـ ابوالعباس
رقوطی ـ ابوبکر
الرکن ،عبدالسلام : ۲۸۴
رکن‌الاسلام ـ قشیری
رمیلی ـ ابوالحسن
رومانوس : ۴
رومی ـ ابوالدار
رویانی ـ ابوالمحاسن
ریموند، مارتین : ۲۷۶

ز

زبیده‌خاتون : ۳۷ - ۳۸ - ۵۱
زبیده دخترخواجه‌نظام‌الملک : ۵۴
زبیدی ـ اسماعیل
زبیربن‌بکار : ۹۲
زبیربن‌عوام : ۲۳۲
زرین کوب ، عبدالحسین : ۱۱۶
زکریای رازی ، محمد : ۲۸۷

Marfat.com

زمردخاتون : ۲٤
زنجانی ـ ابوحفص
زنجانی، ابوالمکارم منصور : ۱٦۳
زنجانی ـ شهاب‌الدین
زهری بغدادی ـ ابن‌سعدان
زینبی : ۵۹

س

سارتن : ۷۷
سبکی ، تاج‌الدین : ۷ - ۳۷ - ٤۱ - ٤۲
٤۷ - ٦۵ - ٦۹ - ۷۰ - ۷۵ - ۸۷
۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۸
۱٤٦ - ۱۵٦ - ۱۵۹ - ۱۷۷ - ۱۷۸
۲۳۰ - ۲٤۲ - ۲۵۰
سدیدالدوله وزیر : ۱۷۲
سدیدالملک ، ابوالمعالی : ٤٤
سدید سلماسی ، ابوعبدالله : ۱٦۲
سراج‌الدین نهرقلی : ۱۵۵
سرخسی ـ ابوحفص
سروستانی ، عبدالغافر : ۱۹۹
سروشیاری ـ ابومسلم
سعدالدوله وزیر : ۱۳۱ - ۱۵۷
سعدالدین تفتازانی : ۲٤۸
سعدالدین وراوینی : ۲۲۸
سعدالملک وزیر : ٥٤ - ۱۳۰ - ۲۰۷
سعدی شیرازی : ۱۳ - ۱۵ - ۱٦۷ - ۱۸۵
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳
۲۱٦
سعیدی ، عباس : ۸٤
سرقسطی اندلسی ـ ابومحمد
سلامی بغدادی ـ ابوالفضل
سلطان‌حسین بایقرا : ۲٤٦ - ۲٤۷
سلطان سنجر سلجوقی : ۸ - ۹ - ۱٦ - ۲۲
٤٦ - ٤۹ - ۵۱ - ۵۲ - ۸٤ - ۸۵
۹۱ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱٤٦
۱٤۸ - ۲٤۰ - ۲٤۳ - ۲۵۳ - ۲٦۰
۲٦۱ - ۲٦٤
سلطان محمد سلجوقی : ۸ - ۹ - ۱۵ - ٤٦
٤۹ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ٦۰ - ۱۱۹
۱۲۰ - ۲۲۱ - ۲۵۳
سلطان محمود سلجوقی : ۵۲ - ۵۳ - ۲۰۷
سلطان‌محمودغزنوی : ۲ - ۲۲ - ۲۵ - ٦۵
٦۷ - ٦۸ - ۲۷۱
سلطان مسعود سلجوقی : ۲ - ۹ - ۱۸ - ۱۲۰
۲۰۸ - ۲۰۹
سلطان مسعود غزنوی : ۹ - ۲۵ - ٦۸
سلماسی ـ سدید
سلماسی ـ علاءالدین
سمعانی : ابوبکرمحمد : ۱۰۳ - ۱٤۵
۱۷۱ - ۲٤۱ - ۲٤۲
سمعانی، ابومحمد : ۵۹
سمعانی، ابوسعدعبدالکریم : ۵۸ - ۹۹ - ۱۰۱
۱۳۵ - ۱٤۱ - ۱٤۵ - ۱٤۷ - ۱۷۱
۱۹۹ - ۲۲٦ - ۲٤۲ - ۲٤۳ - ۲٤٤
۲٦٤ - ۲٦۵
سمعانی ، ابوالقاسم : ۹۹ - ۱۰۱ - ۲٤۲
سمعانی، ابوالمظفر : ۲٤۳
سمعانی ، محمدبن‌احمد : ۱۷٤
سمقان‌بن‌ارتق : ۱۲
سلیمان‌بن داود : ٤ - ۲۹
سلیمان‌بن عبدالملک : ۲٦
سلیمان‌بن‌قتلمش : ٤ - ٦
سلیمان‌شاه : ۵۲
سنایی غزنوی : ۲۲

سنجربن‌ملکشاه ـ سلطان‌سنجر
سودابه : ٦٦
سوری ـ ابوالفضل
سهروردی ، ابوحفص‌شهاب‌الدین : ۲۰۰
۲۰۱ - ۲۰۲
سهروردی، ابوالنجیب : ۱۱۹ - ۱٤۹
۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۹۱ - ۲۰۱ - ۲۰۸
۲۰۹
سهروردی ، شهاب‌الدین (یحیی‌بن‌حبش)
۲۲ - ۲۰۲
سیاوش : ٦٦
سیبویه : ۲۳۱
سیداجل : ٥٤
سیدالرؤساءابوالمحاسن : ۳٦ - ۳۷ - ۳۸
٥٤ - - ٥٦
سیدنصرة‌الدین‌وزیر : ۱۱۵ - ۱۸۰
سیف‌الدوله‌بن‌صدقه : ۲۳۳
سیوطی ، جلال‌الدین : ۷۵ - ۲۷۲

ش

شاپوربن‌اردشیر ، وزیر : ۱۰۸
شاپور اول : ۷۷
شاپوربن‌سهل : ۷۷
شاتانی ـ بقاع
شاشی ـ ابوبکر
شاشی ـ ابونصر
شافعی ، امام ادریس : ۱۸ - ۳۰ - ٦٦
٦۷ - ٦۸ - ۸۸ - ۹۷ - ۱۲۰ - ۲۰۸
۲٤۹ - ۲٦٤ - ۲۷۲
شاهرخ تیموری : ۲٤٦
شباك ـ ابوطاهر جرجانی
شرف‌الدین هارون ـ جوینی
شرفشاه‌بن ملکداد : ۱۹۰
شرف‌الملک مستوفی ، ابوسعید : ٤٤
شروانی ، ابوبکر : ۱۹۹
شکری فیصل : ۱٦۷
شمس‌الدین‌صاحبدیوان ـ جوینی
شمس‌الدین کیشی : ۱۵۷
شمس‌الملک عثمان‌بن‌نظام‌الملک : ٤۰
۵۲ - ۵۳
شهاب‌الاسلام ـ ابوالمحاسن‌عبدالرزاق
شهاب‌الدین ـ سهروردی
شهاب‌الدین‌محمدبن ابراهیم : ۱٦٤
شهاب‌الدین محمود زنجانی : ۱۳۵ - ۱۳٦
۱۵۵ - ۱٦۳ - ۲۰٦
شهاب‌الدین محمد طوسی : ۲۵۱
شهرزوری ، ابوبکرقاضی : ۱۸۹
شهرستانی ، ابوالفتح : ۱۰۵ - ۱۷۳
شهرزوری ، ابوحامدکمال‌الدین قاضی :
۱۸۵ - ۱۹۱ - ۱۹۳ - ۲٤۵
شهرزوری ، ابوعمر : ۲۵۰
شهرزوری ،ابومنصور : ۱۸۹
شهرزوری ، ابن‌محتسب : ۱۹٤
شهرزوری ، ابوالنجیب : ۱۷٤
شهرزوری ، ابوالفضائل : ۱۹٤
شهفورتمیمی ـ ابوالقاسم عبدالله
شیبانی مسعودبن قیس : ۱۹۹
شیخ اشراق ـ سهروردی
شیرازی ـ ابواسحق
شیرازی ـ ابوبکر
شیرازی ، ابومحمدفامی : ۱۳۵ - ۱۳۸
۱٤۱ -
شیرازی ـ ابونصر

ص

صائن ـ ابوالقاسم‌عبدالرحمن

Marfat.com

صاحب‌بن‌عباد : ۲۸ - ۲۱۹
صادق، امام‌جعفر (ع) :۱۳
صدرالدین ابوبکر ـ خجندی
صدرالدین عبداللطیف ـ خجندی
صدرالدین محمدبن فخرالملک : ۵۴ -۲۵۳
۲۵۴ - ۲۵۶ - ۲۵۷
صدر هاشمی : ۲۲۶
صدقةبن ابی‌الکرم : ۱۶۶
صدقةبن یزید : ۲۳۷
صلاح‌الدین ایوبی: ۱۰ - ۱۳- ۱۴- ۳۳-۱۰۰
۱۸۵ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۷۲ - ۲۷۸

ض

ضریرنحوی ـ ابوبکر
ضیاءالدین ابوالمعالی ـ امام‌الحرمین جوینی
ضیاءالملک ـ ابونصراحمدنظام‌الملک

ط

طالقانی ـ ابوحفص‌عمر
طباطبائی ، محیط: ۲۲۸
طباوی ، عفیف : ۷۵
طبری ـ ابوطیب
طبری ـ لازری
طبری ، ابوعبدالله : ۱۱۸ - ۱۳۵ - ۱۴۶
طبری ، ابومحمد : ۱۲۹ - ۱۴۶ - ۱۸۸
طبری ، حسین‌بن‌علی : ۱۳۸ - ۱۴۰ -۱۴۵
طبسی ـ ابوجعفر
طرطوشی ، ابوبکر : ۴۹ - ۱۱۳ - ۱۱۴
۱۸۳
طریثیثی ـ قطب‌الدین
طغرائی اصفهانی : ۲۱
طغرل‌بیک سلجوقی : ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵
۸ - ۱۴ - ۱۷ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ -۲۹
۳۰ - ۶۸ - ۸۳ - ۸۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰
طغرل‌بن ارسلان : ۹ - ۱۰ - ۶۴
طمغاج‌خان : ۳۷
طنطرانی : ۱۴۱
طوسی ـ ابوالحسن‌محمد
طوسی ـ ابوالفضل
طوسی ـ ابوالقاسم حاکمی
طوسی ـ ابونصر
طوسی ـ خواجه‌نصیرالدین
طوسی ـ غزالی
طیاری : نورالدین‌عبدالرحمن

ظ

الظاهر (خلیفهٔ عباسی) : ۱۱
ظهیرفاریابی : ۱۰۶
ظهیری نیشابوری : ۴۲

ع

عاقولی، غیاث‌الدین : ۱۵۸ - ۲۱۷
عاقولی ، محیی‌الدین : ۱۵۷
عبادی ، اردشیر : ۱۱۳ - ۱۳۶ - ۱۷۰
۱۷۱ - ۲۸۹
عبادی‌ابوالمظفربن اردشیر : ۱۷۳
عبدالجباربن‌محمدخواری : ۱۰۵
عبدالله‌بن‌میمون‌مالکانی : ۲۴۲
عبدالله‌بن‌نصرمرندی : ۱۸۹
عبدالسلام‌بن‌بقش : ۱۹۸
عبدالصمدعباسی : ۲۵
عبدالغافرفارسی: ۸۷ - ۱۰۴
عبدالغافر ـ سروستانی
عبدالقادر ابومحمدواسطی
عبدالکریم قشیری
عبدالکریم ـ رافعی‌قزوینی
عبداللطیف‌بن‌محمد = خجندی
عبدالواحدبن عبدالکریم = قشیری
عبیدالله‌مهدی : ۱۴ - ۷۴
عثمان‌بن‌جمال‌الملک : ۴۰

Marfat.com

عدوی ـ مجدالدین یحیی
عزالدین ابوالعز خالصی : ۱۲۱ - ۱۵٦
عزالدین حاسب (محل بغدادی) : ۱۹۸
عزالدین عبدالحمید : ۱۲٤
عزالدین عبدالسلام بصری : ۲۰۵
عزالدین منصوری هاشمی : ۱۲٤
عزالملک، ابوعبدالله بن نظام الملک : ۵۰
۵۱ - ۵۳ - ۲۰۷
الغریزبالله (خلیفه فاطمی) : ۸۰
عضدالدوله دیلمی : ۱۰۸ - ۲۷۱
عطار، شیخ فریدالدین : ۸۳
عکرمه بزری ـ ابوالقاسم عمر
علاءالدین ابوالحارث اترارى : ۱۵۷ -۱٦٦
۱۸۰
علاءالدین، ابوالغنائم محاسبی : ۱۹۳
علاءالدین عطاملک ـ جوینی
علاءالدین محمد ـ خوارزمشاه
علاءالدین محمد سلماسی : ۱۹۸
علی، امیرالموءمنین (ع) : ۱۳
علی بن اسحاق ـ ابوالحسن
علی بن طراد : ۵۹
علی بن عبدالخالق : ۲٤۸
علم الدین حسین بغدادی : ۱۹۳
علم الدین شاتانی : ۱۹٤
عمادالدین ـ ابوحامد محمد
عمادالدین زنگی : ۱۳
عمادالدین غرافی ، ابوالحسن : ۱۹۸
عمادالدین ، ابوالحسن ابن بصلا بندیجی :
۱٦٦
عمادالدین قزوینی : ۲٤۹
عماد کاتب اصفهانی : ۱۸ - ۱۵۸ - ۱۸۵
۱۹٤ - ۲۲٤ - ۲٤۲ - ۲۷۲
عمادالملک ، ابوالقاسم بن نظام الملک : ۵۰
عمیدابوسعد قاشی : ۱۱٦ - ۱۳۹
عمیدالملک کندری : ۳ - ٤ - ۱۷ - ۲۷
۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۵۷ - ۷۳ - ۸٤
۸٦ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۳
عمیدالدولة بن فخرالدوله : ۵٤
عمیدابونصر : ۱۱۵ - ۱۱۷
عنصرالمعالی : ۲۲
عوفی بخارایی : ٤٦
غرناطی ـ ابوحامد
غزالی طوسی، ابوحامد محمد : ۲۰ - ۲۲
۲۳ - ٤۵ - ۸۳ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۱
۹۳ - ۹٤ - ۹٦ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰
۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰٤ - ۱۰۵
۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲٦ - ۱۳۰ - ۱۳۳
۱۳٤ - ۱۳۵ - ۱۳٦ - ۱۳۷ - ۱٤۱
۱٤۳ - ۱۵۹ - ۱۷۱ - ۱۸۵ - ۲۳۵
۲۵۳ - ۲۵٤ - ۲۵۵ - ۲۵٦ - ۲۵۷
۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲٦۹ - ۲۷۰ - ۲۷٦
۲۷۷ - ۲۸۱ - ۲۸۲
غزالی طوسی ، ابوالفتح ، امام احمد : ۲۳
۸۳ - ۱٤۳ - ۱۵۹
غزنوی ـ ابوعبدالرحمن
غزی ـ ابواسحاق
غسانی ـ ابوالفضل
غنیمه ، محمد : ۷۵
غیاث الدین محمد ـ عاقولی
غیاث الدین محمود : ۲٤۸

ف

فارابی : ۲۸۱ - ۲۸۷
فارسی ـ عبدالغافر
فاروقی ـ نصیرالدین

Marfat.com

فاطمهٔ زهرا (ع) : ۱۳
فخرالدوله وزیر : ۶ - ۴۸ - ۶۰ - ۶۱
۱۵۴
فخرالدین ابوالعباس رازی : ۱۶۶
فخرالدین ابوالمعالی ورکانی : ۲۲۶
فخرالدین اسعدگرگانی : ۲۲
فخرالدین اصفهانی : ۱۴۹
فخرالدین جعفربن مکی : ۱۸۰
فخرالملک مظفربن نظام الملک : ۲۵ - ۳۵
۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۱
۹۱ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۳ - ۱۱۸ - ۱۴۱
فردوسی طوسی : ۱۳ - ۱۵ - ۲۷
فروزانفر، بدیع الزمان : ۷۵ - ۸۷
فروغی ، محمدعلی : ۲۰۱
فصیحی استرآبادی : ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۳۶
۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۱۸۲

ق

القائم (خلیفهٔ عباسی) : ۲ - ۳ - ۵ - ۶
۱۴ - ۲۹ - ۲۷۶
قاضی ، محمدبن ساعد : ۹۵
قاورد سلجوقی : ۶ - ۳۱ - ۳۲
قبادیانی ـ ناصرخسرو
قتلمش : ۳۰
قزوینی ـ ابوالخیر
قزوینی ، محمد (علامه) : ۲۲۱ - ۲۲۶
۲۶۰
قزوینی ـ عمادالدین
قشیری ، ابوسعد : ۹۶
قشیری ، ابوالقاسم : ۵۷ - ۸۸ - ۹۲ - ۹۹
۱۰۵ - ۱۱۸ - ۱۷۰
قشیری ، ابونصر : ۱۷ - ۴۸ - ۱۰۴ - ۱۳۶
۱۷۲ - ۲۰۶
قشیری ، عبدالکریم : ۱۰۴
قطب الدین طریثیثی : ۹۵ - ۱۰۰
قطان مروزی : ۲۱
قفطی ، جمال الدین : ۲۲۴
قلقشندی : ۱۶۱
قوام الملک ، صدرالدین محمدبن فخرالملک :
۵۲

ك

کانپوری هندی : ۷۰ - ۲۳۲
کتبی : ۲۵۱
کرخی ـ ابوطالب
کرخی ، مبارك : ۱۳۵
کشمیهنی ـ ابوعبدالرحمن
کشمینهی ـ ابوسهل
کلاهنی زنجانی ـ ابوالمظفر
کمال الدین ـ ابوالبرکات
کمال الدین ابوالرضا : ۳۶ - ۳۷ - ۴۴
کمال الدین اسماعیل : ۲۲۲
کمال الدین بلدی : ۱۹۵
کمال الدین ـ شهرزوری
کندری ـ عمیدالملک
کواشی ، موفق الدین : ۱۸۱
کیاهراسی : ۹۰ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰
۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۷
۱۳۰ - ۱۳۵ - ۱۴۴ - ۱۷۰ - ۱۹۹
۲۰۷ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۶
کیغاتوخان : ۲۵۲
کیشی ـ شمس الدین

گ

گدار، آندره : ۸۶ - ۲۳۸ - ۲۳۹
گرگانی ـ فخرالدین
گوهرآئین : ۴۸
گیبن : ۱۸۶

Marfat.com

گیوم ، آلفرد : ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶

ل

لازری طبری ، ابوجعفر : ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۷
لاکهارت : ۸۴
لسترنج : ۲۱۸
لمبتون : ۷۰

م

مأمون (خلیفه‌عباسی) : ۲۸ - ۷۸ - ۱۰۷ - ۲۴۰ - ۲۷۱ - ۲۸۰
مافروخی : ۲۲۲ - ۲۲۳
مالکی ـ ابوعمران
مبارك واسطی ـ ابوالقاسم‌محمود
متوکل (خلیفهٔ‌عباسی): ۷۴
مجدالدین‌فیروزآبادی : ۱۶۷
مجدالدین‌علی‌بن‌جعفر : ۱۵۶ - ۱۵۷
مجدالدین یحیی‌عدوی : ۱۶۴
مجدالملك قمی : ۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۱
مجیرواسطی : ۱۵۲ - ۱۶۳ - ۱۹۳
محمدبن‌ذاکر : ۱۹۳
محمدبن‌عتیق ـ ابن‌ابی‌کدیه
محمدبن‌علی ـ جیلی‌نافدی
محمدبن‌علی‌بن مهریزد : ۵۷
محمدبن‌ملکشاه ـ سلطان محمدسلجوقی
محمدبن‌منور : ۲۲ - ۵۸
محمدبن یحیی نیشابوری ، محیی‌الدین : ۹ - ۱۹ - ۸۳ - ۸۵ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۹ - ۱۰۵ - ۲۴۸ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲
محمدی ، محمد : ۲۰ - ۷۸ - ۲۴۰ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۵
محمودبن ملکشاه : ۳۸ - ۴۵ - ۴۶
محیی‌الدین ـ عاقولی
محیی‌الدین‌عبدالقادر : ۱۶۶
مخزومی ـ ابوالعباس
مدائنی ـ ابن‌ابی‌الحدید
مدائنی ـ ابوالبرکات
مرندی ـ عبدالله
مروآبادی ـ ابوالقاسم
مسترشد (خلیفه‌عباسی) : ۹ - ۱۶ - ۱۸ - ۵۳ - ۱۷۳
مستعصم(خلیفهٔ‌عباسی): ۱۱ - ۱۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۳۸ - ۲۱۶ - ۲۳۳
مستنصر (خلیفهٔ‌عباسی): ۱۱ - ۱۰۹ - ۱۳۴ - ۲۰۲ - ۲۱۳ - ۲۷۸
مستنصر (خلیفه فاطمی) : ۳ - ۵ - ۶ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۸۵
مستضیئی (خلیفه‌عباسی) : ۱۰
مستظهر (خلیفه عباسی) : ۷ - ۹ - ۱۲ - ۴۳ - ۵۳ - ۲۵۳ - ۲۷۷
مستنجد (خلیفهٔ عباسی) : ۱۰
مستوفی، حمداله : ۲۱۷
مسعودبن‌علی ـ خواجه‌نظام‌الملك
مسعودسلجوقی ـ سلطان مسعود
مسعود غزنوی ـ سلطان مسعود
مظفربن‌امام‌الحرمین ـ ابوالقاسم
معتز ـ ابوالفضل‌سوری
معتصم (خلیفهٔ عباسی) : ۱۰۷ - ۲۳۲
معروف، ناجی : ۷۰ - ۷۵ - ۸۹ - ۱۲۴ - ۱۴۱ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۷ - ۱۶۷
معری ـ ابوالعلاء
المعز (خلیفه فاطمی) : ۱۴ - ۷۹
معموری‌بیهقی : ۲۱
مغربی، عبدالسلام : ۱۷۷
مغربی ، محمد : ۶۰
مقتدر (خلیفه عباسی) : ۷۴

Marfat.com

مقتدی(خلیفهٔعباسی):٦ - ٧ - ٩ - ٤٣ - ٤٨
٥٣ -٩٤ - ١٠٩ - ٢٧٦ - ٢٧٧
مقتفی (خلیفهٔعباسی) : ٩ - ١٠ - ١٤٧
مقدسی : ٢٣١
مقدسی ، جرج : ٧٥
مقریزی : ٦٥ - ٧٩
مکی ـ فخرالدین جعفر
ملک‌غیاث‌الدین : ٢٤٧
ملک رحیم : ٣
ملکشاه سلجوقی : ٥ - ٦ - ٧ - ٨ - ١٢
١٣ - ١٤ - ١٥ - ١٨ - ٢١ - ٢٨ - ٣١
٣٢ - ٣٣ - ٣٤ - ٣٥ - ٣٦ - ٣٧
٣٨ - ٣٩ - ٤٠ - ٤١ - ٤٢ - ٤٤ - ٤٥
٤٦ - ٤٧ - ٤٨ - ٤٩ - ٥٠ - ٥١
٥٤ - ٥٦ - ٥٨ - ٦٠ - ٦١ - ٦٢
٦٣ - ٦٤ - ٦٦ - ٦٧ - ٦٨ - ٧١
٧٢ - ٩٤ - ١٠٨ - ١٠٩ - ١١٨ -
١٣٩ - ٢٢٠ - ٢٢١ - ٢٢٢ - ٢٢٣
٢٢٤ - ٢٧١ - ٢٧٣ - ٢٧٦ - ٢٧٧
منصور (خلیفهٔ عباسی) : ٧٧ - ١٠٧
منصوربن رامش : ٩٥
مؤیدآی‌به : ٨٤ - ٨٥ - ٢٧٣
مؤید ثابتی : ٣٦٠
مؤیدالدین ـ ابن‌علقمی
مؤیدالدین ، معین‌الملک : ٢٥٧
مؤیدالملک‌بن‌نظام‌الملک : ٨ - ٢٥ - ٣٥
٣٧ - ٣٩ - ٤٢ - ٤٨ - ٥٠ - ٥١
١١٨ - ١٣٩ - ١٤٠ - ١٧٢ - ٢٠٦
٢٧٧
موسی‌بن سلجوق : ٢
موصلی ـ ابن‌باطیش
موصلی ـ ابن‌شیرجی
موصلی ـ ابواسحق
موصلی ـ ابوالبرکات
موصلی ـ ابوحامد
موصلی ـ ابوالفتح
موصلی ـ ابوالفضل
موصلی ـ ابن‌المحتسب
موصلی ـ ابوالمظفربن‌ابی‌الشرف
موصلی ـ ابوالمظفر ابوالمعالی‌فخرالدین
موصلی ـ ابوالمظفرمحمد
مولاناجنید : ٢٤٨
مولاناخواجه‌علی سمرقندی : ٢٤٨
مولوی ، عبدالحمید : ٧٥ - ٨٢
مهدوی ، سید مصلح الدین : ٢٢٨
مهران جزری ـ ابوطاهر
مهلب‌بن‌ابی‌صفره : ٢٢٥
میرسیدشریف جرجانی : ٢٤٨
مینورسکی : ٢٠ - ٢٨٠ - ٢٨١
مینوی ، مجتبی : ١٣ - ١٥ - ٤٢ - ٤٩
٥٧ - ٦١ - ٧٢ - ١٣٧

ن

ناصر نابلسی = ابوالبقاء (خلیفه‌عباسی) : ١٠
١١٥ - ١٢٠ - ١٥١ - ١٥٤ - ١٥٩
١٧٦ - ١٧٧ - ١٨٠ - ٢٠٢ - ٢٠٤
٢١٠ - ٢٦٦ - ٢٨٤
ناصرخسرو قبادیانی : ١٥ - ٢٢ - ٨٣
٢١٩ - ٢٣١
ناصرالدین طاهربن‌فخرالملک : ٥٢
نافذپاشا : ٦١
نجم‌الدین‌محمدبن‌ابی‌العز : ١٣١ - ١٥٧
نصر ، عکبری : ٥٩
نصرة‌الدین ـ فخرالملک‌بن‌نظام‌الملک
نصیرالدین‌فاروقی : ١٥٧
نصیرالملک ، محمد : ٥١
نظام‌الدین‌احمدبن‌نظام‌الملک : ٢٥٨

Marfat.com

نظام‌الدین، احمداصفهانی : ۲٤۸
نظام‌الملک ـ خواجه
نظام‌الملک ثانی ـ ضیاءالملک
نظام‌الملک ، ابوعلی : ۵۲
نظامی عروضی : ۲۲
نظامی‌گنجوی : ۲۲
نعمانی ، شبلی : ۱۳ - ۷۵ - ۱۸٦ -۲۷۸
۲۸۷
نعیمی‌دمشقی : ۲۷۳
نفیسی ،سعید : ۱٤۵ - ۱۵۱ - ۱٦۵ -۱٦٦
۱۸٦ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۱۸ - ۲۲۰
۲۲٦
نوائی : ۲٦
نورالدین ابوالبیان : ۱۵٦ - ۱۵۷
نورالدین زنگی : ۱۳ - ۳۳ - ۱۸۵ -۲۷۱
۲۷۲ - ۲۷۸
نورالدین. عبدالرحمن بن عمرطیاری: ۱۹۹ - ۲۱۷
نوقانی ـ ابوالقاسم
نهروانی ـ ابوحفص
نهروانی ـ ابوالمعانی
نهروانی ـ حسن بن‌سلیمان
نیهبردانمارکی : ۲۱۷
نیشابوری ـ ابومحمدهبةالله
نیشابوررى ـ ابوسعدمتولی
نیشابوری ـ حسن بن‌علی
نیشابوری ـ محمدبن یحیی
نیشابوری ـ ظهیری

و

واسطی ـ ابوالعباس‌احمد
واسطی ، ابوالعلاء : ۹۲
واسطی ـ ابوعلی‌مجدالدین
واسطی ـ ابوالقاسم
واسطی ـ ابومحمد
واسطی ـ یحیی‌بن‌ربیع
وجیه ـ ابوبکرضریر
وحیدنیا : ۷۵
وخشی بلخی ـ ابوعلی
وراوینی ـ سعدالدین
ورکانی ـ فخرالدین

ه

هارون‌الرشید (خلیفهٔ عباسی) : ۲۸ -۷۷
۷۸ - ۱۰۷
هراسی ـ کیا
هلاکو : ۱۱ - ۱٦ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱٦
۱۲۰ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱٦
همائی ، جلال‌الدین : ۲۳ - ۸۸ - ۸۹
۱۰۲ - ۱٤۵ - ۱٤۸
همامی ـ ابوعبدالله
همدانی ـ ابوبکر
همدانی ـ خطیب‌ابومحمد
همدانی ـ ابوعبدالله
همدانی ـ ابوالفرج
همدانی ـ ابویعقوب

ی

یافعی : ۱۷ - ٤۷ - ۱٤۵
یاقوت حموی : ۱۲۷ - ۲۳٦ - ۲۳۷ -۲٤۰
۲٤۱ - ۲٤٤ - ۲٤٦
یحیی‌بن‌حبش ـ شهاب‌الدین
یحیی‌بن‌فضلان ـ ابوعبدالله
یزدی ـ ابوطالب‌بهاءالدین
یعقوب کاتب : ۱۲۵ - ۱۳۳ - ۱۹۰ -۲۰۸
یعقوبی ـ صدقةبن‌ابی‌الکرم
یمین‌الدوله ـ سلطان‌محمود
یوسف‌بن‌تاشفین : ۲۷۷
یوسف خوارزمی
یوسف دمشقی : ۷۰ - ۱۱۹ - ۱٤۹ - ۱۵۰
۱۵۹ - ۲۰۸

Marfat.com

فهرست اسامی جاها

آ

۲۴۳ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۸۱

آذربایجان : ۸ - ۳۱ - ۵۱ - ۶۴ - ۲۴۹ - ۲۷۴

آمل : ۷۰ - ۷۱ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۷۷

آندلس ـ اندلس

ا

الازهر ـ جامع

ابخاز : ۳۱

ابیورد : ۲۴۲

احمدآباد اصفهان ـ محله

اران : ۲۴۹

اربل : ۲۷۲

ارس : ۳۱

ارمنستان : ۴ - ۵ - ۳۱ - ۶۴

اسپانیا : ۲۷۴

استانبول : ۶۱

استخر : ۳۱

اسکندریه : ۲۷۴

اصفهان : ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۵ - ۱۶ - ۳۱ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۸۳ - ۹۲ - ۹۳ - ۱۰۳ - ۱۰۸ - ۱۱۸ - ۱۲۲ - ۱۴۰ - ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۰۶ - ۲۱۵ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۶ - ۲۴۱

افغانستان : ۲۴۶

اکسفورد : ۲۷۴ - ۲۷۵

الموت ـ قلعه

الهیات تهران ـ دانشکده

الهیات مشهد ـ دانشکده

امطه ـ محله

انجمن اخوان الصفا : ۱۰۸ - ۲۳۱

اندلس : ۲ - ۱۸۳ - ۲۲۴ - ۲۷۷

انطاکیه : ۶ - ۳۰ - ۳۳ - ۶۴ - ۲۲۰

انکو : ۲۴

اوزگند : ۳۳

ب

باب الابرز : ۲۰۶

باب الابواب : ۴۷

باب الازج : ۱۱۲

باب الانماء : ۲۱۸

باب الشعیر : ۱۱۲

باب المراتب :

بالس : ۲۵۰

بخارا : ۱۰۷

بروجرد : ۴۵

بصره : ۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۱۰۷ - ۱۱۳ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۶

بغداد : ۱ - ۲ - ۳ - ۵ - ۶ - ۷ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۷ - ۴۱

Marfat.com

۴۳ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱
۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۰
۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۴ - ۷۸ - ۷۹
۸۲ - ۸۳ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۳
۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۴ - ۱۰۵ (نظامیه بغداد ص ۱۱۸ تا ۲۲۹) - ۲۳۱ - ۲۳۲
۲۳۳ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۵
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷
۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۹
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱
۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۹
بلاساغون : ۶۴
بلخ : ۲۵ - ۳۵ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۸ - ۷۰
۷۱ - ۱۰۰ - ۲۱۵ - ۲۳۴ - ۲۳۵
۲۳۶ - ۲۸۲ - ۲۸۳
بولونیا ـ دانشگاه
بیت‌الحکمه بغداد : ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۱۰۷
۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۴ - ۲۸۵
بیت‌المقدس : ۶ - ۱۲ - ۱۳ - ۴۷ - ۶۴
۷۱ - ۲۵۰ - ۲۷۲ - ۲۷۴
بیزانس : ۱۳ - ۲۲
بیمارستان جندیشاپور : ۷۷
بیمارستان رشیدی : ۷۷ - ۷۸
بیمارستان عضدی : ۷۷ - ۷۸ - ۱۰۸ - ۱۱۳
بیمارستان نیشابور : ۷۱ - ۷۸ - ۸۳
بیهق : ۲۴ - ۲۵ - ۴۹ - ۶۷

پ

پاریس : ۲۷۴
پنجه‌علی : ۲۱۸
پوشنگ : ۲۴۸

ت

تاجیه ـ مدرسه
ترکستان : ۶ - ۴۶ - ۴۷ - ۶۴ - ۲۴۶
ترکیه : ۴۲ - ۷۲
ترمذ : ۶۳
تکریت : ۱۲ - ۱۵۳
تولدو : ۲۷۶
تهران ـ دانشگاه

ج

جام : ۲۴۸
جامع‌الازهر : ۱۴ - ۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۸۰
۸۹ - ۱۱۱ - ۲۸۴
جامع‌الحاکم : ۸۰
جامع‌حلب : ۲۵۰
جامع‌خلیفه : ۲۰۸
جامع دمشق : ۱۰۰
جامع‌سلطانی : ۱۰۹
جامع طولونی : ۸۰
جامع عمروبن‌العاص : ۸۰
جامع مرجان : ۲۱۸
جامع منصور : ۱۱۳
جامع منیعی : ۱۹
جامع‌مهدی : ۵۹
جامع‌همدان :
جبل (جبال) : ۸ - ۲۷۴
جرجان : ۹۳
جزیره : ۸ - ۴۷ - ۷۱ - ۱۸۵ - ۲۳۷
۲۴۳
جلیانه : ۲۰۵
جندیشاپور : ۷۷ - ۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۴
۲۸۵
جنزه ـ گنجه

Marfat.com

جوباره ـ محله
جوین : ٥٤
جیحون : ٥ - ٦ - ٣١ - ٣٢ - ٣٣ - ٤٠
٢٢٠ - ٢٢٥

چ

چین : ٦ - ٦٤

ح

حبشه : ٦٤
حجاز : ١٤ - ١٥ - ١٧ - ٨٧ - ٨٩ - ٩٣
٩٥ - ٩٧ - ٩٩ - ١٠٣ - ١٤٤ - ١٨٥
- ٢٤٣
حلب : ٥ - ٦ - ٨ - ١٣ - ٣٣ - ٧١ - ١٠٠
١٥٥ - ٢٤٥ - ٢٧٢
حماه : ١٣

خ

خافقین ـ سوق
خانقاه اصفهان : ٧١ - ٢٢١
خانقاه‌ابوسعید : ٩٢
ختلان : ٣١
خجند : ٢٢٥
خراسان : ١ - ٢ - ٤ - ٥ - ٨ - ٩ - ١٠
١١ - ١٥ - ١٦ - ١٧ - ١٨ - ١٩ - ٢٠
٢٤ - ٢٥ - ٢٩ - ٣٠ - ٣٢ - ٣٥
٣٦ - ٣٩ - ٤٦ - ٤٧ - ٥١ - ٥٢
٥٤ - ٥٧ - ٦٣ - ٦٤ - ٦٩ - ٧٥
٧٦ - ٨٣ - ٨٥ - ٨٦ - ٨٧ - ٨٨
٨٩ - ٩٣ - ٩٤ - ٩٥ - ٩٧ - ١٠١
١٠٢ - ١٠٧ - ١١١ - ١٢٠ - ١٢٦
١٣٩ - ١٧٠ - ١٨٥ - ٢٢٥ - ٢٣٤
٢٣٥ - ٢٣٨ - ٢٣٩ - ٢٤٠ - ٢٤٣
٢٤٨ - ٢٥٣ - ٢٥٤ - ٢٥٥ - ٢٦٢
٢٦٤ - ٢٧٤ - ٢٧٦ - ٢٧٩
خرگرد : ٧١ - ٢٣٨
خزانة الکتب ـ کتابخانه
خوار : ١٠٥
خوارزم : ٢ - ١٠ - ٢٩ - ٤٦ - ٥٠ - ٦٤
٧١ - ١٥٠ - ١٧٣ - ٢٥١
خواف : ٢٣٨
خوزستان : ٩ - ١٠ - ٧٧ - ١٤٩ - ١٥٠
٢٢٧ - ٢٧٤
خیابان رشید : ٢١٨

د

دارالبطیخ : ٤٣ - ٢٢٣ - ٢٢٤
دارالحکمة : ٧٩ - ٨٠
دارالسلطنه بغداد : ٧
دارالکتب ناصری : ١٨٠
دارالکتب نظامیه ـ کتابخانه
دانشکده الهیات تهران : ٢٠
دانشکده الهیات مشهد : ١٣ - ١٥
دانشکدهٔ کلهم : ٢٧٤
دانشگاه بغداد : ٧٥
دانشگاه تهران : ٢٠ - ١٨١
دانشگاه لندن : ٧٠ - ٧٥
دجله : ١٠٧ - ١١٢ - ٢٠٩ - ٢١١ - ٢١٤
٢١٧ - ٢٣١ - ٢٣٧
درب‌الزعفرانی : ١١٢
درب‌السعود : ٢١١
درب‌السلسله : ٢١١
درب‌الشارع : ٢١٧
دردشت ـ محله
دریاچهٔ‌وان : ٤
دمشق : ٨ - ٧١ - ١٠٠ - ١٤٨ - ١٥٢
١٥٥ - ٢٠٥ - ٢٤٥ - ٢٥١ - ٢٧١
٢٧٢ - ٢٧٣ - ٢٧٤
دندانقان : ٩ - ٢٥
دیاربکر : ٨ - ٣٣

ر

رباط ابوسعد صوفی : ۲۰۹
رباط ابولنجیب سهروردی : ۲۰۱
رباط خواجه نظام الملک : ۷۱
رباط شیخ الشیوخ : ۱۷۳
الرحبه : ۲۸٤
رصدخانه ملکشاهی : ۲۱ - ۸۳
ری : ۳ - ٤ - ٥ - ۹ - ۲۰ - ۲۹ - ۳۰
۳۱ - ۳۲ - ٤٥ - ٥۱ - ٥۳ - ٥٤ -
٥۹ - ٦۳ - ۷۱ - ۸۲ - ۸٤ - ۱۰۲
۱۰۸ - ۲۱٥ - ۲۲٦ - ۲۳۰ - ۲٤۱
۲٤۳ - ۲٤٤

ز

زیج ملکشاهی : ۲۱

س

سالرنو (دانشگاه) ۲۱
سامره : ۱۰۷
سبزوار : ۲٤
سجستان : ٤٦
سرخس : ٥٥
سمرقند : ۱۰ - ۳۳ - ۸٥ - ۹٥ - ۱۰۷
سنجان : ۲۳۸
سند : ٤٦ - ٦٤
سوق الانماء : ۲۱۷
سوق الثلاثا : ۱۱۱ - ۱۱۲
سوق الخافقین : ۲۱۸
سوریه : ۷٤
سیراوند : ۲۳۸
سیستان : ۲۷٤

ش

شادیاخ : ۸٥
شام : ۲ - ٤ - ٥ - ٦ - ۷ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳
۱٤ - ۱٦ - ٤۷ - ٥٦ - ٦٤ - ۸۰
۹۳ - ۹٥ - ۹۷ - ۱۰۳ - ۱٤٤ -
۱۸٥ - ۲٤۳ - ۲٤٥ - ۲٥۱ - ۲٦٥
۲۷۱ - ۲۷٥
شوشتر : ۱۰ - ۲۲۷
شیراز : ۱۰۸ - ۱٥۲ - ۲۰۰ - ۲۰۱

ص

صحنهٔ نهاوند : ٤۱

ط

طبرستان : ۷۱ - ۱۷۷ - ۲۲۹ - ۲۳۰
۲۷٤
طوس : ۱۸ - ۲۰ - ۲٤ - ۲٥ - ۳۲ - ٥٥
٥۷ - ۷۳ - ۹٦ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۲
۱٤٤ - ۲۳۸ - ۲٤۳

ظ

ظاخر : ۷۱ - ۲٤۹

ع

عدن : ۳۳
عراق : ۲ - ۳ - ٥ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱
۱٤ - ۱٥ - ۱۸ ۱۹ - ٤٦ - ٤۷ - ٤۸
٦۹ - ۷٤ - ۷٦ - ۸٥ - ۹۳ - ۹٥
۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۱ - ۱۱۹ - ۱۲٦
۱۳۹ - ۱۸٥ - ۲۲٥ - ۲۲۸ - ۲۳۱
۲۵۳ - ۲٥٤ - ۲٥٥ - ۲٥٦ - ۲٥۷
۲٦۰ - ۲٦۲ - ۲۷۹ - ۲۸۰
عسکرمکرم : ۱٤۷ - ۲۲۷

غ

غرناطه : ۲۰٥
غزنین (غزنه) : ۲٥ - ٤٦ - ٤۷ - ٦۷
۱۲۳ - ۱٥۳ - ۲۲۹ - ۲٤۸

ف

فارس : ۲۰ - ۲۷ - ٥۱ - ٥۸ - ٥۹ - ٦۱
٦٤ - ۷٤ - ۱۰٤ - ۲۷٤
فسطاط : ۸۰

Marfat.com

فلسطین : ٦

ق

قاهره : ٦-٧٩-٨٠-٢٠٥-٢٧٤-٢٨٤
قزوین : ٢-٢٩-١٥١-١٥٢-١٧٤
قسطنطنیه : ٥-٦-٤٧-٢٥١
قفقاز : ٣١
قلعةالموت : ١٥-١٦-٣٨
قلعه‌برزم : ٣١
قلعةونج : ٦٣
قونیه : ٤-٦-٧١-٢٥١-٢٥٢

ك

کاشغر : ٦-٣٣-٤٧-٦٤
کالنجر : ٢
کتابخانهٔ بصره : ٢٣١
کتابخانهٔ پاریس : ١٥٨-٢١٧
کتابخانهٔ سپهسالار : ٢٤٢
کتابخانهٔ ملک : ٢٤٧
کتابخانهٔ ملی تهران : ٢٦٠
کتابخانه ملی‌مصر : ٢٦٠
کتابخانه نافذپاشا : ٦١
کتابخانهٔ نظامیهٔ اصفهان : ٢٢٤
کتابخانهٔ نظامیه بغداد : ١١٨-١٧٥
١٧٦-١٧٧-١٧٨-١٧٩-١٨٠
١٨١-٢٠٦
کتابخانه نظامیه مرو: ٢٤٠-٢٤١
کتابخانهٔ نظامیه نیشابور: ٩٥-٩٩-١٠١
کرج : ١٤٨
کرخ ـ محله
کردستان : ١٠-٢٧٤
کرمان : ٥-٦-٣١-٣٢-٤٦
کوفه : ١٠٧

گ

گرجستان : ٥-٣١
گرگان : ١٠٣
گنجه : ٢٤٩

ل

لاذقیه : ١٣-٣٣
لبنان : ١٦
لکزان : ٢٤٩

م

مازندران : ٤٦
ماوراءالنهر : ١-٢-٥-٦-٧-٨-٨
١٠-١١-٣١-٣٢-٣٣-٤٦
٤٧-٥٦-٦٤-١٠٧-١٤٥-٢٢٥
٢٤٣-٢٤٦-٢٧٤-٢٨٧
محلهٔ احمدآباد : ٤٢-٢٢٣
محله امطه : ٢١٨
محلهٔ جوبیاره : ٢٢١
محلهٔ دردشت : ٢٢٠-٢٢٢-٢٢٣
محلهٔ کران : ٤٢-٦٧-٢٢٣-٢٧٤
محلهٔ کرخ : ١١٠-٢٢٩
مدرسهٔ بادرائیه : ١٥٥-٢٧٢
مدرسهٔ بشیریه : ١٥٦
مدرسهٔ بهائیه : ١٢٩
مدرسهٔ بیهقیه : ٩٣
مدرسه تاجیه : ٣٧-١٠٩-٢٧١
مدرسهٔ تقویه : ٢٥١
مدرسهٔ جاروخیه : ١٣٧-٢٧٢
مدرسهٔ ری : ٢٤٩
مدرسهٔ سپهسالار : ١٤٥
مدرسهٔ صلاحیه : ٢٧٢
مدرسهٔ غزالیه : ١٤٩
مدرسهٔ فخرالدوله : ١٥٤
مدرسهٔ مرجان : ١١٢
مدرسهٔ مستنصریه : ٩-١٠٩-١١٠-١١١
١١٢-١٣١-١٣٤-١٥٤-١٥٥

Marfat.com

۱۵٦ - ۱۸۵ - ۲۰۲ - ۲۱۲ - ۲۱۳
۲۱٤ - ۲۱۵ - ۲۲۵ - ۲۷۵ - ۲۷٦
۲۷۸
مدرسه مصلحیه : ۲۵۲
مدرسهٔ ملکشاهی : ۷ - ٤٤ - ٦۷ - ۲۲۰
۲۷٤
مدرسهٔ ناصریه : ۱۰۵ - ۲۵۰
مدرسهٔ نظامیه آمل : ۱۱ - ۲۲۹ - ۲۳۰
مدرسهٔ نظامیه اصفهان : ۱۱ - ۷۵ - ۱٤۵
۱٤٦ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲
۲۲۳ - ۲۲٤ - ۲۲۵ - ۲۲٦ - ۲۲۷
۲۲۸
مدرسهٔ نظامیه بصره : ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳
مدرسهٔ نظامیه بغداد : ۱۷ - ۳۱ - ٤۸
۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۵٦ - ۵۹ - ۷۰
۷۱ - ۷۳ - ۷٤ - ۷۵ - ۷٦ - ۷۷
۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸٦ - ۸۹
۹۰ - ۹۳ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰٤
۱۰۵ (ص ۱۰۷ تا ۲۱۸ بخش نظامیه
بغداد) ۲۲٤ - ۲۲۵ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۳۲
۲۳۳ - ۲۳٦ - ۲٤۱ - ۲٤۵ - ۲۵۳
۲۵٤ - ۲۵۵ - ۲۵٦ - ۲۵۷ - ۲۵۹
۲٦٦ - ۲٦۷ - ۲٦۹ - ۲۷۱ - ۲۷۲
۲۷٤ - ۲۷۵ - ۲۷٦ - ۲۷۷ - ۲۷۹
۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۹
مدرسهٔ نظامیه بلخ : ۱۱ - ۷۵ - ۲۳٤
۲۳۵ - ۲۳٦
مدرسهٔ نظامیه بیت‌المقدس ← مدرسهٔ ناصریه
مدرسه نظامیه جزیره‌ابن‌عمر : ۷۰ - ۲۳۷
مدرسهٔ نظامیه حلب : ۲۵۰
مدرسهٔ نظامیه خرگردخواف : ۲۳۸ - ۲۳۹
مدرسه نظامیه خوارزم : ۲۵۱
مدرسهٔ نظامیه خوزستان : ۷۰
مدرسه نظامیه دمشق ← مدرسه تقویه
مدرسه نظامیه سرخس : ۲٤۷
مدرسهٔ نظامیه شام ← مدرسه تقویه
مدرسهٔ نظامیه طوس : ۷۰
مدرسهٔ نظامیه ظاخر : ۲٤۹
مدرسهٔ نظامیه غزنه : ۷۰
مدرسه نظامیه قونیه : ۲۵۱ - ۲۵۲
مدرسهٔ نظامیه مرو : ۱۱ - ۹۹ - ۲٤۰
۲٤۱ - ۲٤۲ - ۲٤۳ - ۲٤٤ - ۲٦٤
۲٦۵ - ۲۸۲ - ۲۸۳
مدرسهٔ نظامیه موصل : ۲٤۵
مدرسهٔ نظامیه نیشابور : ۹ - ۱۱ - ۳۰
۷۱ - ۷۵ (ص ۸۲ تا ۱۰٦ بخش
نظامیه نیشابور) - ۱٤۳ - ۱٤۵ - ۱۷۱
۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۸٤ - ۲۲٦ - ۲۳٦
۲٤۷ - ۲٤۸ - ۲٦۰ - ۲٦۹ - ۲۷٦
۲۷۷
مدرسهٔ نظامیه هرات : ۹۹ - ۲٤٦ - ۲٤۷
۲٤۸ - ۲٦۲ - ۲٦۳
مدرسهٔ نوریه : ۲۷۲
مدینه : ۵ - ۱۷ - ۲۹ - ۸٦ - ۸۹ - ۱۰۷
مراغه : ۹
مراکش : ۲۷٤
مسجدباب‌المراتب : ۱۳۹
مسجد جامع آمل : ۲۲۹
مسجد جامع اصفهان : ۳۷ - ۷۱ - ۲۲۰
۲۲۱ - ۲۲۳
مسجدجامع بصره : ۲۳۱
مسجد جامع سلطانی : ٤۸
مسجد جامع طوس : ۷۱
مسجد جامع مرو : ۲٦٤
مسجد جامع نوقان : ۷۱
مسجد عقیل : ۸٤ - ۲۷٤

Marfat.com

مسجد فسطاط : ۸۰
مسجدمحمدبن طولون : ۸۰
مسجد مطرز : ۹۵
مشرعةالزوايا : ۱۱۲
مصر : ۲ - ۳ - ۵ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴
۱۵ - ۱۶ - ۶۴ - ۷۴ - ۷۹ - ۸۰
۸۱ - ۹۰ - ۹۵ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۷۱
۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۸۲
معرةنعمان : ۹۵
مقبرهٔ خواجه نظام‌الملک : ۴۳
مکه : ۵ - ۱۷ - ۲۹ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸
۸۹ - ۱۷۲ - ۲۷۴
ملازگرد : ۴ - ۵
المنارةالمقطوعه : ۲۱۸
منبج : ۱۲
مرو : ۲۴ - ۲۵ - ۴۰ - ۵۲ - ۵۸ - ۵۹
۶۳ - ۷۰ - ۷۱ - ۸۵ - ۹۲ - ۱۰۲
۱۲۰ - ۱۴۵ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۲۱۵
۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۳۵
۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴
۲۷۷ - ۲۸۲
مروالرود : ۳۰ - ۶۳ - ۲۴۰ - ۲۶۴ - ۲۶۵
۲۸۳
موزه ایران باستان:۲۳۸
موزه‌لنینگراد : ۲۶۰
موصل : ۱۳ - ۵۰ - ۷۱ - ۱۵۱ - ۲۳۷
۲۴۳ - ۲۴۵
مونپلیه (دانشگاه) ۲۷۴
میهنه : ۲۴ - ۵۸

ن

نخجوان : ۳۱
نخشب : ۶۳
نظامیه ـ مدرسه
نوقان : ۲۴ - ۷۱
نهاوند : ۴۱
نیشابور : ۱ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۴ - ۲۹
۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۵ - ۴۳ - ۵۰ - ۵۷
۵۹ - ۶۳ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۵
۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷
۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۶
۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳
۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۲۱۵ - ۲۲۹
۲۳۵ - ۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۷ - ۲۴۸
۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۳
۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۲ - ۲۸۳
نیمروز : ۶۴

و

واسط : ۱۵۴ - ۲۰۹

ه

هرات : ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۲۳۵ - ۲۳۶
۲۳۶ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸
۲۸۲ - ۲۸۴
همامیه : ۱۵۴
همدان : ۳ - ۸ - ۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۵۲
۵۳ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۴۸ - ۲۰۹
۲۴۳
هندوستان : ۴۶ - ۴۷ - ۶۴ - ۲۰۱ - ۲۴۶
هیاطله : ۴۷

ی

یمن : ۱۲ - ۳۳ - ۷۴

Marfat.com

فهرست اسامی کتب

آ

آثارالبلاد : ۳۱ - ۷۲ - ۷۶ - ۹۸ - ۲۲۹ - ۲۴۹

آثارالوزراء : ۲۹ - ۳۱

آدابالغة : ۱۴۲ - ۱۵۱ - ۲۲۷

الادبالفارسی : ۸۲ - ۲۸۰

الازهارفیانواعالاشعار : ۱۷۸

احیاءالعلوم : ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۴ - ۱۴۵

اخبارالدولةالسلجوقیه : ۹ - ۳۷ - ۶۵

اخبارسلاجقهٔروم : ۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲

اخبارالمشتاقالیاخبارالعشاق : ۱۷۸

ادبالکاتب : ۱۳۶

اسرارالتوحید : ۲۲ - ۲۵ - ۵۸ - ۷۱ - ۲۲۱

اسنادونامه های تاریخی : ۱۵ - ۱۶ - ۲۸ - ۳۴ - ۳۹ - ۵۱ - ۵۹ - ۶۱ - ۷۲ - ۹۱ - ۱۰۰ - ۲۴۳ - ۲۶۰ - ۲۶۴

اشارات : ۲۴۴

انباءالرواة : ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۱۵۱ - ۲۰۹

انسابزبیر : ۹۲

انسابسمعانی : ۵۸ - ۵۹ - ۹۵ - ۱۰۳ - ۱۴۱ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۸۹ - ۱۹۹ - ۲۴۳

الانتصار : ۹۹

ب

البحر : ۲۳۰

بحرالاسانید : ۹۵

البدایةوالنهایة : ۵ - ۱۷ - ۳۳ - ۳۶ - ۴۸ - ۷۲ - ۹۰ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۲۷ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۸ - ۱۹۴ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۷۰ - ۲۸۹

البرهان : ۲۶۹

بستانالعارفین : ۹۴

بسیط : ۲۶۹

بوستان سعدی : ۲۰۰

بغداد در زمان خلفای عباسی : ۲۷۵

بغیةالوعاة : ۹۵ - ۱۲۳ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۹۱

تاریخ آداباللغةالعربیه ـ آداباللغة

تاریخ ادبی ایران (براون) : ۱۳ - ۱۵

تاریخ ادبیات درایران (صفا) : ۵۷ - ۱۰۶

تاریخ ادیان : ۲۳۱

تاریخ اصفهانوری : ۲۲۳ - ۲۲۴

تاریخ ایران (اقبال) : ۵ - ۱۶ - ۳۱

تاریخ ایران (کمبریج) : ۷۰

Marfat.com

تاریخ بیهق : ۲۴ - ۲۵ - ۴۴ - ۴۹ - ۵۲
۵۳ - ۶۷ - ۹۶
تاریخ بیهقی : ۲۲
تاریخ التمدن الاسلامی : ۱۴ - ۷۳
تاریخ الجامعات الاسلامیة الکبری : ۷۵ -
۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۶
۱۳۷ - ۱۴۴ - ۱۵۳ - ۱۷۹
تاریخ جهانگشا : ۱۰ - ۱۱ - ۱۴ - ۱۵
۱۵۶
تاریخ حاکم نیشابوری : ۱۳۵ - ۱۵۱
تاریخ الحکماء : ۲۲۴
تاریخ خوارزم : ۱۵۰
تاریخ روضة الصفا : ۱۰۹ - ۲۳۲
تاریخ طبرستان : ۲۲۹ - ۲۳۰
تاریخ العراق بین احتلالین : ۱۱۶ - ۱۲۱
۱۳۰ - ۱۵۶ - ۲۰۵
تاریخ عرب : ۳ - ۵ - ۷ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳
۲۱ - ۸۲ - ۱۰۸ - ۲۱۱ - ۱۰۹ -
۱۱۰ - ۲۷۰ - ۲۷۴
تاریخ فرهنگ ایران : ۱۰۶ - ۲۳۸
تاریخ مرو : ۲۴۳
تاریخ مساجد بغداد : ۲۱۸
تاریخ مغول : ۲۴۱
تاریخ نساوابیورد : ۱۰۳
تاریخ نیشابور : ۱۰۰ - ۲۳۸
تتمة الابانه : ۱۳۵
تجارب السلف : ۲۵ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱
۴۲ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۷ - ۶۹
۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۵
۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۴۲ - ۱۷۶ - ۱۷۹
۱۸۰ - ۱۸۲ - ۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۴
۲۲۰ - ۲۳۲ - ۲۵۰
التجربه : ۲۳۰
تحییر : ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴
تحفة النظار ـ سفرنامه ابن بطوطه
التدوین فی ذکر اهل العلم بقروین : ۱۵۲
تذکرة الحفاظ : ۵۸ - ۱۷۵ - ۲۳۴
تذکرة الشعراء : ۱۴۱ - ۲۰۱
تذکرهٔ هفت اقلیم : ۲۰۱
التربیة والتعلیم فی الاسلام : ۷۴ - ۷۵ - ۲۸۸
ترجمه محاسن اصفهان : ۷۱ - ۲۲۰ - ۲۲۳
۲۲۴ - ۲۲۵
تفسیر کواشی : ۲۸۳ - ۱۸۱
التوطئه التّنبیه : ۲۸۳
تهافت الفلاسفه : ۲۷۶ - ۲۸۱ - ۲۸۲
تهذیب تاریخ دمشق : ۵۹

ج

الجامع المختصر : ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۵۲
۱۵۳ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۸۰ - ۱۹۳
۱۹۴ - ۱۹۵
جامی ، حکمت ، : ۲۴۶ - ۲۴۸
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی :
۱۰۷ - ۲۳۱ - ۲۳۷ - ۲۴۰
جمهرهٔ ابن درید : ۱۳۶
جنة الناظرین فی معرفة التابعین : ۱۷۸
جنگهای صلیبی : ۱۲
جوامع احکام النجوم : ۲۴۲
جوامع الحکایات : ۲۵۱
الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیه : ۲۵۲
جهانگشا ـ تاریخ

چ

چهارمقاله : ۲۲ - ۲۳ - ۲۶ - ۴۱

ح

حبیب السیر : ۴۸

Marfat.com

حدائق السحر
حسن المحاضره : ۷۵ - ۱۶۶ - ۲۷۲
حقیقة القولین : ۲۳۰
حکمة الاشراق : ۲۰۲
الحلیة : ۲۳۰ - ۲۴۴
الحوادث الجامعة ۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۱
۱۲۴ - ۱۳۱ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۵۴
۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۹۸ - ۲۰۲
۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴
۲۱۶
حیات سعدی : ۲۰۱

خ

خریدة القصر : ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۶۷ - ۲۰۴
۲۲۴ - ۲۴۲
خطط مقریزی : ۶۵ - ۷۹
خلافة : ۲۶۹

د

دائرة المعارف الاسلامیة : ۷۸ - ۲۳۱ - ۲۳۷
الدارس فی تاریخ المدارس : ۱۰۰ - ۱۳۷
۱۵۲ - ۱۵۵ - ۱۶۳ - ۱۹۳ - ۲۵۱
۲۷۴
الدرة الثمینة فی اخبار المدینة : ۱۷۸
الدرر الکامنه : ۱۶۷ - ۲۱۷
دستور الوزراء : ۵۰ - ۵۱ - ۵۷ - ۲۵۰
دمیة القصر : ۲۲ - ۱۰۱
دولت ال سلجوق : ۹ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۶
۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۵ - ۱۱۲ - ۱۴۰
۱۷۲ - ۱۷۶ - ۲۰۶
دیوان اشعار امیر معزی : ۴۳
دیوان کامل جامی : ۲۴۷ - ۲۴۸

ذ

ذخیرهٔ خوارزمشاهی : ۲۱
ذیل تاریخ ابن اثیر : ۱۷۸
ذیل تاریخ بغداد : ۱۲۴ - ۱۵۴ - ۱۶۳
۱۷۸ - ۱۹۳ - ۲۰۹ - ۲۴۳
ذیل تاریخ ذهبی : ۱۵۸ - ۲۱۷
ذیل مرآة الزمان : ۱۵۵
راحة الصدور : ۲ - ۳ - ۶ - ۸ - ۹ - ۱۰
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۲۶ - ۲۷
۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۱
۴۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۹ - ۸۵ - ۱۰۰
۲۲۰ - ۲۷۴
رحلهٔ ابن جبیر : ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۲۸
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۸۳ - ۲۰۷ - ۲۰۹
۲۴۵ - ۲۷۱ - ۲۷۲
رسائل اخوان الصفا : ۸۱ - ۲۸۱
رسائل رشید وطواط : ۲۳۶
رسالهٔ اثبات قدم جهان : ۲۴۴
رسالة الحکومة - ۲۸۲
رسالهٔ حدوث العالم : ۲۴۴ - ۲۸۲
رسالهٔ قشیریه (ترجمه) : ۷۵ - ۸۷ - ۸۹
۹۶ - ۱۰۴
رسالهٔ نور العیون : ۲۱
رشحات : ۲۴۸
روضة الاولیاء : ۱۷۸
روضة الصفا = تاریخ
روضة المناظر : ۲۲۵
الروضتین : ۱۶۷ - ۲۳۷
ریحانة الادب : ۱۴۱

ز

زبدة التواریخ : ۶۹ - ۷۱ - ۷۶ - ۲۴۷

Marfat.com

۲۵۰
زندگانی خواجه‌بزرگ ، حسن‌نظام‌الملک : ۷۰ - ۱۷۷ - ۱۸۶ - ۲۳۲
زواهرالدهر : ۱۷۸ - ۲۲۵

س

سراج‌الملوك : ۶۹ - ۷۱ - ۱۱۴ - ۱۸۳
سعادتنامه : ۲۲
سفرنامه‌ابن‌بطوطه : ۱۵ - ۱۱۱ - ۱۱۲ ۱۳۱ - ۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۳۲ ۲۳۴ - ۲۴۶
سفرنامه‌ناصرخسرو : ۸۳ - ۲۲۰ - ۲۳۱ - ۲۳۴
سلجوقنامه ظهیری : ۴۱ - ۴۲
سلوة‌التوحید : ۱۷۸
سنن‌ابوداود : ۵۸ - ۲۳۴
سنن‌بیهقی : ۱۳۵ - ۱۵۱
سنن‌نسائی : ۹۲
سومر ـ مجله
سیاستنامه : ۱۴ - ۱۷ - ۲۲ - ۵۵ - ۵۹ ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ ۶۷ - ۶۸
سیاق : ۹۴ - ۹۶ - ۱۰۴
سیرالملوك ـ سیاستنامه

ش

الشافی‌فی‌الطب : ۱۷۸
الشامل : ۱۳۵
شذرات‌الذهب : ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱ ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۷۸ - ۱۹۱ - ۲۰۴ ۲۲۶ - ۲۴۸ - ۲۵۰
شرح‌الارشاد : ۹۹
شرح‌مفتاح : ۲۴۸
شرح‌مقامات حریری : ۱۷۸
شرح‌مختصرالاصول : ۲۲۸

ص

صبح‌الاعشی : ۱۰ - ۱۲۰ - ۱۵۴ - ۱۶۱ ۲۶۶
صحیح بخاری : ۹۲
صحیح مسلم : ۱۳۵ - ۱۵۱

ض

ضحی‌الاسلام : ۷۸ - ۷۹

ط

طبقات‌الانساب ـ انساب سمعانی
طبقات الشافعیه (اسنوی) ۸۷ - ۹۴ - ۹۸ ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۰ ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۶۰ ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸ ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۴ ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۹ - ۲۲۶ ۲۲۷ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۴۸
طبقات الشافعیه (سبکی) : ۷ - ۲۵ - ۳۳ ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۷ ۴۸ - ۵۱ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ ۶۵ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۵ - ۷۶ ۸۳ - ۸۷ - ۹۰ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۳ ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۳۲ ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ ۱۵۶ - ۱۵۹ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۱۷۲

Marfat.com

۱۷۴ - ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۹
۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۴ - ۱۹۶
۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۵ - ۲۱۱
۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۳۰ - ۲۳۲
۲۳۵ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۸
۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۷۲ - ۲۷۷
طبقات‌الفقهاء : ۱۷۸

ظ

ظهرالاسلام : ۸۰ - ۸۱

ع

العبر : ۱۷۰
عتبةالکتبة : ۲۶۰
العراضه : ۲۲۱
العقدالفائق : ۱۷۸
علم‌وتمدن در اسلام : ۲۸۳ - ۲۸۵
علماءالنظامیات : ۷۰ - ۷۵ - ۸۸ - ۹۴
۹۶ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۲۴
۱۴۱ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۹ - ۱۵۲
۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹
۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶
۱۶۷ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۹
۱۸۰ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۱۷ - ۲۲۶
۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۴۲
۲۴۳ - ۲۴۴
عوارف‌المعارف : ۲۰۲
عوالیه : ۱۷۸

غ

غررالفوائد : ۱۷۸
غریب‌الحدث : ۹۲
غزالی‌نامه : ۲۲ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۴ - ۹۸
۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۵۰
۱۷۱ - ۱۸۶ - ۲۰۴ - ۲۲۱ - ۲۲۶
۲۲۷ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۶۹ - ۲۷۰
۲۷۷ - ۲۸۱
الغنیة : ۹۹

ف

الفخری : ۵۳ - ۱۰۷ - ۱۱۰
فرار از مدرسه : ۹۴ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۰۲
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۱۶ - ۱۳۰ - ۱۴۰
۱۴۳ - ۲۷۷ - ۲۸۸
فرهنگ ایرانی : ۲۶ - ۲۷ - ۷۸
فرهنگ دهخدا : ۲۴۸
فضائح الباطنیه :
فضائل‌الانام : ۹۸ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵
۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۰
فوات‌الوفیات : ۱۱۱
الفهرست : ۷۸ - ۷۹ - ۲۸۰
ءفهرست کتب اهدایی مشکوة : ۲۴۴ - ۲۸۲

ق

قابوسنامه : ۲۲
قاموس‌اللغة : ۱۶۷
القمرالمنیر : ۱۷۸

ک

کارنامهٔ اسلام : ۲۷۴ - ۲۸۲
الکامل‌فی‌التاریخ (کامل‌ابن‌اثیر) : ۱ - ۳
۴ - ۵ - ۶ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۴
۱۵ - ۱۷ - ۱۸ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۵
۲۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۱
۴۲ - ۴۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲
۵۳ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۲ - ۶۴ - ۷۲ - ۸۳
۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۱ - ۹۴
۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۹

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۱۷
۱۱۸ - ۱۲۲ - ۱۲۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷
۱۴۹ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۹
۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲
۱۷۳ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۹۰ - ۱۹۶
۲۰۲ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۹ - ۲۲۱
۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۰
۲۳۲ - ۲۳۷ - ۲۴۸ - ۲۷۴ - ۲۷۷

کلیات سعدی : ۲۰۱ - ۲۰۲
الکمال فی معرفة الرجال : ۱۷۸
کنزالامام : ۱۷۸

گ

گلستان سعدی : ۲۰۰
گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان : ۳۷ - ۴۳
۷۱ - ۲۲۱ - ۲۲۲
گیهان شناخت : ۲۱

ل

لباب الالباب : ۴۶ - ۲۲۱ - ۲۲۶
لغت‌نامه ـ فرهنگ دهخدا

م

المتفق والمفترق : ۱۷۸
مجلهٔ آموزش وپرورش : ۲۷۸ - ۲۸۷
مجلهٔ باختر : ۲۲۰
مجله دانشکده ادبیات تهران : ۴۲ - ۴۹
۶۱
مجله دانشکده ادبیات مشهد : ۸۴
مجلهٔ سوسر : ۱۵۸ - ۱۸۰ - ۱۹۹ - ۲۱۷
۲۱۸
مجله مهر : ۱۴۵ - ۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۵۶
۱۶۶ - ۱۸۶ - ۲۰۱
مجلهٔ یادگار : ۱۰۰ - ۲۲۶ - ۲۶۰ - ۲۶۱
مجمل التواریخ : ۵ - ۲۲۰ - ۲۷۴

محاسن اصفهان : ۵۱ - ۲۲۳
المحیط فی شرح الوسیط : ۹۹
مختصر تاریخ بغداد : ۱۰۸ - ۱۱۲ - ۱۸۶
۲۸۴
المختصر فی اخبار البشر : ۳ - ۵ - ۹ - ۱۱
۱۷ - ۲۱ - ۹۸ - ۱۱۰ - ۲۷۶
مختصر سزنی : ۲۴۹
المختلف والموتلف : ۱۷۸
مذهب کبیر ـ النهایه
المدرسة المستنصریه : ۷۵ - ۱۵۷ - ۱۸۴
۱۸۶ - ۱۹۹ - ۲۱۵ - ۲۶۶
مرآة الجنان : ۱۷ - ۴۷ - ۵۶ - ۹۴ - ۹۸
۱۰۰ - ۱۲۷ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۴
۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲
۱۵۳ - ۱۵۹ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۸۷
۱۹۱ - ۱۹۲ - ۲۲۶ - ۲۷۲ - ۲۷۶
مرآة الزمان : ۸۷ - ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۱۴۲
۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۷۱
۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۵ - ۱۸۸ - ۱۸۹
۱۹۱ - ۲۰۸
مرزبان‌نامه : ۲۲۸
المستصفی : ۱۳۰ - ۲۶۹
مستظهری : ۲۸۲
مسند اسحاق : ۱۳۵ - ۱۵۱
مشهد طوس : ۲۴۷
مطول : ۲۴۸
معانی القرآن : ۹۲
معجم الادباء یاقوت : ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۴۴
۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۵
۱۸۷ - ۱۹۱ - ۲۰۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶
معجم الادباء (اخبار الادباء) ۱۷۸
معجم البلدان : ۱۰۵ - ۱۵۲ - ۱۷۳ - ۲۲۹

Marfat.com

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۳
۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۹
معجمه : ۱۷۸
مغیث‌الخلق فی اختیارالحق : ۲۶۹
المفروق : ۲۳۰
مقاصد : ۲۸۲
مقالات‌فروزانفر : ۱۶۹ - ۱۷۰
مقالات وبررسیها (نشریه) : ۲۰ - ۷۸
۲۴۰ - ۲۸۰ - ۲۸۵ - ۲۸۷
مقامات حریری : ۲۳۲
مقدمه‌ابن‌خلدون : ۱۱ - ۲۸ - ۲۶۹
مقدمه برتاریخ علم : ۷۷
الملل والنحل : ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۰۵
مناصیص‌الشافعی : ۲۳۰
مناقب‌الشافعی : ۱۷۸
المنتخل فی‌فن‌الجدل : ۲۶۹
منتخب‌السیاق : ۸۷ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵
۹۸ - ۱۰۲ - ۲۴۳ - ۲۴۹
المنتظم (تاریخ): ۱۷ - ۵۹ - ۶۷ - ۸۷
۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۲
۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰
۱۲۲ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸
۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۹
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴
۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹
۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۹ - ۱۶۸ - ۱۷۰
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۶ - ۱۷۷
۱۸۳ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۲۰۲ - ۲۰۷
۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۴۱
۲۴۷ - ۲۷۷ - ۲۸۴
المواعظ‌والاعتبار ـ خطط مقریزی
المهذب : ۱۳۵
میراث‌اسلام : ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶

ن

نامهٔ دانشوران : ۱۵۲ - ۱۵۳
النجوم‌الزاهرة : ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۱۴۰
۱۴۴ - ۱۴۸ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۷۰
۱۷۱
نزهة‌الطرف : ۱۷۸
نزهة‌القلوب : ۲۱۶ - ۲۱۷
نزهة‌الوری : ۱۷۸
نسبة‌المحدثین : ۱۷۸
نشریه ـ مقالات‌وبررسیها
نشریه دانشکده معقول ومنقول مشهد : ۸۲
نصیحة‌الملوك : ۲۲
نفحات‌الانس : ۹۸
نفح‌الطیب : ۱۹۸ - ۲۰۵
نقدحال : ۲۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۶ - ۳۷
۴۱ - ۶۴ - ۶۵ - ۹۸ - ۱۲۶ - ۱۳۷
النهایة : ۱۰۵
نهایة‌المطلب : ۹۴
نهج‌البلاغة : ۱۲۴ - ۱۸۰

و

الوافی‌بالوفیات : ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۲۳
۱۴۴ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۶۳ - ۱۶۴
۱۷۷ - ۱۸۷ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۶
۲۱۵
وجیزه : ۲۶۹
وزارت درعهد سلجوقیان : ۲۸ - ۵۱ - ۵۲
۵۴
الوسیط : ۱۳۵ - ۲۶۹
وصایای خواجه‌نظام‌الملك : ۲۴ - ۵۷

Marfat.com

۶۰ - ۱۳۸
وفیات‌الاعیان : ۳ - ۶ - ۷ - ۱۳ - ۱۴
۱۷ - ۲۴ - ۲۹ - ۳۲ - ۳۴ - ۴۴
۵۴ - ۷۱ - ۷۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸
۸۹ - ۹۴ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۱
۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۱۲
۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۶
۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۲
۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷
۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۴
۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۴
۱۶۵ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۴ - ۱۷۶
۱۷۸ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷
۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۲
۲۰۴ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۱۰ - ۲۳۰
۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۰

ه

الهادی : ۱۰۰
هفت‌اقلیم ← تذکره
هنر ایران : ۸۶ - ۲۳۸ ؛ ۲۳۹

Marfat.com

فهرست اختصاری منابع

آثارالبلاد: قزوینی. آثارالبلاد.
آثار الوزراء: عقیلی. آثار الوزراء.
آداب‌اللغه: زیدان. تاریخ آداب‌اللغه.
اخبارالدولةالسلجوقیه: حسینی، صدرالدین، اخبارالدولةالسلجوقیه
اخبار سلاجقه‌روم: مشکور، اخبار سلاجقه روم
الادب‌الفارسی : محمدی،الادب‌الفارسی
اسرارالتوحید : محمدبن‌منور، اسرارالتوحید
اسناد ونامه : مؤید ثابتی، اسنادونامه‌های تاریخی
انباءالرواة : قفطی، انباءالرواة
انساب سمعانی : سمعانی، الانساب
بدایه : ابن‌کثیر البدایةوالنهایه
بغیةالوعاة : سیوطی، بغیةالوعاة
تاریخ ادبیات براون : براون، تاریخ‌ادبیات ایران
تاریخ ادبیات صفا : صفا، تاریخ ادبیات در ایران
تاریخ ادیان : حکمت، تاریخ ادیان.
تاریخ اصفهان : جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری وهمه جهان
تاریخ ایران اقبال : اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران از صدراسلام
تاریخ بیهق : بیهقی، تاریخ بیهق.
تاریخ تمدن اسلام : زیدان، تاریخ‌التمدن‌الاسلامی
تاریخ‌الجامعات : غنیمه، تاریخ‌الجامعات‌الاسلامیه
تاریخ الحکما : قفطی، تاریخ الحکماء
تاریخ طبرستان : ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان
تاریخ عرب : حتی، تاریخ عرب.
تاریخ فرهنگ : صدیق، تاریخ فرهنگ ایران.
تاریخ مغول اقبال : اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران از حمله چنگیز
تاریخ نیشابور حاکم : حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور
تاریخ نیشابور ثابتی : مؤیدثابتی، تاریخ نیشابور
تجارب‌السلف : ذهبی، تذکرةالحفاظ
تذکرةالشعرا : دولتشاه سمرقندی، تذکرةالشعرا
التربیةوالتعلیم : طلس، التربیةوالتعلیم‌فی‌السلام

Marfat.com

ترجمه‌رساله قشیریه : فروزانفر، ترجمه رساله قشیریه
ترجمه محاسن اصفهان : آوی، ترجمه محاسن‌اصفهان
تهذیب تاریخ دمشق : ابن‌عساکر، تهذیب تاریخ دمشق
الجامع‌المختصر : ابن‌ساعی، الجامع‌المختصر
جامی، حکمت : حکمت، جامی
جغرافیای تاریخی : لسترنج، جغرافیای تاریخی
جنگهای صلیبی : رشد، جنگهای صلیبی
جوامع‌احکام‌النجوم : بیهقی، جوامع‌احکام‌النجوم
جوامع‌الحکایات : عوفی، جوامع‌الحکایات ولوامع‌الروایات
الجواهرالمضیة : قرشی، الجواهرالمضیه
جهانگشا : جوینی، تاریخ جهانگشا
چهار مقاله : نظامی‌عروضی، چهارمقاله
حبیب‌السیر : خواندمیر، حبیب‌السیر
حدائق السحر : رشیدوطواط، حدائق‌السحر.
حسن المحاضره : سیوطی، حسن‌المحاضره
حوادث‌الجامعه : ابن‌فوطی، الحوادث‌الجامعه
حیات سعدی : حالی، حیات‌سعدی
خریده : عمادالاصفهانی، خریده‌القصر
خطط مقریزی : مقریزی، المواعظ والاعتبار
دائرةالمعارف اسلامی: دائره
الدارس : نعیمی، الدارس‌فی‌تاریخ‌المدارس
الدررالکامنه : ابن حجر، الدررالکامنه
دستورالوزراء : خواندمیر، دستورالوزراء
دمیةالقصر : باخرزی، دمیةالقصر
دولت آل سلجوق : عمادالاصفهانی، دولت آل سلجوق
دول‌الاسلام : ذهبی، دول‌الاسلام
دیوان امیرمعزی : امیر معزی، دیوان اشعار
دیوان جامی : جامی، دیوان کامل جامی
دیوان رشید : رشید وطواط، دیوان رشیدالدین وطواط
ذیل‌مرآةالزمان : یونینی، ذیل‌مرآةالزمان
ذیل تاریخ بغداد : ابن‌الدبیثی، ذیل تاریخ بغداد.
راحةالصدور : راوندی، راحةالصدور
رحله‌ابن‌جبیر : ابن‌جبیر، رحله
رسائل رشیدوطواط : رشیدوطواط، مجموعه رسائل
رسالهٔ حدوث‌العالم : ابن‌غیلان، رسالهٔ حدوث‌العالم
رشحات : صفی‌الدین‌کاشی، رشحات

Marfat.com

روضة‌الصفا : میرخواند، تاریخ‌روضة‌الصفا
روضتین : ابوشامه، الروضتین‌فی‌اخبارالدولتین
ریحانة‌الادب : مدرس‌تبریزی، ریحانة‌الادب‌یاکنی‌والقاب
زبدة‌التواریخ : حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ
زندگانی خواجه : کانپوری، زندگانی خواجه‌نظام‌الملك
سراج‌الملوك : طرطوشی، سراج‌الملوك
سعدی‌نامه : یغمائی، سعدی‌نامه
سفرنامه ابن‌بطوطه : ابن‌بطوطه، تحفة‌النظار.
سفرنامه ناصرخسرو : ناصر خسرو، سفرنامه
سلجوقنامه : ظهرالدین نیشابوری، سلجوقنامه ظهیری
سیاستنامه : نظام‌الملك، سیاستنامه
سیاق : فارسی ، السیاق
شذرات : ابن‌عماد، شذرات‌الذهب
صبح‌الاعشی : قلقشندی، صبح‌الاعشی
ضحی‌الاسلام : امین، احمد، ضحی‌الاسلام
طبقات اسنوی : اسنوی، طبقات الشافعیه
طبقات سبکی : سبکی، طبقات الشافعیة الکبری
ظهرالاسلام : امین، احمد، ظهرالاسلام
عبر : ذهبی، العبرفی خبرمن‌غبر
عراضه : حسینی یزدی، العراضه فی‌الحکایة‌السلجوقیه
عراق بین‌احتلالین : عزاوی، تاریخ العراق بین‌احتلالین
علم وتمدن در اسلام : نصر، علم‌وتمدن در اسلام
علماء النظامیات : معروف، علماء النظامیات
عمران بغداد : حسینی محمد صادق، عمران بغداد
غزالی نامه : همائی، غزالی‌نامه
الفخری : ابن طقطقا، الفخری فی‌الاداب‌السلطانیه
فرار ازمدرسه : زرین‌کوب، فرار از مدرسه
فرهنگ ایرانی : محمدی، فرهنگ ایرانی
فرهنگ دهخدا : دهخدا، لغت‌نامه
فضائل الانام : غزالی، فضائل‌الانام
فوات : کتبی، فوات‌الوفیات
الفهرست : ابن‌ندیم، الفهرست
فهرست کتب اهدائی مشکوة : دانش پژوه، فهرست کتب اهدائی
کارنامه اسلام : زرین‌کوب، کارنامه اسلام
کامل : ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ
کلیات سعدی : سعدی شیرازی، کلیات

Marfat.com

گنجینه : هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان
لباب : عوفی، لبابالالباب
مجمل التواریخ : مجملالتواریخ
محاسن اصفهان : مافروخی، کتاب محاسن اصفهان . محیط ادب
المختصر : ابوالفداء ، المختصرفیاخبار البشر
مختصر بغداد : اعظمی، مختصر تاریخ بغداد
مدرسه مستنصریه : امین، حسین، المدرسةالمستنصریه
مرآةالجنان : یافعی، مراةالجنان
مراةالزمان : سبط ابن جوزی، مرآة الزمان
مشهد طوس : امام، مشهد طوس
معجمالادبا : یاقوت، معجمالادبا
معجمالبلدان : یاقوت معجمالبلدان
مقالات فروزانفر : فروزانفر، مقالات فروزانفر
مقدمه ابن خلدون : ابنخلدون، مقدمه
ملل ودول : بروکلمان، تاریخ ملل ودول اسلامی
ملل ونحل : شهرستانی، الملل‌والنحل
منتخب سیاق : صریفینی، منتخبالسیاق (=فارسی)
المنتظم : ابنجوزی، المنتظم فیتاریخ
میراث اسلام : میراث اسلام
نامه دانشوران : نامه دانشوران
النجوم الزاهره : ابن تغریبردی، النجوم الزاهره
نزهةالقلوب: مستوفی، نزهة القلوب
نسائمالاسحار : منشی کرمانی، نسائمالاسحار
نفحالطیب : مقری، نفحالطیب
نفحاتالانس : جامی، نفحاتالانس
نقد حال : مینوی، نقدحال
وافی : صفدی، الوافیبالوفیات
وزارت در عهد سلجوقیان : اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی
وصایای خواجه : نظامالملك، وصایانامه
وفیات : ابن خلکان، وفیات الاعیان
هفتاقلیم : رازی، هفتاقلیم
هنر ایران : گدار پروفسور آندره، هنر ایران

فهرست منابع

ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن‌علی‌بن محمدجزری.

الکامل‌فی‌التاریخ. دارالکتب‌العربی. بیروت. ۱۳۸۷ ه ــ ۱۹۶۷ م.

ابن اسفندیار کاتب، محمد.

تاریخ طبرستان. تصحیح اقبال آشتیانی. چاپ مجلس. تهران ۱۳۲۰ ش.

ابن بطوطه، شمس‌الدین ابوعبدالله‌بن‌ابراهیم.

تحفةالنظارفی غرائب‌الامصاروعجائب‌الاسفار. ترجمه محمد علی موحد . ترجمه ونشر کتاب. تهران. ۱۳۳۷ ش.

ابن‌تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف اتابکی.

النجوم الزاهره‌فی‌ملوك مصر والقاهره، دارالکتب مصر. قاهره. ۱۳۴۸ ه ۱۹۲۹ م.

ابن‌جبیر، ابوالحسین محمدبن‌احمد اندلسی.

رحله‌ابن‌جبیر، تحقیق حسین نصار. مصر. ۱۳۷٤ ه ــ ۱۹۵۵ م .

Marfat.com

ابن‌الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی بکری صدیقی.

المنتظم فی‌تاریخ‌الملوک‌والامم. مطبعة دائرةالمعارف. حیدرآباد. ۱۳۵۷ ق.

ابن‌حجر، شهاب‌الدین ابوالفضل احمدبن‌علی‌عسقلانی.

الدررالکامنه فی‌اعیان المایةالثامنه. حیدرآباد. ۱۳۵۰ ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن مغربی.

مقدمه، احیاءالتراث، بیروت، لبنان چاپ سوم.

ابن‌خلکان، شمس‌الدین ابوالعباس احمدبن محمد.

وفیات‌الاعیان وانباء ابناء الزمان. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. مطبعةالسعاده. قاهره. ۱۳٦۷ ه ــ ۱۹٤۸ م.

ابن‌الدبیثی، ابوعبدالله محمدبن سعید. ذیل تاریخ مدینةالسلام بغدادتحقیق بشارعواد. بغداد. ۱۹۷٤ م.

ابن ساعی، تاج‌الدین ابوطالب علی‌بن‌انجب.

الجامع المختصر فی‌عنوان التواریخ وعیون‌السیر. تحقیق، مصطفی جواد. مطبعة السریانیه. بغداد. ۱۳۵۳ ه ــ ۱۹۳٤ م.

Marfat.com

ابن طقطقاء، محمدبن‌علی‌بن طباطبا.

الفخری فی‌الاداب‌السلطانیه والدول الاسلامیه. دارصادر. بیروت. ۱۳۸٦ هـ ــ۱۹٦٦ م.

ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی‌بن حسن‌بن‌هبةالله دمشقی.

تهذیب تاریخ دمشق. ترتیب وتصحیح عبدالقادر افندی بدران. ج ۱ ــ ٥ . روضةالشام. ۱۳۲۹ ــ ۱۳۳۱. ق ــ ج ٦ــ۷ دمشق ۱۳۳۹ ــ ۱۳٥۱ ق.

ابن‌عماد، ابوالفلاح عبدالحی‌بن‌احمد حنبلی دمشقی.

شذرات‌الذهب فی‌اخبار من‌ذهب. مطبعةالتجاریه. بیروت. (تاریخ چاپ ندارد).

ابن‌غیلان، افضل‌الدین عمربن‌علی.

رساله حدوث‌العالم. نسخه خطی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش ــ ۱۳۱٤.

ابن‌فوطی، کمال‌الدین‌ابوالفضل عبدالرزاق‌بن‌احمد بغدادی.

الحوادث الجامعه فی‌المایةالسابعه. مطبعةالفرات. بغداد ۱۳٥۱ ق.

ابن‌کثیرعماد الدین ابوالفداء اسماعیل‌بن عمر دمشقی.

البدایه‌والنهایه. مطبعةالاستقامه. قاهره. ۱۳٥۸ ق.

ابن‌الندیم، ابوالفرج محمدبن‌اسحق.

الفهرست . مطبعةالاستقامه. قاهره. (تاریخ چاپ ندارد).

ابوشامه، شهاب‌الدین‌بن‌عبدالرحمن.

الروضتین فی‌اخبارالدولتین النوریه والصلاحیه. تحقیق محمد حلمی. قاهره. ۱۹۵۶ م.

ابوالفداء ، عمادالدین‌اسماعیل.

المختصر فی‌اخبارالبشر. مصر. ۱۳۲۵ ق.

اسنوی، جمال‌الدین عبدالرحیم‌بن‌حسن.

طبقات الشافعیه. تحقیق‌عبدالله‌جبوری. مطبعةالارشاد. بغداد ۱۳۹۰ ه ــ ۱۹۷۰.

اعظمی، علی ظریف.

مختصر تاریخ بغداد. مطبعةالفرات. بغداد. ۱۹۲۶ م.

اقبال آشتیانی، عباس.

تاریخ مفصل ایران از صدراسلام تا انقراض قاجاریه. کوشش محمد دبیرسیاقی. انتشارات خیام. تهران. ۱۳۴۶ ش.

تاریخ مفصل ایران‌ازحمله چنگیز تا دولت تیموری. چاپ مجلس. ۱۳۱۳ ش.

Marfat.com

وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. کوشش محمد تقی دانش پژوه ــ یحیی ذکاء . انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۸ ش.

امام، سید محمد کاظم.

مشهد طوس، جغرافیای تاریخی خراسان. انتشارات کتابخانه ملی ملك . ۱۳٤۸ ش.

امیرمعزی، محمدبن‌عبدالملك برهانی نیشابوری.

دیوان اشعار، اهتمام عباس اقبال. کتابفروشی اسلامیه. تهران. ۱۳۱۸ ش.

امین، احمد.

ضحی‌الاسلام قاهره. چاپ هفتم. ۱۹٦٤ م.
ظهرالاسلام. قاهره. چاپ سوم. ۱۹٦۲ م.

امین، حسین.

المدرسةالمستنضریه. مطبعه شفیق. بغداد. ۱۹٦۰.
مقاله «نظام‌الحکم‌فی‌العصر السلجوقی» مجله سومر. بغداد. ۱۹٦۲ م. ش ــ ۲۰.
مقاله. «مدارسی که در عصر سلاجقه در عراق تاسیس شده است». ترجمه وحیدنیا. مجله‌وحید. تهران. س ــ ۳. ش ٦.

آوی، حسین‌بن محمدبن‌ابی‌الرضا.

ترجمه محاسن اصفهان. اهتمام عباس اقبال. ضمیمه مجله یادگار. تهران. ۱۳۲۸ ش.

Marfat.com

باخرزی، ابوالحسن علی‌بن‌حسن.

دمیةالقصروعصرةاهل‌العصر. تحقیق‌عبدالفتاح محمدحلو. قاهره ۱۳۹۱ هـ ــ ۱۹۷۱م.

براون، ادوارد.

تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، نیمه نخست. ترجمه فتح‌الله مجتبائی. انتشارات مروارید. تهران. ۱۳٤٦ ش.

بروکلمان. کارل.

تاریخ ملل ودول اسلامی. ترجمه هادی جزایری. ترجمه ونشرکتاب. تهران. ۱۳٤٦ش.

بیهقی، ابوالحسن علی‌بن‌زید معروف به «ابن‌فندق».

تاریخ بیهق. تصحیح احمد بهمنیار. انتشارات فروغی. تهران. چاپ دوم.
جوامع احکام‌النجوم . نسخه خطی کتابخانه سپهسالار. ش ــ ٦٤٠.

جابری انصاری.

تاریخ اصفهان و ری وهمه جهان. اهتمام عمادزاده اصفهانی. اصفهان. ۱۳۲۲ ش.

جامی، نورالدین عبدالرحمن‌بن‌احمد.

دیوان کامل جامی. تحقیق هاشم رضی. انتشارات پیروز. تهران. ۱۳٤۱ ش.

Marfat.com

نفحات‌الانس‌من‌حضرات‌القدس. تصحیح مهدی توحیدی‌پور. انتشارات سعدی.تهران. ۱۳۳۰ ش.

جواد، مصطفی.

مقاله «المدرسة النظامیه ببغداد» مجله سومر. بغداد. ۱۹۵۳ م. ج ۹. جزء ۲.

جوینی، علاءالدین عطاملك صاحبدیوان.

تاریخ جهانگشا. اهتمام محمد قزوینی. لیدن. ۱۳۲۹ ق ۱۹۱۱ م.

حاجی خلیفه، مصطفی‌بن عبدالله‌چلبی.

کشف‌الظنون‌عن‌اسامی الکتب‌والفنون. مطبعه بهیه. استانبول. ۱۹٤۱ــ۱۹٤۳ م.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله.

زبدةالتواریخ. نسخ خطی. کتابخانه ملی‌ملك. تهران. ش ٤۱٤۳ــ٤۱٦٦.

حاکم نیشابوری، ابوعبدالله.

تاریخ نیشابور. تلخیص خلیفه نیشابوری. کوشش بهمن کریمی. انتشارات ابن‌سینا. تهران. ۱۳۳۹ ش.

حالی، الطاف‌حسین.

حیات سعدی. ترجمه سیدنصراله‌سروش. بنگاه دانش. تهران. ۱۳۱٦ ش.

Marfat.com

حتی، فیلیپ.

تاریخ عرب. ترجمه‌ابوالقاسم پاینده. شفق‌تبریز. ۱۳٤٤ ش.

حسون، عبدالرحمن.

مقاله «اول مدرسةفی‌الاسلام». مجله‌الاستاذ. جامعه بغداد. ۱۹٦۷–۱۹٦۸.ج۱۵.

حسینی، سیدمحمد صادق.

عمران بغداد. بغداد. ۱۹۳۰م.

حسینی، صدرالدین ناصربن‌علی.

اخبارالدولةالسلجوقیه تصحیح محمداقبال. لاهور. ۱۹۳۳ م.

حسینی، یزدی، محمدبن‌محمدبن محمدبن عبدالله‌بن‌النظام.

العراضه فی‌الحکایة السلجوقیه. اهتمام. زوسهایم آلمانی. بریل لیدن. ۱۳۲۷ هـ – ۱۹۰۹ م.

حکمت، علی‌اصغر.

تاریخ ادیان. انتشارات ابن‌سینا. تهران. چاپ چهارم. ۱۳٤۸ ش.
جامی، «متضمن تحقیقات درتاریخ احوال وآثار عبدالرحمن جامی» تهران. ۱۳۲۰ ش.

خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین.

حبیب‌السیرفی‌اخبار افراد بشر. انتشارات خیام. تهران. ۱۳۳۳ ش.
دستورالوزراء تصحیح سعید نفیسی. چاپ اقبال. تهران ۱۳۱۷ ش.

Marfat.com

دائره ...

دائرةالمعارف الاسلامیه. ترجمه عربی. افست. انتشارات جهان. تهران. ۱۹۶۶ م

دانش پژوه، محمدتقی.

فهرست کتب اهدائی مشکوة به‌دانشگاه تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۸ ش.

دولتشاه سمرقندی، دولتشاه‌بن‌علاالدوله بختیشاه‌غازی.

تذکرةالشعراء . تحقیق محمدعباسی. انتشارات بارانی. تهران. ۱۳۳۷ ش.

دهخدا.

لغت‌نامه. چاپ مجلس. تهران. ۱۳۲۵ ش. ببعد.

ذهبی، شمس‌الدین‌ابوعبدالله محمدبن‌احمدبن‌عثمان.

تذکرةالحفاظ. حیدرآباد. هند. ۱۳۳۳ــ۱۳۳۴ ق.
دول‌الاسلام. حیدرآباد. هند. ۱۳۶۴ ق.
العبر فی‌خبرمن‌غبر. ج ــ۳. تحقیق فواد سید. کویت. ۱۹۶۱ م.

رازی، امین‌احمد.

هفت اقلیم. تصحیح جواد فاضل. انتشارات علمی. تهران (تاریخ چاپ ندارد).

Marfat.com

راوندی، محمدبن‌علی‌بن سلیمان.

راحةالصدور وآیةالسرور. اهتمام محمداقبال. لیدن. ۱۹۲۱ م.

رشاد، محمد.

جنگهای صلیبی. چاپ بانك بازرگانی. تهران. (تاریخ چاپ ندارد).

رشید وطواط ، محمد عمری، کاتب بلخی.

دیوان رشیدالدین وطواط وحدائق السحرفی دقایق الشعر. انتشارات بارانی.تهران. ۱۳۳۹ ش.

مجموعه رسائل. اهتمام محمدافندفهمی. مصر. چاپ اول. ۱۳۱۵ ق.

زرین‌کوب، عبدالحسین.

فرار از مدرسه «درباره زندگی وآثار ابوحامد غزالی». انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۳. ش.

کارنامه اسلام. شرکت سهامی انتشار. تهران. ۱۳۴۸ ش.

زیدان، جرجی.

تاریخ آداب اللغةالعربیه. مکتبةالحیات. بیروت. ۱۹۶۷ م.

تاریخ التمدن الاسلامی. مکتبةالحیات. بیروت. ۱۹۶۷ م.

سبط ابن‌الجوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف‌بن‌قزاوغلی.

مرآةالزمان‌فی‌تاریخ‌الاعیان. حیدرآباد .هند. ۱۳۷۰ ق.

سبکی، تاج‌الدین‌ابونصر عبدالوهاب‌بن‌علی.

طبقات الشافعیةالکبری. تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو ــ محمود محمدالطناجی. طبعةالحلبی. ۱۳۸۳ ه ــ ۱۹۶۴ م.

Marfat.com

سعدی شیرازی، شیخ‌مشرف الدین، مصلح‌الدین.

کلیات سعدی، انتشارات جاویدان علمی. تهران (تاریخ چاپ ندارد).

سمعانی، ابوسعد عبدالکریم‌بن‌محمد.

الانساب، نسخه عکسی. اهتمام مشتشرق د، س مرجلیوث. افست مکتبةالمثنی. بغداد. ۱۹۷۰ م.

نسخه چاپی تحقیق عبدالرحمن‌بن یحیی‌معلمی. حیدآباد دکن. ۱۳۸٤ ه ــ ۱۹٦۲ م.

سیوطی، جلال‌الدین‌عبدالرحمن.

بغیةالوعاةفی‌طبقات‌اللغویین‌والنحاة. مصر. ۱۳۲٦ ق.

حسن‌المحاضره فی‌اخبارمصروالقاهره . ۱۲۹۹ ق.

شهرستانی، ابوالفتح محمدبن‌عبدالکریم.

الملل‌والنحل. ترجمه صدرترکه اصفهانی. تصحیح جلالی نائینی. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۵۰ ش

صدر هاشمی.

مقاله «خاندان خجندی در اصفهان». مجله یادگار. تهران. شهریور ۱۳۲۵ ش.

صفا، ذبیح‌اله.

تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات ابن‌سینا. تهران. ۱۳٤۷ ش.

صدیق، عیسی.

تاریخ فرهنگ ایران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳٦ ش.

Marfat.com

صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن‌ایبك.

الوافی بالوفیات. اهتمام. هلموت‌ریتر. دارالنشر شتانیر. ویسبادن آلمان. ۱۳۸۱ ه ـ ۱۹۶۱ م.

صفی‌الدین کاشی، ملاعلی‌بن حسین واعظ .

رشحات. کانپورهند. ۱۹۱۲ م.

طرطوشی، ابوبکر محمدبن‌ولید.

سراج‌الملوك. مطبعه بولاق. قاهره. ۱۲۸۹ ق.

طلس، محمد اسعد.

التربیةوالتعلیم فی‌الاسلام. بیروت. ۱۹۵۷ م.

ظهیرالدین نیشابوری.

سلجوقنامه ظهیری. کلاله خاور. تهران. ۱۳۳۲ ش.

عزاوی، عباس.

تاریخ العراق بین‌احتلالین. بغداد. ۱۳۵۳ ق.

عقیلی، سیف‌الدین‌حاجی‌بن‌نظام.

آثارالوزراء . تصحیح محدث ارموی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۷ ش.

Marfat.com

عماد اصفهانی، محمدبن محمدبن حامد کاتب.

خریدةالقصرو جریدةالعصر. قسم‌شعراء مغرب واندلس ج ۱ــ۳ تحقیق آذرتاش آذرنوش. الدارالتونسیه. ۱۹۷۱ــ۱۹۷۲ م.
قسم رابع. جزء اول. تحقیق عمرالدسوقی. علی‌عبدالعظیم. مصر.
قسم شعراء شام. تحقیق شکری فیصل. دمشق. ۱۹۵۹ م.
قسم فضلا بغداد. نسخه خطی کتابخانه سپهسالار. تهران. ش ۱۸۳.
دولت آل سلجوق. اختصار، فتح‌بنداری. مصر. ۱۹۰۰ م.

عوفی بخارایی، محمد.

جوامع‌الحکایات ولوامع‌الــروایات. کلاله خاور. تهــران. ۱۳۳۵ش. لباب‌الالباب. تصحیح سعیدنفیسی. انتشارات ابن‌سینا. تهران ۱۳۳۵ ش.

غزالی طوسی، ابوحامد محمدبن‌محمد.

فضائل‌الانام من‌رسائل حجةالاسلام. گردآورنده یکی از منسوبان وی. تحقیق عباس اقبال. ابن‌سینا. تهران. ۱۳۳۳ ش.

غنیمه، محمدعبدالرحیم.

تاریخ الجامعات الاسلامیةالکبری. تطوان مغرب. ۱۹۵۳ م.

فارسی، مجدالدین ابوالحسن عبدالغافربن اسماعیل.

السیاق «ذیل برتاریخ نیشابور حاکم». اهتمام ریچاردفرای. افست. ۱۹٦۵ م. بانضمام: منتخب‌السیاق. اختصار. ابراهیم صریفینی. اهتمام ریچاردفرای. افست. ۱۹٦۵ م

فروزانفر، بدیع‌الزمان.

ترجمه رساله قشیریه. ترجمه ونشر کتاب. ۱۳٤۵ ش. مجموعه مقالات‌واشعار. کوشش عنایت‌اله مجیدی. انتشارات دهخدا. تهران. ۱۳۵۱ ش.

Marfat.com

قرشی، محیی‌الدین‌عبدالقادر، ابومحمدبن‌ابی‌الوفا.

الجواهر المضیه فی‌طبقات الحنفیه. حیدر آباد دکن. ۱۳۳۲ ق

قزوینی، عمادالدین‌ابویحیی زکریابن محمدبن محمود.

آثار البلاد واخبار العباد. طبعة صادر. بیروت. ۱۳۸۰ ه . ۱۹٦۰ م.

قفطی، جمال‌الدین‌ابوالحسن علی‌بن‌یوسف.

انباه الرواة علی‌انباهٔالنحاة. تحقیق محمدابوالفضل. دارالکتب. قاهره. ۱۳٦۹ ه ـ ۱۹۵۰ م.

تاریخ الحکماء ترجمه فارسی قرن ۱۱ ه . کوشش بهمن دارائی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳٤۷ ش.

قلقشندی، ابوالعباس احمدبن‌علی.

صبح الاعشی فی‌صناعةالانشاء . مطبعةالامبریه. قاهره. ۱۳۳۸ ق.

کانپوری، عبدالرزاق هندی.

زندگانی خواجه‌بزرگ حسن نظام‌الملك. ترجمه سید مصطفی طباطبائی. انتشارات مجله هور. تهران. ۱۳۵۰ ش.

کتبی، محمدبن شاکر.

فوات‌الوفیات. تحقیق محمدمحیی‌الدین عبدالحمید. مطبعةالسعاده. مصر. ۱۹۵۱ م.

گدار آندره.

هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. انتشارات دانشگاه ملی. تاریخ چاپ ندارد.

Marfat.com

لاکهارت.

مقاله «نیشابور» ترجمه عباس سعیدی. مجله دانشکده ادبیات مشهد. س۳. ش٤.

لسترنج.

جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. ترجمه ونشر کتاب. تهران. ۱۳۳۷ ش.

مافروخی اصفهانی، مفضل‌بن سعدبن حسین.

کتاب محاسن اصفهان. تصحیح سیدجلال تهرانی. چاپ مجلس. تهران. ۱۳۱۲ ش.

مجمل‌التواریخ.

مجمل‌التواریخ والقصص. مؤلف نامعلوم. تالیف. ۵۲۰ ه. تصحیح ملك‌الشعرا بهار. کلاله خاور. تهران. ۱۳۱۸ ش.

محمدبن منور، بن‌ابی سعیدبن‌ابی طاهربن ابی‌سعیدابی‌الخیرمیهنی.

اسرار التوحیدفی مقامات الشیخ ابی‌سعید. اهتمام ذبیح‌الله صفا. امیرکبیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳٤۸ ه.

محمدی، محمد.

الادب الفارسی فی‌اهم ادواره‌واشهراعلامه. الجامعه اللبنانیه. بیروت. ۱۹٦۷ م.
فرهنگ ایرانی وتاثیر آن در تمدن اسلام‌وعرب. (محل چاپ ندارد). تهران.۱۳۳۳ش.
مقاله «دانشگاه جندی‌شاپور» مقالات وبررسی‌ها نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده‌الهیات ومعارف اسلامی دانشگاه تهران. دفتر پنجم ــ ششم، بهار وتابستان ۱۳۵۰ ش.
مقاله «سیراندیشه وعلم در جهان اسلام تازمان ابوریحان وپس از او» نشریه فوق. دفتر ۱۳ــ۱٦. ۱۳۵۲ ش.

Marfat.com

مدرس تبریزی، محمد علی.

ریحانةالادب یاکنی والقاب. طبع کتاب. تهران. چاپ دوم. ۱۳۳۵ ش.

مستوفی، حمداله.

نزهةالقلوب. اهتمام محمد دبیرسیاقی. انتشارات طهوری. تهران. ۱۳۳۶ ش.

مشکور، محمد جواد.

اخبار سلاجقه روم. انتشارات تهران. ۱۳۵۰ ش.

معروف، ناجی.

علماء النظامیات ومدارس المشرق‌الاسلامی. مطبعةالارشاد. بغداد. ۱۳۹۳ هـ-۱۹۷۳م.

مقریزی، احمدبن‌علی‌بن عبدالقادربن محمد.

المواعظ والاعتبار بذکرالخطط والاثار ... مطبعه‌نیل. مصر. ۱۳۲۵ ق.

مقری تلمسانی، احمدبن محمد.

نفح الطیب من غصن‌الاندلس‌الرطیب ... تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. مصر. چاپ اول.

منشی کرمانی، ناصرالدین.

نسائم‌الاسحار من‌لطائم‌الاخبار. تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی. انتشارات دانشگاه تهران. (تاریخ چاپ ندارد).

Marfat.com

مؤید ثابتی، سیدعلی.

اسناد ونامه‌های تاریخی «از اوائل‌دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسمعیل‌صفوی». انتشارات طهوری. تهران. ۱۳٤٦ش.

تاریخ نیشابور. انتشارات وزارت راه تهران. ۱۳۳۵ ش.

مولوی، عبدالحمید.

مقاله «نیشابور مرکز خراسان قدیمترین پایگاه علوم اسلامی در ایران» نشریه دانشکده علوم معقول ومنقول مشهد. اسفند ۱۳٤۷ ش.

میراث اسلام.

میراث اسلام یا آنچه مغرب زمین‌به‌ملل اسلامی مدیون‌است. بقلم سیزده تن ازمستشرقین واستادان دانشگاههای انگلستان. ترجمه مصطفی علم. انتشارات مهر. تهران. ۱۳۲۵ ش.

میرخواند، میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خواوندشاه.

تاریخ روضة‌الصفا. چاپ پیروز. تهران. ۱۳۳۸ ش.

مینوی، مجتبی.

نقد حال. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۵۱ ش.

مقاله «باطنیه اسماعیلیه.» نشریه دانشکده الهیات ومعارف اسلامی دانشگاه مشهد. تابستان ۱۳۵۱. ش ۳.

ناصرخسرو، ابومعین حمیدالدین قبادیانی بلخی.

سفرنامه ناصر خسرو. کوشش محمددبیرسیاقی. تهران. چاپ دوم.

Marfat.com

نامه دانشوران.

نامه دانشوران. بقلم جمعی از نویسندگان. دارالعلم. قم چاپ دوم ۱۳۳۸ ش.

نصر، سیدحسن.

علم وتمدن در اسلام ترجمه احمد آرام. نشریه اندیشه. تهران. ۱۳۵۰ ش.

نظام‌الملك، ابوعلی حسن‌بن‌علی‌بن‌اسحاق.

سیاستنامه. تصحیح محمد قزوینی. تعلیقات مدرسی چهاردهی. انتشارات زوار. تهران. چاپ دوم. ۱۳٤٤ ش.

وصایانامه یا وصایای منسوب‌به خواجه‌نظام‌الملك (مؤلف نامعلوم). تالیف حدود ۸٤۰. بمبئی. ۱۳۰۵ ق.

نظامی عروضی، احمدبن عمربن‌علی سمرقندی.

چهار مقاله. اهتمام محمدمعین. انتشارات ابن‌سینا. تهران. ۱۳٤۱ ش.

نعمانی، شبلی.

مقاله «آموزشگاههای قدیم در کشورهای اسلامی». ترجمه فخرداعی. مجله آموزش وپرورش. تهران. آبان ۱۳۱۷ س ــ ۸ ش ــ ۸.

نعیمی دمشقی، محی‌الدین ابوالمفاخر عبدالقادربن محمد.

الدارس فی‌تاریخ المدارس. تحقیق جعفر الحسنی. مجمع‌العلمی العربی دمشق. ۱۳٦۷ ه ــ ۱۹٦۸ م.

نفیسی، سعید.

مقاله «مدرسه نظامیه بغداد» مجله مهر. تهران. ۱۳۱۷ س ۲ ش ۲.

Marfat.com

مقاله «اصفهان در زمان خواجه‌نظام‌الملك» مجله بـاختر. اصفهـان. آذر ۱۳۱۲ س ۱ ــ ش ۱.

نوائی، عبدالحسین.

مقاله «فرمان تدریس نظامیه نیشابور بنام محیی‌الدین نیشابوری». مجله یادگار. تهران. س ۱ــش ٦.

وراوینی، سعدالدین .

مرزبان‌نامه، تصحیح، علامه قزوینی، سیدنصرالله‌تقوی. انتشارات بارانی، تهران.

همائی، جلال‌الدین.

غزالی‌نامه. انتشارات فروغی. تهران. چاپ دوم.

هندوشاه نخجوانی، هندوشامبن سنجربن‌عبدالله صاحبی نخجوانی.

تجارب‌السلف. تصحیح عباس اقبال. انتشارات طهوری. تهران. چاپ دوم. ۱۳٤٤ ش.

هنرفر، لطف‌الله.

گنجینه آثار تاریخی اصفهان. انتشارات ثقفی. اصفهان. ۱۳۵۰ ش.

یافعی، ابوالسعادات عفیف‌الدین عبدالله‌بن‌اسعد یمنی.

مراة‌الجنان‌وعبرة‌الیقظان ... حیدرآباد هند. ۱۳۳۷ ق.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله. یاقوت‌بن‌عبدالله حموی رومی.

معجم‌الادبا یا ارشاد الاریب‌الی معرفة الادیب تحقیق مرجلیوث. مصر. ۱۹۲۳ م.
معجم‌البلدان. طبعة صادر. بیروت. ۱۳۷٤ ه ــ ۱۹۵۵ م.

Marfat.com

یغمائی، حبیب.

سعدی‌نامه. تهران. ۱۳۱٦ ش.

یونینی، قطب‌الدین موسی‌بن محمدحنفی.

ذیل‌مراةالزمان. حیدرآباد هند. ۱۳۷٤ ه. ۱۹٥٤ م.

Marfat.com